جلد ۲





نظم قرآن

عبدالعلی بازرگان

بسم الله الرحمن الرحيم

اصلاحات جلد دوم نظم قرآن

شماره صفحه	سطر	غلط	درست
۱۶	۹	همدرسه‌ای	هم‌مدرسه‌ای
۳۲	۱	برگ	برف
۳۹	۱۴	دکر	کفر
۴۱	آخر	حذف «ان‌شاء»	
۷۰	۲۰	نمایند	می‌نمایند
۸۲	۲۴	ادرک	ادارک
۸۳	۲۰	سلمان	سلیمان
۸۶	۹	جاء	جاؤ
۹۵	۴	فیه‌مغه	فیدمغه
۹۶	۲۰	رستگارشدن	رستگارنشدن
۹۸	۲۱	شد	شده
۱۰۳	۲۱	مشترک	مشرک
۱۱۳	۱۸	زباناً	بوسیله‌زبان
۱۹۶	۲۴	فیها	فیهما
۱۹۶	۲۶	من‌اسموات	من‌اسموات و
۱۹۷	۳	تامرونا	تأمروننا
۲۰۱	۳	ذالایه	ذالاید
۲۰۱	۴	۳۸/۱۷	۳۸/۲۴
۲۳۳	۱۶	شیعاً	شیئاً
۲۳۳	۲۳	و مایعمر	فاطر(۱۰)ومایعمر
۲۳۴	۱۰	تسخروجون منه	تسخرجون
۲۳۴	۱۲	۳۵)	(۳۴)
۲۵۲	۲	۲۶	۳۶
۲۵۲	۱۵	تراباً	تراباً و
۲۵۶	۱۵	لدین	الدین
۲۵۹	۱۰	بخری	بخزی
۲۵۹	۲۲	عبدالله	عبادالله
۲۶۳	۸	المسحون	المسبحون
۲۶۸	۲۴	اندار	انذار
۲۶۹	۷	۲۸	۲۹
۲۷۵	۱۳	جریات	جریان
۲۷۸	۹	۴۴	۴۳
۲۷۸	۱۹	ص	صافات
۲۷۹	۱۰	عجل	عجل لنا
۲۹۹	۱	۴۷	۴۶
۳۰۳	۶	یستغفرون	یؤمنون به ویستغفرون
۳۰۴	۱۸	یضر	نصیر
۳۰۴	۱۸	الغیث	الثیث...
۳۱۳	۱۰	صف	صفت
۳۲۴	۱	ورای	وراء
۳۴۲	۲۵	نیادون	ینادون
۳۴۲	۲۷	یجادون	یجادلون
۳۴۶	آخر	برا	برای
۳۵۰	۲۵	لبخزنکم	لنجزینهم
۳۶۷	۲۲	بینش	بیش
۳۶۸	۳	بال	باب
۳۶۹	۱۷	سیئه	سیئهِ سیئةً
۳۷۵	ماقبل آخر	العلم	العلیم
۳۷۸	۲۰	ارسلنا	ارسلنامن‌قبلک
۳۸۱	۹	فاسقین	مسرفین
۳۸۱	۱۷	فاستمک	فاستمسک
۳۸۱	۲۶	غل	نمل
۳۸۴	۱	تشتهی	تشتهیه
۳۸۶	۱۹	منقمون	منتقمون
۳۹۳	۱۷	قلتم	قلتم ماندری
۳۹۴	۳	حاکیت	حاکمیت
۴۰۷	۱۲	ظام	ظالم

جلد ۲

(سورهٔ مومنون تا سوره احقاف)

نظم قرآن

عبـــدالعلی بازرگان





نظم قرآن (جلد دوم)
نویسنده: عبدالعلی بازرگان ـ چاپ. پژمان
۳۰۰۰ نسخه چاپ دوم ۱۳۷۵ ـ ۴۱۶ صفحه وزیری

4000

تهران: تقاطع بهار و سمیّه ساختمان ایرج طبقه همکف شماره ۶ تلفن ۸۸۲۹۳۶۴

شابک ۷-۱۵-۰۱۶-۳۱۶-۹۶۴ (جلددوم) ISBN 964-316-015-7(VOL2)

شابک ۵-۱۶-۰-۳۱۶-۹۶۴ (دوره۴جلدی) ISBN 964-316-016-5(4VOL.SET)

فهرست مطالب

سوره «مؤمنون» (۲۳)

سال نزول

سوره مؤمنون از جمله سوره‌هائی است که در نیمه اوّل دوران مکّه نازل شده است. مطابق جدول کتاب «سیر تحول قرآن» یازده آیه اوّل این سوره که شرح ویژگی مؤمنان است، و نام سوره از آن اقتباس شده، مربوط به سال سوّم بعثت و بقیه آیات آن مربوط به سال پنجم بعثت می باشد.

تقسیمات سوره

اگر خواسته باشیم برحسب محتوی و مضمون قسمت‌های مختلف سوره، آنرا تجزیه و تفکیک نمائیم می توانیم به بخش‌های ذیل برسیم:

۱ـ آیات ۱←۱۱ ـ این قسمت که ذیل عنوان «قد افلح المؤمنون» اوصاف برگزیده انسان‌های رشد یافته را به‌ترتیب ذکر می کند، در آغاز سوره قرار گرفته و گوئی هدف و برنامه یا الگو و مدل قابل پیروی انسان را نصب‌العین می سازد. این آیات با هفت بار تکرار کلمه «الذین»، وظائف فردی و اجتماعی انسان‌را که تضمین کننده رستگاری (فلاح) او می باشد بیان می کند.

۲ـ آیات ۱۲←۱۶ (۵ آیه) ـ این چند آیه اختصاص به‌خلقت نوع انسان دارد و آیه معروف «فتبارک الله احسن الخالقین» که شاه‌بیت آیات آفرینش به‌شمار می رود، در همین قسمت (آیه ۱۴) قرار دارد. در این آیه ۵ بار کلمه خلق تکرار شده که در سراسر قرآن بی‌نظیر است (ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاماً فکسونا العظام لحماً ثم انشاءناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین). پس از بیان مراحل مختلف خلقت انسان،

در دو آیه بعد قطعیت مرگ او را پس از طی این مراحل (با به کار بردن حروف تأکید انّ و لام در آیه: ثم انکم بعد ذلک لميّتون) و حتميّت برانگیختن او را تأکید می کند (ثم انکم یوم القيمه تبعثون). قرار گرفتن این آیات به دنبال مقدمه توصیفی مؤمنین، بازگشتی است به آغاز آفرينش انسان و نقل منزلگاه‌هائی که این موجود از عدم تا آراستگی به قامت فعلی طی کرده است، برای آنکه مغرور نشود و به یاد آورد که خالقش از کجا تا به اینجا او را پرورش داده.

۳ـ آیات ۱۷←۲۲ (۶ آیه) - به دنبال بیان خلقت نوع انسان، اینک در این سری آیات از خلقت آسمان‌های هفتگانه[۱] (طبقات جوّ زمین) که جنبه سپر حفاظتی از حیات مستقر در زمین را در برابر اجرام سماوی و اشعه‌های کشنده کیهانی و خورشیدی دارد، سخن می گوید. پیدایش جوّ که در دو مرحله زمانی انجام شده‌است،[۲] پوشش گلخانه‌ای برای زمین ایجاد نموده موجب می‌شود هوا و حرارت آن محفوظ بماند و رطوبت و بخارات آن به صورت بارانِ به‌اندازه (نه سیل‌آسا و تخریبی) حیات گیاهی و حیوانی را مشروب نماید. آنگاه به‌زمین آنچنان خصوصیتی بخشید که آبرا در عمق قابل استفاده‌ای در سفره‌های زیرزمینی خود خزینه ساخته به‌تدریج در فصل گرما به‌صورت چشمه و رودخانه خارج سازد[۳]، درحالیکه اگر زمین غیرقابل نفوذ بود، آب جاری آثار حیات را در سطح زمین می شست و در فصل گرما و تشنگی رطوبتی نداشت. اگر هم زمین یکسره از طبقات قابل نفوذ آبرفتی تشکیل شده بود و لایه‌ائی سخت (آمپر مآبل) نمی داشت، به‌آب‌های تحت الارضی دسترسی پیدا نمی‌شد و حیات به‌خاموشی می گرائید. آنگاه آبی را که در سفره‌های زمینی (فاسکنّاه فی الارض) ذخیره ساخته، ازطریق رودخانه و چشمه وسیله پیدایش انواع درختان بلند و بوته‌های کوتاه قرار داد (فانشأنا لکم به جنات من نخیل و اعناب ...) که انسان از میوه‌های متنوع آنها روزی بخورد. حیات گیاهی خود موجب حیات چارپایانی می گردد که در مراتع و سبزه‌زارها لبنیات تازه برای انسان تهیه می نمایند[۴] (و ان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم مما فی بطونها ...) و منافع بیشماری را موجب می‌شوند که از آن‌جمله تأمین

---

۱ . انبیاء ۳۲ (وجعلنا السماء سقفاً محفوظاً و هم عن آیاتها معرضون)ـ نبأ ۱۲ (و بنینا فوقکم سبعاً شداداً) ملک ۳ و نوح ۱۵ (خلق سبع سموات طباقاً).

۲ . سوره فصلت آیه ۱۱ و ۱۲ـ ثم استوی الی السماء و هی دخان ... فقضیهن سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زینا السماء الدنیا بمصابیح و حفظاً ذلک تقدیر العزیز العلیم.

۳ . مسئله سفره‌های زیرزمینی را قرآن در آیات دیگری ذکر کرده‌است. ازجمله: حجر ۲۲ (فانزلنا من السماء ماء فاسقیناکموه و ما انتم له بخازنین)، زمر ۲۱ (الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلکه ینابیع فی الارض ...)

۴ . اشاره به اینکه در انعام برای شما «عبرت» است (ان لکم فی الانعام لعبرة ...) بسیار آموزنده می باشد. انسانی که دنبال لغو و عبث است باید بداند حیوانات نیز محصول و هدفی دارند.

گوشت برای تغذیه و امکان حمل و نقل می باشد.

۴ـ آیات ۲۳←۳۰ (۸ آیه) داستان نوح علیه‌السلام

پس از بیان اوصاف انسانِ ایده‌آل و ذکر مراحلی که از آغاز پیدایش بنی‌آدم در روی زمین گذشته و اشاره به‌انواع نعماتی که خداوند برای ادامه حیات این موجود از طریق استخدام سایر موجودات به‌او ارزانی داشته، اینک وارد بحثی تاریخی می‌شود و عکس‌العمل انسان را دربرابر خالق و رازق و پروردگار خویش از اولین تجربه نبوت یعنی بعثت نوح علیه‌السلام که هزار سال به‌طول انجامید، نشان می دهد.[1]

این بخش که با آیه «و لقد ارسلنا نوحاً الی قومه ...» آغاز می گردد، همانند دو بخش سابق با حرف «و لقد» از فصول قبل و بعد خود جدا می‌شود (فصل ۲ ـ و لقد خلقنا الانسان ... فصل ۳ـ و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق) و در عین حال ارتباط ظریفی با آخرین کلمه آیه قبلی پیدا می کند. می دانیم پایان بخش فصل قبل آیه «و علیها و علی الفلک تحملون» بود که حمل و نقل با کشتی را ازجمله نعمات خدا شمرده بود. اکنون در این فصل مصداق تاریخی آشکاری از فایده کشتی را که وسیله‌ای برای نجات نوح و مؤمنین به‌او گشت، نشان می دهد.[2]

اولین آیه این قسمت اصلی ترین پیام حضرت نوح را که همان «توحید» می باشد، نشان می دهد. این امر ثابت می کند که حتی در دوره حضرت نوح مشکل اساسی بشر شرک و انحراف از توحید بوده است نه بی‌دینی و بی‌اعتقادی، انسان به‌طور فطری از قدیمی‌ترین ازمنه پیدایش خود، با پرستش زندگی می کرده و این اصل جزء لاینفک وجودش بوده است. اما به‌دلیل بی‌تقوائی و ظلم از این راه منحرف می‌شده است (... ما لکم من اله غیره افلا تتقون). در این سری آیات چند نکته را به‌طور مشخص می توان مورد توجه قرار داد:

۱ـ معمولاً ملأ، یعنی اشراف و سرکردگان هر قوم در برابر هر فکر و فرهنگ انقلابی که منافع ظالمانه آنها را به‌خطر می‌اندازد جبهه گیری می کنند، ۲ـ این گروه همیشه به‌مردم چنین القاء می نمایند که او جز بشری عادی مثل خود شما نیست که قصد برتری جوئی دارد و اگر خدا می خواست فرشته‌ای را برای این کار مأمور می کرد. ۳ـ این مسئله امری من

---

۱. عنکبوت ۱۴ (و لقد ارسلنا نوحاً الی قومه فلبث فیهم الف سنة الا خمسین عاماً ...)

۲. با توجه به‌آیه: فاوحینا الیه ان اصنع الفلک باعیننا و وحینا ... (به‌او وحی کردیم که کشتی را زیرنظر و مطابق با وحی ما بساز ...) شاید بتوان نتیجه گرفت پایه صنعت کشتی‌سازی به‌صورت پیشرفته و دارای گنجایش برای حمل و نقل دریائی از طریق وحی الهی و از زمان نوح (ع) ریخته شده باشد و از آن پس این صنعت معمول شده است.

درآوردی است و ما در این مورد از پدرانمان چیزی نشنیده‌ایم. ۴ـ اصلاً او دیوانه است که چنین ادعائی می‌نماید پس باید با بی‌اعتنائی منتظر سرآمد کارش شد. ۵ـ در برابر تبلیغات منفی و مکر و کید ظالمین، نوح تنها به‌خدا توکل می‌نماید و از او نصرت می‌جوید که جزئیات امداد الهی را دنباله آیات نقل می‌نماید. ۶ـ تمامی این جریانات وسیله‌ای برای ابتلاء انسان و آماده شدنش برای طی طریق به‌سوی کمال می‌باشد (ان فی ذلک لایات و ان کنّا لمبتلین)

۵ـ آیات ۳۱ تا ۵۰ (۲۰ آیه) ادامه سیر ارسال رسولان تا دوران موسی و عیسی (علیهم السلام)

این بخش خود به ۴ قسمت فرعی که هرکدام با حرف «ثم» شروع می‌شوند منقسم می گردد:

قسمت	با آیه	عبارت		شامل	تعداد	
قسمت اوّل	با آیه ۳۱:	«ثم انشاءنا من بعدهم قرناً آخرین»	آغاز می گردد.	شامل	۱۱	آیه
« دوّم	« ۴۲	« « « قروناً «	«	«	« ۲ «	«
« سوّم	« ۴۴	«ثم ارسلنا رسلنا تترا ...»	«	«	« ۱ «	«
« چهارم	« ۴۵	«ثم ارسلنا موسی و هارون ...»	«	«	« ۵ «	«

قسمت اوّل که نسبتاً مفصل و شامل یازده آیه می‌باشد، سرگذشت نسل بعدی مردم معاصر نوح، یعنی نجات یافتگان از طوفان را نقل می کند. در این قسمت بدون آنکه نام پیامبری که به‌سوی این مردم ارسال شده ذکر گردد[1] عکس‌العمل مردم را در برابر پیام توحیدی او نقل می کند، عبارات تقریباً مشابه تجربه قبلی، یعنی مردم زمان نوح می‌باشد؛ تأکید بر توحید، تقوی، کفر و ناسپاسی مردم، مخالفت ملأ، انکار اطاعت از «بشر»ی عادی و طلب یاری رسول از خدا و سرانجام آمدن نصرت الهی و هلاکت قوم ... با این تفاوت که در این قسمت، تکذیب «آخرت» اضافه می‌شود و ایرادها عمدتاً متوجه این وعده رسول می گردد:

(و قال الملاء الذین کفروا و کذبوا بلقاء الاخرة ... ایعدکم انکم اذامتم و کنتم تراباً و عظاماً انکم مخرجون، هیهات هیهات لما توعدون. ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما نحن بمبعوثین).

مشکل اصلی برای این مردم همانطور که آیه فوق نشان می دهد، ناباوری نسبت

---

۱ . از ظاهر آیات با نشانه‌هائی که داده، می‌توان حدس زد این پیامبر باید «هود» علیه‌السلام باشد که بر قوم عاد مبعوث گشت

به‌ملاقات خدا، خروج از قبر و بعثت روز قیامت می‌باشد که نسبت به‌ایرادات مردم زمان نوح تفصیل بیشتری پیدا کرده است، گویا در زمان نوح که همزمان با دوران طفولیت نوع انسان بوده، درک مسئله قیامت برای بشر مشکل بوده و به‌این دلیل به‌اجمال و خلاصه بیان شده است. علاوه بر این، در این قسمت اتهام «افتری» هم به‌رسول داده می‌شود. به‌این قصد که حرف‌های او را ساخته شخصی معرفی نمایند (ان هو الا رجل افتری علی الله ...[1]).

قسمت دوّم که با آیه «ثم انشأنا من بعدهم قروناً آخرین» آغاز می گردد، تداوم مسائل فوق را در نسل‌های بعدی نشان می‌دهد (به‌جای کلمه قرن در آیه ۳۱ کلمه قرون در اینجا آمده است). این امت‌ها مشمول همان قوانین بوده از سرآمد اجل خود نه پیش و نه پس افتاده‌اند.

قسمت سوّم (آیه ۴۴) استمرار و پیوستگی ارسال رسولان را در بستر تاریخ با تکذیب امت‌ها نشان می دهد. همه این امت‌ها از یک سرنوشت تبعیت کردند و هرکدام داستان و عبرتی برای آیندگان گشتند (ثم ارسلنا رسلنا تترا کلما جاء امة رسولها کذبوه فاتبعنا بعضهم بعضاً و جعلناهم احادیث فبعداً لقوم لایؤمنون).

چهارمین قسمت در سلسله تکامل نبوات، به‌رسالت موسی و هارون (علیهم السلام) و به‌دنبال موسی، در همان امت به‌رسالت حضرت عیسی (ع) اشاره می کند. در این مرحله امت تشکیل شده است و این دیگر قوم نیست که او را تکذیب می کند، بلکه دستگاه ملأ و مترفین در سازمان پیشرفته و گسترده‌ای به‌شکل نظام فرعونی درآمده که مردم را اسیر و برده خود ساخته است. در این مرحله از رشد نوع بشر، که سازمان‌های اجتماعی و حکومتی پیشرفته و شهرنشینی و روابط گسترده اجتماعی پدید آمده، قانون و مقررات موردنیاز می‌باشد. بنابر این حضرت موسی «کتاب» را به‌عنوان قانون و ضابطه برای هدایت مردم می‌آورد (و لقد اتینا موسی الکتاب لعلهم یهتدون) و حضرت عیسی (ع) آنرا تأیید و تصدیق می‌نماید.[2] ایتاء کتاب به‌رسولان، سرفصل جدید و حلقه مهمی در سلسله رسولان می باشد.

---

۱. نکته مهم اینکه هم منکرین حضرت نوح خود را خداشناس تر می‌دانستند و برای تکذیب حضرت نوح می گفتند: و لو شاء الله لانزل ملئکة ... و هم منکرین رسول بعدی می گفتند «ان هو الا رجل افتری علی الله»، گویا همیشه مذهب منحرف شده علیه مذهب خالص و پیام تازه مبارزه می کرده است. آنچنانکه بنی اسرائیل با رسالت حضرت عیسی (ع) مقابله می‌کنند.

۲. اینکه در آیه ۵۰ (وجعلنا ابن مریم و امه آیة ...) فقط به‌آیه بودن این دو انسان برگزیده اشاره شده نه به‌رسالت حضرت عیسی، نشان می دهد این برنامه همان تصحیح و تداوم خط منحرف شده حضرت موسی (ع) بوده است.

۶ـ آیات ۵۱←۵۴ (۵ آیه) امت واحد رسولان

آیات این بخش خطاب به‌رسولان آغاز می‌شود. ابتدا در برابر انتظاری که مردم معاصر آنها از ارسال ملئکة به‌عنوان رسول داشتند و نمی‌توانستند بشری عادی همانند خود را به‌عنوان رسول خدا بپذیرند، خداوند حکیم برای آنکه فرستادگانش به‌خاطر این انتظار و تصور مردم رفتاری زاهدانه و غیرمتعارف درپیش نگیرند فرمانشان می‌دهد: یا ایها الرسل کلوا من الطیبات و اعملوا صالحاً انی بما تعملون بصیر». آنگاه امت‌های پی‌درپی را یک امت معرفی کرده و رسولان را به‌عنوان معلمین کلاس‌های مختلف این مدرسه قرار می‌دهد (و ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون) ولی پیروان رسولان مختلف، به‌جای آنکه احساس همکلاسی یا همدرسه‌ای کنند، با همکیشان خود یا پیروان شریعت‌های دیگر بنای ناسازگاری و تفرقه گذاشته و هرکدام به‌سهمی از حقیقت که می‌پنداشتند به‌آن دسترسی پیدا کرده‌اند می‌بالیدند. (فتقطعوا امرهم بینهم زبراً کل حزب بما لدیهم فرحون).

۷ـ آیات ۵۵ تا ۹۱ (۳۷ آیه) عملکرد کافرین دوران پیامبر اسلام

این بخش که مفصل‌ترین قسمت سوره بوده و از مسائل تکوینی و تاریخی به‌مسائل جاری امت همزمان رسول اکرم (ص) تغییر مطلب می‌دهد، خود به‌چند قسمت فرعی قابل تقسیم است:

الف: آیات ۵۵ تا ۶۲ ـ در این قسمت اشتباه انسان را در ارزش پنداشتن ثروت و قدرت (مال و بنین) نشان می‌دهد. این مسئله‌ای است که در طول تاریخ همواره باعث فخرفروشی‌ها و ایجاد طبقات شریف و وضیع گشته است. درحالیکه اختلاف انسان‌ها وسیله ابتلاء آنهاست نه اینکه خداوند استثناء و تبعیضی برای بندگانش قائل شده باشد. در این سری آیات نشان داده می‌شود کسانی توفیق پیشتازی در خیرات را پیدا می‌کنند که ... (آیات ۵۵ تا ۶۱) و توفیق در این امور درحد استطاعت و توانائی انسان می‌باشد. چرا که خداوند استعدادهای فوق‌العاده به‌او بخشیده است (ولا نکلف نفساً الاّ وسعها ...).

ب ـ آیات ۶۳ تا ۷۷ ـ آیات این بخش مشخصات کافرین دوران اسلام را نشان می‌دهد؛ دل‌های اینها یکسره و به‌کلی از حقایق الهی پوشیده شده است به‌طوریکه فقط با مشاهده عذاب بیدار می‌شوند، در اینجا به ۴ برهان برای محکوم کردن آنها استناد می‌شود:
۱ـ عدم تدبر در قرآن. ۲ـ انکار رسولی که امانت و صداقت او به‌طور تجربی برای آنها آشکار بوده. ۳ـ اتهام دیوانگی به‌کسی بستن که برای آنها حق را مطرح ساخته و انتظار داشتن پیروی حق از خواسته‌های ایشان.

۴ـ عدم درک این مسئله که رسول برای ابلاغ رسالت خود مزدی از آنها نخواسته است.

با وجود اینکه رسول آنها را به‌راه مستقیم دعوت می کند (و انک لتدعوهم الی صراط المستقیم)، آنها چون به‌آخرت ایمان ندارند، از این راه کناره می گیرند (و ان الذین لایؤمنون بالاخرة عن الصراط لناکبون). نه اینکه نعمت هدایت و ارشاد آنها را بیدار نمی کند، بلکه رحمت خدائی و رفع گرفتاری و بیچارگی هم از خیرگی و سرگردانی در طغیان خارجشان نمی سازد (و لو رحمناهم و کشفنا ما بهم من ضرّ للجوّا فی طغیانهم یعمهون). با اینکه به‌عذاب های دنیائی گرفتار می‌شوند، از تکبر و فخرفروشی دست برنمی‌دارند و استکانت و تضرع پیدا نمی کنند (و لقد اخذناهم بالعذاب فما استکانوا لربهم و ما یتضرعون). تا اینکه خداوند درهای نعمت خود را به‌روی آنها باز می کند تا وقتی که خوب مست قدرت و ثروت شدند، مأیوسشان می کند (حتی اذا فتحنا علیهم باباً ذا عذاب شدید اذا هم فیه مبلسون).

۸ـ آیات ۷۸ تا ۹۲ ـ در این بخش ابتدا در سه‌آیه که با جمله «و هو الذی ...» شروع می شود، کافران را متوجه نعمت‌های خداوند و ربوبیت او می‌نماید شاید تعقل کنند. آنگاه گفتار آنها را در انکار قیامت، که همانند گفتار نسل‌های قبل است، بازگو می کند، گوئی با گذشت هزاران سال این مردم هنوز رشدی نکرده‌اند. به‌دنبال این مقدمات در ۷ آیه بعد در قالب مجادله و بحث دو طرفه‌ای، مطالبی را به‌رسول خود فرمان می‌دهد تا به‌آنها بگوید و پاسخ آنها را چون واضح و قطعی است خود نقل کند. (در آیات ۸۱ تا ۹۷ ـ هشت بار فرمان «قل» و جمعاً ۱۴ بار مشتقات این کلمه به‌کار رفته است که اهمیت برقرار کردن رابطه منطقی دو طرفه میان رسول و مردم را ثابت می کند).

در آیات ۹۳ تا ۹۷ مخاطب، شخص رسول اکرم است که به‌او فرمان داده می‌شود اولاً دعا کند هنگام تحقق وعده الهی بر عذاب قوم، در جرگه «ظالمین» قرار نگیرد. ثانیاً در برابر بدگوئی ها و بدرفتاری های آنها به‌زیباترین وجه عکس‌العمل نشان دهد (بطوریکه بدی‌های آنها را با نیکی جبران و تبدیل نماید)، ثالثاً در ادامه این رسالت همواره از شر شیطان به‌خدا پناه ببرد. این مطلب درواقع پایان بخش قسمت ۷ یعنی عملکرد کافرین دوران پیامبر اسلام می باشد.

۹ـ آیات ۹۹←۱۱۴ (۱۶ آیه) بحث قیامت

آیات این بخش مرحله مرگ و دوران برزخ تا روز بعثت و صحنه‌های روز قیامت را نشان می دهد که به‌کلی سیاق مستقلی نسبت به‌آیات قبل دارد. در این بخش مناظری از محکمه الهی و سنجش اعمال را نشان می‌دهد و اعترافات ظالمین را بر گمراه بودن خود و آرزویشان را برای بازگشت به‌دنیا نقل می کند. از طرف دیگر رستگاری بندگان مؤمن را، که در دنیا چشم به‌مغفرت و رحمت الهی داشتند، تأکید می کند و بهشت را به‌عنوان جزای

آنها قرار می‌دهد.

در پایان این قسمت ناگهان گفتاری را نقل می‌کند که به‌نظر می‌رسد مانع اصلی نیل به‌این فوز و فلاح بوده است و آن چیزی جز تصور غیرممکن و دوربودن زمانی قیامت نمی‌باشد. در روز قیامت وقتی به‌کافران گفته می‌شود چقدر (در قبر) درنگ کرده‌اید؟ همگی پاسخ خواهند داد یک‌روز یا قسمتی از یک‌روز! درحالیکه با نسبی بودن زمان، این مدت کمتر از تصور آنها هم بوده است.

۱۰ـ آیات ۱۱۵←۱۱۸ نتیجه‌گیری

۴ آیه آخر سوره را می‌توان به‌عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری سوره تلقی کرد؛ در اولین آیه آن بر عبث نبودن خلقت و هدفداری و رجعت آن به‌سوی خدا اشاره می‌کند (افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون). مسئله هدفدار بودن زندگی انسان را در گرایش از لغو (والذین هم عن اللغو معرضون) و عبرت‌گیری از انعام که وجودشان یکسره خیر و خدمت برای انسانهاست (و ان لکم فی الانعام لعبرةً ...) در آیات ۳ و ۲۱ قبلاً مورد اشاره قرار داده بود. در مورد رجعت نیز علاوه بر آیه فوق در آیات ۶۰ و ۹۹ به‌این موضوع عنایت شده است، یک بار در مورد مؤمنین که در حیات دنیا چنین اعتقادی داشتند (والذین یؤتون ما اتوا و قلوبهم وجله انهم الی ربهم راجعون) و یک بار در مورد ظالمین که روز قیامت وقتی به‌سوی خدا رجعت می‌کنند، تمنای رجعت به‌سوی دنیا می‌نمایند (حتی اذا جاءهم الموت قال رب ارجعون).

آیه بعدی به‌این بخش (فتعالی الله الملک الحق لااله الا هو رب العرش الکریم)، برتری و تعالی خدا را از آنچه بشر در طول تاریخ تصور کرده نشان می‌دهد و او را به‌صفت مالکیت به‌حق (نه باطل و عبث) و ربوبیت و تدبیر عرش که همان سیستم و نظام حاکم بر عالم است توصیف می‌نماید. همانطور که در مباحث تاریخی این سوره مشاهده کردیم، آنچه مورد تکذیب و ایراد منکرین در ادوار مختلف تاریخ بوده همین چهار مسئله به‌شمار می‌رفته است:

۱ـ مالکیت خدا بر زندگی و حیات ما. می‌دانیم که منحرفین از توحید همواره برای فرشتگان، بت‌ها، جن‌ها، قدیسین و جباران قائل به‌مالکیت عالم انسان‌ها بوده و «الله» را رب الارباب و مالک خدایان می‌دانسته‌اند.

۲ـ حق بودن آفرینش. خلقت انسان برخلاف تصور کافرین بیهوده و عبث و باطل نیست بلکه با اعتقاد به‌قیامت، زندگی دنیائی مقدمه‌ائی برای حیات جاودان دیگر می‌باشد. چون خدا حق است (ملک الحق) کارهای او مثل پادشاهان باطل و هوس نمی‌باشد، بلکه

آنچه از حق نشئت گرفته لاجرم حق می باشد.

۳ـ نفی خدایان. (لااله الا هو). در مباحث تاریخی سوره دیدیم که همواره اولین پیام رسولان دعوت انسان‌ها به توحید و اعراض از شرک بوده است (درمود نوح: و لقد ارسلنا نوحاً الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون ـ درمورد هود: فارسلنا فیهم رسولاً منهم ان اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون).

۴ـ اثبات ربوبیت. (هو رب العرش الکریم). همانطور که در سابق اشاره کردیم کافرین منکر وجود «الله» نبودند، بلکه ربوبیت او را که به‌معنای اداره تمامی امور عالم به‌خصوص عالم انسان‌ها باشد، منکر بودند. و او را به‌صفت رحمن و رحیم که از آن افاضه دائمی رحمت به‌همه موجودات و ازجمله انسان مستفاد می‌شود و امکان ارتباط انسان با خدا را از طریق صلوة ثابت می‌کند، نمی‌شناختند. بنابراین در انتهای آیه فوق ربوبیت بر عرش عالم را که به‌معنای تسلط بر کل سیستم و نظام هستی می‌باشد و عالم انسان‌ها جزئی از آن است بیان می‌کند.

در سومین آیه این بخش (و من یدع مع الله الهاً اخر لابرهان له به فانّما حسابه عند ربه انه لایفلح الکافرون) به چند مسئله اشاره می‌کند: ۱ـ بی‌دلیل و منطق بودن شرک در کلیه وجوه و ابعاد آن. ۲ـ حساب هر انسانی نزد خدا محفوظ است. بنابر این در روز قیامت به‌دلیل شرک مورد عقاب قرار می گیرد. ۳ـ راه رستگاری انسان همانطور که در اولین آیه این سوره گفته شده، ایمان به‌خدا با التزام به‌وظائف فردی و اجتماعی در سایه توحید است (قد افلح المؤمنون الذین ...) و اکنون در پایان سوره بار دیگر به‌مسئله «فلاح» که باید هدف انسان باشد، اشاره می کند و نشان می‌دهد کفر انسان‌را به‌رستگاری نمی‌رساند.

آخرین آیه این سوره (و قل رب اغفر و ارحم و انت خیرالراحمین) که خطاب به‌رسول اکرم است، درواقع بازگشت به کلامی است که در آیه ۱۰۹ در شأن بندگان واقعی خداوند که به فوز و رستگاری رسیده‌اند، گفته شده است (انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا امنّا فاغفرلنا و ارحمنا و انت خیرالراحمین). چون تأکید شده که این گروه به‌رستگاری نائل شده‌اند (انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون) بنابر این رسول اکرم و هر مسلمانی باید از خدا غفران و رحمت طلب نمایند.

اسماء الحسنی

در این سوره نام جلاله «الله» فقط ۱۳ بار تکرار شده است. در صورتیکه نام رب (به‌صورت مستقل یا مضاف) جمعاً ۲۳ بار به‌کار رفته که دلالت بر تأکید بیشتر سوره روی

موضوع ربوبیت (و نه الوهیت) می‌نماید. اصولاً سوره‌هائی که مطالب آن در رابطه با کفار و مشرکین است، عموماً چنین حالتی دارند. درصورتی که سوره‌هائی که مخاطب آن مؤمنین هستند (مثل انفال، حج و ...) روی نام جلاله «الله» تأکید دارند. علاوه بر «الله» و «رب»، نام‌های نیکوی ذیل در این سوره آمده است.

آیه ۱۴ـ احسن الخالقین — آیه ۹۱ـ عالم الغیب و الشهاده
« ۵۱ـ علیم — « ۱۰۹ و ۱۱۸ـ خیرالراحمین.
« ۷۲ـ خیر الرازقین — « ۱۱۶ ملک الحق لااله الا هو رب العرش الکریم

آهنگ انتهائی آیات

از ۱۱۸ آیه این سوره به‌استثنای ۴ آیه آن که ذیلاً عنوان می‌شود، بقیه با حرف «ن» ختم شده‌اند و این ۴ آیه با حرف «م» ختم می‌شوند:

آیه ۵۱ـ انی بما تعملون علیم — آیه ۸۶ـ رب العرش العظیم.
« ۷۲ـ انک لتدعوهم الی صراط مستقیم — « ۱۱۶ـ « « الکریم.

از آنجائی که موضوع علم خدا بر جزئیات اعمال رسولان، صراط مستقیمی که نوع بشر در طول تاریخ به‌آن دعوت شده‌اند، همچنین مسئله ربوبیت بر عرش، که حاکمیت و تدبیر نظام و سیستم آفرینش را می‌رساند، از عمده‌ترین مسائل کلیدی سوره می‌باشند، به‌نظر می‌رسد این تغییر آهنگ در انتهای آیه‌های فوق به‌وجود آمده است تا توجه خواننده را به‌خود جلب نماید (الله اعلم).

واژه‌های کلیدی

علاوه بر کلماتی که در فصول گذشته مورد بررسی قرار گرفت، چند واژه دیگر نیز اهمیت اساسی در این سوره دارند. ازجمله:

۱ـ خلق ـ مشتقات این کلمه جمعاً ۱۰ بار در سوره مؤمنون به‌کار رفته است که ۸ مورد آن در آیات ۱۲ تا ۱۷ قرار گرفته و ۲ مورد دیگر در آیه ۹۱ (ما کان معه من اله اذاً لذهب کل اله بما خلق ...) و آیه ۱۱۵ که عنوان نتیجه گیری دارد (افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لاترجعون).

۲ـ ظالمین ـ مشتقات این کلمه ۶ بار در سوره به‌کار رفته است که نشان می‌دهد محکومیت کافرین به‌دلیل ظلم آنها بوده است نه صرفاً به‌خاطر عقیده ذهنی.

۳ـ حق ـ موضوع «حق» که ۷ بار در سوره تکرار شده از مسائل زیربنائی مورد توجه آن می‌باشد (آیات ۴۱ـ۶۲ـ۷۰ـ۷۱ـ۹۰ـ۱۱۶)

(سوره‌های ۳،۵،۷،۲۸) بالاترین رقم را دارد.

۵ـ رجعت،آخرت، بعث، وعد ـ این کلمات که همگی دلالت بر بازگشت به‌سوی خدا و حیاتی دیگر می‌نماید جمعاً در ۱۳ آیه آمده است (آیات ۱۶ـ۳۳ـ۳۷ـ۳۵ـ۶۰ـ۷۴ـ۸۲ـ۸۳ـ۹۳ـ۹۵ـ۹۹ـ۱۱۵ـ۱۰۰).

عصاره خلاصه

با توجه به مطالب گفته شده در صفحات قبل، اکنون می‌توانیم محور اصلی سوره را در چند خط بیان کنیم: این محور را در ۵ عنوان خلاصه می‌نمائیم.

۱ـ طرح و برنامه، ۲ـ گذشته انسان، ۳ـ وضعیت فعلی، ۴ـ سرنوشت آینده، ۵ـ دستورالعمل برای تحقق طرح ایده‌آل.

۱۱ آیه اوّل که توصیف مؤمنین است طرح و برنامه لازم برای رستگاری انسان ایده‌آل را ترسیم می‌نماید و به‌دنبال آن منشأ پیدایش و مراحل تحولی خلقت انسان را با انواع نعمت‌های خدائی بیان می‌کند ـ در قسمت دوم تاریخ گذشته نوع انسان را از دوران نوح تا عیسی (علیهم السلام) ورق می‌زند و انحرافات را نشان می‌دهد. در قسمت سوم به‌موضع گیری‌های کافران زمان پیامبر اسلام می‌پردازد. در قسمت چهارم سرنوشت انسان‌های نیک و بد را در روز قیامت نشان می‌دهد و بالاخره در قسمت پنجم خطاب به‌رسول اکرم توصیه‌هائی برای نیل به‌فوز و فلاح می‌نماید.

ارتباط سوره‌های مؤمنون و نور (۲۴ و ۲۳)

سوره مؤمنون با توصیه به پیامبر برای توسل به‌مغفرت و رحمت ربوبی ختم می‌شود (و قل رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین) و سوره نور پس از بیان مصداقی از مجرمیت و گناه در روابط نامشروع جنسی، همین دو صفت را نجات‌بخش توبه‌کاران اصلاح کننده معرفی می‌نمایند (الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحوا فان الله غفور رحیم)

به‌این ترتیب به‌نظر می‌رسد موضوع «مغفرت و رحمت» محور مشترک و مرتبط میان دو سوره باشد. جالب اینکه کمی عقب‌تر در سوره مؤمنون (آیه ۱۰۹) همین دعا و درخواست را از مؤمنین نقل می‌نماید (انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا امنا فاغفرلنا و ارحمنا و انت خیرالراحمین) و آیات بعدی سوره نور نیز مکرر بر فضل و رحمت خداوند نسبت به بندگان و توبه‌پذیری و مغفرت او نسبت به گناهکاران تأکید می‌نماید (از جمله آیات ۱۰ـ۱۴ـ۲۰ـ۲۱ـ۲۲)

... و لیعفوا و لیصفحوا الاتحبون ان یغفرالله لکم و الله غفور رحیم.

سوره «نور» (۲۴)

مضمون و محتوی

محور اصلی و موضوع اساسی سوره «نور» حریم «خانه و خانواده» می باشد که از زوایا و ابعاد مختلفی به‌آن پرداخته است. این مطلب به‌طور مستقیم و آشکار در نیمه اوّل سوره (۳۲ آیه از ۶۴ آیه) و در آیات بلند آخر آن (۴ آیه ۵۸ تا ۶۱) تبیین گشته است. به‌طوریکه کلمه «بیوت» در این مجموعه به‌طور چشمگیری جلب توجه می‌نماید و تنها در یک آیه (۶۱) که پایان بخش آیات خانواده در این سوره می باشد، ۱۰ بار این واژه تکرار شده است[1].

مسئله «خانواده» به‌عنوان اولین و ساده‌ترین کانون اجتماعی، و «خانه» که پایگاه و محل استقرار این کانون می باشد، از جنبه‌های متعددی مورد نگرش این سوره قرار گرفته است، ازجمله: حفظ و حراست از آن در برابر دزدان ناموس و تیرهای مسموم افک و بهتان، حجاب و رعایت حد و مرز محارم، پوشاندن چشم و حفظ فروج، سختگیری در شهادت به زنا برای حفظ حرمت و آبروی مردم و عدم اشاعه فحشاء، هشدار جدی و مکرر به‌مؤمنین برای خوش بین بودن به یکدیگر و باورنکردن شایعات و اقاویل بی پایه منافقان، موضوع نکاح زنان بی شوهر، بندگان و کنیزان، رعایت عفت به‌هنگام تجرد، تنظیم قرارداد کتبی برای آزاد ساختن اسیرانی که در خانواده‌های مسلمان تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته‌اند، خودداری از وادار کردن کنیزان عفیفه به روسپیگری برای کسب منافع دنیائی، بی‌خبر و بی‌اجازه وارد خانه‌های مردم نشدن و ...

همچنین در ۴ آیه‌ائی که اواخر سوره می‌آید، به‌ضوابط و مقررات مربوط به «خانه» که

---

۱ . بطور کلی در این سوره کلمه «بیوت» با ۴۱ بار تکرار از سایر سوره‌های قرآن بیشتر به‌کار رفته است و ازنظر نسبی ٪۲۰ کل این کلمه در قرآن به‌این سوره اختصاص دارد.

مکان خانواده و پایگاه این هسته اجتماعی می‌باشد، می‌پردازد و دستورالعمل‌هائی درمورد مسائل ذیل صادر می‌نماید:

اجازه گرفتن اطفال و کنیزان برای ورود به‌اطاق پدر و مادر در سه‌هنگام مختلف، اجازه گرفتن همه وقت اطفال بالغ برای ورود به‌اطاق، جواز کشف حجابِ مشروط برای زنان بازنشسته (یائسه)، غذاخوردن فردی یا دسته‌جمعی در خانه خود یا خانه‌های خویشان و دوستان، سلام کردن به‌اهل خانه هنگام ورود به‌آن و...[1]

در بخش دیگر سوره نیز که به‌ظاهر موضوع عوض شده و به‌آیات تکوینی پرداخته و از «نور» و مشکوة و مصباح سخن می‌گوید، باز هم به‌خانه و خانواده برمی‌گردد و «نور» هدایت را در «خانه»هائی سراغ می‌دهد که نام خدا را یاد می‌کنند و صبح و شب او را تسبیح می‌نمایند.

فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والاصال.

در آیه بعد اضافه می‌نماید در چنین خانه و خانواده‌هائی مردانی هستند (یا تربیت می‌شوند) که تجارت و بیع آنها را از یاد خدا سرگرم نمی‌سازد و نماز برپا می‌دارند و زکوة می‌دهند و از روز قیامت خوف دارند (رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکرالله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوماً تتقلب فیه القلوب والابصار)

باز هم در سومین بخش سوره که به‌نظر غریبه و بی‌ارتباط با دو بخش فوق (موضوع خانواده و آیات تکوینی) می‌آید، و موضوع «مردم‌شناسی» و نفاق و سست ایمانی برخی از مسلمانان مطرح می‌شود، «رجال» دیگری از مسلمانان معرفی می‌شوند که گویا به‌دلیل عدم رشد و تربیت خانوادگی و محرومیت از «انوار» هدایت الهی، برعکسِ رجال مؤمن که فکر و ذکرشان خدا است و به‌تجارت و بیع سرگرم و غافل نمی‌شوند، تمام حواسشان زندگی خود و منافع فردی دنیائی می‌باشد و درحالیکه اظهار می‌دارند به‌خدا و رسول ایمان آورده و مطیع هستند، یکسره پشت می‌کنند و روی می‌گردانند (آیات ۴۷-۵۰) و به‌خاطر وابستگی‌هایشان به‌دنیا و منافع آن (همان تجارت و بیع) و اشتغال دائمی فکرشان به‌این موضوع، وقتی هم که برای یک کار اجتماعی (امر جامع) منافقانه و از روی ناچاری و نمایش و ریا، همراه سایر مسلمانان نزد رسول جمع می‌شوند، از هر فرصتی استفاده کرده مخفیانه و

---

۱. موضوع ورود به‌خانه، هم در آیات نیمه اوّل سوره که مربوط به «خانواده» است مطرح شده و هم در آیات آخر سوره که مربوط به‌مقررات «خانه» می‌باشد، با این تفاوت که در قسمت اوّل ورود به‌خانواده برای کشف زنا و روابط نامشروع یا سردرآوردن از اسرار شخصی می‌باشد که «به‌خانواده» مربوط می‌باشد. امّا در قسمت بعد موضوع «سلام» کردن به‌اهل «خانه» مطرح شده که جنبه دیگری دارد.

بدون اینکه کسی متوجه باشد، با حالت خزیده فرار می کنند و به‌سوی کار خود می‌روند (آیات ۶۲ و ۶۳). اگر در بخش آیات تکوینی از رجالی نام می برد که نماز برپا می‌دارند و زکوة می دهند (رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکرالله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة ...)، در این بخش که از مردان رشد نیافته جامعه مسلمین که رنگ نفاق دارند یاد می کند، باز هم دستور نماز و زکوة می‌دهد (و اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون ـ آیه ۵۶). این انطباق ثابت می کند بخش‌های مختلف سوره علیرغم آنکه ظاهری متفاوت داشته تصور می‌رود مستقل از یکدیگر باشند، پیوندی ظریف و تکمیل کننده دارند.

پس به‌طور خلاصه می‌توان گفت سوره نور از سه‌دسته آیات مستقل ازنظر محتوی و مضمون، به‌شرح ذیل تشکیل شده که در عین استقلال و ظاهر مختلف و بیگانه‌ای که بایکدیگر دارند، برخوردار از ارتباط و انسجام دقیق و ظریف و پیوندی تنگاتنگ می‌باشند:

۱ـ آیات مربوط به‌حریم «خانه و خانواده» { آیات ۱←۳۴ (نیمه مقدم سوره)
آیات ۵۸←۶۱ (۴ آیه اواخر سوره)

۲ـ آیات تکوینی (در قالب تمثیل و تشبیه) آیات ۳۵←۴۶ (۱۱ آیه)

۳ـ آیات مردم شناسی و ایمانی { آیات ۴۷←۵۷
آیات ۶۲←۶۴ (خاتمه و جمع بندی سوره)

همانطور که ملاحظه می‌شود، سه‌دسته آیات فوق در ۵ مقطع مختلف سوره قرار گرفته‌اند و دسته‌های ۱ و ۳ با اینکه هرکدام شامل دو ردیف آیات می‌باشند به‌یکدیگر منضم نشده به‌دلیل سال نزول و مکی و مدنی بودن آن و تفصیل بیشتری که به‌تدریج حاصل شده، مخلوط شده‌اند.

سال نزول

جدول سال نزول سوره‌ها در کتاب «سیر تحول قرآن» (جلد اوّل جدول ۱۵) که عمدتاً مبنای استفاده ما در این مورد می‌باشد، این سوره را برحسب سال نزول به ۴ گروه تقسیم کرده که اتفاقاً با تقسیم‌بندی موضوعی که فوقاً شرح دادیم تا حدود زیادی انطباق پیدا می‌کند.

۱ـ آیات ۱←۳۴	موضوع	آیات افک (خانواده)	سال نزول ۵ هجری
۲ـ « ۳۵←۴۶	موضوع	« تشریعی	« « « ۱۰ «
۳ـ « ۴۷←۵۶	«	« مردم‌شناسی	« « « ۱۰ بعثت (مکی)
۴ـ « ۵۷←۶۴	«	« ایمانی و تشریعی	« « « ۱۰ هجری

سوره با آیات مربوط به حریم خانواده که بیش از نیمی از کل سوره را تشکیل می دهد (و در سال ۵ هجرت نازل شده) شروع می شود. این آیات، آیات تشریعی هستند که با آیه ۳۴ (و لقد انزلنا الیکم آیات مبینات ...) ختم می شود. بخش دوم سوره که آیات تکوینی به شمار می رود و از نور و ظلمات و تسبیح عمومی موجودات و باد و باران و شب و روز و خلقت تکاملی موجودات سخن می گوید، با آیه ۶۴ (و لقد انزلنا آیات مبینات ...) ختم می شود و این مجموعه به عنوان تفصیل و تبیین مجموعه قبل و نگرش دیگری از زاویه طبیعت، در سال ۱۰ هجرت (۵ سال بعد) نازل شده است.

سومین گروه سوره که به آیات مردم شناسی تعلق دارد، در سال دهم بعثت در مکه نازل شده است و آثار و عوارض سستی و سطحی بودن ایمان را که در ارتباط با تربیت های خانوادگی نیز قرار دارد، نشان می دهد. این گروه آیات گرچه مقدم بر سایر آیات سوره نازل شده، امّا در نیمه دوّم آن قرار گرفته است.

در چهارمین گروه (ازنظر سال نزول) مجدداً به آیاتی در زمینه خانواده و مردم شناسی برخورد می کنیم که باز هم ارتباط تربیت خانوادگی را با عملکرد افراد در جامعه نشان می دهد. این سری آیات نیز به طور تفصیلی و به عنوان خلاصه و جمع بندی سوره در سال ۱۰ هجرت (آخرین سال) نازل شده است.

تقسیمات سوره

سوره «نور» تنها «سوره‌ای» است که مشخصاً در قرآن «سوره» نامیده شده[۱] و اولین کلمه در اولین آیه آن «سوره» می باشد.

سوره انزلناها و فرضناها و انزلنا فیها آیات بینات لعلکم تذکّرون.

معنای لغوی «سُور» حصار و دایره محدود کننده می باشد. به همین دلیل دیوار بلند دور شهر را سُور می نامند[۲] و دستبند و حلقه دست را که زینتی دائره شکل است سوار (جمع آن اَساوِرْ و اَسْوِرَه) می خوانند. و به همین ترتیب مجموعه مطالب و بیاناتی که پیرامون

---

۱ . البته به مجموعه آیات دیگری که موضوع واحد دارند، در قرآن سوره گفته شده است. امّا این مجموعه ها الزاماً مشمول تقسیم بندی های فعلی قرآن که سوره نامیده شده و در ۱۱۴ ترکیب آمده است نمی باشد. با این بیان می توان گفت هر «سوره» در شکل فعلی قرآن، از سوره های متعددی (به معنای وحدت موضوعی) تشکیل شده است.

۲ . آیه ۱۳ سوره رعد (فضرب بینهم بسور له باب ... میان آنها حصاری زده شود که آنرا دروازه‌ای است ...) بر این معنا دلالت می کند

یک موضوع بوده و یک حقیقت را از زوایای مختلف بررسی می کند دراصطلاح قرآن «سوره» می گویند. کتاب نازل شده بر رسول اکرم از ۱۱۴ سوره تحت عناوین و اسامی مختلفی تشکیل شده است که برخی از آنها خود مجموعه‌ای از سوره‌های کوچک‌تر (به‌معنای قسمت‌های هم‌آهنگ و هم‌سیاق) می‌باشد. به‌طوری که هر سوره را می‌توان دائره‌ای فرض کرد که در آن دوائر کوچکتری رسم شده است و میان آنها با دائره اصلی ارتباط و انسجام دقیقی وجود دارد.[۱]

درست است که تقسمات ۱۱۴ گانه قرآن را سوره می‌نامیم، امّا خود قرآن تنها مجموعه آیاتی را که «نور» نامیده شده، مشخصاً و به‌صراحت «سوره» نامیده است. شاید این تأکید و تصریح به‌دلیل هماهنگی و ارتباط واضح و آشکار بخش‌های مختلف سوره «نور» باشد. یا علامت و نشانه‌ای که آیات به‌ظاهر بیگانه و مستقل آنرا در رابطه با یک محور و موضوع معنا و تفسیر نمائیم. و یا وحدت نور در برابر کثرت ظلمات و یا ... (الله اعلم). قدر مسلم این‌است که در کمتر سوره‌ای چنین وحدت و هماهنگی مشاهده می کنیم.

به‌نظر می رسد دائره اصلی این مجموعه که نام «سوره» بر آن تعلق گرفته، موضوع حریم «خانه و خانواده» باشد. امّا دوائر فرعی دیگری به‌عنوان سوره‌های کوچکتر (یا بخش‌ها و تقسمات داخلی) آن وجود دارد که در عین ارتباط محوری با موضوع اصلی سوره، وحدت و استقلال فردی نیز دارند. شناخت این سوره‌های کوچکتر، که بخش‌ها و تقسیمات سوره اصلی را تشکیل می دهند، از یک‌طرف به‌فهم کل سوره کمک می کند، از طرف دیگر در رابطه با محور اصلی سوره، موقعیت و موضع بخش‌های فرعی، که در ظاهر بریده و بیگانه از بقیه آیات به‌نظر می‌رسند، تبیین می گردد. بنابر این مفید به‌نظر می‌رسد اگر با چنین تفکیک و تجزیه تحلیلی به‌تدبّر در سوره بپردازیم.

همانطور که گفته شد، این سوره از ۵ دسته آیات در ۳ موضوع مختلف: ۱ـ (آیات تشریعی درباره حریم خانه و خانواده). ۲ـ (آیات تکوینی درباره نور و ظلمات و ...) ۳ـ (مردم‌شناسی) تشکیل شده است که به‌ترتیب دسته‌های پنجگانه را شرح می دهیم:

---

۱. در برخی از سوره‌ها به‌آیاتی که پیرامون یک موضوع نازل شده «سوره» گفته شده است. مثل: توبه آیات ۶۴ـ۸۶ـ۱۲۴ و ۱۲۷ در رابطه با منافقین (یحذر المنافقون ان تنزل علیهم سورة ... و اذا انزلت سورة ...) و همچنین سوره محمد آیه ۲۰ در شأن همین گروه (و یقول الذین آمنوا لولا نزلت سورة فاذا انزلت سورة محکمة و ذکر فیه القتال رأیت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک ...

۱ـ آیات ۱←۳۴ «حریم خانواده»

این بخش که کمی بیش از نصف سوره را تشکیل می‌دهد، با آیه: «سورة انزلناها و فرضناها و انزلنا فیها ایات بینات لعلکم تذکرون» آغاز شده و با آیه ۳۴ (و لقد انزلنا الیکم آیات مبینات ... و موعظة للمتقین) ختم می‌شود. همانطور که ملاحظه می‌شود. در آغاز و ختم این بخش از «نزول آیات بینات» سخن می گوید. این آیات بینات که جنبه تشریعی دارد، درخلال ۳۴ آیه این بخش تبیین می گردد تا مؤمنین «متذکر» گردند و «تقوی» پیشه گیرند. علاوه بر آن، در وسط این بخش نیز مجدداً از تبیین آیات (تشریعی) سخن می گوید: آیه ۱۸ (و یبین الله لکم الآیات والله علیم حکیم).

این آیات تشریعی شامل ۲۰ بند اصلی به‌قرار ذیل می‌باشد که البته فروع و نتیجه گیری‌هائی بر آن مترتب می گردد:

۱ـ۱ـ حد تازیانه برای زن و مرد زناکار (هریک یکصد ضربه شلاق).

۱ـ۲ـ حاکم نساختن احساسات و عواطف در دین (قانون) خدا و اجرای احکام او.

۱ـ۳ـ حضور مؤمنین در صحنه اجرای حکم و مشاهده آن (برای عبرت).

۱ـ۴ـ زن و مرد زناکار جز با مانند خود یا مشرک ازدواج نمی‌کنند (یا نباید بکنند) و تحریم ازدواج مؤمنین با آنها.

۱ـ۵ـ حد تازیانه برای کسانی که به‌زنان پاکدامن بدون آنکه ۴ شاهد داشته باشند، بهتان می‌زنند (۸۰ ضربه)

۱ـ۶ـ نپذیرفتن همیشگی شهادت این فاسقین (قانون‌شکنان) مگر اینکه توبه کنند و اصلاح (جبران اتهام) نمایند.

۱ـ۷ـ روشن کردن تکلیف مردانی که به‌زنان خود نسبت بد می‌دهند و جز خودشان شاهد دیگری ندارند.

۱ـ۷ـ۱ـ مرد چهار بار باید به‌خدا سوگند بخورد که راست می گوید.

۱ـ۷ـ۲ـ پنجمین بار باید بر خود لعنت خدا را قرار دهد اگر دروغگو باشد.

۱ـ۷ـ۳ـ زن نیز با ۴ بار شهادت بر اینکه شوهر دروغگو است حد تازیانه را از خود دفع می‌نماید.

۱ـ۷ـ۴ـ پنجمین بار غضب خدا را بر خود قرار می‌دهد اگر مرد راستگو باشد.

۱ـ۸ـ کسانی که (به‌زنان پارسا) تهمت می‌زنند گروهی مرتبط باهم و متشکل هستند (از روی اغراض سیاسی به‌چنین شیوه‌هائی متوسل می‌شوند) فکر نکنید این کار (اجرای ضوابط و حدود تعزیرات تا افشای تهمت زنندگان) برای جامعه

مضر است، بلکه مفید است (به دلیل تنبیه آنها و ممانعت از تکرار یا شناخته شدن آنها برای مردم) و هرکدام از این منافقین به تناسب سهمی که در اشاعه این تهمت داشته مجرم شناخته می‌شود و عامل اصلی مشمول عذاب عظیمی خواهد شد.

۱-۹- مردان و زنان مؤمن وظیفه دارند در برخورد با چنین شایعاتی به یکدیگر حسن ظن داشته و موضوع را تهمت آشکار تلقی نمایند.

۱-۱۰- مردان و زنان مؤمن وظیفه دارند تهمتی را که ۴ شاهد بر آن آورده نمی‌شود دروغ تلقی نمایند.

۱-۱۱- مؤمنین نباید از گام‌های شیطان پیروی کنند که شیطان همواره انسان‌را به فحشاء و منکر فرمان می‌دهد. خداوند آنرا که بخواهد (با عدل و احسان) تزکیه می‌کند.

۱-۱۲- توانگران نباید انفاق و دستگیری خود را به کسانی که مرتکب چنین خطاهائی شده‌اند قطع کنند (انفاق بیشتر برای تزکیه نفس است و جنبه فردی آن مهم‌تر از جنبه اجتماعی آنست)

۱-۱۳- مؤمنین حق ندارند در غیر خانه‌های خود بدون آشنائی و سلام وارد شوند (احتمالاً در ارتباط با کنجکاوی و کشف انحرافات)

۱-۱۴- اگر کسی در خانه نبود حق ورود ندارند تا اجازه یابند و اگر اجازه نیافتند باید برگردند.

۱-۱۵- گناهی برای ورودِ بی‌اجازه در اماکن عمومی که منافعی در آن است (مثل بازارها، مساجد، حمام‌ها و غیره) نمی‌باشد.

۱-۱۶- مردان مؤمن باید چشم خود را فروپوشند و عورت خود را حفظ نمایند.

۱-۱۷- زنان مؤمنه « « « « « « « « « « و زینت خود را جز آنچه هویدا است آشکار نسازند و مقنعه‌های خود را بر گریبان بیندازند و زینت خود را جز بر محارم ۱۲ گانه‌ای که استثناء شده آشکار نسازند.

۱-۱۸- مسلمانان باید در جامعه خویش زنان بی‌همسر و برده و کنیزان شایسته را، هرچند فقیر و مستمند باشند، به‌نکاح درآورند.

۱-۱۹- کسانی که در شرایط فعلی خود امکان ازدواج ندارند باید عفت پیشه سازند تا خداوند آنها را بی‌نیاز ساخته امکان چنین امری را برایشان مهیا سازد.

۱-۲۰- اسرائی که در خانواده‌های مسلمان تحت سرپرستی و تربیت قرار دارند، اگر خواستار انعقاد پیمانی برای آزادی خود (در ازاء خدمت و کار و فعالیت)

رسیده و رهاشدن در جامعه به‌مصلحت خودشان و مردم می‌باشد) باید چنین پیمانی منعقد سازند و حتی از مال خدا (بیت المال عمومی مسلمین) به‌آنها بدهند (به‌عنوان سرمایه کار یا خرج سفر و بازگشت به‌شهر و دیار خود).

۲۱-۱- هیچ مسلمانی حق ندارد با زن اسیری (فتیاة) که در خانه خود تحت سرپرستی و تربیت دارد، علیرغم میل و اراده او، اگر قصد تحصّن (خویشتن‌داری) داشته باشد، به‌اکراه و اجبار به‌شیوه روسپیگرانه برای کسب درآمد رفتار نماید. اگر چنین کند زنی که مورد تجاوز قرار گرفته نزد خداوند غفور و رحیم گناهکار شمرده نمی‌شود.

در آیات این بخش که ۲۰ حکم تشریعی از آن استخراج نمودیم (ممکن است بیش از این باشد) نکات ظریف و دقیقی وجود دارد که به‌برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

* الف ـ در متن این احکام و در مقاطع مختلف آن ۳ بار مسلمانان سست عنصر را مورد انتقاد قرار می‌دهد و ۳ بار فضل و رحمت خدا را بر آنها، علیرغم این بی‌توجهی‌ها، خاطرنشان می‌سازد. نکته قابل توجه اینکه تمامی این موارد که در یک مجموعه ۱۰ آیه‌ای قرار دارد، با جمله «ولو لا ...» شروع می‌شود.

آیه ۱۰ ولولا فضل الله علیکم و رحمته و ان الله تواب حکیم.
« ۱۴ « « « « « « فی الدنیا والاخرة لمسکم فیما افضتم فیه عذاب عظیم.
« ۲۰ « « « « « « و ان الله رؤف رحیم.
« ۱۲ لولا اذ سمعتموه ظن المومنون و المؤمنات بانفسهم خیراً و قالوا هذا افک مبین.
« ۱۳ لولا جاؤ علیه باربعة شهداء فاذلم یأتوا بالشهداء فاولئک عندالله هم الکاذبون.
« ۱۶ لولا اذ سمعتموه قلتم ما یکون لنا ان نتکلم بهذا سبحانک هذا بهتان عظیم.

باید توجه داشت مطالبی که بعد از عبارت «ولو لا فضل الله علیکم و رحمته» در ۳ آیه نخست آمده است، در رابطه با انتقاد وارد شده به‌مسلمانان و ۳ آیه بعدی می‌باشد.

* در این بخش ۵ بار کلمه عذاب در آیات ۸-۱۱-۱۴-۱۹-۲۳ در رابطه با انحرافات اخلاقی مسلمانان آمده است که ۳ بار آن با صفت عظیم و یک بار با الیم ترکیب شده.

* در این بخش ۴ بار کلمه «تزکیه» به‌کار رفته است که در رابطه با سیاق آیات جالب توجه می‌باشد مثل:

آیه ۲۱- ... ولولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابداً و لکّن الله یزکّی من یشاء و الله سمیع علیم.

« ۲۷ـ یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیربیوتکم ... هو ازکی لکم والله بما تعملون علیم.

« ۲۹ـ قل للمؤمنین یغضّوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم إن الله خبیر بما یصنعون.

* آیه ۲۱ (یا ایها الذین آمنوا لاتتبعوا خطوات الشیطان و من یتّبع خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء والمنکر ...) را می توان با آیه ۹۰ سوره نحل و آیه ۴۵ سوره عنکبوت مقایسه کرد و تقابل عدل و احسان را با فحشاء و منکر دریافت کرد. خدا به عدل و احسان امر می کند و نماز انسان را به این راه سوق می دهد، امّا شیطان خلاف آن عمل می کند.

۲ـ آیات ۳۵←۴۶ (۱۲ آیه) آیات تکوینی

دومین بخش سوره نور که به دنبال آیات تشریعی درمورد «حریم خانه و خانواده» قرار گرفته است از آیات تکوینی سخن می گوید، در یک نگاه سطحی به نظر می رسد این سری آیات مستقل از آیات قبل و بی ارتباط با آن باشد. ولی واقعیت این است که هر دو بخش از یک حقیقت سخن می گوید. با این تفاوت که بخش اول از آیات تشریعی و بخش دوم از آیات تکوینی برای اثبات موضوعی واحد نشانه می آورد. همانطور که قبلاً گفته شد، در ابتدا و انتهای بخش نخست از نزول آیات یاد می کرد (آیه ۱ـ و انزلنا فیها آیات مبینات لعلکم تذکرون ـ آیه ۳۴ـ لقد انزلنا الیکم آیات مبینات ...) و سیاق آیات بخش فوق الذکر نشان داد که منظور از آیات، آیات تشریعی هستند. اینک در بخش دوّم ملاحظه می کنیم که ۱۲ آیه آن درست درمیان دوآیه ائی قرار گرفته اند که باز هم از نزول آیات مبین سخن می گوید (آیه ۳۴ـ لقد انزلنا الیکم آیات مبینات ... آیه ۴۷ـ لقد انزلنا آیات مبیّنات و الله ...) که در اینجا به نظر می رسد منظور آیات تکوینی باشد (به آیه ۴۷ توجه شود که کلمه «الیکم» حذف شده و شمول و عمومیت آیات را نشان می دهد).

مهمترین آیات این بخش همان ۴ آیه (۳۵ تا ۳۸) مربوط به «نور» می باشد که با تمثیلی بسیار زیبا و لطیف خداوند را نور آسمان ها و زمین نامیده است. آنچنانکه همه اشیاء عالم از طریق نور بروز و ظهور یافته و درمعرض مشاهده و رؤیت قرار گرفته اند، بروز و ظهور اجزاء آسمان ها و زمین و همه موجودات عالم، که درحقیقت همان وجود آنها در صحنه هستی و خلقت و حیات آنها می باشد، به مشیت الهی انجام یافته است، همچنانکه در فقدان نور و در دل ظلمات هیچ چیز تجلی و تظاهر نمی کند، اگر مشیت الهی بر خلق عالم تعلق نمی گرفت، هیچ چیز حیات نمی یافت.

در این ۴ آیه ۲ بار به تمثیلی بودن تشبیه خداوند به نور آسمان‌ها و زمین اشاره می کند تا کسی گمان نبرد که واقعاً خدا از جنس نور است! (آیه ۳۴ ... مَثَل نوره کمشکوة ... و یضرب الله الامثال للناس ...). با آیه ۳۶ و ۳۷ (فی بیوت اذن الله ان ترفع ... رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع ...) این تمثیل کامل می‌شود و نشان می‌دهد منظور از نوری که در خانه‌های چنین مردانی می تابد همان نور هدایت و ایمان است. درضمن این دو آیه، این سری آیات را به‌آیات بخش اول پیوند می‌دهد و اجرای آیات تشریعی بخش قبل درمورد حریم خانه و خانواده را مشروط به‌جذب نور هدایت در چنین بیوتی می نماید.

در دو مثال دیگر که به‌دنبال آیات نور می‌آید، به‌نتیجه عملکرد کافران (ناسپاسان نسبت به‌نور) می پردازد. در اوّلی حاصل تلاش‌های دنیائی آنها را به‌سراب که محصول تابش نور به‌صحرا است، تشبیه می‌نماید که جلوه‌ای از آب است ولی واقعیت ندارد. این نوعی گمراهی است که شخص به گمان خودش آنرا هدایت تصور می کند. و در دوّمی موضع و موقعیت آنها را با تاریکی‌های دریائی ژرف که امواج بلند و متعدد با ابر تیره آنها را فراگرفته، مقایسه می کند و نتیجه این تمثیل را در عالم واقعیت چنین بیان می‌دارد که: «و من لم یجعل الله له نوراً فما له من نور» کسی را که خدا نوری قرار نداده نوری برای او نیست. تفاوت این نوع گمراهی با گمراهی قبلی در شدت آن و تصور شخص گمراه از عمل خود می باشد. در اولی اوهام و تصورات باطل حق جلوه نموده و در دومی شخص گمراه غرق گمراهی‌های خویش گشته است.

پس از بیان آیات نور و تاریکی (۶ آیه)، اندیشه را متوجه آیات تکوینی دیگری در طبیعت می‌نماید. در ۶ آیه بعد نشانه‌های دیگری ارائه می‌دهد:

۱ـ تسبیح عمومی موجودات عالم و آگاهی آنها به‌صلاة و تسبیح خود و آگاهی دقیق خدا از اعمال آنها (الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض والطیر صافات کل قد علم صلاته و تسبیحه والله علیم بما یفعلون). از این آیه چنین نتیجه گیری می‌نماید که چون همه موجو دات عالم تسبیح گوی پروردگار هستند و به‌صلاة و تسبیح خود هم علم و آگاهی دارند، پس مُلک آسمان‌ها و زمین از آن خدا است و کمال همه پدیده‌ها به‌سوی او است (ولله ملک السموات و الارض و الی الله المصیر) آیه ۴۲

۲ـ نقش باد به‌عنوان عامل تحرک و تألیف و ترکیب ابر که همه این مراحل و مقدمات

برای نزول بارانی است که به‌صورت مایع یا جامد (برگ و تگرگ) به‌زمین نازل می‌شود.[1]
(الم تر ان الله یزجی سحاباً ثم یؤلف بینه ثم یجعله رکاماً فتری الودق یخرج من خلاله ...).

آنگاه از این آیه تکوینی چنین نتیجه گیری می‌نماید که در تداوم و تقلب شب و روز (پشت سرهم آمدن آن) که موجب پیدایش اختلاف درجه حرارت و درنتیجه ایجاد جریان باد و طوفان می‌شود (و باد خود مقدمه ریزش باران و باران مقدمه حیات است) آیاتی برای عبرت اهل بصیرت می‌باشد[2]

(یقلب الله اللیل و النهار ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار)

۳ـ خلقت عمومی موجودات، سومین آیه‌ای است که در این بخش تذکر داده می‌شود. پس از جریان یافتن بادها و تشکیل ابرها و ریزش باران و برف که در آیه قبل تشریح گردید، این مقدمات موجب پیدایش آب در سطح زمین و رشد و نمو گیاهان و خلقت انواع جانوران می‌گردد که در رشد تکاملی خود از خزندگان (سوسمارها، مارها) تا دوپایان (دایناسورها) و چهارپایان (انواع پستانداران) تنوع یافته‌اند.

والله خلق کل دابّة من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه و منهم من یمشی علی رجلین و منهم من یمشی علی اربع.

نتیجه‌ای که از چنین آیه‌ائی می‌گیرد، قدرت خدا و مشیت او بر استمرار خلقت است: یخلق الله ما یشاء ان الله علی کلشیٔ قدیر.

به‌این ترتیب در سه‌آیه‌ای که در این بخش توضیح داده شد، بر سه‌اصل:۱ـ علم و ملک خدا، ۲ـ تدبیر خدا، ۳ـ خلقت و قدرت خدا، اشاره شده است. نکته جالب اینکه در پایان این بخش همانند بخش قبلی بر روشن بودن این آیات (تکوینی) تأکید می‌کند (همانطور که در ابتدای بخش ـ آیه ۳۴ ـ بر این امر تأکید نمود).

لقد انزلنا آیات مبینات و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

۳ـ آیات ۴۷←۵۷ (۱۱ آیه) مردم‌شناسی

در این بخش بدون اینکه کلمه «نفاق» را به کار برده باشد، از خصوصیتی این چنین درمیان مسلمانان یاد می‌کند، کسانی که ادعای ایمان به‌خدا و رسول و اطاعت از رهبری

---

۱. در مورد این آیه توضیحات علمی و ارزنده‌ای در کتاب «باد و باران در قرآن» آمده است.

۲. جالب اینکه در انتهای آیه ۴۴ می‌فرماید: «یکاد سنا برقه یَذْهب بالابصار» و در آیه بعد با اشاره مجدد به‌ابصار می‌فرماید: ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار. یعنی چشمی که نور خیره‌کننده برق آسمان را می‌بیند باید عبرت بگیرد و بصیرت پیدا کند.

می کنند، درحالیکه عملاً پایبند «حرف» خود نیستند و حاضر نمی‌شوند به‌حکم رسول اگر خلاف امیال و هواهای آنها باشد، گردن نهند امّا اگر مطمئن باشند حق به‌طرف آنها بوده و رسول به‌نفعشان حکم خواهد کرد سرسپرده خواهند شد. قرآن این دسته را که مرضی در دلشان ریشه دوانده یا شک دارند و یا می‌ترسند خدا و رسول حق آنها را پایمال کند، «ظالم» (به‌نفس خود و به‌دیگران) نامیده است.

گویا تشریح ویژگی‌های چنین گروهی درمیان مسلمانان، به‌خصوص پس از بیان حریم خانه و خانواده (در آیات ۱ تا ۳۴) و آیات عظیم‌الشأن نور، که تابش هدایتی آنرا در «بیوتی» معرفی کرده که در آن نام خدا ذکر می‌شود (فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه ... رجال لاتلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله) به‌خاطر بیان آثار فقدان نور در برخی خانواده‌های مسلمان است که ضایعات تربیتی آن چنین عوارض سوئی در شکل اجتماعی به‌بار می‌آورد. به‌این ترتیب این بخش با دو بخش سابق مربوط بوده یک حقیقت را بیان می‌کند. در سری آیات فوق ۸ بار مشتقات کلمه «اطاعت» به‌کار رفته که از این‌جهت در قرآن بی‌نظیر یا کم‌نظیر می‌باشد.

پس از ذکر سست‌ایمانی این دسته از مؤمنین، در آیات ۵۰ و ۵۱ نشانه‌های معکوسی در جهت مثبت از مؤمنین واقعی ارائه می‌دهد و پس از آن مجدداً به‌مصادیقی از عملکرد سوء منافقین به‌هنگام بسیج و خروج برای مأموریت جنگی می‌پردازد که در عین نافرمانی و عصیان قسم‌های شداد و غلاظی هم برای اثبات مراتب اطاعت و فرمانبری خود می‌خورند. علیرغم این شیوه‌های منافقانه، از آنجائی که انسان مختار و آزاد است و هرکسی بار عمل خود را (چه‌خوب و چه بد) به‌دوش می‌کشد، خداوند سرنوشتشان را به‌دست خودشان می‌سپارد و اعلام می‌دارد رسول وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار ندارد! (اکراه و اجباری درکار نیست) ...

فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم و ان تطیعوه تهتدوا و ما علی‌الرسول الا البلاغ المبین.

سه‌آیه بعد خطاب به‌مؤمنین واقعی است و پیروزی و رستگاری نهائی آنها را مشروط بر آنکه ناخالصی شرک و کفران نعمت از صراط مستقیم دورشان نکند، رقم می‌زند. گویا بیان این پیش‌بینی به‌دنبال تشریح عملکرد منافقین و روگردانی و پشت‌کردن آنها به‌حقایق قرآنی، نوعی دلگرمی و تقویت روحیه باشد که مطمئن گردند سرانجام حق پیروز می‌شود و آنها جانشینان کافرین در زمین شده امکان دینداری می‌یابند و ترسشان به‌امنیت تبدیل خواهد شد

(وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی‌الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکننّ لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنّهم من بعد خوفهم امناً یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون)

دو شرط: عدم شرک و عدم کفران جنبه سلبی و نفی و نهی داشته، ازجهت مثبت و در جنبه ایجابی هم مسلمانان وظیفه دارند پایبند سه‌وظیفه: صلوة، زکوة و اطاعت از رسول (ولایت) باشند (و اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و اطیعوا الرسول لعکم ترحمون) و اگر چنین نشدند، یعنی از شرک و کفر دوری کردند و به‌صلوة و زکوة و اطاعت از رسول (ولایت) ملزم گشتند می‌توانند مطمئن باشند کفار هرگز قادر نخواهند بود آنها را به‌عجز و ناتوانی بکشانند. به‌این ترتیب این سری آیات با آیه ۵۷ که چنین اطمینانی را القاء می کند ختم می‌شود: لاتحسبن الذین کفروا معجزین فی‌الارض و مأویهم النار و لبئس المصیر.

۴ـ آیات ۵۸ تا ۶۱ (حریم خانه)

در این بخش بازگشتی به‌بخش اوّل سوره می‌نماید. با این تفاوت که در این قسمت بیشتر احکامی درباره «خانه» صادر می‌شود تا «خانواده»، گرچه هردو موضوع به‌یک هدف منتهی می‌شود، درضمن این ۴ آیه ۵ سال بعد از ۳۴ آیه بخش نخست، یعنی در سال ۱۰ هجری نازل شده است که تکمیل کننده آیات حریم خانواده می‌باشد. در این ۴ آیه ۴ حکم به‌شرح ذیل صادر می‌شود:

۱ـ اشخاص نامحرمی که (به‌عنوان کنیز یا غلام) در خانه هستند، یا اطفال نابالغ، حتماً باید در سه‌وقت مشخص (که نامبرده شده) برای ورود به‌اطاقِ سرپرست خانواده (پدر و مادر) اجازه بگیرند.

۲ـ اطفال بالغ باید همچون دیگران اجازه بگیرند.

۳ـ بر زنان بازنشسته (یائسه) که دیگر امیدی به‌ازدواج ندارند گناهی نیست که پوشش خود را بردارند، مشروط بر اینکه قصد خودنمائی و زینت‌آرائی نداشته باشند، البته اگر تمایل به‌عفت داشته باشند به‌نفع خود ایشان است.

۴ـ غذاخوردن فردی یا دسته‌جمعی افراد علیل یا سالم در خانه‌های خود و خانه‌های اقوام و دوستان و ... (که محدوده آن در آیه مشخص شده) اشکالی ندارد، پس هنگام داخل شدن در خانه‌ها باید بر اهل آن، که همه یک نفس را تشکیل می‌دهند، سلام کرد. در آیات چهارگانه فوق چند نکته مهم جلب توجه می‌کند: اولاً سه‌بار عبارت «کذلک یبیّنُ الله لکم الایات» در انتهای آیات ۵۸ و ۵۹ و ۶۱ تکرار شده که اهمیت این آیات تشریعی را که

خداوند برای هدایت خانواده‌ها «تبیین» فرموده نشان می‌دهد. ثانیاً در آیه ۶۱ که آخرین آیه این بخش و درضمن آخرین آیه مربوط به‌مسائل خانه و خانواده در سوره نور می‌باشد، ۱۰ بار کلمه «بیوت» تکرار شده است، گویا همانطور که عدد ۱۰، تمام محسوب می‌شود، در این آیه با ذکر جزئیات، ضوابط و مقررات خانه و خانواده تمام شده و خداوند نعمت هدایت خود را به‌اتمام رسانده است.

درضمن آیه ۶۱ قابل مقایسه با آیه ۳۱ می‌باشد که هر دو آیه طولانی‌ترین آیات این سوره بوده و به‌طور کاملاً مشخصی از بقیه آیات بلندتر می‌باشند. هر دو آیه طبقاتی از خویشان نسبی را ذکر می‌کند که آشکارکردن زینت یا غذا خوردن در خانه‌های آنها مانعی ندارد.

۵ـ آیات ۶۲ تا ۶۴ (جمع‌بندی).

سه‌آیه آخر سوره به‌نظر می‌رسد مطالب آنرا جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌نماید. در آیه اوّل مؤمنین واقعی را که رشد یافته در همان «بیوت» نور هستند. با تأکید و انحصار «انّما» معرفی نموده مراتب ایمانشان را به‌خدا و رسول و اطاعتشان را در مسئولیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد (انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله و اذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنوه ... ان الله غفور رحیم).

در آیه دوّم به سست‌ایمان‌هائی که نافرمانی و مخالفت با رسول می‌کنند می‌پردازد و سهل‌انگاری و راحت‌طلبی آنها را به‌باد هشدار و تهدید می‌گیرد و علم خدا را بر شانه خالی کردنشان یادآور می‌شود.

لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً قد یعلم الله الذین یتسللون منکم فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم.

در آخرین آیه این سوره، بر مالکیت خدا بر آسمان‌ها و زمین و علم او بر اعمال انسان‌ها تأکید می‌کند و با یادآوری رجعت به‌سوی خدا که روز حساب و جزا محسوب می‌شود، انسان را نسبت به‌آگاهی دقیق خداوند بر جزئیات اعمال واقف می‌سازد:

الا ان الله ما فی السموات و الارض قدیعلم ما انتم علیه و یوم یرجعون الیه فینبئهم بما عملوا و الله بکل شئ علیم.

لحن و آهنگ انتهائی آیات

سوره نور دارای ۶۴ آیه است که ۳۲ آیه (نصف) آن با حرف «ن» که اشاره به‌عملکرد و

توصیف انسان است[1] ختم می‌شود و بقیه آیات سوره ۲۲ بار با «م»، ۷ بار با «ر»، ۲ بار با «ب» و یک‌بار با «ل» ختم می‌شوند. این موارد خارج از عملکرد انسان می‌باشد.[2]

تقسیم سوره به‌دو بخش مساوی (که نمونه‌های دیگری در برخی سوره‌ها دارد) به‌نظر می‌رسد بی‌دلیل و اتفاقی نباشد (الله اعلم).

نام‌های نیکوی الهی

در این سوره نام جلاله «الله» ۸۰ بار تکرار شده که رقم بسیار بالائی است و تکیه سوره را بر «الوهیت» نشان می‌دهد. شگفت اینکه حتی یک‌بار هم نام «رب» (به‌صورت مستقل یا با ضمائر) در این سوره به‌کار نرفته است. به‌نظر می‌رسد این موضوع در سوره‌های بلند قرآن (تا اینجا که مطالعه کرده‌ایم) بی‌نظیر باشد. نام‌های دیگری که در سوره به‌کار رفته به‌نسبت تعداد کاربرد آن عبارتند از:

۱ـ علیم ۱۰ بار — ۲ـ رحیم ۵ بار
۳ـ غفور ۴ بار — ۴ـ حکیم ۴ بار
۵ـ خبیر ۲ بار — ۶ـ سمیع ۲ بار
۷ـ قدیر ۱ بار — ۸ـ تواب ۱ بار
۹ـ رؤف ۱ بار — ۱۰ـ واسع ۱ بار

که در آیات ذیل به‌کار رفته‌اند:

آیات ۵ و ۲۲ و ۳۳ و ۶۲ (فان الله غفور رحیم) — آیه ۱۰ (ان الله تواب حکیم)
« ۱۸ و ۵۸ و ۵۹ (والله علیم حکیم) — « ۲۰ « « رؤف رحیم
« ۳۵ و ۳۶ (والله بکل شی علیم) — « ۲۸ والله بما تعملون علیم.
« ۲۱ و ۶۰ (والله سمیع علیم) — « ۳۲ والله واسع علیم.

مجموع اسماء با احتساب «بسم‌الله الرحمن الرحیم» اوّل سوره مساوی تعداد سوره‌های قرآن و ضریبی از عدد ۱۹ می‌باشد:

۸۰+۳۱+۳=۱۱۴ (۷×۱۹)

---

۱. مثل: تذکّرون ـ مؤمنین ـ فاسقون ـ صادقین ـ کاذبین ـ کاذبون ـ مبین ـ تعلمون ـ تعملون ـ یعملون ـ تکتمون ـ یصنعون ـ تفلحون ـ مفلحون ـ فائزون ـ متقین ـ یفعلون ـ معرضون ـ مذعنین ـ ظالمون ـ ترحمون ـ تعقلون.

۲. مثل: آصال ـ ابصار ـ حساب ـ نور ـ مصیر ـ قدیر ـ علیم ـ رحیم ـ حکیم ـ عظیم ـ کریم ـ مستقیم ـ الیم.

کلمات کلیدی

برخی از کلمات در این سوره جنبه کلیدی و تعیین کننده دارند که توجه به آنها به فهم دقیق‌تر سوره کمک می‌کند.

۱ـ «بیوت» ـ همانطور که قبلاً گفته شد، کاربرد این کلمه در سوره نور به دلیل توجهی که به مسائل خانه و خانواده دارد، از بقیه سوره‌های قرآن بیشتر است (۱۴ بار-٪۲۰ کل قرآن)

۲ـ «علیم» در این سوره ۱۰ بار خداوند به صفت «علیم» ستوده شده است که این رقم پس از سوره‌های بقره (۲۱ بار) و توبه (۱۱ بار) و نساء (۱۷ بار مجموع علیم و علیماً) بیش از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد. این امر نشان دهنده علم و آگاهی خداوند بر جزئیات عملکرد انسان و به‌خصوص در کانون خانواده می‌باشد.

۳ـ «بیان»، مشتقات کلمه «بَیَّنَ» (مثل مبین، یبیّن، مبینات، بینات) ۱۰ بار در این سوره به کار رفته، که در رابطه با «نور» که روشن کننده و بیانگر همه‌چیز می‌باشد، قابل دقت و بررسی است.

۴ـ «اولئک» ـ از آنجائی که بخش‌هائی از این سوره به مردم‌شناسی تعلق دارد، ۹ بار در آن کلمه «اولئک» که اشاراتی به گروه‌های مختلف می‌باشد به کار رفته است که رقم بسیار بالائی می‌باشد.

ارتباط سوره‌های فرقان و نور (۲۵ و ۲۴)

۱ـ سوره نور با آگاهی بخشیدن به بندگان از اینکه تمامی آنچه در آسمانها و زمین است منحصراً ملک خدا است، ختم می‌شود (الا ان الله ما فی السموات و الارض...) و سوره فرقان نیز با انحصار مالکیت کسیکه فرقان را برای هشدار به جهانیان بر بنده‌اش نازل فرمود، نسبت به آسمانها و زمین، افتتاح می‌گردد:

تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیراً ـ الذی له ملک السموات والارض و لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و خلق کل شیءٍ فقدره تقدیراً.

بااین ترتیب موضوع «ملک وجود» و تعلق مطلق آن به خداوند، دو سوره را به یکدیگر متصل و مرتبط نموده انسجام طبیعی و ادامه مطلب را برقرار ساخته است. با این تفاوت که سوره نور نتیجه‌ای که از مالکیت انحصاری خداوند بر آسمانها و زمین گرفته، علم و آگاهی خدا بر اعمال بندگان و آگاه‌ساختنشان در روزی که به‌سوی او رجعت می‌نمایند، از کردارشان می‌باشد. که تأکیدی است بر قیامت. و سوره فرقان از چنین نتیجه‌ای، نتیجه دوّمی می‌گیرد که نزول فرقان برای هدایت آنها و هشدارشان نسبت به‌عواقب سوء اعمال، معیار و میزان تشخیص حق و باطلی بنام فرقان (وسیله شناخت تفاوت‌ها و فرق نیک و بد) نازل کرده تا راه سعادت از شقاوت مشخص گردد. بااین ترتیب تداوم مطلب بطور طبیعی از سوره نور به‌سوره فرقان دیده می‌شود.

۲ـ بعد از موضوع «مُلک» با فاصله‌ای بیشتر، موضوع «رسالت» در انتهای سوره نور و ابتدای سوره فرقان مطرح شده است که ارتباط درجه دومی میان دو سوره بشمار می‌آید. با این اختلاف که در سوره نور برخورد مؤمنین را نسبت به‌این امر مورد بررسی قرار می‌دهد و در سوره فرقان تکذیب کافران را.

ردیف	نام سوره	تعداد کلمات	تعداد الله	معدل سوره تعداد کلمات / تعداد الله
۱	اخلاص(۱۱۲)	۱۵	۲	۷/۵
۲	نصر(۱۱۰)	۱۹	۲	۹/۵
۳	طلاق(۶۵)	۲۸۷	۲۵	۱۱/۴۸
۴	مجادله(۵۸)	۴۷۳	۴۰	۱۱/۸۲
۵	تغابن(۶۴)	۲۴۱	۲۰	۱۲/۵۰
۶	منافقون(۶۳)	۱۷۹	۱۴	۱۲/۷۸
۷	صف(۶۱)	۲۲۱	۱۷	۱۳
۸	حجرات(۴۹)	۳۴۳	۲۶	۱۳/۱۹
۹	انفال(۸)	۱۲۳۱	۸۸	۱۳/۶۹
۱۰	احزاب(۳۳)	۱۲۸۸	۹۰	۱۴/۳۱
۱۱	فتح(۴۸)	۵۶۰	۳۹	۱۴/۳۵
۱۲	توبه(۹)	۲۴۹۷	۱۶۹	۱۴/۳۷
۱۳	جمعه(۶۲)	۱۷۵	۱۲	۱۴/۵۸
۱۴	حشر(۵۹)	۴۴۵	۲۹	۱۵/۳۴
۱۵	آل عمران(۳)	۴۴۸۰	۲۰۹	۱۶/۳۵
۱۶	نساء(۴)	۳۷۴۵	۲۲۹	۱۶/۳۵
۱۷	نور(۲۴)	۱۳۱۶	۸۰	۱۶/۴۵
۱۸	ممتحنه(۶۰)	۳۴۷	۲۱	۱۶/۵۹
۱۹	حدید(۵۷)	۵۴۴	۳۲	۱۷
۲۰	لقمان(۳۱)	۵۴۷	۳۲	۱۷/۱
۲۱	حج(۲۲)	۱۲۹۱	۷۵	۱۷/۲۱
۲۲	تحریم(۶۶)	۲۴۹	۱۳	۱۸/۳۹

(کاربرد نام جلاله «الله» در ۲۲ سوره که بالاترین رقم را به‌طور نسبی دارا هستند).

نکته قابل توجه این است که ۱۰ سوره پشت سر هم؛ حدید (۵۷) تا تحریم (۶۶) در لیست فوق قرار دارند و این مجموعه ۱۰ سوره‌ای را می‌توان در ارتباط با یکدیگر و متمرکز روی مسئله «الوهیت» دانست.

سوره «فرقان» (۲۵)

وجه تسمیه

نام این سوره که از اولین آیه آن اخذ شده «فرقان» است که در لغت فارسی «شناخت» می باشد. کلمه فرقان که از «فرق» بلیغ تر است. به‌عنوان محک و معیاری که میانه حق و باطل را تمیز می دهد به‌کار می‌رود. بنابراین شناخت نیک و بد و تمیز و تشخیص میان خیر و شر با «فرقان» که یکی از نام‌های کتاب آسمانی «قرآن» است ممکن می گردد.

آنچه از طریق وحی بر پیامبر اکرم (ص) نازل گردیده است نام‌های متعددی مثل: قرآن، کتاب، نور، ذکر، بیان، حکم، کلام‌الله و... دارد که هر کدام بدلیل و از زاویه خاصی نامگذاری شده است. به‌همین ترتیب نام «فرقان» از آنجا که جدا کننده و فرق گذارنده میان حق و باطل است، برای بیان بعد ویژه‌ای از کتاب خدا که در این سوره به‌طور اخص مورد توجه قرار گرفته گزیده شده است.[1]

در این سوره کلمات متضاد و متباین، یا پدیده‌های متقارن و مترادفی برای تبیین دوگانگی حق و باطل بکار رفته‌اند که در رابطه با نام «فرقان» جالب توجه می باشد. از جمله: لیل و نهار، سبات و نشور، دکر و شکر، موت و حیات، اسراف و اقتار، عذب فرات و ملح اجاج، سیئات و حسنات، بشیر و نذیر، سایه و گرمای تابش (ظل و حرور)، مد و قبض، ایمان و کفر و...

البته فرقان تنها نام کتابی که بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده نیست، بلکه توراة نیز به

---

۱ . اصولاً فرقان به شناخت و ابزار درک مسائل می گویند، همانطور که تقوی نیز وسیله و زمینه فرقان می گردد (ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا ـ انفال ۲۹).

همین عنوان نامگذاری شده[1] و سایر کتب آسمانی هم باید فرقان باشند. علاوه بر آیه فوق، در دو آیه دیگر نیز، کتاب نازل شده بر پیامبر اسلام (ص) فرقان نامیده شده است:

۱ـ بقره ۱۸۵ (هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان)

۲ـ آل عمران ۴ (وانزل التوراة والانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان)

محتوی و مضمون

محتوای این سوره و محورهای اصلی آن را از سه آیه اول که جنبه مقدمه و فهرست دارد و آیه آخر آن که به عنوان نتیجه گیری تلقی می‌شود، می‌توان استخراج نمود. برخی از کلماتی که در این چند آیه به کار رفته‌اند در کل سوره جنبه کلیدی داشته و از آنها می‌توان برای فهم سوره و گشودن معضلات آن مدد گرفت. این کلمات را بر حسب اهمیتی که در سوره دارند فهرست‌وار ذکر می‌کنیم:

۱ـ عبدَهُ (نبوت پیامبر) ـ مسئله نبوت پیامبر (ص) و تکذیب قوم، اصلی‌ترین محور سوره است که حداقل در ۲۱ آیه (حدود ٪۳۰ کل سوره) به‌طور مستقیم به آن پرداخته است. باید توجه داشت این سوره در سالهای ۶ و ۷ بعثت یعنی در اوج تکذیب مشرکین و شکنجه و آزار آنها نازل شده است. بطور کلی ایرادهای مشرکین را، آنطور که در سوره نقل شده، می‌توان به‌ترتیب به چند دسته مستقل تقسیم کرد که از تکذیب حقیقت قرآن و نازل شدنش از جانب خدا شروع می‌شود و به تکذیب نبوت و قیامت و بالاخره تمسخر رسول و انکار «رحمانیت» خدا می‌کشد. بررسی این آیات، بترتیبی که در سوره نقل شده، از نظر روانشناسی انسانها و جامعه شناسی دینی قابل مطالعه و بررسی است و جبهه گیری و برخورد فکری با یک منطق جدید را بنمایش می‌گذارد. این آیات را بترتیب و برحسب شماره آیه بررسی می‌کنیم.

تکذیب قرآن:

آیه ۴ـ ان هذا الا افک افتریه و اعانه علیه قوم آخرون

» ۵ـ قالوا اساطیر الاولین اکتتبها فهی تملی علیه...

تکذیب نبوت:

» ۷ـ و قالوا مالهذاالرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق

لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیراً.

» ۸ـ اویلقی الیه کنز

اوتکون له جنة یاکل منه

---

۱. در آیات: بقره ۵۳ (واذآتینا موسی الکتاب والفرقان لعلکم تهتدون) ـ انبیاء ۴۸ (ولقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکرا للمتقین)

و قال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحوراً.

تکذیب قیامت

» ۱۱ـ بل کذبوا بالساعة واعتدنا لمن کذب بالساعة

» ۲۱ـ قال الذین لایرجون لقاءنا لولا انزل علینا الملائکه اونری ربنا

» ۳۲ـ و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحده... تکذیب وحی (جبرئیل)

» ۴۱ـ واذا راوک ان یتخذونک الاهزواً. اهذا الذی بعث الله رسولاً. (تمسخر و استهزاء) اوج تکذیب

» ۶۰ـ واذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ماالرحمن. (تکذیب رحمانیت خدا) ریشه اعتقادی تکذیب های فوق

۲ـ قرآن ـ آنچه پیامبر (ص) از طریق وحی برای مردم آورده، که در این سوره بنامهای فرقان، قرآن، ذکر و آیات نامیده شده، حداقل در ۱۱ آیه این سوره مورد بحث قرار گرفته است. از آنجایی که اولین موضوع مورد تکذیب مشرکین حقانیت قرآن و امکان نازل شدنش از طرف خدا بوده است، می توان این مسئله را از محورهای اصلی سوره تلقی کرد. ذیلا آیاتی که به کتاب خدا مربوط می شود نقل می گردد:

آیه ۱ـ تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده...

» ۴ـ و قال الذین کفروا ان هذا الا افک افتریه و اعانه علیه قوم...

» ۵ـ و قالوا اساطیرالاولین اکتتبها فهی تملی علیه-

» ۶ـ قل انزله الذی یعلم السر...

» ۱۸ـ ..ولکن متعتهم و آباء هم حتی نسواالذکر...

» ۲۹ـ لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی و کان الشیطان للانسان خذولاً

» ۳۰ـ و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذاالقرآن مهجوراً.

» ۳۲ـ و قال الذین کفروا لولانزل علیه القرآن جملة واحدة...

» ۳۳ـ ولا یاتونک بمثل الا جئناک بالحق واحسن تفسیراً.

۳ـ برکت ـ کلمه «تبارک» که سوره با آن آغاز شده، جمعاً در سه آیه آمده است که از جهات مختلف این برکت و فرخندگی را نشان می دهد:

آیه ۱ـ تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیراً (برکت در نزول فرقان برای انذار همه مردم جهان)

آیه ۱۰ـ تبارک الذی ان شاء جعل لک خیراً من ذلک جنات تجری من تحتها الانهار و یجعل لک قصوراً (برکت در نعمت های خدا)

آیه ۶۱ـ تبارک الذی ان شاء جعل فی السماء بروجا و جعل فیها سراجا و قمرا منیراً

(برکت در خیرات و منافعی که از بروج و سراج و قمر عاید می گردد.

علاوه بر موضوعات فوق که از آیات ابتداو انتهای سوره استخراج گشته، می توان از متن آن، موضوعات دیگری که جنبه محوری و کلیدی در سوره دارند استنباط کرد. از جمله:

۴- رحمن - در این سوره ۵ بار نام رحمن تکرار شده است که پس از سوره‌های مریم و زخرف بیش از سایر سوره‌های قرآن می باشد. معمولاً موضوع رحمانیت خدا در سوره‌هایی مطرح می گردد که اعتقادات مشرکین و انحراف آنها از توحید مورد نظر باشد. همانطور که می دانیم مشرکین به «الله» به عنوان خالق هستی اعتقاد داشتند. اما منکر رحمن بودند.[1] از آنجایی که در این سوره به اعتقادات مشرکین و تکذیبشان به نبوت، قرآن و قیامت پرداخته است، مسئله رحمانیت را مورد توجه قرار داده و حتی در ۱۴ آیه آخر سوره ویژگی های عبادالرحمن را به تفصیل بیان نموده‌است. آیاتی که به موضوع رحمانیت در این سوره اشاره کرده عبارتند از:

آیه ۲۶ - الملک یومئذالحق للرحمن و کان یوما علی الکافرین عسیرا

« ۵۹ - الذی خلق السموات والارض و ما بینهما فی ستة ایام ثم استوی علی العرش الرحمن فسئل به خبیرا

« ۶۰ - واذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ماالرحمن. انسجد لما تامرنا وزادهم نفورا

« ۶۳ - و عبادالرحمن الذین...

۵- سبیل - نکته شگفتی که در این سوره جلب توجه می نماید، اختلاف قافیه‌ای است که در انتهای آیه (۱۷) نسبت به سایر آیات سوره وجود دارد. توضیح این که همه آیات این سوره با تنوین روی الف ختم می شوند مگر آیه ۱۷ که با حرف «ل» (ضلوا السبیل) ختم شده، درحالی که کلمه سبیل در انتهای ۶ آیه دیگر این سوره نیز آمده است اما در همه این موارد بشکل «سبیلا»! (آیات: ۹ - ۲۷ - ۳۴ - ۴۲ - ۴۴ - ۵۷).

این استثناء (که براحتی ممکن بود مانند ۶ مورد دیگر «سبیلا» نوشته شود تا ریتم سوره هم بهم نخورد) باید عمدی باشد. قبلا نیز در سوره‌های دیگر مشاهده نمودیم هر گاه قرار بوده موضوعی مورد توجه و تاکید قرار گرفته و باصطلاح «اگراندیسمان» شود، از ریتم و نظام عمومی و لحن و آهنگ سوره خارج شده تا بیشتر جلب توجه کند. موضوع سبیل (راهیابی) نیز از موضوعات اصلی و محورهای عمده سوره می باشد. بنابراین لازم بوده جلوه

---

۱ . این موضوع را می توان در سوره‌ها و آیات دیگری ملاحظه کرد. مثل: رعد ۳۰ - اسراء ۱۱۰ - مریم ۶۹ - انبیاء ۳۶ - یس ۱۵ - زخرف ۱۷ و ۳۶ - ملک ۲۹ و...

بیشتری پیدا کند. کلمه «سبیلا» در سوره نساء ۱۱ مرتبه بکار رفته که از همه سوره‌های قرآن بیشتر است. پس از آن دو سوره «اسراء» و «فرقان» قرار دارند.

در سوره اسراء (بنی اسراییل) هم که مانند این سوره، تمام آیاتش به استثنای یک مورد (آیه ۱ ـ هو السمیع البصیر) با تنوین روی الف ختم شده، دقیقاً ۶ بار کلمه «سبیلا» و یکبار «سبیل» بکار رفته (درست همانند سوره فرقان). با این تفاوت که در سوره «اسراء» بصیر بودن خدا اگراندیسمان شده، و در اینجا «سبیل». این انطباق در شکل و آهنگ، نوعی ارتباط و اتصال دو سوره را می‌تواند نشان دهد:

در ۷ موردی که کلمه سبیل در سوره فرقان بکار رفته ۶ مورد آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم با «ضلالت» آمده و از بعد منفی گمراه شدن را نشان می‌دهد. تنها یک مورد به سبیل پروردگار اشاره می‌کند. (الا من شاء ان یتخذ الی ربه سبیلا).

۶ـ آزادی و اختیار

از آنجایی که این سوره مانند سوره انعام جنبه ایدئولوژیک و جدلی دارد و به افکار و نظریات مخالفین پرداخته، موضوع آزادی و اختیار انسان در گرایش بحق و پذیرش شریعت الهی بشدت مورد تاکید قرار گرفته است. همانطور که قبلا گفته شد، مکتبی که بر تفکر و تعقل و عدم اکراه و اجبار در دین تکیه می‌کند، ناچار است راه گفتگو و بحث و مکالمه منطقی را باز کند و جامعه باز را برای رشد و شکوفایی استعدادها پی‌ریزی نماید. در چنین مکتبی، رهبرش به‌جای آن که در صدد مسحور و مقلد کردن پیروانش باشد، با آنها رابطه برقرار می‌کند و با بحث و مکالمه مستمر، افکار و عقولشان را متحول می‌سازد.

آیاتی که بر موضوع آزادی و اختیار انسان در این سوره تاکید دارد عبارتند از:

آیه ۳۱ ـ وکذلک جعلنا لکل نبی عدوا من المجرمین و کفی بربک هادیاً و نصیراً.

« ۴۳ ـ ارایت من اتخذ الهه هویه افانت تکون علیه وکیلاً.

« ـ ولقد صرفناه بینهم لیذکروا..ولو شئنا لبعثنا فی کل قریة نذیرا. فلا تطع الکافرین و جاهدهم به جهادا کبیرا.

« ۵۶ – و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا.

۵۷ ـ قل ما اسئلکم علیه من اجر الا من شاءان یتخذ الی ربه سبیلا.

« ۵۸ ـ و توکل علی الحی الذی لا یموت و سبح بحمده و کفی به بذنوب عباده خبیراً.

« ۶۲ ـ و هوالذی جعل اللیل والنهار خلفةً لمن اراد ان یذکر او اراد شکوراً.

« ۷۳ ـ والذین اذا ذکروا بایات ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا.

۷ـ انذار ـ در این سوره موضوع «انذار» (آگاه ساختن و بیم دادن از خطر محتمل الوقوع) بیش از تبشیر مورد نظر قرار گرفته است و علاوه بر اولین آیه آن، در خلال سوره نیز از سرنوشت شوم مجرمین در جهنم انذار فراوان داده شده است. این کلمه در شکل «نذیرا» ۴ **بار در این سوره تکرار شده که بیش از بقیه سوره‌ها می‌باشد:**

آیه ۱ ـ تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا.

« ۷ـ ...لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیراً

« ۵۱ـ ولو شئنا لبعثنا فی کل قریة نذیراً.

« ۵۶ـ و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیرا

* * *

اسماءالحسنی ـ در این سوره بجز نام جلاله «الله» که ۸ بار تکرار شده، ۱۴ بار نام رب (به صورت مضاف: ربک ربنا و...)، ۵ بار «رحمن»، ۲ بار غفور و رحیم، ۲ بار خبیر و یکبار از هر کدام از نام‌های: بصیر، نصیر، قدیر، حی و هادی آمده است که در رابطه با مفاهیم مطرح شده در سوره قابل مطالعه و بررسی می‌باشد. مجموع این نامها ۳۸= (۱۹×۲) می‌باشد.

حرف انتهایی آیات

همانطور که در توضیحات متن این نوشته گفته شد، از ۷۷ آیه این سوره که با الف تنوین دار ختم می‌شوند تنها آیه ۱۷ با حرف «ل» ختم شده است.

تقسیمات سوره

سوره فرقان را برای سهولت بررسی می‌توان به ۹ بخش ذیل تقسیم نمود:

الف – مقدمه

۳ آیه اول سوره را می‌توان فهرست مطالب و خلاصه و مقدمه‌ای برای مندرجات آن تلقی کرد. در این چند آیه اشاراتی به مفاهیم: برکت، فرقان، نبوت، انذار، ملک، تقدیر، خلق و توحید و شرک شده که به عنوان کلیدی برای بقیه سوره می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

ب ـ تکذیب کتاب و نبوت (آیات ۴ تا ۱۰)

در این ۷ آیه جمعاً ۷ نظریه مشرکین را در انکار حقانیت کتاب و نبوت پیامبر توضیح می‌دهد.

ج ـ قیامت (آیات ۱۱ تا ۴۳)

در آیات مفصل این بخش، تصویری از جهنم و بهشت و صحنه سوال و جواب در محکمه الهی را به‌نمایش می گذارد و در آیه ۲۰ نتیجه می گیرد که اصولاً ارسال مرسلین چیزی جز امتحان و ابتلای انسانها نبوده خداوند فتنه مکذبین را وسیله آزمایش صبر مومنین قرار داده است. اگرچه قسمت عمده آیات این بخش مستقیماً صحنه‌های قیامت را تصویر می نماید، اما گهگاه (مثل آیات ۲۱ تا ۳۲) به گفتار دنیایی آنها در تکذیب قیامت و قرآن برمی گردد و علت و زمینه این سرنوشت را بازگو می‌نماید. در ضمن آیات ۲۷ تا ۳۰ این سوره از مهم‌ترین آیات مربوط به «ثقلین» (کتاب و سنت) می باشد.

د ـ تاریخ (آیات ۳۵ تا ۴۰)

در ۶ آیه این بخش از ایتاء کتاب به موسی برای هدایت قوم مکذب به آیات خدا شروع می کند که ظاهرا شاخص‌ترین مصداق تکذیب در طول تاریخ بوده است. به دنبال آن از تکذیب قوم نوح به رسولان و غرق‌شدن آنها سخن می گوید. سپس به اقوام عاد و ثمود و اصحاب‌الرس و نسل ها و تمدنهای مابین آنها اشاره می کند که همگی رسولان را تکذیب کردند و مشمول عذاب گشتند. و در خاتمه به عنوان مصداق عینی و ملموس برای اعراب، از آثار خرابه های قومی که با باران سنگریزه (گدازه آتشفشانی) نابود شدند (قوم لوط در شهر سدوم) شاهد مثال می‌آورد که در سفرهای خود (بشام) از آن عبور می‌نمایند و عبرت نمی گیرند.

ر ـ اوج تکذیب (استهزاء حق، پافشاری بر باطل و هوی پرستی و گمراهی) آیات ۴۱ تا ۴۴

در این بخش کوتاه نشان می‌دهد عدم عبرت گیری تاریخی از اقوام گذشته و بکار نگرفتن نیروی تفکر و تعقل چگونه انسان را به پرتگاه هوی و هوس سوق داده از مرحله انسانی به پایین‌تر از چارپایان ساقطش می کند.

ز ـ آیات تکوینی (آیات ۴۵ تا ۵۴)

همانطور که در وجه تسمیه سوره گفتیم، کلمه فرقان که اشاره‌ای به معیار و محک بودن کتاب خدا برای تشخیص حق از باطل است، دوگانگی های دیگری را نیز در عالم طبیعت تداعی می نماید که به برخی از آنها اشاره کردیم. عمده‌ترین آنها که تمثیلی از حق و باطل است، نور خورشید و سایه آن (فقدان نور) می باشد. اگر این مطلب را با توجه به آیات نور (در سوره قبل) مورد نظر دهیم، هم ربط دو سوره را می فهمیم و هم از تمثیل سایه و قبض و مد آن در آیات این سوره (الم تر الی ربک کیف مدالظل و لوشاء لجعله ساکنا ثم جعلنا

الشمس علیه دلیلا. ثم قبضناه الیناقبضاً یسیراً)، پی به تدبیر و مشیت الهی می بریم. بیان این تمثیل بدنبال بخش قبل (استهزاء حق، پافشاری بر باطل و هوی پرستی و گمراهی) شاید از این نظر باشد که نشان می‌دهد همانطور که سایه به تدبیر خدا حرکت می کند و قبض و بسط آن به حکمت و مشیت او وابسته است، گمراهی کافران نیز مستقل از مشیت او و خلاف تقدیرش نمی باشد. همانطور که از اختلاف تابش خورشید و سایه آن، اختلاف درجه حرارت بوجود می‌آید و آن نیز بنوبه خود موجب انبساط ذرات هوا و ایجاد باد و تشکیل ابر و ریزش باران و... می گردد، اختلاف مردم در پذیرش حق و باطل و آزادی و اختیاری که در چهارچوب مشیت خدا با مهلت و مدت و اجل مشخص دارند موجب رشد و تکامل انسان می گردد. بنابراین نباید از وجود و حضور منکرین انبیاء و قدرت و سلطه آنها در جهانی که نظامش به دست خدا است تعجب کرد. همانطور که اگر خدا می‌خواست حرکت سایه را متوقف می کرد (ولوشاء لجعله ساکنا) می توانست اختیار کافران را سلب نماید، اما آنرا تابع و حرکت انفعالیشانرا عکس‌العملی در برابر مردان حق قرار داد. (ثم جعلنا الشمس علیه دلیلا) و مطمئنا سرانجام بر بازگرداندن آنان در روز قیامت قادر است (ثم قبضناه الینا قبضاً یسیراً).

* در دومین آیه‌این قسمت، از شب و روز و خواب و بیداری و آرامش و تحرک سخن می گوید (و هوالذی جعل لکم‌اللیل لباساً والنوم سباتا و جعل‌النهار نشورا). روز و شب حاصل تابش خورشید و غیبت آن است، همین توالی و تداوم و اختلاف و دوگانگی وسیله‌ای برای آرامش و تجدید انرژی (در شب) و تلاش و تحرک مجدد در روز می گردد. اگر خورشید همواره می تابید، انسان از خستگی و فرسودگی بی‌تاب می گشت. اگر میدان عمل برای باطل وجود نمی‌داشت، اختیار منتفی می گشت و سیر تکامل انسان‌وصیرورت او بسوی خدا متوقف می گردید.

* در سومین آیه‌این بخش (وهوالذی ارسل‌الریاح بشراً بین یدی رحمته وانزلنا من السماء ماء طهورا) از ارسال بادهای‌انگیزندۀابرها، که بشارت‌دهنده باران می باشد، سخن می گوید و سومین مرحله این تحول را که با تابش نور خورشید و سایه آن آغاز شده و موجب پیدایش روز و شب گردیده بیان می کند. این مرحله همان پیدایش باد در اثر انبساط و انقباض ذرات هوا (بخاطر شب و روز) می‌باشد که مقدمه تشکیل ابر و ریزش باران می گردد. همه این مقدمات برای احیای سرزمین مرده خشک و رفع تشنگی چارپایان و انسانها می گردد (لنحیی به بلدة میتاً و نسقیه مما خلقنا انعاماً و اناسی کثیرا).

* در خاتمه این بخش به عنوان نتیجه گیری می‌فرماید: ما آن (باد) را میان این مردم

به گردش درآوردیم[1] شاید متذکر گردند. اما بیشتر مردم با ناسپاسی و کفران نعمت از ذکر خدا ابا می کنند (ولقد صرفناه بینهم لیذکروا فابی اکثر الناس الا کفورا). همانطور که گفته شد، باد موجب تشکیل ابر و ریزش باران می گردد. باران نیز بنوبه خود ادامه حیات گیاهی، حیوانی و انسانی را تضمین می کند. خداوند گردش باد را که موجب پیدایش حیات و نعمات فراوان شده، به‌عنوان وسیله تذکر مردم معرفی می‌نماید. به همین ترتیب «تصریف آیات قرآن» نیز باید استعدادهای بالقوه انسان را در جهت رشد و شکوفایی به انگیزش و فعلیت درآورد و به همین ترتیب تناوب مستمر حق و باطل و تسلط و دولتِ گذرانِ باطل را باید به‌خاطر امتحان و ابتلای مومن تعبیر و تفسیر کرد.

* به دنبال آیه فوق، ناگهان سیاق کلی این بخش، که کلاً به آیات تکوینی اختصاص داشت، تغییر می کند و در جمله معترضه‌ای (در دو آیه) از مطالب گفته شده نتیجه‌ای در رابطه با جامعه انسان‌ها (خطاب به پیامبر) گرفته مجدداً به سیاق کلی بحث برمی گردد.

ولو شئنا لبعثنا فی کل قریة نذیراً. فلا تطع الکافرین و جاهدهم به جهاداً کبیراً.

با توضیحاتی که در فوق پیرامون انگیزش باد و تشکیل ابر و ریزش باران دادیم، معلوم شد که اگر عکس‌العمل زمین در برابر تابش نور خورشید و اختلاف شب و روز به‌صورت «باد» ایجاد نشود، هیچ تحولی رخ نمی‌دهد. بعثت منذرین نیز در جوامع منحط خارج از این قاعده نیست، آنها نیز همانند «باد» موجب انگیزش اندیشه‌ها و عقول و تشکیل مجتمعات ایمانی و ریزش خیر و برکات در جوامع می گردند و این امر مستلزم وجود زمینه مساعد و استعداد و ظرفیت لازم می باشد. بنابراین اگر در قریه های دیگر چنین ظرفیت و زمینه‌ای وجود نداشته باشد، بعثتی رخ نمی‌دهد. همانطور که «باد» در یک نقطه متوقف نبوده جریان پیدا می کند (ولقد صرفناه بینهم...) یک منذر مبعوث نیز بر قریه های متعددی اشراف پیدا می کند.

حال که چنین قانونی حاکم است، بی‌اعتنای به ایراد کافران، باید جهادی قرآنی برای آگاه ساختن آنان برپا کرد. (فلا تطع الکافرین وجاهدهم به جهاداً کبیراً)

* در چهارمین تمثیلی که در این بخش آمده است، از کنار هم قرار داشتن آب شیرین و گوارا در کنار آب شور ناگوار، بدون آن که با یکدیگر مخلوط شوند، شاهد می‌آورد. این مثل در ارتباط با جمله معترضه فوق که به عدم اطاعت از کافران عنایت داشت، بیشتر معنای

---

۱. موضوع گردش باد (تصریف‌الریاح) را که از کشفیات یکی دو قرن اخیر علم جو شناسی است، در دو آیه دیگر می‌توان ملاحظه کرد:
بقره ۱۶۴ و جاثیه ۵ (و تصریف‌الریاح لایات لقوم یعقلون).

خود را تداعی می کند. مومن در عین حال که در جامعه خود در کنار کافر زندگی می کند، باید مراقب باشد با او همرنگ و همراه نگردد. کنار هم قرارگرفتن در زندگی روزمره و در محل کار و کسب و ... اشکالی ندارد. آنچه مهم است ائتلاف اعتقادی است که باید از آن اعراض کند. معنای عدم اطاعت از کافرین (فلا تطع الکافرین) نیز همین است که جنبه دفاعی و اعراضی (نه تعرضی) دارد. البته بی‌تفاوت هم نباید ماند، بلکه باید با تمام وجود جهادی اعتقادی بر پایه قرآن برای دگرگون ساختن اندیشه گمراهان برپا کرد.

* نکته ظریفی که در انتهای آیه وجود دارد مسئله «حجراً محجوراً» (مانع و حائلی خاص) می باشد. (و جعل بینهما برزخاً و حجراً محجوراً). این کلمه با ترکیب و هیئتی که دارد، فقط دو بار در قرآن بکار رفته و هر دو هم در این سوره می‌باشد. بجز آیه فوق مورد دیگر آیه ۲۲ (یوم یرون الملائکة لابشری یومئذ للمجرمین و یقولون حجراً محجوراً) می باشد. گرچه مجرمین در دنیا در کنار مومنین قرار داشتند، ولی در قیامت مانند دریای شور و شیرین میان آنها حجر و حاجزی قرار می گیرد.

* و سرانجام در آخرین آیه این بخش از قدرت خدا (در تقدیر و اندازه گذاری) یاد می کند که از آب بشری خلق کرده و آن را نسب و قرابتی قرار داده است:

و هوالذی خلق من‌السماء بشرا فجعله نسباً و صهراً و کان ربک قدیراً.

به‌نظر می رسد این آیه که بدنبال تحولات پیوسته و زنجیره‌ای در طبیعت (از تابش نور خورشید، ایجاد شب و روز و اختلاف ذرجه حرارت، انگیزش باد، تشکیل ابر، ریزش باران و رشد گیاهان و پیدایش حیوانات) آمده است، عنایتی به منشاء آفرینش انسان از آب داشته باشد که در سلسله تکامل موجودات زنده از مجموعه نسبت‌ها (با سایر موجودات) و پیوندهای قرابتی مختلفی که با آنها دارد (فجعله نسباً و صهراً) شکل تکامل یافته و پیچیده امروزی را پیدا کرده است [۱] (والله اعلم)

س ـ آزادی و اختیار (آیات ۵۵ تا ۶۲)

با آیات تکوینی گویا حجت تمام می‌شود. همان طور که در سوره بقره بدنبال آیات تکوینی در آسمانها و زمین، از آزادی و اختیار انسان سخن می گوید و بر عدم اکراه در پذیرش دین تاکید می کند (...وسع کرسیه‌السموات والارض... **لااکراه فی‌الدین** قد تبین‌الرشد من‌الغی...) در این بخش از سوره فرقان بدنبال تبیین آیات زمین و آسمان، بر اختیار و آزادی

---

۱ . برای اطمینان بیشتر در این مورد می‌توان به نظریات و نوشته‌های جناب آقای دکتر یدالله سحابی مراجعه کرد.

انسان صریحاً و موکداً تذکر می‌دهد تا رسولِ مبلغِ پیامش چنین شیوه‌ای را اعمال نماید.

در اولین آیه این بخش، ابتدا از بت پرستی بی‌خاصیت کافران و پشتیبانی و معاضدت آنها با یکدیگر علیه پروردگارشان سخن می‌گوید تا اوج انحراف و گناه را نشان دهد. چنین انحراف و عصیانی از ناحیه کافران هر انسان موحدی را به عکس‌العمل و عصبیت سوق می‌دهد و به همین دلیل در این سری آیات برای پیشگیری از عواقب این امر بترتیب ذیل بر اختیار انسان تاکید می‌نماید:

آیه ۵۶ـ و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً.

[تأکید بر رسالت بشارت و انذار (نه جبر و اکراه)]

آیه ۵۷ـ قل ما اسئلکم علیه من اجر الا من شاء ان یتخذ الی ربه سبیلاً

[نفی اجرطلبی در تبلیغ دین و تأکید بر اختیار مردم (الا من شاء) در راهیابی]

آیه ۵۸ـ و توکل علی‌الحی‌الذی لایموت و سبح بحمده و کفی به بذنوب عباده خبیراً.

[توکل بر خدا دربرابر مخالفت کافران و اکتفاکردن به‌علم و اطلاع خدا از گناه آنان]

آیه ۶۲ـ و هوالذی جعل اللیل والنهار خلفة لمن اراد ان یذکر اواراد شکوراً.

[تداوم شب و روز برای انگیزش «اراده» انسانها برای ذکر یا شکر است]

در ضمن در خلال آیات فوق به نمونه دیگری از انکار و تکذیب کافران نسبت به «رحمانیت» خدا اشاره می‌کند تا از یک طرف به وقاحت و ضلالت این قوم اشاره کرده باشد و از طرف دیگر حلم خدا را (که باید مومنین هم سرمشق بگیرند) نشان دهد.

واذا قیل لهم اسجدواللرحمن قالوا و ماالرحمن انسجد لما تامرنا و زادهم نفورا (آیه ۶۰)

گر چه اینها منکر رحمانیت و ربوبیت و تدبیر جهانشمول خداوند هستند، اما شب پره اگر نور را انکار کند، حقیقت نور انکار شدنی نیست. پس خجسته است پروردگاری که در آسمان بروج و سراج و قمر را قرار داد.[۱] (تبارک‌الذی جعل فی‌السماء بروجا و جعل فیها سراجا و قمرا منیرا).

ش ـ نمونه‌های برتر (عبادالرحمن) آیات ۶۳ تا ۷۶

پس از بیان انحرافات کافران و تکذیب آنها به حقایق ایمانی، اینک در انتهای سوره نوبت آن رسیده است که از جهت مثبت ویژگی‌های مومنین را ترسیم نماید. از آنجایی که مشخّصه اصلی کافران انکار رحمانیت خدا بوده است، در اینجا مومنین را به عنوان

---

۱. در مورد معنای دقیق و واقعی بروج و سراج (که در ترجمه و تفسیرهای قرآن به غلط بیان شده) می‌توانید به‌کتاب تحقیقی و ارزنده «هفت آسمان» که با استفاده از علوم دقیقه روز تهیه شده مراجعه نمائید.

«عبادالرحمن» توصیف می نماید:

اوصافی که در این بخش از عبادالرحمن نقل می کند، عموماً منطبق است با اوصافی که در ابتدای سوره مومنون ذیل آیه «قد افلح المومنون» نقل شده است. با این تفاوت که در اینجا این اوصاف در انتهای سوره آمده و در آنجا در ابتدا. همچنین منطبق است با اوصافی که در وسط سوره معارج (۷۰) ذیل آیه: «الا المصلین» آمده است. به این ترتیب مشخص می گردد که سه کلمه: رحمن، ایمان و صلوة هر کدام نگرش خاص به حقیقتی واحد است. یعنی مومن کسی است که به رحمانیت خدا معتقد باشد و از طریق صلوة با خالق خود ارتباط برقرار نماید.

در این مجموعه آیات، ویژگی های چندی طبق نظم و ترتیب و تقدم و تاخری مخصوص بیان شده که بسیار آموزنده و بیدار کننده است.[1]

ع - نتیجه گیری

آخرین آیه این سوره سیاقی کاملاً مستقل از آیات قبلی خود دارد (قل ما یعبوا بکم ربی لولادعاوکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاماً).

این آیه اعلانی است از ناحیه رسول (ص) به تکذیب کنندگان قرآن و نبوت تا بدانند اگر خدا را نخوانند ارزش و اعتباری نخواهند داشت و به‌زودی ملازم و گرفتار نتیجه اعمالشان خواهند گشت. این آیه در واقع پاسخ موجز و مختصری به انواع تکذیب‌ها و تمسخرهای کافران می باشد. در ضمن عنایتی هم برای عبرت گیری از دعای خالصانه عبادالرحمن (والذین لایدعون مع‌الله الها آخر) که ۲ بار در این مجموعه با فعل «یقولون» آمده شده است:

والذین یقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم انّ عذابها کان غراماً... والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة عین واجعلنا للمتقین اماما.

ارتباط سوره‌های شعراء و فرقان (۲۶ و ۲۵)

آخرین آیه این سوره فرقان با تکذیب کافران نسبت به‌حق و ملازم و معاقب‌شدن به‌نتایج و کیفر آن خاتمه می پذیرد (...فقد کذبتم فسوف یکون لزاماً) و همین موضوع، یعنی تکذیب و گرفتارشدن به‌نتایج آن در مقدمه سوره شعراء تکرار شده است که ادامه بحث را از

---

۱. شرح بیشتر این موضوعات را در جدول ضمیمه سوره مؤمنون و توضیحات آن آورده‌ایم

بُعد دیگری نشان می‌دهد:

فقد کذبوا فسیاتیهم انباءُ ما کانوا به یستهزؤن (آیه ۶)..

۲ـ آیات انتهائی سوره فرقان (۶۳ تا ۷۶) تماماً توصیف «عبادالرحمن» و شرح ویژگی‌های ایمانی آنان است که در ۱۰ بند خلاصه شده است، در برابر این جنبه مثبت و اظهار عبودیت به‌خداوند «رحمن»، در سوره شعراء موضوع را از جنبه منفی و اعراض و روگردانی از «رحمن» ادامه می‌دهد تا هر دو وجه تبیین شده باشد:

آیه (۵) و ما یأتیهم من ذکر من الرحمن محدث الا کانوا عنه معرضین.

۳ـ در آیه فوق اعراض از «ذکر» یعنی بی‌اعتنائی و روگردانی کافران را نسبت به‌حقایق بیان می‌کند، درحالیکه در سوره فرقان یکی از ویژگی‌های عبادالرحمن را برخورد توأم با بصیرت و بررسی آنان نسبت به‌آیات و عدم سطحی‌نگری و ظاهربینی ایشان در این امر وصف می‌نماید، در هر دو مورد مسئله ذکر مطرح است، یکجا توجه و اقبال به‌آن و تدبر و تفکر درباره آنرا نشان می‌دهد و در دیگری بی‌توجهی و روگردانی را، به‌طور خلاصه ادامه سخن در سوره شعراء از جهت منفی به‌خوبی مشاهده می‌شود.

آیه ۷۳ فرقان ـ والذین اذا ذکروا بایات ربهم لم یخروا علیهما صماً و عمیاناً.

موانع راه «ایمان» و مشکلات «حضرت موسی»

در ظلم ستیزی و مبارزه با فساد

مجموعه سوره‌های شعراء، نمل و قصص (۲۶ ـ ۲۷ ـ ۲۸)

سه سوره فوق‌الذکر که با حروف مقطعه طسم (وطس) افتتاح می‌شوند، آن طور که از همان آیات اولیه آنها فهمیده می‌شود، در وجوه مشخصی اشتراک دارند:

۱ـ مطالب هر سه سوره آیاتی از کتاب مبین نامیده شده‌اند.

۲ـ در هر سه سوره موضوع «ایمان» و تکذیب (اعراض و استهزاء و...) در رسالت پیامبر اسلام (ص) محور اصلی می‌باشد.

۳ـ در هر سه سوره به رسالت حضرت موسی (ع) و تلاش‌های آن پیامبر برای ظلم ستیزی و مبارزه با فساد و استکبار، به‌عنوان تجربه‌ای گرانبها و عبرت و آموزش برای پیامبر خاتم (ص) بیشترین توجه و تاکید و تمرکز انجام شده است.

ابتدا آیات مقدمه هر سه سوره را برای مشاهده اجمالی می‌نویسیم آنگاه در باره هر یک از محورهای سه گانه فوق توضیحی می‌دهیم:

شعراء ـ طسم ـ تلک آیات الکتاب المبین ـ لعلک باخع نفسک الا یکونوا مؤمنین... و مایاتیهم من ذکر من الرحمن محدث الا کانوا عنه معرضین ـ فقد کذبوا فسیأتیهم انباء ماکانوا به یستهزون.

نمل ـ طس ـ تلک آیات القرآن و کتاب المبین ـ هدی و بشری للمومنین ـ الذین یقیمون الصلوة و... ان الذین لا یومنون بالاخرة زینالهم اعمالهم فهم یعمهون... وانک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم

قصص ـ طسم ـ تلک آیات الکتاب القرآن والکتاب المبین نتلوا علیک من نباء موسی و فرعون بالحق لقوم یومنون. ان فرعون علا فی الارض... انه کان من المفسدین.

۱ـ منظور از کتاب مبین، با توجه به تفکیک آن از قرآن (در سوره دوم)، به‌نظر می‌رسد کتاب مطلق هدایت الهی و منشاء اصلی و اولیه کتابهای آسمانی و به عبارتی لوح محفوظ یا کتاب آفرینش باشد (الله اعلم). یعنی آن چه در این سوره گفته می‌شود حقایقی آشکار از اصول و قانونمندی‌های الهی است (معنای کتاب = معیارها و قوانین نوشته شده).

۲ـ مخاطب هر سه سوره مستقیماً شخص رسول اکرم می‌باشد. بنابراین آنچه از اصول و قانونمندی‌ها یا تجربیات و تلاشهای انبیاء سلف گفته می‌شود، برای توجه به آن حضرت به این امر مهم است که «تحقق ایمان» کاملاً تدریجی و طولانی است و اکثریت مردم ایمان را نشان می‌دهد در قسمت فوق مجدداً ملاحظه گردد.

۳ـ داستان حضرت موسی (ع) در هر سه سوره به عنوان مهم‌ترین مثال و مصداق تاریخیِ مطالب سوره مطرح شده است. در سوره قصص بدون آن که ذکری از انبیاء شود، بیش از نیمی از سوره اختصاص به رسالت آن حضرت یافته است.[1] و در دو سوره دیگر نیز که اشاره‌ای به سایر انبیاء و امت‌هایشان شده است، داستان حضرت موسی علیرغم آن که از نظر زمانی نسبت به بقیه متاخر می‌باشد، مقدم بر آنها مطرح شده است. سوره شعراء با همین داستان شروع می‌شود و بیش از یک چهارم سوره[2] (که به مراتب بیش از شرح بقیه انبیاء می‌باشد) در باره رسالت حضرت موسی می‌باشد. در سوره نمل نیز با این که داستان حضرت سلیمان با تفصیل بیشتری بیان شده، اما سوره با داستان حضرت موسی شروع می‌شود.[3]

به‌طور کلی بخش اصلی وعمده این سه سوره پیرامون ابتلاء و گرفتاری‌های انبیاء گذشته، بخصوص حضرت موسی، در ظلم ستیزی و دعوت مردم به ایمان می‌باشد. به‌طوری که ۸۰٪ سوره شعراء ۵۶٪ سوره نمل و ۵۹٪ سوره قصص اختصاص به این امر یافته است و این مجموعه مشتقات و مصائبی را که انبیاء در ابلاغ رسالت تحمل کردند برای تقویت روحی و دلداری پیامبر (ص) شرح می‌دهد. و علت تاکید و تمرکز بیشتر روی

---

۱ . آیات ۳ تا ۴۳ که بطور مستقیم و آیات ۴۴ تا ۴۷ که به‌عنوان نتیجه‌گیری مربوط به حضرت موسی می‌باشد. همچنین آیات ۷۶ تا ۸۳ که در باره قارون است و وابسته به همین داستان می‌باشد. مجموعه این آیات (۵۲ آیه) ۵۹٪ حجم سوره را تشکیل می‌دهد.

۲ . آیات ۱۰ تا ۶۸ (۵۹ آیه که ۲۶٪ سوره می‌باشد) اختصاص به حضرت موسی دارد. پس از آن ۳۶ آیه به حضرت ابراهیم، حضرت نوح و حضرت هود هر کدام ۱۸ آیه، حضرت صالح ۱۹ آیه و حضرت لوط و حضرت شعیب هر کدام ۱۶ آیه را بخود اختصاص داده‌اند.

۳ . آیات ۷ تا ۱۴ (۸ آیه) در باره حضرت موسی در ابتدای سوره است پس از آن ۳۰ آیه در باره حضرت سلیمان ۹ آیه در باره حضرت صالح و ۵ آیه در باره حضرت لوط می‌باشد.

داستان حضرت موسی و قوم بنی‌اسرایبل، هم بدلیل تشکیل امت و تداوم آن توسط حضرت موسی می‌باشد و هم بدلیل ارتباطات گسترده‌ای که مسلمانان با یهود پیدا کردند.

ارتباط با قبل و بعد ـ آخرین سوره این مجموعه (قصص) با سوره عنکبوت پیوند می‌خورد که از همان ابتدا روی مسئله «فتنه» به عنوان اصل تفکیک ناپذیر از «ایمان» و سابقه تاریخی آن در باره مومنین گذشته یاد می‌کند (الم ـ احسب‌الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لایفتنون ولقد فتنا الذین قبلهم فیعلمن‌الذین صدقوا ولیعلمن‌الکافرین) بنابراین می‌توان گفت سوره عنکبوت با اتکاء به مقدمه چینی این سه سوره مطالب خود را برای امت اسلام مطرح می‌نماید.

اما اتصال این مجموعه با سوره قبل از آن (فرقان) نیز بسیار ظریف برقرار شده است بطوری که آخرین آیه سوره فرقان دقیقاً با اولین آیات سوره شعراء در موضوع «تکذیب» و گرفتار شدن به عواقب نزدیک آن انطباق دارد.

فرقان (۷۷) ...فقد کذبتم فسوف یکون لزاماً

شعراء (۶) ...فقد کذبوا فسیاتیهم انبوا ما کانوا به یستهزون.

بنابراین برای تحقق ایمان در جامعه اسلامی پیامبر اکرم از یک طرف با تکذیب اکثریت مردم و از طرف دیگر با انواع مشکلات و موانع مواجه خواهد شد.

مشخصات مستقل هر سوره ـ سوره‌های سه گانه این مجموعه در عین آنکه وجه مشترکی را، که همان موانع راه ایمان و مشکلات رسولان (بخصوص حضرت موسی) می‌باشد، تعقیب می‌نمایند، برای خود ویژگی‌های مستقلی داشته جا دارد مورد توجه و تفکر قرار گیرد. ذیلاً به هر یک از سوره‌های سه گانه از این نظر نگاهی می‌افکنیم:

سوره شعراء ـ در مقدمه این سوره از همان ابتدا به پیامبر تذکر داده می‌شود که چرا از غصهِ ایمان نیاوردن مردم خودت را هلاک می‌کنی؟... ما اگر می‌خواستیم می‌توانستیم معجزه‌ای از آسمان برای آنها نازل کنیم که همه گردنها در برابر آن خاضع باشند ولی (می‌خواهیم مردم به نیروی تفکر و تعقل نه خود باختگی در برابر معجزه ایمان بیاورند اما متاسفانه) هر یادآوری و پند تازه‌ای از جانب خداوند رحمن برای آنها می‌آید، اعراض می‌نمایند و آنرا تکذیب می‌کنند. در همین مقدمه روی ارکان اصلی این سه سوره که ایمان، آزادی، تکذیب و نتیجه آن می‌باشد، تأکید شده است. پس از آن ابتدا اشاره‌ای کوتاه به رویش گیاهان زیبا و متنوع در سطح زمین به عنوان «آیهِ» طبیعی برای ایمان به‌خالق می‌نماید، سپس به داستان ۷ رسول گرامی پرداخته مشکلات آنها را در مسیر ابلاغ رسالت و

سوق دادن مردم به ایمان یادآوری می‌نماید و در پایانِ هر بخش ترجیع بند دو آیه‌ای: «ان فی ذلک لایة و ماکان اکثرهم مومنین ـ و ان ربک لهوالعزیزالرحیم» را تکرار می‌نماید که از یک طرف، عدم ایمان اکثریت مردم را در جریان تاریخی رسالت بیان می‌کند، از طرف دیگر دو صفت عزیز و رحیم پروردگار را یادآوری می‌نماید که در برابر مکذبین مشیت‌اش مغلوب نمی‌شود (زیرا عزیز و شکست ناپذیر است) و در برابر مومنین رحیم بوده آنها را به سعادت و بهشت جاوید می‌رساند.

این ترجیع بند ۸ بار تکرار می‌شود (یک بار پس از نشانه‌ای از طبیعت و هفت بار پس از آیات تاریخی). انبیایی که داستان آنها در این سوره آمده است، در سوره‌های دیگر نیز معرفی شده‌اند. اما در اینجا متناسب با سیاق سوره که ابتلاء و فتنه مومنین و رسولان در طول تاریخ است، گرفتاری‌ها و مصائب و مشکلات آنها را مطرح کرده است. در مورد حضرت موسی جریان فرار از مصر و دربدری و خوف از دستگیری، درگیری با فرعون، آزارها و شکنجه‌های فرعون نسبت به مومنین، مقابله با سحره، حرکت شبانه از مصر و فرار از سلطه قبطیان و تعقیب لشکر فرعون و غرق شدن آن را می‌خوانیم. در مورد حضرت ابراهیم درگیری و مقابله با بت‌پرستی و تعبد به اصنام، در مورد نوح، هود، صالح، شعیب و لوط (علیهم‌السلام) انواع تهدیدها و تکذیب‌ها را می‌بینیم.

اولین داستان این سوره با رسالت حضرت موسی به سوی قوم «ظالم» افتتاح می‌گردد (اذنادی ربک موسی ان ائت القوم الظالمین ـ قوم فرعون الا یتقون) و آخرین آیه آن همیاری مومنین را علیه ظالمان و سرانجام ظالمان را یادآوری می‌نماید (الاالذین آمنوا و عملوا الصالحات وذکروالله کثیراً وانتصروا من بعد ما ظلموا و سیعلم‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون). بنابراین رسالت انبیاء و مشکلاتی که تحمل کردند برای ظلم ستیزی و آزاد کردن بندگان از ستم مستکبرین و سوق دادن آنان به تعبد پروردگار بوده است.

علاوه بر واژه ظلم، واژه‌های تقوی و اطاعت از کلمات کلیدی این سوره به‌شمار می‌روند.[1] در بیشتر این سوره‌ها داستان انبیاء یا دعوت آنان بسوی توحید آغاز می‌شود (الا تعبدوا الا الله) ولی در این سوره تماماً علیه بی‌تقوایی قوم است و جنبه عملی دارد (آثار عملی شرک که بدلیل فقدان تقوی موجب ظلم می‌گردد) و ترجیع بند سه جمله‌ای: «الا

---

۱. جمعاً ۱۷ بار کلمه تقوی و ۹ بار کلمه اطاعت از رسولان در این سوره بکار رفته است. در مورد رسالت حضرت موسی به‌سوی فرعون هر چند این کلمه به‌کار نرفته، اما همه داستان بر محور تبعیت و اطاعت از فرعون و آثار و عواقب آن می‌گردد، همچنین در مورد حضرت ابراهیم مسئله تبعیت از نظریات آن حضرت علیه بت‌ها مورد نظر است.

تتقون، انی لکم رسول مبین، **فاتقوا الله واطیعون**» مرتباً در باره آنها تکرار می‌شود و مردم را از اطاعت مسرفین و مستکبرین و مفسدین باز می‌دارند. منظور این است که وقتی دعوت رسولان از حالت نظری و اعتقادی به جنبه‌های عملی مبارزه با ظلم و بی‌تقوایی و اطاعت از طواغیت کشیده شود، مبارزه ملاء و مستکبرین علیه آنها و شکنجه و آزار مومنین تشدید میگردد. ذیلاً به مواردی که مسئله تقوی و اطاعت در این سوره در باره رسولان آمده است اشاره می کنیم:

رسالت حضرت موسی:	اذنادی ربک انت القوم الظالمین ـ قوم فرعون الاتتقون.
رسالت حضرت ابراهیم: آیه (۹۰)	وازلفت الجنة للمتقین
رسالت حضرت نوح: (آیات ۱۰۵ تا ۱۱۰)	**اذ قال لهم اخوهم نوح الاتتقون... فاتقوا الله واطیعون... فاتقوا الله و اطیعون**
رسال حضرت هود: (۱۲۴ تا ۱۳۲)	**اذ قال لهم اخوهم هود الاتتقون... فاتقوا الله و اطیعون... فاتقوا الله و اطیعون و اتقوا الذی امدکم بما تعلمون.**
رسالت حضرت صالح: (۱۴۲ تا ۱۳۲)	**اذ قال لهم اخوهم صالح الاتتقون... فاتقوا الله واطیعون... ولا تطیعوا امر المسرفین الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون**
رسالت حضرت لوط: (۱۶۱ تا ۱۶۳)	**اذ قال لهم اخوهم لوط الاتتقون... فاتقوا الله و اطیعون... فاتقوا الله واطیعون**
رسالت حضرت شعیب: (۱۷۷)	**اذ قال لهم اخوهم شعیب الاتتقون... فاتقوا الله واطیعون... واتقوا الذی خلقکم والجبلة الاولین.**

علاوه بر کلمات: ایمان، اطاعت و تقوی، «تکذیب رسولان» نیز مرتباً تکرار شده است و این کلمه اصولاً از کلیدی‌ترین کلمات این سوره به‌شمار می‌رود.

در مورد رسالت پیامبر خاتم آیه (۶) فقد کذبوا فسیأتیهم انباء ماکانوا به یستهزون ـ رسالت حضرت موسی آیه (۱۲) قال رب انی اخاف ان یکذبون. و در مورد بقیه رسولان همواره کلمه کذبت در ابتدای داستان آنها آمده است (کذبت قوم نوح المرسلین ـ کذبت عاد المرسلین ـ کذبت قوم لوط المرسلین ـ کذبت اصحاب الایکه المرسلین).

سوره نمل (۲۷)

دو سوره شعراء و قصص همانند یکدیگر با حروف مقطعه «طسم» و آیه: «تلک آیات الکتاب المبین» آغاز می‌شوند، منظور از «کتاب مبین» با توجه به آیات ۷۴ و ۷۵ سوره نمل باید همان مخزن علم الهی و لوح محفوظ باشد که همه اسرار آسمانها و زمین و اعمال و افکار انسانها، در گذشته و حال، درآن ثبت و ضبط بوده بازگو کننده حقایق و حوداث می‌باشد. در چنین منبع و مخزن اطلاعاتی، آیات و نشانه‌هایی برای تجربه و عبرت اهل خرد وجود دارد که اگر به‌آن بصیرت یابند هدایت می‌گردند. اما در سوره نمل که با حروف مقطعه «طس» (بجای طسم) افتتاح می‌شود، به‌آیه اول کلمه «قرآن» اضافه شده است (تلک آیات القرآن و کتاب مبین). و پس از آن جنبه هدایتگری و بشارت دهندگی آن تایید گردیده است (هدی و بشری للمومنین). بنابراین در این سوره علاوه بر نقل حقایقی از کتاب مبین (مخزن علم و اسرار الهی)، آیات و نشانه‌هایی از کتاب نازل شده از جانب خداوند علیم و حکیم به چشم می‌خورد، یعنی هم نقل وقایع تاریخی گذشته می‌کند (از آرشیو اطلاعات عالم هستی) و هم نتیجه گیری و هدایت گری می‌نماید. در متن سوره نیز هر کجا نام قرآن برده شده است، به‌همین جنبه آن که دلیل وجودی‌اش می‌باشد اشاره شده است:

آیه (۱) طس تلک آیات القرآن و کتاب مبین ـ هدی و بشری للمومنین

« (۶) وانک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم

« (۷۶) ان هذاالقرآن یقص علی بنی اسراییل اکثرالذی هم فیه یختلفون ـ و انه لهدیً و رحمة للمومنین.

« (۹۲) وان اتلوالقرآن فمن اهتدی فانّما یهتدی لنفسه و من ضل فقل انما انا من المنذرین.

شاید علت چنین زیادتی در این سوره و تاکیدی که روی مسئله هدایت از طریق قرآن شده است، به‌دلیل محور توحیدی سوره و حجت‌های آن علیه شرک و اتخاذ «الهه» من دون الله باشد که به‌طور چشمگیری در متن سوره نمایان است. در سوره شعراء همانطور که گفته شد، مشکلات و موانع راه ایمان را در رسالت حضرت موسی و چند تن دیگر از انبیاء (علیهم‌السلام) از بعد ظلم‌ستیزی و مبارزه با بی‌تقوایی و فحشاء و اسراف، که تماماً جنبه عملی دارد، مورد بحث قرار می‌دهد. اما در سوره نمل علاوه بر جنبه‌های عملی فوق، به‌زمینه‌های نظری و جنبه‌های عقیدتی مسئله پرداخته مسئله شرک را نیز مطرح می‌نماید،

بنابراین موضوع هدایت در رابطه با توحید اهمیت پیدا کرده است.

در این سوره بجای ۷ پیامبری که در سوره نمل داستان مشکلات آنها نقل گردید، از چهار پیامبر نام می برد (موسی، سلیمان، صالح و لوط، علیهم‌السلام) طبق معمول از داستان حضرت موسی آغاز می شود و از ماجرای مفصل آن پیامبر، تنها صحنه‌ای از کوه مبارک طور را نشان می دهد که آن حضرت بی خبر از نورانی بودن منطقه بقصد کسب خبر یا گرفتن گیرانه‌ای از آتش، برای گرم کردن اهل بیتش، گام به آن مکان مقدس گذاشته مخاطب ندای رب العالمین می گردد و بفرمان خداوند عزیز و حکیم عصای اژدها شونده و ید بیضاء (دو معجزه انذار و بشارت دهنده و نورانی) را به همراه ۹ آیت دیگر برای هدایت فرعون و قوم فاسقش تحویل و به‌سوی آن مستکبر به‌همراه این آیات آگاهی بخش گسیل می گردد. اما آنها همه این نشانه ها را سحر و جادو نامیده علیرغم یقین به‌حقانیت آن به‌دلیل ظلم و خودبرتر بینی که موجب فساد نفس آنان شده بود، آنرا انکار می‌نمایند. در این ۸ آیه به‌طور اجمال درگیری با نظام ظالم و فاسد و سرکش را که همه حقایق را انکار می کردند، نشان می دهد. و این خود درس بزرگی برای پیامبر خاتم بشمار می‌رود که معجزات بزرگ و فراوان نیز مردم مستکبر و مسرف را هدایت نمی کند.

دومین داستان این سوره که مفصل‌ترین آنها بوده و نام سوره (نمل) نیز از متن آن اقتباس گردیده است به حضرت سلیمان (ع) اختصاص دارد. در باره این پیامبر عظیم‌الشان در سوره‌های دیگر نیز مطالب شگفتی خوانده‌ایم، اما آنچه در این سوره بیان شده به‌تناسب با سیاق آن، که فتنه و ابتلاء و مشکلات راه ایمان می باشد، عمدتاً از «جنود» و لشکرکشی عجیب و حیرت‌آور سلیمان به سرزمین ملکه سبا یاد می کند و رنگ جنگ و تهدید و خشونت دارد. در این ماجرا علت درافتادن با قوم سبا موضوع شرک و پرستش خورشید عنوان می شود و ذکری از ظلم و فساد (همچون قوم فرعون) به‌میان نمی‌آید. بنابراین این داستان رسالتی است درجهت توحید و نفی شرک و تعبیر قرآن ازآن مردم، راه نیافتن به‌حق به‌دلیل تزیین اعمالشان توسط شیطان است (وجدتها و قومها یسجدون للشمس من دون‌الله وزین لهم‌الشیطان اعمالهم فصدهم عن‌السبیل فهم لا یهتدون).

در این داستان مسئله «تسلیم» به خدا (که نام سلیمان هم از آن اقتباس شده) و کلمات شکر و کفر نقش اساسی ایفاء می‌نمایند. به‌طوری که ۴ بار کلمه تسلیم و ۴ بار کلمه شکر در آن تکرار شده است، تسلیم مقدمه ایمان و در مراتب بعدی کمال ایمان را نشان می‌دهد که موضوع اصلی سه سوره این مجموعه می باشد.

سومین داستان این سوره در باره قوم ثمود و رسالت توحیدی حضرت صالح است (لقد

ارسلنا الی ثمود اخاهم صالحاً ان اعبدواالله فاذاهم فریقان یختصمون).

مطابق سیاق سوره، در اینجا نیز به جنبه‌های فتنه و ابتلاء و درگیری و تضاد و تخاصم از ماجرای رسالت حضرت صالح اشاره شده است. شکل گیری دو گروه متخاصم (مومن و کافر)، تبه‌کاری ۹ تیره فاسد در شهر و عدم بازگشت آنان به اصلاح، توطئه دسته جمعی این مفسدین برای شبیخون زدن به حضرت صالح و اهلش و قتل دسته جمعی آنها، انواع مکرها و حیله‌هایی که علیه حرکت توحیدی بکار بردند و... جالب این که حضرت صالح آنها را مردمی که در فتنه (آزمایش) قرار گرفتند می‌نامد (بل انتم قوم تفتنون) که محور این مجموعه می‌باشد. پیروان آن حضرت نیز بدلیل ایمان و تقوی (اعتقاد و عمل) نجات یافتند (وانجینا الذین آمنوا و کانوا یتقون).

و بالاخره آخرین داستان این سوره در باره حضرت لوط و قوم فاسد و آلوده به فحشاء و منحرفی می‌باشد که پاکیزگی و عفت را عیب می‌شمردند (فما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قریتکم انهم اناس یتطهّرون). در این ماجری نیز از تهدیدهای این قوم علیه آل لوط سخن به‌میان می‌آورد و مشکلات مؤمنین و رسولان را در حرکت‌های علیه فساد و تباهی نشان می‌دهد. بنابراین از این جهت با سه داستان دیگر هماهنگی دارد.

بخش مربوط به داستان رسولان که جمعاً ۵۳ آیه (حدود ٪۶۰ سوره) می‌باشد، با ستایش خدا و سلام بر بندگان برگزیده او و این سوال که خدای یکتا بهتر است یا آنچه شرک می‌ورزند؟ خاتمه می‌یابد (قل الحمدلله و سلام علی عباده‌الذین اصطفی الله خیر اما یشرکون)، از آن به‌بعد ۵۱ آیه در باره توحید خالص و ۱۰ آیه در باره بعثت و آخرت و خروج آدمیان از گور برای رسیدن به‌جزای اعمال آمده است که نشان می‌دهد محور اساسی نتیجه گیری‌هایی که از داستان رسولان ۴ گانه در این سوره برای آموزش مومنین معاصر پیامبر اسلام می‌شود، درارتباط با دو مسئله توحید و آخرت می‌باشد. سرانجام در اواخر این سوره با دستور توکل به پیامبر و اطمینان قلبی از این که بر راه حق آشکاری قرار دارد، آن حضرت را از انتظار ایمان آوردن کسانی که دلشان کر و کور است مأیوس می‌نماید و کسانی را حق طلب می‌نامد که به‌آیات الهی ایمان آورده و تسلیم باشند.

به‌دنبال این مطلب، ۹ آیه بعد در باره روز حشر و دو دسته شدن مردم در آنروز برحسب عملکردشان می‌باشد و بالاخره در دو آیه آخر سه دستور اساسی به پیامبر می‌دهد:

۱ـ تعبد و تسلیم مطلق به پروردگار شهر و حریم امن (مکه) که مالک همه چیز است.

۲ـ تلاوت قرآن برای هدایت مردم و تاکید بر این که من فقط بیم دهنده هستم (اجباری در کارم نیست).

۳ـ ستایش خدا و امیدواری بر اینکه بزودی نشانه های او آشکار شده مردم آن را خواهند شناخت و این که پروردگار از عمل بندگان غافل نیست.

سوره قصص (۲۸)

سوره قصص سومین (و آخرین) سوره از مجموعه‌ای است که با حروف مقطعه طسم (شعراء و قصص) و طس (نمل) آغاز می‌شوند. بخش عمده و اصلی این سوره همچون سوره شعراء در باره رسالت حضرت موسی می‌باشد. با این تفاوت که در سوره شعراء رسالت ۶ پیامبر دیگر نیز اجمالاً شرح داده شده ولی در سوره قصص تنها داستان حضرت موسی نقل گردیده است. طرح خود داستان نیز در دو سوره متفاوت است، در سوره شعراء عمدتاً از تکذیب رسالت و عملکرد جناح مقابل (فرعون و جنودش) گفتگو شده در حالی که در سوره قصص بیشتر ابعاد ایمانی قضیه و ماجرای شیرین و آموزنده زندگی حضرت موسی از تولد به بعد حدیث شده است. البته در هر دو سوره مشکلات و مصائب آن حضرت را شرح داده ولی در سوره شعراء مشکلاتِ تبلیغ رسالت و درگیری با فرعون و ساحران، و در سوره قصص گرفتاری‌ها و رنج‌هایی را که مشخصاً در طول زندگی قبل از رفتن نزد فرعون داشته بیان کرده است. بطور کلی با مقایسه متن و بخصوص اولین آیات این دو سوره می‌توان چنین نتیجه گرفت که سوره شعراء از تکذیب و «بی‌ایمانی» در داستان حضرت موسی نشانه می‌آورد و در سوره قصص از «ایمان» و صحنه‌های شورانگیز خداجویی و خلوص (مادر موسی، موسی، دختران شعیب، شعیب)

سوره شعراء: طسم، تلک آیات الکتاب المبین لعلک باخع نفسک الا یکونوا مومنین

سوره قصص: « « « « نتلوا علیک من نبأ موسی و فرعون بالحق لقوم یومنون.

اگر متن دو سوره را مقایسه کنیم، مشاهده می‌نماییم که در سوره شعراء از داستان مفصلِ حضرت موسی تنها بخش رویارویی با فرعون شرح داده شده است که مراحل مهم آن عبارتند از: اخذ ماموریت الهی برای رفتن به سوی قوم ظالم فرعون و هشدار به بیم و تقوای الهی، ترس حضرت موسی از تکذیب فرعون و تعقیب کیفری او (بدلیل قتل قبطی)، نگرانی از لکنت زبان در ادای مطلب، احتجاج با فرعون، تکذیب فرعون، ارائه معجزات، مواجهه با

ساحران و مقابله حق و باطل، ایمان ساحران و تهدیدهای شدید فرعون، فرار شبانه بنی اسراییل از مصر، تعقیب لشکر فرعون و غرق شدن در نیل.

اما سوره قصص اراده همیشگی خدا برای رهایی مستضعفین از چنگال مستکبرین و حاکم ساختن آنان بر سرزمین و سرنوشت خویش را یادآوری می کند و داستان از وحی خداوند به مادر موسی برای افکندن نوزاد خود به نیل آغاز می‌شودو دل نگرانی های او را، که ابتلایی برای ایمان‌اش بود (لتکون من‌المومنین) شرح می دهد. همچنین از آب گرفته شدن موسی توسط آل فرعون تا در دل دشمن پرورش یافتن (فالتقطه آل فرعون لیکون لهم عدواً و حزناً)، آنگاه بازگرداندن طفل به مادر، بزرگ شدن موسی و ایتاء حکم و علم، نفوذ در میان مردم و پیدا شدن هواداران، درگیری با قبطیان و کشتن فردی از آنها، فرار با ترس و نگرانی از مصر به مدین، ره یافتن به نزد شعیب پیامبر و ۱۰ سال چوپانی و زندگی و آموزش در کنار آن پیر باتجربه، ترک مدین بسوی مصر و گام نهادن در وادی ایمن و مخاطب کلام و ماموریت الهی قرار گرفتن و سرانجام مواجهه و مجادله با فرعون و غرق‌شدن آل فرعون و دادن کتاب به حضرت موسی.

ویژگی های فرعون و جنودش ـ در این سوره مشخصات متعددی از فرعون و آل او و همچنین ملاء و مقاماتش سراغ داده است. اولاً همه اینها را خطاکار می‌شمارد (ان فرعون و هامان و جنودهما کانوا خاطئین)[۱] و جای دیگر از استکبار فرعون و سپاهیانش یاد می کند (واستکبرهو و جنوده فی‌الارض بغیرالحق)،[۲] که نشانه خود بزرگ‌بینی و احساس قدرتمندی است. اما وقتی از فرعون و ملاء و مقامات کشوری‌اش سخن می گوید، در اینجا روی فسق، که همان خروج از حریم حق و آمادگی برای فساد است، انگشت می گذارد (...فرعون و ملائه انهم کانوا قوماً فاسقین)،[۳] یعنی اگر مشخصه سپاهیانش استکبار بود، مشخصه درباریانش فسق بشمار می‌رفت. در مورد خودش نیز وقتی به تنهایی معرفی می‌شود، قرآن صفت استعلا (خود برتر بینی) را بکار برده است (ان فرعون علا فی‌الارض)[۴] و بالاخره در انتهای شرح ماجرای قارون (ثروتمند افسانه‌ای که با اتکاء و وابستگی به نظام فرعونی از طریق استثمار بنی‌اسراییل و نزول خواری از آنها، رأس مالی مثلث زر و زور و تزویر را تکمیل می کرد) کلمه «فساد» (به‌هم خوردن نظم و عدالت اقتصادی و اجتماعی

---

۱. آیه ۸
۲. آیه ۳۹
۳. آیه ۳۲
۴. آیه ۴

و...) را به کلمه علو اضافه می‌نماید (تلک الدار الاخره نجعلها للذین لایریدون علواً فی الارض ولا فساداً والعاقبة للمتقین)[1]

در این سوره صفت عمومی «ظالم» نیز، همچنان که در سوره شعراء به فرعون و آلش نسبت داده شده، به کار رفته است. اما عموماً به‌صورت فرعی و در ضمن شرح مراحل و مراتب سیر ایمانی حضرت موسی و ابتلائات آن پیامبر. ذیلاً به این آیات اشاره می‌کنیم:

آیه (۲۱) فخرج منها خائفاً یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین.

آیه (۲۵) فلما جائه و قص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین.

آیه ۳۷) قال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تکون له عاقبه الدار انه لا یفلح الظالمون.

آیه (۴۰) فاخذناه وجنوده فنبذنا هم فی الیم فانظر کیف کان عاقبه الظالمین.

در برابر صفات منفی و رذائل اخلاقی فوق که از فرعون و اطرافیانش سراغ می‌دهد، صفات مثبت و کمالات نفسانی ویژه‌ای را از طرف مقابلِ ماجری (موسی، شعیب، مادر موسی و...) نشان می‌دهد که عبارتند از: هدایت طلبی، توبه و استغفار، ایمان (مومنین)، احسان (محسنین)، اصلاح (صالحین)، خیراندیشی (ناصحین) و امانت (امین)، شرم و آزرم (حیاء) و...

وجه تسمیه سوره ـ نام این سوره از آیه ۲۵ آن که نقل ماجرای فرار حضرت موسی از آل فرعون و پناه آوردنش به مدین، از زبان آن حضرت برای حضرت شعیب (علیهما السلام) می‌باشد گرفته شده است (...فلما جائه و قصّ علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین). قصص (جمع قصه، سرگذشت) در زبان فارسی به حکایت مشغول کننده کودکان که برای سرگرمی و به خواب بردن آنها نقل می‌گردد گفته می‌شود و راست و دروغ بودنش اهمیتی نداشته هدف و منظوری برای تربیت و اصلاح از آن اراده نمی‌گردد. آیا منظور خداوند از سوره «قصص» و شرح ماجرای جذاب و شگفت‌آور حضرت موسی، از دوران تولد و افکنده شدن در نیل، تا زندگی در کاخ فرعون و فرار بسوی مدین و آشنایی اتفاقی با دختران شعیب و راه یافتن به خانه آن حضرت و دوران چوپانی و ازدواج و... برای سرگرمی و مشغول کردن مسلمانان بوده‌است یا منظور و هدف دیگری مورد نظر می‌باشد؟ اتفاقاً معنای دقیق این کلمه را، به طوریکه عمیقاً شناخته گردد، در آیه ۱۱ همین سوره می‌توان دریافت کرد (و قالت لاخته قصیه فبصرت عن جنب وهم لا یشعرون) در این آیه مادر موسی به خواهرش توصیه می‌نماید در پی موسی به تعقیب و جستجو بپردازد و از آنچه بر او در کاخ فرعون روی داده پیگیری نماید. او نیز از فاصله‌ای دور، بدون آنکه آنها متوجه باشند، قضایا را تحت

نظر می گیرد. تا آنجا که وقتی می بیند طفل هیچ شیری را نمی پذیرد، آنها را به‌سوی مادرش (که برای آل فرعون ناشناخته بود) راهنمایی می کند و به‌این وسیله موجب بازگرداندن موسی به مادرش می گردد .

در این آیه معنای کلمه «قصّ» درپیگیری و کنجکاویِ مسئولانه و جدی نسبت به امری که شناخت و اهتمام به آن کمال اهمیت را دارد، تجلی می‌نماید. بنابراین وظیفه کسی که سوره قصص را می‌خواند، فراتر رفتن از ظواهر جذب کننده داستان و تدبر در نتایج و نکات آموزنده‌ای است که از آن گرفته می‌شود و بکار بردن آن بطور عملی در زندگی شخصی و اجتماعی خویش.

نتیجه گیری داستان

تا آیه ۴۳ این سوره در باره داستان حضرت موسی است، نیمه دوم سوره به نتیجه گیری از این داستان برای معاصرین پیامبر اسلام پرداخته است. اولاً شرح این ماجرا را نه به عنوان یک قصه، بلکه به عنوان انذار (هشدار از خطر) مردمی که قبلاً هشدار دهنده‌ای نداشته‌اند و برای تذکر آنها مطرح می‌نماید (آیه ۴۶) تا حجت بر آنها تمام شده نتوانند ادعا کنند که اگر رسولی برای آنها می‌آمد پیرو نشانه‌های خداوند شده و از مؤمنین می گشتند (۴۷) در حالی که همه این حرفها بهانه است و آنها جز پیروی از هوای نفس دنبال حقیقتی نبوده همواره کفران و تکذیب می کرده‌اند.

آیات ۵۲ تا ۵۵ مومنین واقعی از اهل کتاب را که تسلیم خدا و صابر در راه حق هستند معرفی و مشخصات آنها را در روابط با مخالفین توصیف می‌نماید و بالاخره در آیات بعد از آزادی و اختیار در پذیرش دین، حیات دنیاو هلاکت دنیاپرستان، آخرت و عذاب، رحمت خدا، قارون، وعده بازگشت به مکه و... یاد می کند. و سرانجام سوره را با توصیه به پیامبر برای تکیه به قرآن و دعوت خالصانه توحیدی بسوی خدا و اطمینان قلبی از این که همه چیز جز وجه او (راه و مقصد و هدف خدایی) هالک و بی‌حاصل و رجوع خلائق همگی به‌سوی او است خاتمه می دهد.

ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد، قل ربی اعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلال مبین.

وما کنت ترجوا ان یلقی الیک الکتاب الا رحمة من ربک فلا تکونن ظهیراً للکافرین.

ولا یصدنک عن آیات الله بعد اذ انزلت الیک وادع الی ربک ولا تکونن من المشرکین.

ولا تدع مع الله الهاً اخر لا اله الا هو کل شی هالک الا وجهه له الحکم والیه ترجعون.

سوره «شعراء» (۲۶)

محتوا و مضمون

اگر خواسته باشیم محور اصلی و مضمون مشترکی برای آیات سوره «شعراء» در نظر بگیریم، بنظر می‌رسد موضوع «تکذیب رب‌العالیمن» شاخص‌ترین محور آن باشد، چرا که این مسئله در تمامی بخش‌های سوره به‌عنوان موضوع فیمابین رسولان و امتشان درطول تاریخ مطرح گشته است و ازنظر آماری نیز مشتقات «تکذیب» و «رب العالمین» در این سوره بیش از دیگر سوره‌های قرآن بکار رفته است.[1] علاوه بر آن، موضوع بی‌تقوائی (الا تتقون) و ناباوری و بی‌ایمانی (ماکان اکثر هم مومنین، ماکانوا به مومنین) که در ارتباط با موضوع تکذیب قرار دارد، در این سوره بیش از سوره‌های دیگر مورد توجه قرار گرفته است[2]

موضوع تکذیب در آیات مقدمه سوره در رابطه با رسالت حضرت خاتم‌النبیین (ص) مطرح گشته و ناباوری مشرکان را نسبت به آیات مبین و آشکار کتاب و اعراضشان را نسبت به یادآوری رحمانیت خداوند نشان می‌دهد. در این مقدمه از یک طرف رسول را دلداری و تسلی خاطر می‌دهد تا از تکذیب قوم افسرده و محزون نگردد، از طرف دیگر مشرکان را

---

۱. مشتقات «تکذیب» ۱۲ مرتبه در این سوره بکار رفته که برخی موارد آن مانند: کذبت و کذبوه بیش از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد. از آن مهمتر ترکیب «رب‌العالمین» است که بیش از یک سوم کاربرد این جمله در کل قرآن اختصاص به این سوره دارد (۱۱ بار از ۳۱ بار)

۲. در این سوره ۵ بار جمله الا تتقون (در آیات: ۱۰۶ - ۱۲۴ - ۱۴۲ - ۱۶۱ - ۱۷۷) به‌کار رفته که بیش از بقیه سوره‌ها می‌باشد. همچنین ۱۰ بار فعل امر «اتقوا» تکرار شده که پس از سوره‌های بقره و مائده (۱۳ و ۱۲ مرتبه) از دیگر سوره‌ها بیشتر است (در مقایسه حجم سوره شعراء با بقره اهمیت نسبی این سوره معلوم می‌شود). علاوه بر آن، ۱۵ بار کلمه مومنین در این سوره بکار رفته است که ۱۰ بار آن بصورت منفی (ما کان اکثرهم مومنین، ماکانوا به مومنین) می‌باشد. این تعداد نیز از بقیه سوره‌ها بیشتر است.

نسبت به عواقب استهزاء و انکارشان هشدار می دهد. پس از این مقدمات، در بقیه سوره روند تکذیب را در جریان تاریخی انبیاء و اقوام نشان می دهد و از ۷ پیامبر و تجربه‌برخوردآنها با ناوران، مثال و عبرت تاریخی می‌آورد تا هم پیامبر را دلگرمی باشد و همین مومنین را بصیرت و شناختی تا بدانند منطق و رویه مشرکان همواره یکسان بوده و برای آنها جز هلاکت و برای متقیان جز پیروزی و رستگاری حاصل نشده است.

پس از بیان تجربیات تاریخی که ٪۸۰ کل سوره را تشکیل می دهد، مجدداً در آخر سوره (۳۶ آیه انتهایی) به زمان رسول اکرم (ص) بازگشت و به‌نزول قرآن از طرف «رب العالمین» و ناباوری قوم اشاره نموده و در این رابطه حقایقی را تبیین می نماید. جالب این که پس از داستان هر یک از انبیاء و اقوامشان، خطاب به رسول اکرم می فرماید: وان ربک لهوالعزیز الرحیم.

در این سوره عبارت: «ان فی ذلک لایة و ماکان اکثرهم مومنین و ان ربک لهوالعزیز الرحیم»، ۸ بار در انتهای موضوعاتِ مطرح شده در سوره قرار گرفته است، همچنین ۵ بار عبارتِ پنج آیه ای: (کذبت قوم..المرسلین، اذ قال لهم اخوهم... الا تتقون، انی لکم رسول امین، فاتقوا الله و اطیعون ، و ما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین) در ابتدای شرح رسالت ۵ تن از انبیاء بزرگ (نوح، هود، صالح، لوط و شعیب) عیناً تکرار شده است [1] که بدلیل اهمیت این عبارت در مجموعه، سعی می کنیم نکات اساسی سوره را از آنها استخراج نمائیم.

عبارت تکراری فوق‌الذکر اصول و محورهای مطروحه در سوره را بشرح ذیل نشان می دهد:

۱ـ اولاً جریان تاریخی برخورد رسولان با اقوام مختلف، هر کدام آیه‌ایی مستقل برای عبرت گیری قوم همزمان پیامبر اسلام (ص) و آیندگان بشریت بشمار می رود. آیه «ان فی ذلک لایة...» با تاکید: ان و لام، در ۸ بار تکرار خود، ۷ بار عنایت به هلاک اقوام تکذیب کننده دارد و یکبار (آیه ۸ در مقدمه سوره) به طبیعت و رویش گیاهان زیبا.

۲ـ با توجه به‌جمله «ماکان اکثرهم مومنین» معلوم می شود علیرغم هلاک اقوام

---

۱ . با این تفاوت که همه جا انبیاء را برادران اقوام خود نامیده (اخاهم) به‌استثنای شعیب که چون به‌جای نام قوم او (مدین) صفت یا ملازمت و پیوند آنها را با جنگل ذکر کرده (اصحاب لیکه) در چنین صفتی شعیب همانند و برادر آنها نبوده‌است (توضیح بیشتر در سوره حجر) همچنین تفاوتی در معرفی اقوام به چشم می خورد. عاد و ثمود را بنام مشخص کرده، اما مردم مخاطب نوح و لوط را بنام رسولشان یعنی قوم نوح و قوم لوط نامیده است. مردم مخاطب شعیب را نیز «اصحاب لیکة» (یاران جنگل و بیشه) نام گذاشته است.

مکذب، نسل بعدی متنبه و بیدار نشده بیشتر آنها در همان راه انحرافی پدران و اجداد خود گام برداشتند.

۳ـ جمله: «وان ربک لهوالعزیز الرحیم» نشان می دهد اولا این امتحان و ابتلای تاریخی که با اختیار و مهلت قرین گشته، از منشاء «ربوبیت» و در جهت رشد و کمال نوع انسان و «تربیت» او ناشی شده، [1] ثانیاً خداوند عزیز و رحیم است [2] یعنی بدلیل عزیز بودنش از تکذیب و بی ایمانی مشرکان درمانده و عاجز نمی‌شود و به‌دلیل رحیم بودنش مومنین و مصدقین رسولان را مشمول رحمت مخصوص خود می کند. تاکید سه جانبه: انَّ، لام و ضمیر هو در جمله فوق، هم قطعیت را نشان می دهد و هم انحصار را، یعنی تنها خدا است که عزیز و رحیم است نه فرعونها و جباران تاریخ.

۴ـ از آیه تکراری: «کذبت..المرسلین» فهمیده می‌شود اقوام مختلف تاریخ با تکذیب رسول خود در حقیقت کلیه رسولان و اصل «رسالت» را تکذیب می کردند. از اعتراضات آنها در متن آیات استفاده می‌شود که اصولاً باور نمی کردند بشری عادی همانند آنان پیام‌آور پروردگار باشد. اعتقاد مشرکین همواره بر این پایه استوار بوده که شأن الله اجل از آنست که با انسان رابطه‌ای داشته باشد یا بتوان با او رابطه برقرار کرد. تنها فرشتگان و جن‌ها و... هستند که می توانند وسیله تقرب و شفاعت گردند.

۵ـ از آیه تکراری: «اذ قال لهم اخوهم... الاتتقون» از یک طرف می توان فهمید که رابطه رسولان با مردم رابطه‌ای برادرانه (نه حاکمانه) بوده و به‌خاطر مهربانی و دلسوزی نسبت به آنها خود را به رنج می‌افکندند، از طرف دیگر مبنای اعتراض و انتقادشان به قوم خود بی‌تقوایی آنها (نه صِرف اعتقاد ذهنی) بوده است که جنبه عملی و آثار و نتایج اعتقادشان را مورد ایراد قرار می‌دادند. البته موضوع بی‌تقوایی هر قوم بتناسب رشد تاریخی آنها متغیر بوده است، بی تقوایی قوم نوح در طرد ضعفا و بینش طبقاتی آنها بوده است که جنبه زورگویی و قلدری داشته، قوم عاد با توجه به هنر عبث و بی‌فایده برای مردم (اتبنون بکل

---

۱. موضوع «ربوبیت» از موضوعات اساسی این سوره است، به‌طوری که نام رب ۳۶ بار به‌صورت مضاف‌الیه یا در ترکیب با ضمایر، در آیات آن به‌کار رفته است که از نظر تعداد پس از سوره‌های بلند: اعراف (۶۵)، انعام (۵۲)، بقره (۴۹)، هود (۴۳)، آل‌عمران (۳۸)، کهف (۳۸) در مقام هفتم قرار دارد. اما به‌صورت مضاف‌الیه «ربِّ» از همه سوره‌ها بیشتر است (۱۵ بار از ۸۴ بار در کل قرآن).

۲. ترکیب دو نام «عزیز و رحیم» ۹ بار در این سوره بکار رفته که از بقیه سوره‌ها بیشتر است. بصورت مفرد نیز نام «عزیز» در این سوره بالاترین رقم را دارد و نام رحیم پس از سوره بقره (۱۲ بار) در ردیف دوم قرار دارد. ترکیب فوق ۸ بار پس از بیان تجربه برخورد انبیاء با اقوام آنها آمده و در آخرین بار خطاب به رسول اکرم به عنوان نتیجه گیری: و توکل علی العزیز الرحیم، الذی یریک حین تقوم.

ریع آیة تعبثون) و ساختن قصرها و قلاع برافراشته، به‌خیال جاودانگی وخلود (و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون)، همچنین خشم‌آوری و جباریت (واذا بطشتم بطشتم جبارین) از جاده تقوا خارج شدند و سرمست امدادهای الهی در انعام و بنین وجنات وعیون گشتند (دوران دامداری).

قوم ثمود علاوه بر امدادهای فوق، برخورد از مواهب زراعت و نخل بودند (وزروع و نخل طلعها هضیم) که متناسب با دوران کشاورزی و گسترش زراعت و باغداری می‌باشد - کشاورزی و محصولات فراوان زمینی موجب رفاه و راحتی و استقرار (به‌جای کوچ) در زمین و ساختن خانه‌های مجلل و مستحکم شده (و تنحتون من‌الجبال بیوتا فارهین) و این مسئله نیز خود زمینه‌ای برای پیدایش طبقه مسرف استیلاگر گردید. آنها نیز برای تامین منافع خود به استثمار و بردگی مردم با اتکاء به‌قدرت طبقاتی مسرفین پرداختند (ولا تطیعوا امرالمسرفین - الذین یفسدون فی‌الارض ولا یصلحون)، موضوع تقوی در این دوران در رابطه با اطاعت از امر مسرفین و دنیاپرستی مطرح می‌گردد.

مسئله تقوا در مورد قوم لوط به‌گونه دیگری دررابطه با غرائز و شهوات جنسی قرار دارد (دوران رشد غرائز جنسی و انحراف آن). ترتیب انحرافات اقوام و تقدم و تاخر زمینه‌های انحراف بسیار جالب و قابل مطالعه است. در مورد قوم ثمود دیدیم که رفاه و راحتی و فراوانی چگونه آنها را به اسراف و استثمار کشاند و چگونه سرزمین خود را به‌جای اصلاح (با استفاده کشاورزی از زمین) به فساد کشاندند. بدیهی است که پس از سیر شدن شکم، بشر به شهوت روی می‌آورد. به این ترتیب قوم لوط در زمینه رفاه حاصله به انحراف و زیاده‌روی در شهوت کشیده شدند تا جایی که وقتی در طریق صحیح خود ارضاء نگشتند، به‌همجنس بازی پناه بردند (همچون بسیاری از کشورهای مرفه غربی در زمان ما).

«اصحاب لُیکه» که مردم همزمان و مخاطب پیام «شعیب» بودند، به‌گونه دیگری «تقوی» را زیر پا گذاشتند، در این دوره خرید و فروش و مبادله کالا و تجارت رونق گرفته و تولیدات کشاورزی که مازاد بر احتیاجات افراد و اقوام بود، با مواد یا مصنوعات دیگر معاوضه می‌گردید. گویا قبلاً چنین رسمی درمیان جوامع انسانی سابقه نداشته و جنبه عمومی و اجتماعی به خود نگرفته بود و تقوای انسانها در این دوره بر محک ترازو و خرید و فروش آزمایش می‌شد (اوفوا الکیل ولا تکونوا من‌المخسرین، وزنوا بالقسطاس‌المستقیم) و پیام

اصلی شعیب «ولا تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی‌الارض مفسدین» بود.[۱]

به این ترتیب در آیات مربوط به ۵ دوره مختلف، ۵ نقطه عطف مهم در زمینه تغییرات و تحولات اساسی در جوامع بشری مطرح گشته است که موضوع «تقوا» را در هر دوره جداگانه مورد بحث قرار می‌دهد. این ادوار را می‌توان با مراحل رشد یک انسان در سال‌های مختلف عمرش مقایسه کرد که آیه ۲۰ سوره حدید آن را در ۵ مرحله خلاصه کرده است:

اعلموا انما الحیوة‌الدنیا لعب و لهو وزینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی‌الاموال والاولاد.

انطباق این آیه را با اقوام پنجگانه تاریخی فوق‌الذکر می‌توان بشرح ذیل بیان داشت:

قوم نوح: **لعب** (بی هدفی و به بازی مشغول شدن)، پوچی و بازی بچگانه.

قوم عاد: **لهو** (به موضوعات عبث و بیهوده ذوقی مشغول شدن)، هنر برای هنر (نه مردم)، (اتبنون بکل ریع آیة تعبثون). اشتغالات ذوقی و وابستگی و تعصبی که ایجاد می‌کند، زمینه خشم و عصبانیت می‌گردد (واذا بطشتم بطشتم جبارین)

قوم ثمود: زینت (توجه به زیبایی‌های ظاهری دنیا) و کامرانی در خانه‌های مجلل (اتترکون فی ماهیهنا آمنین... و تنحتون من‌الجبال بیوتا فارهین)

قوم لوط: تفاخر - پس از مرحله زینت که متناسب با آستانه بلوغ جنسی انسان و حیوانات (برای خودنمایی و جلب زوج یا زوجه) است، تفاخر و چشم همچشمی نسبت به آنچه حاصل شده، شروع می‌شود، (پز دادن از موقعیت و شغل و درآمد شوهر یا شکل و شمایل همسر) انحراف قوم لوط از زینت و خودنمایی گذشته و به زیاده طلبی و کجروی در این امر کشیده شده بود

قوم شعیب (تکاثر فی‌الاموال والاولاد) موضوع تکاثر عیناً در انحراف مردم «ایکه» در تجارت و داد و ستد و خیانت در ترازو مشهود بود.

۶- از آیه: «انی لکم رسول امین» امین بودن رسولان در ابلاغ رسالت مستفاد می‌شود. بدین معنا که هیچگونه خیانتی اعم از تغییر یا کتمان در رساندن پیام الهی مرتکب نشدند و عینا کلام الهی را برای مردم بازگو نمودند. این امر اطمینان و اعتمادی به سخنان آنها به‌وجود آورده حقانیت مکتبشان را نشان می‌دهد. نکته مهم این که از ۱۴ موردی که کلمه «امین» در کل قرآن به‌کار رفته، ۶ مورد آن در این سوره قرار دارد(بیش از بقیه سوره‌ها).

---

۱. با توجه به کلمه «اشیاءهم» در آیه فوق می‌توان فهمید که گویا پول یا ابزار و لوازم صنعتی و کالاهای مختلف با محصولات کشاورزی مبادله می‌شده است.

این صفت ۵ بار به پیامبران نامبرده در سوره اطلاق گشته و یک بار به جبرییل به عنوان امین وحی (نزل به‌الروح‌الامین، علی قلبک لتکون من‌المنذرین). همانطور که پیامبران در ابلاغ وحی بمردم خود خیانت نکردند، جبرئیل نیز در رساندن پیام خدا به رسول اکرم (ص) خیانتی نکرده است. این مطلب برای مشرکین زمان خاتم‌الانبیاء نکته آموز است.

۷ـ از آیه «فاتقواالله واطیعون»، هم تقوای جهت‌دار الهی و هم اطاعت از رسول استنباط می‌شود. اولین بار که رسولان تقوی را مطرح می‌کردند، کلی و عام بود «الاتتقون». این امر نشان می‌دهد قوم آنها در انحرافات خود ملاحظه هیچ اصل و مرامی را نمی‌کردند. امّا در این مرحله تقوا در برابر خدا مطرح می‌شود. «فاتقوا الله» (با «ف» تفریع که در نتیجه امین بودن رسول حاصل می‌شود). کلمه «اطیعون» (مرا اطاعت کنید) موضوع پیشوایی و رهبری معنوی را نشان می‌دهد که بدنبال پرهیز از خدا قرار دارد.

۸ـ آیه مفصل «و ما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب‌العالمین» که آخرین آیه این مجموعه تکراری است، چند نکته را روشن می‌سازد:

اولا نشان می‌دهد منظور از اطاعتی که در آیه قبل مطرح شده کسب امتیاز برای تسلط بر مردم نیست. چرا که رسولان هیچگونه اجر و پاداشی در ازای تبلیغ رسالت درخواست نمی‌کردند. این اصل ثابت می‌کند دین نباید دکان دنیا باشد و پیروان رسولان نیز حق ندارند برای تبلیغ دینی اجر و مزد دریافت نمایند. نکته دیگر تاکیدی است که هماهنگ با سیاق سوره روی جمله «رب‌العالمین» شده. در حالیکه ساده تر بود اگر گفته می‌شد «ان اجری الا علی‌الله»، می‌دانیم مشرکین منکر «الله» نبودند بلکه ربوبیت فراگیر او را بر عالمین انکار می‌کردند. لذا این تأکید جوابی است به اعتقادات شرک‌آمیز مخالفین.

آهنگ انتهایی آیات

سوره شعراء ۲۲۷ آیه دارد که پس از سوره بقره از نظر تعداد آیات (نه کلمات) از بقیه سوره‌های مکی قرآن بیشتر است و از این نظر در سوره‌های مکّی مقام اول را دارد. آیات این سوره عمدتاً به حرف «ن» ختم می‌شوند. به استثنای ۳۰ آیه که با حرف «م» و ۴ آیه که با حرف «ل» (بنی اسراییل) تمام شده است. مواردی که با حرف «م» ختم شده تماما بیانگر نام خدا یا پیامبر و صفات و کیفیاتی از انسان یا موضوعات مربوط به او یا عمل خدا می‌باشد.

نام‌های نیکوی الهی

در این سوره نام رب (بصورت مضاف) ۳۶ بار تکرار شده است. پس از آن عزیز و رحیم

قرار دارد که هر کدام ۹ بار تکرار شده. نام رحمن، سمیع و علیم نیز هر کدام یک بار بکار رفته است. نام جلاله «الله» ۱۳ بار در این سوره آمده که بطور نسبی از نام «رب» بسیار کمتر است و تاکید سوره را روی موضوع ربوبیت «رب العالمین» نشان می دهد.

سال نزول

بیشتر مفسرین آیات این سوره را تماما به استثنای ۴ آیه آخر، مربوط به دوران مکه گرفته اند. جدول شماره ۱۵ کتاب سیر تحول قرآن نیز تمامی سوره را مکی گرفته است. با این ترتیب که آیات ۱ تا ۵۱ را مربوط به سال ۵، آیات ۵۲ تا ۱۴۵ را مربوط به سال ۳ و آیات ۱۴۶ تا آخر را مربوط به سال ۴ بعثت دانسته است.

تقسیمات سوره

برای ساده تر شدن فهم سوره و درک ارتباط بخش های مختلف آن، می توانیم تقسیم بندی های ذیل را برحسب موضوعات مطروحه قائل شویم:

۱ـ مقدمه سوره (۹ آیه)

این بخش کلاً به دوران اسلام و تکذیب خاتم النبیین (ص) اختصاص دارد. از یک طرف حالت رسول را نشان می دهد که چگونه از ناباوری مردم، جان خود را به اندوه و هلاکت انداخته و از طرف دیگر اعراض قوم او را نسبت به هر ذکر (یادآوری و پند) نوینی که از جانب پروردگارشان بیاید نشان می دهد. البته اگر خدا می خواست می توانست معجزه‌ای نازل کند که همه گردنها در برابر آن خاضع گردند. اما حکمت او ایجاب می کند انسان با اراده و اختیار آگاهانه راه خود را برگزینند تا لیاقت و شایستگی بهشت را کسب نماید و آنهایی که حقایق را تکذیب و مسخره می کنند، به‌طور طبیعی پیامد عمل خود را در قیامت دریافت نمایند. راهی که برای بیداری وجدان آنها در این بخش نشان داده شده، توجه به نشانه های (آیات) خدا در انواع گل و گیاهان زیبای زمینی است که بغفلت از آن می گذرند.

مطالب بخش های بعد از این مقدمه، سیری است تاریخی بر جریان مستمر تکذیب «رب العالمین».

۲ـ رسالت موسی (ع) در برابر فرعون (۵۹ آیه)

مفصل ترین بخش سوره همین قسمت می باشد، گویا کامل ترین مصداق تکذیب «رب العالمین» توسط فرعون و نظام او تحقق یافته است. دقت مختصری در آیات این بخش

نشان می دهد موضوع اصلی همان ایمان به «رب‌العالمین» بوده است.[۱] اولین پیامی که خداوند به موسی فرمان می دهد به فرعون ابلاغ نماید، همین سخن است (فأتیا فرعون فقولا انا رسول رب‌العالمین) و جواب فرعون نیز تجاهل از همین معنا است (قال فرعون و ما رب‌العالمین؟). سلسله استدلالهای حضرت موسی نیز در برابر فرعون تماماً پیرامون اثبات ربوبیت الهی است (قال رب‌السموات والارض و ما بینهما... قال ربکم و رب آبائکم الاولین... قال رب‌المشرق والمغرب وما بینهما...) سخنان فرعون هم تماماً تکذیب جنبه‌های مختلف ربوبیت می باشد.[۲] نکته حائز اهمیت آثار تکذیب رب‌العالمین است نه تکذیب ذهنی و اعتقادی آن. ندای خداوند به‌موسی و رسالت او به‌سوی قوم ظالمی است که تقوی ندارند (واذنادی ربک موسی ان ائت‌القوم‌الظالمین ـ قوم فرعون الا تتقون) یعنی چون عاملی جلودارشان نیست، به‌حقوق مردم تجاوز می کنند. بنابراین اگر خداوند می‌خواهد بندگانش به ربوبیت او ایمان بیاورند، نه اینکه نیازی به‌ایمان آنها داشته باشد، بلکه این امر لازمه سلامت زندگی فردی و اجتماعی است.

در پایان داستان پس از آنکه بر نجات موسی (ع) و همراهان او و غرق‌شدن فرعونیان اشاره می کند، بر آیه بودن این جریان و عزیز و رحیم بودن خدا تاکید می‌نماید. رحمت او در نجات مومنین تجلی می کند و عزتش در هلاکت ظالمین قوم فرعون، همان فرعونی که قومش عزت را از آن او می دانستند (قالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون)

ذکر داستان موسی (ع) و فرعون بدنبال مقدمه سوره که از تکذیب قوم خاتم‌النبیین یاد می کند، بهترین تسلی برای آن حضرت و عبرتی برای مومنین است تا روشن‌ترین و گسترده‌ترین مصداق پیروزی حق بر باطل را مشاهده نمایند.

۳ـ نبأ ابراهیم (واقعه مهم و شگفت‌آور پیدایش ابراهیم) آیات ۶۹ تا ۱۰۴ (۳۶ آیه).

در بخش قبل فرعون را به‌عنوان شاخص‌ترین مصداق تکذیب رب‌العالمین معرفی کرد و اینک در جهت مقابل، شاخص‌ترین مصداق تصدیق رب‌العالمین را معرفی می کند.[۳] این مصداق کسی جز ابراهیم (ع) نیست که داستان زندگیش یک نبأ (خبر عظیم)

---

۱. تنها در ۱۹ آیه ابتدای این بخش ۱۰ بار نام رب تکرار شده است.

۲. جالب این که فرعون وقتی می خواهد بر موسی منت گذارد، از همین مفهوم استفاده کرده ربوبیت را به‌خود نسبت می دهد (قال الم نربّک فینا ولیداً...)

۳. جالب این که در ابتدای این بخش خطاب به پیامبر می فرماید «واتل علیهم نبأ ابراهیم» قوم همزمان پیامبر در برابر جریان تکذیب مستمر اقوام از روش ابراهیم باید الگو بگیرند.

می باشد. خداوند ماجرای ابراهیم را، از جلوه‌های متنوع، در سوره‌های متعددی نقل کرده است که هر جلوه دررابطه با روح کلی وسیاق اصلی سوره می باشد، از آنجایی که محور سوره شعراء رب العالمین است، برخورد صادقانه این انسان نمونه را با این حقیقت بنمایش می گذارد تا برای قوم پیامبر (ص) و همه انسانها الگو و اسوه‌ای باشد.

آیات این بخش با انتقاد ابراهیم از پدر و قومش بخاطر «تعبد» آنها نسبت به اصنام آغاز می شود. موضوع عبادت که همان سرسپردگی و هموار کردن نفس برای تسلیم به خدا و اطاعت از اوست، موضوع کلیدی این بخش بوده و سلسله استدلالهایی که در این سوره از ابراهیم نقل شده کلا در همین راستا قرار دارد. وقتی بی خاصیتی بتان را برهان می آورد، باز هم بر رب العالمین تکیه کرده (فانهم عدولی الا رب العالمین) و ربوبیت او را در تمامی مراحل و مراتب عمر خود بیان می کند (در خلقت، در هدایت تکوینی و تشریعی، در اطعام و اسقاء، در اشفاء، در اماته و احیاء و در غفران ذنوب). به این ترتیب نشان می دهد نه تنها آفرینش اولیه و رهیابی شناخت وسائل مادی ومعنوی مورد نیاز انسان، بلکه تغذیه دائمی او که ضامن رشد و ادامه حیاتش می باشد، شفای بیماری‌ها در جهت ترمیم عوارض و جبران نواقص، مرگ و حیات مجدد در قیامت و آمرزش خطاها و ذنوب تماماً به‌دست رب العالمین بوده زمینه‌های ربوبیت او را نشان می دهد.

بر خلاف فرعون و منکرین «ربوبیت» خدا که اعتقادی به رحمانیت و امکان برقراری رابطه با خالق نداشتند، در اینجا دعاهای پر شور و بلیغ ابراهیم را نقل می کند (آیات ۸۳ تا ۸۹) که به‌دلیل اعتقاد به «ربوبیت» الله همه چیز را از او می خواهد، مقدم بر هرچیز، از خداوند «حکم» و توفیق الحاق به صالحین را طلب می کند. حکم که همان علم و آگاهی و شناخت حق و باطل و قضاوت در امور است «حکمت نظری» نامیده شده و الحاق به صالحین که جنبه عملی دارد «حکمت عملی». پس از آن، خوشنامی و ذکر خیری از خدا می خواهد تا صدق او را در برخورد با حقیقت به نسل های آینده منتقل نموده امتی به‌این ترتیب پایه گذاری شود که الگو و اسوه‌اش صداقت در ایمان به رب العالمین باشد. دعاهای دیگرش؛ نائل شدن به بهشت، آمرزش پدر و شرمگین نشدن در روز بعثت است، روزی که مال و فرزند سودی نمی‌رسانند، جز قلب سلیمی که سرمایه نجات گردد. (ولا تخزنی یوم یبعثون، یوم لاینفع مال ولا بنون، الا من اتی الله بقلب سلیم).

از این به بعد (آیات ۹۰ تا ۱۰۲)، جمله معترضه‌ای است که خداوند پس از دعای ابراهیم، «یوم البعثی» را که او با خشیت آگاهانه‌اش مورد توجه قرار داده بود، توضیح بیشتر می دهد تا آیندگان دقیق‌تر متوجه خطیر بودن موقف گردند. در این سری آیات بهشت

متقین و جهنم گمراهان را مطرح می‌سازد و سرنوشت دردناک محکومین را اعم از رهبران مجرم و پیروان مقلد و بیشعور آنها توصیف می‌نماید. در این موقف است که پیروان گمراه خطاب به رهبران فکری خود که موجب گمراهی آنان شدند، در مخاصمه و مشاجره‌ای که در گرفته، می گویند: بخدا سوگند که ما در چه گمراهی آشکاری بودیم که شما را با رب‌العالمین یکسان می داشتیم.

قالوا وهم فیها یختصمون ، تالله ان کنا لفی ضلال مبین ، اذنسویکم برب‌العالمین...

در اینجا نیز مجدداً بر ربوبیت «رب‌العالمین» تاکید شده، ربوبیتی که مشرکین و گمراهان به فرعونها نسبت می دهند و قدرتمندان را به‌جای خدا حاکم بر سرنوشت خویش می سازند (اذ نسویکم برب‌العالمین). بنظر می‌رسد ذکر این جمله معترضه برای اثبات درستی راه ابراهیم در توجهش بسرنوشت آینده انسان و تصدیق بهشت و جهنم باشد.

انتهای این بخش همان جمله تکراری «ان فی ذلک لایةً و ماکان اکثرهم مومنین، وان ربک لهوالعزیز الرحیم» که ۸ بار در سوره آمده است، نبأ ابراهیم را خاتمه می بخشد. این جمله که پس از آیات مربوط به بهشت و جهنم آمده، ظاهراً به‌نظر می‌رسد عطف بر آن بوده منظور از «ان فی ذلک لایة...» همان یوم‌البعث باشد. امّا بیشتر محتمل است که «آیه» موردبحث که مردم باید به‌آن ایمان بیاورند، برخورد صادقانه یک انسان (ابراهیم) با موضوع «رب‌العالمین» است. اگر عزت خدا در غرق‌شدن فرعون تجلی کرد، «رحیم» بودن او دربارهٔ ابراهیم تحقق و عینیت پیدا می کند (و ان ربک لهو العزیز الرحیم).

۴ـ ادوار پنجگانه تاریخ (روند برخورد اقوام گوناگون با «رب‌العالمین» در مقاطع و سرفصل های تحول‌آفرین تاریخ.)

عمر نوع انسان در روی کره زمین، همانند عمر یک انسان واحد، مشمول سلسله مراتب رشد و کمال می باشد، همانطور که آدمی از طفولیت تا پیری خلقیات مختلفی پیدا می کند که در آیه شریفه «اعلموا انما الحیوة‌الدنیا لعب و لهو وزینة و تفاخر وتکاثر فی‌الاموال والاولاد» در ۵ خلق و خوی بتناسب سالیان عمر خلاصه شده، نوع انسان نیز در مراحل تاریخی خود ازاین گذرگاه‌های پنجگانه عبور کرده تا به‌مرحله بلوغ رسیده است. همانطور که در زیست شناسی این اصل علمی ثابت شده که مراحل تکاملی هر موجود، از انعقاد نطفه تا تکمیل و تولد، منطبق بر مراحلی است که طی میلیون‌ها سال بر آن «نوع» گذشته، در اینجا می توان گفت علاوه بر تحول مادی و فیزیکی نوع انسان، تحول فکری و معنوی او نیز مشمول همین قاعده می باشد. یعنی مراحل پنجگانه‌ای که در آیات فوق‌الذکر در مورد

تحولات تدریجی فکری و مشغولیت ذهنی یک انسان ذکر شده عیناً در طول تاریخ در مورد نوع انسان هم تحقق یافته است.[۱]

اکنون با توجه به مقدمات فوق بسراغ آیات ۱۰۵ تا ۱۹۱ این سوره که ۵ تجربه مهم تاریخی را شرح می دهد می رویم، تجربیاتی که مقارن با تحول روحی نوع انسان در مقاطع و سرفصل های مهم تاریخ می باشد. این ۵ تجربه را آیات مورد نظر در مطرح ساختن موضوع «رب العالمین» توسط انبیاء بزرگواری همچون: نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، و تکذیب «رب العالمین» توسط قوم معاصر آنها نشان می دهد. همه این بزرگواران از «رب» سخن می گفتند و همگی اجر خود را از «رب العالمین» طلب می کردند (..ان اجری الا علی رب العالمین).

آیاتی که در این بخش آمده است به ۵ قسمت تقریباً مساوی (از ۱۶ تا ۱۹ آیه) تقسیم شده که هر قسمت بیک پیامبر اختصاص یافته است.[۲]

همانطور که قبلاً گفته شد، رسالت موسی و نبأ ابراهیم خارج از چارچوب طراحی شده فوق قرار دارد. آن دو داستان را گویا خداوند برای ارائه مهم‌ترین مصادیق تکذیب و تصدیق «رب العالمین» ذکر کرده است. اتفاقاً سیاق داستان این دو پیامبر نیز با انبیاء پنجگانه تفاوت کلی دارد و به سبک دیگری بیان شده است. آن چنان که ذکر گردید، در ابتدای داستان انبیاء پنجگانه، بدون استثناء ۶ آیه معین تکرار شده است [۳] ولی درمورد موسی و ابراهیم چنین قاعده‌ای رعایت نشده است، گرچه نتیجه گیری از داستان هر ۷ پیامبر با ۲ آیه معین خلاصه شده است. [٤]

مذاکرات رسولان با اقوام معاصر خود و پاسخهای آنها که بتناسب وضعیت روحی و رشد فکری نوع بشر در دوران مختلف بیان شده، زمینه مطالعه و تحقیق آموزنده‌ای برای آگاهان می باشد.

---

۱. در صفحات قبل این فصل توضیحات بیشتری در این مورد داده شده است.

۲. نکته قابل توجه این است که داستان موسی و ابراهیم (علیهم السلام) که بسیار مفصل تر از انبیاء پنجگانه نقل شده است خارج از ادوار پنجگانه تاریخ مذکور می باشد. انبیاء پنجگانه یاد شده که از نوح شروع می شوند، در سر فصل و مقاطع تحول‌آفرین تاریخ مبعوث شده‌اند و رسالتشان ناظر به‌انحراف نوع بشر در آن دوران بوده است. مثلاً ابراهیم و لوط با اینکه خویشاوند و همدوره بوده‌اند (لوط خواهرزاده ابراهیم) ولی رسالت لوط ناظر به‌انحراف جنسی قومش بوده و ابراهیم که به‌پای خود به‌توحید رسیده و خود ساخته گشته، امام و پیشوای آیندگان و نوع انسان می‌شود و نقشی فراتر از تاریخ پیدا می کند.

۳. کذبت قوم... المرسلین، اذقال لهم... الاتتقون، انی لکم رسول امین، فاتقوا الله و اطیعون، وما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین.

٤. ان فی ذلک لایة و ماکان اکثرهم مومنین، وان ربک لهو العزیز الرحیم.

۵ـ تلقی معاصرین پیامبر اسلام از «رب‌العالمین»

۳۶ آیه آخر سوره بازگشتی است به ۹ آیه ابتدایی آن که ناظر به رسالت خاتم‌النبیین می باشد. در ابتدای سوره وضعیت قوم همزمان آن حضرت را تشریح نمود که چگونه از هر ذکر نوینی که از جانب خداوند رحمن نازل شود اعراض می‌نمایند. پس ازاین مقدمه، برای تسلای پیامبر و تقویت روحیه مومنین ازیک‌طرف، و هشدار مکذبین از طرف دیگر، تاریخ را ورق می‌زند و عاقبت زیانبار اقوام ظالم و مجرم را نشان می‌دهد. اینک پس از ارائه لوازم شناخت و عبرت گیری، به پیامبر خاتم و معاصرین آن حضرت خطاب و جمع بندی و نتیجه گیری می‌نماید.

شگفت این که شروع این بخش با نام رب‌العالمین است (وانه لتنزیل رب‌العالمین) و محور اصلی مطلب در قبول ربوبیت «الله» جلوه می کند. نزول تدریجی قرآن برای هدایت مردم نیز شاهد و دلیل و لازمه ربوبیت الله می باشد، خداوند بدلیل رحمانیتش برای تربیت انسانها کتاب نازل می کند تا به راه راست هدایت شوند. این همان حقیقتی است که مشرکین باور نداشتند.

آیات این بخش، بخصوص در نیمه اول آن، در محور اثبات حقانیت قرآن قرار دارد و این که بزبانی سلیس و آشکار برای انذار مردم نازل شده است و نشانه‌های حقانیت آن را علمای بنی‌اسراییل نیز علیرغم تکذیب می‌شناسند. ولی این قوم به آن ایمان نمی‌آورند تا این که گرفتار عذاب دردناک گردند، سپس نشانه‌های عذاب و حالت برخورد آنها را با این عذاب پیش‌بینی می کند تا در حیات دنیایی خود توبه نمایند. آنگاه تکلیف رسول را در برابر این جریان در چهار بند روشن می کند:

۱ـ انذار خویشان نزدیک (خودسازی از نزدیکترین مرحله)

۲ـ فروتنی و مهربانی نسبت به گروندگان (حفظ و تربیت کادرهای اولیه)

۳ـ اعلام برائت از عصیانِ ناباوران (بجای مقابله و ستیز با مخالفین)

۴ـ توکل بر خداوند عزیز و رحیم (در برابر مکرها و توطئه‌های مخالفین).

گویا توضیحاتِ پس از فرامین فوق، زمینه تحقق این اهداف را در اقامه صلوة در جمع مسلمین نشان می‌دهد:

و توکل علی العزیزالرحیم ، الذی یریک حین تقوم، و تقلبک فی الساجدین، انه هوالسمیع العلیم.

*

در ۷ آیه انتهایی سوره به مهم‌ترین ایراد تکذیب کنندگان قرآن که آنرا بافته‌های شعرگونه و القاء شده توسط شیاطین بر ذهن و روح پیامبر می‌پنداشتند، پاسخ می‌دهد [۱] و نزول شیاطین را بر خود آنها که دروغ پرداز گنهکار هستند ثابت می‌نماید. (هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین ـ تنزل علی کل افاک اثیم ـ یلقون السمع و اکثرهم کاذبون)، قبلاً نیز تاکید کرده بود که قرآن نازل شده ازطرف رب‌العالمین (نه شیاطین) است (و انه لتنزیل رب‌العالمین) و بر رسول اکرم هرگز شیاطین نازل نشده‌اند (و ما تنزلت به‌الشیاطین)

آنگاه ویژگی های شاعران و دنباله‌روان گمراه آنها را که در هر حال و هوایی سرگردان‌اند و به‌ادعاها و حرفهای خود عمل نمی‌کنند توصیف می‌نماید تا مقایسه کنند و ببینند آیا وضعیت و حالت پیامبر (ص) و گروندگان به‌او، قابل مقایسه با شاعران و شاعر پرستان هست یا خیر! البته در مورد شعرای مومن و نیک کرداری که بسیار بیاد خدا هستند و هنر خود را متعهدانه در ظلم ستیزی و یاری مردم به‌کار می‌برند، استثنایی هم قائل می‌شود تا چنین استعدادی را به‌جای انحراف، در راه حق شکوفان سازد. شگفت این که این سوره نیز با توجه به دو جهت مثبت و منفی شاعری «شعراء» نام گرفته است.

و سرانجام سوره شعراء با این وعده الهی خاتمه پیدا می‌کند که بزودی ظالمین خواهند فهمید به کجا برمی‌گردند (و سیعلم‌الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون). منظور از ظالمین فرعون‌ها و اقوام پیرو آنها هستند (واذ نادی ربک موسی ان ائت‌القوم‌الظالمین) که در اولین خطاب به موسی معرفی شده‌اند. این نتیجه عمل خود آنهاست وگرنه خداوند هرگز به بندگان خود ظلم نمی‌کند (ذکری و ما کنا ظالمین ـ آیه ۲۰۹).

---

۱. شعرای جاهلیت ادعا می‌کردند با جن‌ها ارتباط دارند و اشعارشان القاء شده توسط آنها است. بنابراین فوق بشری و غیر قابل تقلید است، اغلب آنها به‌نام اجنه تخلص می‌کردند و برای خود اسم مستعاری در این رابطه قرار می‌دادند. به‌همین دلیل است که مردم همزمان پیامبر سخنان او را درزمینه چنین فرهنگی جن‌زدگی و شعر شیاطین می‌نامیدند.

سوره «نمل» (۲۷)

سوره نمل که با حروف مقطعه «طس» آغاز می گردد از نظر محتوا و مضمون با دو سوره قبل و بعد (شعراء و قصص) که با حروف مقطعه «طسم» آغاز می‌شوند و همچنین با سوره طه (۲۰) ارتباط و هماهنگی دارد.[۱] هر چهار سوره با رسالت حضرت موسی (ع) برای نجات بنی اسراییل از چنگال نظام «فرعون» آغاز می گردد و برای دلگرمی و ثبات قدم حضرت خاتم‌النبیین (ص)، که مخاطب هر چهار سوره می باشند، حقایق آشکاری از این تجربه عظیم تاریخی و ابعاد و زوایای آن بیان می‌دارد تا برای آنحضرت استواری و برای مومنین عبرت و بصیرتی باشد. علاوه بر آن، رسالت‌ها و نبوتهایی که زمینه‌ساز رسالت جامع حضرت موسی (ع) گردیده (همچون رسالت‌های نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم‌السلام) و انبیایی که بدنبال حضرت موسی و در احیاء شریعت او کوشیده‌اند، (همچون داود و سلیمان) مورد بحث قرار گرفته‌اند.

دو سوره ۲۶ و ۲۸ (شعراء و قصص) که قبل و بعد از این سوره قرار گرفته‌اند، با آیه «طسم تلک آیات‌القرآن و کتاب مبین» آغاز می‌شوند و در این سوره با مختصری تفاوت، موضوع «قرآن» هم به آن اضافه می‌شود: ««طس تلک آیات‌القرآن و کتاب مبین». ازاین تفاوت می‌توان نتیجه گرفت که در مقایسه با دو سوره شعراء و قصص، در سوره نمل علاوه بر نمایش «آیاتِ» کتاب مبین، که گویا منظور کتاب تکوینی هستی و طبیعت مشهود و تاریخ گذشته باشد، به «آیات قرآن» هم اشاره شده است. این موضوع را تکرار ۴ مرتبه کلمه «قرآن»

---

۱ . حرف «ط» ارتباط ۴ سوره را می‌رساند و حرف «س» ارتباط ۳ سوره ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ را با سوره «یس». بنابراین این ۵ سوره در ارتباط با رسالت حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (در سوره یس) می‌باشد که دو تجربه عظیم تاریخی را در مورد قوم بنی اسراییل برای رسول اکرم بیان می‌نماید.

در مقاطع مختلف سوره [1] نشان می دهد که از نظر تعداد پس از سوره اسری از بقیه سوره‌ها بیشتر است. از این ۴ آیه می توان نتیجه گرفت که قرآن سرچشمه علم و حکمت بوده [2] علاوه بر هدایت مسلمانان و قوم مخاطب پیامبر، اختلافات بنی اسراییل را با ارائه حقایقی آشکار از سرگذشت انبیاء آنها همچون: موسی، داود، سلیمان (علیهم‌السلام) که با خرافات و اسراییلیاتی مخلوط شده بیان داشته موجب هدایت و رحمتی برای آنها می گردد [3]:

(ان هذاالقرآن یقص علی بنی اسراییل اکثرالذی هم فیه یختلفون ـ وانه لهدی و رحمة للمومنین).

از طرفی این سوره با دو سوره بقره و لقمان نیز که با حروف مقطعه «الم» آغاز می‌شوند اشتراکاتی دارد و هر سه سوره، آنطور که ذیلاً نشان داده می‌شود، سیاق واحدی را نشان می دهند.

نمل: طس ـ تلک آیات القرآن و کتاب مبین هدی و بشری للمومنین الذین... ویقیمون الصلوة... و بالاخرة هم یوقنون.

لقمان: الم ـ تلک آیات الکتاب الحکیم هدیً و رحمة للمحسنین الذین... ویقیمون الصلوة... و بالاخرة هم یوقنون.

بقره: الم ـ ذلک الکتاب لاریب فیه هدیً للمتقین، الذین... ویقیمون الصلوة... و بالاخرة هم یوقنون

در هر سه سوره نقش «هدایت» کننده «کتاب» برای انسانی که به صفات تقوی، ایمان و احسان ستوده شده ذکر گردیده است. این صفات که هرکدام از جهت و زاویه بخصوصی مختصات یک انسان نمونه و «عبد» الله را نشان می دهد، ازطریق اقامه صلوة، ایتاء زکوة و یقین به آخرت، که در دنباله آیه توضیح داده شده (الذین یقیمون الصلوة... و هم بالاخرة هم یوقنون)، تحقق یافته است. در سوره بقره روی بعد «تقوی» تاکید شده، در سوره لقمان روی بعد «احسان» و در سوره نمل روی بعد «ایمان». (هدی و بشری للمومنین). در رابطه با ایمان از نظر فردی مسئله «صلوة» و از نظر اجتماعی مسئلهٔ «زکوة» (پرداخت حقوق اجتماعی) مطرح می گردد. علاوه بر آن، موضوع «یقین به آخرت» در هر سه سوره مورد تاکید قرار گرفته

---

۱ . علاوه بر آیه آغازین سوره، در آیات: ۶ـ انک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم آیه ۷۶ـ ان هذاالقرآن یقص علی بنی اسراییل اکثرالذی هم فیه یختلفون آیه ۹۳ـ وان اتلوالقرآن فمن اهتدی فانّما یهتدی لنفسه و... بنقش قرآن اشاره شده است.

۲ . اشاره به آیه ۹۳

۳ . اشاره به آیه ۷۶

است (وهم بالاخرة هم یوقنون)، با این توجه بهتر می‌فهمیم که چرا در سوره نمل تا به این حد روی قیامت، آخرت، بعثت، حشر، نفحه صور، وعد و... تاکید شده است.[1]

موضوع یقین به آخرت یا ناباوری نسبت به آن، آنچنان که در مقدمه سوره بیان شده، علت اصلی و زمینه ساز عمده هدایت یا گمراهی مردم بوده است. بنابراین می‌توان گفت مسئله آخرت از محورهای اصلی سوره می‌باشد.

آیات ۲ و ۳ هدی و بشری للمومنین ـ الذین... و هم بالاخرة هم یوقنون.

« ۴ و ۵ ان‌الذین لا یومنون بالاخرة زینالهم... و هم‌فی‌الاخرة هم‌الا خسرون.

اتفاقاً در بخشی از سوره که مطلب از مباحث تاریخی به زمان نزول قرآن و ایرادهای مشرکین آن دوره برمی گردد، عمده‌ترین تکیه‌ها (در آیات ۶۵ تا ۸۷) روی موضوع قیامت و آخرت می‌رود. که نشان دهنده محور اصلی ایرادات تکذیب کنندگان می‌باشد.

پس از ۶ آیه مقدمه سوره «نمل» که در آن دو مسیر مختلف در یقین به‌آخرت یا بی‌ایمانی به آن (لایومنون بالاخرة) ترسیم شده، به‌تشریح ۴ داستان می‌پردازد، ابتدا شرح مختصری از زندگی حضرت موسی (ع) (مرحله اخذ رسالت در کوه طور) می‌دهد، آنگاه به تفصیل در ۳۰ آیه از حضرت سلیمان (ع) یاد می‌کند،[2] پس از آن بطور مختصر از رسالت حضرت صالح برای قوم ثمود و حضرت لوط برای قومش[3] ذکری به میان می‌آورد.

به این ترتیب دو مسیر یا دو راه را نشان می‌دهد، راهی که انبیاء رفتند و راهی که فرعون‌ها و اقوام منحرف تاریخ پیمودند. راه اول همان راه کسانی است که به آخرت یقین کردند (وهم بالاخرة هم یوقنون) و راه دوم راه کسانی است که آن را باور نکردند (ان‌الذین لایومنون بالاخرة)... در سوره نمل از پویندگان راه اول بطور مشخص و ممتاز حضرت سلیمان را نشان می‌دهد و از راه دوم قوم فرعون، ثمود و قوم لوط را. از آنجایی که بخشی از داستان حضرت سلیمان در این سوره به‌تفصیل بیان شده است کوشش می‌کنیم محورهای اصلی سوره را از خلال همین داستان که برای تبیین موضوعات کلیدی سوره نقل شده

---

۱. از جمله در آیات ۳-۴-۵-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۷۱-۷۲-۷۸-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۷-(بیش از ۱۵٪ کل سوره)

۲. نکته‌ای که حائز اهمیت است، در این سوره بخش‌هایی از داستان حضرت موسی و حضرت سلیمان (علیهما السلام) نقل شده که شگفت‌آور و عجیب می‌باشد، مثل ندایی که در کوه طور از آتش برخاست و معجزات نه گانه‌ای که به موسی داده شد. همچنین داستان حیرت‌آور حضرت سلیمان. هماهنگی این شگفتیها در کل سوره روح خاصی به آن بخشیده است.

۳. در سوره قبل (شعراء) از قوم نوح و هود و شعیب هم نامبرده است که در اینجا ذکری از آنها بمیان نیامده، دلیل اشاره اختصاصی به قوم صالح و لوط در این سوره قابل بررسی و مطالعه می‌باشد.

استخراج نمائیم.

تسلیم ـ موضوع تسلیم شدن به رب‌العالیمن (بجای علو و استکبار) از مهم‌ترین مسائل مطرح شده در سوره می‌باشد و مشتقات این کلمه (مسلمین، اسلمت، مسلمون، سلام) ۷ بار در آیات آن به کار رفته است. نام پیامبری که در این سوره سمبل «تسلیم» معرفی شده «سلیمان» می‌باشد که از ریشه «سلم» مشتق گردیده است![۱]

در داستان حضرت سلیمان و ملکه سبا چهار بار این کلمه بکار رفته که سه بار آن به معنای مصطلح تسلیم شدن در برابر حریف است[۲] و آخرین آن به معنای تسلیم شدن در برابر خدا (قالت رب انی ظلمت نفسی و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین) که مرحله کمال و رشد عقلی ملکه سبا را نشان می‌دهد.

در آیه ۵۹ (قل الحمدلله وسلام علی عباده الذین اصطفی...) که به رسول اکرم (ص) فرمان می‌دهد به بندگان تصفیه شده خدا «سلام» کن، در مفهوم «سلام» بگفته علامه طباطبایی[۳] این معنا خوابیده که: «نفس خود را از هرچه با این تسلیم ضدیت دارد و مانع آن می‌شود خالی کن، چرا؟ برای این که نزد آن بندگان غیر از هدایت الهی و آثار جمیل آن چیزی نیست. تا نفس آن را بهانه قرار داده از سلام بر آنان دریغ بورزد ـ چون معنای سلام خود مقتضی تسلیم شدن است. پس در حقیقت امر بسلام امر ضمنی نیز هست، به این که نفس خود را آماده قبول آن هدایت که نزد ایشانست و نیز آثار حسنه آن بکن.»

در آیه ۸۱ (و ما انت بهادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یومن بایاتنا فهم مسلمون) که آخرین سخن مربوط به «تسلیم» است، موضع رسول‌الله را در برابر مردم و سخن قاطع او را در برابر تکذیب کنندگان معین می‌نماید، عبادت انحصاری پروردگار کعبه و تسلیم کامل به او.

شکر

از دیگر ویژگی‌های ممتاز حضرت سلیمان که در این سوره نشان داده شده، «شکر» این بنده خالص می‌باشد. داود پدر سلیمان که چوپانی جوان و روشن‌ضمیر بود، آنچنان که در سوره بقره نشان داده شده (آیه ۲۵۱ ـ... و قتل داود جالوت و اتیه‌الله الملک والحکمه و علمه

---

۱. نام سلیمان هفت بار در این سوره تکرار شده که بیش از بقیه سوره‌ها می‌باشد (۱۷ بار در کل قرآن) همچنین کلمه «مسلمین» با ۴ بار تکرار بالاتر از بقیه سوره‌ها می‌باشد.

۲. در آیات ۳۱ (الا تعلوا علی واتونی مسلیمن) ـ ۳۸ (قبل ان یانونی مسلمین) ـ ۴۲ (اوتینا العلم من قبلها و کنا مسلیمن)

۳. جلد ۳۰ تفسیر المیزان صفحه ۳۱۴

ممایشاء... ولکن‌الله ذو فضل علی‌العالمین) به‌دلیل ایمان و صبر و توکلی که در برخورد با سپاه جالوت نشان داد، خداوند ملک و حکمت و علم به او تفضل نموده و در زبوری که برای هدایت مردم به‌او عنایت فرمود، برای نخستین بار در تاریخ بنی اسراییل مصداق روشنی از پیروزی مستضعفین و وراثت صالحان را رقم می‌زند (برای عبرت ترسویان بنی اسراییل).

و لقد کتبنا فی‌الزبور من بعد الذکر ان‌الارض یرثها عبادی‌الصالحون[1] (انبیاء ۱۰۵)

بعد از تورات (ذکر)، وعده وراثت صالحان در زبور بطور مشخص اعلام گردید و اینک سلیمان فرزند داود با خصوصیاتی که از پدر به ارث برده (و ورث سلیمان داود و قال ایهاالناس علمنا منطق‌الطیر و اوتینا من کل شی ان هذا لهوالفضل‌المبین) وراثت وعده داده شده در زبور را تحقق می بخشد. با توجه به موضوع آخرت و قیامت که از محورهای اصلی سوره می باشد، گویا فضیلت‌های شگفت‌آوری که به داود و سلیمان عنایت شده بود، ازجمله آنها را بر نیروهایی از طبیعت همچون باد و طوائفی از جن و انس مسلط ساخته، منطق حشرات و پرندگان آموخته و از هر چیز وسیله‌ای فراهم ساخته (اوتینا من کل شی)، به این دلیل باشد که به عنوان نمونه و مثال عینی، در حیات دنیا نشان دهد چگونه متقین در قیامت وارث زمین خواهند شد و به نیروی اراده‌ای که از تقوای آنها ناشی شده[2] بر طبیعت مسلط گشته سجود ملائک را تحقق می بخشند.

در این سوره ۴ بار بر فضیلت‌هایی که بر داود و سلیمان تعلق گرفته اشاره می کند:

آیه ۱۵ (...قالا الحمدلله‌الذی فضلنا علی کثیر من عباده‌المومنین)

آیه ۱۶ (...علمنا منطق‌الطیر و اوتینا من کل شی ان هذا لهو الفضل المبین)

آیه ۴۰ (...قال هذا من فضل ربی لیبلونی...)[3]

آیه ۷۳ (وان ربک لذوفضل علی‌الناس ولکن اکثرهم لا یشکرون)

اما سلیمان به جای آن که همانند سایر ملوک وقدرتمندان، از این امکانات دچار غرور و

---

۱. علاوه بر آیه فوق، در دو آیه دیگر بر زبور داود در قرآن اشاره شده است: اسراء ۵۵ (ولقد فضلنا بعض النبیین علی بعض و آتینا داود زبورا) و سوره نساء آیه ۱۶۳ (انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح والنبیین من بعده و اوحینا الی.... و اتینا داود زبوراً).

۲. به‌آیات ذیل برای فهم بیشتر مطلب توجه نمایید: قصص ۸۳ (تلک‌الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی‌الارض ولا فساداً والعاقبة للمتقین)
اعراف ۱۲۸ (ان‌الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبه للمتقین)ـ هود ۴۹ (فاصبر ان‌العاقبه للمتقین)ـ طه ۱۳۲ (العاقبة للتقوی)

۳. فضل مورد نظر در این آیه در اختیار داشتن نیروهایی همچون عفریت جنی و مردی است که علمی از کتاب دارد و در یک چشم بهم‌زدن (با اراده آنی) می تواند تخت سلیمان را منتقل می کند.

استکبار و ناسپاسی به‌درگاه منعم گردد، راه «شکر» و استفاده صحیح از این نعمت‌ها در جهت مشیت منعم را می‌پیماید و هر گاه بیاد این فضیلت‌ها می‌افتد خدا را شکر می‌کند و عملاً در راه او گام برمی‌دارد:

آیه ۱۹ ـ فتبسم ضاحکاًمن قولها و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک‌التی انعمت علی و علی والدی وان اعمل صالحاً ترضیه و ادخلنی برحمتک فی عبادک‌الصالحین.[1]

آیه ۴۰ ـ ...قال هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفرو من شکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان ربی غنی کریم.

آیه ۷۳ ـ وان ربک لذو فضل علی‌الناس ولکن اکثرهم لایشکرون.

علم ـ از کلمات کلیدی مهم سوره نمل یکی هم علم می‌باشد که مشتقات آن در این سوره ۱۲ مرتبه بکار رفته است. از آنجایی که مسئله وراثت زمین، بخصوص در داستان سلیمان، مطرح می‌باشد، نقش علم به‌عنوان عامل اصلی مطرح می‌گردد. همانطور که در داستان آفرینش انسان ذکر گردید، علم وسیله‌ای است که انسان را بر فرشتگان مسلط می‌سازد (و علم آدم‌الاسماء کلها ثم عرضها علی‌الملائکة...) و او را مسجود آنها می‌گرداند.

ذیلاً آیاتی که کلمه علم در آنها بکار رفته ذکر می‌گردد. توجه به ترتیب و تقدم و تأخر آیات نکات جالبی را روشن می‌نماید.

آیه ۶ ـ انک لتلقی‌القرآن من لدن حکیم‌علیم

» ۱۵ ـ ولقد اتینا داود و سلیمان علماً...

» ۲۵ ـ الا یسجدوالله‌الذی... ویعلم ما تخفون و ما تعلنون.

» ۴۰ ـ قال‌الذی عنده علم من‌الکتاب.

» ۵۲ ـ فتلک بیوتهم خاویه بما ظلموا ان فی ذلک لایة لقوم یعلمون

» ۶۱ ـ وجعل بین‌البحرین حاجزا ءاله مع‌الله بل اکثرهم لایعلمون

» ۶۵ ـ قل لایعلم من فی‌السموات والارض‌الغیب الا الله وما یشعرون...

» ۶۶ ـ بل ادراک علمهم فی‌الاخرة بل هم فی شک...

» ۷۴ ـ ان ربک یقضی بحکمه وهوالعزیزالعلیم.

» ۸۴ ـ ...قال اکذبتم بایاتی ولم تحیطوا بها علما اما ذا کنتم تعملون.

---

۱. این شکرگزاری بخاطر فهمیدن زبان مورچه می‌باشد.

در آیات فوق ۵ بار صفت علیم بخدا نسبت داده شده (آیات ۶ ـ ۲۵ ـ ۶۵ ـ ۷۴ ـ ۷۸) یک بار به داود و سلیمان، یکبار به ملکه سبا، یک بار به مردی که در خدمت سلیمان بوده، ۴ بار در عدم بکارگیری علم و محدودیت آن (آیات ۵۲ و ۶۱ و ۶۶). آخرین آیه اشاره و عنایتی به آیه ۲۲، که احاطه علمی و یقینی هدهد را نقل می کند، دارد. (فقال احطت بمالم تحط و جئتک من سبا بنبأ یقین). شگفتا هدهدی به یقین می‌رسد ولی انسان آیات خدا را تکذیب می کند و احاطه علمی به آن نمی یابد.

عبادت(تعبد انحصاری به الله، هموارکردن نفس برای فرامین الهی و تسلیم به‌او).

از کلمات کلیدی دیگر این سوره و خصوصیات ممتازی که برای حضرت سلیمان شمرده، «عبادت» می باشد که در ۵ مقطع مختلف بر آن تاکید گردیده است. منظور از تعبد نسبت به خدا، کناره گیری از سرسپردگی و اطاعت از جباران روزگار است. بنابراین غرض از این کار تنها انجام یک سلسله اعمال و فرائض شرعی نمی باشد، هدف، همان هموار کردن نفس برای تسلیم به پروردگار است که در زندگی عملی و در برخورد انسان با مسائل زندگی مطرح می گردد، عبادت موقعی ناخالصی پیدا می کند که پای رعایت قدرتمندان و تسلیم شدن به طاغوت پیش کشیده شود. هدف اصلی رسولان نیز سوق دادن مردم از عبادت طاغوتها به عبادت الله بوده است.

آیه ۴۵ ـ لقد ارسلنا الی ثمود اخاهم صالحاً ان اعبدوالله مالکم من اله غیره.

آیه ۹۱ ـ انما امرت ان اعبد رب هذه‌البلدة... و امرت ان اکون من‌المسلمین.

در این سوره حمد و ستایش و شکر داود و سلیمان را بخاطر فضیلتی که خداوند آنها را بر عباد مؤمنش بخشیده نقل می کند (قالا الحمدلله‌الذی فضلنا علی کثیر من عباده‌المومنین) و دعای شاکرانه سلمان را برای انجام عمل صالح خدا پسند و دخول در عباد صالح توصیف می‌نماید (وقال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک‌التی انعمت علی و علی والدی وان اعمل صالحاً ترضیه وادخلنی برحمتک فی عبادک‌الصالحین). بنابراین در جرگه عباد خدا قرار گرفتن افتخار و توفیقی است که انبیاء با صاف و خالص کردن نفس خویش به آن نائل شدند و خداوند نیز به همین صفت آنها را ستوده است.

در آخرین آیه‌ِمربوط به داستان رسولان (آیه ۵۹) مطلب بدینگونه جمع بندی و نتیجه گیری می شود:

قل الحمدلله وسلام علی عباده‌الذین اصطفی

عمل صالح - در این سوره موضوع اصلاح (در برابر افساد) بخصوص در رابطه با حضرت سلیمان مورد تاکید قرار گرفته است. پس از دعای شکرگزاری بخاطر نعمات و فضیلت هایی که خداوند به این پیامبر بزرگ ارزانی داشته، اولین خواسته‌اش توفیق در عمل صالحی است که مورد رضایت خدا بوده و به‌این وسیله او را در جرگه بندگان صالح داخل سازد (و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک‌التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحاً ترضیه و ادخلنی برحمتک فی عبادک‌الصالحین).

حضرت «صالح» نیز بسوی قومی فرستاده می‌شود که بجای «اصلاح» افساد می کردند (وکان فی‌المدینه تسعة رهط یفسدون فی‌الارض ولا یصلحون) همچنین در مورد قوم فرعون مطلب را با اشاره به‌فساد آنها تمام می کند (وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما و علواً فانظر کیف کان عاقبةالمفسدین) فسادی که کار همه فرعونها و ملوک عالم است (قالت ان‌الملوک اذا دخلوا قریةً افسدوها...)

خصوصیات منفی

علاوه بر خصلت‌های فوق که تماماً از جهت مثبت عنوان گردید (و به‌پیامبران تعلق داشت)، دراین سوره کلمات کلیدی دیگری نیز وجود دارد که ویژگی‌های تکذیب کنندگان پیامبران را نشان می‌دهد. برخی از این کلمات را ذیلاً توضیح مختصر می‌دهیم:

شرک - در برابر توحید و تسلیم و تعبدی که از حضرت سلیمان در این سوره نشان داده شده است، برای عبرت قوم مخاطب خاتم‌النبیین چندین بار «اله پرستی» آنها را مورد مذمت قرار داده است. جمعاً ۶ بار در این سوره کلمه «اله» بکار رفته که همچون سوره بعد (قصص) از بقیه سوره‌های قرآن بیشتر است.

ذیلاً آیات مربوط به این مسئله را متذکر می‌شویم. همانطور که ملاحظه می‌شود ۵ مورد آن پشت سر هم قرار گرفته و با اشاره به نعمتی از نعمات خداوندی، دلائل شرک ناباوران را با این سوال که: «ءاله مع‌الله» نشان می‌دهد.

آیه ۲۶- الله لااله الا هو رب‌العرش‌العظیم.

« ۶۰- امن خلق السموات والارض و انزل لکم من‌السماء ماءً... ءاله مع‌الله بل هم قوم یعدلون.

« ۶۱- امن جعل‌الارض قراراً و جعل خلالها انهاراً و جعل لها رواسی و

جعل بین البحرین حاجزاً ءاله مع الله بل اکثرهم لایعلمون.

« ۶۲ـ امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء ویجعلکم خلفاء الارض ءاله مع الله قلیلاً ما تذکرون.

« ۶۳ـ امن یهدیکم فی ظلمات البر والبحر و من یرسل الریاح بشراً بین یدی رحمته ءاله مع الله تعالی الله عما یشرکون.

« ۶۴ـ امن یبدواالخلق ثم یعیده و من یرزقکم من السماء والارض ءاله مع الله قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین.

پنج آیه فوق، پنج دسته از آیات و نعمت‌های خداوندی را توضیح می‌دهد که مکذبین هر کدام را بدلائلی ندیده می‌گیرند، خلقت آسمانها و زمین و نزول باران را با این که بخدا نسبت می‌دهند اما از پرستش انحصاری او عدول می‌کنند، نسبت به مراحل چهارگانه جعل زمین (استقرار، جریان یافتن نهرها در دره‌ها، پیدایش کوهها و عدم اختلاط آبهای شور و شیرین) علم و اطلاعی ندارند، اجابت دائمی دعای مضطران و سنت جانشینی صالحان در زمین را با این که تجربه کرده‌اند، فراموش می‌کنند و از نسل‌ها و امت‌های قبل عبرت نمی‌گیرند، هدایت در ظلمات خشکی و دریا و ارسال بادها را به جای خدا به تدبیر فرشتگان نسبت می‌دهند و بالاخره با این که طبق اعتقادات خود قبول دارند خدا خلقت را آغاز کرده و همو روزی رسان است، اعاده خلق (بعثت) را قبول ندارند و نمی‌توانند دلیلی بر مدعای خود ارائه دهند.

ظلم

نتیجه شرک و انکار توحید، ظلم به نفس خود و بدیگران است به‌همین دلیل هم خداوند شرک را نمی‌بخشد. وگرنه او بی‌نیاز از عبادت بندگان و توحید و اخلاص آنان می‌باشد. ذیلاً مواردی که کلمه ظلم در سوره نمل آمده است ذکر می‌گردد:

آیه ۱۱ـ الا من ظلم ثم بدل حسناً بعد سوء فانی غفور رحیم

« ۱۴ـ و جحدوابها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علواً فانظر کیف کان عاقبه المفسدین

« ۴۴ـ قالت رب انی ظلمت نفسی واسلمت مع سلیمان لله رب العالمین

« ۵۲ـ فتلک بیوتهم خاویة بما ظلموا ان فی ذلک لایات لقوم یعلمون

« ۸۵ـ و وقع القول علیهم بما ظلموا فهم لاینطقون.

سه آیه اول به ظلم به خود یا دیگران اشاره دارد و دو آیه بعد (۵۲ و ۸۲) نتیجه و عاقبت ظلم را که همان وقوع عذاب می‌باشد نشان می‌دهد.

تکذیب آیات

تکذیب به آیات الهی برحسب صریح قرآن سرانجام و عاقبت کسانی است که ظلم می‌کنند و مرتکب زشتی‌ها می‌شوند.[۱] در این سوره نیز نشان داده می‌شود که چگونه ظالمین همه نشانه‌های الهی را تکذیب می‌نمایند.

آیه ۱۳ـ فلما جاءتهم ایاتنا مبصرة قالوا هذا سحر مبین (در مورد فرعون و قوم ظالم او)
« ۸۱ـ ...ان تسمع الا من یومن بایاتنا فهم مسلمون.
« ۸۳ـ ویوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب بایاتنا فهم یوزعون.
« ۸۲ـ...ان الناس کانوا بایاتنا لایوقنون.
« ۸۴ـ حتی اذاجاء قال اکذبتم بایاتی ولم تحیطوا بها علماً...
« ۹۳ـ و قل الحمدلله سیریکم ایاته فتعرفونها و ما ربک بغافل عما تعملون.

در آیه ردیف اول (۱۳) لجبازی و انکار ناشی از ظلم و سرکشی فرعون و قوم او را نشان می‌دهد که معجزات آشکار حضرت موسی را سحر آشکار می‌نامیدند. آیه ۸۱ تاکید می‌کند شرط ایمان به آیات خدا حالت تسلیم (نه عناد و لجبازی) است. در آیه ۸۲ به عدم یقین‌آوری مردم به آیات خدا اشاره می‌کند و در آیه ۸۳ و ۸۴ وضع تکذیب کنندگان را در قیامت نشان می‌دهد و بالاخره در آخرین آیه (۹۳) پس از حمد خدا از شناختی خبر می‌دهد که بزودی با ارائه آیات الهی تحقق خواهد یافت.

اسماء الحسنی

در سوره نمل ۲۷ بار نام جلاله «الله»، ۱۲ بار رب (مضاف) ـ ۲ بار حکیم و علیم و عزیز و رحیم و ۱ بار غفور و رحمن و غنی و کریم آمده است که جمعاً ۱۰ نام ۵۱ بار تکرار شده‌اند، این سوره بیست و هفتمین سوره قرآن است و شامل ۲۷ کلمه «الله» نیز می‌باشد و بین این سوره که ۲ بار بسم‌الله الرحمن الرحیم دارد با سوره توبه که اصلاً ندارد درست ۱۹ سوره فاصله می‌باشد.

آهنگ انتهای سوره

از ۹۳ آیه سوره نمل ۸۴ آیه آن با حرف «ن» و ۹ آیه بشرح ذیل با حرف «م» ختم

---

۱. از جمله سوره روم آیه ۱۰ ـ ثم کان عاقبة الذین اساوا السوای ان کذبوا بایات‌الله و کانوا بها یستهزؤن

می‌شوند.
آیه (۶و۷۸) علیم - (۹) حکیم - (۱۱) رحیم - (۲۳و۲۶) عظیم - ۲۹ (کریم) - ۳۰ (رحیم) - ۴۰ (کریم).

ابتدا و انتهای سوره

همانطور که قبلاً نیز گفته شده، آیات اول و آخر هر سوره معمولاً به عنوان خلاصه و نتیجه گیری آن، ارتباط و هماهنگی نزدیکی با یکدیگر دارند.

در آیه اول و دوم (طس تلک آیات القرآن و کتاب مبین، هدی و بشری للمومنین) از قرآن و آیات و هدایت و ایمان نام می‌برد و در دو آیه آخر نیز به همین معنا رجعت کرده نتیجه گیری و جمع بندی می‌نماید:

آیه ۹۲ - وان اتلو القرآن فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فقل انما انا من المنذرین.

« ۹۳- و قل الحمدلله سیریکم آیاته فتعرفونها و ما ربک بغافل عما تعملون.

سال نزول

این سوره مطابق جدول شماره ۱۵ «کتاب سیر تحول قرآن» بطور یکپارچه در سال هشتم بعثت در مکه نازل شده است.

تقسیمات سوره

۶ آیه اول سوره را می‌توان مقدمه آن شمرد، پس از آن، ۸ آیه به حضرت موسی و رسالت او بسوی فرعون و قومش تعلق دارد، بدنبال آن داستان حضرت سلیمان بتفصیل در ۳۰ آیه نقل می‌شود و سپس ۹ آیه بقوم ثمود و ۵ آیه بقوم لوط اختصاص پیدا می‌کند. داستانهای ذکر شده از انبیاء برای استشهاد مطالب ۶ آیه مقدمه سوره آورده شده و در آنها مصادیق تبشیر و انذار الهی نشان داده شده است. پس از ذکر شواهد تاریخی در دو ثلث ابتدای سوره، در ثلث آخر به مسئله بعثت و برخی امور مربوط به آن می‌پردازد و به حوادث قبل و بعد آن اجمالاً اشاره می‌کند.

سوره قصص (۲۸)

شرایط زمانی و مکانی نزول

سوره قصص در سال‌های ۱۱ و ۱۲ بعثت یعنی آخرین سال‌های مقاومت و پایداری در مکه نازل شده[1] و در آستانه هجرت به مدینه (سال ۱۳) زمینه‌های ذهنی و روحی این تحول عظیم را آماده می‌سازد. اکنون در فاصله کوتاهی خدیجه همسر وفادار پیامبر و ابوطالب پشتیبان و حامی بزرگ او وفات یافته و قریش در آزار و شکنجه محمد (ص) و یارانش گستاخ‌تر شده‌اند، خود آن حضرت فرموده: «تاوقتی که ابوطالب زنده بود دست قریش از آزار من کوتاه بود»، اما در این شرایط که هنوز آثار سختی‌های محاصره طولانی در شعب ابیطالب ترمیم نشده، شدائد تازه‌تری وارد می‌شود. پیامبر (ص) که از مخالفت‌ها و ممانعت‌های قوم خود در تنگنا قرار گرفته بود، برای تبلیغ و توسعه پیامش به طائف سفر می‌کند و در آنجا نیز با تحریک سردمداران ظالم شهر و دشنام و سنگباران اراذل و اوباش مجروح و مجبور به بازگشت می‌شود. در مراجعت به مکه برای سلامت جانش در جو خطرناکی که ساخته بودند، ناگزیر از امان‌خواهی از کسانی می‌شود که مورداحترام قریش بودند، اما تنها یک نفر (مطعم) او را امان می‌دهد تا به شهر خود وارد شود.

درهمین سال یازدهم شش تن خزرجی (یکی از دوطائفه شهریثرب، که بعد ازهجرت رسول خدا «مدینه» نامگذاری شد) پیامبر را در عقبه ملاقات کردند و پیام او را در یثرب

---

۱. به استثنای ۹ آیه (۷۶ تا ۸۴) که مربوط به داستان قارون می‌باشد و به عنوان تکمله‌ای برای نشان دادن فساد اقتصادی و نقش پایه سوم مثلث زر و زور و تزویر در سال هفتم و هشتم هجری به سوره قصص اضافه شده است. (گویا بعد اقتصادی که توسط مارکسیست‌ها زیر بنا و اصل و مبنا تلقی شده، در اینجا برعکس تابع زور و تزویر گشته و در آخر سوره آمده است)

(مدینه بعدی) نشر دادند و سال بعد این شش نفر با شش تن دیگر پیمان عقبه اولی را با پیامبر (ص) بستند. به این ترتیب مقدمات هجرتی که در سال سیزدهم پس از پیمان دوم عقبه رخ داد، در این سال فراهم می‌شود. بنابراین حالت روحی پیامبر (ص) و مؤمنین اولیه در این سالها توام با نگرانی از آینده و ابهام و اضطراب در برابر پیش‌آمدهای قریب‌الوقوع بوده‌است. شاید آیه ۸۵ این سوره (ان‌الذی فرض علیک‌القرآن لرادک الی معاد قل ربی اعلم من جاء بالهدی و من هوفی ضلال مبین) که امیدواری و اطمینانی به بازگشت مجدد به مکه را می دهد، در صدد تقویت روحیه و تثبیت دل رسول و کسانی باشد که قرار است بزودی هجرت تاریخساز خود را با دل‌کندن از خانه و زمین آباء و اجدادی آغاز کنند و اتفاقاً نیمه دوم آیه فوق (قل ربی اعلم...) دقیقاً همان سخنی است که حضرت موسی پس از تکذیب فرعونیان و ساحر نامیدنش بیان داشت (وقال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و...)

نزول سوره قصص که از همان ابتدا از نبأ[1] موسی و فرعون آغاز و بر اراده همیشگی خدا در رهایی مستضعفان از چنگال مستکبران ظالم و فاسد تاکید می‌کند متناسب با نیاز زمان و شرایط روحی حاکم می‌باشد. داستان موسی و فرعون و بطور کلی سرگذشت بنی اسراییل در سوره‌های متعددی مطرح گشته است و اتفاقاً هر چهار سوره‌ای که با حروف مقطعه: طه، طس، طسم آغاز شده‌اند، داستان حضرت موسی در طلیعه آن وارد گشته است. اما در هر سوره تنها بخشی از داستان که تناسب با سیاق کلی سوره و محور اصلی آن دارد نقل شده است. منحصراً در این سوره است که قبل از نقل داستان، در سه آیه کلی ابتدا زمینه‌های رشد استبداد را که از علو (خودبزرگ بینی) آغاز شده و به تفرقه‌اندازی، استضعاف خلق و کشتار می‌انجامد، و درجهت مقابل، قانونمندی همیشگی تاریخ را که نشئت گرفته از اراده خداوند بر نجات مستضعفان و پیشوایی و وراثت آنها در زمین می باشد، بیان می کند. ذکر این اصول و حقایق خدشه ناپذیر در رابطه با حرکتی که پیامبر اسلام با هجرت از مکه باید آغاز کند، بسیار هماهنگ و منطبق است.

رمز آغاز

سوره قصص همانند سوره شعراء با حروف مقطعه «طسم» آغاز می‌شود. سوره «نمل» نیز که در میان این دو قرار گرفته، با حروف «طس» آغاز می‌شود که در دو حرف (ط و س) اشتراک دارد. بجز این سه سوره که مشتمل بر حرف «ط» در حروف مقطعه هستند، قبلاً نیز

---

۱. معنای «نبأ» خبر مهم و شگفت‌انگیز است.

سوره «طه» را مطالعه کردیم. این چهار سوره مجموعه مرتبط و مکملی را تشکیل می دهند که ذیلاً موضوعات مشترک آنها را ذکر می نماییم:

۱ـ هر چهار سوره خطاب به پیامبر است و به کتاب (قرآن) اشاره می کند:

طه (۲۰) طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی...

شعراء (۲۶) طسم ـ تلک آیات الکتاب المبین. لعلک باخع نفسک الایکونوا مومنین.

نمل (۲۷) طس ـ تلک آیات القرآن و کتاب مبین... و انک لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم.

قصص (۲۸) طسم ـ تلک آیات الکتاب المبین. نتلوا علیک...

۲ـ هر چهار سوره با داستان حضرت موسی شروع می شود و بخش مهمی از سوره اختصاص به این داستان پیدا می کند:

طه (۲۰) ـ از آیه (۹) و هل اتاک حدیث موسی (۹۰ آیه از ۲۲۹ آیه)

شعراء (۲۶) ـ از آیه (۱۰) و اذ نادی ربک ان ائت القوم الظالمین (۶۰ آیه از ۲۲۶ آیه)

نمل (۲۷) ـ از آیه (۷) و اذ قال موسی لاهله انی انست ناراً... (۸ آیه از ۹۳ آیه).

قصص (۲۸) ـ از آیه (۳) نتلوا علیک من نبأ موسی و فرعون بالحق لقوم یومنون (۵۰ آیه از ۸۸ آیه، بیش از نصف سوره)

۳ـ هر چهار سوره از نقل داستان موسی (ع) برای پیامبر (ص) نتیجه گیری هایی می کند و در رابطه با ایمان و هدایت مردم رهنمودهایی به آن حضرت می دهد:

سوره طه (۲۰) ـ آیه ۹۹ (کذلک نقص علیک من انباء ما قدسبق وقد اتیناک من لدنا ذکراً) و آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۳۰ تا ۱۳۲

سوره شعراء (۲۶) ـ ان فی ذلک لایه و ماکان اکثرهم مومنین... و انه لتنزیل رب العالمین ـ نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین... و آیات ۲۱۳ تا ۲۲۰

سوره نمل (۲۷) ـ آیه ۱۴ فانظر کیف کان عاقبة المفسدین... (۵۱) فانظر کیف کان عاقبه مکرهم... و آیات ۵۹ ـ ۷۰ تا ۸۰ ـ ۹۰ تا ۹۳

سوره قصص (۲۸) ـ آیه ۴۶ (ما کنت بجانب الطور اذنادینا و لکن رحمة من ربک لتنذر قوماً ما اتیهم من نذیر من قبلک لعلهم یتذکرون) و آیات ۵۶ ـ ۶۸ ـ ۸۳ ـ ۸۵ ـ ۸۸.

از مشترکات فوق که تنها بخشی از آن ذکر شده، می توان دریافت که در این ۴ سوره با توجه به تجربه تاریخی رسالت حضرت موسی که در سلسله نبوت ها کامل ترین حلقه آن

است، راهی که این امت بزرگ در طول تاریخ خود طی کردند می تواند برای مسلمانان درس های گرانبهایی داشته باشد که همانند آنها دچار گمراهی و غضب الهی نگردند. حرف «ط» همانطور که در توضیحات سوره «طه» به تفصیل گفته شد (و در اینجا از تکرار آن خودداری می کنیم)، به نظر می رسد اشاره بداستان حضرت موسی داشته باشد که بیش از بقیه سوره ها و موضوعات، مشتمل بر حرف ط می باشد (مثل: طور، طود، طغیان، طین، طوی، طائفه و...) و حرف «س» در رابطه با رسالت حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام) بسوی بنی اسراییل است.[1]

مطابق محاسبات و آمارگیری های کامپیوتری که پروفسور «رشاد خلیفه» دانشمند مصری و استاد دانشگاه آریزونا روی حروف مقطعه قرآن کرده است، دررابطه با این ۴ سوره نتایج ذیل را می توانیم استخراج نماییم:

۱- مجموع حرف «م» در دو سوره شعراء (۲۶) و قصص (۲۸) که با حروف مقطعه طسم آغاز شده اند:

۴۶۱ + ۴۸۹ = ۹۵۰ = (۱۹) × ۵۰

۲- مجموع حرف «ط» در سوره های ۲۰ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸:

(۱۹+۲۷+۳۳+۲۸) = ۱۰۷

مجموع حرف «س»[2] در سوره های ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۳۶[3] (یس) و ۴۲[4] (شوری):

---

۱. از ۳۴ باری که کلمات: مرسلین، مرسلین ومرسلون درقرآن آمده است، ۱۷ مورد آن (۵۰٪) به ۴ سوره (۲۶ - ۲۷ و ۲۸ و ۳۶) که با حروف مقطعه طس و طسم و یس شروع می شوند، اختصاص دارد. سوره های ۳۶ و ۲۶ هر کدام ۶ بار سوره ۲۸ سه بار و سوره ۲۷، دوبار.

۲. حرف «س» در سوره های با حروف مقطعه شامل این حرف، بیشتر در کلمات: موسی، رسول، بنی اسراییل، سحر، ناس، اسری، اسئلکم، سلیمان، اسلام، مرسلون، فساد، فسق، سبیل و... آمده است.

۳. سوره شوری (۴۲) که با حروف مقطعه «حم عسق» آغاز می شود، در ظاهر بنظر می رسد با سوره های ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۶ که بترتیب با طسم، طس، طسم، یس آغاز شده و پیرامون رسالت حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) برای بنی اسرائیل می باشند، ارتباطی نداشته باشد. اما از وجود حرف «س» در حروف مقطعه این سوره (حم عسق) در می یابیم که باید ارتباطی با سوره های ۴ گانه فوق داشته باشد. این ارتباط را می توانیم در آیه ۱۳ این سوره بشرح ذیل کشف کنیم:

شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً والذی اوحینا الیک و ما اوحینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه

۴. دو سوره شعراء (۲۶) و یس (۳۶) شباهت زیادی با هم دارند. از جمله در هر دو سوره خداوند به صفت «عزیزالرحیم» (تنزیل العزیزالرحیم) ستوده شده و کلمه «مرسلین و مرسلون» در هر دو سوره بطور مساوی ۶ بار تکرار شده که از بقیه سوره های قرآن بیشتر است، علاوه بر آن، در هر دو سوره شاعر بودن پیامبر را نفی می کند: در سوره یس آیه ۶۹ (وما علمناه الشعر و ما ینبغی له...) و در سوره شعراء آیه ۲۲۴

(۵۳ + ۴۸ + ۱۰۰ + ۹۳ + ۹۳) = ۳۸۷

مجموع حروف «ط»، «س» و «م» (طسم) در سوره‌های فوق

۹۵۰ + ۳۸۷ + ۱۰۷ = ۱۴۴۴ = (۱۹) × ۷۶

۳ـ مجموع حروف: «ط»، «س» (طس) در سوره‌های فوق

۳۸۷ + ۱۰۷ = ۴۹۴ = (۱۹) × ۲۶

۴ـ مجموع حروف «ط»، «س»، (طس) (و ۱۷ سوره‌ای که حرف «م» در حروف مقطعه آن به کار رفته است:

۸۶۸۳ + ۳۸۷ + ۱۰۷ = ۹۱۷۷ = (۱۹) × ۴۸۳

۵ـ مجموع حرف ط و ه در سوره طه:

۳۱۴ + ۲۸ = ۳۴۲ = (۱۹) × ۲۸

علاوه بر ارقام فوق، در جمع‌بندی سوره طه به‌نتایج دیگری در همین زمینه رسیده‌ایم. ازجمله (سه ردیف بعد):

۶ـ تعداد کلماتی که در بخشی از سوره «طه» به حضرت موسی اختصاص یافته و حرف «ط» در آن بکار رفته مساوی است با عدد (۱۹)

۷ـ کلماتی که در سوره‌های ۲۰ ـ ۲۶ ـ ۲۷ ـ ۲۸ در آنها حرف «ط» بکار رفته (بدون احتساب حروف مقطعه) مساوی است با عدد:

(۱۹) × ۲ = ۳۸

۱۰ـ تعداد حروف ط در سوره قصص (۲۸) مساوی است با عدد (۱۹)

تقسیمات سوره

نیمه اول سوره قصص بداستان موسی و فرعون و نیمه دوم آن به نتیجه گیری از این تجربه تاریخی در رابطه با قوم معاصر حضرت رسول (ص) (قریش) اختصاص دارد. هر دو نیمه این سوره، به ۶ بندِ تقریباً مساوی (از ۶ تا ۹ آیه و عمدتاً ۷ آیه) تقسیم شده است که سیاق مشخص و واحدی دارد.[1]

نیمه اول:

۱ـ آیات ۱ ← ۶	(۶ آیه)	مقدمه و عصاره داستان
۲ـ آیات ۷ ← ۱۳	(۷ آیه)	دوران طفولیت موسی
۳ـ آیات ۱۴ ← ۲۱	(۸ آیه)	دوران جوانی موسی
۴ـ آیات ۲۲ ← ۲۸	(۷ آیه)	دوران هجرت به مدین
۵ـ آیات ۲۹ ← ۳۵	(۷ آیه)	در کوه طور ـ اخذ رسالت
۶ـ آیات ۳۶ ← ۴۳	(۸ آیه)	در صحنه عمل ـ برخورد با فرعون

---

۱. بند ۵ نیمه دوّم (آیات ۷۶ تا ۸۲) که در باره قارون است، در سال‌های ۶ و ۷ هجرت در مدینه نازل شده و به آیات مکی ملحق شده است.

نیمه دوم

۱ـ آیات ۴۴ ← ۵۱ (۸ آیه) نتیجه گیری خطاب به پیامبر
۲ـ آیات ۵۲ ← ۵۹ (۸ آیه) معرفی مومنین اهل کتاب در برخورد با مخالفین.
۳ـ آیات ۶۰ ← ۶۷ (۸ آیه) قیامت و محکمه الهی
۴ـ آیات ۶۸ ← ۷۵ (۸ آیه) معارف توحیدی
۵ـ آیات ۷۶ ← ۸۲ (۷ آیه) داستان قارون
۶ـ آیات ۸۳ ← ۸۸ (۶ آیه) نتیجه گیری

۱ـ مقدمه سوره (آیات ۱ ← ۶) ـ در این مقدمه که پیام اصلی سوره را صریحاً منتقل نموده چند نکته مهم روشن می‌شود:

الف ـ حکومت های فاسد فرعونی، در ۴ مرحله ب[illegible]ب ذیل، براساس آیه «ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعاً...» مستقر م[illegible]وند:

۱ـ استعلای حاکم،
۲ـ تفرقه‌اندازی در بین ملت،
۳ـ استضعاف و بهره کشی از مردم،
۴ـ شکنجه و کشتار (تهدید و ارعاب دائمی)

ب ـ اراده خداوند در جهت آزاد سازی مستضعفان در ۵ مرحله تحقق می یابد:

۱ـ رهایی و آزادی از اسارت و بردگی [1] (و نرید ان نمن علی الذین...)
۲ـ حاکم شدن بر سرنوشت خویش و پیشوایی و رهبری مردم (و نجعلهم ائمه)
۳ـ وراثت در زمین و بهره‌مند شدن از امکانات رژیم پیشین (و نجعلهم الوارثین)
۴ـ میدان عمل و تمکن (وجود امکانات) یافتن در زمین (علیرغم محدودیت و اسارت سابق). و نمکن لهم فی الارض
۵ـ نشان دادن به ظالمان فاسد و مستکبر (رژیم‌های فرعونی) آنچه را که از آن برحذر بودند (ونری فرعون و هامان و جنودهما منهم ماکانوا یحذرون)

---

۱. معنای «منت» آنطور که در آیات ذیل نشان داده می‌شود، «آزاد ساختن» است که گران‌ترین نعمت می‌باشد:
محمد ـ ۴ـ فاذا لقیتم الذین کفروا زحفاً... فشدوا الوثاق فاما مناً بعد و اما فداءً...
ص ـ ۳۹ـ و آخرین مقرنین فی الاصفاد هذا عطاونا فامنن او امسک بغیر حساب

۲ـ بند دوم(آیات ۷ تا ۱۴) طفولیت ـ در این قسمت که دوران طفولیت حضرت موسی را نقل می کند، نشان می دهد که چگونه نطفه حق در دل باطل پرورش می یابد و با تغذیه از آن باطل را از درون متلاشی می سازد.

(بل نقذف بالحق علی الباطل فیه‌مغه فاذا هو زاهق ـ انبیاء ۱۸)

این درسی است برای هر مومنی که در برابر نظامی باطل مبارزه می کند، اگر واقعاً باور داشته باشیم که حق اصالت و انطباق با قوانین هستی دارد، بنابراین رشد می کند و پیش می رود و باطل به‌دلیل تضادش با قوانین حاکم بر هستی نابود شدنی است و همین کافی است که با آمدن حق برود (جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا)، دیگر ناامید و مایوس از جولان باطل نمی‌شویم و برای نابودی آن بر حقانیت خود (موضع صبر و تقوی) می افزاییم.

این وعده خدا است ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند (..ان وعدالله حق ولکن اکثرهم لایعلمون).

۳ـ بند سوم (آیات ۱۵ تا ۲۱) دوران جوانی

این بند که با اشاره به دوران بلوغ و قدرت جوانی موسی و رسیدن به حکمت و علم شروع می شود (ولما بلغ اشده و استوی اتیناه حکما و علما...) متناسب با ویژگی های همین سنین می باشد. از یک طرف خشم (بطش) و خشونت و قدرت جوانی او را به شدت عمل دربرابر مخالفین می کشاند (اشاره به‌آیات ۱۵و۱۹)، ازطرف دیگر علم و حکمتی که خداوند به‌او بخشیده بود، موجب توبه و استغفار و متوجه خطا و اشتباهش نموده (آیات ۱۵ و ۱۶) و با خدا پیمان می بندد که به‌شکرانه نعمتِ آمرزشِ گناهِ قتلِ قبطی، هرگز پشتیبان مجرمین نگردد. در همین ۸ آیه ۵ بار موسی (ع) نام «رب» را (با اشعار به‌ربوبیت او) تکرار می کند (آیات ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۴). سرانجام از بیم دستگیری از شهر خارج می‌شود و از خدا می خواهد او را از قوم ظالم نجات دهد. (... قال رب نجنی من القوم الظالمین).

۴ـ بند چهارم (آیات ۲۳ تا ۲۸) هجرت به مدین

دوران ده ساله هجرت در صحرا و چوپانی در کوه و دشت، موسای جوان را که در شهر و کاخ فرعون پرورش یافته بود با طبیعت و عظمت‌های پروردگار آشناتر می کند، بخصوص زندگی در خانه شعیب (ع) و بهره گیری از آموزش های پدرزن پیر وباتجربه، موسی

را که ظرفیت و استعداد فراوانی در راه هدایت داشت، به‌رشد و کمال بیشتری سوق دهد. در آیات این بند بخوبی نشان داده می‌شود که تکیه گاه این جوان نیکوکار (محسن) همواره به پروردگارش می‌باشد. (آیات ۲۲ و ۲۴ و ۲۸) و از همین طریق است که بخانه پیامبر زمان راه پیدا می‌کند.

۵- بند پنجم (آیات ۲۹ تا ۳۶) در کوه طور - اخذ رسالت

آیات این بند تقریباً مشابه آیاتی است که در سوره نمل (۲۷) در مورد این مرحله از زندگی حضرت موسی آمده است. با این تفاوت اصلی که همراهی و معاضدت هارون (ع) هم در این سوره نقل شده است. همچنین در سوره نمل به رسالت موسی بسوی فرعون و قومش با ۹ معجزه اشاره شده و در اینجا به‌جای کلمه قوم، «ملاء» آمده و بجای ۹ معجزه ۲ معجزه (شاید به این دلیل که در سوره قصص عمدتاً موضع گیری فرعون در برابر حضرت موسی شرح داده شده و جنبه تقابل دارد).

در این مرحله است که خداوندِ رب‌العالمین خود را به موسی معرفی می‌کند (انی اناالله رب‌العالمین) و او را برسالت نزد فرعون که منکر «رب‌العالمین» بود می‌فرستد.

۶- بند ششم (آیات ۳۷ تا ۴۳) در کاخ فرعون - برخورد حق و باطل

در این بخش مکالمات دو طرفه موسی و فرعون را نقل می‌کند. در برابر معجزات آشکار موسی، فرعون جز سحر نامیدن حق و اظهار بی‌خبری از آن و تمسخر و تکذیب موسی روی خوش نشان نمی‌دهد، این عکس‌العمل که از استکبار و ظلم و عدم اعتقاد به رجعت بسوی خدا ناشی می‌شود، عاقبت شومی را که همان غرق شدن در دریا و گرفتاری به لعنت دنیا و آخرت می‌باشد رقم می‌زند. دربرابر تکذیب فرعون موسی فقط بر تایید رسالتش توسط پروردگار و پیروزی حق و رستگارشدن ظالمین تاکید می‌کند (وقال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تکون له عاقبة‌الدار انه لایفلح الظالمون)

نیمه دوم سوره

بند هفتم (آیات ۴۳ تا ۵۱) نتیجه گیری از داستان موسی (ع)

بند قبل با تصریح بر این حقیقت که دادن کتاب به موسی، هدایت و رحمتی از جانب خدا برای بینش پیدا کردن مردم و متذکر (بیدار و آگاه) شدن آنها است، خاتمه پیدا کرد.

(ولقد اتینا موسی الکتاب... بصائر للناس و هدی و رحمة لعلهم یتذکرون). در این بند جمله «لعلهم یتذکرون» دوبار دیگر، اما این بار در رابطه با قرآن، تکرار می‌شود.

آیه ۴۶ (...ولکن رحمةً من ربک لتنذر قوماً ما اتیهم من نذیر من قبلک لعلهم یتذکرون).

و آیه ۵۱ (ولقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون). به این ترتیب رسالت حضرت موسی (ع) با رسالت حضرت محمد (ع) و کتاب توراة با قرآن پیوند می‌خورد و پیوستگی و وحدتی را در جریان تاریخی هدایت نشان می‌دهد.

در این بند که جنبه نتیجه گیری از داستان حضرت موسی در رابطه با قوم مخاطب پیامبر آخرالزمان دارد سه بار خطاب به پیامبر جمله «ماکنت...» به کار رفته است:

آیه ۴۴ (و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر و ما کنت من الشاهدین)
احتمالاً اشاره به قضای الهی برای هلاکت فرعونیان هنگام فرار موسی از مصر [1]

آیه ۴۵ (و ما کنت ثاویاً فی اهل مدین تتلوا علیهم ایاتنا ولکنا کنا مرسلین)
اشاره به رسالت حضرت شعیب در مدین (پناه دهنده موسی)

آیه ۴۶ (و ما کنت بجانب الطور اذنادینا ولکن...)
اشاره به اخذ رسالت حضرت موسی در کوه طور

علاوه بر آن، در این بند توجیحات و بهانه‌های کافران را که به جای هدایت الهی از هوای نفس خود تبعیت و به گمراهی و ستم می‌افتند نقل می‌نماید و بر نقش «کتاب» در هدایت مردم تاکید می‌نماید.

بند هشتم (آیات ۵۲ تا ۵۹) معرفی مومنان واقعی اهل کتاب

پس از آنکه در بند هفتم از ناباوری و تکذیب کافران نشانه‌هایی نقل کرد، اینک شیوه برخورد با آنان را آموزش می‌دهد، اما بتناسب موضوع سوره (قصه موسی و فرعون) از مومنان راستین اهل کتاب شاهد می‌آورد، همان مومنانی که به قرآن و اسلام گرویده و در برابر موج خشم و مخالفت قوم خود صبر و پایداری می‌کنند و در برخورد با مخالفین دشنام گو با خونسردی و سلامت پاسخ می‌دهند.

با ارائه چنین شاهد مثالی، به پیامبر اکرم (ص) تاکید می‌کند ایمان مردم بدلخواه او نیست. بلکه به مشیت خدایی است که به هدایت یافتگان داناتر است. (انک لاتهدی من

---

۱. عین همین قضا را در سوره حجر خطاب به حضرت لوط نقل می‌کند (وقضینا الیه ذلک الامر ان دابر هولاء مقطوع مصبحین ـ آیه ۶۶)

احببت ولکن الله یهدی من یشاء و هو اعلم بالمهتدین). از این پیام چنین می‌توان دریافت که هدایت برای خود قانونمندی ویژه‌ای در چارچوب مشیت الهی دارد که اجبار و اکراه یا اصرار و الحاح دیگران را در آن تاثیری نیست. تنها به میل و اختیار آزادانه و ایمان قلبی است که تحقق می‌یابد.

پس از بیان این اصل کلی، مهم‌ترین ایراد مخالفین را نقل می‌کند (و قالوا ان نتبع الهدی معک نتخطف...) و در سه‌آیه از زوایای مختلف به‌رد چنین تصویری می‌پردازد.

بند نهم (آیات ۶۰ تا ۶۷) قیامت

به دنبال توضیح عملکرد مردم در رابطه با «مرسلین»[۱] اینک سرنوشت عوام‌الناسی را که دنباله رو و سرسپرده کسانی در زندگی دنیا شده و از توحید منحرف گشتند، شرح می‌دهد. آیات این قسمت نشان می‌دهد عمده‌ترین عامل انکار رسولان، میل به‌تمتع از حیات دنیائی و زینت‌ها و زیبایی‌های آن است. این روحیه باعث می‌شود انسان برای تامین منافع خود وارد زد و بندها شده و به‌قدرت‌های حاکم بپیوندد، سرانجام این جریان موجب دورشدن هرچه بیشتر از توحید و قائل‌شدن به‌نقش و اثر صاحبان قدرت در زندگی می‌گردد، این قدرتمندان که در اینجا «شرکاء» نامیده شده‌اند، موجب گمراهی روزافزون پیروان خود می‌گردند.

در برابر این جریانِ تمتع طلب، جریان دیگری را نشان می‌دهد که رو به سوی بهره‌های بهتر و باقی‌تر خدایی دارد وآخرت را می‌طلبد.

و ما اوتیتم من شئٍ فمتاع الحیوه‌الدنیا و زینتها و ما عندالله خیر وابقی افلاتعقلون - افمن وعدناه وعداً حسناً فهو لاقیه کمن متعناه متاع‌الحیوةالدنیا...

بند دهم (آیات ۶۸ تا ۷۵) معارف توحیدی

در سه آیه اول این بند تاکید شد که اولاً خلقت و گزینش در انحصار خداست و احدی را نرسد که اختیاری در این امر داشته باشد، چنین تصوری شرک است و خدا منزه و متعالی از چنین شرکی است (و ربک یخلق ما یشاء و یختار ماکان لهم‌الخیره سبحان‌الله و تعالی عما یشرکون). ثانیاً چون خدا خالق است، لاجرم به مخلوق خود «علم» دارد و می‌داند

---

۱. آیه ۶۵- ویوم ینادیهم فیقول ماذا اجبتم المرسلین.

موجودی که آفریده است در آشکار و پنهان چه می کند (وربک یعلم ما تکن صدورهم و ما یعلنون). ثالثاً خالق بودن و عالم بودن به اعمال کلیه مخلوقات ۴ نتیجه را موجب می گردد: هم «وحدت» آفریننده را ثابت می کند (وهوالله لااله الا هو)، هم شایستگی انحصاری او را برای حمد و سپاس چه در دنیا و چه در آخرت نشان می‌دهد (له الحمد فی الا ولی والاخرة)، هم حکم و قضاوت را لازمه عدالت و هدف‌دار بودن عالم معرفی می کند (وله‌الحکم) و هم بازگشت به سوی خالق مختار دانای حاکم را ثابت می‌نماید (والیه ترجعون)

مشرکین در عین آن که «الله» را قبول داشتند، ۴ نتیجه اخذ شده از آیه فوق را منکر بودند. یعنی هم برای خود اختیار قائل بودند، که هر چه می‌خواهند بکنند، هم به علم خدا بر اعمالی که در نهان می‌کنند اشعار و اعتراف نداشتند، هم بجای حمد خدا دیگران را ستایش می کردند، هم «حکم» و قضاوت در قیامت را منکر بودند. بنابراین خود را مسئول نمی‌شناختند، و هم منکر رجعت بسوی خدا و بعثت و نشور بودند. بنابراین روشن می‌شود که آیه فوق زیربنای چگونه افکاری را می‌خواهد درهم بریزد.

برای تفهیم معارف توحیدی فوق، مثال ساده‌ای که برای هر آدم عامی هم قابل درک باشد، می زند، مثال «شب و روز» و توالی این دو، و در قالب این مثال مفهوم خلقت، علم، حمد، حکم و رجعت را که در مجموع ربوبیت و تدبیر عالم را می‌رساند تبیین می‌نماید. روز و شب که برای تلاش و تحرک و سکون و راحت انسان پشت هم تکرار می‌شود، مدبری جز خدا ندارد، او «خالق» خورشید و نور است، «علم» به حرکات خورشید و زمین دارد، برای آثار خیر و برکتی که از نور خورشید و توالی شب و روز عاید بشر می‌شود تنها او شایسته «حمد» است، تنها حکم خدا در جهان آفرینش جاری است و همه پدیده‌ها، از جمله خورشید، بسوی او و در جهتی که مشیتیش مقدر فرموده حرکت و «رجعت» می‌نماید.

بند یازدهم (آیات ۷۶-۸۲) داستان قارون

آیات این قسمت برخلاف سایر قسمت‌های سوره که در دوران مکه نازل شده، به سال های ۶ و ۷ هجرت (در مدینه) مربوط می‌شود و جنبه الحاقی بعدی دارد، دلیلش هم روشن است، در دوران فقر و محرومیت مکه انحرافی در جهت ثروت‌اندوزی قارونی و دنیاپرستی برای مسلمانان اولیه وجود نداشته است که به‌چنین آموزشی در آن مرحله نیاز مبرم و فوری داشته باشد، برعکس در سال‌های هفتم و هشتم هجرت که اسلام گسترش و قدرت یافته و غنائم سرشاری از فتوحات نصیب مسلمانها می‌شد، چنین آموزشی موضوعیت و اولویت پیدا می کرده است. شاید به همین دلیل باشد که این بخش از داستان

بنی اسراییل به جای این که در نیمه اول سوره، که کلاً اختصاص به داستان موسی و فرعون دارد، قرار گیرد، در اواخر سوره و در میان مباحث مربوط به قوم پیامبر اکرم قرار گرفته است.[۱]

در این قسمت بعد دیگری از فساد رژیم فرعونی را معرفی می‌نماید که همان فساد اقتصادی و بر هم خوردن قسط و عدالت در روابط مالی می‌باشد، در چنین رژیمی از یک طرف توده مردم فقیر و گرسنه می‌شوند، از طرف دیگر طبقه و اشخاصی با استفاده از روابط ناسالم پدیدار می‌شوند که حتی حمل کلید گنجینه‌های ثروت آنها نیازمند گروهی قوی هیکل می‌باشد. نکته‌ای که در اینجا جلب توجه می‌کند روبنا (نه زیر بنا) فرض کردن اقتصاد است. این قارون نیست که موجب پیدایش فرعون و هامان و لشکریانش می‌شود، بلکه برعکس، نتیجه استعلای فرعونی فساد عمومی و از جمله فساد اقتصادی می‌باشد، اگر جز این بود لازم می‌شد داستان قارون در طلیعه سوره و نه در آخر آن بیاید، عامل اصلی انحراف «استعلا» می‌باشد که در آغاز داستان (آیه ۴) به آن اشاره شده است، نه «استثمار» که نتیجه و فرع قضیه معرفی شده، گرچه هر دو از مظاهر فساد هستند.

نکته دیگر این که در این بند مال و ثروت بطور مطلق مذموم شمرده نشده است. ایرادی که به قارون گرفته می‌شود این است که اولاً بجای احسان و کمک به‌دیگران به‌حقوق آنها تجاوز کرده (فبغی علیهم) و موجب فساد و بهم خوردن عدالت اقتصادی در جامعه شده (ولا تبغ الفساد فی‌الارض). ثانیاً با اتکاء به‌ثروت خود فخرفروشی و استعلاً می‌کند و با نازیدن به مال و مکنت دیگران را تحقیر می‌نماید (اذ قال له قومه لاتفرح ان‌الله لایحب‌الفرحین). ثالثاً بجای این که این نعمت را که خدا به او داده (اتیناه من‌الکنوز...) در راه او بکار ببرد و شکر نعمت کند، کفران کرده (...و یکانه لایفلح‌الکافرون) و آن را نتیجه کاردانی و لیاقت و علم و عرضه خود می‌شمرد (قال انما اوتیته علی علم عندی...). درحالی که اگر ثروت خود را وسیله آخرت‌جویی قرار می‌داد، و البته نصیب مشروع و معقول خود را هم فراموش نمی‌کرد (ریاضت و درویشی خواسته نشده)، در ضمن دیگران را هم دستگیری کرده نیکویی می‌کرد و در صدد بهم زدن تعادل اقتصادی هم نبود، با شرایط فوق ایرادی بر او وارد نبود.

---

۱. در مقدمه این سوره در بحث «شرایط زمانی و مکانی» نشان دادیم که نزول این سوره در رابطه با مشکلات سال‌های ۱۱ و ۱۲ بعثت در هنگامه اوج گیری فشارها و آماده شدن شرایط برای هجرت بوده است و مطالب نیمه اول سوره هم که ذیل مقدمه ۶ آیه‌ای آن در جهت امیدوار بودن به نصرت خدا و پیروزی مستضعفان آمده، در همین رابطه است. ولی داستان قارون خارج از مسائل مذکور بوده است.

(وابتغ فیما اتیک الله الدار الاخره ولا تنس نصیبک من الدنیا و احسن کما احسن الله الیک ولا تبغ الفساد فی الارض انّ الله لا یحب المفسدین)

مشیت خدا چنین ایجاب می نماید که برای آزمایش انسانها روزیِ عده‌ای را بسط دهد و برای بعضی تنگ گیرد. انسان نه مغرور مال و ثروت باید گردد و نه مایوس فقر و محنت، که به‌سوی دیگرانش کشاند (الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر)

بند دوازدهم (آیات ۸۳ تا ۸۸ آخر) نتیجه گیری

اولین آیه این بند نتیجه گیری از آیات قبل در مورد فرعون و هامان و قارون است که بر محرومیت سرکشان و فاسدین از خانه آخرت تصریح می کند و از پیروزی و رستگاری پرهیزگاران خبر می دهد. (تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لایریدون علواً فی الارض ولا فساداً والعاقبة للمتقین). این پیامی است برای رسول اکرم و مسلمانان اولیه، در رابطه با تجربه تاریخی بنی اسراییل، در آستانه هجرت و در جهت تقویت روحیه و تثبیت قدم در این راه دشوار. گرچه راه سخت است، اما اجر اخروی بهتر است (من جاء بالحسنه فله خیر منها...)

اینک که حقایق روشن و آشکار گردیده است چه بیم از مشکلات راه هجرت و صدمات محتمل الوقوع! همان خدایی که قرآن را بر پیامبر فرض کرده، توانایی این را دارد که او را مجدداً به مکه (زادگاهش) موفق و پیروز برگرداند، همچنان که موسی را بمصر (زادگاهش) پس از هجرت به مدین بازگرداند (ان الذی فرض علیک القرآن لرادّک الی معاد...) بنابراین محمد (ص) نیز همچون موسی (ع) که در برابر فرعون گفت: «ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تکون له عاقبة الدار انه لایفلح الظالمون» (آیه ۲۷)، باید در برابر منکرین قریش اعلام نماید: «ربی اعلم من جاء بالهدی و من هو فی ضلال مبین» (آیه ۸۵).

دستورالعمل هجرت و برنامه آینده مسلمانان در ساختن «مدینه‌النبی» (شهر نمونه پیامبر) و الگو و اسوه شدن برای جهانیان در کجاست؟... این کتاب خدا است که به عنوان «رحمتی» از جانب خدا به پیامبری که هرگز در انتظار و امید آن نبوده، نازل شده، تا مردم را در این مسیر هدایت کند، پس اگر کسی قدر این نعمت (کتاب) را نشناخت و ناسپاسی (کفران) کرد نباید او را پشتیبانی و حمایت کرد:[1]

و ما کنت ترجوا ان یلقی الیک الکتاب الا رحمة من ربک فلا تکونن ظهیراً للکافرین.

علاوه بر آن، ممانعت و بازداری مخالفین، پس از آنکه آیات و نشانه های روشن خدا

---

۱. جمله «فلا تکونن ظهیراً للکافرین» که خطاب به پیامبر (ص) نازل شده، همان عهدی است که موسی با خدا بست (قال رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیراً للمجرمین)

نازل شده، نباید موجب توقف یا کندی حرکت گردد، باید بسوی خدا دیگران را دعوت کرد و ترس و نگرانی و جان دوستی را که از عوامل شرک هستند بدل راه نداد (ولا یصدنک عن آیات‌الله بعد اذانزلت الیک وادع الی ربک ولا تکونن من‌المشرکین). و دیگر این که قطعاً هیچ معبودی که شایسته رو آوردن باشد جز «الله» وجود ندارد، چرا که همه چیز، از جمله تعلقات جان و مال دنیائی، در معرض هلاکت است جز وجه خدا که همان نمود او برای خلائق است، یعنی اسماء او، پس اگر متخلق باخلاق الله شدیم و رنگی از این صفات و اسماء گرفتیم،[1] تنها همین رنگ باقی می‌ماند، آنچه برای انسان پس از نابودی دنیا و بیرنگ شدن رنگها می‌ماند، منحصراً رنگ خدا و وجه اوست.[2] این «حکم» و قضاء نافذ او در عالم هستی است که تدبیر جهان بر آن قرار گرفته... و آخرین سخن این که سرانجام بسوی او برمی گردیم و باید جوابگوی نعماتش باشیم.

ولا تدع مع‌الله الهاً اخر لااله الا هو کل شی هالک الا وجهه له الحکم و الیه ترجعون.

لحن انتهائی آیات ـ این سوره از ۸۸ آیه تشکیل شده است که ۸۲ آیه آن با حرف «ن» ختم می شود و ۶ آیه دیگر بشرح ذیل با حروف: «ل»، «ر» و «م» آیه ۱۶ (هوالغفورالرحیم)، ۲۲ (سواء السبیل)، ۲۳ (شیخ کبیر)، ۲۴ (فقیر)، ۲۸ (وکیل)، ۷۹ (ذوحظ عظیم)

هر یک از کلمات فوق به‌دلیل خاصی از روند عادی سوره خارج شده و برای جلب توجه بیشتر آهنگ مستقلی پیدا کرده‌اند، رحمانیت خدا در آمرزش گناه و در هدایت مردم در سوره جلوه خاصی دارد، «سبیل» به معنای راهیابی از محورهای سوره است، حضرت شعیب (شیخ کبیر) نقش مهمی در پناه دادن به موسی و تربیت او ایفا می کند، نیاز انسان (فقیر) به خدا از موضوعات تربیتی مهم سوره است، عدم وکالت پیامبر در هدایت و ایمان مردم از اصول مهم مطرح شده در سوره برای اختیار و آزادی انسان است و بالاخره «حظ عظیم» موضوعی است که هر انسانی در زندگی بدنبال آن می‌رود. مردم دنیاپرست ثروت را حظ عظیم می شمارند امّا کسانی که علم دارند «صبر» را حظ عظیم می شناسند[3]

نام‌های الهی ـ در این سوره ۲۷ بار نام جلاله «الله»، ⑲ بار رب مضاف و سه بار از هر کدام از اسماء غفور، رحیم، وکیل بکار رفته است. ۵۵ = (۳ × ۳) + ۱۹ + (۹ × ۳)

---

۱ . بقره ۱۳۸ صبغة‌الله و من احسن من‌الله صبغة و نحن له عابدون (رنگ خدا، کیست از خدا خوش‌رنگ‌تر! و ما منحصراً برای او پرستنده هستیم)

۲ . رحمن ۲۷ ـ کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال والاکرام.

۳ . آیه ۳۵ سوره فصلت (و ما یلقیها الاالذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم) و آیه ۸۰ همین سوره (...ولا یلقیها الا ذو حظ عظیم)

مجموعه «دوران سخت فتنه و بلاء»

سوره‌های ۲۹ ـ ۳۰ ـ ۳۱ ـ ۳۲ (عنکبوت ـ روم ـ لقمان ـ سجده)

این ۴ سورهٔ پشت سر هم که تماماً با حروف مقطعه الم افتتاح شده‌اند، بین سالهای ۶ تا ۱۰ بعثت یعنی سال های سختِ گسترش دعوت و رسالت نازل شده‌اند. (عنکبوت سال ۱۰ ـ روم ۹ ـ سجده ۷ـ لقمان ۶) سالهای درگیری جدی عقیدتی با مشرکین و تبعید و شکنجه و آزار و مهاجرت به‌حبشه و انواع تهدیدها و تضییقات. مؤمنین در این سالها در متن ابتلاء و فتنه و در معرض دشوارترین امتحان الهی بودند. نیاز مبرمِ مسلمانان در این سالها دو چیز بود که در این چهار سوره بطور متمرکزی روی آن تاکید شده است: اول بُعد ایدئولوژی، یعنی عقیده و ایمان در برخورد با تفکرات شرک‌آمیزِ حاکم و فرهنگ جاهلی. دوم بُعد مقاومت و صبر و پایداری در برابر سختی‌ها و توکل به پروردگار و یقین به وعده او برای پیروزی. جالب اینکه آخرین آیه سوره عنکبوت بر رابطه هدایت با تلاش و جهاد در راه خدا تکیه می کند (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان‌الله لمع‌المحسنین) و آخرین آیه سوره روم بر صبر و ایمان به تحقق وعده الهی و سست نشدن (فاصبر ان وعدالله حق ولا یستخفنک الذین لایوقنون)، دو آیه آخر سوره لقمان نیز روی یقین به تحقق وعده الهی و فریب دنیا را نخوردن و قیامت و مرگ را قطعی دانستن (..ان وعدالله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله‌الغرور... و ما تدری نفس بای ارض تموت...) و بالاخره آخرین آیه سوره سجده روی انتظار و حساب کردن روی عنصر زمان که مفهومی مشابه صبر دارد (فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون).

می دانیم که آخرین آیه هر سوره پیام ویژه‌ای در رابطه با خلاصه و عصاره و نتیجه هر سوره دارد. مقایسه این ۴ آیه نشان می‌دهد که پیام‌های هر ۴ سوره هم‌آهنگ و در یک راستا است. از مشترکات دیگر این ۴ سوره، توجه‌دادن به‌سرنوشت هلاکت‌بار اقوام مشترک قبلی و سیر در زمین برای شناخت عاقبت مشرکین است تا مسلمانان دید روشنی نسبت به آینده

خود و مشرکینی که بر آنها تسلط داشتند پیدا کنند.

اینها کلیات مشترک سوره‌های مورد نظر هستند. اما در عین حال هر سوره نیز بطور مستقل روی وجهی از اصول مشترک تأکید می‌نماید. ذیلاً این موارد را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱ـ **سوره عنکبوت** ـ این سوره که به هجرت نزدیکتر است و مسلمانان باید آمادگی بیشتری برای ترک خانه و دیار و حتی همسر و فرزند داشته باشند، تاکید اصلی را روی اصل «فتنه» که قانونمندی الهی برای تشخیص میزان صدق و کذب ادعای ایمان است قرار داده است. علاوه بر آن، بخش عمده‌ای از سوره به تاریخ انبیاء گذشته، که در راه تبلیغ رسالت دچار فتنه و گرفتاری‌های زیاد شدند، اختصاص یافته است. در این سوره با اینکه هنوز سه سال به هجرت به مدینه و تماسِ نزدیک با اهل کتاب باقیمانده است، اشاراتی اجمالی به درگیری‌های اعتقادی و جدال با اهل کتاب می‌شود و آموزش‌های مقدماتی ارائه می‌گردد.

۲ـ **سوره روم** ـ مقدمه این سوره روی حتمیت وعده‌های الهی (که یکی از آنها نصرت مؤمنین است) تصریح دارد. پس از آن، همانند سوره عنکبوت اشاراتی به اقوام گذشته می‌شود تا با سیر در زمین سرنوشت هلاکت‌بار مشرکین شناخته گردد. موضوع احتراز از تفرقه و اقامه هدف گیری به‌سوی دین استوارِ الهی و اتحاد و یکپارچگی از محورهای دیگر سوره است، همچنین از رباخواری که آفت جامعه و مسخ کننده شخصیت است، نهی شده است. و بالاخره تاکید بر اینکه نصرت مؤمنین بر عهده ما است (کان حقاً علینا نصرالمومنین) در این سوره بچشم می‌خورد.

۳ـ **سوره لقمان** ـ محور این سوره همان تسلیم به‌خدا و یقین به‌وعده‌های او و احتراز از فریب دنیا است که در سه سوره دیگر نیز آمده است. مشخصه اصلی این سوره شناخت تیپ‌های مختلف مردم در جریان این ابتلاء می‌باشد و قسمت‌های ابتدائی آن به پندهای حکیمانه لقمان که یکی از آنها نیز امر به‌معروف و نهی از منکر و صبر در راه مصیبت‌ها می‌باشد، اختصاص یافته است.

۴ـ **سوره سجده** ـ در این سوره بطور مشخصی روی این اصل که قانونمندی حاکم بر جهان تساوی مؤمن و کافر را نفی می‌کند، بنابراین راه حق همان راه هدایت و پیروزی است، تأکید می‌نماید و نشان می‌دهد ایمان نیز کاملاً اختیاری و قلبی است و اکراه و اجبار را راهی در آن نیست. همچنین مانند سوره‌های قبل، هلاکت اقوام اعراض کننده از این حقایق را مورد تصریح قرار داده و در اواخر از «صبرِ» پیامبران بنی‌اسرائیل که در جریان آن به‌مقام پیشوائی رسیدند نشانه می‌آورد.

سوره «عنکبوت» (۲۹)

شرایط زمانی

سوره عنکبوت به‌طور یکپارچه در فاصله سالهای ۱۰ و ۱۱ بعثت در مکه نازل شده است.[1] شرایط زمانی نزول این سوره همانند سوره قبل (قصص) می باشد، با این تفاوت که حدود یکسال زودتر نازل شده و با هجرت فاصله بیشتری دارد. اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی سالهای آستانه هجرت، همانطور که درمورد سوره قصص گفته شد، قرین محنت و محرومیت با آزار و اذیت بوده و مسلمانان در منتهای شدت و سختی قرار داشتند و پیامبر همسر وفادار و پشتیبان مقتدر خود ابوطالب را به‌فاصله کمی ازدست داده بود.

روح کلی این دو سوره زمینه سازی مقدماتی برای هجرت و آماده نمودن مسلمانان برای قبول مشکلات و مصائب و شدائد راه ایمان می باشد. سوره قصص عمدتاً سیاق دلداری و امیدواری به آینده دارد و با یادآوری داستان موسی (ع) و فرعون قانونمندی پیروزی حق بر باطل، یا مستضعفین بر مستکبرین را نشان می‌دهد. در سرآغازاین سوره خداوند برای تسلی خاطر و تقویت روحیه پیامبر و مؤمنین، اراده همیشگی خود را برای رهائی مستضعفین و حاکم و وارث ساختن آنها بر سرنوشت و سرزمین خویش بیان می‌نماید (و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض...) و نشان می‌دهد که مردمی اسیر و برده چگونه تحت رهبری حضرت موسی (ع) با اتکاء به «صبر» و «تقوی» بر مقتدرترین حکومت زمان چیره گشتند و علیرغم محرومیت و اسارت قبلی در سرزمین خود امکانات گسترده یافتند.

اما در این سوره توجه به بعد داخلی قضیه معطوف می‌شود و از آنجائیکه یکسال هم

---

۱. سال نزول از جدول شماره ۱۵ کتاب «سیر تحول قرآن» اخذ شده است.

زودتر نازل شده، به‌خودسازی و آگاهی از سنت‌های الهی در جوامع بشری بیشتر تاکید می کند تا مسلمانان با شناخت این قوانین باستقبال مشکلات هجرت رهسپار شوند. گویا برخی از مؤمنان ساده‌اندیش چنین گمان می کردند که تنها با اظهار ساده و زبانی ایمان، در پناه خداوند عزیز و قهار قرار گرفته معاف از جهاد و تلاش علمی برای حفظ خود می‌شوند و به همین دلیل از همان ابتدای سوره چنین تصور باطلی را محکوم کرده مسئله «فتنه» را برای ابتلا و امتحان مردم و تشخیص صادقین از کاذبین و مؤمنین از منافقین مطرح می‌سازد و در آیات بعد تا انتهای سوره همین هدف را در قالب‌های مختلف تعقیب می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت که سوره عنکبوت طیف وسیع مؤمنین را در برابر «فتنه»ای که از ناحیه مشرکین وارد می‌شود نشان می‌دهد و میزان صداقت آنها را در اظهار ایمان یا کذب و نفاقشان را در کناره‌گیری از مسئولیت و فرار از خطر و مصیبت محک می‌زند.

در این سوره مسئله «جهاد» بمعنای صبر و استقامت در برابر ناملایمات و شدائد راه ایمان و بکار بستن نهایت طاقت و قدرت برای حفظ آن، هم در ابتدای سوره (آیه ۶ـ و من جاهد فانما یجاهد لنفسه...) و هم در آخرین آیه آن که نتیجه و جمع‌بندی سوره بشمار می‌رود مطرح شده است (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا...) باید توجه داشته باشیم که نزول این سوره در دوران مکه است. بنابراین هنوز فرمان دفاع مسلحانه و جهاد نظامی صادر نشده و معنای «جهاد» در همان مفهوم عام و کلی آن که آمادگی برای قبول سختی و فداکاری و جانبازی در راه ایمان است خلاصه می‌شود.

گرچه شان نزول این سوره و مصداق تاریخی آن همان مسلمانان نخستین، با مسائل و گرفتاری‌های مختص به مقطع زمانی خودشان می‌باشد، اما اصول و کلیات و پیام‌های آن همیشگی و جاوید بوده هر گروه و جمعیت مؤمنی را که بخواهد پیام‌آور توحید و حامل پرچم آزادی و عدالت و رهائی توده‌ها از جهل و جور باشد و با انتقاد سالم و امر به‌معروف و نهی از منکر با مفاسد و مناسبات ظالمانه مبارزه کند در برگرفته راه رهائی و رستگاری را به آنها نشان می‌دهد.

مقدمه ــ آیات این سوره را که تماماً یک هدف‌را تبیین می‌نماید می‌توان بر حسب تنوع زمینه‌ها به بخش‌های متعددی تقسیم نمود. در اینجا تنها به مقدمهٔ این سوره که از ۱۲ آیه تشکیل شده است اشاراتی کرده و درس‌هایی می گیریم.

در این مقدمه ۱۲ اصل و معیار زیربنایی را در ارتباط با آزمایش انسان در کورهٔ ابتلائات (فتنه) بیان می‌کند. این گرفتاری‌ها و مشکلات که برای امتحان بندگان و تشخیص صداقت یا کذب آنها است، سنتی همیشگی و مبتنی بر مشیت حکیمانه الهی می‌باشد که رشد و

کمال انسان در گرو آن قرار دارد.

لازم به یادآوری است که بخش بعدی این سوره (پس از مقدمه) هفت تن از رسولان الهی را در برابر امت‌هایشان معرفی می‌نماید و مسئله «فتنه» را به‌صورت جریانی تاریخی و پیوسته برای ابتلاء انسان نشان می‌دهد.

اینک دوازده درسی را که می‌توان از مقدمه سوره عنکبوت استخراج کرد به‌ترتیب بیان می‌کنیم. ذکر این نکته را هم مفید می‌دانیم که معمولاً آیات مقدمه هر سوره، که ممکن است از یک یا چندین آیه تشکیل شود، جنبه «فهرست مندرجات» و خلاصه و عصاره پیام‌های سوره را دارد و کلید فهم مطالب و مقاصد آن به‌شمار می‌رود.

اصل اول، ملازمت فتنه با ایمان

احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لایفتنون.

آیا مردم چنین می‌پندارند که به صِرف گفتنِ «ایمان آوردیم» رها می‌شوند و به «فتنه» دچار نمی‌گردند؟

معنای لغوی «فَتَن» گذاشتن طلا یا هر سنگ قیمتی در آتش است تا مقدار خلوص و ناخالصی آن آشکار گردد. در کورهِ فتنه با بالا رفتن درجه حرارت، به‌تدریج ناخالصی‌ها ذوب می‌شوند و گوهر خالص باقی می‌ماند. انسان نیز در کوره مشکلات به‌تدریج راحت‌طلبی و رخوت و رسوباتش زائل گشته پاک و خالص می‌گردد. به‌طوریکه گفته‌اند: «فی تقلب الاحوال تعرف جواهر الرجال» (در زیر و رو شدن اوضاع و احوال جوهر شخصیت مردان شناخته می‌گردد).

در این آیه نشان می‌دهد که برخلاف تصور سطحیِ بیشتر مردم، ایمان، ادعا و لفظ و کلام نیست، بلکه حقیقتی «اکتسابی» می‌باشد که «عملا» با عبور از کوره ابتلائات حاصل می‌شود و «تحقق» می‌یابد. پس انتظارِ این که بتوان با اسلام شناسنامه‌ای و ایمان موروثیِ خانوادگی، بدون اینکه قبول رنج و مصیبتی نمود، به رضوان الهی رسید، انتظاری باطل و بیهوده است.

حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

ان الجنة حفت بالمکاره و ان النار حفت بالشهوات (بهشت با سختی‌ها پیچیده شده و آتش با امیال شهوانی).

اصل دوم، استمرار تاریخی «فتنه» به‌عنوان محک شناخت صدق و کذب ایمان

ولقد فتناالذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین.
هر آینه ما کسانی را که قبل از آنها بودند (امت‌های پیشین) را به فتنه دچار ساختیم تا خدا کسانی را که راست گفتند و دروغگویان را بشناسد.

فتنه‌ای که خداوند مردم‌را به‌آن آگاه‌می سازد، منحصر به‌مؤمنان به‌پیامبر خاتم‌وپیروان بعدی این امت نیست، بلکه این جریانی تاریخی و سنتی همیشگی است و همهٔ مومنان در همهٔ ادوار مشمول این مشیت حکیمانه بوده‌اند. اصولا امتحان و آزمایش همچنان که در مدرسه معمول است، وسیلهٔ شناخت و ملاک ارزیابیِ تلاش‌های انجام شده و معیاری است که میان حق و باطل فرق گذاری می کند و با تشخیص و تمایز بین بد و خوب به مدرسهٔ هستی معنا و منطق می بخشد.

اصولاً کسی را شایستهٔ امتحان می‌شناسند و آمادگی او را برای ورود به جلسهٔ امتحان می پذیرند، که قبلاً مراحلی را طی کرده و خواهان ارتقاء به کلاس بالاتر باشد. بنابراین گرچه هر امتحانی دلهره‌آور و هولناک است، ولی همهٔ نگرانی‌ها از نقص و ناتوانی و کاستی و کوتاهی های امتحان دهنده است وگرنه نه امتحان بد است و نه ممتحن بدخواه امتحان دهندگان.

به‌این ترتیب امتحان و اختیار و فتنه و تمحیص (پالایش در مسیر سختی‌ها) که همگی معنائی نزدیک دارند، وسیله‌ای برای کمال انسان و رسیدن او به مدارج متعالی هستند و به‌همین دلیل هم پیامبر (ص) فرمود:

از همه بندگان خدا انبیاء و پس از آنها اولیاء، بیشتر گرفتار و به «بلا» دچار می گردند و مؤمن بقدر ایمانش بلا می بیند، هرقدر ایمانش افزون گردد گرفتاری و مشکلاتش بیشتر می گردد.

اصل سوم، محکومیت محتوم جبههٔ بدکاران

ام حسب‌الذین یعملون‌السیئات ان یسبقونا ساء ماء یحکمون)
آیا کسانی که مرتکب کارهای زشت می گردند گمان می کنند از قوانین ما پیشی می گیرند؟ چه بد حکم می کنند.

محصلی که یکسره در سختی‌های درس و کلاس و فتنهٔ آزمایش و امتحانات مکرر قرار دارد و از راحتی و آسایش باز می‌ماند، از اینکه می بیند شاگردانی آزاد و بی‌خیال به گردش

و تفریح می پردازند و غمی به‌دل راه نداده و معلم و مدرسه نیز عملاً مانع آنها نمی شوند، اگر اطلاعی از امتحان آخر سال نداشته باشد، به یأس و ناامیدی دچار می‌شود و مدرسه را عبث و باطل می شمرد. اما اگر هشدارِ مدیر مدرسه را به غافلان بشنود که با غفلت و تبه کاریشان نمی توانند مقررات مدرسه را زیر پا گذاشته و به کلاس بالاتر روند، اطمینان قلبی پیدا کرده و با استحکام و استواری بیشتری به تلاش خود ادامه می دهد.

در صحنهٔ هستی و مدرسهٔ عالم نیز چنین است. در دو آیهٔ قبل مؤمنان را به گام نهادن در مسیر سنگلاخ فتنه دعوت می کرد و در این آیه برای آن که خود را برای همیشه محکوم و مظلوم و فتنه گران تبهکار را حاکم و مسلط نپندارند، روی سخن به جبههٔ بدکاران نموده هشدار می دهد هرگز نپندارند اگر مهلت و مدتی در عمر کوتاه دنیائی (همانند سال تحصیلی) به‌آنها بخشیده و آزاد و مختارشان رها کرده تا آیندهٔ خود را رقم زنند، می توانند از قوانینی که بر عالم حاکم است پیشی گرفته مشیت خدا را نقض نمایند و نابرده رنج گنج به‌دست آورند. این حقیقتی است که همهٔ مبارزان راه حق و رهائی انسان‌ها را دلگرمی و امید می بخشد و به پیروزی نهائیِ جبههٔ ایمان مطمئن می سازد.

اصل چهارم، آمادگی برای ملاقات خدا

من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات و هوالسمیع العلیم.

آنکس که ملاقات خدا را امیدوار باشد پس همانا اجل محتوم خدائی فرا می‌رسد و او شنوای داناست.

محصلی که شیفته علم و آگاهی است، با هر درسی که از معلم می گیرد، به او نزدیک شده و در تلاقی با اندیشه و احساس معلم گوئی به ملاقات مرتبه‌ای از وجود او نائل می‌شود. مؤمن نیز در روند ایمانی خود، با عبور از کوره ابتلائات به‌تدریج خالص‌تر شده و صفات خدائی را در خود متجلی می‌سازد و در هر گامی در قرب به‌سوی خدا، به‌ملاقات مرتبه‌ای از انوار رحمت او نائل می‌شود.

پس اگر مؤمنی که گام در مسیر «فتنه»های راه ایمان گذارده، عاشق و امیدوار لقاء الهی است، چرا باید از مرگ در راه خدا بترسد و در بند عافیت‌طلبی و جان دوستی اسیر باشد؟ اکنون که فرا رسیدن اجل الهی قطعی است و هر انسانی به‌ناچار مرگ را می چشد (فان اجل الله لات) و می داند که خداوند شنوا و دانای اقوال و عملکرد بندگان است (وهو السمیع العلیم)، چرا نباید امیدوار ملاقات خدا و آماده قبول فتنه، که نهایتاً به جانبازی در راه او کشیده می‌شود، باشد؟

اصل پنجم، تلاش و رنج، نیاز ذاتی انسان

ومن جاهد فانما یجاهد لنفسه ان الله لغنی عن العالمین.

و هر کس جهاد (تلاش با قبول سختی و رنج) نماید جز این نیست که به خاطر نفس خویش جهاد کرده و بی گمان خداوند از جهانیان بی نیاز است.

این آیه این سؤال مقدر را پاسخ می دهد که اصولاً چرا باید خداوند بندگان خود را به سختی و فشار مبتلا سازد و چه نیازی از این فتنه انگیزی داشته است!

حقیقت این است که خداوند بی نیاز از بندگان است و همه تلاشها را در راستای رهائی و رستگاری و رشد معنوی خودِ آنها توصیه کرده است.

اصل ششم، مکانیسم پاکسازی نفسانی در جریان ایمان و عمل

والذین آمنوا و عملوا الصالحات لنکفرن عنهم سیئاتهم و لنجزینهم احسن الذی کانوا یعملون.

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، حتما بدی هایشان را از ایشان پاک نمائیم و حتما بهتر از آنچه عمل کردند پاداششان می دهیم.

این آیه را می توان توضیحی بر آیه قبل دانست که چرا جهاد (تلاش و فداکاری در راه حق) نیاز ذاتی انسان است. انسانی که سراپا آلوده به گناه است و دلش را زنگارهای خودپرستی و دنیاطلبی تیره کرده، با کدام وسیله می تواند خود را صیقل و صفا داده پذیرای نور خدا در قلب حقیقت طلبش باشد؟ در این آیه توضیح می دهد که تلاش و فداکاری در راه حق و مبارزه برای احیاء کلمه توحید، که همراه با فتنه (مقابله با دشمن و قبول شکنجه و آزار) می باشد، زمینه و بستری است که ایمان را تحقق می بخشد و عمل را جهت می دهد و در برآیند این دو نیرو آثار رسوب گرفته تنبلی ها و غفلتها و گناهان گذشته پاک می شود و تولدی نوین آغاز می گردد.

اصل هفتم، موانع راه

ووصینا الانسان بوالدیه حسنا وان جاهداک لتشرک بی مالیس لک به علم فلا تطعهما الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون.

و ما نیکوئی به پدر و مادر را به انسان سفارش کردیم و (اما) اگر به سختی کوشیدند تا تو را در چیزی که دانشی بر آن نداری به شرک وادار سازند، اطاعتشان مکن (و بدانکه)

بازگشت همهٔ شما به‌سوی من است، پس به‌آنچه عمل می‌کردید آگاهتان خواهم ساخت.

این آیه که به‌ظاهر بیگانه با آیات قبل و بعد به‌نظر می‌رسد، پیام ظریف و زیبائی دارد. در زمان نزول این سوره جوانانی که به پیامبر اکرم(ص) گرویده بودند، از ناحیه پدران و مادران خود که آینده و راحت و رفاه فرزندان را در پیوستن به نهضت توحیدی به‌شدت در خطر می‌دیدند، با سخت‌گیری و ممانعت مواجه می‌شدند. به‌این ترتیب در دوراهی دلبستگی به‌خانواده و اطاعت از فرامین والدین، و پشت کردن به‌خانواده و پذیرفتن پیام رستگاری، قرار گرفته بودند، کما آنکه در جنگ بدر نیز برخی از جوانان مسلمان که جرات و جسارت بریدن از جامعه و خانواده و هجرت به‌سوی پیامبر را نداشتند، توسط پدران مشرک خود به‌جنگ علیه هم‌کیشان مسلمان کشیده و کشته شدند. رهنمودی که به‌این جوانان داده می‌شود، در عین احترام و احسان به‌والدین و بزرگداشت مقام و موقعیت آنها، تعیین مرزهای حق و باطل در روابط خانوادگی و تعیین اولویت در دو اصل: ۱ـ توحید، ۲ـ احسان به پدر و مادر، در مواردی است که با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند.

مسئله «شرک» در آیهٔ فوق، اتخاذ اصنام و الههٔ معهود نیست، بلکه دلبستن به اهداف و انگیزه‌هائی است که مانع راه خدا می‌شوند، تشکیل خانواده و انتخاب همسر، شغل و مقام، زندگی و زینت و زیبائی و... همه انگیزه‌هائی هستند که والدین به‌فرزندان عرضه می‌نمایند و آنها را از شرکت در مبارزه و عملی که آرمان‌های دنیائی آنها را به‌خطر بیندازد مانع می‌شوند.

در آیهٔ فوق بدون آنکه جوازی برای جبهه‌گیری و تندی و خشونت به جوانان بیداردل و آگاه نسبت به‌والدین داده باشد، آنها را مجاز می‌شمارد که در چنین تعارضی میان دو اصل زیربنائی، اولویت را به‌مبارزه در راه حق و ایفای رسالت توحیدی و تعهد اجتماعی خویش بدهند. در انتها نیز بر این نکته تاکید می‌نماید که بازگشت همگی به‌سوی خداست و همو بندگان را به‌آنچه می‌کردند (در آخرت) آگاه می‌سازد، چنین تصریحی، هم استواری و اطمینان در اتخاذ موضع حق می‌بخشد و هم عظمت محکمه و محاسبهٔ الهی را در رسیدگی به‌حساب بندگان هشدار می‌دهد. ذکر این نکته نیز بی‌فایده نیست که موانع راه حق متعدد هستند. در این آیه از مهم‌ترین آنها که ممکن است حتی پدر و مادر باشند یاد می‌کند، در موارد پائین‌تر از آنها می‌توان از برادران، دوستان، خویشاوندان، همکاران و... نیز یاد کرد.

اصل هشتم، پیوستن به جبهۀ شایستگان

والذین آمنوا و عملوا الصالحات لندخلنهم فی الصالحین.

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته به‌جا آورده‌اند قطعاً آنها را در جرگۀ شایستگان داخل می‌کنیم.

در دو آیۀ قبل نیز اشاره‌ای به «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» شده بود. با این تفاوت که در آنجا نقش ایمان و عمل صالح را در پاکسازی نفس از آثار بدی‌ها نشان می‌داد و در اینجا نقش آن را در پیوند دادن به جبهۀ «صالحین».

پس از بریدن وابستگی‌های غیر توحیدی از نزدیکان و آزاد و مستقل شدن از پیوندهای شرک‌آلود، اینک رهرو طریق حق با گام‌های بلند ایمان و عمل صالح، خود را به پیشتازان صالح که در امتداد خط‌الراس به‌سوی قله صعود می‌کنند ملحق می‌نماید و همگام با آنها راه خود را ادامه می‌دهد.

عنوان «صالحین» در قرآن عمدتاً برای انبیاء به‌کار رفته است[1]، بنظر می‌رسد چنین عنوانی به‌دلیل نقش اصلاح‌گری و مبارزه با فسادی بوده باشد که همه آنها در زندگی خود داشته‌اند، روشنفکران بیدارگری را که جوامع غافل و خفته را به مسئولیت‌های خود آگاه می‌سازند به‌همین دلیل «مصلح» می‌نامند.

عنوان «صالحین» در قرآن علاوه بر آنکه به‌انبیاء و شایستگان امت آنها در دنیا تعلق می‌گیرد، صفت صنف‌ممتازی در آخرت می‌باشد که دعای همه انبیاء و اولیاء پیوستن به‌آنها بوده است. از جمله:

انه فی الاخره من الصالحین. (دربارۀ حضرت ابراهیم) ۲/۱۳۰ و ۱۶/۱۲۲

الحقنی بالصالحین (دعای ابراهیم)

ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین (دعای حضرت سلیمان).

اصل نهم، رفیقان نیمه راه، مدعیان ضعیف‌النفس

و من الناس من یقول امنا بالله فاذا اوذی فی الله جعل فتنه الناس کعذاب‌الله ولئن جاء نصرمن ربک لیقولن انا کنا معکم اولیس الله باعلم بما فی صدورالعالمین.

از مردم هستند کسانی که می‌گویند به‌خدا ایمان آوردیم. اما همین که در راه خدا اذیت شدند، آزار (فتنه) مردم را همچون عذاب خدا قرار می‌دهند و اگر نصرتی از جانب

---

۱ . ابراهیم، اسمعیل، اسحق، یعقوب، لوط، ... عیسی، یحیی، الیاس، ادریس، ذاالکفل، موسی و...

پروردگار بیاید با تاکید می گویند که ما با شما بودیم، آیا خدا به‌آنچه در سینه‌های مردم است داناتر نیست؟

هر کسی در راه حقی گام برمی‌دارد باید واقع گرا بوده و از مطلق‌نگری و انتظار ایده‌آل داشتن نسبت به همراهان خود احتراز نماید، بطوری که اگر جمع خود را قلیل یافت و یا خود را تنها و بی یاور دید، غمی به‌دل راه ندهد و استوار و ثابت و با توکل به‌خدا به راه حق ادامه دهد. معمولاً وقتی جنبش و نهضتی حق‌طلبانه مراحل اولیه حرکت خود را آغاز می کند، داوطلبان زیادی که خواسته‌های قلبی خود را منطبق با آرمان‌ها و اهداف آن می یابند به‌آن می پیوندند، اما بتدریج که نهضت به‌مراحل جدی و پرخطر خود می‌رسد و نظام باطل، که موجودیت خود را در خطر می بیند، با آن درگیر می‌شود، زمان آزمایش فرا می‌رسد. در این مقطع که نیاز به فعالیت و فداکاری و قبول مصیبت و محرومیتِ بیشتر می گردد، صدق ایمان و ادعای افراد به محک امتحان آزموده می‌شود. به نسبتی که تهدیدها و تنبیه‌ها، فحش‌ها و فشارها، اخراج‌ها و اذیت و آزارها، زندان‌ها و شکنجه‌ها، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها، محکومیت‌ها و اعدام‌ها بیشتر می گردد، جمع یاران بیشتر تقلیل می یابد. همچنان که در صحنه کربلا از لشکر امام حسین تنها ۷۲ نفر تا روز عاشورا باقی ماندند و یاران مسلم در کوفه وقتی تهدیدات ابن زیاد بالا گرفت همگی او را ترک کردند.

آیه فوق که جنبهٔ مردم‌شناسی دارد، طیف اقبال کننده‌گان به جبهه ایمان را نمایش می دهد. عده‌ای زباناً اظهار ایمان می کنند، اما همین که از ناحیه مخالفان (عوام‌الناسِ تحریک شده، مردم جاهلی که آلت دست قدرت طلبان واقع می‌شوند.) به آزار و شکنجه کشیده می شوند، صحنه مبارزه را ترک می کنند! در حالی که نمی‌دانند رنج‌ها و ناراحتی‌های دنیائی محدود و موقت و گذرا است و عذاب الهی همیشگی و جاوید و سهمگین. کسی که به‌مرحله آگاهی رسیده و رنج‌ها و دردهای مردم را شناخته و فریب ظالمان مستکبر را فهمیده، نمی‌تواند و نباید به‌خاطر خطراتی که آینده او را تهدید می کند و مصیبت‌هائی که به‌او می‌رسد میدان را ترک کند. عذابِ شانه خالی کردن قشر آگاه و مؤمن جامعه از تعهد و مسئولیتی که در قبال حق و سرنوشت مردم دارند، آن چنان است که هرگز نمی‌توانند به‌خاطر «فتنه‌الناس» آن را نادیده بگیرند.

آیه فوق در ضمن این راز را نیز افشاء می‌نماید که همان آدم‌های محافظه کار و عافیت طلب که خود را از دردسر دور می‌دارند و پای خود را از معرکه بیرون می کشند، همین که موفقیت و پیروزی نصیب مردان عمل شود، طلبکارانه خود را همرزم و همسنگر و شریک و

شاهد همه مشکلات و مصیبت ها می شمرند. آنها غافلند که خدا راز دل آنها را بهتر می داند...

اصل دهم، صحنه عمل میدان شناخت ایمان از نفاق است.

ولیعلمن الله الذین آمنوا ولیعلمن المنافقین.

تا خدا مؤمنین و منافقین را بشناسد.

این آیه که توضیح و تفصیلی بر آیه قبل است، از این جهت قابل توجه می باشد که مؤمنین نیمه راهی را که به‌خاطر خطرات و مشکلات راه حق از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرده و کنج عافیت اتخاذ می نمایند «منافق» می نامد. چرا که معنای «نفاق» همان دوگانگی در قول و فعل و عدم انطباق اظهار و ادعا با عمل می باشد.

اصل یازدهم، فریب حق پوشان برای جذب مؤمنین ساده اندیش

و قال الذین کفروا للذین آمنوا اتبعوا سبیلنا و لنحمل خطایاکم و ماهم بحاملین من خطایاهم من شئ انهم لکاذبون.

و آنان که کفر ورزیدند به مؤمنین گفتند که از راه (خط فکری) ما پیروی کنید و (اگر فکر می کنید اشتباه باشد) ما حتماً اشتباه شما را به‌دوش می گیریم (نترسید به‌حساب ما بگذارید ما آن را تضمین می کنیم) در حالیکه کوچکترین چیزی از اشتباهات آنهارا نمی توانند به‌دوش بگیرند، آنها قطعاً دروغ می گویند.

معمولاً کسانی که حقایق را نادیده گرفته و آن را به‌خاطر منافع خود می پوشانند، با چهره‌ای خیرخواهانه و حق‌طلبانه، همچون معتادی که در تلاش معتاد کردن دیگران است، سعی می کنند مؤمنین را از پایبندی جدی به اهدافی که با منافع آنها سازگار نیست بازداشته و به‌سهل انگاری و لاابالی گری گرفتار سازند. یکی از راههـا همان ایمن شمردن مؤمنین نسبت به تعهدات و مسئولیت هایی است که در قبال خدا و خلق دارند و دعوت آنها به «تبعیت و تقلید» از راه خود. آیه فوق چنین فریبی را (که در مسیحیت با اعتراف به گناه در پیشگاه کشیش و سرسپردن به دستگاه کلیسا و خریدن بهشت معمول است و در مذهب ما با توسل و شفاعت انحرافی، نه به گونه‌ای که حقیقت دارد) برای همیشه افشاء ساخته و با دریدن ماسک دروغ گویان، مؤمنین را به‌خطیر بودن رابطه عمل با سرنوشت و تبعیت انحصاری از فرمان خدا هشدار می دهد.

اصل دوازدهم، سرنوشت گران‌بار فریبکاران

ولیحملن اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم ولیسئلن یوم‌القیمه عما کانوا یفترون.
و آنها (نه تنها) بارهای گناه خویش به‌دوش خواهند کشید (بلکه) بارهای دیگری را نیز مجبور به کشیدن خواهند بود و مسلماً در روز قیامت از چنین دروغی که بافته‌اند مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

آخرین آیه مقدمه این سوره، خط بطلانی است بر تمامی تلاش‌های فریبکاران حق‌پوش و اطمینانی است به مؤمنین مبارز در راه حق که گرچه در دنیا بار مسئولیت و ابتلا و فتنه آنها سنگین است، در عوض سبکبار و آزاد در قیامت حاضر خواهند شد. و بر عکس کسانی که راه خطا رفتند، نه تنها سنگینی خطاهای خود را حمل می‌کنند، بلکه همان فریب و افترای آنها برای اغوای مردان عمل، بر سنگینی بار گناه آنان خواهد افزود و از ادعای بی‌پایه‌ای که بافته‌اند بازخواست خواهند شد.

* * *

آیات

پس از ذکر مقدمه ۱۳ آیه‌ایی، که جنبه مردم‌شناسی و تبیین اصول دارد، از آیات ۱۴ تا ۴۰ (بیش از یک‌سوم سوره) به‌ارائه شواهد مثال و نمونه‌های تاریخی از جریان همیشگی «فتنه» که در دومین آیه اشاره‌ای اجمالی بآن کرده بود (ولقد فتنا الذین من قبلهم...) می‌پردازد و ۷ تجربه تاریخی مربوط به اقوام و انبیاء گذشته را نقل می‌کنند [1] و نجات رسولان و هلاکت اقوام تکذیب کننده را به‌عنوان «آیه»‌ای برای مردم معرفی می‌نماید:

در مورد نوح: فانجیناه واصحاب‌السفینه و جعلناها آیةً للعالمین (آیه ۱۵)
« ابراهیم ...فانجیهُ‌الله من‌النار ان فی ذلک لایات‌لقوم یومنون (آیه ۲۴)
« لوط: ...لاتخف ولا تحزن انا منجوک واهلک... ولقد ترکنا منها آیةً بینةً لقوم یعقلون (آیه ۳۵)

---

۱. نوح ـ ابراهیم ـ لوط ـ شعیب، قوم‌عاد، قوم‌ثمود، موسی (در برابر قارون و فرعون و هامان)

اینها آیات تاریخی هستند، امّا آیات خدا بهمین نوع خلاصه نمی‌شود و انواع دیگر آن در آیات بعد معرفی شده‌اند. از جمله:

* آیات تکوینی در طبیعت: (آیه ۴۴) خلق السموات والارض بالحق ان فی ذلک لایةً للمومنین.

* آیات کلامی (قرآن) : (آیه ۴۹) بل هو آیات «بینات» فی صدورالذین اوتواالعلم و ما یجحد بایاتنا الا الظالمون.
: (آیه ۴۷) کذلک انزلنا الیک الکتاب... و ما یجحد بایاتنا الا الکافرون.

* آیه به معنای معجزه : (آیه ۵۰) وقالوا لولا انزل علیه آیات من ربه قل انما الآیات عندالله و انما انا نذیر مبین.

علم

دراین سوره به تناسب سیاق آن که جریان فتنه وابتلای تاریخی انسان را تشریح می نماید به «علم» خداوند به عملکرد انسانها در این آزمایش خطیر اشاره می نماید و به اهمیت «علم» بعنوان چراغ راه در این مسیر تاریخی برای رستگاری انسان تأکید می کند. بطوریکه جمعاً ۱۹ بار این کلمه بصورتهای مختلف در سوره عنکبوت بکار رفته است.[1] ذیلاً مواردی را که از علم خدا یا علم انسان سخنی رفته مورد توجه قرار می دهیم.

علم خداوندی:

آیه (۳) ـ ولقد فتناالذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین
آیه (۵) ـ من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات و هوالسمیع العلیم
آیه (۱۰) ـ...اولیس الله باعلم بما فی صدورالعالمین.
آیه (۱۱) ـ ولیعلمن الله الذین امنوا ولیعلمن المنافقین.
آیه (۴۲) ـ ان الله یعلم ما یدعون من دونه و هوالعزیزالحکیم.
آیه (۴۵) ـ ...ولذکرالله اکبر والله یعلم ما تصنعون.
آیه (۵۲) ـ ...یعلم مافی السموات والارض
آیه (۶۰) ـ ...الله یرزقها وایاکم و هوالسمیع العلیم.
آیه (۶۲) ـ الله یبسط الرزق... ان الله بکلشی علیم.

---

۱. این رقم با توجه به حجم کم سوره عنکبوت بسیار چشمگیر است و از نظر آماری نسبت فوق العاده‌ای دارد.

(آیه ۳۲) ـ قال ان فیها لوطاً قالوا نحن اعلم بمن فیها... (علم فرشتگان)

علم انسان (یا فقدان آن):

آیه (۸) ـ...وان جاهداک لتشرک بی مالیس لک به علم فلا تطعهما...

آیه (۱۶) ـ و ابراهیم اذقال لقومه اعبدوالله واتقوه ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون

آیه (۴۱) ـ ...ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لوکانوا یعلمون

آیه (۴۳) ـ تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون

آیه (۶۴) ـ ...وان الدار الاخره لهی الحیوان لوکانوا یعلمون

آیه (۶۶) ـ لیکفروا بما اتیناهم ولیتمتعوا فسوف یعلمون

آیه (۴۹) ـ بل هو آیات بینات فی صدورالذین اوتواالعلم...

در آیات فوق آنجا که از علم خدا سخن می گوید قطعیت آنرا بیان می کند امّا در مورد انسان بجز دو آیه ۴۹ و ۴۳ از نادانی و فقدان علم او سخن می گوید.

ایمان و کفر

موضوع ایمان از موضوعات اساسی و محوری مطرح شده در سوره عنکبوت می باشد بطوریکه ۱۸ بار مشتقات این کلمه (عمدتاً: آمنوا و یومنون) در آیات آن بکار رفته است.[۱] همانطور که در مقدمه این بحث گفته شد، موضوع سوره آزمایش «ایمان» در کوره ابتلائات و «فتنه» می باشد که صدق و کذب یا ایمان و نفاق را محک می زند. در جهت مقابل نیز واژه «کفر» که جبهه مقابل ایمان را نشان می دهد ۱۰ بار در این سوره وارد شده که از نظر آماری رقم نسبی بالائی می باشد.[۲] تقابل ایمان و کفر یا مؤمن و کافر از مسائل کلیدی سوره عنکبوت به شمار می رود.

ناس

در این سوره ۵ بار کلمه «ناس» و یکبار کلمه «انسان» تکرار شده که شمول و عمومیت سنت ها و قوانین اعلام شده در سوره را برای همه انسانها، نه تنها مسلمانان، نشان می دهد. آیات مورد نظر عبارتند از:

آیه (۲) احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لایفتنون

آیه (۸) و وصّینا الانسان بوالدیه حسناً...

---

۱. آیات ۲-۷-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۲۴-۲۶-۴۴-۴۶-۴۷-۵۱-۵۲-۵۶-۵۸-۶۷

۲. آیات ۷-۱۲-۲۳-۲۵-۴۷-۵۲-۵۴-۶۷-۶۸

آیه (۱۰) **و من الناس من يقول امنا فاذا اوذی فی الله جعل فتنه الناس كعذاب الله...**

آیه (۴۳) **تلک الامثال نضربها للناس وما يعقلها الا العالمون.**

آیه (۶۷) **اولم يروا انا جعلنا حرماً امناً و يتخطف الناس من حولها...**

نام‌های خدا

در سوره عنکبوت ۴۲ بار نام جلاله «الله» تکرار شده است که از نظر نسبی یا کمّی در ردیف ۱۰ سوره‌ای می‌باشد که بیش از بقیه سوره‌ها شامل این نام می‌باشند.[1] بجز این نام اسماء دیگری نیز بشرح ذیل در سوره ذکر شده است:

علیم (۳ بار) سمیع، عزیز، حکیم (هر کدام ۲ بار)، غنی، قدیر، شهید، ولی، نصیر (هر کدام یکبار) و رب مضاف ۵ بار

آهنگ انتهایی آیات

سوره عنکبوت از ۶۹ آیه تشکیل شده که بجز ۹ آیه، بقیه با حرف «ن» ختم شده‌اند، جالب اینکه نیمی از موارد استثناء در آیات پشت سر هم (۱۹ تا ۲۳) قرار گرفته‌اند که بعنوان جمله معترضه‌ای در وسط داستان حضرت ابراهیم وارد شده و از پیدایش آفرینش و نشئت مجدد آن سخن می گوید، گویا به‌دلیل اهمیت فوق‌العاده این موضوع برای شاخص کردن و نمایش بیشتر آن، آهنگ جداگانه‌ای درنظر گرفته است، شاید هم از ملحقات بعدی سوره باشد. ایات استثناء عبارتند از: ایات ۵ و ۶۰ و ۶۲ (علیم) آیه ۱۹ (یسیر)، ۲۰ (قدیر)، ۲۲ (نصیر)، ۲۳ (الیم)، ۲۶ و ۴۲ (حکیم).

تقسیمات سوره

این سوره را برحسب تغییر و تنوع موضوعات آن می‌توان به ۶ بخش بترتیب ذیل تقسیم کرد، این تقسیم‌بندی به فهم بیشتر روابط آیات با یکدیگر می‌تواند کمک مؤثری بنماید.

۱ـ مقدمه (آیات ۱ تا ۱۳) ـ در این قسمت اصول و معیارهای زیربنائی سوره را که در ارتباط با آزمایش انسان در کوره ابتلائات (فتنه) می‌باشد بیان می‌کند. این گرفتاریها و

---

۱. از نظر تعداد بعد از سوره‌های ۲ـ۳ـ۹ـ۳۳ـ۸ـ۲۴ـ۲۲ و از نظر نسبی بعد از سوره‌های ۸ـ۹ـ۳ـ۴ـ ۲۴ـ۲۲

مشکلات که برای امتحان ایمانِ بندگان و تشخیص صداقت یا کذب و نفاق آنها عارض می‌شود، سنتی همیشگی و مبتنی بر مشیت حکیمانه الهی درجهت رشد و کمال انسان می‌باشد. در این مقدمه از یک طرف روحیه عافیت طلب و محافظه کار مؤمنینی را توصیف می‌کند که در برابر فتنهِ مخالفین تعهد و مسئولیت خود را کنار می‌گذارند، از طرف دیگر خصلت‌های فریبکارانه کافران را برای اغوای مؤمنان نشان می‌دهد. بنابراین این مقدمه از جهتی جنبه مردمشناسی یا روانشناسی اجتماعی دارد و طیف گسترده مدعیان ایمان را در میدان عمل نشان می‌دهد.

۲ـ بخش تاریخی (آیات ۱۴ تا ۴۰) ـ در این قسمت اجمالاً به سرنوشت ۷ تن از رسولان با امت‌هایشان می‌پردازد و مسئله «فتنه» و ابتلای انسان را بصورت جریانی پیوسته در روند تاریخ نشان می‌دهد. این امت‌ها هر کدام بخاطر تکذیب رسولان و ظلم و ستم به بندگان گرفتار نتایج و عواقب اعمال خود گشته به‌هلاکت افتادند اما خداوند رسولان خود و مؤمنین به آنها را نجات داد. بنابراین در این قسمت دو مسئله «نجات» و «هلاک» را در تاریخ گذشته بعنوان «آیه»ای برای عبرت گیری مؤمنین مطرح می‌سازد.

همه این اقوام بدلیل «ظلم» که شامل فسق و فساد و استکبار نیز می‌شود، به‌هلاکت افتادند [1](و ما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون) و هر کدام به‌نوبه خود دچار نوعی عذاب شدند (فکلاً اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا علیه حاصباً و منهم... و منهم... و منهم...)

در این میان فقط از هلاکت قوم حضرت ابراهیم سخنی بمیان نیاورده و تنها نجات او را از آتش ذکر می‌کند، گرچه از حضرت لوط که تصدیق کننده و مؤمن بحضرت ابراهیم بوده، و از عذاب قوم سدوم یاد می‌کند، امّا قوم ابراهیم مردمی دیگر بوده‌اند، گویا این تفاوت به این دلیل باشد که انبیاء نام برده هر کدام رسولی بسوی قوم خویش بوده‌اند (لقد ارسلنا نوحاً الی قومه... والی مدین اخاهم شعیباً... ولقد جاء هم موسی) در حالی که ابراهیم به گونه دیگری مبارزه با بت‌پرستی را آغاز کرده از همان جوانی با رشد واستعداد خدادادی[2] بصورت کاملاً خودجوش و استدلالی ابتدا خود به‌توحید خالص رسیده آنگاه بتدریج با پدر، قوم و خویش و حاکم و پادشاه (نمرود) به بحث و استدلال و احتجاج پرداخته و نهایتاً در اواخر عمر به امامت نائل شده است.[3]

---

۱. در آیات موردنظر قوم نوح را به‌دلیل ظلم، قوم لوط را به‌دلیل فسق و فساد و ظلم، قوم شعیب را بدلیل فساد و قوم موسی را بدلیل استکبار مشمول عذاب معرفی نموده‌است.

۲. انبیاء ۵۱ (ولقد آتینا ابراهیم رشده من قبل و کنا به عالمین)

۳. بقره ۱۲۴ (واذا بتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً)

امت هایی که رسولانی به‌سوی آنها فرستاده می‌شدند، حجت خدا پس از تکذیب آنها تمام می‌شد و عذاب نازل می‌گشت. درحالیکه حضرت ابراهیم از ابتداء چنین مأموریتی نداشته و بفکر و اندیشه خود از اعتقادات رایج ماه و خورشید و ستاره پرستی هجرت کرده است.

نکته جالب توجه در داستان حضرت ابراهیم (ع) ۵ آیه‌ایی است که مانند جمله معترضه در وسط داستان می‌آید و از آغازِ آفرینش تا نشئت مجدد در آخرت و لقای الهی یاد می‌کند (آیات ۱۹ تا ۲۳) این قسمت که باصطلاحِ ادبی شاه بیت سوره است، خطاب به پیامبر اسلام (ص) و قوم او نازل شده و شباهت ایرادگیری‌های قریش و استدلالهای آنها را با کافرانِ زمانِ حضرت ابراهیم نشان می‌دهد، گوئی پس از گذشت قرنهای متمادی، اینها هیچگونه رشدی نیافته‌اند و همان حرفهای گذشته را تکرار می‌کنند، همان بت‌پرستی و بی‌تقوائی با فرهنگ خود ساخته (تخلقون افکاً) و اعتقاد به روزی رسانی بت‌ها (ان‌الذین تعبدون من دون‌الله لایملکون لکم رزقاً فابتغوا عندالله‌الرزق...) همچنین انکار آخرت و لقای الهی. بنابراین با این آیاتِ پنجگانه در وسط داستان حضرت ابراهیم، هم جواب مقدر آن پیامبر را بقومش نقل می‌کند و هم خطاب به پیامبر اسلام پاسخ قریش را می‌دهد.

شباهت دیگری هم داستان حضرت ابراهیم با زندگی پیامبر اسلام (ص) دارد و آن ایمان آوردن خواهرزاده‌اش لوط می‌باشد که بسوی خدا هجرت کرد، با ایمان آوردن حضرت علی عموزاده پیامبر به آن حضرت.

۳ـ نتیجه‌گیری (آیات ۴۰ تا ۴۴) این چند آیه حاصل و نتیجه سرگذشت اقوام و انبیاء را برای عبرت گیری بیان می‌کند و آنچه را که بجز خدا می‌خوانند و بولایتش درمی‌آیند، به عنکبوت و خانه‌اش که سست‌ترین خانه‌ها است تشبیه می‌نماید و تصریح می‌کند خداوند همواره آگاه از چنین انحرافاتی است و این مثالها را برای تعقل مردمی که دانا باشند بیان می‌کند. علاوه بر این مثالهای تاریخی که آیه و نشانه راه خدا محسوب می‌شوند، در آفرینش آسمانها و زمین نیز برای مؤمنین نشانه‌هایی موجود است.

۴ـ برگشت سخن به پیامبر (ص) (آیات ۴۵ تا ۵۵) ـ در این بخش پس از بیان آیات و نشانه‌های تاریخی، روی سخن به‌رسول (ص) برگردانده وظیفه و تکلیف او را در برابر قوم و اهل کتاب معاصرش روشن می‌نماید، در برابر قوم خود باید آیات وحی را تلاوت نماید و نماز بپا دارد و در برابر اهل کتاب نیز باید آنها را به بهترین و نیکوترین شیوه دعوت و بر مشترکات هر دو شریعت در مجادله با آنها تصریح نماید. در این قسمت از یک طرف به ایمان و تصدیق اهل کتاب و برخی مشرکین به آن حضرت اشاره می‌کند و نشان می‌دهد جز

ناسپاسان و ظالمان این حقیقت را انکار نمی‌کنند (وما یجحد بایاتنا الا الکافرون ـ و ما یجحد بایاتنا الاالظالمون) و ازطرف دیگر ایرادگیری و معجزه خواستن کافران را نقل می‌نماید که قرآن را به عنوان نشانه خدا تلقی نکرده از سرِ انکار و استهزاء از پیامبر می‌خواهند اگر راست می‌گوید عذاب را بیاورد.

۵ـ خطاب بمؤمنین (آیات ۵۶ تا ۶۰) ـ پس از معرفی کافران، در این قسمت روی سخن را متوجه مؤمنینی کرده که تحت فشار و شکنجه کافران در مکه قرار دارند و زندگی بر آنها سخت گشته است. به این مؤمنین تلویحاً دستور می‌دهد که زمین خدا وسیع است و اگر در سرزمینی عبادت خدا میسر نشد هجرت نمایند (یا عبادی‌الذین آمنوا انّ ارضی واسعه فایای فاعبدون) [1] از مرگ هم هراسی نداشته باشند که ناگزیر همه، هر چند در خانه باشند، مرگ را می چشند (کل نفس ذائقة‌الموت ثم الینا ترجعون) و مطمئن باشند که اجر مؤمنینی که عمل صالح می‌کنند بهشت جاوید است (لنبوئنهم من‌الجنة غرفاً) همان مردان عمل که در برابر آزار مشرکین پایداری و بر خدا توکل می‌کنند (نعم اجرالعاملین. الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون). در ضمن این اطمینان را هم به آنها می‌دهد که بخاطر هجرت در راه خدا، در باره معیشت و روزی خود نگرانی نداشته باشند، چرا که خدا روزی رسان همه مخلوقات است و در هر موضع و موقعیت روزی آنها را می‌رساند، خواه در وطن، خواه در غربت این چند آیه زمینه روحی هجرت را از سه‌سال مانده به‌این تحول عظیم فراهم می‌سازد.

۶ـ اعتقادات و خصلت‌های کافران(آیات ۶۱ تا ۶۹) در آخرین بخش سوره به تشریح اعتقادات شرک‌آمیز کافران، که علیرغمِ اعتقاد به «الله» تدبیر عالم و روزی‌رسانی را به فرشتگان یا بت‌ها نسبت می‌دادند می پردازد و عامل اصلی این انحراف را در دنیا پرستی و لهو و لعب سراغ می‌دهد. گرچه فطرت اینها زمینه توحیدی دارد و در گرفتاری‌هایی همچون موج دریا متوجه خدای واحد می‌شوند؛ اما پس از نجات مجدداً عوامل دیگری را مؤثر در سرنوشت خود می گیرند و شرک می‌ورزند، همچنین قدر نعمت امنیت مکه را نشناخته با کفران و ناسپاسی در همین شهر حق را انکار می‌کنند. سرانجام آخرین آیه این سوره بازگشتی به‌مقدمه نخستین می‌کند و سخن را با تأکید بر جهاد [2] خاتمه می‌دهد (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان‌الله لمع‌المحسنین).

---

۱ . در این آیه به‌جای این که آنها را با جمله: «یا ایهاالذین امنوا» خطاب کند، با جمله: «یا عبادی» (ای بندگان من) خطاب کرده که تجلیل و تکریمی بشمار می‌رود.

۲ . منظور از جهاد همانطور که گفته شد، به‌کار بردن منتهای طاقت در راه ایمان با قبول مشکلات این راه می‌باشد.

ارتباط سوره‌های عنکبوت و روم

وجه مشترک میان این دو سوره همان اعتقادات شرک‌آمیزی است که مانع ایمان توحیدی و اعتقاد به آخرت و احساس وظیفه و تکلیف نسبت به سرنوشت جاوید، در جهنم یا بهشت، می شده است، البته در هر یک از سوره‌های چهارگانه این مجموعه از زاویه‌ای خاص به این مسئله برخورد شده است و بُعد معینی از موضوع محور مطالب قرار گرفته است. همانطور که در مقایسه سوره روم با سوره لقمان بررسی شده است، موضوع «وعدهِ» الهی برای تحققِ قطعی آخرت و ناباوری و انکار مردمی که تنها ظواهر دنیا را با علمِ سطحی خود دیده و از حقایق ورای آن غافل هستند، کلیدی‌ترین موضوع مشترک میان دو سوره فوق‌الذکر می باشد. امّا در مقایسه با سوره عنکبوت، قضیه از بُعد زمینه‌های فکری که موجب چنین ناباوری و تکذیب شده مطرح می گردد و برخلاف سوره روم که به اقوام گذشته و تجربیات تاریخی اشاره‌ای گذرا می کند، این بخش را با شرح و تفصیل بیشتری بیان کرده نشان می دهد همواره آنچه به‌عنوان «من دون الله» به‌خاطر جلب رزق دنیائی و دفع ضرر مورد «تعبد» کافران قرار می گرفته و آنها را بعنوان «ولی» (اولیاء) اتخاذ و به آستانه آنها دعا و درخواست می کردند، نقش عمده‌ای در انکار دعوت توحیدی انبیاء و اعتقاد به آخرت داشته است، در احتجاجات ابراهیم با قوم خویش و در آخرین آیهِ بخش مباحث تاریخی این سوره، که خلاصه و جمع بندی تجربه ۷ امت به‌شمار می‌رود، ملاحظه می کنید همواره روی کلمه «من دون‌الله» و تعبد و تسلیم به آن بعنوان دلیل اصلی انحراف تاکید شده است:

عنکبوت (۱۶ و ۱۷) و ابراهیم اذ قال لقومه اعبدوا الله و اتقوه ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون. انما تعبدون من دون‌الله اوثانا و تخلقون افکا ان‌الذین تعبدون من دون‌الله لا یملکون لکم رزقاً فابتغوا عندالله‌الرزق و اعبدوه واشکرواله الیه ترجعون.

(۲۲ و ۲۵) و مالکم من دون‌الله من ولی ولا نصیر ـ فما کان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه اوحرقوه فانجیه‌الله من الناران فی ذلک لایات لقوم یؤمنون و قال انما اتخذتم من دون‌الله اوثاناً مودة بینکم فی‌الحیوه‌الدنیا...

(۴ و ۴۲) مثل الذین اتخذوا من دون‌الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتاً و انّ اوهن البیوت لبیت العنکبوت لوکانوا یعلمون ان‌الله یعلم ما یدعون من دونه من شی و هوالعزیزالحکیم.

همانطور که در آیات فوق مشاهده می‌شود اتخاذِ «من دون‌الله» توسط کافران در ادوار مختلف و «عبادت» نسبت به آنها (به‌جای اطاعت از پیامبران) برای چند منظور بوده است:

۱ـ تامین رزق،
۲ـ یاری در برابر مشکلات و بیماری‌ها و دشمنان (ولایت و نصرت)،
۳ـ ایجاد مودت و همبستگی اجتماعی در یک ایده مشترک (مودةً بینکم)،
۴ـ ارضاء نیاز فطری پرستش (یدعون من دونه).

به‌این ترتیب می‌توان موضوع کلی «من دون‌الله» را که در هر دوره‌ای به گونه‌ای بوده است، کلمه کلیدی سوره عنکبوت (بخش تاریخی آن) دانست. امّا در سوره روم بجای «من دون‌الله» کلمه «شرکاء» را به‌کار برده و روی واژه شرک تمرکز و تأکید زیادی کرده‌است. ذیلاً به‌برخی آیات آن اشاره می‌گردد:

آیه (۱۳) ولم یکن لهم من شرکائهم شفعوا و کان بشرکائهم کافرین.
« (۲۸) ضرب لکم مثلاً من انفسکم هل لکم من ماملکت ایمانکم من شرکاء فی ما رزقناکم فانتم فیه سواء...
« (۳۱) منیبین الیه و اتقوه و اقیمواالصلوة ولا تکونوا من المشرکین.
« (۳۵) ام انزلنا علیهم سلطاناً فهو یتکلم بما کانوا یشرکون.
« (۳۳) و اذا مسّ الناس ضر دعوا ربهم منیبین الیه ثم اذا اذاقهم منه رحمةً اذا فریق منهم بربهم یشرکون.
« (۴۰) الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم من یفعل من ذلکم من شی سبحانه و تعالی عما یشرکون.
« (۴۲) قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه‌الذین من قبل کان اکثرهم مشرکین

در اختلاف میان دو عنوان «من دون‌الله» و «شرکاء»، شاید بتوان گفت که در اولی بکلی پای خدا کنار کشیده شده به‌جز او عبادت می گردد ولی در دومی لااقل چنین ادعا و اظهار می گردد که بت‌ها و فرشتگان وسیله‌های تقرب و توسل بدرگاه خدا هستند و با قربانی برای آنها خدا راضی می گردد. اگر چنین فرضی درست باشد، اعتقاد به‌شرکاء یک گام جلوتر از اعتقاد به «من دون‌الله» می‌باشد. اما اینکه چرا در این دو سوره به این نسبت به این

مسئله توجه شده است، با توجه به موقعیت مسلمانان در مکه، معلوم می گردد. این دو سوره که در سالهای ۹ و ۱۰ بعثت در مکه نازل شده‌اند ناظر به درگیری‌های گسترده اعتقادی با مشرکین و منازعات آرمانی با آنها در صحنه سنت‌های آباء و اجدادی بوده است که در این سالها به اوج خود رسیده بود. می دانیم عمده‌ترین دلیل توسل به بت‌ها و رشد افکار بت پرستی، با توجه به فقر شدید محیط عربستان، مسئله «رزق» و بقای حیات در جنگ و ستیز و قتل و غارت قبائل بوده که نصرت و ولایت و پناهندگی به قدرتِ برتر را بیش از نقاط دیگر عالم محسوس و ملموس می کرده است. در ضمن علاوه بر واژه «شرک» در این دو سوره، واژه «کفر» که ناسپاسی نسبت به نعمت‌های الهی و ناشکری نسبت به آن می باشد در هر دو سوره بکار رفته است که واضح‌ترین آنها در ارتباط با شرک آیات ذیل در هر دو سوره می باشد که قسمت انتهایی آن مشابه یکدیگر است:

عنکبوت (۶۶) فاذا رکبوا فی الفلک دعواالله مخلصین له‌الدین فلما نجیهم الی‌البر اذا هم یشرکون لیکفروا بما اتیناهم ولیتمتعوا فسوف یعلمون.

روم (۳۳) اذا مس الناس ضردعوا ربهم منیبین‌الیه ثم اذا اذاقهم منه رحمةً اذا فریق منهم بربهم یشرکون لیکفروا بما اتیناهم فتمتعوا فسوف یعلمون.

علاوه بر موضوعات اساسی فوق، در وجوه ذیل نیز هماهنگی‌هایی میان دو سوره بچشم می خورد:

۱- تاریخ گذشتگان

در سوره روم تنها در ۴ آیه مشخص (۹ - ۱۰ - ۴۲ - ۴۷)، به‌صورت مجمل و موجز اشاراتی به اقوام گذشته شده مشرکین را به سیر در زمین برای بررسی سرنوشت کسانی که از آنها بس نیرومندتر و دارای آثار زمینی و آبادانی و عمر بیشتر بودند، ولی رسولان خود را با ظلم و ستم تکذیب کردند، دعوت می کند. سرانجامِ کسانی که در تبه‌کاری‌ها وارد می شوند جز تکذیب آیات الهی و استهزاء به آن نبوده است و خداوند از چنین مجرمینِ تکذیب کننده انتقام گرفته و سرانجام رسولان خود را یاری بخشیده است.

اما در سوره عنکبوت این موضوع با تفصیل بیشتری مورد توجه قرار گرفته و سرگذشت ۷ پیامبر بزرگ یا امت آنها را (نوح، ابراهیم و لوط، شعیب، هود، صالح، موسی) بطور اجمال یا تفصیل بیان می‌نماید و در آیات ۴۰ تا ۴۲ نتیجه گیری و جمع بندی جالبی را با تشبیه زندگی کسانیکه بجز خدا اولیاء دیگری برگرفتند با خانه عنکبوت می‌نماید.

۲ـ آسان‌تر بودن اعادهٔ خلق از ابداع آن

روم (۲۷) هوالذی یبدوالخلق ثم یعیده وهو اهون علیه و له المثل الا علی فی السموات والارض و هوالعزیزالحکیم.

عنکبوت (۱۹) اولم یروا کیف یبدی الله الخلق ثم یعیده ان ذلک علی الله یسیر ـ قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدء الخلق ثم الله ینشیء النشأة الاخره ان الله علی کل شی قدیر.

(جالب اینکه دستور سیر در زمین دوبار برای مشاهدات تاریخی و سرنوشت اقوام گذشته در این سوره توصیه شده است و یکبار در این آیه برای بررسی منشاء پیدایش حیات و شناخت علم زیست شناسی)

در توجه به مسئله «خلق» برای پی بردن به توحید و آخرت، در سوره روم تمرکز بیشتری انجام شده آیات ۸ ـ ۱۱ ـ ۱۹ ـ ۲۰ ـ ۲۵ ـ ۲۷ آموزش‌های بسیار گرانبهائی می‌دهد.

۳ـ حق و هدفدار بودن آفرینش (باطل و عبث نبودن)

عنکبوت (۴۲) خلق الله السموات والارض بالحق ان ذلک لایةً للمومنین

روم (۸) اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی و ان کثیراً من الناس بلقاء ربهم لکافرون.

در سوره عنکبوت تنها اشاره‌ای به این مسئله شده ولی در سوره روم علاوه بر حق بودن، محدود بودن عمر آنرا نیز که گویای انتها و آخرت داشتن است، برای عطف توجه به بقای الهی مورد نظر قرار می‌دهد.

۴ـ لقاء الهی

عنکبوت (۵) من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله لات و هوالسمیع العلیم.

« (۲۳) والذین کفروا بایات الله و لقائه اولئک یئسوا من رحمتی و اولئک لهم عذاب الیم.

روم (۱۶) و اماالذین کفروا و کذبوا بایات الله ولقاءالاخره فاولئک فی العذاب محضرون.

۵ـ اعتراف مشرکین به آفرینش آسمانها و زمین

عنکبوت (۶۱) ولئن سئلتهم من خلق السموات والارض وسخّر الشمس والقمر لیقولن الله فانی یوفکون.

روم (۲۲) و من آیاته خلق السموات والارض و اختلاف السنتکم ان فی ذلک لایات للعالمین.

۶ـ توجه به کتاب الهی

عنکبوت آیات ۴۵ تا ۵۱

روم آیات ۵۶ تا ۵۹

۷ـ علم خدا

عنکبوت آیات ۱۰ ـ ۴۲ ـ ۵۲ ـ ۶۲

روم آیه ۵۴

۸ـ اختیار و آزادی انسانها

۹ـ دو دسته شدن مردم در آخرت: عنکبوت ۲۱ روم ۱۴

۱۰ـ نادانی نسبت به آخرت: عنکبوت ۶۴ روم ۷

۱۱ـ نادانی کلی مشرکین: عنکبوت ۱۶ ـ ۴۱ ـ ۵۳ ـ ۶۳ ـ ۶۴ ـ ۶۶

سوره روم آیات ۲۸ ـ ۲۹ ـ ۳۰ ـ ۵۶ ـ ۵۹ ـ ۶۰

۱۲ـ شرک و افتراء

عنکبوت ۱۳ ـ ۶۸

سوره روم آیات ۱۳ ـ ۲۸ ـ ۳۵ ـ ۴۰ ـ ۳۳ ـ ۴۲

۱۳ـ ایمان و عمل صالح

عنکبوت ۷ ـ ۹ ـ ۵۸

روم ۱۵ـ۴۴ـ۴۵

۱۴ـ تبه کاری و ستم

عنکبوت ۴ ـ ۱۲ ـ ۲۳ ـ ۵۲

روم ۷ـ۱۴ تا ۱۶ و ۵۵ و ۵۶

۱۶ـ مبطلون

عنکبوت ۴۸

روم ۵۸

سوره «روم» (۳۰)

شرایط زمانی

ثلث اول این سوره در سال ششم و دو ثلث دیگر آن در سال نهم بعثت در مکه نازل شده است. مسلمانان در این سالها تحت شدیدترین فشارهای مشرکین قرار داشتند و آنها را کاملاً بر خود مسلط و چیره می‌دیدند. هجرت مسلمانان اولیه به «حبشه» در آستانه همین سالها قرار داشته و محاصره در «شعب ابیطالب» نیز به‌قولی در همین ایام واقع شده است بنابراین مطالب سوره ارتباط نزدیکی با گرفتاری‌ها و اشتغالات ذهنی مؤمنینِ نخستین دارد. از یک طرف نجات و پیروزی را در شرایطِ ذلّت و قلّت خود و عزت و کثرت مشرکین غیر ممکن و باورنکردنی تصور می‌کردند، از طرف دیگر در بعد اعتقادی با انکار و تکذیب مشرکین بخصوص در مسئله «توحید» و «قیامت» مواجه بودند. بنابراین لازم بود هم امید و اطمینان به‌آینده پیدا کنند و هم در برخوردِ اعتقادی با مشرکین بسلاح منطق و برهان برای اثبات توحید و معاد مسلح شوند. به این ترتیب می‌توان گفت مطالب سوره عمدتاً پیرامون دو محور فوق که ذیلاً توضیح بیشتر داده خواهد شد متمرکز گشته است:

۱ـ امید به‌آینده و «نصرت» الهی ـ سوره روم با وعده پیروزی سپاه شکست خورده «روم» در چند سال آینده بر امپراطوری ایران (یکی از دو ابرقدرت زمان) که در ایام نزول این آیات بر آنها غلبه کرده بودند آغاز می‌شود، این پیش‌بینی که پیروزی حتمی‌الوقوع اهل کتاب را بر مشرکینِ خارج از محدوده جغرافیائی عربستان وعده می‌دهد، هم اعجاز و حقانیت قرآن را (پس از تحقق امر) اثبات می‌کند و هم به مؤمنین نشان می‌دهد که «امر» به‌دست خدا بوده (نه جباران و سلاطین) و جریان کلی عالم و سرنوشت نهائی جوامع رو به‌سوی پیروزی حق و نابودی باطل دارد. بنابراین مؤمنین قلیلی که در شرایط استضعاف در چنگال قریش قرار

داشتند، سرانجام، همچنان که رومیان بدلیل حقانیت نسبی بر ایرانیان پیروز شدند، بر مشرکین غلبه خواهند کرد. وقتی سپاه روم بر سپاه ایران چیره گردد، در آن روز مؤمنان به «نصرت خدا» خوشحال خواهند شد (ویومئذ یفرح المومنون بنصرالله) و به پیروزی آینده خود امیدوار که نصرت تابع مشیت الهی است نه اراده ابرقدرت‌ها! و عزت از آن خداست که بدلیل «رحیم» بودنش مؤمنان را نصرت می بخشد، نه جباران روزگار (ینصر من یشاء و هوالعزیزالرحیم). این وعده همیشگی خدا و قانونمندی حاکم بر جوامع بشری در طول تاریخ است. اما چون بیشتر مردم محصور زمان خودشان هستند و از تاریخ و فلسفه آن آگاهی ندارند، این حقیقت را درک نمی کنند.

وعدالله لایخلف‌الله وعده ولکن اکثرالناس لایعلمون

بار دیگر در این سوره با اشاره بارسال رسولان بسوی اقوام متعدد تاریخ، انتقام از مجرمین و «نصرت» مؤمنین را که خداوند حقی بر خود شمرده یادآوری می کند:

ولقد ارسلنا من قبلک رسلاً الی قومهم فجاؤهم بالبینات فانتقمنا من‌الذین اجرموا و کان حقاً علینا نصرالمؤمنین.

و سرانجام در آخرین آیه مجدداً بر «حقانیت» (کان حقاً علینا...) این «وعده» (وعدالله لایخلف‌الله وعده) تأکید می کند و از رسول اکرم می‌خواهد تا تحقق آن پایداری نماید و از گفتار و رفتار کسانی که به این امر (پیروزی مؤمنان در دنیا و در قیامت) «یقین» ندارند دلسرد و سست نگردد:

فاصبر ان وعدالله حق ولا یستخفنک‌الذین لایوقنون.

۲ـ توحید و آخرت ـ محور اصلی سوره «روم» که همه آیاتش حول آن متمرکز می باشد «توحید» است و پس از آن «قیامت» به عنوان مهم‌ترین نتیجه‌ای که انسانها باید از توحید بگیرند. بدلیل اهمیت زیربنائی این دو مبحث هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

(الف) توحید

با یکبار قرائت سوره «روم» بوضوح می توان دریافت که مهم‌ترین موضوعی که در آن مطرح گشته «توحید» است. همانطور که گفته شد، در برخورد با مشرکین مهمترین مسئله قبولاندن «توحید» بآنها بوده است. می‌دانیم مشرکین عربستان همانند همگی مشرکین تاریخ، منکر «الله» نبودند و به‌تصریح قرآن خلقت آسمانها و زمین و نیز خودشان را به‌خدا

نسبت داده [1] و او را عزیز و علیم هم می‌دانستند. اما معتقد بودند خداوند تدبیر آسمانها و زمین و عالم انسانها را به فرشتگان (یا جن‌ها و قدیسین و پادشاهان) واگذار کرده است، بنابراین انسانها باید آنها را عبادت کنند و به آنها تقرب جویند تا شفاعتشانرا نزد خدا جلب نمایند. [2] مشرکین عقیده داشتند «الله» آنقدر متعالی و عظیم است که ممکن نیست انسان بتواند با او رابطه برقرار کند. اما از طریق سلاطین که سایه خدا در زمین هستند یا قدیسین و فرشتگان که واسطه های فیض هستند، می توان به او تقرب جست. به این ترتیب اولاً «تدبیر» عالم را به‌جای «الله»، به‌فرشتگان یا بت‌ها و... نسبت می‌دادند و با ارباب گرفتن آنها یا حاکمان تاریخ «ربوبیت» الله را منکر می‌شدند، ثانیاً با اتخاذ «ولایت» آنها از ولایت «الله» خارج شده بجای دعا و درخواست از خدا و اقامه «صلوة» برای ارتباط با او، بت‌ها، فرشتگان، قدیسین یا فرعون‌ها را «عبادت» می کردند تا خواسته‌هاشان برآورده گردد.

به این ترتیب مشکل اساسی برای پیامبر (ص) و مسلمانان، ثابت کردن بطلان این تصورات و اثبات «توحید» بوده است. توحید به این معنا که تنها مؤثر در عالم وجود «الله» است و هیچ نیروی دیگری استقلال بالذات ندارد، هم در الوهیت (معبود بودن) و هم در ربوبیت (مالکیت تدبیر) تنها اوست که شایستگی و حقانیت دارد، مالکیت هستی از آنِ اوست (نه فرشتگان)، بهمه چیز علم دارد، امر او در هستی جاری است و خلقتش باطل و بی هدف نیست. بنابراین انسان نسبت به اعمالش (برخلاف تصور مشرکین) مسئول است و در آخرت (که مشرکان بدلیل مبانی اعتقادیشان نیازی به آن نمی دیدند) باید پاسخگو باشد.

با مقدمات فوق بهتر می‌فهمیم که چرا سوره «روم» که در اوج سخت گیری و تکذیب مشرکین نازل شده بر محور «توحید» می گردد. مهمترین نتیجه‌ای که از توحید برای انسان باید حاصل شود هدف دار بودن خلقت و مسئولیت انسان در قبال اعمالش می باشد که ناگزیر «آخرت» را به عنوان یوم‌الدین و یوم‌الحساب اقتضا می کند و بهمین دلیل هم پس از توحید در سوره روم روی «آخرت» تکیه شده است.

برای اثبات «توحید» در این سوره آیاتی نشان داده شده است که اگر مشرکین در آنها (که از آفاق تا انفس گسترده است) تفکر و تعقل کنند و حق را بشنوند و علم پیدا کنند و

---

۱ . آیه ۸۷ سوره زخرف (ولئن سألتهم من خلقهم لیقولن‌الله... اگر از آنها بپرسی چه کسی شما را آفریده قطعاً خواهند گفت خدا)

۲ . سوره زمر آیه ۳ (الاالله‌الدین‌الخالص والذین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا لیقربونا الی‌الله زلفی... آگاه باشید که دین خالص فقط برای خداست و کسانی که بجزاو اولیائی می گیرند (و می گویند) ما آنها را نمی‌پرستیم جز برای آنکه ما را بخدا نزدیک سازند...)

آماده ایمان و تسلیم به آن باشند می توانند هدایت شوند، علاوه بر آیات، شواهد دیگری نیز بر این امر حکایت می کند. از جمله وعده پیروزی «روم» که در طلیعه سوره به آن اشاره شده، برای نشان دادن این حقیقت است که امر در گذشته و آینده منحصراً بدست خداست و سرنوشت جوامع مطلقاً بفرمان او (نه قدرتمندان) رقم می خورد، درک این معنا که فقط مشیت خدا حاکم بر روابط اقوام و مجتمعات انسانی است، گرایشی به توحید (یکتائی) است (...لله الامر من قبل و من بعد... ینصر من یشاء و هوالعزیزالرحیم).

پس از مقدمه سوره که توحید را در اجتماعات انسانی نشان می دهد، در مقاطع مختلف سوره بدنبال مطرح کردن خلقت (که مورد قبول مشرکین بوده) و با تکیه بر این اصلِ مورد توافق طرفین، مرتباً تدبیر الهی را در استمرار خلق و اعاده و رجوع آن که همان «ربوبیت» باشد، متذکر می گردد. بطوریکه در ۵ بخش عمده سوره که سرفصل آن با نام «الله» بصورت جمله اسمیه آغاز می گردد[1]، به صُوَر مختلف و متنوع «توحید و ربوبیت» را در همه حالات و اطوار گوناگون حیات به نمایش می گذارد.

(ب) آخرت

دومین محوری که گفته شد مطالب سوره پیرامون آن متمرکز گشته، «آخرت» است که عمده ترین ایراد و اشکال مشرکین برای قبول توحید بشمار می رود. مسئله آخرت باسامی و عناوین مختلف مثل یوم البعث، یوم تقوم الساعة، لقاء الاخرة، معاد، خروج، اجل، و... در مقاطع مختلف سوره مطرح گشته و بیش از یک چهارم سوره[2] به آن اختصاص یافته است.

اتفاقاً از «وعده» پیروزی رومیان بر ایرانیان، گرچه نصرت الهی و پیروزی نهایی مؤمنین بر مشرکین نتیجه گیری شده است، اما هدف اصلی نشان دادن حقانیت «وعده» آخرت است. وقتی این وعده دنیایی تحقق پیدا کرد، مؤمنین باید یقین حاصل نمایند که «وعده آخرت» نیز تحقق پیدا خواهد کرد. و به همین دلیل است که در نتیجه گیری از وعده غلبه سپاه روم بلافاصله از «نصرت» الهی منتقل می شود به «آخرت» و تأکید می کند وعده خدا (چه در دنیا با نصرت مؤمنین و چه در آخرت با رستگاری آنها) بدون هیچگونه تخلف تحقق پیدا خواهد کرد ولی چون مردم دانشی به این امر ندارند و تنها ظاهری از دنیا را می شناسند، از آخرت غافل هستند (وعد الله لایخلف الله وعده ولکن اکثر الناس لایعلمون. یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الاخرة غافلون)

---

۱. آیات ۱۱ـ۲۷ـ۴۰ـ۴۸ـ۵۴ که هر کدام سر فصل یک بخش مستقل محسوب می گردند.

۲. حداقل ۱۷ آیه ـ آیات: ۷ـ۸ـ۱۱ـ۱۲ـ۱۳ـ۱۴ـ۱۵ـ۱۶ـ۱۹ـ۲۵ـ۲۷ـ۴۰ـ۴۲ـ۵۰ـ۵۵ـ۵۶ـ۵۷

علم و عقل (ب ـ ۱)

اشکال اصلی برای باور کردن قیامت همان ظاهر بینی و نداشتن علم و عقل است که مرتب بر آن تصریح شده است. بطوریکه از ۱۰ موردی که مشتقات کلمه «علم» در این سوره بکار رفته ۷ مورد آن بشرح ذیل از نادانی آنها حکایت می کند:

آیه ۶ ـ وعدالله لایخلف الله وعده ولکن اکثرالناس لایعلمون

آیه ۷ ـ یعلمون ظاهراً من الحیوه الدنیا ...

آیه ۲۹ ـ بل اتبع الذین ظلموا اهوائهم بغیر علم

آیه ۳۰ ـ ...ذلک الدین القیم ولکن اکثرالناس لایعلمون

آیه ۳۴ ـ ...فتمتعوا فسوف تعلمون

آیه ۵۶ ـ فهذا یوم البعث و لکنکم کنتم لاتعلمون

آیه ۵۹ ـ کذلک یطبع الله علی قلوب الذین لایعلمون

وقتی هم که آیات خود را معرفی می نماید، تأکید می کند که این ها تنها برای دانایان (عالمین) نشانه راه است. [1]

آیه ۲۲ ـ و من آیاته خلق السموات والارض واختلاف السنتکم والوانکم ان فی ذلک لایات للعالمین.

همان دانایانی که به دلیل «علم» دوران حیاتشان در دنیا، در آخرت نیز علیرغم بقیه مردم، به مدت درنگ پس از مرگ تا قیامت وقوف خواهند یافت (و قال الذین اوتوا العلم و الایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث و لکنکم لاتعلمون). و بالاخره دربرابر جهل و نادانی بیشتر مردم، خداوند را به صفت «علیم و قدیر» توصیف می نماید (یخلق ما یشاء و هوالعلیم القدیر). علاوه بر «علم»، به موضوع «عقل» هم در دو مورد اشاره شده است، عقل بکار گرفتن دانسته های علمی برای تشخیص راه و هدایت است، به عبارت دیگر علم چراغی بیش نیست. عقل است که از این چراغ برای عبور از تاریکی باید استفاده نماید، عقل همان وجدان و جوهر وجودی هر انسان است، اگر علم مجموعه اطلاعاتی است که انسان از دنیای خارج از وجود خود کسب می کند، عقل نیروی تجزیه تحلیل کننده و بکار برنده آن در جهت صحیح می باشد. در آیه ۲۴ این سوره نشان می دهد با مشاهده برق آسمان و ریزش بارانی که موجب زنده شدن زمین مرده می گردد، از این مشاهده علمی، کسانی که تعقل نمایند آیه و علامتی در جهت زنده شدن مردگان در روز قیامت می یابند (ان

---

۱. در سری آیات از ۲۱ تا ۲۴ با ارائه آیات متعدد بترتیب نشانه بودن آنها را برای مردمی که تفکر کنند، علم داشته باشند، شنوا باشند و تعقل کنند تصریح می کند.

فی ذلک لایات لقوم یعقلون) و اصولاً خداوند با زدن مثالهای مختلف می‌خواهد آیات خود را برای کسانی که تعقل می‌کنند تفصیل دهد (آیه ۲۸ـ ضرب لکم مثلاً... کذلک نفصل الآیات لقوم یعقلون)

آیه (ب ۲)

همانطور که گفته شد، علم و عقل وسائلی هستند که در ارتباط انسان با حقایق جهانِ هستی، نقش گیرنده و عمل کننده دارند، با علم است که می‌توان به «آیات الهی»، که نشانه های راه رستگاری و طریق منطبق بر فطرت انسان است، آگاهی و «هدایت» پیدا کرد و با «عقل» است که می‌توان از این دانسته های علمی در جهت تشخیص آیات و نشانه‌ها، از تاریکی جهل و گمراهی بسوی نور خدائی راه یافت.

در این سوره که محور اصلی‌اش بر «توحید» و قیامت استوار است، جمعاً ۱۷ مرتبه واژه «آیه» (بصورت مفرد و جمع و در ترکیب با ضمائر) بکار رفته است که برخی از ترکیبات آن مانند «آیاته» به تعداد بیشتری از سایر سوره‌های قرآن بکار رفته است.[۱] وفور این کلمه در سوره روم[۲] نشان می‌دهد شناخت محورهای اصلی آن (توحید و قیامت) از طریق فهمیدن «آیات» ممکن می‌باشد و اگر این نشانه‌ها نبود محال بود انسان به این حقایق هدایت گردد.

ذیلاً مواردی را که این کلمه در سوره آمده است بترتیب شماره آیات برای جلب توجه بیشتر ذکر می‌کنیم:

آیه (۱۰) ـ ثم کان عاقبة الذین اساؤ السُّوای ان کذبوا بایات الله...
آیه (۱۶) ـ و امّا الذین کفروا وکذبوا بایاتنا ولقاء الاخرة...

آیه (۲۰) ـ و من آیاته ان خلقکم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون.
آیه (۲۱) ـ و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ...ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون.
آیه (۲۲) ـ و من آیاته خلق السموات والارض ..ان فی ذلک لایات للعالمین.
آیه (۲۳) ـ و من آیاته منامکم باللیل و ابتغاؤکم...ان فی ذلک لایات لقوم یسمعون.
آیه (۲۴) ـ ومن آیاته یریکم البرق خوفاً و طمعاً ..ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون.
آیه (۲۵) ـ و من آیاته ان تقوم السماء والارض بامره ثم اذا دعاکم دعوةً من الارض اذا انتم تخرجون.

یک مجموعه مرتبط

---

۱ . از ۳۷ موردی که کلمه «آیاته» در قرآن بکار رفته ۷ مورد آن (حدود ٪۲۰) در این سوره قرار دارد.

۲ . گرچه در سوره «انعام» ۳۲ بار کلمه «آیه» به کار رفته که از تمام سوره‌های قرآن بیشتر است ولی با توجه به حجم دو سوره و مقایسه آنها با یکدیگر (سوره انعام حدود ۴/۵ برابر سوره روم است) می‌توان گفت بطور نسبی سوره روم تاکید بیشتری روی این کلمه کرده است.

آیه (۲۸) - ضرب لکم مثلاً من انفسکم ...کذلک نفصل الایات لقوم یعقلون.
آیه (۳۷) - اولم یروا ان‌الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر ان فی ذلک لایات لقوم یؤمنون.
آیه (۴۶) - و من آیاته ان یرسل الریاح مبشرات ...ولعلکم تشکرون.
آیه (۵۳) - و ما انت بهاد العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یومن بایاتنا فهم مسلمون.
آیه (۵۸) - ...ولئن جئتهم بایة لیقولن الذین کفروا ان انتم الا مبطلون.

دو آیه ابتدای سوره (۱۰و۱۶) و دو آیه آخر آن (۵۳و۵۸) از تکذیب «آیات» وکوردلی و گمراهی کافران در قبال آیات یاد می کند و بقیه آن انواع و اقسام آیات را برای هدایت کسانی که تفکر کنند، عالم باشند، بشنوند، تعقل نمایند، ایمان داشته باشند و بالاخره تسلیم خدا گردند نشان می دهد.

خلق(ب ۳)

بنظر می رسد مهمترین آیاتی که در سوره نشان داده شده در رابطه با موضوع «خلقت» باشد. بطوریکه ۱۰ بار این کلمه درقسمت های مختلف آن بکار رفته است. چنین می نماید بطور نسبی (با توجه به حجم سوره) در هیچ یک از سوره‌های قرآن به این حد به چنین مسئله‌ای نپرداخته باشد. ذیلاً موارد ذکر شده را مشاهده می کنیم:

آیه (۸) - اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق‌الله‌السموات والارض الا بالحق...
آیه (۱۱) - الله یبدؤا الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون
آیه (۲۰) - و من آیاته ان خلقکم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون
آیه (۲۱) - و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً...
آیه (۲۲) - و من آیاته خلق السموات والارض...
آیه (۲۷) - و هو الذی یبدوا الخلق ثم یعیده...
آیه (۳۰) - فطرت‌الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله...
آیه (۴۰) - الله الذی خلقکم ثم رزقکم...
آیه (۵۴) - الله الذی خلقکم من ضعف... یخلق ما یشاء و هو العلیم القدیر.

بخش‌های مختلف سوره

برای فهم دقیق‌تر سوره می‌توانیم بر حسب سیاق و مختصاتی که آشکار است، آن را به بخش‌های مختلف تقسیم نمائیم:

۱ـ مقدمه (۱۰ آیه)

۵ آیه اولی این مقدمه به‌وعده غلبه «روم» و مشیت خداوند عزیز و رحیم درجهت «نصرت» بخشیدن بمومنین اختصاص دارد و ۵ آیه بعد به کفر و تکذیب و نادانی کافران نسبت به این حقیقت و سایر حقایق اشاره می کند. مهم‌ترین نتیجه‌ای که از ۵ آیه اول می گیرد تحقق قطعی وعده‌های الهی از جمله «آخرت» می باشد که بیشتر مردم بدلیل ظاهربینی و دنیانگری و نادانی از آن غافل هستند، (آیه ۷). در حالیکه اگر در نفس خویش اندیشه و تفکر می کردند می‌فهمیدند که هیچیک از پدیده‌های مشهودشان در طبیعت باطل و عبث نیست و هر کدام «اجل» و عمر معین و محدودی دارند. بنابراین آنها نیز بملاقات اجل خود و نهایتاً بلقاء الله نائل خواهند شد (آیه ۸)، نه تنها در طبیعت، که اگر در تاریخ هم دقت می کردند اقوامی را می یافتند که از آنها مقتدرتر و مسلط‌تر بر زمین بودند ولی با تکذیب بینات و ظلم بخویشتن منقرض و هلاک گشتند (آیه ۹) امّا کافران از آنجائی که توجهی به آیات تکوینی (طبیعت اطراف) و آیات تاریخی ندارند، بدلیل نادانی و جهل و ارتکاب زشتی‌ها سرانجام همه آیات الهی را تکذیب می کنند و به استهزاء می گیرند (آیه ۱۰).

۲ـ سرآغازِ بحث توحید (آیات ۱۱ تا ۲۶)

این بخش که مفصل‌ترین قسمت سوره است، با آیه: (الله یبدؤا الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون) آغاز می گردد، بخش‌های دیگر که با جمله «هوالذی» یا «اللهالذی» شروع می شوند در واقع توضیح بیشتر و تفصیل حقایقی است که ذیل این آیه (بدون موصولِ «الذی») آمده است. آیه فوق سه مرحله: ابتداء آفرینش، اعاده و انشاء مجدد و رجعت نهائی پدیده‌ها را بخدا نسبت می دهد. مشرکین قسمت اول را کاملاً قبول داشتند. در قسمت دوم چون اعاده و انشاء خلقت (تطور و تکامل پدیده‌ها پس از هر مرحلهِ مرگِ نوعی و به تفصیل و پیچیدگی بیشتر رسیدن) را بدلیل انکار «ربوبیت» و تدبیر مستمر الهی منکر بودند، نمی‌توانستند درک درستی داشته باشند و قسمت سوم (رجعت بسوی خدا) را بخاطر انکار مسئولیت و حساب و کتاب و قطع رابطه با خدا اصلاً قبول نداشتند. آیه سه مرحله‌ای فوق در حقیقت

جان کلام و عصاره حقایقی است که برای اثبات توحید و قیامت در این سوره بیان گردیده است.

ذیل این آیه، تا ۵ آیه بعد (۱۲ تا ۱۶) سرنوشت انسانها را در آخرت برحسب انکار یا اعتقادشان نسبت بحقایق سه گانه مندرج در آیه فوق نشان می‌دهد. مجرمون، یعنی کسانی که رابطه خود را با خدا در حیات دنیا با اتخاذ ولایتِ «ارباب انواع» قطع کرده‌اند (معنای لغوی جرم) از مشاهده یقینیِ «توحید» سراسیمه و مأیوس می‌شوند و نقش و اثری برای شریکان خود (فرشتگان، جن‌ها، بت‌ها، قدیسین، قدرتمندان و...) که به آنها اتکاء می‌کردند، نمی‌یابند و بجای «ایمان» و اعتقادی که در زندگی دنیائی برای آنها قائل بودند، با کشف حقیقت بکلی منکر تاثیرشان می‌شوند (آیه ۱۳) و هر کدام بر حسب اعمالشان متمایز و متفرق می‌گردند (آیه ۱۴). کسانی که بحقایق فوق ایمان آورده و عمل شایسته بجا آوردند در بهشت قرار می‌گیرند و کسانی که حقایق را ندیده گرفتند و نشانه‌های خدا و ملاقات آخرت را تکذیب کردند به عذاب احضار می‌شوند (آیات ۱۵ و ۱۶).

نتیجه‌ای که از بیان هشدارهای فوق در دو آیه (با «ف» تفریع = فسبحان‌الله...) می‌گیرد منزه بودن خدا (از پندارهای مشرکان) در تمامی لحظات روز است که در چهار مقطع زمانیِ مشخص (هنگام صبح کردن، شام کردن، شامگاهان و وسط روشنائی روز) ذکر گردیده، صبح و شام کردن دو حالت متضاد انسان است و عشاء (تاریکی کامل) و ظهر (نور کامل) دو حالت متفاوت نسبت به نور می‌باشد، یعنی در کلیه مقاطع زمانی خدا منزه است و در هیچ لحظه‌ای از خلقتِ موجودات نمی‌توان شریکی برای خدا قائل شد، منزه شمردن خدا (فسبحان‌الله حین تمسون و...) پاک شمردن او از تصورات باطل مشرکین است. حال که چنین است پس حمد و ستایش مطلق در تمامی آسمانها و زمین شایسته اوست (نه ارباب انواع).(مضمون آیات ۱۶ و ۱۷)

نتیجه مهم دیگری که از «توحید» در طبیعت (پیدایش موجودات زنده از موجودات بیجان و برعکس، همچنین احیای زمین مرده در بهار) گرفته می‌شود، مکانیسم خروج انسان در روز قیامت است (و کذلک تخرجون) که پس از توحید مهمترین محور این سوره بشمار می‌رود.

پس از مقدمات فوق اینک هنگام ارائه «آیات» و نشانه‌هایی برای تبیین مسئله توحید و «قیامت» می‌باشد، ۶ آیه بعد که تماماً با جمله: «و من آیاته...» آغاز می‌شود بیانگر جلوه‌های متعدد و متنوع «توحید» می‌باشد. نیمی از این ۶ آیه از خلقت (خلقت انسان از خاک، خلقت جفت انسان و خلقت آسمانها و زمین) سخن می‌گوید و نیم دیگر از تدبیر و

ربوبیت که تضمین کننده و تداوم بخش خلقت است. هدفی که از ارائه این آیات در قرآن دنبال می‌شود برانگیختن تفکر و تعقل انسان است تا با دیدی عالمانه عبرت بگیرد و از شرک دوری گزیند.

در پایان این بخش برای تثبیت بیشتر توحید، انحصار مالکیت خدا را نسبت به همه موجودات آسمانها و زمین و فرمانبری مطلق تکوینی آنها را در برابر خدا نشان می‌دهد:

ولە من فی‌السموات والارض کل له قانتون.

۳ـ اعاده خلق (رشد و کمال مرحله‌ای مخلوقات) آیات ۲۷ تا ۳۹

این بخش که با آیه «وهوالذی یبدواالخلق ثم یعیده و هو اهون علیه...» آغاز می گردد بدلیل آن که بجای «الله» جمله «وهوالذی...» آمده، معطوف بودن آن را به بخش قبل که با «الله» آغاز شده بود (الله یبدوا الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون) نشان می‌دهد. با این تفاوت که در بخش قبل سه مرحله مندرج در آیه مذکور (خلق، اعاده، رجعت) را شرح می‌داد و در اینجا مرحله رجعت حذف شده و تکیه اصلی روی خلق و اعاده خلقت رفته است و چون خلقِ نخستین را مشرکین قبول داشتند، با این فرض، اعاده و انشاء دائمی و پیوسته آفرینش را ثابت می‌نماید.

انکار اعاده خلق که بعثت روز جزا هم مرحله نهائی آنست، با اینکه مستمراً در طبیعت و در مورد هر موجودی جریان دارد، به‌این دلیل است که تصورش برای مشرکین مشکل است، بجای این که از تجدید حیات و اعاده مجدد موجودات که همه روزه شاهد آن هستند نتیجه بگیرند که زنده شدن در قیامت و معاد هم به‌همینگونه است، حیات یافتن مجدد استخوانهای پوسیده را باور نمی کنند. در حالیکه اینکار ساده‌تر از ابداع و خلق نخستین آن می باشد و خداوند کارهای مهمتر و پیچیده‌تری در آسمانها و زمین دارد. بنابراین هم عزت و توانائی بر انجام این امور دارد و هم کارش مطابق حکمت است (آیه ۲۷).

با اینکه برای خدا مثالهای عالی‌تری از اعاده خلقت است (وله‌المثل الاعلی)، برای انسانِ نادان باید مثال‌های ساده‌تری زد (ضرب لکم مثلاً من انفسکم...) تا توحید در ربوبیت و تدبیر را دریابد و بفهمد همانطور که بردگان مملوک آقای خویشند و از خود استقلال و اختیاری ندارند، فرشتگان و ارباب انواع نیز نمی‌توانند شریک در ربوبیت و تدبیر عالم باشند، اگر هم نقشی دارند مستقل و بالذات نیست، بلکه خدا مالک آنها و اعمالشان است. این تفصیل و تشریح و توضیح برای کسانی که نیروی عقل خود را به کار اندازند، آیه و

نشانه‌ای برای درک توحید است (آیه ۲۸) اما کسانی که اهل ظلم و ستم هستند [1] بجای اینکه از آیات پیروی کنند از روی نادانی از هوس‌های خود پیروی می کنند و این مشیت الهی است که هر کس به اراده خود گمراهی را انتخاب نماید یاوری نخواهد داشت (آیه ۲۹).

سه آیه بعد (که با «فاء» تفریع آمده) نتیجه گیری از حقیقت فوق است،حال که مؤثر دیگری در عالم وجود ندارد و تنها خداست که «ربوبیت» (مدیریت و سروری) دارد، پس رسول (ص) (و مؤمنین) باید روی (جهت گیری و هدفیابی) خود را به‌سوی دین (شیوه و قانون زندگی) حنیفی (مبرای از شرک و ناخالصی) که خداوند آنرا فطرت نهاده (آئین گذاری کرده) و انسان‌ها را هماهنگ با این دین (توحید) آفریده و خمیره‌شان را با آن متعادل ساخته استوار گردانند. نه خلقت انسان مبدل می‌شود و نه دینی که خلق کرده. بنابراین به‌دلیل هماهنگی وجود انسان با مقررات دین توحید که برپادارنده استعدادها و لیاقت‌های بالقوه اوست، باید روی خود را بسوی آن بگرداند. اما بیشتر مردم بدلیل ناآگاهی از فطری بودن توحید و انطباق آن با وجود انسان بشرک روی می‌آورند (آیه ۳۰).

حال که چنین است؛ باید یکسره روی بدرگاه او آورند و مرتباً با هر خطا به او بازگشت نمایند (معنای انابه) و تنها از او (نه دیگران) بپرهیزند و رابطه‌شان را با او برقرار سازند (اقامه صلوة) و از مشرکان نباشند (آیه ۳۱) همان کسانی که در دین (قانون الهی) دچار تفرقه شدند و هر یک پیرو آئین و رهبری جداگانه گشته به آنچه نزد خودشان است سرفراز و شادمان گشتند (آیه ۳۲).

۵ آیه بعد سیاق مشترکی دارد و روحیه دمدمی مزاج بودن و تأثیر پذیری فوری انسان را از حالات لحظه‌ای و گذرا نشان می‌دهد. این ایراد اتفاقاً عمده‌ترین مانع باور کردن قیامت است. کسی می‌تواند آیندهِ بسیار دور آخرت را باور کند که سعه صدر زمانی داشته از اسارت «زمان» و روزگار آزاد شده باشد. مشرکین نه تنها این فاصله زمانی را درک نمی‌کنند، بلکه حتی در زندگی روزمره خود مآل‌اندیشی نداشته با اینکه در گرفتاری‌ها خدا را می‌خوانند، هرگاه خدا بر آنها رحمت کند و آسوده‌شان سازد عوامل و انگیزه‌های دیگری را به‌جز خدا در زندگی دخالت می‌دهند (آیه ۳۳). و چنین نیست که خدا به‌دلیل این ناسپاسی و کفران بلافاصله عذابشان کند بلکه بدلیل مهلت و اختیاری که در حیات دنیا به انسان بخشیده، او را آزاد می گذارد تا کامیابی کند و البته روز قیامت بحقیقت اعمالش واقف

---

۱. جالب اینکه در اینجا بجای مشرکین کلمه ظالمین را قرار داده، یعنی شرک که اعتقاد است در مرحله عمل باعث ظلم (بخود یا دیگران) می‌شود و بدلیل عواقب و آثار این عمل است که گرفتار عذاب می‌شوند (نه صرفاً بخاطر اعتقاد ذهنی و عقیده باطنی)

خواهد گردید (آیه ۳۴). دلیل دیگری که برای اثبات دمدمی مزاج بودن انسان قابل توجه است شادمانی فوری و نومیدی سریعی است که در چشیدن رحمت یا اصابت مختصر مصیبتی که نتیجه اعمال خودش است پیدا می کند (آیه ۳۵). در حالیکه اگر می دید بسط روزی یا تنگ گرفتن آن تابع مشیت الهی است، چنین سراسیمه و خود باخته نمی شد. درک این معنا تنها برای مردمی که ایمان داشته باشند مقدور است. (آیه ۳۶)

بدنبال تبیین توحید در رزق رسانی و رحمت، بار دیگر در دو آیه (با فاء تفریع) خطاب به پیامبر دو نتیجه گیری مهم می کند.[1] اولین نتیجه برای کسانیکه وجه خدا را اراده می کنند (یریدون وجه الله) است که از اموال خود به خویشاوندان، مساکین و واماندگان بدهند و از این راه رستگاری و فلاح پیدا کنند (آیه ۳۸). دومین نتیجه کناره گیری از «ربا» و دادن «زکوة» به نیت و اراده رسیدن به «وجه الله» است که باعث فزونی یافتن و برکت پیدا کردن اموال می گردد (آیه ۳۹). به این ترتیب و با این دستورالعمل، مؤمنین برخلاف مشرکین که هنگام رفاه و فراوانی شادمانی متکبرانه پیدا کرده خود را گم می نمایند، انفاق می کنند تا گرفتاری های دیگران را مرتفع سازند. این شیوه که گذشته از رشد انسان و رستگاری او، به دلیل تحریک انگیزهِ تلاش و تولید باعث رونق و افزایش کار و سرمایه می گردد، فقر و نیازمندی را بکلی از جامعه ایمانی می زداید.

۴ـ استمرار حیات (آیات ۴۰ تا ۴۷)

این بخش که با آیه «الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم...»[2] آغاز می گردد، ابتدای مطلب جدیدی است که در سیاقی دیگر توحیدِ عوامل مؤثر در استمرار حیات و مراحل مختلف آن را بیان می کند. ابتدا از مشرکین که ناظر خلقت، روزی رسانی، مرگ و حیات مستمر انسانها به دست خدا هستند، می پرسد: آیا شرکائی که در کنار «الله» قرار داده اید نقشی در این امور دارند؟ (آیه ۴۰). تصور باطل مشرکین در اتخاذ ولایت غیرخدا موجب اعمالی می گردد که تعادل و هماهنگی را بهم زده، در خشکی و دریا (همه جا) فساد بوجود می آورد. عواقب این اعمال که موجب فساد شده، امید است آنها را بیدار کند و بطرف توحید برگرداند. (آیه ۴۱).

---

۱. ۷ بار در این سوره «فاء» تفریع در ابتدای آیات آمده که تماماً خطاب به پیامبر (و تلویحاً بمسلمین) می باشد. این آیات که نتیجه و ماحصل آیات قبل محسوب می شوند، عبارتند از آیات شماره ۱۷ ـ ۲۸ ـ ۳۸ ـ ۴۳ ـ ۵۲ ـ ۵۸ ـ ۶۰

۲. با ۳ بار تکرار کلمه «ثم» و ۶ بار تکرار ضمیر «کم» در یک آیه.

۶ آیه بعد در این بخش تماماً خطاب به پیامبر (ص) است و وظیفه او را در قبال مشرکین و خودش نشان می‌دهد. در قبال مشرکین باید آنها را متوجه سرنوشت اقوام مشرک پیشین نماید (آیه ۴۲) و خودش نیز باید متوجه همان دین قیم توحیدی گردد و روی خود را به آن سو استوار دارد (آیه ۴۳). این آیه که با حرف «ف» (تفریع و نتیجه گیری) آغاز شده، نتیجه آیه قبل (در برخورد با مشرکین) بشمار می‌رود. پیامبر باید در مدت زندگی دنیا قبل از آمدن روزی که در آن بازگشت به دنیا ممکن نیست، وجه خود را بسوی دین قیم (توحید) بگرداند، البته در این مدت انسانها اختیار و آزادی دارند، هر کس کفر بورزد علیه خود عمل کرده و هر کس کار نیک بجای آورد بستر آینده خویش را مهیا ساخته است (آیه ۴۴). خداوند با هدایت انسانها بسوی دین قیم می‌خواهد آنها را از فضل خویش پاداش دهد و او ناسپاسان را دوست ندارد (آیه ۴۵).

آیه بعد که از فرستادن بادهای بشارت دهنده باران، که در ضمن موجب حرکت کشتی های بادی برای حمل و نقل و مسافرت انسان می‌باشد، یاد می کند، در ظاهر بی‌ارتباط با آیات قبل و بعد بنظر می‌رسد اما در حقیقت چنین نیست بلکه باد و باران نشانه روشنی از «ربوبیت» (مدیریت دائمی و سروری) بشمار می‌روند که علاوه بر ایجاد حیات در روی زمین فوائد دیگری از جمله حرکت کشتی در دریا که تحرک و جابجائی انسان را ممکن می سازد دارد. همه این آیات و نشانه‌ها برای اینست که انسان شکرگزار نعمات الهی باشد و از این نعمت‌ها در جهت خواسته او (نه اولیاء دیگر) استفاده نماید (آیه ۴۶).

سرانجام آخرین آیه این بخش علاوه بر نتیجه گیری از آیات قبل و نشان دادن سرنوشت مجرمین (کسانی که ارتباط خود را با خدا بریده‌اند) بازگشتی هم به آیات ابتدای سوره و مسئله «نصرت» بخشیدن به مؤمنین بشمار می‌رود.

ولقد ارسلنا من قبلک رسلاً الی قومهم فجاؤهم بالبینات فانتقمنا من‌الذین اجرموا و کان حقاً علینا نصرالمؤمنین.

۵- جلوه‌های ربوبیت در طبیعت (آیات ۴۸ تا ۵۳)

این بخش که با آیه «الله الذی یرسل‌الریاح فتثیر سحاباً...» آغاز می‌شود همانند فصل قبل آثار حیات بخش باران را نشان می‌دهد. با این تفاوت که در این بخش از احیاء زمین مرده برای احیاء مردگان در روز قیامت نتیجه گیری می‌نماید (آیه ۱۵۰)- آیه مقدمه این بخش (۴۸) که چگونگی تشکیل ابر و ریزش باران را نشان می‌دهد از نظر علمی بسیار دقیق بوده

مطابق کشفیات قرن اخیر علم جوشناسی می‌باشد.[۱]

در این بخش نیز همانند بخش سوم در دو آیه ۴۹ و ۵۱ دمدمی مزاج بودن انسان و یاس و نومیدی او را در محرومیت از باران نشان می‌دهد.

در دو آیه انتهائی این بخش نیز همانند سایر بخش‌ها، خطاب به‌رسول اکرم (ص) نتیجه گیری می نماید. این نتیجه که طبق معمول با حرف «ف» تفریع آغاز می گردد. (فانک لاتسمع الموتی...)، مکانیزم ایمان را برای پیامبر توضیح می‌دهد، ایمان دو طرف دارد، تنها ابلاغ حقایق و ارائه آیات منجر به ایمان و هدایت نمی‌شود، شرط دیگر آمادگی قلبی و تسلیم به حقیقت است. بنابراین پیامبر نمی‌تواند مرده دلان کر را که روگردان هستند بشنواند (آیه ۵۲) و نه کوردلان را هدایت کند. جز آن را که به آیات خدا باور داشته و تسلیم باشد (آیه ۵۳).

۶- برپائی ساعت قیامت (آیات ۵۴ تا ۵۷)

این بخش نیز با آیه «الله الذی خلقکم من ضعف ثم...» همانند آیات سرآغاز بخش‌های: ۲ و ۳ و ۴ با تأکید روی «خلقت» شروع می‌شود، تفاوتی که دارد در دنباله آیه و نتیجه گیری از آن است. در بخش ۲ روی هر سه اصل: خلقت، اعاده و رجعت تأکید داشت، در بخش ۳ عمدتاً اعاده خلق و استمرار تکاملی حیات را نشان می‌داد، در بخش ۴ بر تدبیر حیات از نقطه نظر «رزق رسانی» اشاره داشت و در این بخش عمدتاً روی سومین اصل یعنی «رجعت» تکیه دارد و از «یوم تقوم الساعة» و «یوم البعث» نشانه می‌آورد.

در آیه سرآغاز (۵۴)، نیروگرفتن تدریجی انسان را از تولد تا جوانی و به ضعف گرائیدن او را از جوانی تا پیری یادآوری می کند و با این مثال نشان می‌دهد هر پدیده‌ای در یک سیکل بسته دوران مختلف رشد و بالاخره افول و اجل دارد. بنابراین قیامت هم بعنوان اجل جهان و پایان عمر پدیده‌های دنیائی کاملاً طبیعی و منطقی است.

پس از بیان مقدمات فوق، به تلقی مردم در روز قیامت از مدتی که پس از مرگ تا حدوث قیامت درنگ کرده‌اند می پردازد، مجرمین چون در حیات دنیا دید زمانی بلندی نداشته و اسیر لحظات و ایام بودند، سوگند خواهند خورد که جز ساعتی درنگ نکرده‌اند (۵۵)، امّا کسانیکه علم و ایمان داده شدند، از آنجائی که در زندگی دنیائی بلندنظری و دوراندیشی داشته، از اسارت زمان و روزگار آزاد شده بودند، می دانند که این فاصله عظیم به

---

۱. بکتاب باد و باران در قرآن نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان مراجعه نمائید.

مقدار فاصله زمانی دنیا تا روز برانگیختگی است (۵۶).

در پایان این بخش بعنوان نتیجه گیری (خطاب به رسول اکرم و با فاء تفریع) می‌فرماید در آن روز «ظالمان» نه بهانه آوردنشان سودی به آنها می‌دهد و نه از آنها می‌خواهند عتاب را از خود زایل سازند (فیومئذ لاینفع الذین ظلموا معذرتهم ولا هم یستعتبون).

۷ـ نتیجه گیری (آیات ۵۸ تا ۶۰)

سه آیه انتهائی سوره حکم نتیجه گیری نهائی از مطالب سابق را دارد. در اولین آیه با اشاره به مثالهائی که زده شد، تأکید می کند کافران هر آیه‌ای پیامبر بیاورد با پیشداوری باطل خواهند شمرد (۵۸). این موضع گیری به این دلیل است که قلب آنها به‌دلیل نادانی و تکرار کفر و ظلم خاصیت تاثیرپذیری و انعطاف خود را از دست داده و ثابت و منجمد شده است (دگماتیسم). (آیه ۵۹)

سرانجام (باز هم خطاب به پیامبر (ص) با «ف» تفریع) از کل مطالب سوره چنین نتیجه گیری می کند که باید در راه تحقق وعده‌های الهی «صبر» کرد و از عکس‌العمل کسانی که به تحقق این وعده‌ها یقین ندارند سست و سبک نشد (فاصبران وعدالله حق ولا یستخفنک الذین لایوقنون). این وعده، هم وعده نصرت الهی و پیروزی مؤمنین در دنیا است (بازگشت به‌مقدمه سوره) و هم وعده تحقق آخرت و رستگاری مؤمنین.

* * *

عامل «زمان» در سوره روم

محور اصلی سوره روم «وعده» خدا در باره آخرت است که هم عنایت ابتدای سوره به پیروزی رومیان، پس از شکست‌شان از ایرانیان، در چند سال آینده، برای اثبات صدق وعده‌های الهی و ارائه نمونه و مصداقی عینی و محسوس از آن است (وعدالله لایخلف‌الله وعده ولکن اکثر الناس لایعلمون) و هم آخرین آیه سوره که خلاصه و جمع بندی آن به‌شمار می‌رود، بر این امر اشاره کرده است:

فاصبر ان وعدالله حق فلایستخفنک الذین لایوقنون.

مسئله آخرت به‌عنوان سومین راسِ مثلثِ ایمانی (توحید، نبوت وآخرت) در بیشتر سوره‌های قرآن مطرح شده است. اما در هر سوره به‌تناسب سیاق و موضوع محوری آن، از زاویه ویژه‌ای مورد نگرش قرار گرفته است. در این سوره به‌نظر می‌رسد مسئله آخرت از بعد «وعده» که عنصر «زمان» در آن اهمیت اساسی دارد تبیین شده است.

در رابطه با «زمان»، موضوع «حرکت» و تغییر و تحول و تطور و تکاملِ ناشی از آن مطرح می باشد که در سر فصل‌های سوره (آیات ۱۲ ـ ۲۷ ـ ۴۰ ـ ۴۸ ـ ۵۴) به‌صور گوناگون در جریانات بسته دائره‌وار (سیکلیک) مورد اشاره قرار گرفته است، همچون دائره آغاز خلقت، اعاده آن و رجعت به‌سوی پرورگار، دائره تولد انسان، بهره‌مندی از روزی، مرگ و حیات مجدد، دائره ارسال بادها، انگیزش ابرها، گسترش ابر در آسمان، تشکیل توده‌های متراکم، نزول باران. دائره خلقت انسان از بُعد توان‌مندی که با ضعف طفولیت آغاز و به‌ضعف پیری منتهی می‌شود و در وسط آن نیرومندی دوران جوانی جلوه می کند.

علاوه بر این سرفصل ها، اشارات مختلفی که به آیات متنوع در آفاق و انفس شده (از جمله آیات ۱۷ تا ۲۵) تماماً حیات و حرکت هدف‌داری را نشان می دهد.

همه این اشارات و عنایات برای تفهیم این حقیقت است که زندگی انسان نمی تواند در جهانی که همه ذراتش در مدار معین و با اجل مشخصی تقدیر شده‌اند، عبث و بیهوده و بدون مقصد و اجل آخرت باشد. بنابراین اگر به طبیعتِ اطراف و پدیده‌های گوناگون نگاه کنیم، هدف‌دار بودن و سرآمد داشتن را حقیقتی ساری و جاری در جهان هستی می بینیم.

در این سوره برخی کلمات بطور چشم گیری مورد توجه و تمرکز قرار گرفته‌اند که هم موقعیت آنها در سوره، هم کاربرد آنها از نظر آماری (تعداد و تکرار) می تواند کلیدی برای فهم معضلات آن به‌شمار آید. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱ـ کلمه «ساعة» در این سوره ۴ بار به‌معنای لحظه‌ای از زمان و لحظه برانگیختن مردگان برای محاسبه به کار رفته است.[۱] ساعة جمع سوائع به‌معنای هلاک‌شونده است، به زمان نیز به‌دلیل این که موجودات عالم در گذران آن کهولت و استهلاک پیدا می کنند، ساعة می گویند. در اینجا نیز عنصر وقت و گذشت زمان نقش اصلی را ایفا می کند.

۲ـ کلمه «ثم» که اصطلاحاً عطف تراخی نامیده می‌شود و عنایت به گذشت «زمان» و تحول در «مدت» معین دارد، جمعاً ۱۲ بار در این سوره تکرار شده است.[۲]

۳ـ کلمه «سوف» که همچون «ثم» بر گذشت زمان در مدتی معین دلالت می‌نماید در آیه ۳۴ به کار رفته است... فتمتعوا فسوف تعلمون.

۴ـ مدت کوتاه‌تر از «ثم» را با «سوف» بیان می کنند و از «سوف» کوتاه‌تر را با حرف «س». در همان ابتدای سوره، پیروزی آینده رومیان را با این حرف نشان می دهد: (وهم من

---

۱ . آیه ۱۲ (یوم تقوم الساعه یبلس المجرمون)آیه ۱۴ (یوم تقوم الساعة یومئذ یتفرقون)آیه ۵۵ (یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة ...)

۲ . آیات ۱۰ ـ ۱۱ (۲ بار)ـ ۲۰ ـ ۲۵ ـ ۲۷ ـ ۳۳ ـ ۴۰ (سه بار) ۵۴ (۲ بار)

بعد غلبهم سیغلبون.)

۵ـ کلمه «حین» که به‌هنگام معینی از اوقات شبانه‌روز اطلاق می‌شود در آیات ۱۷ و ۱۸ به‌کار رفته است:

فسبحان‌الله حین تمسون وحین تصبحون وله الحمد فی‌السموات والارض و عشیاً وحین تظهرون.

۶ و ۷ ـ کلمات «قبل» و «بعد» که هر دو در ارتباط با زمان به‌کار می‌روند، در این سوره چند بار تکرار شده‌اند:

آیه (۴) فی بضع سنین لله الامر من قبل و من بعد...

« (۴۲) قل سیروا فی‌الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل

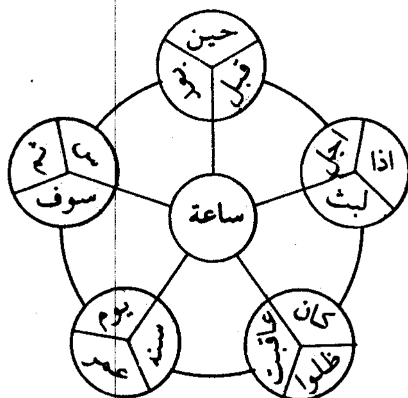
« (۴۳) فاقم وجهک للدین‌القیم من قبل ان یاتی...

« (۴۹) وان کانوا من قبل ان ینزل علیهم من قبله

« (۵۰) ...کیف یحیی‌الارض بعد موتها.

« (۵۱) ...لظلوا من بعده یکفرون.

« (۵۴)...ثم جعل من بعدضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعف.



شبکه ارتباطی وابسته به‌زمان در سوره روم

۸ـ کلمه «اذا» نیز که به مقطعی از زمان اشاره دارد، جمعاً ۱۰ بار در این سوره به‌کار رفته است.[1]

اذا انتم بشر تنتشرون، اذا دعاکم دعوة من‌الارض، اذا مس‌الناس ضر، اذا اذاقهم منه رحمة، اذا هم یقنطون، فاذا اصاب به من یشاء من عباده اذا هم یستبشرون، اذا ولوا مدبرین.

۹ـ کلمه اجل مسمی که اشاره به سرآمد و نهایت عمر یک پدیده و مقدار حیات، و به‌اصطلاح ظرفیت اسمی آن دارد در آیه ۸ درباره آسمان‌ها و زمین به‌کار رفته است:

اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق‌الله السموات والارض الا بالحق واجل مسمی.

۱۰ـ کلمه «لبث» به معنای درنگ در مدتی معین در آیات ۵۵ و ۵۶ این سوره به‌کار رفته

و یوم تقوم‌الساعة یقسم‌المجرمون ما لبثوا غیرساعة کذلک کانوا یؤفکون.

و قال‌الذین اوتواالعلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب‌الله الی یوم‌البعث...

منظور از کتاب‌الله در آیه ۵۶ به‌نظر می‌رسد علم خدا یا لوح محفوظ و کتاب مبینی

---

۱. آیات ۲۰ـ۲۵ـ۳۴ـ۳۶ـ۴۸ـ۵۲

است که زمان حیات هر مخلوقی را از پیدایش تا مرگ آن ثبت و ضبط نموده است.

۱۱ـ فعل «کان» که دلالت بر «شدن» و شکل گرفتن در مدت زمان معین می کند، در مقاطع مختلف سوره بکرّات مورد استفاده قرار گرفته است:

آیه (۱۰) کانوا بها یستهزؤن، (۱۳) لم یکن لهم من شرکائهم شفعاء و کانوا بشرکائهم کافرین.

آیه (۳۱) لاتکونوا من المشرکین. (۳۵) کانوا به یشرکون، (۴۲) کیف کان عاقبة الذین من قبل.

آیه (۴۷) کان حقاً علینا نصرالمؤمنین. (۵۵) کذلک کانوا یؤفکون (۵۶ کنتم لاتعلمون (۳۲) کانوا شیعاً.

۱۲ـ در آیه (۵۱) فعل «ظلّوا» دلالت بر دگرگونی و «شدن» و تحول یافتن کسی یا کاری در زمان معین می نماید.

ولئن ارسلنا ریحا مصفراً لظلوا من بعده یکفرون.

۱۳ـ کلمه عاقبت که عنایت به پایان و فرجام حیات و حرکت یک پدیده دارد در دو آیه این سوره به کار رفته است.

آیه (۱۰) ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوای ان کذبوا بایات الله و کانوا بها یستهزؤن

آیه (۴۲) قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل

۱۴ـ کلمات «یوم» و یومئذ در اشاره به روز پیروزی و روز آخرت ۶ بار در این سوره به کار رفته است:

(۴) یومئذ یفرح المؤمنون، (۵۵)، (۱۲)، (۱۴) یوم تقوم الساعه، (۴۳) یوم لامردله من الله

(۵۷) یومئذ لاینفع الذین ظلموا معذرتهم...

۱۵ـ کلمه «عمر» به معنای طول مدت حیات یک پدیده و آباد و احیاء داشتن آن در زمانی معین است در آیه ۹ استفاده شده است.

..وعمروها اکثر مما عمروها.

۱۶ـ کلمه «لعل» که در آیات ۴۱ و ۴۶ تکرار شده است امید به تحول یافتن و دگرگونی را در آینده می رساند (لعلهم یرجعون ـ لعلکم تشکرون).

۱۷ـ در آخرین آیه این سوره، به پیامبر فرمان «صبر» برای تحقق وعده الهی داده شده است. «صبر» یعنی تحمل و شکیبائی و اجتناب از عجله و شتاب و منظور داشتن «عنصر زمان» در اعمال و حرکات. فاصبر ان وعدالله حق ولا یستخفنک الذین لایوقنون.

۱۸ـ در مقدمه سوره کلمه «سنین» که جمع سال و ۳۶۵ روز است قرار گرفته است.

ارتباط سوره‌های لقمان و روم (۳۱ و ۳۰)

آشکارترین علامت ارتباط و هماهنگی میان دو سوره و پیوستگی و تداوم طبیعی مطالب آنها را می‌توان از آخرین آیه سوره روم که گره متصل کننده این سوره با سوره بعدی (لقمان) می باشد و آیات مقدمه سوره لقمان که طرف دیگر گره است دریافت نمود. سوره روم با دستور به پیامبر برای پایداری در برابر تکذیب کافران نادان و تأکید بر تحقق قطعی «وعده» الهی (آخرت) و احساس ناراحتی نکردن از توهین‌های کسانیکه «یقین» به حقایق الهی ندارند ختم می‌شود و دو کلمه «وعده» و «یقین» به‌آن، نقش عمده را در این فرمان ایفا می‌کنند:

فاصبر انّ وعدالله حق ولا یستخفنک‌الذین لایوقنون

دربرابر تکذیب «وعده» الهی و «یقین» نداشتن کافران به‌آن (که موضوع مطالب سوره روم است) در همان مقدمه سوره لقمان از کسانیکه به‌آخرت «یقین» دارند و «وعده» خداوند عزیز و حکیم برای جزای آنان تحقق خواهد یافت یاد می‌کند. به‌این ترتیب مطلب از یک جهت در یک سوره ختم و از جهت دیگری در سوره بعد باز می‌شود (دو بعد منفی و مثبت تلقی وعده الهی)

الم ـ تلک آیات الکتاب الحکیم، هدیً و رحمةً للمحسنین، الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم بالاخرة هم یوقنون... ان‌الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات النعیم ـ خالدین فیها وعدالله حق و هوالعزیزالحکیم

موضوع «وعده» الهی برای تحقق آخرت و رسیدگی به‌اعمال انسانها و بهشت و جهنم معهود، نه تنها خلاصه و عصاره آخرین پیام سوره روم در آخرین آیه‌اش می باشد، بلکه در مقدمه سوره نیز پیشگوئی پیروزی آینده رومیان را که وعده‌ای نزدیک و دنیائی است، برای اثبات تحقق قطعی وعده دیگر خداوند که دورتر ومهمتر می باشد، یعنی «آخرت»، بکار می گیرد و تصریح می‌نماید مردم ازآنجائیکه ظواهر امور دنیائی را درنظر دارند از آخرت غافل می گردند. درحالیکه هدفدار و بحق بودن (عبث و باطل نبودن) آفرینش آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است، همچنین عمر محدود و اجل و سرآمد داشتن آنها بهترین دلیل برای پوچ نبودن پدیده‌ها و رجعت آنها به‌سوی خداست.

وعدالله لایخلف الله وعده و لکن اکثرالناس لایعلمون ـ یعلمون ظاهراً من‌الحیوه‌الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون ـ اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله‌السموات والارض و مابینهما الا بالحق و اجل مسمی و ان کثیراً من‌الناس بلقاء ربهم لکافرون

بهمین ترتیب در آیات مقدمه و آیات انتهائی سوره لقمان نیز مسئله «وعده» الهی (تحقق آخرت برای جزای اعمال) مورد تأکید قرار می گیرد.

لقمان (آیه ۸) فوقاً ذکر گردید.

آیه (۳۳) یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوماً لایجزی والد عن ولده ولا مولود هوجاز عن والده شیئاً ان وعدالله حق فلاتغرنکم الحیوةالدنیا و لایغرنکم بالله الغرور.

از آنجائیکه آیات مقدمه و مؤخر هر سوره جنبه فهرست و خلاصه و عصاره‌یا به‌عبارتی پیام سوره را دارد،این دو سوره مشترکاً دارای چنین ویژگی بوده هر دو بر این موضوع تأکید می‌نمایند. علاوه بر موضوع «وعده‌الهی» که عنوانی است برای یوم‌الدین، در سوره روم اسامی و عناوین آخرت، یوم‌البعث، یوم تقوم‌الساعة و... نیز بکار رفته است.

وجوه مشترک دیگری این دوسوره دارند که هماهنگی و هم سنخی آن دو را نشان می‌دهد. ذیلاً به برخی از این موارد اشاره می‌نمائیم:

۱ـ توجه به‌آیات و نشانه‌های طبیعی، در کمتر سوره‌ای از سوره‌های قرآن به‌نسبتی که در این دو سوره به‌طبیعت و آیات تکوینی استناد شده اشاره گردیده است. بطوریکه حدود ۱/۳ سوره روم و ۱/۴ سوره لقمان مستقیماً به‌این آیات عنایت دارند.[1] قرآن به‌جای آنکه آخرت را با بحث‌های کلامی و فلسفه و منطق ثابت کند، از طبیعت نشانه‌می‌آورد و از قانونمندیهائی که بر آن حاکم است و سمت و سوی حرکتی که به‌سوی آن روان است و عمر معین هر پدیده، غایت و سرانجام آنرا نشان می‌دهد و ثابت می‌کند آنچه عبث و بیهوده خلق نشده باشد بسوی هدف معینی که لازمه وجودی‌اش می‌باشد سیر می‌کند.

در این آیات مرتباً بر موضوع خلقت آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و همچنین مراحل مختلف خلقت انسان اشاره و تأکید می‌نماید هیچکدام از این مراحل کار شرکائی که مشرکین آنها را عبادت می‌کنند نیست. ازجمله:

روم (۴۰) الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم من یفعل ذلک سبحانه و تعالی عمایشرکون.

لقمان (۱۱) هذا خلق‌الله فارونی ماذا خلق الذین من دونه بل الظالمون فی ضلال مبین.

علاوه بر آن، تأکید می‌نماید تکرار و اعاده خلقت و بعثت در آخرت که امر عجیب و شگفتی برای مشرکین بنظر می‌آید برای کسی که آنرا نخستین بار ابداع کرده ساده‌تر

---

۱ . سوره‌روم‌آیات:۸ـ۱۱ـ۱۷ تا ۲۷ـ۴۰ـ۴۶ـ۴۸ـ۴۹ـ۵۰ـ۵۴ و سوره‌لقمان‌آیات ۱۰ـ۱۱ـ۲۰ـ۲۵ تا ۳۱

می باشد.

روم (۲۷) و هوالذی یبدؤاالخلق ثم یعیده و هواهون علیه و له المثل الاعلی فی السموات و هوالعزیز الحکیم

لقمان (۲۸) و ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحدة ان الله سمیع بصیر.

البته مشرکین (همانطور که قبلاً نیز گفته شد) منکر نقش خالقیت خدا نبودند، بلکه نقش دائمی او را در امور روزمره انسان منکر گشته، و این کار را محول شده به فرشتگان می دانستند. به همین دلیل در آیات این بخش بر نقش مستمر خدا در کلیه مراحل حیاتی استناد می نماید تا رحمانیت و ربوبیت و تدبیر و مدیریت دائمی او رابر عالم هستی نشان دهد. از جمله در خروج دائمی زنده از مرده و مرده از زنده، حرکت ابر و باد و باران و ماه و خورشید، افاضه دائمی حیات و حرارت و نور و برکت در زمین، آثار بیکران رحمت که به صورت گیاهان زیبا و معطر سطح زمین را پوشانده، مراحل مختلف عمر انسان از مرحلهٔ جنینی تا طفولیت و جوانی و پیری (تحولات نیرومندی از ضعف به قدرت و برعکس)، خواب در شب و تلاش در روز، اختلاف نژادها و گویش های مختلف با رنگ پوست مختلف، جنسیت مختلف زن و مرد و ایجاد محبت و علاقه فیمابین، پیدایش انسان از عناصر موجود در خاک (مواد غذائی گیاهی و حیوانی) و توسعه و انتشار نسل آن، رعد و برق در آسمان ونزول باران حیات بخش، حرکت باد در دریا و جریان دادن کشتی ها، و... به این آیات در هر دوسوره اشاره می شود تا نشان داده شود اولاً زمین و آسمان تماماً تحت نظر خدا و به اراده و فرمان او برپا است (نه فرشتگان) و موجودات یکسره مطیع و منقاد او هستند و خداوند در کلیه لحظات شبانه روزی دست اندرکار بوده و منزه از نقص و عیب و بی خبری و غفلت از گوشه ای از ملک وجودش می باشد. پس حمد و ستایش در همه لحظات او را سزاوارست.

سبحان الله حین تمسون وحین تصبحون وله الحمد فی السموات والارض وعشیاً وحین تظهرون

۲ـ تسلیم وجه به خدا، در هر دو سوره از تسلیم وجه، یعنی هدف گیری و جهت یابی زندگی به سوی خدا یاد کرده است، در سوره لقمان تسلیم به خدا و به سوی او حرکت واحسان کردن را چنگ زدن به ریسمان مطمئن معرفی کرده و درسوره روم این جهت گیری را انطباق با دین حنیفی که بپادارنده انسان و مطابق فطرت او است، یعنی همان نظامات شریعت توحیدی که براساس ساختمان روحی و جسمی انسان وضع شده، توصیه نموده است:

لقمان (۳۲) و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی و

الی الله عاقبة الامور

روم (۳۰) فاقم وجهک للدین حنیفاً فطرت الله التی فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لایعلمون ـ منیبین الیه و اتقوه و اقیموا الصلوة و لاتکونوا من المشرکین

روم (۴۳) فاقم وجهک للدین القیم من قبل ان یأتی یوم لامرد له من الله یومئذ یصدّعون

۳ـ شرک، حدود ۲۰٪ از حجم هر دو سوره به موضوع شرک اختصاص یافته و این انحراف را ظلم عظیمی که انسان به نفس خویش مرتکب می‌شود شمرده است، منظور از شرک در این آیات، دخالت دادن فرشتگان و بت‌ها بطور مستقل در امر اداره دنیای انسانها و روزی‌رسانی و دفع ضرر و جلب منفعت و نصرت یا انتظار شفاعت آنها برای نیازهای مادی بوده است که با تعابیر «من دونه»، «ما وجدنا علیه آباونا» و «شرکاء» بکار رفته است (شرکاء درسوره روم و من دونه عمدتاً در سوره لقمان بکار رفته است)[1]

۴ـ نعمت کشتی و ناشکری انسان ـ در هر دو سوره از حرکت کشتی در دریا به‌نیروی باد (که مژده‌دهنده و مقدمه باران است) برای حرکت درجهت جلب نعمت‌های خدا و شکرگزاری (بهره‌برداری درجهت حق) یاد می‌کند و سفر مخاطره‌آمیز دریائی را امتحانی برای صدق و کذب ایمان می‌شمرد، کسانی به‌هنگام گرفتاری در امواج بلا به‌یاد خدا می‌افتند و خالصانه او را می‌خوانند ولی بعد از نجات ناسپاسی و کفران می‌کنند:

روم (۴۶) و من آیاته ان یرسل الریاح مبشرات و لیذیقکم من رحمته و لتجری الفلک بامره و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون

لقمان (۳۱ و ۳۲) ـ الم تر ان الفلک تجری فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور ـ و اذا غشیهم موج کالظلل دعوا الله مخلصین له الدین فلمّا نجیهم الی البر فمنهم مقتصد و ما یجحد بآیاتنا الاکل ختار کفور

در ضمن از آنجائیکه کشتی همواره دربرابر امواج و بادهای شکننده باید «صبر» و مقاومت کند و از بادهای مناسب بهره‌برداری درجهت مقصد (شکر) نماید، آنرا آیه‌ای برای انسانهای «صبّار شکور» قرار داده است تا در دریای بیکران زندگی که ساحل آن ناپیدا و خطرات شیطانی آن برای غرق‌شدن در اعماق امیال و هوس‌ها دائمی است، به‌مدد قطب‌نمای قرآن و بادبان توکل و سکان ایمان و مقاومت دربرابر سختی‌ها و بهره‌برداری از امکانات متغیر دائماً جلو بروند و به‌مقصد تقرب پیدا کنند.

---

۱. لقمان آیات ۱۱ـ۱۳ـ۱۵ـ۲۱ـ۳۰ و روم آیات ۱۳ـ۲۸ـ۴۰ و ۲۹ تا ۳۵

۵ـ اختیار و آزادی انسانـ از آنجائیکه ایمان امری قلبی است و باید عاشقانه و با میل و رغبت و داوطلبانه انجام شود، تنها کسانی هدایت می‌شوند که خود را بدون تکبر تسلیم پذیرش آن کرده باشند. بنابراین قبل از چنین آمادگی و پذیرش روحی، هرگونه اکراه و اجبار و اتکاء به‌شکل و قالب و تشریفات ظاهری، مشکلی را حل نمی‌کند و پیامبر نیز باید بداند چنین روشهائی بی‌فائده است و بی‌جهت حزن و اندوه به‌خرج ندهد:

روم (۵۲ و ۵۳) فانک لاتسمع الموتی و لاتسمع الصم الدعاء اذا ولّوا مدبرین ـ و ما انت بهاد العمی عن ضلالتهم ان تسمع الامن یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون

لقمان (۲۳ و ۲۴) و من کفر فلایحزنک کفره الینا مرجعهم فینبئهم بما عملوا ان‌الله علیم بذات الصدور ـ نمتعهم قلیلاً ثم نضطرهم الی عذاب غلیظ.

۶ـ علم بر ساعت قیامت ـ اواخر هر دو سوره به‌موضوع برپائی «ساعت» قیامت اشاره شده است، در سوره روم تصور مجرمین را در هنگام تحقق این امر بیان می‌کند که مدت آنرا از زمان مرگ تا روز بعث، همچنانکه در دنیا مسائل را وارونه و به‌خطا می‌دیدند، یک‌ساعت تصور می‌کنند. درحالیکه مؤمنین اهل علم اظهار می‌دارند مدت زمان آن در کتاب الهی معلوم است (ما نمی‌دانیم). امّا در سوره لقمان علم به «ساعت» را منحصراً به‌خدا نسبت می‌دهد

روم (۵۵ و ۵۶) و یوم تقوم‌الساعه یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة کذلک کانوا یؤفکون ـ و قال‌الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب‌الله الی یوم البعث فهذا یوم البعث و لکنکم کنتم لاتعلمون

لقمان (۳۴) ان‌الله عنده علم‌الساعة و ینزل الغیث و یعلم ما فی‌الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً و ما تدری نفس بایّ ارضٍ تموت انّ‌الله علیم قدیر

در هر دو آیه فوق آنچه بر آن تصریح شده، علم خدا بر تمامی شئون و نادانی انسان نسبت به‌اغلب امور و حوادث حال و آینده است.

۷ـ تفکیک مردم برحسب اعمال ـ در سوره لقمان مردم را به‌سه دسته: محسنین ـ سرکردگان گمراهی و عوام مقلد و پیرو [به‌ترتیب در آیات ۲ تا ۵ و ۸ و ۹ و ۲۲ ـ ۱۲ تا ۱۹ ـ ۵ و ۶ (سرکردگان) ـ ۲۱ (مقلدین)] و آیات ۱۲ و ۱۴ تا ۱۶ و ۴۳ تا ۴۵ سوره روم چنین تفکیک و دسته‌بندی را با مشخص کردن مجرمین، کافران، مؤمنین صالح، کافران تکذیب کننده و مشرکین انجام می‌دهد.

سوره «لقمان» (۳۱)

سوره «لقمان» همانند دو سوره قبل (روم و عنکبوت)، که آنها نیز با حروف مقطعه «الم» شروع می‌شوند، به‌نیمه دوم دوران مکه (سالهای ۶ تا ۱۳) تعلق دارد.[۱] همانطور که قبلاً گفته شد، مشخصه این دوران علنی شدن وسیع دعوت[۲] و برخورد شدید مشرکین با مسلمین می‌باشد. تکذیب کنندگانِ پیامبر تنها در بُعد عملی به شکنجه و آزار و محدود و محبوس ساختن مسلمانان نمی‌پرداختند بلکه در بُعد اعتقادی نیز مبانی توحیدی آنها را زیر سئوال می‌بردند، بنابراین سوره‌های نازل شده در این دوره از یک طرف رنگ صبر و مقاومت و امید به آینده و وعده پیروزی و نصرت دارد، از طرف دیگر رنگ منطق و استدلال و حجت در برابر افکار و نظریات شرک‌آمیزِ حاکم، که تدبیر و ربوبیت عالم را به غیر خدا نسبت می‌دادند.

در این سوره (در مقایسه با دو سوره قبل) توجه و تمرکز عمدتاً روی محور دوم یعنی مسائل اعتقادی قرار دارد و با مبنای «توحید» اعتقادات مشرکین را رد می‌کند. آنچه باعث رویگردانی مردم از آیات خدا و پیام رسول (ص) شده در دو خصلت خلاصه می‌شود:

۱ـ روحیه استکبارِ سرکردگان ظالم (ومن الناس من یشتری لهوالحدیث لیضل عن سبیل‌الله بغیر علم... واذا تتلی علیه آیاتنا ولی مستکبراً...)

۲ـ روحیه تقلید و پیروی از اعتقاداتِ آباء و اجدادی (من الناس من یجادل فی‌الله بغیر

---

۱ . بنا به دستور «انذر عشیرتک الا قربین» پیامبر در سالهای نخست دعوت خود را از نزدیکان و بستگان شروع کرد.

۲ . ۱۰ آیه مقدمه این سوره در سال ۶ بعثت و بقیه آن در سال ۱۲ بعثت نازل شده است. (برحسب جدول مربوطه در کتاب سیر تحول قرآن)

علم ولا هدی ولا کتاب منیر و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل‌الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آباءنا...)

خصلت هر دو دستهِ رهبران گمراه و پیروان مقلد، نادانی (بغیر علم) است. گروه اول از آنجائی که اعتقاد به توحید با منافع طبقاتی آنها و استمرار ظلم و بهره‌کشی تضاد دارد استکبار به‌خرج داده دربرابر تلاوت آیات با کمال بی‌اعتنائی و تحقیر، به‌گونه‌ای وانمود می‌کنند که اصلاً آن را نشنیده‌اند (کان لم یسمعها کان فی اذنیه و قراً) این جمع تاجر پیشه و سرمایه‌دار، همانطور که از شام و هند و ایران و... متاع تجارتی وارد کرده و بازار خود را در مکه رونق می‌بخشیدند، متاع فرهنگی نیز وارد می‌کردند (و من‌الناس من یشتری لهوالحدیث) تا با داستانهائی از قبیل رستم و سهراب و... هم خود را روشنفکر[1] و جهاندیده و فرهنگ شناس جا بزنند، و به این وسیله خودخواهی و برتری‌جوئی خود را ارضاء نمایند و هم توده مردم را از توجه به راه خدا و سخنان پیامبر بازدارند. (لیضل عن سبیل‌الله)

دسته دوم که در هر دوره و زمانه‌ای از این قماش فراوان‌اند، خیل عوام‌الناس هستند که از خود نقش و اراده و شخصیتی ندارند، همچون پرِ کاهی، یا بفرموده علی (ع) پشه‌های سبکی تابع هر شعاردهنده و متمایل به‌جهت باد اند.[2] اینها بسیار متعصب و یکدنده هم هستند و علیرغم بیسوادی (بغیر علم) و بی‌اطلاعی از دین (ولاهدی) و بی‌خبری از کتاب خدا (ولا کتاب منیر) مجادله و ستیزه هم می‌کنند (و من‌الناس من یجادل فی‌الله...) و هنگامیکه در بحث و جدل به آنها گفته می‌شود بجای پیروی از اشخاص، رهبران گمراه، افکار پوسیده قدیمی و... از «ما انزل‌الله» یعنی دستور واقعی و مستقیم خدا در کتابش تبعیت نمائید، بلافاصله موضعگیری کرده پاسخ می‌دهند: «ما از همان اعتقاداتی که پدرانمان را بر آن یافتم پیروی می‌کنیم» (و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل‌الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آباءنا) آیه ۲۱.

در برابر این دو طریقِ گمراهی، در این سوره راه سومی نیز در جهت رستگاری مطرح می‌نماید که همان تسلیم یکسرهِ وجه (هدف گیری و جهت گیری) بسوی خدا و احسان می‌باشد، این همان ریسمان محکم نجات است که باید به آن چنگ زد (و من یسلم وجهه الی‌الله و هو محسن فقد استمسک بالعروه‌الوثقی والی‌الله عاقبة‌الامور).

---

۱. مثل روشنفکران غرب زده خودمان که قبل از انقلاب در برابر نهضت اسلامی متوسل به عقاید مارکسیستی یا اومانیستی می‌شدند. یا کسانی که در آن ایامِ قیام، شب‌های شعرخوانی راه می‌انداختند.

۲. حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه (خطاب به کمیل) الناس ثلاثة... و همج رعاع، اتباع کل ناعق، یمیلون مع کل ریح، لم یستضیئوا بنور العلم و...

چنگ زدن به ریسمان خدائی (فقد استمسک بالعروة‌الوثقی) بجز آیه فوق تنها در آیة‌الکرسی (سوره بقره) تکرار شده است که از مقابله و مقایسه این دو مورد به نتایج دقیق‌تری می‌توان رسید:

بقره آیه ۲۶۶ (آیه‌الکرسی) لااکراه فی‌الدین قد تبین‌الرشد من‌الغی **فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة‌الوثقی...**

لقمان آیه ۲۲ **ومن یسلم وجهه الی‌الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة‌الوثقی...**

با کمی دقت می‌توان فهمید که معنای «یسلم وجهه الی‌الله» که در سوره لقمان آمده، همان «یکفر بالطاغوت» (برسمیت نشناختن طاغوت و انکار او) است و جمله «هو محسن» نیز معادل «ویؤمن بالله» می‌باشد. نتیجه آن که در برابر دو گروه سابق‌الذکر که یکی سردمداران مستکبر جامعه (طاغوت) و دیگری پیروان گمراه و مقلدِ سنت‌های آباء و اجدادی هستند، این دسته به‌جای پیروی از سردمداران مستکبر (طاغوتها) و تسلیم به آنها، روی خود را بطرف خدا تسلیم می‌کنند و بجای بدکاری و ستم، احسان می‌نمایند.

اما نمونه بارز این انسانهای موحد در سیمای «لقمان» معرفی می‌شود که مواعظ حکمت بار او را بفرزندش نقل می‌کند. این مواعظ متشکل از ۱۰ بند است که از توحید (دوری از شرک) شروع می‌شود و بوظائف فرعی اجتماعی ختم می‌گردد، جالب این که توصیه شکرگذاری و احسان نسبت به پدر و مادر، که پس توحید مطرح گشته، در این ۱۰ بند از زبان لقمان جاری نگشته، گویا آن حکیم بزرگ شایسته نمی‌دیده در نصایح به فرزندش در مورد خود سفارشی بکند و به این دلیل این بند را خداوند حکیم در وسط نصایح لقمان پس از توحید اضافه کرده است. ذیلاً موارد دهگانه ذکر می‌گردد.

۱- توحید (یا بنی لاتشرک بالله ان‌الشرک لظلم عظیم)

۲- پدر و مادر (و وصینا الانسان بوالدیه...)

۳- حساب و کتاب اعمال (انها ان تک مثقال حبةٍ...)

۴- اقامه صلوة

۵- امر به معروف و نهی از منکر

۶- پایداری دربرابر مصائب (ناشی از نهی از منکر) و اصبر علی ما اصابک.

۷- خوشروئی با مردم (ولا تصعّر خدّک للناس)

۸- تواضع و فروتنی (ولا تمش فی الارض مرحاً)

۹- میانه‌روی (و اقصد مشیک)

۱۰- ملایمت در گفتار (و اغضض من صوتک).

موارد فوق که تماماً حکمت عملی است، عمدتاً به روابط اجتماعی مربوط می‌شود (۶ بند آخر) و بکار بستن آنها دقیقاً معنای «شکر» را افاده می‌کند که درخواست خداوندِ بی‌نیاز ستوده از بندگان است. (ولقد اتینا لقمان‌الحکمة ان اشکرلله و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان‌الله غنی حمید)

شکر همان بهره‌برداری صحیح از نعمت‌ها و امکانات در مسیری است که منعم مشخص فرموده و «صبر» (واصبر علی ما اصابک) پایداری در برابر سختی‌های مسیر است. ترکیب این دو کلمه را خداوند در آیه ۳۱ این سوره در تشبیه بحرکت کشتی به نیروی باد یادآور شده است، شکر همان بهره‌برداری صحیح از نیروی باد در جهت ساحل است که با تغییر و انعطاف بادبان و بمدد قطب نمای کتاب انجام می‌شود و «صبر» پایداری و مقاومت در برابر امواج سهمگین و طوفانهای در هم شکننده است.[۱]

الم تر ان‌الفلک تجری فی‌البحر بنعمت‌الله لیریکم من آیاته ان فی ذلک لایاتٍ لکل صبارٍ شکور

(آیا کشتی را نمی‌بینی که به نعمت خدا، به‌نیروی باد، در دریا حرکت می‌کند تا نشانه‌ای از نشانه‌های خدا را به‌شما بنمایاند. قطعاً در این موضوع بس نشانه‌هائی است برای هر پیوسته صبر کننده شکرگذاری).

با توضیحاتِ فوق روشن گردید که موضوع اصلیِ سوره «مردم شناسی» می‌باشد، آنچه باید اضافه کنیم معیار و محکی است که مردم با آن شناخته می‌شوند. این معیار که در آیات متعدد سوره لقمان به‌کار رفته، چیزی جز «توحید» نیست، توحید در برابر اعتقادات شرک‌آمیز اعراب که بخدایان متعدد ایمان داشتند. از این نظر سوره لقمان شباهت فراوانی با سوره‌های ۴ و ۱۳ و ۲۲ و ۴۰ دارد[۲] که در آنها مسائل توحیدی زیربنای اصلی سوره را تشکیل می‌دهد.[۳]

---

۱. از جمله نصایح گهربار لقمان یکی هم تشبیه زندگی انسان به حرکت کشتی در دریا است که آیه فوق اصول آن را بیان می‌کند. این نصیحت چنین است.
پسرم، دنیا دریائی است عمیق که دانشمندانی بسیار در آن هلاک شدند، چون چنین است، تو کشتی خود را در این دریا از ایمان بساز، بادبان آن را از توکل و آذوقه‌اش را از «تقوی» قرار ده. اگر نجات یافتی که برحمت خدا است و اگر غرق شدی بگناهانت شده‌ای.

۲. شگفت اینکه فاصله این سوره‌ها با سوره لقمان (۳۱) دقیقاً با ضریب ۹ مشخص گشته است.

۳. به عنوان مثال می‌توان شباهت سوره لقمان را با سوره حج (۲۲) در آیات ذیل یافت:
عبارت «و من الناس من یجادل فی‌الله بغیر علم ولا هدی ولا کتاب منیر» عیناً در آیه ۸ سوره حج و آیه ۲۰ سوره

←

در آیات ثلث سوم سوره که بیشتر به مسائل زیربنائی توحیدی اختصاص یافته ۱۰ نام از اسماء الحسنی ذکر گردیده است که هر کدام بعنوان نتیجه آیه مربوطه، به قسمتی از اعتقادات مشرکین معطوف گردیده است.[1] این اسماء دهگانه که تماماً با تأکید «ان الله» موکد گردیده عبارتند از:[2]

آیه (۲۶) ان الله هوالغنی الحمید.

آیه (۲۷) ان الله عزیز حکیم.

آیه (۲۸) ان الله سمیع بصیر.

آیه (۲۹) ان الله بما تعلمون بصیر

آیه (۳۰) ذلک بان الله هوالحق

آیه (۳۰) ذلک و بان الله هو العلی الکبیر

به غیر از اسماء فوق، در سایر آیات این سوره به اسماء دیگری مثل: خبیر (۳ بار) علیم (۲ بار)، لطیف (آگاه بجزئیات بسیار کوچک) برمی خوریم که علم و آگاهی نسبت بتمامی اعمال بندگان را مورد تأکید قرار می دهد. این تأکید در برابر اشاراتی که بنادانی برخی مردم شده (بغیر علم ـ لیس لک به علم ـ بل اکثرهم لایعلمون ـ ما تدری نفس ماذا تکسب غداً و ماتدری نفس بای ارض تموت) معنای خاصی می دهد که از نظر اهل دقت دور نیست.

در برابر «توحید»، موضوع شرک و ناخالصی در دین بکرات در این سوره مورد اشاره قرار گرفته، بخصوص در صدر نصایح لقمان (آیات ۱۳ و ۱۵) این مسئله جایگاه ویژه‌ای یافته

← لقمان تکرار شده همچنین عبارت «ذلک بان الله هوالحق و ان ما یدعون من دونه الباطل و ان الله هو العلی الکبیر» عیناً در آیه ۶۲ حج و ۲۹ لقمان تکرار گشته است. علاوه بر این بسیاری از آیات دیگر این دو سوره یک مضمون را نشان می دهند مثل:

آیه (۱) سوره حج با (۳۳) سوره لقمان

« (۵)	«	(۲۸) »	حج (۶۴)	با	(۲۶) لقمان	حج (۶۱)	با	(۲۸) لقمان
« (۸)	«	(۶) »	« (۶۳)	«	(۱۰) »	« (۶۴)	«	(۲۶) »
« (۱۳)	«	(۸) »	« (۶۵)	«	(۳۱) »	« (۶۸)	«	(۲۰) »
« (۳۷)	«	(۳) »	« (۶۸)	«	(۲۰) »	« (۷۰)	«	(۳۴) »
« (۴۱)	«	(۱۷) »	« (۶۳)	«	(۱۶) »	« (۷۸)	«	(۱۷) »
« (۶۱)	«	(۲۹) »	« (۶۲)	«	(۳۰) »			و....

۱. آیات فوق تماماً ذیل آیه ۲۵ که در بیان اعتقادات مشرکین است نازل شده (ولئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن الله...)

۲. اگر ۹ بار تکرار نام جلاله «الله» و ۳ بار «هو» را به ۱۰ نام نیکوی فوق اضافه کنیم جمعاً (در ۵ آیه توحیدی ۲۶ تا ۳۰) ۲۲ بار نام خدا تکرار شده است!

است.

از مهمترین نتایجی که از مسئله توحید حاصل می‌شود اعتقاد به‌حساب و کتاب روز قیامت است. مشرکین بدلیل دید محدود دنیائی خویش و عجول بودن و قضاوت فوری، ظرفیت درکِ زمانِ بلند مدت آخرت را ندارند. نشانه‌اش اینست که فقط در گرفتاری‌ها متوجه خدا می‌شوند و همینکه نجات یافتند. پیمان‌شکنی و کفران می‌کنند (آیه ۳۳). اما بندگان نیکوکار خدا نماز برپا می‌دارند و زکوة می‌دهند و به آخرت یقین دارند (آیه ۴) علاوه بر این آیه که در ابتدای سوره آمده، دو آیه انتهائی سوره نیز خطاب به کلیه انسانها مسئله روز قیامت و ساعت را مطرح می‌سازد.

آیه (۳۳) یا ایهاالناس اتقوا ربکم واخشوا یوماً لایجزی والد عن ولده شیئاً ولا مولود هوجاز عن والده شیئاً ان وعدالله حق فلا تغرنکم الحیوه‌الدنیا ولایغرنکم بالله‌الغرور

آیه (۳۴) ان‌الله عنده علم‌الساعة و ینزل‌الغیث و...

علاوه بر آیات فوق آیات ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۸ به بهشت و جهنم و موضوعات آخرتی مربوط می‌شود.

تقسیمات سوره

۱ـ آیات ۱←۵ (مقدمه) این مقدمه با مقدمه سوره‌های نمل و بقره مشابهت بسیار نزدیکی داشته و در اکثر کلمات انطباق دارند. با این تفاوت که در بقره روی تقوی تاکید شده (هدی للمتقین) در نمل روی ایمان (هدی و بشری للمومنین) و در لقمان روی احسان (هدی و رحمة للمحسنین). در هر سه سوره روی سه موضوع اقامه صلوة، ایتاء زکوة و یقین به‌آخرت تأکید شده است.

۲ـ آیات ۶←۱۱ (مستکبران مردم‌فریب و مؤمنان شایسته‌کار)

در این قسمت خصوصیات شخصیت‌های خودخواه و اغواگرِ جامعه با عذابی که در انتظار آنها است، معرفی شده و در مقابل از بهشت سراسر نعمت مردان ایمان و عمل صالح نیز نام برده است. در دو آیه آخر این قسمت با اشاره به خلقت آسمانها و زمین، وضعیت استقرار کوهها برای آرام کردن زمین، پیدایش انواع جنبندگان، ریزش باران و رویش انواع نباتات و گل‌های زیبا، توجه مشرکان را به سیر خلقت و تدبیر عالمِ وجود جلب می‌کند و اعتقادات آنها را زیر سوال می‌برد.

۳ـ آیات ۱۲←۱۹ (نصایح لقمان حکیم)

شرح این قسمت در مقدمه داده شد.

۴ـ آیات ۲۰←۱۹ (مقلدین)

همچنان که در بند دوم (مستکبران مردم فریب ـ مقلدین) دیده آنها را متوجه خلقت آسمانها نمود (خلق السموات بغیر عمد ترونها...)، در اولین آیه این بخش (مقلدین)، دیده آنها را متوجه تدبیر و «تسخیر» آسمانها و زمین برای انسان می‌نماید (الم تروا ان الله سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنه...). همانطور که قبلاً گفته شد، این گروه جز تقلید و پیروی از اعتقادات آباء و اجدادی و دنباله‌روی از مستکبرانِ طاغوتی، از خود اراده مستقلی ندارند. در مقابل این گروه کسانی معرفی شده‌اند که یکسره روی خود را بطرف خدا متوجه می‌سازند و احسان می‌کنند.

۲ آیه دیگر این بخش خطاب به رسول اکرم با تأکید به آگاه بودن خداوند از اسرار سینه‌ها او را دلداری می‌دهد تا از کفر آنها محزون نگردد (۲۳) و بداند این بهره دنیائیِ موقت آنهاست که سرانجامی جز عذاب ندارد (۲۴).

۵ـ آیات ۲۵ تا ۳۰ (آیات توحیدی)

آیات این بخش که مهمترین قسمت سوره محسوب می‌گردد، مسئله توحید را از زوایای مختلف مورد نظر قرار می‌دهد. این آیات بدنبال پرسش و پاسخی از مشرکین قرار گرفته که اعتراف قطعی به خالق بودن «الله» دارند ولی چون علم کافی ندارند ربوبیت و تدبیر او را قبول نمی‌کنند:

ولئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولنَّ الله قل الحمدلله بل اکثرهم لا یعلمون.

در اولین پاسخ، **مالکیت** را مختص بخدا می‌نماید و او را بی‌نیاز و ستوده از عبادت و حمد بندگان معرفی می‌نماید.

در دومین پاسخ **گستردگی آثار خلقت** و کلمات هستی را که تماماً گویای عزت و حکمت خالق آنهاست بیان می‌کند.

در سومین پاسخ **قدرت** بی نهایت خدا را بر خلقت و بعثتِ جمیع انسانها که برای او همانند خلقت و بعثت یک نفس واحده (ساده‌ترین واحد حیاتی) است بیان می‌کند و **علم او** را بر جمیع مخلوقات که بدلیل سمیع و بصیر بودنش بر همه چیز احاطه دارد یادآوری

می نماید.

در چهارمین پاسخ، تدبیر دقیق شب و روز را که اختلاف آن موجب پیدایش فصول و حیات و حرکت در روی زمین می گردد، و تسخیر خورشید و ماه را که هر کدام تا سرآمد زمانی خویش در جریان هستند، تذکر می دهد تا انسان بفهمد پروردگاری که چنین مجموعه عظیمی را با نظمی شگفت تدبیر می نماید بر جزئیات اعمال انسان نیز آگاه و خبیر است.

و بالاخره در پنجمین پاسخ تصریح می کند که منحصراً خدا همان حق است و غیر او هر چه بخوانند باطل است و او همان علی و کبیر است.

۶ـ آیات ۳۱–۳۴ (جمع بندی و نتیجه گیری)

۴ آیه انتهائی سوره هر کدام محتوی پیام مستقل و مهمی است.

آیه (۳۱) با عنایت بموضوع شکر و صبر که در داستان لقمان مطرح گشته، زندگی انسان را به حرکت کشتی در دریا (به نیروی باد) تشبیه می کند که شرح آن گذشت.

آیه (۳۲) باز هم در قالب مثالِ کشتی و خطر موج و گرداب، بی صبری و ناشکری مشرکان را تصویر می نماید.

آیه (۳۳) خطاب به انسانها (یا ایهاالناس) آنها را به برگرفتن توشه تقوی در سفر درازی که در پیش دارند توصیه می نماید، همه ناگزیر از این سفراند و سرانجام به آن خواهند رسید (ان وعدالله حق) اما بدا به حال کسانی که حیات دنیا و سرگرمی های آن او را بفریبد و برای روزی که هیچکس به جای دیگری جزا داده نمی شود توشه ای برنگیرد.

آیه (۳۴) این آیه که پایان بخش آیات سوره لقمان است، از یک طرف به علم خدا نسبت به ساعت قیامت، نزول باران و آنچه در رحم ها است اشاره می کند، از طرف دیگر به نادانی انسان نسبت به آینده (کار فردا و مکانی که در آن عمرش به آخر می رسد) و با این جمله سوره را خاتمه می دهد که: «ان الله خبیر علیم».

* * *

اسماء الحسنی

در این سوره به غیر از نام جلالهِ «الله» که ۳۲ بار تکرار شده و ۲ بار رب مضاف (ربهم و ربکم) جمعاً ۱۹ نام از اسماء الحسنی بشرح ذیل بکار رفته است: خبیر (۳ بار) ـ علیم و عزیز و حکیم و غنی و حمید (هر کدام ۲ بار) ـ لطیف و سمیع و بصیر و حق و علی و کبیر

(هر کدام یکبار).

در ضمن تعداد نام جلاله «الله» نسبت به کلمات سوره بسیار زیاد است. به‌طوری که به ازای هر ۱۷ کلمه در این سوره یک بار الله بکار رفته است.

آهنگ انتهائی آیات

از ۳۴ آیه این سوره، ۱۶ آیه آن با حرف «ر»، ۸ آیه با حرف «م»، ۷ آیه با حرف «ن»، ۲ آیه با حرف «د» و بالاخره یک آیه با حرف «ظ» ختم شده است.

معمولاً سوره‌های توحیدی دارای آهنگ انتهائی متفاوتی بوده و به‌دلیل تنوع اسماء الحسنی لحن و طنین متنوعی پیدا می کنند. مثل سوره‌های: آل عمران (۳)، انفال(۸)، هود (۱۱)، رعد (۱۳)، ابراهیم (۱۴)، حج (۲۲)، نور (۲۴)، لقمان (۳۲)، سبا (۳۴) و...

ارتباط سوره‌های لقمان و سجده

محور مشترک این دو سوره که با حروف مقطعه «الم» افتتاح می گردند، عکس‌العمل مردم در برابر کتاب حکیمی است که از جانب رب‌العالمین برای هدایت مردم نازل شده است. هردو سوره مکی بوده و در اوج برخوردهای اعتقادی با مشرکین نازل شده‌اند[1] بنابراین مبانی شرک و توحید از موضوعات مورد بحث این دو سوره می باشد. طبق معمول انکار کافران متوجه احیاء مجدد مردگان در آخرت و تحقق وعده الهی برای رسیدگی به اعمال و کتابی است که بهشت و جهنم و چنین مراحلی را انذار می‌دهد و البته در برابر تکذیب کافران، تصدیق کنندگان بیدار دلی هم بوده‌اند که از بیم مقام پروردگار وعده‌های کتاب را باور نمودند.

در سوره لقمان مردم را ۳ دسته می کند:

۱ـ محسنین ـ در آیات ۲ تا ۵ و ۸ و ۹ و ۲۲ این دسته را که اهل اقامه صلوة و ایتاء زکوة و یقین آورنده به آخرت هستند بر جاده هدایت و رستگاری معرفی می نماید، و چون اهل ایمان و عمل صالح هستند، وعده بهشت نعیم به آنها می دهد و چون جهت گیری خود را بسوی خدا قرار داده و نیکوکاری می کنند به ریسمان محکمی که بسوی خدا ادامه دارد آنها را متصل می کند و بالاخره مشخصات کاملتر این دسته را در نصایح حکیمانه لقمان به فرزندش که در ۱۰ بند بیان گردیده (آیات ۱۲ تا ۱۹) سراغ می دهد. در سوره سجده

---

۱. مطابق جدول کتاب سیر تحول قرآن سوره لقمان در سال ۶ و سوره سجده در سال ۷ بعثت نازل شده‌اند.

زیباترین توصیف این گروه را در همان آیه واجب‌السجده کرده است. کسانی که با یادآوری آیات خدا بزمین سجده می‌افتند و بدون تکبر خدا را حمد می کنند، کسانی که از بیم و امید نسبت به وعده‌های الهی بستر گرم را رها کرده شبانه به درگاه او دعای رهائی از عذاب و نیل به رستگاری می‌نمایند و روزها از مال خویش به مستمندان انفاق می کنند. این دسته را بخاطر ایمان و عمل صالح، بهشت جاوید پیشکش می نماید.

۲ـ در سوره سجده در برابر دسته فوق که آنها را مؤمن نامیده، فقط گروه فاسق (خارج شونده از حدود الهی) را معرفی می کند و بر عدم تساوی سرنوشت آنها با مؤمنین تاکید می نماید (افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لایستوون) و مشخصاتی که در آیات ۱۰ ـ ۱۲ ـ ۱۴ ـ ۲۰ ـ ۲۲ از آنها سراغ می‌دهد، انکار لقای پروردگار، مجرمیت (بریدگی از خدا و خلق)، فراموشی آخرت، فسق، تکذیب عذاب و اعراض از آیات الهی می باشد ولی در سوره لقمان این گروه را به دو دستهِ سرکردگان کفر و مقلدین تقسیم می‌نماید: در آیات ۵ و ۶ سرکردگان را کسانی معرفی می‌نماید که مطالب بی‌اساسی را دربرابر کلام الهی در جامعه مطرح می سازند و به این وسیله دکانی در برابر دین باز کرده و با مسخره کردن وحی و قرآن با تکبر از آن روی می گردانند.

۳ـ دسته سوم را در آیه ۲۱ کسانی می‌شمارد که مقلد آباء و اجداد هستند و از خود اراده و شعوری بخرج نمی‌دهند. اینها بدون آن که علمی داشته باشند، یا بر هدایتی تکیه کرده یا از کتاب روشنی آموزش دیده باشند، با تعلیمات پیامبر مجادله می‌نمایند. بنابراین یک دسته کسانی هستند که به‌خاطر برخورداری از منافع نامشروع خود و ادامه استثمار مردم، از مکتب جدید احساس خطر کرده و در برابر آن مانع ایجاد می‌نمایند و دسته دیگر کسانی که به‌دلیل تحجر فکری و جهل و نادانی و سنت پرستی، آلت دست گروه اوّل قرار می گیرند.

انکار هر دو دسته همانطور که گفته شد، در این مجموعه، عمدتاً متوجه احیاء مجدد مردگان و تحقق وعده الهی در آخرت است. جالب اینکه در هر دو سوره بجای بحث‌های کلامی و فلسفی و ارائه نظریات ذهنیِ تجریدی، که عادت مدافعان مکاتب الهی در برابر معاندان و منکرین است، از طبیعت محسوس و ملموس و از آسمان و زمین و گردش منظم امور آنها که دلالت بر ناظمی می کند، مثال می‌آورد.

ذیلاً آیات استشهادی در هر دو سوره را برای توجه و تعمق بیشتر نقل می‌نمائیم:

سجده آیه (۳) الله الذی خلق السموات والارض و ما بینهما فی سته ایام ثم استوی علی العرش مالکم من دونه من ولی ولا شفیع افلاتتذکرون.

« « (۴) یدبرالامر من السماء الی الارض ثم یعرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنه ممّا تعدون

« « (۷) الذی احسن کل شی خلقه و بداء خلق الانسان من طین.

« « (۸) ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین.

« « (۹) ثم سویه و نفح فیه من روحه و جعل لکم السمع والابصار والافئده قلیلاً ماتشکرون.

« « (۲۷) اولم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرز فنخرج به زرعاً تأکل منه انعامهم.

لقمان (۱۰) خلق السموات بغیر عمد ترونها والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم و بث فیها من کل دابة و انزلنا من السماء ماء فانبتنا فیها من کل زوج کریم.

« (۱۱) هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الذین من دونه بل الظالمون فی ضلال مبین.

« (۲۰) الم تروا ان الله سخر لکم مافی السموات والارض واسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه...

« (۲۵) ولئن سئلتهم من خلق السموات والارض لیقولنّ الله قل الحمدلله بل اکثرهم لایعقلون...

« (۲۶) ولله ما فی السموات والارض ان الله هوالغنی الحمید.

« (۲۷) ولوان ما فی الارض من شجره اقلام والبحر یمده من بعده سبعه ابحر ما نفدت کلمات الله...

« (۲۸) ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحدة ان الله سمیع بصیر.

« (۲۹) الم تران الله یولج اللیل فی النهار و یولج النّهار فی اللیل و سخرالشمس والقمر کل یجری لاجل مسمی و ان الله بما تعملون خبیر.

« (۳۱) الم تر الی الفلک تجری فی البحر بنعمت الله لیریکم من آیاته ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور.

همانطور که در آیات هر دو سوره ملاحظه می‌شود، موضوع خلقت (آسمانها و زمین و همه چیز، از جمله انسان که اتفاقاً در آیه ۲۵ لقمان نشان می‌دهد مورد انکار مشرکین نبوده)، مهمترین حجت برای ابطال نظریات آنها به حساب آمده است، البته به همراه خلق، مسئله تدبیر و تداوم آن که توام با حرکت دقیق ماه و خورشید و تناوب شب و روز و فصول سال و

نزول باران و پیدایش انواع گیاهان زیبا و مفید است، مطرح شده تا نشان دهد کار خدا و نقش او تنها در مراحل اولیه خلقت نبوده لایزال رحمتش بر آفریده‌ها سایه‌افکن می باشد. خلقت هر چیز را به نیکوترین وجه قرار داده و موجبات رشد و کمال آن را (رزق مادی و هدایتی) به شکل نعمت‌های بیکران، که هرگز قابل احصاء و شمارش نیست، بی دریغ ارزانی داشته است. در حالیکه هیچیک از نعمت‌های یادآوری شده را شرکائی که مشرکان بدرگاه آنها عبادت می کنند و بیم امیدشان به آنها است، به‌وجود نیاورده‌اند. آیات فوق هم توحید را نشان می دهد و هم سرآمد و اجل داشتن پدیده‌های طبیعی را که نشانگر قیامت و آخرت است. از جمله در آیه ۲۷ سوره سجده آبی را که موجب زنده شدن زمین خشک و مرده شده، نشانه‌ای برای اهل بصیرت برای امکان احیاء مجدد مردگان می گیرد و هم در آیه ۲۸ سوره لقمان آفرینش اولیه و بعثت بعدی را به‌سادگی آفرینش ساده‌ترین واحد حیاتی می شمارد. این دو سوره در جهات زیادی قابل مقایسه هستند ولی بنظر می‌رسد مهمترین وجوه مشترک میان آنها همین محورهای فوق، بخصوص توجه به طبیعت و آیات تکوینی برای اثبات احیاء مجدد می باشد.

سوره «سجده» (۳۲)

سوره سجده آخرین سوره از چهار سوره پشت سر همی است که با حروف مقطعه «الم» آغاز شده و مجموعه مرتبط و متحدی را تشکیل می‌دهند.[1] هر چهار سوره با اختلاف زمانی اندکی در نیمه دوم دوران مکه نازل شده [2] از یک طرف نظر به گرفتاری‌ها و محدودیت‌های مؤمنین در نظامِ شرک‌آلودِ حاکم دارد، از طرف دیگر در بعد اعتقادی به مسئله «توحید» یعنی وحدانیت خدا در الوهیت و ربوبیت، که مشرکین منکر آن بودند، عنایت می‌نماید. علاوه بر توحید که اصلی‌ترین محور این چهار سوره را تشکیل می‌دهد، موضوع بازگشت به سوی خدا که از مهمترین لوازم اعتقاد به توحید است، در این سوره‌ها تجلی می‌کند. این مسئله که تحت عناوین و کلماتی مثل: یوم‌الاخرة، یوم‌البعث، یوم‌القیامة، یوم تقوم‌الساعة، یوم‌الفتح، اجل‌الله، وعدالله، لقاءالله، الیه ترجعون، الیه تقلبون و... مطرح گشته حدود ۱/۴ سوره روم[3]، ۱/۳ سوره‌های عنکبوت و لقمان[4] [5] و ۱/۲ سوره سجده را تشکیل می‌دهد.[6]

---

۱. البته این ۴ سوره با سوره‌های بقره و آل عمران نیز که با همین حروف شروع می‌شوند، در ارتباط هستند.

۲. مطابق جدول مربوطه در کتاب سیر تحول قرآن سوره سجده در سال ۸، سوره روم در سالهای ۶ و ۹، سوره لقمان در سالهای ۶ و ۱۲ و سوره عنکبوت در سالهای ۱۱ و ۱۲ بعثت نازل شده‌اند.

۳. آیات ۷ ـ ۸ ـ ۱۱ تا ۱۶ ـ ۲۱ ـ ۲۲ ـ ۲۴ ـ ۲۸ ـ ۳۲ ـ ۳۳ و کلمات: آخرت، اجل ـ یوم‌البعث ـ یوم تقوم‌الساعة ـ یوم‌الاخرة ـ خروج، احیاء، رجوع.

۴. سوره لقمان آیات ۴ ـ ۶ تا ۹ ـ ۱۶ ـ ۲۱ ـ ۲۲ ـ ۲۴ ـ ۲۸ ـ ۳۲ ـ ۳۳ و کلمات: آخرت، وعدالله ـ مرجع ـ بعث ـ ساعت و...

۵. آیات ۵ ـ ۸ تا ۱۰ ـ ۱۳ ـ ۱۹ تا ۲۷ ـ ۳۶ ـ ۵۳ تا ۵۸ ـ ۶۴ تا ۶۸ و کلمات: لقاءالله ـ اجل‌الله ـ مرجع ـ یوم‌القیمه ـ یعیده، آخرت ـ تقلبون، عذاب ـ نار ـ جهنم و...

۶. آیات: ۵، ۱۰ تا ۱۳، ۱۷، ۱۵، ۲۲ تا ۲۸، ۳۰ و کلمات: لقاء، رجعت، یوم‌القیمه، یوم‌الفتح، نار، جهنم، جزاء، جنت و...

به این ترتیب می توان گفت مسئله بازگشت به سوی خدا اساسی ترین نتیجه‌ای است که از مسائل توحیدی این ۴ سوره گرفته شده و در همین رابطه سرنوشت نهائی انسان در آخرت در دو جهت جهنم و عذاب جاوید یا بهشت و نعمت‌های آن تبیین و تشریح گشته است.

سوره «سجده» که بصورت یکپارچه در هشتمین سال بعثت نازل گردیده، نسبت به سوره‌های قبل فاصله بیشتری با هجرت دارد. بنابراین بُعد اعتقادی آن بر بعد اجتماعی‌اش (در رابطه با سخت گیری‌های قریش و آمادگی برای هجرت و جهاد) می چربد، بطوری که در مورد مسئله اخیر بجز چند آیه انتهائی آن که با یادآوری رسالت حضرت موسی (ع) بر موضوع «صبر» و پایداری انبیاءِ بنی‌اسرائیل در برابر مخالفین اشاره می کند (و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا...)، و همچنین آخرین آیه آن (فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون) که بر انتظار و عامل زمان تکیه می کند، مطلبی نمی یابیم. برعکس به مسائل توحیدی و به‌خصوص قیامت، بخش بیشتری از سوره اختصاص یافته است.

با اینکه اصلی ترین محور این سوره «توحید» است، اما با کمال شگفتی تنها یک بار نام جلاله «الله» در این سوره بکار رفته است (آیه ۴ـ الله الذی خلق السموات والارض...) و این امر در سوره‌های بلند و متوسط قرآن بی‌نظیر است.[۱ و ۲] شاید خود این نکته هم اشاره‌ای به یکتائی باشد. البته می دانیم مشرکین منکر «الله» نبودند، بلکه ربوبیت و تدبیر را انکار می کردند و بنظر می‌رسد به همین دلیل هم باشد که بر کلماتی که دلالت بر ربوبیت و تدبیر می نماید اشاره زیاد می کند، از جمله سوره با نام رب‌العالمین شروع می شود (تنزیل الکتاب لاریب فیه من رب‌العالمین) و در مقدمه ۹ آیه‌ای آن بر کلمات: خلق، عرش، ولی، شفیع، یدبرالامر، علم، عزیز و رحیم و... که هر کدام جلوه و نتیجه‌ای از ربوبیت و تدبیر است تکیه می کند.

مهمترین نتیجه‌ای که از مسئله توحید گرفته می‌شود، همانطور که گفته شد، اعتقاد به «لقاء پروردگار» می باشد که در صدر آیات پس از مقدمه (آیات ۹ و ۱۰) به آن تصریح شده و بیش از ٪۵۰ آیات سوره به آن اختصاص یافته است.

---

۱ . حداقل تا سوره ۵۰ چنین است. از آن ببعد بدلیل کوچک شدن سوره‌ها در برخی از آنها اصلاً نام جلاله الله وجود ندارد.

۲ . عجیب اینکه در سوره‌های طه (۲۰) و حجر (۱۵) هم که نام الله به نسبت بسیار کمی (بترتیب ۳ و ۶ بار) به‌کار رفته مشتقات کلمه «سجده» زیاد به‌کار رفته است (به‌ترتیب ۳ و ۶ بار)

تقسیمات سوره

۱ـ مقدمه (آیات ۱ تا ۹) ـ این بخش با اشاره به تنزیل کتاب (قرآن) که شکی در آن نیست، از جانب «رب‌العالمین» شروع می‌شود و نقش این کتاب را، که کافران بافته شده‌اش می‌پندارند، هشدار دادن قومی معرفی می‌نماید که قبلاً نذیری بر آنها مبعوث نشده است تا شاید هدایت و رهبری شوند. اصولاً همه سوره‌هائی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند، از همان ابتدا با خطاب مستقیم یا تلویحی به رسول اکرم (ص) [1]، موضوع کتاب (قرآن، وحی، تنزیل و...) را مطرح ساخته [2] بر حکیم، مبین، لاریب فیه، حق، مصدق و... بودن آنها تأکید می‌نماید.

پس از این دو آیه، که بقیه سوره جلوه‌ای از حقانیت و نقش انذار دهندگی آن بشمار می‌رود، ۶ آیه دیگر تماماً به نمودهائی از «ربوبیت» رب‌العالمین ارتباط پیدا می‌کند. نیمی از این ۶ آیه که ذیل جمله «الله الذی...» آمده بر خلقت و تدبیر عمومی موجودات ناظر است و نیم دیگر، که عطف بر نیمه اول است و با همان کلمه «الذی» آغاز می‌شود، بر خلقت و تدبیر نوع انسان که کامل‌ترین خلائق است.

در نیمه اول از آفرینش آسمانها و زمین و مابین آنها در ۶ مرحله و اداره و تدبیر آنها (استوای بر عرش) یاد کرده نتیجه می‌گیرد هیچ ولی و شفیعی بجز او وجود ندارد و همانطور که از مقام بالا تدبیر زمین را می‌کند، در جهت عکس نیز در روز خاصی (قیامت) از پائین به بالا به‌سوی او، عروج می‌کنند و این امر دلالت بر عزت و رحمت خداوندی می‌کند که عالِم بر نهان و آشکار است، عزت بدلیل توانائی و قدرتش در برابر ظالمین و عذاب آنها، و رحمت بخاطر عنایتش به مؤمنین و متنعم ساختن آنان در بهشت.

در نیمه دوم این مقدمه، از آفرینش انسان که نمونه کامل و احسن مخلوقات است یاد می‌کند و مراحل گوناگون این موجود را که از گل مخصوصی (طین) آغاز شده و تحول و تطور فراوانی یافته تا شایسته نفحه روح الهی گشته و به ابزار شناخت (سمع و ابصار و افئده) مجهز گردیده ذکر می‌نماید. اما علیرغم حقایق فوق تنها قلیلی از مردم خدا را شکر می‌کنند و از امکاناتی که به آنان بخشیده در جهت او بهره می‌جویند.

---

۱. سوره‌های ۲ و ۲۷ و ۳۱ که در ارتباط با هم هستند، خطاب تلویحی به رسول اکرم دارند. همچنین سوره‌های ۱۰ و ۱۱ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۸.

۲. به استثنای سوره‌های: مریم (۱۹)، عنکبوت (۲۹)، روم (۳۰) و قلم (۶۸) که بگونه متفاوتی آغاز می‌شوند.

۲ـ مردم شناسی (آیات ۱۰ تا ۲۲)

در این بخش دو دسته از مردم معرفی می شوند:

۱ـ گروهی که اکثریت را تشکیل می دهند و به‌نام‌های: کافرون، مجرمون، مستکبرون، فاسقون، مکذبین معرفی شده‌اند.

۲ـ گروهی که برعکس نسیانگران گروه قبل، اهل توجه و تذکر به آیات خدا هستند و به جای استکبار «سجده» می کنند و به‌حمد پروردگارشان تسبیح می نمایند، اتفاقاً نام سوره «سجده» از این گروه اخذ شده است که مهمترین رکن مطالب آن می باشد.

اگر خصلت مؤمنین سجده بدرگاه خدا هنگام تذکر به آیات است (انما یومن بایاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجداً...)، خصلت مجرمین اعراض از آیات هنگام تذکر به آن می باشد (و من اظلم ممّن ذکر بایات ربه ثم اعرض عنها انا من المجرمین منتقمون ـ آیه ۲۲).

این بخش با نقل تکذیب لقاءالله، که مهمترین و فوری‌ترین نتیجه اعتقاد به مکتب شرک است، آغاز می شود (آیه ۹)، تا ۵ آیه بعد ادامه پیدا می کند، در این قسمت پاسخ رسول (ص)، سرافکندگی مجرمین در پیشگاه عدل الهی، اختیار انسان برای پذیرش هدایت، و نتیجه عمل فراموشکاران، که همان عذاب جاوید می باشد تشریح گردیده است.

پس از آن نوبت به مؤمنین می‌رسد (آیات ۱۵ تا ۱۹). در آیه (۱۳) با عنایت به مسئله آزادی و اختیار انسان تاکید شده بود که مشیت خداوند بر هدایت اجباری بندگان تعلق نگرفته است (ولو شئنا لاتینا کل نفس هدیها) و هر انسان به میل و اراده خود باید ایمان بیاورد. در اینجا با حرف حصر «انما» ایمان را نتیجه عمل کسانی می‌شناسد که اهل سجده و حمد و تسبیح پروردگار هستند و تکبر نمی‌ورزند (آیه ۱۵). علاوه برآن، شبانگاه از بسترهای خویش دوری گرفته خدا را با خوف و طمع می خوانند و در هنگام روز بذیگران انفاق می نمایند (آیه ۱۶). برای این گروه بدلیل اعمالشان آنچنان جزا و چشم روشنی مقرر گردیده که قابل تصور نیست (آیه ۱۷) این همان عدالتی است که خداوند در متمایز ساختن مؤمن از فاسق وعده داده است (آیه ۱۸)، مؤمنین شایسته کار در بهشتی که بخاطر اعمالشان پیشکش می شوند، جای می گیرند و فاسقین تکذیب کننده در آتشی که راه گریز از آن ندارند مأوی می یابند (آیات ۱۹ و ۲۰)، این سرنوشت ناشی از ظلم مجرمین بخودشان است، چه ظلمی بالاتر از اعراض از آیات و نشانه های خدا! کسی که در راهی به‌سوی مقصدی رهسپار است اگر به علامات راه، که همان آیات و نشانه های رهیابی می باشند توجه نکرده ازآنها اعراض نماید، به‌نفس خود ستم کرده وبه گمراهی وهلاکت افتاده است. مجرمین

(بریدگان از خدا ـ معنای لغوی) که از آیات او اعراض می‌نمایند لامحاله از سیستم هدفدار هستی دفع و طرد می‌گردند (معنای انتقام).

و من اظلم ممن ذکر بایات ربه ثم اعرض عنها انا من المجرمین منتقمون (آیه ۲۲).

۳ـ عبرت‌آموزی از تاریخ و طبیعت (آیات ۲۳ تا ۲۷)

در این بخشِ کوتاه خلاصه و عصاره‌ای از مضمون مقدمه سوره را در جریان رسالت حضرت موسی نمایش می‌دهد. کلمات: کتاب، لقاء و هدایت که در اولین آیه این بخش (ولقد اتینا موسی الکتاب فلاتکن فی مریة من لقائه و جعلناه هدی لبنی اسراییل) وارد شده، در واقع اشاره به مهمترین محورهای سوره می‌باشد. در دومین آیهِ این بخش ظاهراً برای تثبیت قدم و تقویت روحیه رسول، از مراتب «صبر» و پایداری انبیاء بنی‌اسرائیل و یقین آنها به آیات الهی نشانه می‌آورد (آیه ۲۴)، قبلاً از ایمانِ ساجدین به آیات خدا (انما یؤمن بایاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجدا...) و اعراض مجرمین (و من اظلم ممن ذکر بآیات ربه ثم اعرض عنها...) یاد کرده بود و اینک از «یقین» بندگان خاص خدا که اوج ایمان است، ذکری به میان می‌آورد. علاوه بر آن، اطمینان می‌دهد که خداوند در روز قیامت در مورد اختلافاتی که اهل کتاب در پیش گرفتند حکم فیصله دهنده خواهد کرد (آیه ۲۵).

پس از ذکرِ ایتاء کتاب به موسی (ع) که بنی‌اسرائیل بجای پیروی از آن دچار اختلاف گشتند، در آیه بعد (۲۶) از هلاکت اقوام گذشته مثال می‌زند، اقوامی که اعراب زمان پیامبر از خرابه‌های آثار آنها عبور می‌کنند ولی عبرت تاریخی نمی‌گیرند و به حقایق دردناک سرنوشت آنها گوش شنوا فرا نمی‌دهند (..ان فی ذلک لایات افلا یسمعون). نه تنها توجهی به گذشته تاریخ ندارند، که حتی در پیرامون خود به زمین خشکزار و مرده‌ای که با جریان آب سبز و زنده شده و دامهایشان و خودشان از آن «می‌خورند»، نگاهی توام با بصیرت نمی‌کنند تا رمز خروج و بعثت را دریابند (آیه ۲۷). کافران از سرِ تکذیب و ناباوری با حالت تهدید و تمسخر می‌گویند این روز فتح اگر راست می‌گوئید! چه وقت است؟ (آیه ۲۸) و خداوند به رسول خود فرمان می‌دهد به آنها همینقدر بگو که در آن روز نه ایمان آوردنشان سودی به حالشان دارد و نه مهلتی برای جبران مافات داده می‌شوند (آیه ۲۹). اما چون خداوند در مدت زندگی دنیا به بندگان خود مهلت و اختیار داده است، رسول اکرم (ص) چاره‌ای جز اعراض و انتظار برای تحقق وعده خداوند ندارد. (آیه ۳۰)

نام‌های نیکوی الهی

در این سوره بجز یکبار نام جلاله «الله»، ۶ بار رب مضاف (رب العالمین، ربک، ربهم،

ربنا، ربه) و یکبار نام عزیز و رحیم آمده است (آیه ۶). بنابراین این سوره وحدانیت و یکتائی خداوند را در الوهیت و ربوبیت و آثار این توحید را در عزیز و رحیم بودن او نشان می دهد.

لحن انتهائی آیات

از ۳۰ آیه این سوره، آیه اول (الم) و ششم (عزیزالرحیم) با حرف «م» و آیه ۲۳ (بنی اسرائیل) با حرف «ل» و بقیه آن با حرف «ن» ختم شده‌اند، سه مورد استثناء هر کدام اشاره‌ای به کلمات کلیدی سوره دارند.

ارتباط سوره‌های سجده و احزاب (۳۳ و ۳۲)

سوره سجده آخرین سوره از مجموعه سوره‌های چهارگانه‌ای است که با یکدیگر هماهنگی کامل داشته و تماماً با حروف مقطعه «الم» افتتاح می گردند و سوره احزاب نیز (همانطور که در مقایسه و بررسی وجوه ارتباط آن با سوره‌های بعدی گفته‌ایم) سبک و سیاق مستقل و منفردی داشته برای خود واحد کاملی به حساب می‌آید که از روابط خصوصی و خانوادگی پیامبر و مسلمانان سخن می گوید و جنبه درون گروهی دارد، بطوریکه اگر این استثناء در میان نبود، دو مجموعه مجاور از نظر هماهنگی در موضوع تکذیب رسول منذر و انکار احیاء مجدد مردگان و آخرت و تحقق وعده الهی در ظاهر شکل ساده‌تری پیدا می کرد ولی نظم حکیمانه الهی و رموزی که در این ترکیب وجود دارد باطنی را حکایت می کند که چه بسا خلاف نظر متعارف و معهود ما باشد. با این حال علیرغم تباین ظاهری دو سوره، ارتباط آنها نیز بسیار دقیق و حساب شده صورت گرفته است. قبلاً باید این مقدمه را بگوئیم که سوره احزاب حاوی مطالب متنوعی از مسائل خارجی و داخلی امت اسلامی در ارتباط با عکس‌العمل مؤمنین و منافقین و کفار و مشرکین (یهود) در قبال رسول‌الله می باشد که بتدریج در سه مقطع زمانی در سال‌های ۶ بعثت و ۵ و ۱۱ هجرت نازل شده‌اند و سوره سجده نیز در سال ۷ بعثت در مکه نازل گردیده است. اتفاقاً بخشی از سوره احزاب که مربوط به دوران مکه است، همان آیات ناظر به کافران می باشد که با آیات سوره سجده همزمان (با یک سال فاصله) نازل شده و کاملاً هماهنگ می باشند. ما نیز وجوه ارتباطی این دو سوره را در این بخش از آیات بشرح ذیل مورد جستجو قرار داده‌ایم:

۱ـ هر دو سوره اشاره گذرائی به رسالت حضرت موسی (ع) دارد که بنظر می رسد حاوی یک پیام باشد. در سوره احزاب از آنجائی که آزار و اذیت‌ها و اتهامات منافقین به پیامبر مورد توجه بوده آنها را از اینکه مانند بنی‌اسرئیل نسبت به پیامبرشان باشند، برحذر داشته است (یا ایها الذین آمنوا لاتکونوا کالذین آذوا موسی فبرّاه الله مما قالوا و کان عندالله وجیهاً)، چنین توصیه‌ای با توجه به محور سوره احزاب، که روابط متقابله رسول خدا و مردم

است، کاملاً طبیعی می باشد. در اواخر سوره سجده نیز (آیات ۲۳ تا ۲۵) سخن از حضرت موسی و انبیاء و امت او به‌میان آمده است که به‌نظر می‌رسد دو نکته را موردنظر داشته باشد، یکی اینکه ما به موسی بخاطر هدایت بنی‌اسرائیل «کتاب» دادیم و از میان آن قوم مردانی را که به مقام «صبر» و «یقین» رسیده بودند، به امامت برگزیدیم. دوم اینکه بنی‌اسرائیل علیرغم چنین مربیانی دچار «اختلاف» شدند. اگر مخاطب سوره احزاب مؤمنین بودند، در اینجا عمدتاً مخاطب پیامبر است که باید بداند جز با صبر و یقین چنین رسالتی را نمی‌تواند به انتها رساند (همچنین امامان بعد از او دارای ویژگی صبر و یقین باید باشند) و همچنین امت او نیز همچون بنی‌اسرائیل دچار اختلاف و تفرقه خواهند شد:

ولقد اتینا موسی الکتاب فلاتکن فی مریة من لقائه و جعلناه هدی لبنی‌اسرائیل - و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بایاتنا یوقنون - ان ربک هو یفصل بینهم یوم‌القیمه فیها کانوا فیه یختلفون.

منظور از جمله «فلا تکن فی مریة من لقائه» (از ملاقات او در شک و تردید نباش)، با توجه به موضوعیت کتاب در پس و پیش آن، بنظر نمی‌رسد ملاقات در روز قیامت باشد، چرا که نه پیامبر منکر قیامت و ملاقات انبیاء سلف بوده است و نه طرح چنین مسئله‌ای ارتباطی روشن به آیات مورد نظر دارد و نه اصولاً ملاقات حضرت موسی در قیامت رافع مشکلات موجود می توانسته باشد، بلکه آنچه منطقی‌تر بنظر می‌رسد (والله اعلم) منظور از ملاقات، رسیدن به چنین موقعیت و تلقی چنین تجربه‌ای است، یعنی همانطور که ما به موسی «کتاب» دادیم برای هدایت بنی‌اسرائیل و او برای پیشبرد اهداف کتاب رنج‌ها و مشقات فراوانی دید و پیشوایان پس از او نیز مجبور به صبر و پایداری و یقین‌آوری در این راه شدند و با این حال بنی‌اسرائیل راه اختلاف و تفرقه را در پیش گرفتند، تو نیز تردید نکن که به ملاقات چنین مشکلاتی خواهی رسید. این مطلب را با اهمیتی که نقش «کتاب» در سوره سجده دارد، و وظیفه پیامبر برای ابلاغ آن، بهتر می‌توان فهمید. به این ترتیب هر دو سوره از طریق تجربه امت پیشین با یکدیگر ارتباط برقرار کرده‌اند و مشکلات رسولان را در ارتباط با امت‌هایشان مطرح می‌نمایند.

موضوع دیگر که ارتباط دو سوره را نشان می‌دهد، آیات ختم سوره سجده و افتتاح سوره احزاب است که دو سوره را بیکدیگر متصل نموده. سوره سجده با پیش بینی سرنوشت سوءِ «کافران» تمام می‌شود. (قل یوم‌الفتح لاینفع‌الذین کفروا ایمانهم ولاهم ینظرون - فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون)، سوره احزاب نیز با توصیه به عدم اطاعت از «کافران» و منافقین آغاز می‌شود (یا ایهاالنبی اتق‌الله ولا تطع‌الکافرین والمنافقین...) که بطور

طبیعی مطلب سوره قبل ادامه یافته است. همین توصیه را با تاکید بر عدم اطاعت از آنها و صبر و توکل بر خدا و بی‌اعتنائی به آزار کافران در اواسط سوره احزاب (آیه ۴۸) به پیامبر تکرار کرده است (ولا تطع الکافرین والمنافقین ودع اذاهم و توکل علی‌الله و کفی بالله وکیلاً) و با همین توصیه و پیش بینی شکست نهائی مشرکین و منافقین سوره را خاتمه می‌بخشد (لیعذب الله المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات و یتوب‌الله علی‌المومنین والمومنات و کان‌الله غفوراً رحیماً)

وجه ارتباطی دیگری هم دو سوره دارند که قابل توجه است، در این دو سوره که آیات مربوط به کافران آنها در مکه نازل شده است، دستور تشکیلاتی، صبر و تحمل است و انتظار برای آینده. در ابتدا و متن و انتهای سوره به پیامبر دستور «عدم اطاعت» (نه درگیری و ستیزه) می‌دهد تا با پیروی از معیارهای کتاب خدا و توکل بر او بی‌اعتنا به آزار و اذیت‌های کافران راه خود را مصممانه ادامه دهد تا یوم‌الفتح معهود برسد. به آیات ذیل از هر دو سوره توجه کنید که چگونه این مسئله را بیان کرده است:

آخرین آیه سوره سجده: فاعرض منهم و انتظر انهم منتظرون (با آنها رویاروئی نکن منتظر باش که آنها نیز منتظرانند)

آیه ۱۳ سوره سجده: لوشئنا لاتینا کل نفس هدیها ولکن حق‌القول منی لاملئن جهنم من‌الجنه‌والناس اجمعین.

آیه ۴۸ سوره احزاب: ولا تطع‌الکافرین والمنافقین ودع اذاهم و توکل علی‌الله و کفی بالله وکیلاً.

آیه دوم احزاب: واتبع مایوحی الیک من ربک ان‌الله کان بما تعلمون خبیراً و توکل علی‌الله و کفی بالله وکیلاً.

سخنی پیرامون حروف مقطعه «الم»

همانطور که قبلاً در بررسی حروف مقطعه طه و طس گفته شد، میان سوره‌هایی که حروف مقطعه مشترکی دارند، پیوند و ارتباطی نزدیک وجود دارد، بطوریکه تک تک این حروف دلالت بر مضمون و مطلب واحدی می کنند که در آنها سوره‌ها وارد شده است. اینک پس از مطالعه چهار سوره‌ای که با حروف «الم» آغاز شده‌اند، می توانیم به نتیجه گیری و جمع بندی از محتویات آنها پرداخته موضوعات مشترکشان را استخراج نمائیم. علاوه بر آن بیاد داریم که دو سوره بقره و آل عمران که پشت سرهم قرار گرفته‌اند، با «الم» آغاز می شدند. شاید تفکیک این ۶ سوره به ۲ قسمت به‌دلیل تفاوت زمانی آنها ازنظر نزول باشد، ۲ سوره فوق‌الذکر مدنی هستند درحالی که ۴ سوره دیگر تماماً به‌نیمه دوم دوران مکی تعلق دارند. همچنین دو سوره دیگر هم با یک حرف اضافه نسبت به«الم» در این سری قرار دارند، سوره اعراف (المص) و سوره رعد (المر). بنابر این می توان گفت حروف مقطعه «الم» در ۸ سوره بکار رفته است که باید فصل مشترک این ۸ سوره را پیدا کرد. در ضمن از حرف «ص» و حرف «ر» که در حروف مقطعه دو سوره اعراف و رعد اضافه شده‌اند، به‌عنوان راهنمای ارزنده‌ای برای کشف مفهوم این حروف می توان استفاده کرد.

بجز ۸ سوره فوق در ۵ سوره هم حروف مقطعه «الر» بکار رفته (سوره‌های ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۴ - ۱۵) که در سومین حرف آن بجای «م»، «ر» قرار گرفته است. اگر بتوانیم فصل مشترک این ۵ سوره را استخراج نمائیم و با فصل مشترک ۸ سوره «الم»دار مقایسه کنیم شاید به تفاوت مفهوم حرف «م» با «ر» آگاهی پیدا کنیم (تفاوت الم با الر). سوره رعد (۱۳) که با حروف مقطعه «المر» آغاز شده قاعدتاً باید شامل فصول مشترک هر ۱۳ (۸+۵) سوره باشد.

مطلب دیگر این که حرف «م» علاوه بر ۸ سوره فوق‌الذکر، در ۷ سوره‌ای که با حروف

مقطعه «حم» آغاز شده‌اند (سوره‌های ۴۰ تا ۴۶) و ۲ سوره‌ای که با حروف مقطعه «طسم» افتتاح گشته‌اند (سوره‌های ۲۶ و ۲۸) به کار رفته است. بنابراین این ۱۷ سوره نیز باید حداقل در یک موضوع اشتراک داشته باشند.[1]

اینک به بررسی محتویات سوره‌های فوق‌الذکر پرداخته سعی می‌کنیم موضوعات مشترک آنها را استخراج نمائیم.

با بررسی ۶ سوره‌ای که بطور خالص دارای حروف مقطعه «الم» هستند درمی‌یابیم که محور اصلی آنها توحید، یعنی یکتائی خدا در الوهیت و ربوبیت است. چهار سوره ۲۹ تا ۳۱ که مربوط به نیمه دوم دوران مکه است ناظر به اعتقادات شرک‌آمیز مشرکان مکه است و ۲ سوره بقره و آل عمران ناظر به شرک و ناخالصی امت بنی‌اسرائیل در دوران حضرت موسی (سوره بقره) و حضرت عیسی بن مریم (سوره آل عمران). در سوره‌های مکی بدلیل اعتقادات مشرکین که منکر آخرت بودند، روی این مسئله تاکید بسیار شده است، درحالیکه در سوره‌های مدنی بقره و آل عمران که در مورد امت بنی‌اسرائیل می‌باشد، کمتر نیازی به تأکید این مسئله بوده است. بنابراین در رابطه با توحید دو سیاق مختلف در سوره‌های ناظر به مشرکین عرب و مشرکین اهل کتاب به چشم می‌خورد و تفاوت کیفی آنها را نشان می‌دهد. در ۴ سوره (۲۹ تا ۳۱) عمدتاً با تأکید روی موضوعات: خلق، علم، ملک و... تدبیر و ربوبیت خداوند یکتا را نشان می‌دهد و در ۲ سوره مدنی (بقره و آل عمران) انحرافات امت بنی‌اسرائیل را در اختلاف در دین و اتخاذ ارباب غیر خدا سراغ می‌دهد.

به‌نظر می‌رسد سوره‌های دارای حروف مقطعه «الم» استدلالها و برخوردهای توحیدی حضرت محمد (ص) را با مشرکین اهل کتاب یا بت‌پرستان نشان می‌دهد و سوره‌های دارای حروف مقطعه «الر» غالباً بنام رسولان گذشته می‌باشد (سوره‌های یونس، هود، یوسف، ابراهیم)، سوره حجر گرچه بنام رسولی نیست، اما در این سوره نام حضرت ابراهیم و حضرت لوط ذکر شده است و قوم ثمود که حضرت صالح بر آنان مبعوث شده در این شهر زندگی می‌کردند، همچنین سوره رعد (۱۳) که با حروف مقطعه «المر» آغاز می‌شود، هم شامل مطالب سوره‌های دارای «الم» است وهم مطالب سوره‌های دارای «الر». یعنی از یک طرف برخورد پیامبر اسلام (ص) را با مشرکین نقل می‌کند و از طرف دیگر برخورد رسولان را با اقوام معاصر خود (آیه ۳۲ ـ ولقد استهزی برسل من قبلک فاملیت للذین کفروا... آیه ۳۸ـ

---

۱. ناگفته نماند مطابق محاسبات کامپیوتری دکتر رشاد خلیفه، مجموع حروف الف، لام، میم در سوره‌های مورد نظر در مجموع و بصورت جداگانه ضریب ۱۹ می‌باشد. مجموع الف در ۱۳ سوره ۱۷۴۹۹ بار (۱۹ × ۹۲۱) مجموع لام در ۱۳ سوره ۱۱۷۸۰ بار (۱۹ × ۶۲۰) و مجموع «م» در ۱۷ سوره ۸۶۸۳ بار (۱۹ × ۴۵۷).

ولقد ارسلنا رسلاً من قبلک...)[۱]

قابل توجه است که مشتقات کلمه «رَسَلَ» در این ۶ سوره که حرف «ر» در حروف مقطعه آن به کار رفته به‌وفور تکرار شده است.[۲]

امّا در مورد حرف «ص» که در حروف مقطعه سوره اعراف به «الم» اضافه شده است (المص). با یک بار مرور سوره براحتی می‌توان دریافت پیامبرانی که نامشان در سوره ذکر شده، تماماً از بعد «نصیحت»خواهی در مورد امتشان و نقش «اصلاح طلبی» و «صبر»ی که داشتند معرفی گشته‌اند (برخلاف سوره‌های ۱۰ تا ۱۵ که از بعد رسالت معرفی گشته‌اند و با حروف مقطعه «الر» آغاز شده‌اند).

اینک هر سه کلمه: نصیحت، اصلاح و صبر را که دارای حرف «ص» هستند در سوره اعراف مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف ـ نصیحت

در مورد حضرت نوح: ابلغکم رسالات ربی وانصح لکم (آیه ۶۲).

« « « هود « « و انا لکم ناصح امین (آیه ۶۸)

« « « صالح لقد ابلغتکم رسالة ربی و نصحت لکم ولکن لاتحبون الناصحین

« « « شعیب: « « رسالات « « «

باید توجه داشت نزدیک به نیمی از مشتقات کلمه نصیحت (۶ مورد از ۱۳ مورد) در قرآن در این سوره واقع شده است و در مورد حضرت لوط با این که کلمه نصیحت ذکر نشده اما گفتار او خطاب بقومش یکسره نصیحت و خیرخواهی است. جالب توجه است که ابلیس نیز مطابق آیه ۲۱ این سوره، برای حضرت آدم و همسرش سوگند می‌خورد که ناصح آنها است (و قاسمهما انی لکما ناصح امین).

ب ـ اصلاح ـ آیات ۳۵ ـ ۴۲ ـ ۵۶ ـ ۷۳ ـ ۷۵ ـ ۷۷ ـ ۸۵ ـ ۱۴۲ ـ ۱۶۸ ـ ۱۸۹ ـ ۱۹۰ و ۱۹۶ این سوره به مشتقات کلمه «صلح» مثل: صالح، صالحین، اصلاح، صالحات، صالحون اختصاص یافته است که یکی از محورهای اصلی سوره مشتمل بر حرف «ص» می‌باشد.

ج ـ صبر ـ در مورد حضرت موسی در این سوره از صبر بنی‌اسرائیل یاد می‌کند (آیات ۱۲۶ ـ ۱۲۸ و ۱۳۷) همچنین در آیه ۸۷ سفارش حضرت شعیب را به «صبر» نقل می‌کند. این واژه نیز در رابطه با رسالت رسولان از کلمات کلیدی می‌باشد.

---

۱. آخرین آیه این سوره نیز پیامبر اسلام را بنام «رسول» یاد کرده است (ویقول الذین کفروا لست مرسلاً...) که ارتباط حرف «م» را با «ر» (رسول) نشان می‌دهد. همچنین آیه ۳۰ این سوره اشاره به «رسالت» حضرت محمد (ص) دارد (وکذلک ارسلناک فی امة قد خلت من قبلها امم...).

۲. ۵ بار در سوره ۱۰، ۷ بار در هر یک از سوره‌های ۱۳، ۱۵ و ۸ بار در سوره ۱۲ و ۱۰ بار در هر یک از سوره‌های

سوره «احزاب» (۳۳)

سوره احزاب همانطور که از اولین آیه آن (یا ایهاالنبی اتق‌الله و لاتطع الکافرین والمنافقین...) و آخرین آیه (لیعذب‌المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات...) و متن آن[۱] استنباط می‌شود، باتوجه به اینکه معمولاً آیات ابتدا و انتهای هر سوره فهرست و نتیجه گیری و خلاصه‌ای از آن سوره محسوب می‌شوند، دشمنان جامعه ایمانی را در دو گروه: ۱ـ کافر و مشرک، ۲ـ منافق، معرفی می‌نماید. همچنان که سوره توبه نیز (که قبلاً آن را بررسی کردیم) چنین سیاقی دارد.[۲]

این دشمنان در دو جبهه مختلف در صدد نابود کردن و امحاء نبی (ص) و نبوت بودند و از هیچ کوششی برای خاموش کردن نور حق فروگذاری نمی‌کردند، با این تفاوت که کافران درصدد کشتن پیامبر و «ترور جسدی» او بودند و منافقین درصدد لکه‌دار کردن و به اصطلاح «ترور شخصیتی» او در مسائل زناشوئی و خانوادگی. اگر در سوره «نور» خداوند قضیه «افک» و داستان اتهام وارد ساختن منافقین را به همسر پیامبر (ظاهراً عایشه) نقل می‌کند، در این سوره اتهامات این گروه را به شخص پیامبر (ص)، بخصوص در قضیه زید و زینب، بیان می‌نماید. بنابراین نباید از وفور آیات مربوط به مسائل درونی و خانوادگی شخص پیامبر در این سوره (از جمله مسئله زید، دنیاطلبی همسران و ساده زیستی پیامبر، مسئولیت خطیر همسران و عذاب مضاعف آنها، زنان حلال برای پیامبر، ممنوعیت ازدواج با همسران او، حجاب همسران، صلوات فرستادن بر رسول، اذیت نکردن او...) تعجب کرد و

---

۱. آیات زیادی از جمله آیه ۵۰ (ولا تطع الکافرین والمنافقین ودع اذاهم وتوکل علی‌الله وکفی بالله وکیلاً).

۲. قابل توجه است که مشتقات کلمه «نفاق» در سوره احزاب ۷ بار بکار رفته که پس سوره «توبه» (۱۱ بار) بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد (حتی بیش از سوره‌های نساء ۶ بار و منافقون ۴ بار).

آن را نوعی مطرح ساختن مسائل شخصی و فرعی، که ارتباطی با مسائل جامعه ندارد، تلقی کرد. در این سری آیات که نزدیک به نیمی از سوره را تشکیل می دهد، از یک طرف شخص پیامبر (ص) را از اتهامات وارده تبرئه می کند، از طرف دیگر فرهنگ و سنت های جاهلیت را (مثل فرزندخواندگی، ظهار، ممنوعیت ازدواج با همسر مطلّقه پسرخوانده و...) نقض می نماید و مرزبندی دقیقی در مسئله روابط اولوالارحام، ارث و سرپرستی های اجتماعی ترسیم می نماید.[1]

در این سوره بیش از بقیه سوره‌های قرآن کلمه «نبی» بکار رفته است[2] بطوریکه بیش از یک سوم کاربرد این کلمه در کل قرآن در این سوره قرار دارد (۱۵/۴۳) این موضوع می رساند که مسئله نبوت (نه رسالت) محور سوره است و موضع گیری مخالفین، اعم از کفار یا منافقین (دشمن خارجی و داخلی) در برابر شخص نبی (ص) و مسئله نبوت مطرح می باشد.[3] اوج مخالفت و موضع گیری کافران (دشمنان خارجی) در جنگ احزاب (خندق) نمایش داده شده و اتفاقاً نام سوره از همین ائتلاف و اتحاد نیروهای کفر و شرک (احزاب) اخذ گردیده و حدود ۱/۴ آیات سوره (۹ تا ۲۵) به این مسئله اختصاص یافته است.

اما در مورد منافقین (دشمنان داخلی)، همانطور که گفته شد، توجه بیشتری مبذول گشته است، گویا خطر این گروه برای مجتمع اسلامی بیش از دشمنان خارجی می باشد. این گروه بدلیل نفوذ و حضورشان در همه مراسم و محافل مسلمانان، ضربه را از داخل بر آنها وارد می کنند و بیش از هر کس حرمت و قداست رهبر توحیدی جامعه را با شایعه سازی و داستان پردازی ساختگی و مغرضانه زیر سئوال می برند[4] و حتی کسانی نقشه می کشند با تصاحب برخی همسران او در آینده، برای خود مقام و موقعیتی دست و پا کنند.[5] مسلماً

---

۱. همه آیات این سوره با الف ختم می شوند به استثنای آیه ۴ (ما جعل الله لرجل من قلبین... والله یقول الحق و هو یهدی السبیل) با حرف «ل». این استثناء نشان می دهد که موضوع «هدایت به سبیل حق» که در انتهای آیه مربوط به پسر خواندگی و ظهار (طلاق جاهلیت) آمده از محورهای مورد توجه سوره است.

۲. آیات: ۱-۶-۱۳-۲۸-۳۰-۳۲-۳۸-۴۵-۵۰-۵۳-۵۶-۵۹ (در برخی آیات ۲ یا ۳ بار کلمه نبی تکرار شده است). همچنین سه بار اسم جمع «نبیین» در آیات: ۷-۴۰-۶۹ آمده است.

۳. در این سوره ۵ بار شخص پیامبر (ص) مخاطب «یا ایها النبی» قرار گرفته است.

۴. موضوع ارج نهادن و احترام عمیق گذاشتن به رسولان بخصوص پیامبر اسلام (ص)، سه بار در قرآن تحت عنوان و کلمه «عزروه» آمده که صریح ترین و روشن ترین آنها آیه ۹ سوره فتح می باشد (انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً. لتؤمنوا بالله و رسوله و تعزروه و توقروه و تسبحوه بکرة و اصیلاً) و دو مورد دیگر آیه ۵ مائده و آیه ۱۵۷ اعراف می باشد.

۵. آنطور که از شان نزول آیه ۵۳ (...ولا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابداً ان ذلکم کان عندالله عظیما) برمی آید عده‌ای برای کسب قدرت آینده در چنین خیالاتی بوده‌اند.

چنین رفتارهائی از ناحیه منافقین، بخصوص شایعه پراکنی های ناموسی، پیامبر (ص) را مانند هر مرد صاحب عزت و غیرتی برافروخته می کند. اما از آنجائی که صبور و حلیم است و در رسالتش نمی خواهد متوسل به زور برای ساکت کردن مخالفان و مغرضان شود، رنج می برد و زخم زبانها و «اذیت»های روانی را متحمل می گردد.[۱] بی جهت نیست که بیش از نیمی از مواردی که مسئله «اذیت» کردن پیامبر (ص) در قرآن مطرح گشته، در این سوره آمده است، منظور از «اذیت»، همانطور که گفته شد رنجاندن پیامبر از طریق بی حرمتی نسبت به او و وارد ساختن اتهامات مغرضانه به آن حضرت یا همسرانش در روابط خصوصی می باشد. ذیلاً مواردی که در این سوره به این مسئله اشاره کرده یادآور می شویم:[۲]

آیه (۵۳) یا ایهاالذین آمنوا لاتدخلوا بیوت‌النبی الا ان یؤذن لکم... ان ذلک کان یؤذی النبی... و ما کان لکم ان تؤذوا رسول‌الله...[۳]

آیه (۵۷) ان الذین یؤذون‌الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة و اعدلهم عذاباً مهیناً.

آیه (۵۸) والذین یؤذون‌المومنین والمومنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتاناً و اثماً مبیناً.

آیه (۵۹) یا ایهاالنبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین...

آیه (۶۹) یا ایهاالذین آمنوا لا تکونوا کالذین اذوا موسی فبراه‌الله مما قالوا و کان عندالله وجیهاً.

آیات فوق تماماً به مسائل و موضوعات داخلی و خانوادگی شخص پیامبر، اعم از ناخوانده برای طعام وارد خانه او شدن و ساعتها به گپ زدن و جاخوش کردن گذراندن، تا بهتان وارد ساختن و ایجاد مزاحمت برای همسران او و حرفهای مغرضانهِ بی‌اساس بافتن مربوط می شود و دقیقاً به همین دلیل بنظر می‌رسد خداوند روابط خصوصی او را با محارمش این چنین بی پرده و آشکار مطرح ساخته تا راه هر گونه اتهام و داستانسرائی را برای

---

۱ . این نکته نیز برای درک میزان آزادی مخالفین در دوران قدرت و حاکمیت پیامبر (ص) قابل توجه است که آنها حتی از نسبت دادن اتهامات مغرضانه به او و همسرانش فروگذار نمی کردند. با این حال کسی متعرض آزادی و اختیارشان بخاطر این حرفها نمی شد.

۲ . و در آیات مربوط به اذیت نبی جالب توجه است که وقتی شخص او مطرح می گردد، کلمه «نبی» بکار برده می شود. اما وقتی در ارتباط با خدا و مأموریتش عنوان می شود کلمه رسول بکار می رود.

۳ .علاوه بر آیاتی که ذکر گردید، در مورد دیگری نیز دررابطه با شخص پیامبر اسلام مسئله اذیت آن حضرت مطرح گشته است: آیه ۹ سوره توبه درباره منافقین (و منهم الذین یؤذون‌النبی و یقولون هو اذن... والذین یؤذون رسول‌الله لهم عذاب الیم). در مورد پیامبران نیز آیات ۳۴/۶ - ۱۲/۱۴ - ۵/۶۱ آمده است.

منافقینِ حال و آینده ببندد و در مقابل، در متن آیات مربوط به اجتناب از ایذاء پیامبر است که توصیه می نماید بر او سلام و درود بفرستید (ان‌الله و ملائکته یصلون علی‌النبی یا ایهاالذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً).[1]

با توجه به مطالب فوق بنظر می‌رسد دلیل عنایت فوق‌العاده این سوره به مسائل داخلی زندگی رسول‌الله روشن شده باشد. با این حال بی‌فایده نیست مواردی را که در سوره احزاب به این موضوع اختصاص یافته مورد بررسی قرار دهیم. این مطلب را نیز باید اضافه نمائیم که بیان این موضوعات، از یک طرف تبرئه شخص پیامبر است در برابر اتهامات منافقین، همچنین طبیعی و عادی جلوه دادن خصوصیات بشری آن حضرت، در برابر کسانی که با توجه به سنت های منحرفانه رهبانیت و ترک دنیا در مسیحیتِ تحریف شده و اِعراض کشیشان از ازدواج و تولید مثل و شیطانی دانستن روابط جنسی، انتظار داشتند پیامبر اسلام هم با دیگران در اینگونه مسائل تفاوت داشته باشد، از طرف دیگر بیان یک سلسله مسائل تشریعی برای مؤمنین در آداب معاشرت و مهمانی و ازدواج و حجاب و... در قالب توصیه به شخص پیامبر (ص) می‌باشد تا به مصداق «ولکم فی رسول‌الله اسوة حسنة» مؤمنین به آن حضرت اقتداء نمایند و از «سنت» او سرمشق بگیرند، وگرنه آنچه از مسائل مربوط به ازدواج و محرمیت‌ها و فرائض خانوادگی به رسول اکرم توصیه شده، بجز یکی دو مورد درباره بقیه مؤمنین نیز صادق است و فریضه‌ای عام تلقی می گردد.

ذیلاً آیات مربوط به مسائل داخلی آن حضرت را که در سوره احزاب آمده است فهرست‌وار بترتیب شماره آیه ذکر می‌نمائیم. برخی از این آیات با عنوان «یا نساء النبی» خطاب به همسران پیامبر است و برخی با عنوان «یا ایهاالنبی» خطاب به شخص آن حضرت و بالاخره برخی با عنوان «یا ایهاالذین آمنوا» خطاب به گروه مؤمنین می باشد:

۱ـ آیه (۶) خطاب به‌مؤمنین

النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب‌الله من‌المؤمنین والمهاجرین الا ان تفعلوا الی اولیائکم معروفاً....

این آیه که اولویت پیامبر را نسبت به مؤمنین و جنبه مادرانه داشتن همسران او را تصریح و اولویت اولواالارحام را برحسب نزدیکی خانوادگی تاکید می‌نماید، بدنبال سلسله آیاتی در مقدمه ۷ آیه‌ای سوره آمده که ضوابط مربوط به فرزند خواندگی و نگهداری و تعلیم و تربیت یتیمان و متکلفین را تشریح کرده است، بنابراین زمینه‌ائی که سیاق آیات برای ولایت پیامبر

---

۱. معنای صلوات بر رسول، درود گفتن نیست. بلکه تایید و تمجید و عطف توجه به آن حضرت است. همچنانکه خدا و فرشتگان او را تایید و تمجید می کنند و بر او رحمت می فرستند.

و اولویت آن حضرت نسبت به نفس مؤمنین نشان می دهد، در مسائل خانوادگی و نگهداری و سرپرستی افراد بی پناه جامعه است، در آن شرایط که سازمانهای حمایت کننده اجتماعی و بیمه و پرورشگاه وجود نداشته، مجتمع اسلامی به خانواده‌ای تشبیه شده که پیامبرِ همچون پدر، سرپرستی و ولایت دارد و همسران او و همچون مادران آنها هستند، نتیجتاً او حق خواهد داشت از بیت‌المال حق و سهمی برای آنها تعیین نماید و آنها نیز از این بابت نباید احساس حقارت و وابستگی نمایند، در این حالت گوئی از پدر خود که بر آنها ولایت دارد سهم خود را می گیرند.

۲ـ آیات ۲۸ـ۳۴ (خطاب به همسران پیامبر) در ۵ بند

۱ـ۲ـ اعراض از دنیا طلبی و زینت‌های آن و گرایش به ساده زیستی و آخرت‌جوئی (جنبه مادی زندگی)

۲ـ۲ـ آگاهی بر این امر که بدلیل نزدیکی با پیامبر و استفاده از تعلیمات او، عذاب کار زشتشان چند برابر، و در مقابل، اجر فروتنی و شایستگی شان مضاعف خواهد بود.

۳ـ۲ـ اِشعار بر این امر که بدلیل توجه مردم به آنها و الگو قرار دادنشان، مسئولیت خطیری در گفتار و کردار داشته و با دیگر زنان در موضعی مساوی قرار ندارند و با رعایت تقوی در سخن گفتن باید مانع تحریک و سوء استفاده منافقینِ مغرض گردند.

۴ـ۲ـ بجای سوء استفاده از موقعیت و تظاهر در اجتماع و خودآرائی و نمایش، باید بکارهای داخلی بپردازند و با اقامه صلوة و ایتاء زکوة و اطاعت از خدا و رسول، در جهت زدودن آثارِ رجس و پاک شدن کامل حرکت نمایند.

۵ـ۲ـ با حسن استفاده از موقعیتِ همسری با پیامبر خدا و حضور در خانه‌ای که آیات وحی بر آن نازل می‌شود، باید خود را بسازند و آیات خدا و حکمت او را در ذهن خود همواره بیدار نگه دارند.

توصیه های پنجگانه فوق خطاب به همسران پیامبر (ص) است که بدلیل موقعیت خاص و حساس آنها، بطور ویژه بیان شده است، چون زندگی مادی و معنوی شخص رسول و به تبع او افراد وابسته‌اش، زیر ذره‌بین دوست و دشمن برای اقتداء یا ایراد قرار می گیرد، وضعیت خاصی برای همسران او بوجود می‌آورد که تکلیف و تعهدشان را دو چندان می کند.

۳ـ آیات ۶۳ تا ۴۰ (خطاب به پیامبر)

این سری آیات که با آیه ۳۶ (و ماکان لمومن ولا مؤمنه اذا قضی‌الله و رسوله امراً ان یکون

لهم الخیره من امرهم...) شروع می شود، شبیه آیه (۶)، نوعی اولویت و اختیار ویژه برای شخص پیامبر نسبت به مؤمنین قائل می شود. این ولایت طبق سیاق آیات، حداقل در این سوره، به مسائل خانوادگی محدود شده است، بخصوص آنکه این آیه در مقدمه آیات مربوط به جریان ازدواج زید و زینب و اختلاف آنها با یکدیگر قرار گرفته و نصایح پیامبر را به آن دو برای ادامه زندگی مشترک نقل می نماید.

آنچه در این سری آیات، در رابطه با جنجالی که منافقین آفریدند و مستشرقانِ مغرضِ یهودی برای بدنام کردن پیامبر دامن زدند، قابل توجه است، فلسفه و انگیزه ازدواج پیامبر با همسر مطلّقه فرزند خوانده‌اش (زید) می باشد. این امر برخلاف تبلیغات معاندین، که قضیه را با قیاس بنفس بصورت رمانتیک به عشق و دلدادگی پیامبر (ص) نسبت به زینب مرتبط کرده‌اند، فرمان و فریضه‌ای الهی برای شکستن سنتی غلط و جاهلی در میان مردم بوده که در پیروی از شیوه های جاهلیت از ازدواج با همسر مطلّقه فرزند خوانده خود خودداری می کردند. درحالی که سزاوار چنین است که در صورت تمایل طرفین، چنین زنی از خانواده خارج نشود. تاکیدات صریح این آیات بر اینکه این قضیه فرمان مستقیم الهی بوده، برحسب نکات ذیل مسلم است:

۱ـ زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیائهم... (ما او را به ازدواج تو درآوردیم تا برای مؤمنین حرجی در ازدواج با همسران مطلقه پسر خوانده‌هایشان نباشد...)

۲ـ (...وکان امرالله مفعولاً) و «امر» خدا قطعا شدنی است.

۳ـ ما کان علی النبی من حرج فیما فرض‌الله له سنة‌الله فی‌الذین خلوا من قبل و کان امر الله قدراً مقدورا (در آنچه خداوند بر پیامبر «فرض» نمود بر او حرجی نیست، این سنت خدا است که در مورد اقوام گذشته نیز جاری بوده و امر خدا اندازه گذاری شده و روی حساب است.)

آنچه اصلاً در آیات مطرح نشده تمایل عاشقانه پیامبر نسبت به زینب است،[1] درهر حال آنحضرت از روی تمایل یا سرپرستی زینب بمصلحت میدیده او را نزد خود نگهدارد ولی سنت های رایج چنین امری را مجاز نمیشمرده و آنحضرت بدلیل فرصت طلبی و

---

۱ . بفرض اگر عشق و علاقه‌ای هم در کار بوده است، این امر مادام که از مجرای حق و شرع خارج نشده عملی طبیعی و بشری محسوب می گردد و گناهی ندارد. اما این نکته بدیهی را نیز نباید فراموش کرد که اگر پیامبر به زینب علاقه داشته چرا او را به عقد زید درآورده و علیرغم اصرار آن دو بر طلاق، بر آشتی و اصلاحشان پافشاری می نموده است. اگر علاقه‌ای در کار بوده پیامبر می بایست تسریعی در جدائی آنها بعمل می آورد.

غرض ورزی منافقین نگران سوءاستفاده آنها و تبلیغات زهرآگینشان بوده است که نهایتاً ممکن بوده به‌رسالتش ضربه‌ای وارد سازند بنابراین نگرانی و اضطرابی که چند بار در آیات این بخش مطرح گشته و سیر نگهداری رسول نه سرپوش گذاشتن بر یک ماجرای عاشقانه بلکه حفظ مکتب الهی از زخم زبان دشمنان بوده است (... و تخفی فی نفسک ما الله مبدیه و تخشی الناس والله احقّ ان تخشیه ...). انجام این امر که فریضه‌ای الهی بشمار می‌رفته باتوجه به‌آیه (۳۹) جزئی از رسالت محسوب می گشته است (الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه ولا یخشون احداً الا الله و کفی بالله حسیباً). فداکاری و ایثار است! چرا که انسان حاضر است برای حفظ آبرو و باقی گذاردن نام نیک حتی جان خود را هم فدا کند، اما از آبرو و حیثیت خود گذشت نمی کند.

۴ـ آیات ۵۰ تا ۵۲ (باز هم خطاب به پیامبر در انتخاب همسر)

همانطور که گفته شد، پیامبر (ص) از نظر تمایلات بشری فردی عادی بوده است. در حالیکه برخی از مردم، باتوجه به تحقیر زن و تمایلات جنسی و ازدواج در مسیحیتِ تحریف شده کلیسا، انتظار داشتند رسول خدا بدلیل ارتباط با وحی از این تمایلاتِ پستِ بشری آزاد باشد (همچنانکه در مورد پیامبران سلف نیز منکرین آنها بشر بودن و غذا خوردن و خرید از بازار و... آنها را زیر سئوال می بردند)، اما برای آنکه مغرضینِ حال یا آینده ایراد نگیرند، در این بخش مرزبندی مشخصی از زنانی که پیامبر می‌تواند با آنها ازدواج نماید ترسیم می نماید. در این مرزبندی هیچ امتیاز ویژه‌ای برای آن حضرت نسبت به سایر مومنین قائل نشده است و چه بسا در قالب این حِلّیت خواسته باشد قانونی کلی و عام را بر مسلمانان بیان نماید. پیامبر می تواند با کسانی که مهرشان را پرداخته باشد یا ملک یمین (اسرای جنگ) و دختر عمو و دختر عمه و... ازدواج نماید و همانند سایر مردان، هر که را تمایل داشت (نه صرفا بخاطر سرپرستی و وظائف اجتماعی) عقد نماید و یا برعکس از او جدا شود. و احتمالاً اگر تصمیم گرفت (همانند سایرین) رجوع مجدد نماید (هیچیک از این اعمال عیب و عاری برای او نیست و این مسائل ارتباطی به رسالت او ندارد) فقط یک استثناء وجود دارد! آنهم بدون مهر ازدواج کردن با زنی است که داوطلبانه تقاضای ازدواج می نماید (امراة مومنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یستنکحها) اما این امر مختص پیامبر است (خالصة لک من دون‌المومنین)، چرا که شخص پیامبر بدلیل نبوت امتیاز ویژه‌ای دارد که ممکن است زنی حاضر باشد برای نزدیک شدن به خدا از مهریه صرفنظر نماید، اما حذف مهریه در سطح جامعه و برای کل مردان، که از چنین امتیازی برخوردار نیستند،

عوارض اجتماعی و اقتصادی سوئی را موجب می شود.

اما خارج از این مرزبندی، ازدواج با زنان دیگر برای رسول(ص) (و برای مؤمنین) مجاز نیست هر چند زیبائی آنها شگفت‌آور باشد. (آیه ۵۲)

۵ـ آیات ۵۳ تا ۵۸ (خطاب به مومنین) آداب معاشرت و ضوابط ارتباط آنها با پیامبر و اهل بیتش

در این بخش دستورات چندی به مؤمنین داده که مطابق آن رفتار خود را با پیامبر اصلاح نمایند، ذیلاً این موارد به ترتیب آیات ذکر می گردد:

۱ـ ۵ـ برای انجام کار یا صرف غذا، بدون اجازه و دعوت قبلی که تدارک و آمادگی حاصل شده باشد، وارد خانه او نگردند. (قانون عمومی)

۲ـ ۵ـ پس از صرف غذا با گفتگوهای طولانی و جاخوش کردن وقت او را تلف نکنند (صاحبخانه شرم دارد مهمان را بیرون کند).

۳ـ ۵ـ اگر چیزی (مثلاً لوازم سفره غذا) از اهل بیت خواستند، باید از پشت پرده باشد (نه اینکه وارد اندرون خانه شوند) تا دلهای دو طرف نلغزد.

۴ـ ۵ـ پیامبر را با حرف و کردار خود نیازارند.

۵ـ ۵ـ هرگز پس از او با همسرانش ازدواج نکنند. (بدلیل سادگی مردم این امر امتیازی تلقی خواهد شد).

۶ـ ۵ـ همچون خدا و فرشتگانش بر او سلام و صلوات بفرستند.

۶ـ آیات ۵۹ تا ۶۱ (خطاب به پیامبر) دربارهٔ حجاب و حفظ عفت زنان در برابر بیماردلی منافقین و ایذاء آنها

آیات این بخش که برای حفاظت همسران و دختران پیامبر و زنان مؤمنین از شر منافقین نازل شده‌است، دستوری همیشگی و عمومی است که با نزدیک کردن مقنعه‌ها به گردن‌ها و سرسینه‌ها، حجابی حاصل گردد. این توصیه‌ای است به زنان، در مقابل تهدیدی هم به منافقین شده که اگر از هرزه گری‌هایشان دست برندارند، با شدت عملی که به اخراج از شهر منجر می گردد، روبرو خواهند شد. سرنوشتی که با بیابانگردی و راهزنی سرانجام به دستگیری و قتل منجر خواهد شد.

۷ـ آیه ۶۹ و ۷۰ (خطاب به مؤمنین) عبرت گیری از تاریخ

پایان بخشِ آیات مربوط به زندگی داخلی پیامبر (ص)، توصیه‌ای است که با عنایت تاریخی به رفتار سوء بنی‌اسرائیل با حضرت موسی(ع) به مسلمانان شده است. خداوند حضرت موسی را از گفتار سخیف مخالفین تبرئه کرد و علیرغم تلاش آنها برای بی‌آبرو کردن موسی(ع)، او را «وجیه» نزد خود قرار داد:

(یا ایهاالذین آمنوا لا تکونوا کالذین آذوا موسی فبراه‌الله مماقالوا و کان عندالله وجیهاً. یا ایهاالذین آمنوا اتقواالله وقولوا قولاً سدیداً).

نام‌های نیکوی الهی

نام جلاله «الله» ۹۰ بار در این سوره بکار رفته است که از نظر تعداد پس از سوره‌های نساء و آل عمران و توبه مقام چهارم را دارد [۱] اما با توجه به حجم بسیار کمتر این سوره نسبت به سوره‌های فوق، بطور نسبی در مقام بالاتری قرار دارد. (حدوداً بازای هر ۱۴ کلمه یک «الله» وجود دارد).

از نام‌های نیکوی الهی (اسماء الحسنی) ۱۵ نام بترتیب ذیل در این سوره بکار رفته‌اند که با احتساب موارد تکراری، ۲۹ مورد می‌باشد.

رحیم (۶ بار)، غفور (۵ بار)، علیم (۴ بار)، خبیرو وکیل (۲ بار)، حکیم، بصیر، قوی، عزیز، قدیر، لطیف، حسیب، حلیم، رقیب، شهید (هر کدام یکبار) که ۱۹ نام تکراری (بیش از یکبار) و ۱۰ نام منفرد می‌باشند. علاوه بر آن، این اسماء در ۲۰ آیه آمده است که در ۹ آیه بصورت مزدوج بکار رفته و در ۱۱ آیه بصورت تنها.[۲]

آهنگ خاتمه آیات

آیات این سوره بجز آیه (۴)، که با حرف «ل» ختم می‌شود (و دلیل آن در توضیحات مربوط به سوره گفته شد)، کلاً با حرف الف ختم می‌شوند. بجز این سوره، سوره‌های نساء و طلاق نیز که آیات آن همانند سوره احزاب پیرامون مسائل خانوادگی می‌باشد، با حرف

---

۱. بطور نسبی (تعداد الله به تعداد کلمات) پس از سوره‌های ۱۱۲ - ۱۱۰ـ۶۵ـ۵۸ـ۶۴ـ۶۳ـ۶۱ـ۴۹ـ۴۸ در مقام دهم قرار دارد.

۲. بصورت مزدواج در آیات ۱ - ۵ - ۲۵ - ۳۴ - ۵۱ - ۵۹ - ۷۳ - ۲۴ - ۵۰ و بصورت تنها در آیات ۲ - ۳ - ۹ - ۲۷ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۸ - ۵۴ - ۴۳ - ۵۲ - ۵۵

الف ختم می شوند. تعداد دیگری از سوره های قرآن نیز بدون اینکه از نظر موضوع چنین اشتراکی با سوره احزاب داشته باشند، همین لحن و آهنگ را دارند.[۱]

سال نزول

سال نزول این بر حسب محاسبات و جداول کتاب سیر تحول قرآن به دو مقطع با فاصله زمانی زیاد در سال ۶ بعثت (در مکه) و سال‌های ۵ و ۶ هجرت (۱۲ الی ۱۳ سال بعد در مدینه) مربوط می‌شود (و استثناءً ۳ آیه ۵۳ تا ۵۵ در سال آخر یعنی ۱۱ هجری).

آیات مکی سال ۶ بعثت عبارتند از: ۱ ← ۳، ۷ و ۸، ۴۱ ← ۴۷، ۶۳ ← ۶۸

آیات مدنی سال ۵ و ۶ هجرت عبارتند از: ۴ ← ۶، ۹ ← ۱۶، ۱۷ ← ۴۰، ۴۸ ← ۵۲، ۵۶ ← ۶۲، ۶۹ ← ۷۳

آیات مکی که جزء کوچکی از سوره را تشکیل می‌دهند (۱/۶)، عمدتاً اصول و کلیات مطالب سوره را مشخص می نمایند، بخصوص ابتدا و انتهای سوره که تعیین کننده و معرف سوره می باشد، با آیات مکی آغاز و ختم می‌شوند.

کلمات کلیدی

کلمات کلیدی مهمی در این سوره بکار رفته است که عبارتند از:

نبی، نفاق، نساء، بیت، رسول و...

تقسیمات سوره

برای فهم مطالب سوره می توانیم آیات آن را برحسب سیاق و سال نزول گروه‌های مختلف آن به ۷ قسمت بشرح ذیل تقسیم نمائیم. در قسمت‌های قبل پیرامون برخی از مطالب سوره، بخصوص مسائل خانوادگی زندگی پیامبر (ص)، توضیحاتی دادیم، بنابراین در این قسمت فقط بذکر عنوان آن اکتفا می کنیم و تنها به شرح قسمت‌هائی که پیرامون آن توضیحی لازم باشد می پردازیم:

---

۱. سوره‌هائی که تماماً با حرف الف ختم می‌شوند عبارتند از سوره‌های: فتح، جن، انسان و شمس.

۱ـ مقدمه (آیات ۳ تا ۸)

آیات این قسمت باوجود قِلّت آن، خود از سه بخش (آیات ۱ تا ۳ ـ ۴ تا ۶ ـ ۷ و ۸) تشکیل شده است که هر کدام یک اصل کلی مشرف بر کل سوره را توضیح می‌دهد. بخش اول و سوم در سال ۶ بعثت و بخش دوم (۴ تا ۶) در سالهای ۵ و ۶ هجرت نازل شده‌اند.

اینک به توضیح جداگانه هر یک از بخش‌ها می‌پردازیم:

الف ـ بخش ۱ـ این بخش خطاب به پیامبر، ۴ توصیه مؤکد بترتیب ذیل به آن حضرت می‌نماید:

یا ایهاالنبی
- ۱ـ اتق‌الله
- ۲ـ ولاتطع الکافرین والمنافقین ان‌الله کان علیماحکیما.
- ۳ـ و اتبع ما یوحی الیک من ربک ان‌الله کان بما تعلمون خبیراً.
- ۴ـ و توکل علی‌الله و کفی بالله وکیلاً.

به این ترتیب وظیفه و سیاست دفاعی پیامبر را در برابر دشمنان داخلی و خارجی (منافقین و کفار) در ۴ بند: تقوی، عدم اطاعت، تبعیت از وحی و توکل ترسیم می‌نماید.

بخش ۲ـ این بخش را می‌توان مقدمه و سرآغاز مسائل خانوادگی سوره تلقی کرد که با مرزبندی دقیق روابط میان اولواالارحام (بخاطر حقوق اجتماعی و ارث)، سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگ منحط جاهلیت را در مورد پسرخواندگی و ظِهار (طلاق جاهلیت) محکوم می‌نماید.

این سه آیه (۴ تا ۶) همانطور که گفته شد نازل شده در دوران مدینه می‌باشد که در وسط آیات دوران مکی در مقدمه قرار گرفته است. علت آن روشن است. در دوران مکه هنوز جامعه ایمانی تشکیل نشده بود که قوانین تشریعی برای روابط اعضای آن وضع گردد.

نکته قابل توجه در این آیات اختلاف آهنگ انتهای آیه (۴) نسبت به سایر آیات است (و هو یهدی‌السبیل). این استثنا همانطور که گفته شد بخاطر تأکید روی «هدایت سبیل» توسط خداوند در روابط اجتماعی می‌باشد که تمامی سوره پیرامون این محور متمرکز می‌باشد.

بخش ۳ـ این بخش متشکل از ۲ آیه است که بر اخذ پیمانِ محکم از تمامی پیامبران (بخصوص از ۵ پیامبر اولواالعزم که بنام متمایز شده‌اند) تأکید می‌کند، این میثاق خاصِ انبیاء (نه مردم) و در ارتباط با نبوت آنان و جدای از میثاق فطری عموم انسانها می‌باشد. گرچه در این آیات بر موضوع میثاق (برخلاف موارد دیگر مثل آیه ۸۱ آل عمران) تصریح نکرده، اما با توجه به سیاق آیات که مربوط به مسائل داخلی زندگی پیامبر (ص) و روابط او

با همسرانش می باشد، و همچنین در روابط اجتماعی و برخوردی که با مخالفین و دشمنان داخلی و خارجی (منافقین و کفار) پیدا می کند شاید بتوان گفت این میثاق، «صداقت» بخرج دادن در قول و کردار در روابط زندگی درونی و بیرونی باشد (لیسئل الصادقین عن صدقهم...) گرچه برخی از مفسران، بدون این که قرینه و نشانه‌ای در آیه وجود داشته باشد، این میثاق را «وحدت کلمه در دین و اختلاف نکردن» حدس زده‌اند، که البته این مطلب با سیاق آیات سوره بیگانه و بی‌ارتباط می‌باشد.[1]

۲ـ آیات ۹ تا ۲۷ (ائتلاف نیروهای کفر و شرک علیه مسلمین)

پس از مقدمهِ ۸ آیه‌ای سوره، ابتدا به گروه کافران که در آیه سرآغاز سوره نام آنان را مقدم بر منافقین برده بود (لاتطع الکافرین والمنافقین) می پردازد. در این سری آیات از یک طرف ائتلاف و اتحاد نیروهای کفر و شرک (احزاب) را علیه مسلمانان نشان می‌دهد، از طرف دیگر موضع گیری و عملکرد منافقین را که در جبهه خودی قرار گرفته‌اند تشریح می نماید. علیرغم کفر و نفاقِ دشمنان خارجی و داخلی، در این آیات نعمت خدا و امدادهای غیبی او را به مؤمنین یادآور می‌شود که در آینده روی نصرت الهی بیشتر تکیه نمایند و رسول‌الله را به عنوان اسوه حسنه در چنین مواردی الگو قرار دهند.

در این سری آیات بجای آن که به دشمن خارجی و دلائل و زمینه‌های ائتلاف آنها بپردازد، به جبهه داخلی نظر می کند و طیف وسیع جبهه خودی را از منافقین بی‌ایمان (اولئک لم یؤمنوا) گرفته تا مؤمنین استواری که صادقانه به عهد و پیمان خدائی ایستاده و آماده قبول خطرات جنگ و کشته شدن هستند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در وسطِ طیف، مؤمنین سست ایمان و قوام نایافته‌ای قرار دارند که هنوز ایمان بطور کامل در دل آنان حک نشده است. بنابراین علیرغم عهد و پیمان الهی، از برابر دشمن می گریزند و پشت به او می کنند و یا از ترس و نگرانی و به بهانه‌های واهی از پیامبر اجازه مرخصی برای گریز از خطر می خواهند.

این آموزش مخصوص قرآن است که برخلاف معمول بشری، که همواره دلائل شکست

---

۱. با توجه به‌آیات ۲۲ تا ۲۴ (ولما رای المومنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا‌الله و رسوله و صدق‌الله و رسوله مازادهم الا ایمانا و تسلیماً. من المومنین رجال **صدقوا ما عاهدوا‌الله** علیه... **لیجزی الله الصادقین بصدقهم**...) که سه بار کلمه «صدق» تکرار شده و بر «عهد» خدا و جزای «صادقین» اشاره گردیده. شاید بتوان استنباط در سیاق کلی سوره طبیعی تر بنظر می‌رسد.

و عدم موفقیت را در عوامل خارجی، از جمله دشمن و عوامل و شرایط بیرونی جستجو می کند، آن را مقدم بر هر چیز در ضعف های درونی و اختلافات داخلی سراغ می دهد. در جنگ احزاب (خندق) نیز با اینکه مسلمین شکست نخوردند، ولی لبه تیز انتقادها در این آیات متوجه منافقین و مؤمنین جبون و بیقرار گشته است.

با آیات پایانی این بخش (لیجزی‌الله الصادقین بصدقهم و یعذب‌المنافقین...) بنظر می رسد در این سری آیات و اصولاً در کل سوره، بیش از آنکه به کفار اهمیت بدهد، به منافقین و آثار سوء آنها اهمیت می دهد و نظر به اصلاح درونی و خودسازی دارد.

در دو آیه انتهائی این بخش (آیات ۲۶ و ۲۷) اشاره‌ای هم بسرکوبی یکی از طوائف یهودیِ هم پیمان احزاب می کند که در حاشیه مدینه زندگی می کردند و بدلیل خیانت در عهد و پیمان و ناجوانمردیِ که نسبت به مسلمانان مرتکب شدند، از قلاع مستحکم خود بزیر کشیده شده و محکوم به مرگ یا اسارت گردیدند.

۳ـ آیات ۲۸ تا ۴۰ (مسئولیتهای همسران پیامبر)

در این مورد قبلاً توضیحاتی داده شد.

۴ـ آیات ۴۱ تا ۴۸ (خطاب به مؤمنین و پیامبر)

این سری آیات که خطاب به مؤمنین و پیامبر (ص) می باشد، در سال ۶ بعثت در مکه نازل شده و تکلیف مؤمنین را در برابر خدا و نقش پیامبر را در برابر مردم تشریح می نماید.

مؤمنین باید خدا را همواره بیاد داشته و او را ذکر بسیار نمایند و بامدادان و شبانگاه منزهش شمارند (تسبیح). چنین ارتباط دائمی با خدا، آنها را از شر شیطان و لغزیدن در پرتگاه کفر و نفاق محافظت خواهد کرد. مؤمنین با ذکر خدا که صلوةِ (عطف توجه) می باشد، بخدا روی می نهند و خداوند رحیم (و فرشتگانش نیز) با صلوة (هوالذی یصلی علیکم و ملائکته...) به مؤمنین عطف توجه رحیمانه کرده آنها را از تاریکی ها بسوی نور خارج می سازد (لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیماً). این رحمت آنها را با نور خدائی داخل بهشتی می کند که روز لقاء الهی درود سلامت و اجر کریم خواهند داشت (تحیتهم یوم یلقونه سلام و اعدلهم اجراً کریماً).

و نقش پیامبر را در ۵ بند در آیات ۴۵ و ۴۶ تبیین می نماید:[1]

---

۱. توضیح بیشتر راجع به این مطلب را در صفحات ۳۶ و ۳۷ کتاب «آزادی در قرآن» از همین قلم می توانید مطالعه فرمائید.

یا ایهاالنبی انا ارسلناک ۱ـ شاهداً (ارائه الگو و مدل نمونه)
۲ـ و مبشراً (بشارت به نجات و رستگاری)
۳ـ و نذیراً (آگاه ساختن از عواقب گناه)
۴ـ و داعیاً الی‌الله باذنه (دعوت بسوی خدا)
۵ـ و سراجاً منیراً (رهبری و امامت، روشنگری راه)

در برابر این نقش مردم دو دسته می‌شوند: ۱ـ مؤمنین، ۲ـ کافرین و منافقین

پیامبر وظیفه دارد مؤمنین را به فضل کبیر الهی بشارت دهد (و بشرالمؤمنین بان لهم من‌الله فضلاً کبیراً) و از مخالفین (کافرین و منافقین) اطاعت نکند (نه اینکه نابودشان سازد). پیامبر باید ایذاء و اذیتشان را رها کرده و در برابر دشمنی‌های آنها بخدا توکل نماید.

ولا تطع الکافرین والمنافقین ودع اذاهم و توکل علی‌الله و کفی بالله وکیلاً.

۵ـ آیات ۴۸ تا ۶۲ (خطاب به پیامبر)

در این مورد نیز قبلاً توضیحاتی داده شد.

۶ـ آیات ۶۳ تا ۶۸ (قیامت)

این آیات که در سال ۶ بعثت در مکه نازل شده، با وقوع ناگهانی لحظه قیامت (ساعة) آغاز می‌شود و توجه مردم را از این دنیا و اشتغالات آن معطوف به سرنوشت ابدی آخرت می‌نماید. انتقاد اصلی در این آیات متوجه روحیه تقلید و پیروی کورکورانه مردم از بزرگان و مهتران خویش و عدم اطاعت از خدا (کتاب) و رسول (سنت) می‌باشد.

۷ـ آیات ۶۹ تا ۷۳ (جمع‌بندی و نتیجه‌گیری)

این آیات که نازل شده در سال‌های ۵ و ۶ هجری (در مدینه) می‌باشد، با اشاره به اذیت حضرت موسی(ع) توسط بنی‌اسرائیل، مسلمانان را به اِعراض از شیوه آنها و تقوای در گفتار (سخن گفتن با پیامبر) توصیه می‌نماید و پس از آن با اشاره به امانت عظیمی که بر دوش انسان نهاده شده (اختیار)، دو مسیری را که انسان در کفر و ایمان طی خواهد کرد مشخص می‌نماید. سرانجام سوره را با این سخن تمام می‌کند که خداوند غفور و رحیم است (و کان‌الله غفوراً رحیماً).

* * *

ارتباط سوره‌های احزاب و سبا (۳۳ و ۳۴)

سوره احزاب بین دو مجموعه مستقل قرار گرفته است. چهار سوره قبل از آن دارای حروف مقطعه «الم» هستند، که با یکدیگر انسجام درونی آشکاری دارند. سه سوره بعد از آن (که سوره سباء اولین آنها است) مجموعه دیگری را حول محور «تکذیب رسالت منذرین» تشکیل می دهند. این سوره که وضعیت شاخصی دارد، ظاهراً مستقل و منفرد (در گروه‌بندی سوره‌ها) می باشد و بخش عمده‌ای از آن به مسائل داخلی و خانوادگی و همسران پیامبر اختصاص یافته بیش از آن که جنبه «رسالت» داشته باشد، جنبه «نبوت» دارد. بطوریکه کلمه «نبی» ۱۵ بار (که بیش از ۱/۳ کاربرد این کلمه در قرآن می باشد) در این سوره به تنهائی بکار رفته و خطاب «یا ایهاالنبی» و یا «نساء النبی» ۸ بار در آن تکرار شده است. در این آیات، هم وظیفه پیامبر را نسبت به همسرانش مشخص می نماید، هم وظیفه و مسئولیت خطیر همسران را نسبت به خدا و رسول، در تقوای قول و فعل، در آرایش و خودنمائی نکردن، در منزل باقی ماندن، در قنوت و فرمانبرداری از خدا و رسول و اقامه صلوة و زکوة و استفاده کامل از محیط معنوی خانه و آیاتی که در آن تلاوت می شود و... معین فرموده تا به اراده خدا رجس و پلیدی از آنها رخت بربسته پاک و پاکیزه شوند (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجز اهل البیت و یطهرکم تطهیراً) و الگوی زنان جامعه گردند.

با وجود چنین استقلال و انفراد، از آنجائی که آرایش و نظم سوره‌ها روی حکمتی استوار شده است، با شگفتی تمام می بینیم ارتباط و پیوند منطقی آن نیز با سوره‌های مجاور بخوبی برقرار گشته است. بطوری که خواننده احساس انفکاک و بریدگی میان این دو سوره نمی نماید. ذیلاً به برخی وجوه مشترک یا محورهای ارتباطی اشاره می نمائیم:

۱ـ نام سوره ـ این سوره با توجه به ائتلاف بزرگ کافران مکه با یهودیان و قبائل بدوی علیه مسلمانان و محاصره طولانی مدینه، نام «احزاب» یعنی جمعیت‌هائی که جنگ احزاب (خندق) را برپا کردند، بخود گرفته است، از طرفی در سوره سبا نیز برخورد اعتقادی با همین گروه مطرح است و دشمنی‌های دینی آنها را با پیامبر شرح می دهد. بنابراین در سوره احزاب برخورد نظامی مورد نظر است و در سوره سبا برخورد عقیدتی.

۲ـ همانطور که گفته شد، مضمون و محتوای اصلی سوره احزاب مسائل خانوادگی و بعبارتی «درون گروهی» می باشد و ۶ بار خطاب «یا ایهاالذین امنوا»، ۵ بار «یا ایهاالنبی»، ۳ بار «یا نساء النبی» در آن بکار رفته است. اما در اواخر سوره بطور ناگهانی (و بدون ارتباط آشکار با قبل و بعد)، از آیات ۶۳ تا ۶۸ بحث کافران (که موضوع سوره بعدی است) پیش کشیده می شود و اولین مطلبی که از آنها نقل می نماید، که اولین ایراد مطرح شده توسط

کافران در سرره بعدی (سبا) است، «ساعت» قیامت است! گوئی این چند آیه برای همین در انتهای سوره احزاب آمده است تا مقدمه‌ای برای پیوند با سوره بعدی و زمینه‌سازی برای فهم بهتر آن، بخصوص در مسئله «ساعت» باشد:

آیات ۶۳ و ۶۴ احزاب ـ یسئلک الناس عن الساعه قل انما علمها عندالله و ما یدریک لعل **الساعة** تکون قریباً ـ ان الله لعن الکافرین و اعدلهم سعیراً.

آیه ۳ سوره سبا ـ و قال الذین کفروا لا تاتینا **الساعة قل بلی و ربی لتاتینکم عالم الغیب**...

۳ـ در هر دو سوره رسالت پیامبر برای بشارت و انذار مورد تاکید قرار گرفته است. با این تفاوت که در سوره سبا به رسالت جهانی آن حضرت اشاره و تنها به همین دو اصل «بشارت و انذار» اکتفا نموده، درحالیکه در سوره سبا به‌دلیل آنکه مسائل درونی جامعه اسلامی، از خانواده گرفته تا امت، مطرح است، ابعاد الگوی شاهد و نمونه بودن رسول و نقش دعوت و پیشوائی (سراج منیر) او و بشارت ویژه‌ای که به مؤمنین باید بدهد، نیز اضافه شده است. به این ترتیب می‌توان گفت در سوره احزاب رسالت آن حضرت در درون جامعه اسلامی مورد نظر است و در سوره سبا رسالت در خارج از جامعه:

سوره سبا (آیه ۲۸) و ما ارسلناک الا **کافةً للناس** بشیراً و نذیراً ولکن اکثرالناس لا یعلمون.

سوره احزاب (آیه ۴۵ تا ۴۸) یا ایهاالنبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً ـ و بشرالمؤمنین بان لهم من الله فضلاً کبیرا ـ ولا تطع الکافرین والکنافقین...

۴ـ موضوع «رسالت» از اصلی‌ترین موضوعات هر دو سوره است، در سوره سبا «تکذیب رسالت منذرین» مورد توجه است و در سوره احزاب رابطه مسلمانان (تصدیق کنندگان اعم از مؤمن و منافق) با رسول. در سوره احزاب به‌تنهائی ۱۰ بار کلمه «رسوله» بکار رفته است که بعد از سوره توبه از نظر آماری بالاترین رقم را در قرآن دارد. بنابراین هر دو سوره در این وجه مشترک هستند اما هر کدام از زاویه‌ای.

۵ـ در هر دو سوره مشاجره و تخاصم مستضعف و مستکبر یا تابع و متبوع را در جهنم شرح می‌دهد. آیات ۶۶ تا ۶۸ سوره احزاب تأسف کافران را در روز قیامت، از اینکه بجای اطاعت از خدا و رسول از اشراف و بزرگان قوم پیروی کردند، نشان می‌دهد، که متناسب با سیاق داخلی سوره است. و در سوره سبا (آیات ۳۱ تا ۳۳) مشاجره مستضعفین و مستکبرین را، که تقصیر گمراهی را بگردن یکدیگر می‌اندازند، بیان می‌کند (که این نیز تناسب با سیاق

سوره دارد).

۶ـ بطور کلی مخاطب سوره سبا مکذبین رسالت‌اند و مخاطبین سوره احزاب مصدقین آن، در این سوره تجلیل زیادی از مؤمنین شده و در آیات ۲۲ تا ۲۴، ۴۰ تا ۴۷ و ۶۹ تا ۷۰ رابطه آنها را با پیامبر تبیین نموده است: یادآوری نعمت نصرت در جنگ احزاب، ذکر زیاد خدا و تسبیح او در صبح و شام، آداب ورود به‌خانه رسول، احتراز از ازدواج با همسران او (پس از رحلت)، درود فرستادن بر رسول، رعایت تقوی و گفتار استوار، اذیت نکردن رسول، رو در رو از همسران او چیزی درخواست نکردن و.... همچنین پیامبر را به تقوای الهی و عدم اطاعت از کافران و منافقین و پیروی از وحی و توکل بر خدا توصیه نموده، وظیفه او را در برابر همسران و رسالت او را در ابعاد جهانی شرح می‌دهد.

مجموعه تکذیب رسالت نذیر

(سوره‌های سبا، فاطر، یس)

۳۴-۳۵-۳۶

همان طور که در بررسی و مقایسه سوره‌های سه گانه فوق ذکر گردید، وجه مشترک و محور اصلی این مجموعه را از کلمات کلیدی به‌کار رفته در آن که نقش اساسی را ایفا می‌کنند می‌توان استخراج نمود. عمده‌ترین این کلمات که عبارتند از: رسول، نذیر، تکذیب، و عده الهی... پیامی را القاء می‌نمایند که خلاصه و عصاره این مجموعه به‌شمار می‌رود. این پیام چنین است: «خداوند عزیز و حکیم برای بیدارکردن مردم غافلی که پدرانشان انذار نشده بودند «رسولی» را به‌عنوان «نذیر» برای هشدار دادن به‌عواقب اعمال تباهشان برمی‌انگیزد و آنها را نسبت به‌آخرت و جزای اعمالشان بیم داده از احیای روز بعث و رسیدگی به‌حساب اعمال آگاهشان می‌سازد، امّا به‌جز کسانی که از این هشدار بیمی در دلشان پیدا شده ایمان می‌آورند (اهل خشیت) بقیه مردم «وعده» الهی را «تکذیب» می‌نمایند، تکذیب آنها در این مجموعه، برخلاف مجموعه بعدی (سوره‌های ۳۷-۳۸-۳۹) که متوجه توحید بود، ناظر به‌احیای مجدد مردگان پس از پوسیدگی استخوانها و رسیدگی به‌حساب و کتاب است، آنها اصولاً «آخرت» را به‌عنوان مرحله‌ای فراتر از دنیا منکر بودند و زندگی را در همین دنیا خاتمه یافته تلقی می‌کردند. بنابراین از آنجائی که ثبت و ضبط و نگهداری اعمال را باور نمی‌کردند، نه تعهد و مسئولیتی برای رفتار خود قائل بودند و نه بهشت و جهنمی را می‌پذیرفتند، بلکه این حرفها را اساطیرالاولین و خرافات باستانی می‌شمردند.

مطالب فوق اصول و کلیات این مجموعه را تشکیل می‌دهد که البته هر یک از سوره‌های سه گانه از زاویه‌ای به‌آن پرداخته است و ما در مقایسه تک‌تک سوره‌های این مجموعه با یکدیگر شرح لازم را داده‌ایم که تکرار آن در اینجا ملالت آور خواهد شد. تنها برای آنکه یادآور وجوه مشترک سوره‌های این مجموعه شده باشیم. جدول زیر را که وجوه مربوطه و شماره آیه‌های مربوط به هر کدام را در هر یک از سه سوره نشان می‌دهد، ترسیم می‌نمائیم: اما نکته مهمی که در مقایسه سوره‌ها به‌آن عنایتی نشده و باید پس از ترسیم جدول جداگانه درباره آن تحقیقی بشود، مبانی اعتقادی مکتب شرک است که همچون ابر تیره‌ای بر افکار جامعه جاهلی عربستان (و سایر نقاط عالم) سایه افکنده و مانع پذیرفتن نظام

توحید نوین می گردید. تا این چارچوب فکری دقیقاً شناخته نگردد و دیدگاه مشرکین نسبت به خدا و فرشتگان و جهان طبیعت و انسان درک نگردد، علت مخالفت آنان با پیامبر و مسلمین درست معلوم نمی‌شود. اکثر مردم تصور می کنند کافران خدا را قبول نداشتند و پیامبر برای اثبات وجود خدا برانگیخته شده است. در حالیکه به تصدیق قرآن کافران هرگز منکر خدا نبوده او را خالق آسمانها و زمین و خود می‌دانستند، بحث اصلی بر سر «ربوبیت و رحمانیت» او، یعنی دخالتی که بعد از آفرینش انسان در زندگی و در آینده او دارد بوده است. اصولاً هیچ پیامبری برای اثبات وجود خدا نیامده حرف اصلی انبیاء «لا تعبدوا الاالله» بوده است. این مطلب را به‌خواست خدا با توجه به‌آیاتیکه در هر سه سوره آمده‌است، مستقلاً مورد بحث قرار می دهیم:

نام سوره / موضوع	رسالت	نذیر	تکذیب	وعده‌الهی	اعتقادات مشرکین	احیاء مردگان	قیامت	شکر	ایمان با علم	ابلیس	رزق	انفاق	تذکر	طبیعت	برکت باران
یس	۲-۱۳-۱۴-۱۶-۱۸-۲۰-۳۰-۵۲	۶-۱۰-۱۱-۷۰	۷-۱۰-۱۲-۱۵-۱۵-۳۰	۴۸-۵۲-۶۳	۲۳-۲۴-۷۴-۷۵	۲۸-۴۰ تا ۵۲-۶۳-۷۸-۸۱	۲۰٪ سوره	۳۵	۷-۱۰-۲۰ تا ۲۷	۶۰	۳۳ تا ۳۵-۷۲-۷۳	۱۱	۱۱-۱۹-۶۹	۳۷ تا ۴۵	۳۳ تا ۳۵
فاطر	۱-۲-۴-۹-۲۴-۲۵	۱۸-۲۳-۲۴-۳۷-۴۲-۴۲	۴-۲۵-۴۲	۵-۷	۱۳-۱۴-۴۰-۴۱	۹-۱۶-۱۷	۱۲٪ سوره	۱۲-۳۰	۲۸	۶	۳	۲۹	۳۷	۹-۱۳	۲۷
سبا	۲۸-۳۴-۴۴-۴۵	۲۸-۳۴-۴۴-۴۶	۳-۷-۲۹-۳۱-۴۲-۴۳-۴۵	۲۹-۳۰-۳۷	۲۲-۲۳-۲۷-۳۳-۴۰-۴۱	۷	۲۵٪ سوره	۱۳-۱۵	۶	۲۰-۲۱	۲۴-۳۶	۳۹	۱۹	۲	۲-۱۵-۲۴

(جدول مقایسه آیات مربوط به‌وجوه مشترک در مجموعه فوق)

در ضمن این نکته نیز قابل توجه است که مجموعه مورد نظر که آن را «تکذیب رسالت نذیر» نامیده‌ایم، بین سوره احزاب که مستقلاً واحدی را تشکیل داده و «تصدیق رسالت» و روابط داخلی جامعه اسلامی را با رسول خدا مورد بحث قرار می‌دهد، و مجموعه سوره‌های (۳۷-۳۸-۳۹) که آن را مجموعه «تکذیب توحید» نامیده‌ایم، قرار گرفته است. به‌دنبال این دو مجموعه که از تکذیب رسالت (و آخرت) و تکذیب توحید سخن می گوید، مجموعه بعدی (سوره‌های ۴۰ تا ۴۶) موضوع تنزیل قرآن را از سرچشمه حکمت و رحمت برای هدایت مردم شرح می دهد.

مبانی فلسفه شرک

(پیوست سوره‌های فاطر ـ سبا ـ یس)

بسیاری از مردم تصور می‌کنند مشرکین معاصر پیامبر که بت‌پرستی راآئین خود گرفته بودند، منکر وجود خدا بوده و مجاهدات و فداکاری‌های پیامبر برای اثبات وجود خداوند بوده است. درحالیکه نه‌تنها پیامبر اسلام، بلکه هیچ پیامبری برای اثبات وجود خدا مبعوث نگردیده است، بنی‌آدم بنا بفطرت خداجوی خود و روح پرستنده‌ای که دارد، همواره خدا را می‌شناخته است. ولی به‌دلیل کوتاهی اندیشه، در وحدانیت او دچار گمراهی شده؛ پای شرکاء و انداد را (مثل فرشتگان، سلاطین، قدیسین، انبیاء، بت‌ها و...) به‌عنوان واسطه و شفیع پیش کشیده، به‌جای خدا آنها را می‌خوانده و جلب منفعت و دفع ضرر را از آنها طلب می‌کرده است. بنابراین همه پیامبران برای کنار زدن این واسطه‌های خیالی و شاخ و برگهای شرک‌آمیز، که مانع شناخت توحید است، مبعوث شده همواره «لاتعبدوا الااللّه» و «لااله الااللّه» می‌گفتند، در مورد مشرکین معاصر پیامبر اسلام، قرآن در موارد متعددی(از جمله سوره‌ها و آیات ۲۶/۶۱ـ۳۱/۲۵ـ۳۹/۳۸) تصریح دارد که اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، بدون شک و تردید و با تأکید خواهند گفت البته خدا! و حتی در یک مورد چنین آفرینشی را به‌خداوند عزیز و علیم نسبت می‌دهند (۴۳/۹) که نشان می‌دهد حتی خدا را بصفت عزت و علم بینهایت هم می‌شناخته‌اند. نه تنها خلقت آسمانها و زمین، بلکه خلقت خودشان را به‌تصدیق آیه ۸۷ سوره ۴۴ منتسب به‌خدا می‌دانستند. آنها پیامبر اسلام را به‌عنوان اینکه به‌خدا دروغ بسته و ادعای رسالت او را می‌کند تکذیب می‌کردند و می‌گفتند «بار خدایا اگر این همان حقی باشد که از جانب تو است برما از آسمان سنگ ببار...» (۸/۳۲). مشرکین خانه خدا را طواف می‌کردند ولی با مناسک و آدابی پوچ و بی‌جان مثل کف زدن و سوت کشیدن... اتفاقاً تلبیه هم می‌گفتند، ولی به‌جای «اللهم لبیک لاشریک لک لبیک...» که مسلمانان می‌گویند، می‌گفتند: «اللهم لبیک لاشریک لک الا هو لک تملکه و ماملک» (خداوندا لبیک. تو شریکی نداری مگر شریکی که متعلق به‌تو است و مالک او و مالک آنچه او مالک است هستی). فقط مسئله و اختلاف همانطور که قبلاً گفته شد، در توحید و نقش خدا بوده، نه در وجود و خالقیت او. مشرکین همه ادوار و ازمنه و در همه مکانهای عالم، بنا به‌قیاس بشری، تصورشان درباره خدا همچون تصوری بوده است که درباره پادشاهان و ارباب قدرت داشته‌اند. همچنانکه سلاطین

مستقیماً کاری با رعایا و روستائیان و توده عادی مردم نداشته از طریق سلسله مراتب وزرا و امرا... تا کدخدا و ژاندارم، اوامرشان را ابلاغ می کردند. مردم نیز هیچ گاه مستقیماً با آنها امکان تماس نداشتند و برای دفع ضرر یا جلب منفعت به والیان و کارگزاران آنها مراجعه می کردند. اگر هم می خواستند به خود آنها دسترسی پیدا کنند، حتماً لازم بوده شفیع و واسطه و باصطلاح پارتی پیدا کنند (اتفاقاً در همان مقدمه سوره زمر تأکید می کند کسانی که بجز خدا غیر او را می خوانند و استدلالشان هم این است که ما اینها را جز به خاطر تقرب به درگاه خدا نمی خوانیم، چنین اعتقادی غیر واقعی و ناسپاسی به خدا است و او روز قیامت بر آن حکم خواهد کرد). در حالیکه خداوند از رگ گردن به انسان نزدیکتر بوده نیازی به واسطه و شفیع برای رفع حاجات بندگان ندارد و اصولاً چنین تصوری از خدا مبنای عظیم ترین انحرافات فکری شده است. مشرکین معاصر پیامبر، شأن خدا را اجل از دخالت در کار بندگان حقیری مثل آدمیان دانسته کار بنی آدم را واگذار شده به فرشتگان، که آنها را دختران خدا تصور می کردند، می دانستند و از آنجائی که فرشتگان نیز غیرمادی و غیر قابل دسترسی هستند، بت هائی را به نشانه آنها برای توسل و تمسک عوام می ساختند، که البته به تدریج همین بت های سنگی و چوبی توسط عوام که بی خبر از فلسفه شرک و مقدمات منطقی قبلی آن بودند، نقش خدا را ایفا می کردند. با این ترتیب وقتی خداوند کاری به انسان نداشته و پس از خلقت اولیه او را رها و واگذار به فرشتگان و بت ها کرده باشد، دیگر مسئله آخرت و رسیدگی باعمال خیر و شر منتفی می گردد و مسؤلیت و تعهد انسان نسبت به رفتارش لوث می گردد. همینکه با قربانی به پای بت ها رضایت ارباب بتکده را جلب کرد، قضیه منتفی شده برای جلب روزی و منافع مادی یا دفع دشمنی و بیماری و... احساس موفقیت و رضایت می کند. در چنین آئینی توده مردم تحمیق شده همه چیز خود را باید به عنوان قربانی و نذورات بپای بت ها بریزند و عده‌ای سودجو به عنوان «شرکاء» و متولیان بتکده و نظام بت پرستی، همواره به استثمار آنها پرداخته بهره مند از چنین جهالتی باشند. طبیعی است که این متولیان در برابر پیامبرانی که اساس چنین نظامی را زیر سؤال می بردند، احساس خطر کرده برای حفظ منافع طبقاتی خود، با تمام قوا توده مردم را تحریک نموده و به حمایت از مذهب آباء و اجدادی، علیه آنها می شوراندند.

مسئله شفاعت از ارکان فلسفه شرک بوده است، مشرکین بت ها و فرشتگان را شفیعانی بدرگاه خدا می دانستند که روزی آنها را تأمین کرده خطر را از آنها دور می کنند. (البته چون منکر آخرت بودند، منظورشان شفاعت همین دنیا بوده است). همچنین توسل و تمسک به آنها را وسیله‌ای برای رهائی خود می شمردند. در حالیکه در قرآن صراحت دارد

(سوره بنی‌اسرائیل آیه ۵۷) آنهائی که شما به‌جز خدا می‌خوانید (فرشتگان یا پیامبران) آنها خودشان جویای وسیله‌ای برای تقرب به‌سوی خدا هستند تا کدامیک بیشتر باو نزدیک شوند. آنها امیدوار رحمت الهی هستند و از عذاب او که سخت باید از آن حذر کرد می‌ترسند . بنابراین حتی فرشتگان و انبیاء نیز نمی‌توانند مستقلاً مورد توسل و تمسک قرار گیرند و خدا ندیده گرفته شود. مگر آن طور که در دعاها خوانده می‌شود (انی اتقرب الی اللّه بحبکم و بالبرائة من اعدائکم من با دوست داشتن شما و بیزاری از دشمنانتان بخدا تقرب می‌جویم). امّا بنی‌آدم از آنجائی که نمی‌تواند خدائی را که همه جا هست و هیچ کجا نیست، و اصولاً قابل توصیف و تصور نیست درک کند، همواره دنبال معبودهای محسوس و ملموس رفته است. اینکه در قرآن گفته می‌شود «وقتی واحد بودن خدا مطرح می‌شود دلهای منکرین آخرت مشمئز می‌شود» (زمر ۴۵)، برای همین است که اولاً مجبور است از بی‌بندوباری و آزادی هوی و هوس دست بردارد و خود را برای حساب آخرت آماده کند، ثانیاً به‌جای تنبلی ذهنی و سطحی نگری و ساده‌پسندی، نیروی تعقل و تفکر خود را به‌کار اندازد و در نظام آفرینش و آیات بینهایت عالم هستی اندیشه کند.

یک دهاتی در عین حالیکه منکر پادشاه کشور نیست، بلکه نهایت احترام را هم دارد، و چه بسا عکس او و خاندانش را هم به‌دیوار اطاق خود نصب می‌کند، امّا سروکارش با کداخدا و ژاندارم و ملای ده بوده همواره اوامر آنها را اطاعت می‌کند و اامیدش به‌آنها است. همین آدم وقتی در ایام مذهبی به‌زیارت امامزاده اطراف ده می‌رود، همه حاجات خود را از آن امامزاده (واقعی، یا ساختگی) طلب می‌کند و عهد و پیمان و نذوراتش را با او بسته به‌ضریح و آستان او ریسمان میثاق گره می‌زند و اشک و آهش را برای جلب منفعت و دفع ضرر همآنجا ادا می‌کند، این کار را انجام می‌دهد در حالیکه هرگز منکر خدا نیست و آن امامزادة را نیز بنده خدا می‌داند. ولی کاری با خدا ندارد، هرگز آن طور که برای امامزاده اشگ می‌ریزد، بیاد خدا دلش نمی‌طپد و احساس عشق و عبودیت نمی‌کند. در حالیکه قرآن خدا را رب الناس، ملک الناس، اله الناس معرفی می‌کند و آن سه نقش را که دهاتی در ملا و کدخدا و ژاندارم می‌بیند همه را یکجا به‌خدا نسبت می‌دهد و همه بندگان را مستقیماً بدون حاجب و دربان به‌سراغ او می‌فرستد. تا او را بخوانند، او را ولی خود بدانند، از او بیم و به‌او امید داشته باشند.

قرآن خدا را «رب» مردم معرفی می‌کند یعنی همان ارباب مصطلح که مردم مستقیماً از او اطاعت می‌کنند و او را صاحب اختیار و همه کاره و خود را مطیع و رعیت و عبد او می‌دانند، او را «رحمن» معرفی می‌کند که رحمتش عام است و همه را در بر می‌گیرد، نه آنکه

منحصراً ملازمین و مقربینش را مورد لطف قرار دهد، او را مَلک مردم می‌نامد. امّا آنچنان پادشاهی که با تک‌تک رعایا، همه روز بلکه در همه لحظات همراه بوده نظاره‌گر اعمال آنها و روزی رسان و یاور آنها در همه مسائل و مشکلات است. اگر کسی خدا را این چنین به‌خود نزدیک دانست و بدون واسطه بدرگاه او رفت، «موحد» است وگرنه اگر شرکاء و انداد و واسطه هائی برای تقرب و توسل اتخاذ کرد و روابطش را با آنها برقرار نمود، هرچند ادعای خداشناسی کند، تفاوتی با مشرکین معاصر پیامبر، که آنها نیز خود را خداشناس واقعی می‌دانستند نه مسلمانان را، ندارد.

ذیلاً آیاتی را که در سه سوره مورد نظر (سبا، یس و فاطر) عنایت به‌افکار و نظریات شرک‌آمیز کافران معاصر پیامبر دارد (والبته به‌اشکال و انواع و اسامی دیگر در همه زمانها و مکانها وجود دارد) اشاره می‌نمائیم:

فاطر ۱۳ و ۱۴) یولج اللیل فی‌النهار و یولج النهار فی اللیل و سخّر الشمس و القمر کل یجری لاجل مسمیٰ ذلکم الله ربکم له الملک و الذین تدعون من دونه مایملکون من قطمیر ان تدعوهم لایسمعوا دعاؤکم و لوسمعوا ما استجابوالکم و یوم‌القیمة یکفرون بشرککم ولا ینبئک مثل خبیر.

« (۳) ایهاالناس اذکروا نعمت‌الله علیکم هل من خالق یرزقکم من‌السماء والارض لااله الا الله فانی تؤفکون

« (۴۰) قل ارایتم‌شرکاؤکم‌الذین تدعون من دون‌الله ارونی ماذا خلقوا من الارض ما لهم شرک فی‌السموات ام اتیناهم کتاباً فهم علی بینة منه بل ان یعدالظالمون بعضهم الا غروراً

یس (۲۳) اتخذ من دونه الهةً ان یردن الرحمن‌بضرلاتغن‌عنی شفاعتهم شیئاً ولا ینقذون

« (۷۴) ءاتخذ من دون‌الله الهةً لعلهم ینصرون. لایستطیعون نصرهم و هم لهم جند محضرون.

سوره‌سبا آیه (۷ و ۸) و قال الذین کفروا هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل ممزقٍ انکم لفی خلق جدید... بل‌الذین لایؤمنون بالاخره فی العذاب و الضلال البعید.

« (۲۲) قل ادعواالذین زعمتم من دون‌اللّه لایملکون مثقال ذرةٍ فی السموات و لا فی الارض و مالهم فیها من شرک و ما لهم منهم من ظهیر.

« (۲۳) ولاتنفع الشفاعه عنده الا لمن اذن له حتی اذا فزّع...

« (۲۴) قل من یرزقکم من‌السموات الارض قل اللّه و انا او ایاکم لعلی هدی اوفی

ضلال مبین.
« (۲۷) قل ارونی الذین الحقتم به شرکاء کلا بل هوالله العزیز الحکیم.
« (۳۳) و قال الذین استضعفوا للذین استکبروا بل مکراللیل و النهار اذتأمرونا ان نکفر بالله و نجعل لهانداداً...
« (۴۰) ویوم یحشرهم جمیعاً ثم نقول للملئکة ءهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون. ون.
« (۴۱) قالوا سبحانک انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مؤمنون.

همان طور که با دقت مختصری در آیات فوق معلوم می‌شود، در سوره فاطر روی خلقت آسمانها و زمین و گردش شبانه روزی ماه و خورشید که هر کدام عمر معینی دارند تأکید شده[2] و چنین تدبیر و نظامی را ناشی از اراده واحدی می‌داند که شریکی در ملک‌اش وجود ندارد. همو روزی بندگان را از زمین و آسمان عنایت می‌کند و در هیچ یک از آنچه ذکر گردید، شرکاء (ملائک و بت‌ها) نقش و شرکتی ندارند. در سوره یس علت اتخاذ الهه را در دو موضوع سراغ داده است؛ یکی شفاعت برای جلب منافع مادی و دنیائی در پیشگاه خدا و دیگری دفع ضرر دشمن یا بیماری‌ها و شرور و حوادث و مصائب... یعنی همان چیزهائی که باید از خدا درخواست نمود.

در سوره سبا که این مسئله مفصلتر مطرح شده، چند مسئله را مورد نظر قرار داده است :

۱ـ انکار احیاء مجدد مردگان بدلیل انکار آخرت است.

۲ـ مشرکین برای ملائکه نقش مستقلی در اداره آسمانها و زمین قائل بودند (مثل نقش مستقل کدخدا در حیطه روستای خود).

۳ـ آنها معتقد به شفاعت ملائکه برای جلب منفعت و دفع ضرر برای بندگان بودند.

۴ـ روزی خود را به‌واسطه ملائک تصور می‌کردند و با شفاعت آنها از قحط سالی می‌خواستند نجات یابند.

۵ـ فرشتگان را یکپاهمکار و شریک خدا می‌دانستند.

۶ـ روز قیامت مستضعفین که فریب بافته‌های ذهنی شرک‌آمیز مستکبرین را خورده بودند، به‌مکر و حیله و تبلیغات شبانه‌روزی آنها در جهت چنین افکاری اعتراض می‌نمایند.

۷ـ در روز قیامت خداوند از فرشتگان می‌پرسد آیا واقعاً اینها شما را عبادت می‌کردند؟ و فرشتگان با تسبیح خدا و تأکید بر ولایت او تصریح می‌نمایند که آنها در حقیقت جن را می‌پرستیدند (موهومات و اندیشه‌های غیر واقعی بی‌اساس را مبنای عقیده خود قرار داده بودند).

سوره سَبَا (۳۴)

سال نزول

مطابق جدول سال نزول سوره‌ها در کتاب «سیر تحول قرآن»، به‌استثنای ۹ آیه مقدمه سوره که مربوط به سال ۴ هجری (در مدینه) می‌باشد، بقیه آیات سوره در سال ۱۱ بعثت در مکه نازل شده است. به این ترتیب مضامین سوره را در ارتباط با مسائل سیاسی و اعتقادی سال یازدهم بعثت که در آستانه هجرت و زمینه‌سازی برای آن می‌باشد بررسی می‌نمائیم. آنچه در این دوران بیشتر مطرح می‌باشد از یکطرف برخورد اعتقادی و توحیدی است و از طرف دیگر «صبر» و پایداری در برابر فشارها و تهدیدات مشرکین. اتفاقاً در سوره سبا نیز هر دو موضوع مورد توجه قرار گرفته است. بجز مقدمه آن، ۳۵ آیه انتهائی سوره به مباحث اعتقادی در زمینه‌های توحید، قیامت و نبوت اختصاص دارد و مطالب میانی که در مورد حضرت داود و سلیمان (علیهما السلام) و قوم سبا می‌باشد نتیجه «صبر و شکر» آن دو پیامبر و «کفران» نعمتِ قوم سبا را بیان می‌کند.

محتوی و مضمون سوره

سوره «سبا» از مقدمه‌ای (در ۹ آیه) در مورد سه اصل اساسی توحید، آخرت و نبوت تشکیل شده است. این سه اصل برنامه و هدفی است که انسان در دوران حیات خود باید یکسره متوجه آن باشد و جهت زندگی خود را دائماً به آن سو تنظیم نماید. انسان را می توان به یک کشتی تشبیه کرد که در دریائی بیکران بسوی ساحلی ناپیدا در حرکت است، امواج شکننده دریا و طوفانهای مهیب آن دائماً کشتی را از چپ و راست منحرف نموده، از جهتی که انتخاب کرده و ساحلی که به‌سوی آن حرکت می کند منحرف و دور می سازد. اما اگر ناخدای کشتی بیدار و هشیار بوده مرتباً موضع و موقعیت خود را به مدد نقشه و قطب‌نما و انعطافی که در زاویه بادبان و سکان می دهد اصلاح نماید، با هر انحراف و خطائی که به‌دلیل عوامل موج و طوفان بر کشتی وارد می شود می تواند به محور انتخاب شده و مسیر نخستین بازگشت نماید و حرکت خود را در آن امتداد ادامه دهد. این تلاشی است که ناخدای کشتی در تمامی طول سفر باید بکار برد، چرا که لحظه‌ای غفلت او را از ساحل دورتر می سازد.

به این ترتیب «هدفداری» و «اصلاح مسیر» و «بازگشت به‌راه مستقیم» جدی‌ترین و خطیرترین وظیفه کشتی‌بان محسوب می شود. انسان نیز در حرکت بسوی خدا (الی المصیر) و در سفر آخرت یکسره باید مراقب هدف و مسیر حرکت باشد و با هر خطا و اشتباهی به‌راه مستقیم بازگشت نماید. در این سوره نشان می دهد کشتی وجودِ اکثریت انسانها در حرکت بسوی ساحل فوز و فلاح دائماً از چپ و راست به نیروی بادهای مخالفِ هوی و هوس و انگیزه‌های دنیاطلبی منحرف می شود. در برابر انحراف عمومی انسانها، در سوره سبا از دو پیامبر بزرگ نام می برد که مهم‌ترین خصلتشان هدفداری و اصلاح مسیر و رجوع دائمی به‌راه مستقیم بوده است. این خصلت را قرآن در دو کلمه «انابه»[1] و «اوّاب»[2] که

---

۱. انابه از ریشه «نوب» به‌معنای رجوع بعد از رجوع یعنی توبه بعد از توبه به‌درگاه الهی می باشد. به زنبور عسل نوب می گویند به‌دلیل آنکه یکسره به کندو در حال رفت و آمد و رجعت است. در قرآن ۱۸ بار این کلمه تکرار شده است، از جمله آیه ۱۵ سوره لقمان (واتبع سبیل من اناب)، صفت «منیب» همچون صفات مؤمن و متقی و... اسم مدحی است برای انسانِ پیوسته بازگشت کننده بخالق خویش.

۲. «اوّاب» صیغه مبالغه «آب» به‌معنای بسیار رجوع کننده می باشد، رجوعی به‌طاعت خدا با اراده و اختیار و آگاهی. این صفت خاص کسانی است که پیوسته با توبه و استغفار و دعا با ترک معاصی به‌اطاعت خدا بازگشت می کنند. فرق این کلمه با رجوع این است که ایاب رجوع به منتها و غایت مقصد می باشد در حالیکه رجوع می تواند به فاصله معینی از راه (نه الزاماً به‌انتهای آن) باشد. مثل غاشیه ۱۵ (انّ الینا ایابهم)

هر دو به‌معنای رجوع مستمر و توبه و بازگشت به‌سوی خدا می‌باشد در مورد این پدر و فرزندِ پیامبر بیان کرده است.

در مورد داود(ع) واذکر عبدنا داود ذاالایه انه اوّاب(آیه ۱۷ سوره ۳۸)
وظن داود انما فتناه فاستغفر ربه و خرّ راکعاً واناب ۳۸/۱۷

در مورد سلیمان(ع) و وهبنا لداود سلیمان نعم‌العبد انه اوّاب(۳۸/۳۰)
ولقد فتنا سلیمان و القینا علی کرسیه جسداً ثم اناب(۳۸/۳۴)

داستان این دو پیامبر به‌دنبال مقدمه ۹ آیه‌ای سوره و ذیل جمله «ان فی ذلک لایة لکل عبد منیب» آمده است. گویا مهم‌ترین مصداق «عبد منیب» که مضمون آیه ۹ برای آنها «آیه» بوده است، داود و سلیمان (علی نبینا و علیهما السلام) می‌باشند که مشاهده آیات آسمان و زمین آنها را به هدف‌یابی دقیق‌تر و حرکت مستقیم‌تر بسوی خدا رهنمون شده است.

نکته شگفت در این است که به‌دلیل صفت «اوّاب» و «انابه»ای که داود نسبت به پروردگار خویش داشت. کوهها و پرندگان نیز چنین صفتی را نسبت به او (یا هماهنگ با او نسبت به پروردگار عالم) پیدا کرده بودند.

(سبا ۱۰) ولقد اتینا داود منا فضلاً یا جبال اوبی معه والطیر...

(ص ۱۸) انا سخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی والاشراق. والطیر محشوره کل له اواب.

خداوند چنین نیرو و امکاناتی را در اختیار این دو بنده خود گذاشته تا «شکر» آنها را آزمایش نماید. آیاتی که پس از مقدمه سوره می‌آید، تحقق این امر و موفقیت این دو بنده را در شکرگذاری نشان می‌دهد و بقیه سوره شرح «کفران» بندگان دیگری است که به شرک و ناخالصی در عبادت آلوده شدند.

در این سوره پس از شرح امکانات عجیبی که در اختیار سلیمان گذاشته شده می‌فرماید: «اعملوا آل داود شکرا و قلیل من عبادی‌الشکور» (آیه ۱۳) و به قوم سبا که بخاطر لیاقت و کاردانی سلیمان و تسلط او بر پدیده‌های جوی دارای سرزمینی آباد و پر برکت و برخوردار از امنیت شده بودند می‌فرماید:

«کلوا من رزق ربکم واشکرواله بلدة طیبة و رب غفور» (آیه ۱۵)

اما این قوم «کفران» می‌کنند و نعمت‌های بیشمار را از دست می‌دهند.

ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجازی الّاالکفور.

نه تنها در این سوره، بلکه «نمل» نیز محور قرارداشتن موضوع «شکر» در داستان سلیمان (ع) تأکید شده است.

آیه ۱۹ سوره نمل - ... و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدیّ و ان اعمل صالحاً ترضیه و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین.

آیه ۴۰ سوره نمل - ...قال هذا من فضل ربی لیبلونی ءَ اشکر ام اکفرو من شکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان ربی غنی کریم.

به این ترتیب معلوم می‌شود ذکر داستان سلیمان و قوم ناسپاس «سبا» در این سوره نشان دادن نتیجه شکرگذاری یا کفران در دو جهت مخالف می باشد. خداوند امکانات و حکومتی به سلیمان می دهد که هرگز به بشری نداده است با این حال این بنده «منیب» خدا خود را گم نمی کند و با هر غفلتی بزودی به پروردگار خویش رجعت می نماید.

اگر سلیمان سمبل «شکر» بود، «داود» سمبل «صبر» است و بی جهت نیست که در سوره سبا پس از نقل داستان این دو پیامبر و بی ظرفیتی و ناشکری قوم سبا، این دو خصلت را با یکدیگر جمع کرده می فرماید: «ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور»[1]

در مورد «صبرِ» حضرت داود در این سوره (که سیاق آن نمایش شکر و ناشکری است) آیه‌ای نیامده است. اما از سایر سوره‌های قرآن برای نشان دادن این موضوع می توان مدد گرفت. از جمله:

(سوره ص آیه ۱۷) اصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود ذا الاید انه اوّاب.

سوره بقره (آیات ۲۴۹ به بعد) ...قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله والله مع الصابرین و لما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا افرغ علینا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین فهزموهم باذن الله و قتل داود جالوت و...

در آیه نخست (آیه ۱۷ سوره ص) با یادآوری سرگذشت حضرت داود به پیامبر اسلام فرمان «صبر» و پایداری در برابر مشکلات رسالت داده می‌شود و در آیه ۲۴۹ سوره بقره دوران قبل از نبوت داود را، که به عنوان سرباز ساده‌ای در سپاه طالوت علیه جالوت نبرد می کرد، نقل می نماید. این جوان برومند در شرایطی که اکثریت سپاه اعلام می کنند طاقت نبرد با سپاه نیرومند جالوت را ندارند، به دلیل ایمانی که به ملاقات خدا داشت همراه با دیگر مؤمنین اعلام می نماید: «چه بسا گروه اندکی که بر گروهی بسیار به اذن خدا غلبه می کنند و

---

۱. در شرح آیه ۳۱ سوره لقمان که عیناً آیه فوق تکرار شده است، گفتیم که این عبارت ۴ بار در قرآن آمده است: ۲ بار در عبرت گیری از حرکت کشتی با تمثیل صبر و شکر کشتی که همانا مقاومت آن در برابر امواج و بهره گیری اش از نیروی باد می باشد و ۲ بار دیگر در عبرت گیری از تجربه تاریخی اقوام (یکبار بنی اسرائیل، یکبار قوم سبا)

خدا همراه «صابرین» است». و پس از مصاف با سپاه جالوت اول چیزی که از خدا طلب می کند «صبر» و ثبات قدم است (ربنا افرغ علینا صبراً و ثبت اقدامنا). و با همین پشتوانه است که به قلب سپاه جالوت می زنند و داود جالوت (سردار سپاه دشمن) را به قتل می رساند (و قتل داود جالوت ...)

پیروزی داود و همرزمان او در سپاه طالوت که همگی مستضعف و آواره از خانه و زن و فرزند بودند (مضمون آیه ۲۴۶ سوره بقره) بر سپاه ظالم و جبار جالوت، قانون الهی را برای سرمشق همه مستضعفان تاریخ تحقق و عینیت می بخشد که به نیروی «صبر» می توان بر بزرگترین مستکبران پیروز شد.[1]

ولقد کتبنا فی الزبور من بعدالذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون. (انبیاء ۱۰۵)

به این ترتیب روشن می گردد که چرا در سوره سبا برای نشان دادن نمونه های عینیِ «صبر و شکر» از داود و سلیمان حدیث می آورد و این پدر و فرزند را به رخ مشرکینِ کم ظرفیت و ناسپاسِ تکذیب کننده پیامبر می کشاند.

اکنون از رابطه صبر و شکر با حرکت کشتی در دریا، که در دو سوره قرآن به آن تشبیه شده است (ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور) و از بازگشت دائمی به مسیر مستقیم در جهت ساحل که در مفهوم کلمات «اواب» و «منیب» به آن اشاره کردیم. (ان فی ذلک لایة لکل عبد منیب)، می توانیم چنین نتیجه بگیریم که این دو پیامبر به نیروی صبر و شکر (مقاومت در برابر امواج مخالف هوای نفس و بهره برداری از باد مساعدِ امکانات و نعمت ها) کشتی وجود خود را همواره در جهت مستقیم نگهداشته با هر نیروی مخالفی اصلاح مسیر کرده و در امتداد تعیین شده نخستین قرار گرفتند (معنای منیب).[2]



همانطور که گفته شد، در مقابل کلمه «شکر» که کلید مفاهیم سوره است، و نقش شاکرانه ای که از حضرت سلیمان نشان داده می شود، کلمه «کفر» و ناشکری بیشتر بندگان را تصویر می نماید، بطوری که کلمه «کفروا» ۷ بار در مقاطع مختلف سوره تکرار شده است که با توجه به حجم مختصر سوره رقم بالائی می باشد.[3] مصداق روشن این «کفران» برای

---

۱. سوره اعراف در بیان پیروزی قوم اسیر و برده و مستضعف بنی اسرائیل بر فرعون و نظام استکباری او همه جا از عامل «صبر» یاد می کند (آیات ۱۲۶ و ۱۲۸ و ۱۳۸ در سه مقطع مختلف نهضت توحیدی موسی، در آغاز حرکت، در رهنمود رهبری و در نتیجه گیری از داستان).

۲. سوره های لقمان آیه ۳۱ و شوری آیه ۳۳.

۳. در آیات ۳-۷-۱۷-۳۱-۳۳-۴۳-۵۳ (پس از سوره های شماره ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۸ و ۹ از نظر تعداد قرار دارد.)

عبرت گیری قوم معاصر پیامبر در سرنوشت قوم سبا، که برخوردار از نعمت‌های سرشار الهی بودند، نمایش داده می‌شود. اما اینکه چرا بندگان به‌جای شکر و سپاس نعمات الهی راه کفران و ناسپاسی پیشی می گیرند، باید به‌آیاتی از این سوره توجه نمود که بر مال و اولاد و جاذبه های فریبنده دنیا اشاره می‌نماید، رزق و روزی و گشایش و تنگی آن که به‌دست خدا و برای آزمودن بندگان است خود یکی از موجبات غفلت و سرگرمی یا ناامیدی و یأس می باشد. بی جهت نیست که در این سوره برای هشدار کسانی که فریب دنیا و اختلافات طبقات اجتماعی را می خورند دوبار تأکید می‌نماید که:[1] «قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر» (بگو همانا پروردگار من است که روزی را برای هر کس بخواهد گشاده یا تنگ می دارد.)

در برابر این دنیاپرستی و مال‌دوستی که موجب اعراض انسان از خدا و خلق و مسئولیت در برابر بندگان گشته و به ظلم و تجاوز به‌حقوق دیگران کشیده می‌شود، در این سوره قویاً عامل «آخرت» را مطرح می نماید، بطوری که این مسئله به‌عناوین مختلف مثل: ساعة، معاد، یوم الجمع و... در آیات متعددی از این سوره تکرار شده است. تنها با اعتقاد به آخرت و ابدیت و باور داشتن حساب و کتاب و جزا و عقاب است که انسان می‌تواند از جاذبه های دنیا (در برابر ارزش‌های عظیم و جاوید آخرت) خود را آزاد نماید، یا آن که از بیم عقاب و نگرانیِ وقوف در محضر الهی و محکمه عدل او ممکن است از ظلم و تجاوز منصرف شود.

توجهی به گفتار کافران که منکر معاد و نبوت و قرآن شده‌اند نشان می‌دهد که همه این انحرافات از انکار ساعة (لحظه قیامت) آغاز می‌شود.

آیه ۳- وقال الذین کفروا لاتاتینا الساعة قل بلی و ربی لتاتینکم...

آیه ۷- « « « هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید.

آیه ۳۱- « « « لن نؤمن بهذاالقرآن ولا بالذی بین یدیه...

آیه ۴۳- « « « للحق لما جاء هم ان هذا الا سحر مبین.

در این سوره از آنجائی که جنبه اعتقادی و به‌اصطلاح ایدئولوژیک دارد، بر نقل گفتار کافران و ارائه جواب و دلیل مناسب توجه زیادی شده است تا گرایش بحق از روی آگاهی و اختیار و انتخاب آزادانه بندگان و با علم و بصیرت آنها انجام گردد. مجموعاً ۳۶ بار در این

---

۱. آیات ۳۶ و ۳۹.

سوره مشتقات کلمه «قال» تکرار شده که تنها ۸ مورد آن فرمان «قل» برای ارائه منطق درست به پیامبر داده شده است.[1]

در همین رابطه مسئله تقلید و پیروی کورکورانه از آباء و اجداد و سنت‌های گذشته مورد مذمت قرار گرفته و در آیات ۳۱ تا ۳۳ و ۴۳ تا ۴۶ تبعیت از سران گمراه جامعه و نیز فریب و اغفال توده مردم محکوم گشته است.

آخرین نکته اینکه سوره با حمد خدا شروع می‌شود (**الحمدلله الذی له ما فی السموات و مافی الارض و له الحمد فی الاخرة و هوالحکیم الخبیر**) و با شک کافران خاتمه می‌یابد (انهم کانوا فی شکٍ مریب). از یک طرف مالکیت خدا را در آسمانها و زمین نشان می‌دهد و او را در دنیا و آخرت حمد می‌کند، از طرف دیگر شک و ناباوری کافران را نسبت به این حقیقتِ بدیهی نشان می‌دهد.

جالب است که بدانیم بجز سوره «سبا» ۴ سوره دیگر نیز با حمد آغاز می‌شوند:

۱ـ سوره فاتحه‌الکتاب: الحمدلله رب‌العالمین

۲ـ سوره انعام: الحمدلله الذی خلق‌السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم‌الذین کفروا بربهم یعدلون.

۳ـ سوره کهف: الحمدلله الذی انزل علی عبده‌الکتاب ولم یجعل له عوجاً.

۴ـ سوره سبا: الحمدلله الذی له ما فی‌السموات و ما فی‌الارض و له الحمد فی‌الاخره و هوالحکیم‌الخبیر)

۵ـ سوره فاطر: الحمدلله فاطرالسموات والارض جاعل‌الملائکة رسلاً...

تقسیمات سوره

برای فهم ساده‌تر سوره برحسب سیاق و سال نزول قسمت‌های مختلف، آن را به سه بخش به‌ترتیب ذیل تقسیم می‌نمائیم:

۱ـ مقدمه (آیات ۱ ← ۹)

این قسمت بر طبق محاسبات انجام شده در کتاب «سیر تحول قرآن»، در چهارمین سال هجرت و ۶ سال بعد از قسمت‌های دیگر سوره نازل شده است. در همین مقدمهِ مختصر به‌اجمال و اختصار پیرامون سه اصل توحید، آخرت و کتاب

---

۱. این رقم پس از سوره‌های اعراف (۴۵ بار)، یونس (۲۴ بار)، آل‌عمران (۲۳ بار)، اسراء (۲۱ بار) و زمر (۱۵ بار) قرار دارد

(نبوت) سخن گفته و چارچوب‌های اصلی را مشخص کرده است.

دو آیه نخست به «توحید» اختصاص دارد، در اولین آیه انحصار ملک را برای خداوند یکتا و مملوکیت همه موجودات عالم نسبت به او که حکیم و خبیر است بیان می‌نماید و در دومین آیه علم او را از همه جهات بر مخلوقاتش نشان می‌دهد. این دو برهان که یکی بر کمال ملک و تصرف او و دیگری بر کمال علم او نسبت به مخلوقاتش می‌باشد، هم توحید را اثبات می‌کند و هم زمینه و مقدمه‌ای برای لزوم قیامت و جزا (بحث بعدی) می‌گردد.

اما اینکه چرا از علم مطلق خدا نسبت به همه چیز، تنها آگاهی او را به آنچه در زمین فرو می‌رود و از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه به‌سوی آن بالا می‌رود (بخارات)، مثال می‌زند، به‌نظر می‌رسد به‌دلیل شگفت بودن و پنهان بودن این فعل و انفعالات از دید بشر باشد. در ضمن این پدیده که بصورت جریانی دائره‌وار و بسته در زمین و آسمان انجام می‌شود (نفوذ آب در زمین و خروج سبزه مربوط به زمین و نزول آب و صعود بخار مربوط به آسمان است) حیات و حرکت را در انواع و اشکال متعدد خود بوجود می‌آورد. بنابراین با مثال فوق علم خدا نسبت به هر گونه حیات و حرکتی آشکار می‌گردد.

علاوه بر آیه فوق، در آیه ۴ سوره حدید (۵۷) نیز علم خدا را بر جریان فوق دلیلی از اِعمال مدیریت او (استوای بر عرش) بر جهان آفرینش و علم و اطلاعش بر اعمال انسان می‌شمارد.[۱] (...ثم استوی علی‌العرش یعلم مایلج فی‌الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من‌السماء و مایعرج فیها و هو معکم این ما کنتم والله بما تعلمون بصیر).

نکته دیگر اینکه در انتهای آیه دوم بر دو صفت «وهوالرحیم‌الغفور» تاکید کرده است. ترکیب این دو صفت ۷۴ بار در قرآن تکرار شده که بجز مورد فوق در ۷۳ مورد دیگر صفت غفور مقدم بر رحیم آمده است (الغفورالرحیم). قطعاً این اختلاف و تغییر

---

۱. کلمه ایلاج (یلج فی‌الارض) که به‌معنای نفوذ آرام و تدریجی چیزی در چیز دیگر است (مثل حرکت نخ در سوراخ سوزن: حتی یلج‌الجمل فی سم‌الخیاط) یا نفوذ مخفیانه بیگانه (ولم یتخذوا من دون‌الله و رسوله ولاالمؤمنین ولیجةً) تنها در مورد نفوذ آب در زمین بکار نرفته است، بلکه نفوذ شب در روز یا روز در شب را در آیات ۳ آل‌عمران، ۶۱ حج، ۲۹ لقمان، ۱۳ فاطر و ۶ حدید مورد نظر قرار داده است و از این آیات چنین نتیجه گیری کرده است که: ترزق من تشاء بغیر حساب، و ان‌الله سمیع بصیر، و ان الله بما تعملون خبیر، له الملک، و الله بما تعلمون بصیر. بنابراین روزی‌رسانی (رزق)، سمیع، بصیر و خبیر بودن خدا و ملک او از این جریان دائمی باید استنباط گردد.

حکمتی دارد که باید آن را بررسی کرد. اگر بظاهر امر قناعت کنیم این تغییر را شاید بتوانیم به حساب هماهنگ کردن با قافیه انتهائی آیه اول که حرف «ر» بعد از «م» قرار گرفته (و هوالحکیم‌الخبیر) بگذاریم. این دو آیه بخش توحیدی مقدمه را تشکیل می دهند. در ضمن باید توجه داشتیم که ۱۲ آیه این سوره با حرف «ر» ختم می شوند که دلیلی خاص خود را دارد.

پس از آیه اول و دوم که در صدد اثبات توحید و زمینه‌سازی برای آخرت بود، در آیات ۳ و ۴ و ۵ به مسئله آخرت که نتیجه توحید است می پردازد. وقتی خداوند مالک همه چیز است و در مخلوقات خود تصرف و بر آنها علم کامل دارد، حکمتش اقتضا می کند که آفرینش باطل و عبث نباشد و حساب و کتاب جزا و عقابی بدنبال داشته باشد تا هر کس به‌تناسب ظرفیت و تلاشش رشد و کمال یابد. چرا که او هم حکیم‌الخبیر است و هم «الرحیم‌الغفور».

اما کسانی که کافر شدند «ساعت» را انکار می کنند (آیه ۳)، جوابی که به‌انکار کافران داده می‌شود تماماً مبتنی بر علم خداوند بر نهانی‌های آسمان‌ها و زمین است (در ارتباط با آیه ۲). علت حدوث ساعت قیامت را در آیه (۴) بیان می کند، این امر تنها بخاطر جزا دادن به کسانی است که ایمان آورده و عمل شایسته می کنند، جزای مغفرت و رزقی گرامی، هدف از قیامت فقط همین است. اما اینکه کسانی هم بخاطر ضدیت با راه حق دچار عذاب می‌شوند، این نتیجه اعمال خودشان است وگرنه هدف از قیامت عذاب نیست. کما آنکه هدف از تأسیس مدرسه و دانشگاه رشد و تربیت و آموزش است، گرچه عده‌ای هم مردود و اخراج می‌شوند.

۴ آیه انتهائی مقدمه به مسئله نبوت و کتاب اختصاص دارد. کافران چون از نظر اعتقادی از توحید دور گشته و به شرک آلوده شده‌اند، آخرت، یعنی حساب و کتاب و مسئولیت و علم خدا را بر اعمال بندگان منکر می‌شوند، نتیجه طبیعی چنین بینشی انکار نبوت و کتاب می باشد و همه این انحرافات از اینجا ناشی می‌شود که کافران جاهلند و «علم» و اطلاعی از حقایق و امور عالم ندارند وگرنه کسانی که علم داده شده‌اند، نه تنها می فهمند بلکه به‌چشم بصیرت می بینند که آنچه از پروردگار به‌سوی پیامبر (ص) نازل شده حق است و مردم را به راه خداوند عزیز حمید هدایت می کند، راهی که به «عزت» و ستودگی (حمد) خودشان منتهی خواهد شد (مضمون آیه ۶). اما کافران مسئله معاد و خلقت تازه در آخرت را انکار می کنند و رسول اکرم را با کلمات سبکی بخاطر بیان این حقیقت بسخریه و استهزاء می گیرند و او را متهم به افترا و

کذب و دیوانگی می‌نمایند (آیات ۷ و ۸).

آخرین آیه این مقدمه هشداری تنبیهی و انذاری توبیخی به کسانی است که فراموش می‌کنند در نظامی که زمین و آسمان را فرا گرفته محبوس و محصوراند و گریزگاهی از ملک خدا ندارند که به آن پناهنده شوند، آیا احتمال نمی‌دهند که بخاطر نتایج اعمالشان زمین آنها را در خود فرو برده یا آسمان بر سرشان فرود آید!؟...

در این حقیقت، که انسان در ملک خدا (نه ملک خود) که مشیت پروردگار عالم بر آن جاری است، زندگی می‌کند و در صورت عصیان و تمرد از قوانین حاکم بر این ملک، به دلیل علم و اطلاع دقیق صاحب ملک بر اعمال مملوکین، محکوم و عذاب می‌شود، بس نشانه‌هاست برای هر بنده‌ای (عبد خدا نه عبد دیگران) که بازگشت کننده (نه متمرد و عاصی) به درگاه مالک خود و تمکین کننده نسبت به خواست او باشد.

«ان فی ذلک لایة لکل عبد منیب»

انسان معصوم از خطا و اشتباه نیست، بلکه هر لحظه در معرض لغزش و گناه است، مهم بازگشت مجدد و دائمی به‌سوی خدا است[1] اینست معنای عبودیت و «انابه»!

۲ـ داود و سلیمان و قوم سبا (آیات ۱۰ تا ۲۱)

پس از آخرین آیه و پیام مقدمه سوره (ان فی ذلک لایة لکل عبد منیب)، اینک مصداق و نمونه‌ای از بندگان منیب باید معرفی گردند. همانطور که صفحات قبل توضیح داده شد، داود و سلیمان مصادیقی از این صفت بشمار می‌روند.[2] آیات این بخش نمونه هائی از فضل و برتری این دو بنده خدا را، که مشمول نعمت‌های خاص او گردیدند، بیان می‌دارد، داود و سلیمان مفهوم «صبر و شکر» را در زندگی خود تحقق بخشیدند و دستاورد و حاصل ایمانشان سرزمین آباد و پر برکت و پاکیزه و با امنیت «سبا» را بوجود آورد.[3] اما قوم سبا از حق اعراض کردند و بجای شکر (واشکروا له)

---

۱. وقتی راه فراری برای گریز از ملک خدا نیست، پس از شرک و عصیان به کجا می‌توان جز به‌صاحب ملک پناهنده شد. ففروا الی الله انی لکم منه نذیر مبین (پس به‌سوی خدا فرار کنید که من از آن شما را هشدار دهنده آشکاری هستم). ذاریات (۵۱) آیه ۵۰

۲. در سوره «ص» مواردی از اشتباه و خطا و انابه و بازگشت فوری این دو بنده منیب را نقل کرده است.

۳. لقد کان لسبا فی مسکنهم آیة جنتان عن یمین و شمال (آبادانی)، کلوا من رزق ربکم (برکت و فراوانی) واشکروا له «بلدة طیبه» (پاکیزگی) و رب غفور ...سیروا فیها لیالی و ایاماً امنین. (امنیت و آرامش).

کفران نعمت کردند (ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجازی الاالکفور) و در نتیجه ظلم به خویشتن، به‌جای آبادی و برکت گرفتار خرابی و محرومیت گشتند و آن چنان پریشان و پراکنده شدند که تنها داستانشان برای نقل آیندگان و حدیث داستانسرایان به عنوان مثالی باقی ماند.

اگر زندگی داود و سلیمان نمایشگر مثبت تحقق صبر و شکر است، سرنوشت قوم سبا از جهت منفی فقدان این دو خصلت را به نمایش می گذارد. که فرمود:

(ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور).

خداوند در این سوره انسانها را به شکر نعمت یعنی توجه به منعم و بکار بستن نعمت‌ها در راهی که معین کرده دعوت می کند، اما ابلیس به راه اعراض و کفران نعمت می کشاند. مصداق عینی و تحقق دعوت خداوند در عملکرد حضرت سلیمان تجلی می کند و مصداق دعوت ابلیس در سرنوشت قوم سبا (ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه...) و در خاتمه این بخش برای آن که کسی برای ابلیس استقلال ذاتی و قدرتی مستقل از خدا قائل نشود، و همچون گروهی از مشرکین تدبیر عالم را به دو اقنوم خیر و شر نسبت ندهد، اضافه می‌نماید که ابلیس را بر کسی تسلط نبخشیده بلکه آزاد گذاردن او برای فریب و اغفال بندگان تنها برای همین است که معلوم گردد چه کسانی واقعاً به آخرت ایمان دارند و چه کسانی نسبت به آن در شک هستند وگرنه پرودگار بر همه چیز نگهبان است (ابلیس تسلط و حفاظتی بر هیچ چیز ندارد). (آیه ۲۱)

موضوع ایمان به‌آخرت، همانطور که گفته شد، از محورهای اصلی سوره می باشد که نتیجه و حاصل ایمان به «توحید» محسوب می گردد، همچنین «شک» در آخرت (ممن هو منها فی شک) که در آخرین آیه سوره به آن اشاره شده (انهم کانوا فی شک مریب)، نقطه مقابل ایمان به آخرت را در عملکرد کافران نشان می دهد.

۳ـ عملکرد مشرکان (آیات ۲۲ تا ۵۴)

این قسمت که بیش از ٪۶۰ سوره را تشکیل می دهد، عمدتاً شکل احتجاج و لحن جدل و جوابگوئی به معتقدات و دعاوی مشرکین دارد و در قالب فرمان «قل» به رسول اکرم که ۱۴ بار در این قسمت (۱۵ بار در کل سوره) تکرار شده نظریات منحرفانه آنها را در باره توحید و قیامت بطور استدلالی رد می کند و حقیقت یکتائی خدا را تبیین می نماید. ذیلاً خلاصه و پیام اصلی هر آیه را (آنطور که به‌نظر محدود

نویسنده می رسد) به ترتیب بیان می نماید. مطالب این بخش را می توان در ۷ گروه فرعی ذیل بررسی کرد:

۱) در نفی پایه های فلسفهٔ شرک و اثبات مبانی توحید

آیه (۲۲) نفی مالکیت و علم و ولایت از غیرخدا

مقایسه با آیات مقدمه سوره:

آیه اول له ما فی السموات و ما فی الارض
آیه (۲۲) لایملکون

آیه (۳) عالم الغیب لایعزب عنه مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض.
آیه (۲۲) لایملکون مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض

آیه (۲) ...و هوالرحیم الغفور
آیه (۲۲) و ما له منهم من ظهیر.

آیه (۲۳) نفی شفاعت (مگر باذن خدا)
آیه (۲۴) نفی روزی رسانی غیر خدا
آیه (۲۵) اثبات مسئولیت انسان و بازخواست از عملکرد دنیائی.
آیه (۲۶) لزوم گردآوری انسان در محکمه آخرت و قضاوت عادلانه خداوند فتاح و علیم بر اختلافات آدمیان در یوم الجمع.
آیه (۲۷) نفی تدبیر فوق (گردآوری انسان در محکمه آخرت) از غیر خدا و اثبات عزت و حکمت خدا بر انجام اینکار.
آیه (۲۸) نفی تدبیر ارسال رسل برای غیر خدا [پیامبر اسلام برای بشارت و انذار تمامی انسانها (نه بخشی از آنها) فرستاده شده است.][1]

اگر کلمه «کافه» (کافة للناس) را به معنای مانع و بازدارنده، که اصل لغت آن چنین مفهومی دارد، بگیریم، ترجمه آیه به گونه دیگری می شود که رسالت پیامبر را برای ممانعت مردم از انحراف از طریق بشارت و انذار بیان می نماید.

۲. اختلاف در آخرت

آیه (۲۹) سئوال انکاری از وعده آخرت.
آیه (۳۰) اثبات قطعیت این میعاد.
آیه (۳۱) انکار قرآن و کتب پیشین و پشیمانی ظالمین از این انکار در محکمه آخرت.
آیه (۳۲)، (۳۳) محاجه مستکبران و مستضعفان در آخرت و دیگری را متهم ساختن.

---

۱. به گفته علامه طباطبائی در المیزان، این آیه بیش از آنکه درصدد اثبات نبوت باشد توحید را نشان می دهد. چرا که اگر به جز خدا خدایان مؤثر دیگری بودند، ضرورت داشت که آنها نیز رسولانی برای ابلاغ فرامین خود ارسال نمایند.

۳ دنیا پرستی و رفاه طلبی

آیه (۳۴) همواره کسانی که منکر رسالت و پیام هشدار دهنده رسولان الهی می‌شدند «مترفین» یعنی قشر مرفه و برخوردار جامعه بوده‌اند.

آیه (۳۵) تکیه کافران بر اموال و اولاد موجب انکار و احساس امنیت از عذاب می‌شد.

آیه (۳۶) تأکید بر اینکه بسط و قدر روزی طبق مشیت الهی است ولیکن اکثر مردم به این امر واقف نیستند.

آیه (۳۷) تاکید بر اینکه اموال و اولاد مگر برای کسی که اهل ایمان و عمل صالح باشد وسیله تقرب به‌خدا نمی‌شود.

آیه (۳۸) تاکید بر اینکه کسانی که خدا را در آیاتش می‌خواهند به‌عجز درآورند در عذاب احضار خواهند شد.

آیه (۳۹) (تکرار آیه ۳۵) و تأکید بر اینکه خداوند خیرالرازقین هر انفاقی را جایگزین می‌کند (انفاق ازدست دادن نیست).

۶ آیه فوق که یک مجموعه را تشکیل می‌دهد، کلاً روحیه دنیاپرستی و رفاه‌طلبی کافران را که گشایش روزی خود و تنگی روزی دیگران را به حساب لیاقت و کاردانی خویش و بی‌لیاقتی زیردستان می‌گذارند شرح می‌دهد، این بینش از جهل نسبت به مشیت پروردگار در بسط و قدر رزق حاصل می‌شود.

۴ نفی عبادت فرشتگان

آیه (۴۰) پرسش از فرشتگان در روز حشر در مورد عبادت مشرکین مرایشان‌را (نفی عبادت غیر خدا).

آیه (۴۱) تسبیح ملائک و اعلام اینکه مشرکین نه فرشتگان، که جن را عبادت می‌کردند.

آیه (۴۲) در روز حشر هیچکس مالک نفع و ضرری بر دیگری نیست، فقط سخن خدا حاکم است که ظالمان بخاطر تکذیبشان باید عذاب آتش را بچشند.

مشرکین ملائکه را عبادت می‌کردند تا وسیله تقرب آنها به‌درگاه خدا و شفاعتشان گردند.[1] در این سه آیه چنین اعتقادی را که پایه‌ای نداشته و موجب عبادت غیر حق می‌شده محکوم نموده و مؤثر بودن همه عوامل جز خداوند یکتا را در آخرت نفی کرده است.

---

۱ . به‌آیات ابتدای سوره‌زمر مراجعه‌شود.

⑤ نقد روحیه تقلید

آیه (۴۳) نقش سران گمراه جامعه و تبلیغات آنها در فریب مردم و بازداشتنشان از راه حق، تکیه بر سنت‌های گذشته و تکذیب هر سخن تازه.

آیه (۴۴) بی‌سوادی سران گمراه و بی‌خبری آنها از حقایق الهی.

آیه (۴۵) مشابهت تکذیب اقوام مختلف تاریخ و گرفتاری آنها به‌عاقبت تکذیب خود.

آیه (۴۶) دستور کناره گرفتن از غوغای تبلیغات منکرین و تأثیرات اجتماعی آنها، سپس به تنهائی یا دونفری اندیشیدن در صداقت پیام‌آور و عاقبت تکذیب پیام.

⑥ حق و باطل

آیه (۴۷) تاکید بر اجر نخواستن رسولان و بی‌نیازی آنها از مردم، بلکه اجر خود را از خداوندی که شاهد بر اعمال آنهاست می‌طلبند.[1]

آیه (۴۸) تاکید بر تضاد حق و باطل و وابسته بودن این درگیری به‌خداوند علام‌الغیوب برای تجلی حق.[2]

آیه ۴۹) تاکید بر این که اصالت با حق (قرآن) است. همین که حق بیاید باطل نه آغاز می کند و نه برمی گردد. (نه حرف تازه‌ای دارد و نه حرف گذشته‌اش تکرار می گردد.)

آیه (۵۰) تاکید بر اصالت و استقلال وحی و قرآن از پیامبر، تا دشمنی با پیامبر منکرین را را به انکار وحی و قرآن نکشاند.

⑦ در صحنه قیامت

آیه (۵۱) در میان حالت کافران در صحنه قیامت هنگامی که راه گریزی ندارند و از نزدیک گرفتار عواقب کار خود می شوند.

آیه (۵۲) ادعای ایمان در شرایطی که دیگر امکان ندارد.

آیه (۵۳) نقل عملکرد کافران در دنیا در انکار معاد و اظهارنظرهای نسنجیده

آیه (۵۴) فراگیری یأس و ناامیدی به‌دلیل فاصله افتادن بین کافران و آرزوهایشان.

---

۱. شاید این آیه اشاره‌ای به آیه ۲۳ سوره شوری (۴۲) باشد که در آن «مودة فی القربی» را استثنا کرده بود (قل ما اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی).

۲. آیه ۱۸ سوره انبیاء می تواند برای تفسیر فوق مورد استفاده قرار گیرد (بل نقذف بالحق علی الباطل فید مغه فاذا هوزاهق.

نام‌های نیکوی الهی

در این سوره ۸ بار نام جلاله «الله» و ۱۳ بار رب مضاف (ربهم، ربنا...) به کار رفته است.

به‌جز این موارد اسماء فعل خداوند نیز بشرح ذیل در آیات این سوره آمده است:

حکیم، غفور، عزیز (هر کدام دوبار).

خبیر، رحیم، حمید، بصیر، حفیظ، علی، کبیر، فتاح، علیم، شهید، سمیع، قریب، (هر کدام یکبار).

البته موارد دیگری مثل: عالم‌الغیب، علام‌الغیوب و خیرالرازقین هم آمده که بنظر نمی‌رسد جزء اسماء فعل محسوب شوند.[1]

آهنگ خاتمه آیات

از ۵۴ آیه سوره سبا، ۲۳ آیه آن با حرف «ن»، که عملکرد و افعال انسان را نشان می‌دهد، ختم می‌شود و بقیه با ۶ حرف دیگر به‌ترتیب ذیل:

حرف «ر»		حرف «د»	حرف «ب»	حرف «م»	حرف «ل»
آیه ۱ـ خبیر	آیه ۲۳ـ کبیر	آیه ۶ـ حمید	آیه ۹ـ منیب	آیه ۴ـ کریم	آیه ۱۶ـ قلیل
آیه ۲ـ غفور	آیه ۴۴ـ نذیر	آیه ۷ـ جدید	آیه ۴۸ـ غیوب	آیه ۲۶ـ علیم	
آیه ۱۱ـ بصیر	آیه ۴۵ـ نکیر	آیه ۸ـ بعید	آیه ۵۰ـ قریب	آیه ۲۷ـ حکیم	
آیه ۱۲ـ سعیر		آیه ۱۰ـ حدید	آیه ۵۱ـ قریب		حرف «ظ»
آیه۱۳و۱۹ شکور		آیه ۴۶ـ شدید	آیه ۵۴ـ مریب		آیه ۲۱ـ حفیظ
آیه ۱۵ـ غفور		آیه ۴۷ـ شهید			
آیه ۱۷ـ کفور		آیه ۴۹ـ یعید			
آیه ۲۲ـ ظهیر		آیه۵۲و۵۳ـ بعید			

---

۱. عالم‌الغیب و علام‌الغیوب را می‌توان مشمول همان صفت «علیم»، که نام برده شده، دانست، در مورد خیرالرازقین بنظر می‌رسد صفت «رزاق» را باید جزء اسماء الحسنی حساب کرد.

ارتباط سوره‌های سبا و فاطر (۳۴ و ۳۵)

هر دو سوره با حمد خداوند آغاز می‌شود، در سوره سبا خدا را به‌دلیل انحصار مالکیتش نسبت به آسمانها و زمین، که از روی حکمت و آگاهی کامل (نه هوس و ندانم کاری بعضی صاحبان املاک) اداره می‌شود، می‌ستاید و سرانجام این ملک را با خیر و برکت و رو به رشد و کمال دانسته مالکش را در آخرت حمد می‌گوید. در سوره فاطر خداوند را بخاطر پدیدآوردن آسمانها و زمین و قرار دادن کارگذاران شایسته و دارای توانائی های مختلف (ملائکهِ دارای بالها=قوای مختلف) که دلالت بر قدرت او (توانائی قدر و اندازه گذاری و نظم دهندگی به هر چیز) می‌کند حمد می‌نماید:

سوره سبا: **الحمدلله الذی له ما فی السموات و مافی الارض وله الحمد فی الاخرة و هوالحکیم الخبیر.**

سوره فاطر: **الحمدلله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة رسلاً اولی اجنحة مثنی و ثلث و رباع یزید فی الخلق مایشاء ان الله علی کل شی قدیر.**

مثل این می‌ماند که صاحب باغ و مزرعه‌ای را یکبار به‌خاطر وسعت و عظمت ملکش که تماماً به لیاقت و کاردانی و اصول پیشرفته کشاورزی اداره می‌شود و جزئیات امور تحت کنترل و رسیدگی دائمی قرار داشته هر درختی از مراقبت کامل برای ثمر دادن برخوردار است بستائیم. و بار دیگر او را به‌دلیل هنر و ابتکارِ احداث این باغ و عوامل اجرائی و باغبان هائی که با تخصص‌های مختلف برای هر گیاه استخدام کرده و قدر و اندازه و نظم و ترتیبی که برای کیفیت رسیدگی به‌درختان ازنظر آبیاری، کود، سمپاشی و غیره قرار داده مورد ستایش قرار دهیم. این دو سوره نیز دربارهٔ باغ و مزرعه هستی است و هرکدام از زاویه‌ای متناسب با مثال فوق به‌ستایش این «باغبان» پرداخته است.

دومین آیه از هر دو سوره نیز با یکدیگر هماهنگی دارند و از جریان اداره این ملک و علم و اطلاع و دلسوزی باغبان نسبت به آنچه احداث کرده و «ارسال» دائمی نیازهای متنوع هر قسمتی از باغ و هر بخشی از گیاهان سخن می‌گوید. در سوره سبا که مالکیت خدا مطرح است، علم او را نسبت به آب بارانی که به‌تدریج و آهستگی در زمین فرو می‌رود و در سفره های سطحی زمین قرار می‌گیرد (اگر به‌سرعت می‌رفت خاک و مواد آلی زمین را شسته با خود به اعماق می‌برد) و آبی که از طریق چشمه‌ساران (و چاهها و قنوات و غیره) ظاهر می‌گردد، همچنین بارانی که (روی اندازه) از آسمان نازل می‌گردد و بخاراتی که به‌دلیل حرارت خورشید به آسمان صعود می‌کند و ابرها را تشکیل می‌دهد، بیان می‌نماید و همه

این تدابیر حکیمانه را که برای استفاده انسان و سایر موجودات دقیقاً برقرار شده، نشانه رحیم و غفور بودن خدا می‌شمارد. (یعلم مایلج فی‌الارض و مایخرج منها و ماینزل من‌السماء و ما یعرج فیها و هوالرحیم‌الغفور).

و در سوره فاطر (آیه دوم) که «اداره» ملک هستی (توسط ملائک ـ کارگزاران) مطرح است، مسئله «ارسال» نیازمندیها (تکوینی و تشریعی) یعنی رزق مادی و هدایتی پدیده‌ها به‌صورت مستمر و دائمی از مخزن رحمت الهی را مورد تأکید قرار می‌دهد تا آشکار گردد اگر «باغبانِ» این باغ تنها یک روز جریان آب حیات‌بخش را «امساک» نماید، همه گیاهان از تشنگی خواهند مرد.

ما یفتح‌الله للناس من رحمة فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل من بعده وهوالعزیزالحکیم ـ یا ایهاالناس اذکروا نعمت‌الله علیکم هل من خالق غیرالله یرزقکم من‌السماء والارض لااله الا هو فانی تؤفکون.

«ارسال» این نیازمندی‌ها مستلزم دو توانائی است: ۱ـ عزت و تسلط، ۲ـ درست و به‌موقع و به‌اندازه و به‌جا عمل کردن. و به‌همین دلیل او را به‌صفت «عزیزالحکیم» ستوده است.

پس از مقدمات فوق (در هر دو سوره)، که در باره «باغبان» بود، به درختان باغ که به‌دلیل برخورداری دائمی و سبز و خرمی بهار و غرور قد و قامت و زیبائی ظاهری منکر وجود باغبان و مراقبت های دائمی او، بخصوص وظیفه‌ای که برای میوه و محصول دادن دارند، و محدود بودن عمر و در پیش بودن زمستان و احیای مجدد در بهار آینده و... شده‌اند، می پردازد.

در سوره سبا نشان می دهد چگونه کافران (کسانی که باغبان را ندیده گرفته‌اند) منکر ساعت (قیامت) برای رسیدگی به‌حساب اعمال می شوند. در حالی که خداوند به‌جزئیات آشکار و پنهان آنها واقف است و نیکوکاران و بدکاران را به جزای اعمالشان خواهد رسانید والبته کسانی که علم داشته باشند حقانیت این راه را به سوی عزت و ستودگی خواهند دید و کافران جز تکذیب و تمسخرِ پیامبری که زنده شدن مجدد را به آنها هشدار می‌دهد و مجنون و دروغگو شمردن او عکس‌العملی نخواهند داشت، آنها به‌دلیل انکار آخرت، احساس امنیت کامل کرده بیمی از اعمال خود ندارند.

در سوره فاطر (پس از مقدمه فوق در آیات ۴ تا ۱۰) ابتدا تکذیب «رسالت» را از ناحیه کافران بیان می نماید (چون محور سوره نقش ملائک و ارسال کارگذاران است) آنگاه بازگشت به‌سوی خدا و حقانیت وعده او را تاکید می کند و بندگان را به فریب دنیا و غافل

شدن از خدا و دشمنی شیطان و عذابی که پیروی از او به‌دنبال خواهد داشت، هشدار می‌دهد. و سرانجام «ارسال» بادها را برای برانگیختن ابرها و گسیل ابرها را به‌سوی سرزمین‌های خشک و احیای آن نمونه و مثالی برای احیاء مجدد انسان‌ها معرفی می‌نماید.

آنچه گفته شد مقایسه‌ای بود میان آیات مقدمه هر دو سوره، که محور مشترکی را نشان می‌داد. اما جزئیات و وجوه دیگری نیز وجود دارد که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. وجه مشترک اصلی میان این دو سوره را همچون سوره «یس» (سومین سوره این مجموعه) از رابطه‌ای که میان کلمات: رسالت، انذار، تکذیب، خشیت، وعده الهی در آیات آنها وجود دارد، مورد بررسی قرار داده‌ایم، خداوند برای مردمی که قبلاً پدرانشان بیم داده نشده بودند «رسولی» برای «انذار» آنان می‌فرستد ولی جز کسانی که از خدا «خشیت» داشتند بقیه او را «تکذیب» نمودند و «وعده الهی» را برای جزای اعمال در روز قیامت و بهشت و جهنم تکذیب کردند. کلمات فوق را که عیناً در هر دو سوره آمده است، زیر هم می‌نویسیم تا مقایسه و تشخیص ارتباط و هماهنگی آشکار گردد.

الف ـ رسالت

سوره سبا:

آیه (۲۸) ـ وما ارسلناک الا کافة للناس بشیراً و نذیراً ولکن اکثرالناس لایعلمون.

آیه (۳۴) ـ و ما ارسلناک فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون.

آیه (۴۴) ـ وما اتیناهم من کتب یدرسونها و ما ارسلنا الیهم قبلک من نذیر.

آیه (۴۵) ـ و کذب الذین من قبلهم... فکذبوا رسلی فکیف کان نکیر.

سوره فاطر:

آیه (۱) الحمدلله الذی فاطر السموات والارض جاعل الملائکة رسلاً...

آیه (۲) ما یفتح‌الله للناس من رحمة فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل من بعده

آیه (۴) وان یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک والی‌الله ترجع الامور.

آیه (۹) والله‌الذی ارسل‌الریاح فتثیر سحاباً... کذلک‌النشور.

آیه (۲۴) انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً و ان من امة الا خلافیها نذیر.

آیه (۲۵) و ان یکذبوک فقد کذب‌الذین من قبلهم جاءتهم رسلهم بالبینات و بالزبر و بالکتاب‌المنیر.

همانطور که ملاحظه می‌شود، در هر دو سوره بر رسالت جهانی پیامبر برای بشارت و انذار انسانها تاکید می‌کند و در هر دو به جریان تاریخی تکذیب رسولان اشاره می‌نماید. در سوره فاطر مسئله رسالت را از ابعاد گسترده‌تری مورد توجه قرار داده هر نوع رحمتی را (تکوینی و تشریعی) رزق مادی و معنوی بشر و «ارسال» شدنی شمرده است. (از جمله ارسال باد برای انگیزش ابر و تشکیل باران.)

ب ـ نذیر (هشدار دهنده)

کلمه «نذیر» در سوره فاطر ۶ بار و در سوره سبا ۴ بار به کار رفته است که از نظر آماری به ترتیب اولین و دومین مرتبه را در میان سوره‌های قرآن دارد، بنابراین چنین تمرکز و تاکیدی روی این کلمه اهمیت کلیدی آن را در رابطه با اهداف سوره نشان می‌دهد.

«سوره سبا»

آیه (۲۸) و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً ولکن اکثر الناس لایعلمون.
آیه (۳۴) و ما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون.
آیه (۴۴) و ما اتیناهم من کتب یدرسونها و ما ارسلنا الیهم قبلک من نذیر.
آیه (۴۶) قل انما اعظکم بواحدة ..ان هوالا نذیر بین یدی عذاب شدید.

«سوره فاطر»

آیه (۲۳) ان انت الا نذیر.
آیه (۲۴) انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً و ان من امة الا خلافیها نذیراً.
آیه (۱۸) فلا تزر وازرة وزراخری... انما تنذرالذین یخشون ربهم بالغیب.
آیه (۳۷) ..اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکرو جاء کم‌النذیر
آیه (۴۲) و اقسموا بالله جهد ایمانهم لئن جاء هم نذیر لیکونن اهدی من احدی الاهم فلما جاء هم نذیر مازادوهم الا نفورا.

در هر دو سوره هم به نقش «انذارِ» پیامبر نسبت به قوم خود اشاره می کند و هم به نقش فراترِ هشدار دهند گی او برای بشریت، در ضمن انکار و ندیده گرفتن چنین هشداری را نیز نشان می‌دهد.

ج ـ تکذیب

آیه (۳) و قال‌الذین کفروا لاتاتینا الساعة...
آیه (۷) و قال الذین کفروا هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید
آیه (۲۹) و یقولون متی هذا الوعدان کنتم صادقین.
آیه (۳۱) و قال الذین کفروا لن نؤمن بهذا القرآن ولا بالذی بین یدیه ...
آیه (۴۳) و اذاتتلی علیهم آیاتنا بینات قالوا ما هذا الا رجل یریدان یصدکم عما یعبد آبائکم...
آیه (۴۵) و کذب‌الذین من قبلهم و ما بلغوا معشار ما اتیناهم فکذبوا رسلی فکیف کان نکیر.
آیه (۴) وان یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک والی‌الله ترجع‌الامور.

آیه (۲۵) وان یکذبوک فقد کذب‌الذین من قبلهم جاء تهم رسلهم بالبیّنات و بالزبرو بالکتاب‌المنیر.

آیه (۴۲) واقسموا بالله جهد ایمانهم لئن جائهم نذیر لیکونن اهدی من احدی الامم فلما جاء هم نذیر مازادوهم الا نفوراً.

در سوره سبا به ترتیب: ساعت قیامت، احیاء مجدد، وعده الهی، قرآن و کتب الهی دیگر، عذاب آتش، رسالت پیامبر تکذیب می گردد و در سوره فاطر منحصراً رسالت پیامبر. بنابراین دامنه تکذیب در سوره سبا گسترده‌تر بوده همه چیز را کافران انکار می کنند.

د ـ خشیت و علم[1]

آیه (۶) و یری‌الذین اوتواالعلم‌الذی انزل الیک من ربک هوالحق و یهدی الی صراط‌العزیز الحمید.

آیه (۱۸) ..انما تنذرالذین یخشون ربهم بالغیب و اقامواالصلوة و من تزکی فانما یتزکی لنفسه والی‌الله‌المصیر.

آیه (۲۸) ...کذلک انما یخشی‌الله من عباده العلموا.

آیه (۵) یا ایها الناس ان وعدالله حق فلا تغرنکم‌الحیوه‌الدنیا ولا یغرنکم بالله‌الغرور.

علاوه بر موضوعات فوق که اساسی‌ترین وجوه مشترک میان دو سوره بود، برخی وجوه دیگر نیز وجود دارد که تنها به شماره آیات و آدرس آنها اشاره می کنیم:

۱ـ جزای مومنین شایسته کار	سبا (۴)	فاطر (۵)
۲ـ جزای کفار	« (۵)	« (۷)
۳ـ شکر	« (۱۳ و ۱۵)	« (۱۲ و ۳۰)
۴ـ شناخت دانشمندان	« (۶)	« (۲۸)
۵ـ شرک	« (۲۲ـ۲۳ـ۲۷ـ۴۰ـ۴۱)	« (۱۳ و ۴۰)
۶ـ عمل صالح	« (۳۷)	« (۷)
۷ـ ابلیس	« (۲۰ و ۲۱)	« (۶)
۸ـ رزق	« (۲۴ و ۳۶)	« (۳)
۹ـ قیامت	« (۳۰ تا ۳۳) ۵۱ تا ۵۵ ۳۷ تا ۳۸ ۴۰ تا ۴۲	« (۳۳ تا ۳۷)

۱. رابطه خشیت و علم را آیه ۲۸ سوره فاطر نشان می دهد... کذلک انما یخشی‌الله من عباده‌العلموا ان‌الله عزیز غفور.

سوره «فاطر» (۳۵)

خطاب سوره و نظرگاه آن

پیام این سوره خطاب به کلیه انسان‌ها و نوع بشر است، نه منحصراً مؤمنین. بنابراین کلیتی عام و ابدی دارد و قانونمندی‌های مشترک نوع انسان و سرنوشت او را در دو جهت متنافر بیان می کند. در این سوره به‌جای خطاب: «یا ایهاالذین آمنوا»، سه بار خطاب «یا ایهاالناس» تکرار شده است[۱] و در آغاز آن از گشایش درهای رحمت خدا برای «ناس»[۲] و در آخرین آیه آن از مؤاخذه «ناس» به‌خاطر مکتسباتش سخن می گوید.[۳]

علاوه بر کلیت پیام‌های سوره برای نوع انسان، در مورد آفرینش نیز سوره فاطر دریچه‌هائی به تمامیت هستی از «آسمانها و زمین» می گشاید تا وحدت نظامی را که بر جهان حاکم است، و توحید ربوبیت را آشکار گرداند. در ابتدای سوره از آفرینش «آسمان‌ها و زمین» نشانه می‌آورد[٤] و در متن آن از علم خدا بر پنهانی های **آسمان‌ها و زمین**[۵] و بر نیروئی که آن دو را پا برجا نگهداشته از فرو ریختن نظامش مانع می گردد.[٦]

وقتی هم می خواهد ناتوانی معبودهائی را که مشرکان به‌جز خدا می‌خوانند نشان دهد، باز هم از فقدان نقش و اثر آنها در **آسمان‌ها و زمین** دلیل می‌آورد[۷] و عجزشان را در ناتوان ساختن خدا در **آسمان‌ها و زمین**[۸] (چیره شدن بر نظام جهان شمول او) به‌رخ می کشد.

---

۱ . آیه (۳) یا ایهاالناس اذکروا نعمت‌الله...آیه (۵) یا ایهاالناس ان وعدالله حق...آیه (۱۵) یا ایهاالناس انتم‌الفقراء الی‌الله...

۲ . ما یفتح‌الله للناس من رحمة فلا ممسک لها... (آیه ۲).

۳ . آیه (۴۵) ولو یؤاخذالله‌الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابة...

٤ . الحمدلله‌الذی فاطر السموات والارض...

۵ . ان‌الله عالم غیب‌السموات والارض... (آیه ۳۸).

٦ . ان‌الله یمسک‌السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما الا هو... (آیه ۴۱).

۷ . ...ارونی ماذا خلقوا من‌الارض ام لهم شرک فی‌السموات... (آیه ۴۰).

۸ . ...و ما کان‌الله لیعجزه من شی فی‌السموات ولا فی‌الارض انه کان علیماً قدیراً.

پیام سوره

پیام سوره یادآوری «رحمت الهی»[1] و نعمتی است[2] که خداوند با خلقت بدیع آسمان‌ها و زمین و قرار دادن فرشتگان، به‌عنوان رسولان و وسائط رساندن رزق و رحمت، به بندگان ارزانی داشته و او را خلیفه در زمین قرار داده[3] تا کسانی را که در طریق او گام برمی‌دارند و خود را هماهنگ قوانین حاکم بر هستی می‌سازند از فضل سرشار خویش بهره‌مند سازد و به بهشت‌های جاوید داخل نماید.[4]

اما انسان به‌جای استفاده از این امکانات و «شکرِ نعمتِ «خلافت»، راه «کفر» و ناسپاسی در پیش می‌گیرد و به‌خود زیان می‌رساند. در آیه ذیل که گویای این حقیقت است، برای تاکید نقش مخرب کفر ۶ بار این واژه تکرار شده است که بی‌نظیر در قرآن به‌نظر می‌رسد:

هوالذی جعلکم خلائف فی‌الارض فمن کفر فعلیه کفره‌ولا یزید الکافرون کفرهم عندربهم الا مقتاً ولا یزید الکافرین کفرهم‌الا خساراً.

همچنان که اگر محصل نخواهد خود را هماهنگ و موافق نظامات مدرسه، که به‌خاطر تعلیم و تربیت او وضع شده نموده و در برابر مدیر و معلم که هدف و برنامه‌ای جز خیر و مصلحت او ندارند، نافرمانی نماید و شکر امکانات مدرسه (معلم و کتاب و محیط و...) را به‌جای نیاورده با نادیده گرفتن بر آنها سرپوش گذارد (همان معنای کفر)، خود محروم از ترقی و پیشرفت و نیل به کلاس بالاتر می‌گردد. انسان نیز در کلاس هستی و در ابتلای الهی با کفران نعمت، خود محروم از فیض الهی و رشد و کمال می‌گردد.

پیام‌آور

حال که چنین است، ضرورت ایجاب می‌کند دائما هشدارهائی به‌انسان غافل و مشغول به‌دنیا داده شود تا با کفران نعمت و شرک در عبادت گرفتار عواقب انحراف خود نگردد و به‌همین دلیل مسئله ارسال رسل و «انذار» مردم مطرح می‌گردد. جالب این که در این سوره بیش از بقیه سوره‌های قرآن کلمه «نذیر» بکار رفته است و این امر نشان می‌دهد موضوع هشدار دادن و آگاه ساختن غافلان از خطر قریب‌الوقوع (معنای لغوی انذار) موضوعی محوری و اساسی در سوره می‌باشد. ذیلاً به ۷ موردی که این کلمه در این سوره نسبتاً کوتاه

---

۱. ما یفتح‌الله للناس من رحمة...

۲. یا ایهاالناس اذکروا نعمت‌الله علیکم...

۳. آیه ۳ (۴)-آیه ۱۲ (۵)-آیه ۷ (۶)-آیه ۲۹ (۷)-آیه ۳۲.

٤. مضمون آیات ۳۳ تا ۳۵ و ۲۹ و ۳۰

به کار رفته اشاره می کنیم:

آیه ۱۸- انما تنذرالذین یخشون ربهم بالغیب و...

آیه ۲۳- ان انت الا نذیر.

آیه ۲۴- انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً و ان من امة الا خلافیها نذیر.

آیه ۳۷- ...اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر و جاء کم النذیر...

آیه ۴۲- و اقسموا بالله جهد ایمانهم لئن جاء هم نذیر لیکونن اهدی من احدی الامم فلما جاء هم نذیر مازادهم الا نفوراً.

موضع گیری‌ها در برابر پیام

در برابر پیام منذرین، طیفی از تصدیق تا تکذیب وجود دارد که مردم را به دو دسته مجزا تقسیم می‌نماید:

عده‌ای متذکر نعمات الهی شده[1] راه «شکر» در پیش می گیرند [2] و به ایمان و عمل صالح آراسته گشته[3] با تلاوت کتاب خدا و اقامه صلوة و انفاق از روزی‌ها به تجارتی دست می‌زنند که هرگز زیان ندارد.[4] در بین این گروه طیفی از میانه‌رو (و منهم مقتصد) تا پیشتاز در نیکی‌ها (و منهم سابق بالخیرات باذن‌الله)[5] وجود دارد که این البته برتری کبیری است (ذلک هوالفضل الکبیر).[6]

دسته دوم کسانی هستند که یکسره پیام را «تکذیب» می‌نمایند و از همان آغاز در برابر رسول موضع می گیرند:

آیه (۴) و ان یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک والی الله ترجع الامور.

آیه (۲۵) و ان یکذبوک فقد کذب الذین من قبلهم جاء تهم رسلهم بالبینات و بالزبرو بالکتاب المنیر.

تکذیب کنندگان تعلق به مقطع خاصی از تاریخ ندارند. آنها همواره تمامی رسولان را که برای آنها معجزه (بینات)، موعظه (زبر) و کتاب منیر می‌آوردند تکذیب می کردند. خصلت های این گروه را در سوره فاطر به‌شرح ذیل معرفی کرده است:

پیروی از شیطان و عضویت در حزب او،[7] نیکو دیدن اعمال خود و رضایت از خویشتن،[8] استکبار و مکر،[9] کفر،[10] شرک و خواندن غیر خدا[11] و...

خداوند برای دسته اول وعده: «لهم مغفرة و اجر کبیر»[12]، «جنات عدن یدخلونها...»[13] و «لیوفیهم اجورهم و یزیدهم من فضله[14]» داده است و برای دسته دوم وعده: عذاب شدید و

---

۱. آیه ۳ ۲. آیه ۱۲ ۳. آیه ۷ ٤. آیه ۲۹ ۵. آیه ۳۲ ٦. آیه ۳۲ ۷. آیه ۶ ۸. آیه ۸
۹. آیه ۴۳ ۱۰. آیه ۳۹ ۱۱. آیه ۴۰ و ۱۳ و ۱۴ ۱۲. آیه ۷ ۱۳. آیه ۳۳ تا ۳۵ ١٤. آیه ۳۰

آتش جهنم[1].

تاکید بر عدم تساوی دو «راه»

همانطور که ملاحظه شد، تضاد دو راه کفر و شکر را به‌عناوین مختلف و عبارات گوناگون در آیات سوره بیان می‌نماید تا انسان‌ها را به تفاوت عظیم سرنوشتی که در انتظار صالحان و ظالمان است واقف سازد. مثال‌هائی که می‌زند عمدتاً از طبیعت محسوس و ملموس آدمیان است تا در آن تفکر کنند و بخود آیند.

آیه (۱۲) و ما یستوی‌البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج...

آیات ۱۹ تا ۲۱ و ما یستوی الاعمی والبصیر، ولاالظلمات ولاالنور، ولاالظل ولاالحرور.

آیه (۲۲) و ما یستوی‌الاحیاء ولا الاموات...

آزادی در انتخاب «راه»

با وجود عدم تساوی دو راه و تفاوت عظیمی که با یکدیگر دارند، هیچگونه اکراه و اجباری در انتخاب راه و مقصد وجود ندارد، اختیار گزینش با انسان است، خداوند در مدت حیات دنیا به او «اختیار» و «مهلت» داده تا خود سرنوشتش را آگاهانه رقم زند. پس اگر کسی دعوت شیطان را پذیرفته به حزب او داخل شد و اعمال کفرآمیز خود را هم نیکو دید، این امر نباید موجب اندوه و حسرت جانکاه پیامبر (ص) شود که انسانی به‌راهی شوم گام نهاده، چرا که هدایت و گمراهی به‌مشیت خدا است و قانونمندی‌های اختیاریِ خاص خود را دارد:

...فان‌الله یضل من یشاء و یهدی من یشاء فلا تذهب نفسک علیهم حسرات ان‌الله علیم بما یصنعون (آیه ۸).

«انذار» پیامبر تنها برای کسی مؤثر واقع می‌شود که از پروردگار خویش به‌نهان خشیت داشته باشد (بیم و اضطراب از عواقب سوء عمل خود) و نماز را برپا دارد (اهل ارتباط با خدا باشد). یعنی خودآگاهانه و عاشقانه به‌طرف هدایت آمده باشد.

...انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب واقامواالصلوة و من تزکی فانما یتزکی لنفسه والی‌الله‌المصیر. (آیه ۲۸)

آیا پیامبر می‌تواند کسی را که قلبش مرده و کوچکترین تمایلی به‌حق نداشته باشد

---

۱. آیات ۳۶ و ۳۷ و ۷ و ۱۰

هدایت کرده و حرف حق را به گوشش بشنواند؟... بلکه شنوائی حق نیز جز به مشیت الهی، که با تمایل قلبی و اختیار آگاهانه انسان قرین است، تحقق نمی یابد:

و ما یستوی الاحیاء ولا الاموات ان الله یسمع من یشاء و ما انت بمسمع من فی القبور

بنابراین وظیفه پیامبر جز «انذار» نیست: ان انت الا نذیر (آیه ۲۳)، همچنانکه برای امت های پیشین نیز منذرینی بوده اند، البته مقدم بر انذار، بشارت دهنده مؤمنین نیز می باشد:

انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً و ان من امة الا خلافیها نذیر (آیه ۲۴).

آخرین آیه سوره نیز که جمع بندی جامعی از مهم ترین پیام های آن به شمار می رود متضمن اختیار و آزادی انسان است، آری گرچه با عصیان و گناهِ خود در زمین ایجاد فساد می نماید و طبق قانون علت و معلولی و نظم و تعادل شگفتی که بر عالم حکمفرما است باید بازداشته شود، ولی به دلیل مهلت الهی و تأخیری که تا اجلی مشخص برای انسان مقرر گردیده، آزادی عمل می یابد و مورد «مؤاخذه» فوری الهی قرار نمی گیرد.[1]

ولو یؤاخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دآبة ولکن یؤخرهم الی اجل مسمی فاذا جاء اجلهم فان الله کان بعباده بصیراً.

تکیه بر دلائل طبیعی برای اثبات توحید.

وقتی برای هدایت مردم اجبار و اکراه مردود شناخته گردد، راهی جز تحریک افکار و عقول از طریق ارائه آیات و استدلال و برهان باقی نمی ماند. در اینجا فلسفه و کلام بافته نمی شود و از مجردات ذهنی مددی گرفته نمی شود. بلکه منحصراً پای طبیعت محسوس و ملموس پیش کشیده می شود و به آیات تکوینی استشهاد می گردد.[2] استناد به این آیات عمدتاً به خاطر نفی «شرک» و اثبات «توحید» یعنی یگانگی نظام حاکم بر هستی است، همانطور که به کرات گفته شده، مشرکین به «الله» ایمان داشتند اما خدا را فقط خالق جهان می دانستند که تدبیر عالم را به فرشتگان، جن ها یا قدیسینِ از بشر واگذار کرده است بنابراین دخالتی در عالم انسانها ندارد و تعهد و مسئولیتی از آنان نخواسته است، به این ترتیب از یک طرف امکان ارتباط با خدا (صلوة و دعا و...) را منکر می شدند و از طرف دیگر آخرت و جزا را تکذیب می کردند. علاوه بر آن، در فلسفه شرک «رحمانیت» و «ربوبیت»

---

۱. برای توضیحات بیشتر در این مورد می توانید به کتاب «آزادی در قرآن» فصل اختیار و آزادی مراجعه نمائید.

۲. توجه به نام سوره که «فاطر» (پدید آورنده از عدم) می باشد در مورد آسمانها و زمین مبین حقایق بسیاری است. این نام (فاطر) در سوره های دیگری نیز بکار رفته است از جمله: ۶/۱۴، ۱۲/۱۰۱، ۱۴/۱۰، ۳۹/۴۶ و ۴۲/۱۱.

منتفی می گردد و این معانی در قلمرو «شرکاء» (همان فرشتگان یا بت‌ها) قرار می گیرد. سلسله استدلال هائی که در این سوره با اشاره به آیات تکوینی مطرح گردیده، عمدتاً در جهت اثبات «توحید» و لزوم «آخرت» می باشد. نشانه هائی که از طبیعت اطراف آورده می شود به مدد ملائکی که در ابتدای سوره به ابعاد وجودی آنها (تعداد بال‌ها) اشاره شد به عنوان رحمت، نعمت و رزقی برای انسان در اختیار او قرار داده می‌شود.

ذیلاً به مواردی از این آیات استناد می کنیم:

۱ـ ابر و باد برای احیاء زمین مرده (نتیجه گیری برای اثبات نشور).

آیه (۹) ـ الله الذی ارسل الریاح فتثیر سحاباً فسقناه الی بلد میت فاحیینابه الارض بعد موتها کذلک النشور.

۲ـ مراحل تطوری خلقت از خاک (نتیجه گیری برای اثبات علم خدا).

آیه (۱۱) والله خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم جعلکم ازواجاً و ما تحمل من انثی ولا تضع الا بعلمه...

۳ـ نعمات موجود در دریاهای شور و شیرین[1] (نتیجه گیری در جهت اثبات توحید در روزی‌رسانی و لزوم شکرِ انحصاری منعم).

آیه (۱۲) و ما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج و من کل تأکلون لحماً طریاً و تستخرجون حلیة تلبسونها و تری الفلک مواخر فیه لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون.

آیه فوق این مطلب را تبیین می نماید که تضاد موجود در طبیعت و اختلاف و دوگانگی خواص پدیده های آن، ناشی از دو اراده یا دو خالق معارض در جهان نمی باشد، لطف مطلب در همین است که وحدتی در نظامِ حاکم بر پدیده‌های به‌ظاهر متضاد حاکم است و در عین حال هر دو در خدمت انسان و نیازهای او قرار دارند، همچنانکه کشتی نیز به نیروی طوفان و بادِ مخالف به پیش می‌راند (دنباله آیه).

۴ـ ایجاد شب و روز و تغییر فصول با حرکت ماه و خورشید (نتیجه گیری در جهت وحدت نظام و مالکیت خدا بر جهان هستی).

---

۱. علاوه بر آیه ۱۲ سوره فاطر، در آیه ۵۳ سوره فرقان (۲۵)، آیه ۶۱ سوره نمل (۲۷) و آیه ۱۹ سوره رحمن (۵۵) به جریان دو دریا اشاره شده است: فرقان ۲۵/۵۳ (وهوالذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخا و حجرا محجورا)، نمل ۲۷/۶۱ (امن جعل الارض قراراً و جعل خلالها انهاراً و جعل لها رواسی و جعل بین البحرین حاجزاء اله مع الله بل اکثرهم لا یعلمون)، رحمن ۵۵/۱۹ (مرج البحرین یلتقیان بینهما برخ لا یبغیان، فبای آلاء ربکما تکذبان).

آیه (۱۳) یولج الیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل و سخرالشمس والقمر کل یجری لاجل مسمی ذلکم الله ربکم له الملک...

۵ـ نزول آب موجب پیدایش انواع ثمرات گیاهی و انواع معادن رسوبی و انواع موجودات زنده اعم از انسان و جنبندگان و چارپایان، به‌رنگهای مختلف می گردد (اثبات وحدت در کثرت)، منحصراً بندگانی که علم به این پدیده‌ها و تنوع بیشمار آنها داشته باشند احساس خشیت در برابر «الله» می کنند.

الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها و من الجبال جدد بیض و حمر مختلف الوانها و غرابیب سود. و من الناس والدواب والانعام مختلف الوانه کذلک انما یخشی الله من عباده العلموا ان الله عزیز غفور.

در دو آیه فوق با ۳ بار تکرار جمله «مختلفا الوانها» کثرت مخلوقات خدا را به‌نمایش می گذارد و «وحدت در کثرت» را ثابت می نماید.

شرک، خواندن غیرخدا

علیرغم بینات فوق، بسیاری از انسان‌ها از خدای یکتا روی برمی تابند و با شرک در عبادت، عوامل دیگری را مؤثر در حیات و روزی خود تصور می کنند، عامل اصلی این انحراف که به ظلم به‌نفس خود و دیگران منتهی می‌شود، تبعیت از شیطان و دنیاپرستی و غرور و احساس بی نیازی از خدا می باشد، ذیلاً برخی آیات ناظر به این معنا را نقل می نماید:

آیه (۳) ...هل من خالق غیرالله یرزقکم من السماء والارض لااله الا هو فانی تؤفکون.

آیه (۱۳) ...ذلکم الله ربکم له الملک والذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر.

آیه (۱۴) ان تدعوهم لایسمعوا دعاء کم ولوسمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیمه یکفرون بشرککم ولا ینبئک مثل خبیر.

آیه (۴۰) قل ارایتم شرکاءکم الذین تدعون من دون الله ارونی ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی السموات ام...

تمسک به کتاب، تنها راه نجات

خداوندی که انسان را از خاک و نطفه آفریده و بر کلیه مراحل خلقت او از انعقاد نطفه در رحم تا وضع حمل و لحظات عمر او پس از تولد علم و آگاهی کامل داشته و در کتاب علم خود نگهداشته (الا فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر) آیه ۱۱، برای هدایت آنها در

طریق عبودیت نیز رسولانی به همراه بینات و زبر و «کتاب» منیر فرستاده است. (آیه ۲۵) بنابراین تلاوت این «کتاب» (ان الذین یتلون کتاب الله... آیه ۲۹) که از طریق وحی به رسول الهام شده (والذی اوحینا الیک من الکتاب... آیه ۳۱) و پس از پیامبر (ص) به بندگان برگزیده (امت اسلام) به ارث رسیده (ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا... آیه ۳۲). تنها راه نجات از لغزشگاه شرک و عبادتِ غیر خدا می باشد. ان همان کتاب هدایتی است که از طرف خالقِ انسان ها، که به جزئیات خلقت او آگاهی کامل دارد، و می داند مخلوقش با چه دستورالعمل و مقرراتی می تواند رشد کند از طریق وحی نازل شده است. آیا کسانی که به جز خدای یکتا شرکائی را می خوانند، کتاب و دستورالعملی دریافت داشته اند کهِ بر اساس آن بر راه روشنی گام بردارند؟

«...ام اتیناهم کتاباً فهم علی بینة منه...؟ (آیه ۴۰)

چنین نیست بلکه ظالمان یکدیگر را با کشاندن به سوی منافع خود فریب می دهند.

بل ان یعد الظالمون بعضهم بعضاً الا غروراً (آیه ۴۰).

فرازهائی از کتاب در «توحید»

اینک که «کتاب» تنها راهنمای انسان به سوی توحید است، فرازهائی از آن را که به عنوان علامات راه توحید در منازل مختلف سوره نصب شده، نظاره می کنیم:

۱ـ رحمت فقط از جانب خدا است.

آیه (۲) ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل له من بعده و هوالعزیزالحکیم.

۲ـ خالق و رازقی جز خدا نیست.

آیه (۴) ..هل من خالق غیرالله یرزقکم من السماء والارض لااله الا هو فانی تؤفکون.

۳ـ عزت تنها از آن خدا است.

آیه (۱۰) من کان یریدالعزة فللّه العزة جمیعاً الیه یصعدالکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه.

۴ـ ملک منحصراً از آن خدا است.

آیه (۱۳) ..ذلکم الله ربکم له الملک والذین تدعون من دونه لایملکون من قطمیر.

۵ـ تنها خدا بی نیاز و ستوده مطلق است و انسان سراسر نیاز است.

آیه (۱۵) یا ایهاالناس انتم الفقراء الی الله والله هوالغنی الحمید.

۶ـ هدایت منحصراً از آن خداست.

آیه (۲۲) ان‌الله یسمع من یشاء و ما انت بمسمع من فی‌القبور.

۷ـ تنها خدا دانای پنهانی‌های آسمان و زمین و نهفته‌های سینه‌هاست.

آیه (۳۸) ان‌الله عالم غیب‌السموات والارض انه علیم بذات‌الصدور.

۸ـ نظام آسمان‌ها و زمین منحصراً بدست خدا است:

آیه (۴۱) ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا...

۹ـ سنت‌های خدا هرگز تبدیل و تحویلی نمی‌یابد:

آیه (۴۲) فلن تجد لسنت الله تبدیلاً و لن تجد لسنت الله تحویلاً.

۱۰ـ هیچ نیروئی نمی‌تواند خدا را در آسمانها و زمین به‌عجز آورد:

آیه (۴۳) و ما کان الله لیعجزه من شی فی السموات و لا فی‌الارض.

. . . . . .

و درمورد انسان:

آیه (۳) یا ایهاالناس اذکروا نعمت‌الله علیکم...

آیه (۵) یا ایهاالناس ان وعدالله حق فلا تغرنکم‌الحیوه‌الدنیا...

آیه (۱۵) یا ایهاالناس انتم‌الفقراء الی‌الله...

و بالاخره:

ولا تزر وازرة وزراخری... و من تزکی فانما یتزکی لنفسه والی‌الله‌المصیر. (آیه ۱۸)

سال نزول

بسیاری از مفسرین این سوره را تماماً مکی دانسته‌اند اما جداول کتاب «سیر تحول قرآن» نشان می‌دهد بیشتر آیات این سوره در اولین سال هجرت (در مدینه) نازل شده است و بعضاً در دهمین سال هجرت. به‌این ترتیب:

۳ آیه ابتدای سوره و ۴ آیه ۹ تا ۱۳ در سال ۱۰ هجری (جمعاً ۷ آیه)، بقیه آیات در سال ۱ هجری.

نام‌های خدا

در این سوره ۳۶ بار نام جلاله «الله» و ۵ بار نام رب (بصورت مضاف) بکار رفته است. به‌غیر از این، اسماء و صفات دیگری بقرار ذیل در سوره وارد شده است:

غفور ۴ بار (بیش از بقیه)، علیم (۳ بار)، شکور و بصیر و قدیرو عزیز و خبیر (هر کدام ۲ بار)، فاطر و حکیم و خالق و غنی و حمیدو حلیم (هر کدام یکبار)، جمعاً ۱۵ نام با

۶۴ بار تکرار.

آهنگ خاتمه آیات

از ۴۵ آیه سوره فاطر بیش از نیمی از آن، یعنی ۲۹ آیه با حرف «ر» ختم می‌شود[1] پس از آن حرف «اً» (۷ بار) «ن» (۳ بار)، «م» و «ز» و «ب» هر کدام یکبار.

«ر»ـ قدیر، امور، غرور، سمیر، کبیر، نشور، یبور، یسیر، قطمیر، خبیر، مصیر، بصیر، نور، حرور، قبور، نذیر، منیر، نکیر، غفور، تبور، شکور، حریر، کفور، نصیر، صدور،

«اً» ـ خساراً، غروراً، غفوراً، نفوراً، تحویلاً، قدیراً، بصیراً.

«ن» ـ یوفکون، یصنعون، تشکرون.

«د» ـ حمید، جدید، سود.

«م» ـ حکیم، **«ز»** ـ عزیز، **«ب»** لغوب.

* * *

تقسیمات سوره

این سوره را به کمک سال نزول و سیاق مطالب آن می‌توان به ۵ بخش به‌ترتیب ذیل تقسیم نمود:

۱ـ آیات ۱ تا ۳ (مقدمه).

۲ـ آیات ۴ تا ۸ (تکذیب رسالت پیامبر).

۳ـ آیات ۹ تا ۱۴ (آیات تکوینی)

۴ـ آیات ۱۵ تا ۲۶ (انذار بر انحرافات)

۵ـ آیات ۲۷ تا ۴۵ (نشانه‌های توحید، عملکردها، سرنوشت و قانونمندی‌ها).

ارتباط سوره‌های یس و فاطر (۳۶ و ۳۵)

وجه مشترک میان این دو سوره را از رابطه‌ای که بین کلمات: رسالت، انذار، تکذیب، خشیت، وعده الهی در آیات آنها وجود دارد (و این کلمات در هر دو سوره نقش اصلی را

---

۱. سوره‌های دیگری نیز تماماً یا بعضاً با حرف «ر» ختم شده‌اند.
تماماً مثل: کوثر، عصر، قدر، قیامه، مدثر، قمر.
بعضاً مثل: ملک، لقمان، حج، ابراهیم، رعد، مجادله، تغابن، زمر، شوری، هود و ...

ایفاء می کنند) باید پیدا کرد. این رابطه چنین است: خداوندِ عزیز و رحیم برای هدایت انسان ها «رسولانی» را به‌سوی آنها گسیل می‌دارد تا نسبت به عواقب سوءِ اعمال «انذار»شان دهند. اما اکثر انسان‌ها (به‌جز کسانی که «خشیت» دارند [1]) پیام هشدار رسولان را «تکذیب» می نمایند. نتیجه چنین تکذیبی «تحقق وعده الهی» یعنی جهنم «کافران» و بهشت «مؤمنین» را موجب می گردد. سوره یس با سوگند به قرآن حکیم بر «رسالت» پیامبر تاکید می‌نماید (یس والقرآن‌الحکیم انک لمن‌المرسلین) و نقش او را «انذار» مردمی معرفی می‌نماید که پدرانشان انذار نشده بنابراین غافل و بی‌خبر مانده‌اند (لتنذر قوماً ما انذر آباء هم فهم غافلون) اما آنها ایمان نیاورده رسالت او را تکذیب مینمایند (فهم لایؤمنون، فهم مقمحون، فهم لایبصرون) بنابراین اینها را پیامبر چه «انذار» بدهد یا ندهد ایمان نمی‌آورند، بلکه منحصراً کسانی ایمان می‌آورند که خودشان پیرو و داوطلب بیداری (ذکر) باشند و از خدای «رحمن» در پنهان بیم داشته باشند، که البته آنها را به آمرزش و اجر کریم خدا باید بشارت داد (سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون انما تنذر من اتبع‌الذکر و خشی‌الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة و اجر کریم). خداوند نیز وعده داده مرده‌ها را زنده می کند و براساس آنچه در زمان حیات پیش فرستاده و آثار بعدی اعمالشان، که تماماً ثبت و ضبط شده، سرنوشت ابدی‌شان را رقم می‌زند.

(انا نحن نحیی‌الموتی و نکتب ماقدموا و آثارهم و کل شی فی امام مبین).

آیات فوق مقدمه سوره یس را (تا ۱۲ آیه) تشکیل می‌دهد، آنگاه برای آنکه پیامبر اسلام بداند تکذیب اختصاص به او نداشته همه رسولان تکذیب می شدند، قضیه ارسال سه رسول را که (توسط حضرت عیسی برای هدایت مردم انطاکیه فرستاده شدند) و مورد تکذیب قرار گرفتند نقل می نماید. محصول کار تبلیغی این سه رسول تنها «ایمان» یک نفر بود که او را نیز در همان مکان شهید ساختند. به این ترتیب این پیام داده می‌شود که پیامبر در ابلاغ رسالت خود چشم به نتیجه فوری محسوس نباید داشته باشد و با صبر و تلاش «انذار» خود را باید ادامه دهد.

به آیات ذیل توجه نمائید و کاربرد دقیقِ کلمات: رسالت، انذار، تکذیب، خشیت (حالت نفسانی کسی که با شتاب خود را از دورترین نقطه شهر به رسولان رساند) و وعده الهی را مشاهده نمائید.

واضرب لهم مثلاً اصحاب‌القریه اذجاءها المرسلون، اذ ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما

---

۱. آیه ۱۸ سوره فاطر و آیه ۱۱ سوره یس. (و در آیه ۷۱ به‌جای خشیت کلمه حی بکار رفته است).

فعززنا بثالث فقالوا انا اليكم لمرسلون ـ قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شی ان انتم الا تکذبون. قالوا ربنا یعلم انا الیکم لمرسلون... و جاء من اقصی المدینة رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین... ان کانت الا صیحة واحدة فاذاهم خامدون ـ یا حسرة علی العباد ما یاتیهم من رسول الا کانوا به یستهزون.

در سوره فاطر اولاً موضوع «رسالت» را تعمیم و گسترش داده نشان می‌دهد رحمت الهی، چه به‌صورت تشریعی (وحی و نبوت) و چه به‌صورت تکوینی (نزول باران و غیره) همواره «ارسال» شدنی است. این مطلب را در همان مقدمه سوره نشان می‌دهد:

الحمدلله الذی فاطر السموات والارض جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحه مثنی و ثلث... ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل له من بعده و هوالعزیزالحکیم. یا ایهاالناس اذکروا نعمةالله علیکم هل من خالق غیرالله یرزقکم من السماء والارض لااله الاهو فانی تؤفکون.

آنگاه پس از آن که وحی و رسالت را همچون بارانِ رحمت، رزق معنوی بشر که از آسمان می‌بارد، بیان نمود و «رسالت» را در ابعاد وسیع خود شرح داد،[1] بلافاصله در آیه بعدی به کلمه سوم یعنی تکذیب می‌پردازد:

وان یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک والی الله ترجع الامور.

و متعاقب آن در آیه بعدی «وعده الهی» را مطرح می‌سازد.

یا ایهاالناس ان وعدالله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور.

سرانجان دو سرنوشت متفاوت انسانها را نشان می‌دهد:

الذین کفروا لهم عذاب شدید والذین آمنوا وعملواالصالحات لهم مغفرة واجر کبیر.

اما موضوع انذار که بصورت «مقدر» در آیات فوق مطرح بوده، ولی کلمه آن نیامده است در سایر بخشهای هر دو سوره به‌وفور تکرار می‌گردد:

فاطر (۲۳) ان انت الا نذیر.

» (۲۴) انا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً و ان من امة الا خلافیها نذیر.

» (۲۵) و ان یکذبوک فقد کذب الذین من قبلهم جائتهم رسلهم.

» (۲۶) بالبینات وبالزبرو بالکتاب المنیر. ثم اخذت الذین کفروا کیف کان نکیر.

» (۱۸) فلا تزر وازرة وزراخری... انما تنذرالذین یخشون ربهم بالغیب...

» (۳۷) ..اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکرو جاءکم النذیر فذوقوا فما للظالمین من

---

۱. در آیه (۹) توضیح می‌دهد که «باد» نیز ارسال شدنی است (والله الذی ارسل الریاح فتثیر سحاباً فسقناه الی بلد میت فاحیینا به الارض بعد موتها کذلک النشور)

نصیر.

« (۴۲) و اقسموا بالله جهد ایمانهم لئن جائهم نذیر لیکونن اهدی من احدی الامم فلما جاء هم نذیر مازادهم الا نفوراً.

سوره یس:

آیه (۶) لتنذر قوماً ما انذر آباؤهم فهم غافلون.

آیه (۱۰) سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لایؤمنون.

آیه (۱) انما تنذر من اتبع الذکر وخشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة و اجر کریم.

آیه (۷۰) و ما علمناه الشعر وماینبغی له ان هوالاذکر و قرآن مبین.

آیه (۷۱) لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین.

همانطور که در آیات فوق مشاهده می گردد، کلمه «نذیر» ۶ بار در سوره فاطر و مشتقات آن، ۵ بار در سوره یس به کار رفته است که هماهنگی کامل این دو سوره را در این مسئله نشان می دهد. در ضمن در هیچیک از سوره‌های قرآن کلمه نذیر مانند سوره فاطر به کار نرفته است. (۶ بار از ۳۱ بار در کل قرآن).

اما در مورد اتصال این دو سوره با یکدیگر، طبق معمول به‌آیات انتهائی سوره فاطر و آیات ابتدای سوره یس باید دقت کنیم: سوره فاطر با این سخن ختم می شود که آیا این مستکبرینِ نیرنگ بازی که «انذار» پیامبر را تکذیب کرده‌اند، در زمین سیر نمی کنند (تاریخ را نمی‌خوانند) تا ببینند سرانجام کسانی که از آنها بسیار قدرتمندتر بودند به‌کجا کشید؟ آنها نتوانستند خدا را در زمین و آسمان از اجرای مشیت‌اش عاجز کنند. اگر خدا می خواست احدی از جنبندگان را، به‌دلیل گناه، روی زمین باقی نمی گذاشت. بنابراین اگر مهلت و مدتی داده روی حکمت است و هنگامی که سرآمد این مهلت فرا رسد، او به بندگان خود بینا بوده می داند هر کسی چه کارنامه‌ای دارد و بر آن اساس سرنوشتش را تعیین می کند. این مطلب را مقایسه کنید با آیات اول تا دوازده سوره یس، می بینید عیناً همین سخن تکرار می گردد. مردمی انذار داده می‌شوند ولی ایمان نمی‌آورند و آثار شرک همچون زنجیر بردگی بر گردن آنها و سدی پشت و روی‌شان مانع از حرکت است و نمی‌توانند انذار را دریابند و خدا نیز اعمالشان را می‌نویسد.

وجوه مشترک دیگری این دو سوره دارند که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ـ حقانیت «وعده الهی»

فاطر (۵) یا ایها الناس ان وعدالله حق فلا تغرنکم الحیوه الدنیا...

یس (۶۳) هذه جهنم التی کنتم توعدون.

یس (۴۸) و یقولون متی هذاالوعد ان کنتم صادقین ـ ما ینظرون الا صیحة...

یس (۵۲) قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعدالرحمن و صدق المرسلون.

وعده الهی همانطور که از آیات فوق استفاده می‌شود، رجوع به سوی خدا، جهنم، آغاز بعثت و خروج از قبور و احضار در پیشگاه عدل الهی است.

۲ـ عداوت شیطان با انسان

فاطر (۶) ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدواً انما یدعوا حزبه لیکونوا من الخاسرین.

یس (۶۰) الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین ـ و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم ـ ولقد اضل منکم جبلاً کثیرا افلا تعقلون.

۳ـ تمثیل بعث با احیاء زمین مرده

فاطر (۹) والله الذی ارسل الریاح فتثیر سحاباً فسقناه الی بلد میت فاحیینا به الارض بعد موتها کذلک النشور.

یس (۳۳) و آیه لهم الارض المیته احییناها و اخرجنا منها حباً فمنه یأکلون... تا آیه (۴۸) و یقولون متی هذاالوعد ان کنتم صادقین.

۴ـ آفرینش انسان از خاک و نطفه و علم خدا بر مراحل حیاتی او

فاطر (۱۱) والله خلقکم من تراب ثم من نطفه ثم جعلکم ازواجاً و ما تحمل من انثی ولا تضع الا بعلمه و ما یعمر من معمر ولا ینقص من عمره الا فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر.

یس (۷۷) اولم یرالانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبین... قل یحیها الذی انشاها اول مرة و هو بکل خلق علیم.

۵ـ گردش شب و روز و حرکت منظم ماه و خورشید در مدار معین

فاطر (۱۳) یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل وسخّر الشمس والقمر کل یجری لاجل مسمی ذلکم الله ربکم له الملک...

یس (۳۷ تا ۴۰) و آیه لهم اللیل نسلخ منها النهار فاذاهم مظلمون ـ والشمس تجری

لمستقرلها ذلک تقدیرالعزیز العلیم ـ والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لاالشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون.

در سوره فاطر گردش شبانه‌روزی را که از حرکت وضعی و انتقالی زمین به‌دور خورشید ناشی می‌شود و همچنین مسخّر و مفید حیات برای انسانها گشتن خورشید و ماه را تا «زمان» مشخص نشانه ربوبیت و مالکیت خدا می‌شمرد و در آیه سوره یس همین گردش شبانه‌روزی و همچنین جریان یافتن و حرکت خورشید و ماه را در مداری حساب شده و دقیق نشانه تقدیر (اندازه گذاری) خداوند صاحب عزت و علم (عزیزالعلیم) می‌داند، در اولی زمان پدیده مورد نظر است، در دومی مکان و مدار آن. همه اینها توحید و ربوبیت را نشان می‌دهد.

۶ـ الهه‌پرستی به‌جای توحید (شفاعت فرشتگان)

فاطر (۱۳) ...والذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر.

فاطر (۴۰) قل ارایتم شرکاءکم الذین تدعون من دون‌الله ارونی ماذا خلقوا من الارض ا م لهم شرک فی السموات ام اتیناهم کتاباً فهم علی بینة منه بل ان یعدالظالمون بعضهم بعضاً الا غروراً.

یس (۲۳) ءاتخذ من دونه الهة ان یردن‌الرحمن بضرلا تغن عنی شفاعتهم شیعاً ولا ینقذون.

همانطور که قبلاً ذکر گردید، مشرکین تدبیر عالم انسانی را واگذار شده به فرشتگان می‌دانستند و بت‌ها را سمبل الله روی زمین می‌شمردند. به این ترتیب به‌جای خواندن خدا و دعا کردن به‌سوی او، با بت‌ها راز و نیاز کرده حوائج خود را از آنها طلب می‌کردند و شفاعت آنها را نزد خدا (برای نیازهای دنیائی نه اخروی) درخواست می‌نمودند.

۷ـ کاسته‌شدن از عمر و ضعف پیری

و مایعمر من معمر ولا ینقص من عمره الا فی کتاب ان ذلک علی‌الله یسیر.

یس (۶۸) و من نعمرّه ننکّسه فی‌الخلق افلا یعقلون.

۸ـ آثار پربرکت باران

فاطر (۲۷) الم تر ان‌الله انزل من‌السماء ماء فاخرجنابه ثمرات مختلفاً الوانها و من‌الجبال جدد بیض...

یس (۳۳ تا ۳۵) و آیه لهم الارض المیته احییناها و اخرجنا منها حباً فمنه یأکلون.
وجعلنا فیها جنات من نخیل و فجرنا فیها من العیون. لیأکلوا من ثمره و ما
عملته ایدیهم افلا یشکرون سبحان الذی خلق الازواج کلها مما تنبت الارض و
من انفسهم و مما لایعلمون.

۹ـ بهشت و جهنم

فاطر آیات ۳۲ تا ۳۷

یس آیات ۴۹ تا ۶۵

۱۰ـ شکر مواهب طبیعی

فاطر (۱۲) و ما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج و من کل
تأکلون لحماً طریاً و تستخروجون منه حلیة تلبسونها وتری الفلک فیه مواخر
لتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون.

یس (۳۵) و جعلنا فیها جنات من نخیل و اعناب و فجرنا فیها من العیون ـ لیاکلوا من
ثمره و ما عملته ایدیهم افلا یشکرون.

در آیه اول از دو جریان آب شیرین رودخانه‌ها و آب شور دریاها که از هر دو ماهی تازه گرفته می‌شود، مروارید و صدف و مرجان صید می‌گردد و کشتیرانی می‌شود به‌عنوان نعمتی برای شکرگزاری یاد می‌شود و در آیه دوم از آبی که از آسمان نازل می‌شود و زمین را زنده کرده انواع حبوبات و میوه‌های درختی و بوته‌ای به‌ثمر می‌رساند و بشر نیز آنها را به‌صورتهای متنوعی به‌عمل می‌آورد (شکر، شیره و غیره).

۱۱ـ انفاق

فاطر (۲۹) ان الذین یتلون کتاب الله واقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سرّاً و علانیه
یرجون تجارةً لن تبور.

یس (۴۷) واذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله قال الذین کفروا للذین آمنوا انطعم من
لویشاء الله اطعمه ان انتم الا فی ضلالٍ مبین.

۱۲ـ تذکر

فاطر (۳۷) ...اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر و جاءکم النذیر فذوقوا فما للظالمین
من نصیر.

یس (۱۱) انما تنذر من اتبع الذکر وخشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة و اجر کریم.

« (۱۹) قالوا طائرکم معکم ائن ذکرتم بل انتم قوم مسرفون.

« (۶۹) و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هوالا ذکر و قرآن مبین.

سوره «یس» (۳۶)

حروف مقطعه «یس»

قبلاً در بررسی سوره طه (۲۰)، در بحث مربوط به حروف مقطعه، اشاره‌ای به «یس» کرده بودیم. اینک مجدداً به‌مناسبت مطرح شدن سوره «یس» قسمت‌هایی از آن بحث را که به این حروف مقطعه مربوط می گردد، با توضیح و تفصیل بیشتر تکرار می کنیم. همانطور که نقل گردید، به گفته مرحوم علامه طباطبائی (در تفسیر المیزان): «سوره‌هایی که حروف مقطعه بر سر آن آمده است با یکدیگر ارتباط دارند و اشتراک این حروف میان چند سوره دلالت بر اشتراک مضامین آنها می‌نماید». این حقیقت را همانطور که ذکر کردیم محاسبات کامپیوتری دکتر رشاد خلیفه (دانشمند مصری استاد دانشگاه آریزونا) تأیید می‌نماید. مطابق آمارگیری‌های رشاد خلیفه در میان ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز شده‌اند، از نظر ریاضی رابطه کمیتی ثابتی برقرار است که به عدد ۱۹ قابل تقسیم می‌باشد. طبق جدولی که نامبرده ارائه داده است مجموع عددی حروف مقطعه مشترک در سوره‌ها رابطه ریاضی فوق را نشان می‌دهد. اینک قبل از آن که به مفهوم حروف مقطعه «یس» بپردازیم، بد نیست اشاره‌ای به نظریات رشاد خلیفه در مورد رابطه حروف مقطعه این سوره با عدد ۱۹ بنمائیم:

۱ـ مجموع حروف «ی» و «س» در سوره «یس» (ی ۲۳۷ بار ـ س ۴۸ بار) = ۲۸۵ ■ = (۱۹) × ۱۵

۱ ـ ۲ـ حرف «ی» فقط در حروف مقطعه سوره «مریم» (کهیعص) و سوره «یس» به کار رفته است که مجموع آن ۳۴۵ + ۲۳۷ = ۵۸۲ می باشد.

۲ـ ۲ـ حرف «س» در حروف مقطعه ۵ سوره به کار رفته که مجموع آن‌ها عبارتست از:

سوره شعراء (طسم) = ۹۳

سوره نحل (طس) = ۹۳

سوره قصص (طسم) = ۱۰۰

سوره یس (یس) = ۴۸

سوره شوری (حم عسق) = ۵۳

(مجموع حرف «س») ۳۸۷ + (مجموع حرف «ی») ۵۸۲ = ۹۶۹ = ۵۱ × (۱۹)

آنچنان که از آمار فوق هویدا است، مجموع حروف ی و س نه تنها در سوره «یس» بلکه در ۶ سوره دیگر نیز ضریب ۱۹ می‌باشد! بنابراین می‌توان گفت این ۷ سوره مجموعه مرتبط و مکملی را تشکیل می‌دهند که در دو موضوع، که با حروف ی و س به‌صورت رمزوار و سمبلیک مشخص شده‌اند در مضمون و محتوی اشتراک دارند.

اشتراک عددی این سوره‌ها با ضریب ۱۹ توسط رشاد خلیفه نشان داده شده است، اشتراک مفهومی آنها را نیز می‌توانیم با بررسی ساده آماری به‌شرح ذیل نشان دهیم:

حرف «ی» ـ همانطور که گفته شد، حرف «ی» منحصراً در حروف مقطعه دو سوره مریم (کهیعص) و یس به کار رفته است. با بررسی ساده‌ای می‌توان فهمید موضوع مشترک هر دو سوره رسالت حضرت «عیسی» بن مریم می‌باشد.[1] سوره مریم به‌نام مادر حضرت عیسی است و از زکریا و یحیی (علیهم السلام) که یکی کفیل مادر عیسی و دیگری تصدیق کننده آن حضرت بوده نام می‌برد و از ۹۸ آیه این سوره ۴۰ آیه آن به این خاندان پاک اختصاص یافته است. اما در سوره «یس» گرچه اسمی از حضرت «عیسی» برده نشده، اما داستان سه رسولی که آن حضرت به‌فرمان خدا به‌سوی شهر انطاکیه فرستاد، در این سوره به‌تفصیل آمده است. بنابراین محور اصلی این سوره نیز در رابطه با رسالت حضرت عیسی(ع) می‌باشد.

حرف «س» ـ درمیان ۴۸ کلمه مشتمل بر حرف «س» که در سوره «یس» به‌کار رفته است بیش از همه مشتقات کلمه «رَسَلَ» به‌چشم می‌خورد. به‌طوری که ۹ بار با ترکیبات مختلف این کلمه برخورد می‌کنیم[2] در حالی که هیچیک از کلمات دیگر این سوره بیش از ۳ بار تکرار نشده‌اند،[3] از میان مشتقات کلمه «رسل» برخی مانند «مرسلون» بیش از بقیه

---

۱. در خود کلمه عیسی نیز ۲ بار حرف «ی» به‌کار رفته است.

۲. ۴ بار مرسلون، ۲ بار مرسلین، ۲ بار رسول و یکبار ارسلنا

۳. مشتقات کلمات: «استطاعت» و سبحان هر کدام ۳ بار و مشتقات کلمات: مستقیم، شمس، سموات، نفس، سبقت و سدا هر کدام ۲ بار و بقیه کلمات مثل: سواء، یسئلکم، حسرة، یستهزون، نسلخ، مستقر، ینسلون، سلام، یکسبون، طمسنا، مسخنا، ننکسه، یسرون، انسان، نسی، لیس هر کدام یکبار.

سوره های قرآن بکار رفته‌اند (۴ بار از ۹ بار در کل قرآن)، کلمه مرسلین نیز ۲ بار در این سوره به کار رفته است (جمعاً با مرسلون ۶ بار)، علاوه بر آن، سوره یس با قسم به‌قرآن، بر مرسل بودن پیامبر آغاز می گردد (یس والقرآن‌الحکیم انک لمن‌المرسلین). به این ترتیب تاکید سوره «یس» بر مسئله رسالت و نقش «مرسلین» آشکار می گردد.

از طرفی در مطالعه ۴ سوره دیگری که دارای حروف مقطعه مشتمل بر حرف «س» هستند (شعراء، نمل، قصص و شوری)، مشاهده می کنیم مشتقات این کلمه در سوره‌های مذکور نیز به‌وفور به‌کار رفته‌اند. بطوریکه کلمات: رسول و مرسلین در تمامی آنها آمده است و از ۳۳ موردی که کلمات مرسلین و مرسلون در قرآن به‌کار رفته ۱۶ مورد آن (حدود ٪۵۰) در این ۵ سوره قرار دارد[۱]. اگر کلمه «مرسلون» در سوره یس بیش از بقیه سوره ها می باشد، کلمه «مرسلین» در سوره شعراء با ۶ بار تکرار بیش از سایر سوره‌ها به‌کار رفته است.[۲]

در مجموع ۴۰ بار مشتقات کلمه رَسَلَ در این ۵ سوره به‌کار رفته است که عدد کامل می باشد.[۳]

اکنون با توجه به سمبل حرف «ی» که در نام حضرت عیسی(ع) خلاصه شده، و سمبل حرف «س» که نشانه «رسالت» و «مرسلون» می باشد، می توانیم بگوئیم سوره «یس» به‌طور سمبلیک اشاره به رسالت حضرت عیسی بن مریم دارد (والله اعلم)، همچنانکه در بررسی سوره «طه» دیدیم که به‌رسالت حضرت موسی (ع) اشاره داشت (هر دو سوره به‌داستان بنی‌اسرائیل در دو دوره تاریخی).

جالب اینکه در سوره شوری (۴۲) که حرف «س» قسمتی از حروف مقطعه آن (حم عسق) را تشکیل می دهد، گرچه سیاق سوره دور از مسئله رسالت می باشد، اما به‌طور غیر منتظره به‌صورت جمله معترضه‌ای در آیه سیزدهم آن اشاره به نقش این دو پیامبر می کند و علت حضور حرف «س» را در حروف مقطعه سوره نشان می دهد:

---

۱. ۱۰ بار کلمه مرسلین در سوره‌های ۲۶ و ۲۸ و ۳۶ و ۶ بار مرسلین در سوره‌های ۲۷ و ۳۶ (در حالیکه حجم این ۵ سوره حدود ٪۷ کل قرآن است)

۲. در آیات شماره ۲۱ ـ ۱۰۵ ـ ۱۲۳ ـ ۱۴۱ ـ ۱۶۰ ـ ۱۷۶ و در آیات ۱۰ و ۳۵ سوره نمل و آیات ۷ و ۴۵ و ۶۵ سوره قصص.

۳. اعداد علاوه بر نمایش کمیت، معنای کیفیتی خاصی را در قرآن دارا هستند. اعداد ۷ و ۷۰ دلالت بر کثرت، عدد ۱۰ دلالت بر تمامیت و عدد ۴۰ دلالت بر کمال می کند همچنان که در ۴۰ سالگی انسان به کمال خود می رسد (حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین) و موسی ۴۰ شب با خدا وعده کرد (وواعدنا موسی اربعین لیلة) و بنی‌اسرائیل ۴۰ سال آواره شدند. (اربعین سنة یتیهون فی الارض.)

شرع لکم من الدین... و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی).

سوره طه در سال ۴ و ۷ و سوره یس در سال ۵ بعثت نازل شده‌اند (مطابق محاسبات کتاب سیر تحول قرآن)، در رابطه با آخرین آیه سوره حمد (صراط الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم ولاالضالین) که پیامبر (ص) و مسلمانان همه روزه در نمازهای خود تکرار می کنند، این دو سوره به‌طور سمبلیک به دو پیامبری که قومشان دچار غضب الهی (قوم موسی) و گمراهی (قوم عیسی) شدند در سالهای نخستین بعثت اشاره می نماید.

هر دو سوره خطاب به پیامبر اکرم و با تاکید بر تنزیل قرآن آغاز شده است:

سوره طه: طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی. الا تذکرة لمن یخشی، تنزیلاً ممن خلق الارض والسموات العلی.

سوره یس: یس، والقرآن الحکیم، انک لمن المرسلین، علی صراط مستقیم، تنزیل العزیز الرحیم.

محتوای سوره

سوره «یس» با سوگند بر قرآن حکیم بر مرسل بودن و بر راه راست قرار داشتن پیامبر (ص) آغاز می گردد، سوگند به‌قرآنی که از جانب خداوند عزیز و رحیم نازل شده است. چنین خطابی به پیامبر با استناد به‌قرآن این سئوال را مطرح می‌سازد که مگر پیامبر در مرسل بودن یا در راه راست قرار داشتن خود شک داشته است که خداوند با قسم و استناد به‌قرآن او را مطمئن می‌سازد؟... برای پاسخ به این سئوال لازم است شرایط زمانی نزول این سوره و همچنین دنباله مقدمه آن را درنظر بگیریم.

نزول این سوره در سال پنجم بعثت مقارن با علنی کردن دعوت و بسط آن بوده است، پس از سه سال دعوت مخفیانه اینک دستور دعوت آشکار رسیده است، اکنون پیامبر مواجه با شدیدترین عکس‌العمل‌های تکذیب و تمسخر قوم خود شده و به‌خاطر شکنجه و قتل پیروانش به‌ناچار دستور مهاجرت به حبشه را صادر کرده است، به‌قولی محبوس شدن بنی هاشم و مسلمانان در شعب ابی‌طالب نیز قبل از این تاریخ صورت گرفته و پیامبر از همه جهت در تنگنا و محاصره قرار داشته است.

در ۷ آیه (۶ تا ۱۲) مقدمه سوره (پس از ۵ آیه آغاز آن) از انذار قوم غافلی که پدرانشان نیز هشداری داده نشده‌اند، یاد می کند، این قوم که غل و زنجیرهای وابستگی به‌دنیا به گردنشان بسته شده (آیه ۸) و جهل و نادانی پرده‌ای از جلو و عقب بر چشم بصیرتشان

آویخته (آیه ۹) یکسره رسول اکرم را تکذیب می‌نمایند و چه انذارشان بدهد یا ندهد، ایمان نمی‌آورند[1] (آیه ۱۰ و ۷). به‌این ترتیب قول الهی بر عذاب مردمِ بی‌ایمان بر آنها تحقق یافته است (آیه ۷).

این وضعیت اعتقادی مردمی است که پیامبر اسلام در سال پنجم با آنها مواجه بوده است، به‌دنبال این مقدمه خداوند داستان سه رسولی را بازگو می‌نماید که به گفته مفسرین به‌فرمان خدا توسط حضرت عیسی(ع) برای هدایت مردم انطاکیه فرستاده شدند اما مردم آن شهر، به‌استثنای مردی (مؤمن آل یاسین) که با اشتیاق از دورترین نقطه شهر به‌سوی رسولان شتافته و آنها را تصدیق می‌نماید، رسولان را تکذیب و تهدید می‌نمایند و به استهزاء می کشند. (فکذبوهما... ان انتم الا تکذبون... لئن لم تنتهوا لنرجمنکم ولیمسنکم منا عذاب الیم... کانوا به یستهزؤن) و حتی تنها شخص تصدیق کننده را نیز با فجیع‌ترین وضع به‌قتل می رسانند... گویا حروف مقطعه «یس» در ابتدای سوره، با مفهومی که برای آن در رابطه با رسالت حضرت عیسی(ع) بیان داشتیم، خطاب به پیامبر برای دلداری و تسلای خاطر آن حضرت باشد تا بداند همه رسولان چنین گرفتاری‌هائی با مردم زمان خود داشته‌اند ولی صبر و پایداری کردند. خداوندی که قرآن را نازل کرده عزیز و رحیم است، عزیز در برابر تکذیب کنندگان، به این معنا که صاحب عزت است و هرگز مغلوب نمی گردد[2] و رحیم در برابر تصدیق کنندگان که آنها را داخل بهشت می کند (سلام قولاً من رب رحیم ـ آیه ۵۸).

با توجه به مطالب فوق، بدون آنکه خواسته باشیم شک و تردیدی را از اطمینان پیامبر (ص) بر مرسل بودن و بر صراط مستقیم قرار داشتنش بیان کنیم، می توانیم بگوئیم این سوره خطاب به پیامبر، در صدد تقویت روحی و دلداری آن حضرت در رسالتش می باشد، بهترین دلیلی که گواه بر این معنا است قرآن حکیم می باشد که رخنه و اختلافی در آن نبوده و بهترین سند برای اثبات رسول بودن و در صراط مستقیم قرار داشتن پیامبر اسلام می باشد. (یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم)

همانطور که علیرغم تکذیب فرعونیان، مؤمن آل فرعون موسی(ع) را تصدیق کرد و علیرغم تکذیب مردم انطاکیه، مؤمن آل یسین رسولان حضرت عیسی را تصدیق نمود، علیرغم تکذیب اعراب، مؤمن آل محمد، یعنی علی(ع) صادقانه رسالت پیامبر اسلام را تصدیق نمود و او را صادقانه یاری کرد.

---

۱. شاید اصطلاح عامیانه یاسین به‌گوش... خواندن اشاره به همین بی‌تفاوتی در برابر انذار باشد.

۲. توجه به دو آیه دیگری که مشتمل بر کلمه عزیز می باشد رهگشای مفیدی است: آیه ۱۴ (فکذبوهما فعززنا بثالث) و آیه ۳۸ (والشمس تجری لمستقرلها ذلک تقدیر العزیز العلیم).

همانطور که گفته شد، در مقدمه ۱۲ آیه‌ای سوره یس از «انذار» مردم و بی‌ایمانی و ناباوری اکثریت آنها نسبت به این هشدار سخن گفته می‌شود. محتوای انذار همانطور که در سوره‌های دیگر نیز چنین است، در باره مثلث توحید، نبوت و آخرت می‌باشد. اما به‌نظر می‌رسد باور کردن مسئله آخرت و رجعت به‌سوی خدا دور از ذهن‌ترین مسئله کافران بوده باشد[1] و شاید به‌همین دلیل هم در سوره «یس» بر مسئله «رجعت» و احضار نزد خدا به‌شدت تأکید کرده است. مسئله رجعت ۵ بار در سوره یس تکرار شده که پس از سوره بقره (۹ بار) بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد[2]، همچنین آخرین آیه سوره که جمع‌بندی آن بشمار می‌رود بر مسئله رجعت تاکید کرده است (فسبحان‌الذی بیده ملکوت کل شی والیه ترجعون). علاوه بر مسئله رجعت از ۷ باری که کلمه «محضرون» در قرآن به‌کار رفته ۳ بار آن در این سوره قرار دارد[3] و شاید به‌دلیل تاکید سوره بر مسئله رجعت و حاضر شدن بندگان نزد خداوند باشد که سوره «یس» را معمولاً شب‌های جمعه برای اهل قبور می‌خوانند تا به‌یاد بازگشت به‌سوی خداوند حی قیوم بیفتند.

برای تفهیم رجعت به‌سوی خدا، به کافرانی که زنده شدن پس از مرگ را باور ندارند، از طبیعت اطراف و مخلوقات خداوند مثال می‌آورد که چگونه پس از مرگ زمستانی بیدار می‌شوند و تولیدمثل می‌کنند (و آیه لهم‌الارض‌المیتة احییناها و اخرجنا منها حبا فمنه یأکلون) و تاکید می‌کند انواع گل و گیاهان رنگارنگ و درخت و میوه‌های متنوع همگی مخلوق خداوند هستند (سبحان‌الذی خلق الازواج کلها مما تنبت‌الارض و من انفسهم و مما لایعلمون). به این ترتیب با استناد به خلقت عمومی موجودات، ساده بودن خلقت مجدد انسانها را در آخرت تصریح می‌نماید. در این سوره با حجم مختصری که دارد، ۱۰ بار کلمه خلق به‌کار رفته است که عمدتاً در جهت تفهیم خلقت مجدد در آخر می‌باشد. ذیلاً به آیات مورد نظر به‌ترتیب شماره آیه اشاره می‌کنیم: (۴ آیه آخری دقیقاً بر مسئله مورد نظر تصریح دارند.)

آیه (۳۶) سبحان‌الذی خلق‌الازواج کلها مما تنبت‌الارض و من انفسهم و مما لایعلمون.

آیه (۴۲) و آیة لهم انا حملنا ذریتهم فی‌الفلک‌المشحون و خلقنا لهم من مثله مایرکبون.

آیه (۶۸) و من نعمره ننکسه فی‌الخلق افلا یعقلون.

آیه (۷۱) اولم یرالانسان انا خلقناه من نطفة فاذاهو خصیم مبین،

---

۱ . آیات ۴۸ و ۷۸ و ۷۹ این سوره بر این موضوع حکایت می‌کند.

۲ . آیات ۳۲ (وان کل جمیع لدینا محضرون)، ۵۳ (فاذاهم جمیع لدینا محضرون) و ۷۵ (وهم لهم جند محضرون).

۳ . آیات: ۲۲، ۳۱، ۵۰، ۶۷ و ۸۳

آیه (۷۸) و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحی العظام و هی رمیم.
آیه (۷۹) قل یحیها الذی انشاءها اول مره و هو بکل خلق علیم.
آیه (۸۱) اولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم.

کلمات کلیدی

علاوه بر کلمات «رجعت»، «محضرون»، «مرسلون» و «خلق» که در این سوره به نسبت بسیار بالائی بکار رفته است. کلمات دیگری نیز می توانند به‌عنوان کلید فهم مطالب سوره مورد توجه قرار گیرند. از جمله نام «رحمن» است که ۴ بار در این سوره تکرار شده است و پس از سوره‌های مریم، زخرف و فرقان در ردیف چهارم (همراه سوره‌های طه، انبیاء و ملک) قرار دارد. از آنجائی که مشرکین علیرغم اعتقاد به «الله» رحمانیت را منکر می‌شدند، تاکید این سوره (که جنبه ایدئولوژیک دارد) بر نام «رحمن» برای بطلان فلسفه شرک معنای خاصی دارد. پس از آن کلمات: صراط، انذار، قرآن و مبین جلب توجه می کند. برخی از این کلمات مثل «مبین» در این سوره بیش از بقیه سوره‌ها بکار رفته است (۷ بار) و برخی مانند صراط در ردیف دوم قرار دارد (۳ بار پس از سوره انعام). توجه به جنبه‌های آماری و تعداد کاربرد هر کلمه میتواند ابعاد ویژه‌ای از سوره را روشن سازد.

نام‌های نیکوی الهی

در این سوره ۱۹ بار اسماء الحسنی بکار رفته است (با احتساب بسم‌الله الرحمن الرحیم) که به ترتیب عبارتند از:

رحمن (۵ بار) علیم (۳ بار) عزیز (۲ بار). رحیم (۳ بار) رب (۱ بار)
الله (۴ بار) خلّاق (۱ بار)

آهنگ انتهائی آیات

از ۸۳ آیه سوره یس ۷۰ آیه آن با حرف «ن» و ۱۲ آیه به‌ترتیب ذیل با حرف «م» ختم شده‌اند:

آیه ۲ـ قرآن الحکیم آیه ۱۱ـ اجر کریم آیه ۳۹ـ عرجون القدیم آیه ۷۹ـ علیم
آیات ۶۱و۴ـ صراط المستقیم آیه ۱۸ـ عذاب الیم آیه ۵۸ـ رب رحیم آیه ۸۱ـ خلاق العلیم
آیه ۵ـ عزیز الرحیم آیه ۳۸ـ عزیز العلیم آیه ۷۸ـ رحیم

و فقط اولین آیه سوره که حروف مقطعه «یس» است با حرف «س» ختم شده است.

تقسیمات سوره

سوره «یس» را برحسب موضوعات مطرح شده در آن، می‌توان به ۵ بخش عمده تقریباً مساوی به‌شرح ذیل تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی به فهم دقیق‌تر سوره و درک روابط مابین آیات آن کمک زیادی می‌کند. (در ضمن در پایان هر بخش نتیجه گیری در جهت آخرت و رجعت به‌سوی خدا می‌نماید.)

۱ـ آیات ۱ ← ۱۲ مقدمه (کلیات و بیان موضع گیری در برابر قرآن و رسالت)
۲ـ آیات ۱۳ ← ۳۲ تاریخ (ارائه مصداق تاریخی برای کلیات مقدمه) (گذشته)
۳ـ آیات ۳۳ ← ۵۰ طبیعت (ارائه آیات تکوینی برای تفکر و تعقل)
۴ـ آیات ۵۱ ← ۶۸ آخرت (زندگی پس از مرگ) (آینده)
۵ـ آیات ۶۹ ← ۸۳ زمان حال (بررسی وضع اعتقادی اعراب) (حال)

۱ـ مقدمه (آیات ۱ ← ۱۲)

محور اصلی مقدمه همانطور که گفته شد، رسالت پیامبر برای هدایت مردم به صراط مستقیم و تنزیل قرآن از جانب خداوند عزیز رحیم برای انذار اعراب غافل زمان پیامبر می باشد. این مردم به‌دلیل غل و زنجیرهای وابستگی به‌دنیا و جهل و نادانی نسبت به آیات آفاق و انفس، ایمان نمی‌آورند و مصداق تحقق قول الهی در عذاب مردم کافر می گردند، بنابراین چه انذار داده شوند یا نشوند، تفاوتی نمی کند. البته همه مردم چنین نیستند. بلکه کسانیکه پیام قرآن را تبعیت نموده و در نهان از خداوند خشیت داشته باشند، انذار پیامبر را درک کرده خود را از عواقب گناه برحذر می‌دارند. (آیه ۱۱)

در آخرین آیه این مقدمه بر سنت دائمی احیاء مردگان و نوشتن اعمال انسان، چه آنچه پیش فرستاده یا آثاری که برجای گذاشته، تاکید می کند تا تلویحاً آخرت و بعثت را نصب‌العین قرار داده بر هدف داشتن عالم از این آزمایش و تفاوت سرنوشت نیکان و بدان تصریح نماید. (انا نحن نحیی‌الموتی و نکتب ماقدموا و آثارهم و کل شی احصیناه فی امام مبین).

۲ـ تاریخ (آیات ۱۳ ← ۳۲)

دومین بخش سوره «یس»، پس از مقدمه‌ای که از تکذیب شدید پیامبر اسلام(ص) و غفلت و ناباوری اعراب جاهل و غافل یاد می کند، به شرح مصداقی تاریخی از اوج تکذیب رسولان اختصاص می یابد. بیان این واقعه تاریخی خطاب به پیامبر (و تلویحاً به‌سایر مسلمانان) برای همین است که مطمئن شود تکذیب رسولان جریانی تاریخی است و به او اختصاص ندارد. بنابراین ضروری است صبر و استقامت نماید. در این تجربه تاریخی، که به گفته مفسرین به‌زمان حضرت عیسی(ع) تعلق دارد، آن حضرت به‌فرمان خدا رسولانی برای هدایت قومی که گویا در شهر انطاکیه زندگی می کردند می‌فرستد. ابتدا دو رسول بودند که به‌خاطر تکذیب مردم با سومین نفر نیز تقویت می‌شوند. با این حال قوم مذکور ایمان نمی‌آورند و رسولان را تکذیب و تهدید می کنند، پس اگر مردمی نخواسته باشند ایمان بیاورند، حتی ارسال سه نفر رسول هم بی‌فائده خواهد بود. اما در برابر این تکذیب عمیق و گسترده و جهل تاریک و همه جانبه، در این سری آیات از یک تصدیق عمیق و خالصانه و یک آگاهی عالمانه نام می برد که توسط یک انسان رشد یافته، که گویا حبیب نجار نام داشته، تحقق پیدا می کند. این که در قرآن تاکید می کند این فرد از دورترین نقطه شهر دوان دوان و به‌شتاب[1] خود را به رسولان رسانید عشق و ایمان و داوطلبی جدی او را برای شناخت حق و هدایت نشان می دهد. علیرغم مردمی که کلام مستقیم سه رسول را شنیدند و با وجود نزدیک بودن و مشاهده و مکالمه با آنها ایمان نیاوردند، این شخص همین که خبر آنها را از دور می شنود، به‌شتاب برای شنیدن سخنشان خود را به آنها می‌رساند. نقل پیشتازی این تصدیق کننده آگاه برای رسول اکرم نقطه امیدی است که مطمئن باشد علیرغم تکذیب اکثریت مردم و شرایط سخت و دشوار، مؤمنینی مصمم و بیدار او را تصدیق خواهند کرد.

احتجاجات و استدلال‌های این مرد با قوم خود (که در آیات ۲۰ تا ۲۵ آمده) از یک طرف عمق ایمان و آگاهی عقلانی او را نشان می‌دهد و از طرف دیگر جرات و جسارت و شجاعتش را در ابراز ایمان و عقیده، علیرغم تمامی مردمی که رسولان را تکذیب می کردند. البته پس از ابراز توحید، مشرکین در حمایت از «الهه» خود و با تحریک احساسات عوام‌الناس و تعصبات جاهلانه آنها، او را به‌قتل می‌رسانند و تنها مصدق رسولان را معدوم

---

۱ . شبیه این آیه یکبار دیگر درشان یکی از طرفداران حضرت موسی(ع)، در قرآن آمده است. سوره قصص آیه ۲۰ ـ و جاء رجل من اقصاالمدینه یسعی... تفاوتی که با آیه مورد نظر در سوره یس دارد، به گفته مرحوم علامه طباطبائی در جمله «اقصاالمدینه» است که در سوره یس به‌خاطر اهمیت دادن بیشتر به‌مسئله دور بودن شخص مورد نظر از رسولان مقدم بر کلمه رجل آمده است.

می کنند اما خداوند عزیز و رحیم به دلیل عزتش شعله حیات آن مردم را خاموش می سازد و به دلیل رحمتش آن مرد را داخل بهشت می نماید.

و این حقیقت برای رسول اکرم(ص) تبیین می گردد که در ابلاغ رسالت های الهی کیفیت مقدم بر کمیت است. گرچه تنها مصدق رسولان کشته شد و هر سه رسول تکذیب گشتند، اما ابتلای الهی انجام شد و قول او تحقق یافت، هم مکذبین نابود شدند و هم درخت ایمان با خون مؤمنی آبیاری گردید و شعله حق همچنان روشن و فروزان باقی ماند.

دو آیه ماقبل آخر این بخش، با حسرت از سرنوشت بندگانی که در طول تاریخ رسولان را تکذیب کردند، تکذیب کنندگان حال (زمان پیامبر) را به عبرت گیری تاریخی از آنها فرامی خواند تا ببینند همه آنها علیرغم قدرت و شوکتشان هلاک شدند و دیگر برنمی گردند.

بالاخره آخرین آیه این بخش، همانند آخرین آیه مقدمه، به تاکید بر رجعت انسان به سوی خدا پایان می یابد و احیاء مجدد و حاضر شدن در پیشگاه الهی را در یوم آخر مطرح می سازد:

وان کل لما جمیع لدینا محضرون.

۳ـ طبیعت (آیات ۳۳ ← ۴۷)

در این بخش با ۳ بار تکرار جمله: «و آیة لهم» سه دسته از نشانه های خدا را برای تنبه و آگاهی مردم بیان می نماید. اولین دسته از آیات از زمین مرده مثال می زند که با نزول باران زنده می گردد و حبوباتی می رویاند که انسان ها از آن می خورند (ولی هرگز فکر نمی کنند که چگونه بوجود آمده). در این زمین احیاء شده انواع باغات با میوه های مختلف احداث می گردد و نهرها جریان می یابد تا انسان از ثمرات این درختان و آنچه خود از آن به عمل می آورد (مثل شیره و شکر و سرکه و غیره) بهره مند شده شکر نعمت به جای آورد. حال که تنها خداوند خالق ازواج[1] (انواع مختلف روئیدنی های زمین، انسان ها و چیزهائی است که بشر نمی شناسد، پس منزه است از شرک و پندارها و اعتقاداتی که تدبیر عالم را به فرشتگان نسبت می دهند. تنها او خالق و رازق انسان ها و مدبر امور بندگان می باشد. در این سری آیات توحید در رازقیت و تدبیر حیات استدلال می گردد.

در دومین سری از آیات که ذیل آیه «و آیة لهم اللیل...» می آید، تقدیر و تدبیر بسیار

---

۱. در آیات: طه ۵۳، فاطر ۱۱، شوری ۱۱، واقعه ۷ نیز به نظر می رسد معنای ازواج همان انواع فراوان باشد.

منظم و شگفت‌آور شب و روز و خورشید و ماه را نشان می‌دهد که حکایت از رب واحدی می‌کند که جهان را اداره می‌نماید. در ضمن این آیات اشاره‌ای به حرکت وضعی و انتقالی کره زمین دارد که با تغییر تدریجی ساعات شب و روز و دوری و نزدیکی با خورشید و ماه در مداری معین باعث ایجاد فصول ۴ گانه و در نتیجه استمرار حیات در زمین می‌گردد.

سومین سری نشانه‌ها که ذیل آیه: «و آیة لهم انا حملنا ذریتهم...» آمده است نجات انسان را از بلایای زمینی و آسمانی نشان می‌دهد. پس خداوند نه تنها خالق و رازق انسان است و او را برخوردار از نعمت‌های بی‌شمار می‌کند، بلکه انسان اگر تقوی پیشه کند از بلایای مختلف که به دلیل عملکرد مردم نازل می‌شود، در امان می‌ماند و این خود نعمت بزرگ دیگری است که دلالت بر رحمت خدا و در نتیجه ربوبیت و تدبیر او (که مشرکین منکر این امر بودند) می‌کند. در اینجا شاهد مثالی که از نجات مؤمنین آورده می‌شود، نجات نسل بشر پس از طوفان نوح است که از ذریه آنها قوم موحد بنی‌اسرائیل بوجود می‌آیند (ذریة من حملنا مع نوح... سوره بنی‌اسرائیل آیه ۳) و ساختن کشتی‌هائی همانند آن، که نسل‌های بعد رفت و آمد و حمل و نقل‌های دریائی انجام می‌دهند. ناگفته نماند بسیاری از مفسرین آیه فوق (و آیه لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون) را مسافرت و حمل و نقل دریائی اعراب زمان نزول قرآن یا عموم انسان‌ها تفسیر کرده و آیه بعد از آن (و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون) را خلقت چارپایان که انسان‌ها همانند کشتی بر آنها سوار می‌شوند معنا کرده‌اند! در حالی که اولاً اکثریت قریب به اتفاق مردم مخاطب پیامبر نه تنها مسافرت دریائی نکرده بودند، بلکه اصلاً دریا را هم ندیده بودند که این امر برای آنها «آیة لهم» باشد. در ثانی هرگز چارپایان را نمی‌توان خلقتی همانند کشتی (و خلقنا لهم من مثله...) دانست. اما اگر این آیه را با توجه به آیات مشابه دیگری که در باره همین موضوع است، تفسیر کنیم، به نظر می‌رسد عنایت آیه مورد نظر به کشتی نوح و نجات مؤمنین روشن گردد از جمله:

آیات ۱۰۵ و ۱۱۹ سوره شعراء	کذبت قوم نوح المرسلین... فانجیناه و من معه فی الفلک المشحون.
آیه ۳ سوره بنی‌اسرائیل (اسراء)	ذریة من حملنا مع نوح انه کان عبداً شکورا.
آیه ۵۸ سوره مریم	وممن حملنا مع نوح و من ذریة ابراهیم و اسرائیل.

همانطور که در آیات فوق مشهود است، کلمات: فلک المشحون، ذریة، حملنا که عیناً در آیه ۴۱ سوره یس آمده، در مورد نجات نوح و مؤمنین به او تکرار شده است. همچنین آیه ۴۳ (وان نشاء نغرقهم...) که از غرق و هلاکت سخن می‌گوید ارتباط آیه ۴۱ را به نجات نوح

روشن می‌نماید. بنابراین بنظر می‌رسد عنایت آیه سوره یس به نجات ذریهٔ نوع بشر در طوفان نوح باشد که مصداق روشنی از نعمت‌های خداوند و بُعد رحیم بودن او می‌باشد. اما آیه: «وخلقنا لهم من مثله مایرکبون» باید اشاره‌ای به ساختن کشتی‌های مشابه کشتی نوح در زمان‌های بعد باشد، گویا قبل از نوح صنعت کشتی‌سازی وجود نداشته یا در حد بسیار ابتدائی و ساده در حد بهم وصل کردن چند تخته پاره بوده است که برای سفرهای دریائی و حمل و نقل نمی‌توانسته کارساز باشد، آنطور که از آیات قرآن، بخصوص آیه ۳۷ سوره هود (واصنع الفلک باعیننا و وحینا) و مشابه آن در آیه ۲۷ سوره مؤمنون استنباط می‌گردد تکنولوژی کشتی را خداوند به‌حضرت نوح وحی کرده است که تحت نظر و به‌فرمان او بسازد، به‌نظر می‌رسد نجات یافتگان از طوفان این صنعت الهامی را به نسل‌های بعد منتقل کرده باشند.

امکان مسافرت دریائی و نجات از طوفان و گرداب، خود آیه‌ائی است که باید مشرکین را کفایت کننده باشد. اتفاقاً آیه ۴۴ این سوره (واذا قیل لهم اتقوا ما بین ایدیکم و ما خلفکم لعلکم ترحمون) که محاط بودن انسان را در خطراتی از مقابل و پشت سر مطرح[1] و نجات او را به‌وسیله تقوی نشان می‌دهد، مؤید عرایضی است که در باره ارتباط آیه ۴۱ این سوره با داستان نجات نوح و مؤمنین از خطر طوفان اظهار داشتیم.

۵ آیه انتهائی این بخش بازگشتی از آیات طبیعی به وضعیت اعتقادی مشرکین زمان رسول‌الله محسوب می‌شود.

در این آیات تصریح می‌کند که هر آیه‌ای برای این مردم بیاید (آیات تاریخی، طبیعی، لفظی و...) از آن روی می‌گردانند (آیه ۴۶) و نه تنها توجهی به آیات خدا ندارند بلکه به‌مردم فقیر و نیازمند نیز توجه و باطعام آن هم علاقه‌ای ندارند، وقتی به‌آنها گفته می‌شود از آنچه خدا روزی‌تان داده انفاق کنید (همان رزقی که در آیات قبل نشان داد خداوند یکتا تنها نازل کننده آن می‌باشد) با اعتقاد به جبر، ثروت خود را ناشی از مشیت خدا می‌دانند و بی‌اعتنائی خود را به زندگی فلاکت‌بار مستمندان توجیه و ناصحان را نیز با برچسب گمراهی طرد می‌کنند (آیه ۴۷). نتیجه چنین بینشی انکار وعده خدا و آخرت است (آیه ۴۸) در حالی که ممکن است به‌دلیل همین شرک و کفر و انکارشان و درست در بحبوحه ستیز و خصومتشان گرفتار صیحه شوند (آیه ۴۹) که نه امکان توصیه‌ای همانند شیوه‌های پارتی‌بازی و زد و بند و رابطه‌های دنیائی داشته باشند و نه امکان بازگشت به‌دنیا (آیه ۵۰).

---

۱. در توضیح آیه ۹ سوره سبا نیز مطالبی مشابه بیان داشتیم که می‌توان به‌آن مراجعه کرد. (افلم یروا الی مابین ایدیهم و ما خلفهم من السماء ان نشاء نخسف بهم الارض او نسقط علیهم کسفاً من السماء...).

این بخش نیز همانند دو بخش سابق با مرحله مرگ و رجوع به‌سوی خدا (و عدم امکان رجوع به‌دنیا) پایان می‌یابد.

ما ینظرون الا صیحة واحدة تاخذهم... ولا الی اهلهم یرجعون.

۴ـ آخرت (آینده پس از مرگ) آیات ۵۰ تا ۶۸

این بخش که از آیه: «ونفخ فی‌الصور...» آغاز می‌گردد، پرده دیگری از حیات اخروی انسان را در روز بعثت نشان می‌دهد که یوم‌البعث نامیده شده و با خروشی واحد آغاز می‌شود. اولین سئوال اعجاب‌آوری که برانگیخته شدگان، با وای و ویل از خود یا دیگری خواهند پرسید، در باره فاعل این برانگیختگی است. پاسخ خواهند شنید این همان وعده خدا و گفتار صدق فرستادگان است.

در این هنگام که همه نزد خدا احضار شده‌اند، بدون آنکه کوچکترین ظلمی به‌کسی روا گردد، هر فردی بر حسب اعمالش جزا داده خواهد شد، یاران بهشت، کامران و برخوردار از آنچه اراده کنند به سلامی مخصوص از جانب پروردگار رحیم نائل خواهند شد. اما مجرمین، متمایز و جدای از مؤمنین در پیشگاه عدل الهی احضار خواهند شد، در این محکمه حق، ابتدا از عهد و پیمان فطری و تکوینی‌شان با خدا، در اجتناب از عبادت شیطان و عبادت انحصاری خدا (یعنی همان صراط مستقیم) مورد بازخواست قرار می‌گیرند و به دلیل عدم تعقل در سرنوشت انسان‌های بی‌شماری که به‌دلیل پیروی از شیطان گمراه شدند توبیخ خواهند شد، پس از این پرسشها که طبعاً پاسخی نخواهند داشت، جهنمی که برای کافران وعده داده شده به‌آنها نشان داده می‌شود و روانه منزلگاهشان خواهند کرد. این روزی است که دهانها مهر خورده و دست و پای انسان بر آنچه کسب کرده سخن خواهند گفت و شهادت خواهند داد.

سه آیه انتهائی این بخش (۶۶ تا ۶۸) نوعی نتیجه گیری و تعلیل محسوب می‌گردد که سرنوشت شوم کافران را به‌حساب خودشان می‌گذارد، قطعاً سرنوشتی که به‌آن دچار شده‌اند نتیجه مستقیم عملکرد خودشان می‌باشد، خداوند در مدت حیات دنیا به‌انسان مهلت و اختیار داده بود تا آزادانه و آگاهانه راه خود را برگزینند. کافران با گام نهادن در طریق گمراهی، خود سرنوشت خویش را رقم زدند. در آیات ۶۷ و ۶۶ دو بار جمله «ولونشاء» آمده است. البته اگر خدا می‌خواست در همان زندگی دنیا آنها را به‌خاطر اعمالشان گرفتار کوری و مسخ می‌کرد تا نه راهی را تشخیص دهند و نه امکان رفتن و بازگشت داشته باشند. اما به‌دلیل همان فلسفه «مهلت» او را اختیار داد تا خود به نتیجه اعمالش برسد و بالاخره آخرین

آیه (و من نعمره ننکسه فی الخلق افلا یعقلون) همانند آخرین آیه بخش های گذشته، منطقی را برای درک رجعت به سوی خدا بیان می کند، همانطور که به نسبت گذران عمر نیروهای انسان کاهش می یابد و از دست می رود و به تدریج به دوران ضعف و جهل و بی حافظگی دوران طفولیت بازگشت می کند، دایره حیات دنیائی و اخروی انسان نیز چنین است.

۵ـ زمان حال (بررسی وضع اعتقادی مخاطبین و انذار آنها) آیات ۶۹ ← ۸۳

آخرین بخش این سوره که پس از بررسی تاریخ گذشته و سرنوشت آینده، به زمان حال و گمراهی های مشرکین زمان پیامبر ناظر گشته، به نحوی به اصول و کلیات و آیات ابتدای سوره برگشت می نماید. اولین آیه این بخش (و ما علمناه الشعر... ان هوالاذکر و قرآن مبین) که از قرآن و رسالت سخن می گوید، در واقع بازگشتی به اولین آیات سوره (یس. والقرآن الحکیم. انک لمن المرسلین) محسوب می گردد و دومین آیه این بخش (لینذر من کان حیاً و یحق القول علی الکافرین)، در حقیقت توضیح دیگری بر دو آیه (لینذر قوماً ما انذر آباؤهم فهم غافلون ـ لقد حق القول علی اکثرهم فهم لایؤمنون) به حساب می آید. به این ترتیب ابتدای سوره که مقدمه آن محسوب می شود، با انتهای آن که خلاصه و جمع بندی می باشد ارتباط پیدا می کند.

پس از آن ذهن مشرکین را متوجه یکی از بدیهی و قابل فهم ترین نعمات الهی می کند تا بفهمند تنها خدا خالق و رازق است و تدبیر زندگی و ارتزاقشان به دست اوست. این نعمت همان انعام (چارپایان) است[1] که خداوند آنها را مملوک و رام و مسخر بنی آدم کرده تا بر آن سوار شوند و از گوشت و شیرش بخورند و از منافع سرشار دیگرش بهره مند شوند در حالی که ممکن بود چارپایان مانند سایر حیوانات وحشی، سرکش و غیرقابل تسخیر می شدند یا گوشت و شیرشان با دستگاه گوارش انسان ناسازگار می گشت. همین نعمت ساده که هر انسان ابتدائی و بی سوادی نیز با آن سر و کار دارد، برای وجوب شکرگذاری خالق و رازق کفایت می کند (اولم یروا... افلا یشکرون).

ولی مشرکین به جای شکر نعمت، کسانی (بت های سنگی و گوشتی) را به جای خدا به عنوان الهه اتخاذ کردند تا شاید در برابر سختی های روزگار و خطرات و پیشامدها توسط آنان یاری و حمایت شوند (آیه ۷۴) در حالیکه آنها نه تنها چنین توانائی ندارند، بلکه برعکس نیازمند کمک همان مشرکین هستند. عبارت: «وهم لهم جند محضرون» این معنی

---

۱. اتفاقاً سوره ای در قرآن به نام «انعام» به خاطر یادآوری همین نعمت بزرگ نام گذاری شده است.

را می رساند که طاغوتها و بت‌های جاندار از پیروان خود به عنوان سیاهی لشکری که طبق فرمان باید احضار شوند[۱] استفاده می کنند و نه تنها به نصرت و حمایت آنها علاقه‌ای ندارند که هدفشان تنها استثمار و بهره‌کشی آنها می باشد.[۲]

آیه بعد (فلا یحزنک قولهم...) وظیفه پیامبر را در برابر مشرکین روشن می کند. همین که خداوند به نهان و آشکار آنها عالم است کافی است. نه اندوهی از سخنان آنها به‌دل پیامبر باید راه پیدا کند و نه برخلاف مهلت و اختیار خدائی مجاز است به جبر و اکراه به ایمان وادارشان نماید.

آیات از این به‌بعد تا انتهای سوره (جمعاً ۶ آیه) که با عبارت: «اولم یرالانسان...» آغاز می گردد تماماً به خلقت و حیات مجدد انسان در آخرت مربوط می گردد. در این مجموعه هماهنگ ۶ بار کلمه خلق تکرار شده و با جمله: «اولم یرالانسان» همگی انسان‌ها (نه تنها کافران) مخاطب قرار گرفته‌اند، شگفتی در همین است که انسان خلقت خود را از نطفه‌ای ناچیز مشاهده می کند و علیرغم این آگاهی، آشکارا با حق خصومت می کند و برای انکار خلقت مجدد مثال‌های جاهلانه می زند. در حالیکه نه تنها انشاء و پیدایش نخستین از خلق مجدد آسان‌تر است، بلکه شگفتی در این است که چرا مشرکین از خداوندِ خالق آسمانها و زمین که خلاق علیم است، چنین امری را باور ندارند و نمی‌دانند شأن او در خلق و ایجاد احتیاج به اسباب و وسیله و مقدمه‌ای ندارد. همین که چیزی را اراده کند می‌شود. پس خداوندی که نظام حیات و هستی هر چیزی به‌دست قدرت اوست از چنین تصوراتی منزه است (فسبحان‌الذی بیده ملکوت کل شی والیه ترجعون).

---

۱. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان موضوع احضار را در آیه: «وهم لهم جند محضرون» به احضار بت‌ها و حاکمان ظالم در قیامت تفسیر کرده‌است.

۲. گرچه بت سنگی شعور چنین کاری ندارد، ولی متولیان بتکده همچون ابوسفیان‌ها و ابوجهل‌ها در پشت بت‌ها چنین نقشی بازی می کنند.

ارتباط سوره‌های «یس» و «صافات» (۳۶ و ۳۷)

محور اصلی سوره صافات موضوع «توحید» و محور اصلی سوره یس موضوع «رجعت به‌سوی خدا» است[1] که هر کدام روی یک راس از مثلث توحید، نبوت و آخرت (که اصلی ترین مبانی قرآن است) تکیه دارند، با این حال آنچنان اتصال و ارتباط این دو سوره طبیعی و منطقی برقرار شده است که هرگز احساس انفکاک و جدائی میان آنان نمی‌شود. کافی است به آیات انتهای سوره یس و ابتدای سوره صافات که این پیوند را تشکیل داده‌اند نگاهی بکنیم. آشکارا نشان داده می‌شود که موضوع بی‌توجهی انسان به مبدأ پیدایش خویش از خاک و نطفه، او را از احیاء مجدد استخوان‌های پوسیده به تعجب واداشته و بعث را انکار می‌کند. این موضوع دقیقاً در دو قسمت ذکر شده آمده است:

سوره یس آیات (۷۷) اولم یرالانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم.
« « « (۷۸) و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم.
« « « (۷۹) قل یحیهاالذی انشاها اوّل مرّة و هو بکل خلق علیم...
« « « (۸۲) انما امره اذا اراد شیء ان یقول له کن فیکون.
سوره صافات (۱۱) فاستفتهم اهم اشد خلقا ام من خلقنا انا خلقناهم من طین لاذب.
« « (۱۲ تا ۱۶) بل عجبت و یسخرون... ءاذا متنا و کنا تراباً و عظاماً انا لمبعوثون...
« « (۱۸) قل نعم و انتم داخرون.
« « (۱۹) فانما هی زجرة واحده فاذاهم ینظرون...

همانطور که ملاحظه می‌شود، همه ارکان موضوع عیناً در هر دو سوره با عبارت‌های مشابه تکرار شده است و استدلالها یکی است. به این ترتیب سوره صافات ابتدا موضوع اصلی سوره یس را مورد تایید قرار می‌دهد، سپس به‌موضوع توحید می‌پردازد (درست مثل دو فصل هماهنگ یک کتاب داستان).

انکار توحید به انکار قیامت و جزای عمل می‌انجامد. مشرکین که خدا را «رب‌الارباب» می‌دانستند، به‌دلیل آنکه شأن او را اجل از نظارت بر کار بندگان تصور می‌کردند، فرشتگان را موکل بر امور انسان‌ها شناخته شفاعت آنها را (از طریق بت‌ها که مجسمه و سمبل خدایان شمرده می‌شدند) طلب می‌کردند و به این وسیله جلب منفعت و دفع ضرر دنیائی

---

۱. کلمه رجعت از اصلی‌ترین کلمات کلیدی سوره یس به‌شمار می‌رود. (که ۵ بار در آیات ۲۲ - ۳۱ - ۵۰ - ۶۷ و ۸۳ تکرار شده‌است.)

(به خیال خود) می کردند، در چنین نظام فکری و جهان بینی بافته شده، جائی برای خدا باقی نمی ماند و دلیلی برای ثبت و ضبط اعمال و رسیدگی به حساب بندگان در یوم الدین به چشم نمی خورد، چون کار به دست فرشتگان (دختران خدا؟) است و آنها نیز با قربانی کردن به پای بت ها راضی می شوند (البته متولیان بتکده راضی می شوند). پس بی دلیل نیست که به دنبال بحث «رجعت» و احیاء مردگان و حساب و کتاب در سوره یس، بحث توحید در سوره بعدی مطرح گردد تا مسئله از زیربنا و به طور اساسی حل شود. چرا که تا جهان بینی و چارچوب های اعتقادی تغییر نکند محال است نتایج حاصله از یک نظام بسته و منجمد تغییر کند. البته در سوره صافات نقش فرشتگان انکار نمی گردد، بلکه استقلال ذاتی آنها نفی می گردد. در همان ابتدای سوره نتیجه ای که از نقش فرشتگان دست اندر کار طبیعت گرفته می شود، یکی بودن خدا یعنی توحید است:

والصافات صفا، فالزاجرات زجراً، فالتالیات ذکراً، ان الهکم لواحد.

و در انتهای سوره نیز با مذمت مشرکین از اینکه بین خدا و نیروهای نادیدنی (فرشتگان) نسبت پدر و دختری برقرار کرده اند، در حالیکه خود فرشتگان می دانند از احضار شدگان (در روز قیامت) خواهند بود، اعتراف آنها را بر اینکه ما هر کدام وظیفه و کاری داریم؛ برخی ازجمله «صافون» هستند و برخی «مسبحون» بیان می کند که دلالت بر مأموریت و واسطگی (نه استقلال) آنها می نماید:

صافات (۱۵۸) وجعلوا بینه و بین الجنة نسباً و لقد علمت الجنة انهم لمحضرون ـ سبحان الله عما یصفون ـ الا عبادالله المخلصین ـ فانکم و ما تعبدون ـ ما انتم علیه بفاتنین. الا من هو صال الجحیم ـ و مامنا الاله مقام معلوم ـ و انا لنحن الصافون ـ وانا لنحن المسبحون.

از این جهت نیز می بینیم در سوره صافات جواب اعتقادات مشرکین، که انکار آنها عمدتاً در سوره یس مطرح شده است، داده شده و این ارتباط هماهنگی سوره ها را ثابت می کند.

آنچه گفته شد، تأیید محور سوره یس توسط سوره صافات است، قضیه در جهت عکس هم صادق است. می بینیم در سوره یس نیز مسئله «توحید» (موضوع اصلی سوره صافات) مورد توجه قرار گرفته است. از جمله آیه ۷۴ (واتخذوا من دون الله الهة لعلهم ینصرون). در موارد دیگری نیز وجوه انطباق و اشتراک در دو سوره می توان یافت که ذیلاً به ۴ مورد آن اشاره می کنیم:

۱ـ در هر دو سوره اتهام به شاعربودن پیامبر توسط کافران را نقل کرده است:

یس ۶۹ (و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هوالاذکرو قرآن مبین).

صافات ۲۶ (ویقولون ءانا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون).

۲ـ مسئله اخلاص در عبادت و تسلیم کامل خدا بودن در هر دو سوره آمده است:

یس ۶۰ تا ۶۲ (الم اعهدالیکم یا بنی‌آدم ان لاتعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین ـ وان اعبدونی هذا صراط مستقیم).

صافات ۷۱ تا ۷۴ (و لقد ضل قبلهم اکثرالاولین ـ و لقد ارسلنا فیهم منذرین ـ فانظر کیف کان عاقبة المندرین ـ الا عبادالله المخلصین).

۳ـ موضوع انکار احیاء و اموات در روز قیامت در چند آیه از هر دو سوره (به‌غیر از آنچه فوقاً اشاره شد) آمده است:

یس ۱۲ (انا نحن نحیی‌الموتی و نکتب ماقدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین

آیه ۳۳ و آیه لهم الارض احییناها و اخرجنا منها حباً فمنه یاکلون.

آیه ۷۸ و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحی العظام و هی رمیم).

سوره صافات (۱۶) ءاذا متنا و کناتراباً و عظاما ءانا لمبعوثون.

آیه (۵۳)) اذا متنا و کنا تراباً عظاماً ءانا لمدینون.

۴ـ ناگهانی بودن مرحله احیاء مردگان در هر دو سوره آمده است:

یس (۴۸) ما ینظرون الا صیحة واحدة تاخذهم و هم یخصمون.

آیه (۵۳) ان کانت الا صیحة واحدة فاذاهم جمیع لدینا محضرون.

صافات (۱۹) فانماهی زجره واحده‌فاذا هم ینظرون.

مجموعه توحیدی

(سوره‌های ۳۷ ـ ۳۸ ـ ۳۹)

سه سوره: صافات، ص و زمر که بین سوره‌های: الف ـ مجموعه دارای حروف مقطعه «حم» (حوامیم) و ب ـ سوره یس (با حروف مقطعه یس) قرار گرفته‌اند، به‌دلیل همگونی بسیار نزدیک در مسئله توحید به‌نظر می‌رسد مجموعه مستقلی را تشکیل دهند. تمرکز و تاکید این سوره‌ها روی «وحدانیت» خدا و ابعاد مختلف این موضوع، به‌قدری آشکار است که با نگاهی گذرا به‌ظاهر آن، می‌توان این مسئله را دریافت کرد.

اولاً در همه آنها «واحد» بودن خدا تصریح شده است.

صافات (۴) ان الهکم لواحد ـ ص (۶۵)... ما من اله الا الله الواحد القهار ـ زمر (۴) سبحانه هوالله الواحد القهّار.

در ضمن صفت ترکیبی «واحد القهار» فقط ۶ بار در قرآن به‌کار رفته است که سه مورد آن در سوره‌های ۳۸ ـ ۳۹ و ۴۰ می‌باشد. همچنین تعجب و تنفر مشرکین را نسبت به اعتقاد واحد بودن خدا نشان می‌دهد:

ص (۵) اجعل الالهه الهاً واحدا ان هذا لشی عجاب

زمر ۴۵ و اذا ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذین لایؤمنون بالاخره و اذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون.

بقیه سوره های قرآن به کار رفته است. اما در هر کدام از بعدی مخصوص، در سوره زمر اخلاص را در دین مورد تاکید قرار می دهد. یعنی راه و رسم و قاعده و قانون زندگی خالص توحیدی را تبیین می نماید و سه بار بر «مخلصاً له الدین» (که منحصر به همین سوره است) توصیه می نماید.[1] در سوره «ص» استثنای اغوای ابلیس را در مورد بندگان نیالوده نقل می نماید (قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین) و در سوره صافات ۵ بار از «عبادالله المخلصین» به عنوان تصدیق کنندگان رسولان یاد می کند و بُعد اخلاص را در عمل به حق و تصدیق رسولان نشان می دهد.[2] ثالثاً کلمه «عبد» و «عباد» و مشتقات آن در این سه سوره ۳۴ بار تکرار شده است که به طور نسبی رقم بسیار بالائی می باشد، معنای عبادت هموار کردن نفس برای تسلیم و تن دادن قلبی به چیزی است که محبوب واقع می شود. «عبد» کسی است که هیچگونه مقاومت و ممانعتی در دلش برای تسلیم به خدا نباشد در این مجموعه، به خصوص در سوره های صافات و زمر، این کلمه نقش کلیدی داشته با معرفی انبیاء و مراتب عبودیت و اخلاص آنها عملاً «عبد» بودن را نشان می دهد. آنها دائماً به یاد خدا بودند و از آنجائیکه همواره پس از هر لحظه نسیان و ترک اولی توبه کرده و به خدا برمی گشتند «اواب» نامیده شده اند.

در ارتباط با توحید، موضوعاتی همچون: شفاعت، تقرب، تسلیم، اولیاء، انذار، من دون الله، دعا (تدعون) در سوره های این مجموعه مورد توجه قرار گرفته است.

در این مجموعه برای تبیین مسئله «توحید» و اینکه هیچ نیروی مؤثرِ مستقلِ دیگری وجود ندارد، بارها اشاره به آسمان ها و زمین از بُعد خلقت آن، مالکیت، ربوبیت، فطرت و... اشاره شده است تا اذهانِ بسته و محدود به منافع مادی را متوجه عظمت های فوق دنیائی کند. ذیلاً به آیات مربوطه اشاره می کنیم:

الف ـ ربوبیت آسمان ها و زمین

صافات (۵) رب السموات والارض و ما بینهما و رب المشارق انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب.

ص (۶۶) رب السموات والارض و ما بینهما العزیز الغفار.

---

۱. آیات ۲ـ ۱۱ ـ ۱۴.

۲. آیات: ۴۰ ـ ۷۴ ـ ۱۲۸ ـ ۱۶۰ ـ ۱۶۹.

ب ـ مالکیت آسمان‌ها و زمین

ص (۱۰) ام لهم ملک السموات والارض و ما بینهما فلیرتقوا فی الاسباب.

زمر (۴۴) قل لله الشفاعه جمیعاً له ملک السموات والارض ثم الیه ترجعون.

ج ـ خلقت آسمان‌ها و زمین

ص (۲۷) و ما خلقنا السماء والارض و ما بینهما باطلاً ذلک ظن الذین کفروا فویل للذین کفروا من النار.

زمر (۵) خلق السموات والارض بالحق یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل وسخر الشمس والقمر...

« (۳۸) ولئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن الله.

« (۴۶) قل اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهاده انت تحکم بین عبادک فیها کانوا فیه یختلفون.

« (۶۳) له مقالید السموات والارض والذین کفروا بایات الله اولئک هم الخاسرون.

« (۶۷) وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعاً قبضة یوم القیمه و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون.

آیات توحیدی در سوره‌ها

۱ـ سوره صافات (آیه ۴ و ۵) ان الهکم لواحد ـ رب السموات والارض و ما بینهما و رب المشارق.

« « (۲۲ و ۲۳) احشروا الذین ظلموا و ازواجهم و ماکانوا یعبدون ـ من دون الله...

« « (۳۵) انهم اذا قیل لهم لااله الا الله یستکبرون

« « (۳۶) و یقولون ءانّا لتارکوا الهتنا لشاعر مجنون.

« « (۴۰ ـ ۷۴ ـ ۱۲۸ ـ ۱۶۰) الا عباد الله المخلصین.

« « (۱۵۱ و ۱۵۲) الا انهم من افکهم لیقولون ـ ولد الله و انهم لکاذبون.

« « (۱۵۸ و ۱۵۹) وجعلوا بینه و بین الجنة نسباً ولقد علمت الجنة انهم لمحضرون. سبحان الله عما یشرکون.

« « (۱۸۰) سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین والحمدلله رب العالمین.

سوره ص (۵) اجعل الالهه الها واحداً ان هذا لشئ عجاب.

» » (۶) وانطلق الملاء منهم ان امشوا واصبروا على الهتکم ان هذا لشئ يراد.

» » (۶۳) قل انما انا منذر و ما من اله الا الله الواحد القهار.

» » (۸۳) قال فبعزتک لاغوينهم اجمعين ـ الا عبادک منهم المخلصين.

سوره زمر آيه (۲) انا انزلنا عليک الکتاب بالحق فاعبدالله مخلصاً له الدين.

» » » (۳) الالله لدين الخالص والذين اتخذوا من دونه اولياء ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفى...

» » » (۴) لواراد الله ان يتخذ ولداً لاصطفى مما يخلق مايشاء سبحانه هوالله الواحد القهار.

» » » (۸) واذا مس الانسان الضُّر دعا ربه منيباً اليه... و جعل لله انداداً...

» » » (۱۱) قل انى امرت ان اعبدالله مخلصا له الدين و امرت لان اکون اول المسلمين.

» » » (۱۵ و ۱۴) قل الله اعبد مخلصا له دينى ـ فاعبدوا ما شئتم من دونه...

» » » (۱۷) والذين اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها و انابوا الى الله لهم البشرى...

» » » (۳۶) اليس الله بکاف عبده و يخوفونک بالذين من دونه.

» » » (۳۸) ...قل ارايتم ماتدعون من دون الله...

» » » (۴۳) ام اتخذوا من دون الله...

» » » (۴۵) واذا ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذين لايؤمنون بالاخرة.

» » » (۶۴) قل اغير الله تأمرونى اعبد ايها الجاهلون...

» » » (۶۵) لئن اشرکت ليحبطن عملک و لتکوننّ من الخاسرين ـ بل الله فاعبدو کن من الشاکرين.

» » » (۶۷) ...سبحانه و تعالى عما يشرکون.

سوره «صافات» (۳۷)

این سوره که در سومین سال بعثت در مکه نازل شده است با سوره «یس» (سوره قبلی) در موضوعات: نقش «مرسلین»[۱] در انذار مردم غافل، تکذیب مردم، انکار توحید و بعثت[۲] و بالاخره احضار[۳] مجرمین و عذاب آنها[٤] شباهت نزدیکی دارد. همچنین با سوره «ص» (سوره بعدی) در موضوعات: یادآوری صبر و مقاومت انبیاء[5]، تکذیب مستمر اقوام و گرفتار شدن آنها به عذاب الهی[٦] هماهنگی آشکاری دارد و بالاخره با سوره زمر (دو سوره بعد) در

---

۱. کلمه مرسلین ۶ بار در سوره صافات به کار رفته که از بقیه سوره‌های قرآن بیشتر است (مساوی سوره شعراء) و مجموع کلمات مرسلین و مرسلون هم در سوره «یس» ۶ بار به کار رفته است که در هر دو سوره رقم نسبی بسیار بالائی است.

۲. آیات ۱۶ و ۱۷ و ۵۳ در سوره صافات و آیات ۷۸ و ۷۹ در سوره یس.

۳. آیات ۵۷ و ۱۲۷ و ۱۵۸ در سوره صافات و آیات ۳۲ ـ ۵۳ و ۷۵ در سوره یس (هر دو سوره بیش از سایر سوره‌های قرآن).

٤. آیات ۹، ۳۴، ۳۸ و... در سوره صافات و آیات ۱۰ و ۷ و ۲۹ در سوره یس.

۵. در هر دو سوره نام ۹ نفر از رسولان آمده است: صافات (نوح، ابراهیم، اسمعیل، اسحق، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس). ص (داود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحق، یعقوب، اسمعیل، الیسع، ذالکفل).

٦. آیات ۸ و ۱۲ و ۱۴ و ۲۶ و ۵۹ و ۸۵ و... در سوره ص (آیات سوره صافات در پاورقی ۴ ذکر گردید).

موضوعات: عبادت خالصانه خدا[۱]، احسان[۲] و انحرافات شرک‌آمیز کافران[۳] در اتخاذ الهه و سرانجام گرفتار شدن به عذاب الهی[٤] پیوندی ظریف دارد، به‌طوری که این ۴ سوره را می توان مجموعه‌ای مرتبط و هماهنگ تلقی نمود.

متن این سوره از سه بخش متفاوت تشکیل شده است؛ مقدمه ۱۰ آیه‌ای آن اشاراتی به آیات تکوینی در طبیعت دارد، که نمونه‌ای از ربوبیت مطلق خدا را در هستی نشان می دهد. بقیه سوره به‌مسئله رسالت پیامبران و تکذیب مردم و سرنوشت نیک و بد آنها در قیامت تعلق دارد که قسمت عمده آن (در ابتدا و انتهای سوره) به رسالت حضرت خاتم‌النبیین (ص) و جریان تکذیب قوم آن حضرت مربوط می‌شود.[۵] در وسط این قسمت از جریان رسالت برخی از انبیاء[٦] و تکذیب اقوام آنها نام می برد که این قسمت سومین بخش سوره را تشکیل می دهد.[۷]

در بخش تاریخی مربوط به انبیاء، ترجیع بند ۴ آیه‌ای «وترکنا علیه فی‌الاخرین.[۸] سلام علی...[۹] انا کذلک نجزی‌المحسنین.[۱۰] انه من عبادنا المؤمنین[۱۱]» ۴ بار در مورد نوح،

---

۱ . در سوره صافات ۵ بار کلمه «مخلصین» تکرار شده است که بالاترین رقم را در قرآن داراست و در سوره زمر مشتقات کلمه «خلص» ۴ بار تکرار شده که در مجموع پس از سوره صافات در ردیف دوم قرار دارد و سوره «ص» در ردیف سوم (۳ بار).

۲ . در سوره صافات ۵ بار کلمه «محسنین» تکرار شده است که از بقیه سوره‌ها بیشتر است و در سوره زمر ۲ بار (در مجموع مشتقات ۷ بار).

۳ . آیات ۲۲، ۲۵، ۳۶، ۸۵، تا ۸۷، ۱۲۵ تا ۱۲۷، ۱۴۹ تا ۱۶۲ و ۱۸۰ در صافات و آیات ۱ تا ۴، ۸ تا ۱۹، ۲۹، ۳۷، ۴۳، تا ۴۶، ۶۴ تا ۶۷ و... در سوره زمر.

٤ . آیات ۱۳، ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۰، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۵۸ و ۷۱ در سوره زمر (۱۲ بار ردیف چهارم پس از سوره‌های بقره ۱۸، آل‌عمران ۱۵ و هود ۱۳) سوره صافات قبلاً ذکر گردید.

۵ . ۹۴ آیه از ۱۸۴ آیه کل سوره که بیش از ٪۵۰ می باشد (آیات ۱۱ تا ۷۰ و ۱۴۹ تا ۱۸۲)

٦ . نام ۹ تن از پیامبران در این سوره آمده است که جریان رسالت ۷ تن آنان را به‌طور نسبتاً تفصیلی بیان می کند. (نوح، ابراهیم، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس).

۷ . آیات ۷۱ تا ۱۴۸ (۷۷ آیه)

۸ . به‌استثنای آیه ۱۱۹ که در مورد موسی و هارون به‌جای «علیه» علیهما به‌کار رفته است.

۹ . در مورد حضرت نوح به دنبال «سلام علی نوح» کلمه «فی العالمین» هم اضافه شده که پایه‌گذاری او را در این جریان و سهیم بودنش را در حرکت‌های بعدی نشان می دهد. در مورد الیاس هم سلام به‌طور جمع (سلام علی الیاسین) به‌کار رفته که دنباله رسالت را در خاندان او نشان می دهد.

۱۰ . فقط در مورد حضرت ابراهیم کلمه «انا» در ابتدای این آیه به‌دلیل تکرار آن در آیه ۱۰۵ حذف شده است.

۱۱ . در آیه ۱۲۲ به‌جای انه، انهما به‌کار رفته است (در مورد موسی و هارون). در ضمن ارتباط این آیه (انه من عبادنا المؤمنین) که ۴ بار در مورد انبیاء تکرار شده با آیه ۲۹ (لم تکونوا مؤمنین) که در مورد مشرکین است قابل مطالعه می باشد.

ابراهیم، موسی و هارون و الیاس (علیهم‌السلام) تکرار شده است که این تکرار می تواند اصلی ترین محورهای سوره را نشان دهد.

در اولین آیه ترجیع بند «و ترکنا علیه فی‌الاخرین» استمرار جریان رسالت و باقی ماندن آثار تلاش رسولان را، که دلالت بر پیروزی حق بر باطل و رشد و کمال تدریجی نوع انسان در جهت پذیرش پیام‌های رسولان می کند، نشان می دهد.

در دومین ترجیع بند «سلام علی...» که با سلام و درود بر پیامبران آغاز می گردد، از یک طرف به‌سلامت ماندن آنها را از مکر و کید دشمنان و نجاتشان را از عذاب الهی، از طرف دیگر نائل شدنشان را به فوز و رستگاری و بهشت جاوید، که سلامت از عذاب اخروی می باشد، نشان می دهد.

در سومین آیه ترجیع بند «انا کذلک نجزی‌المحسنین» سلامت ماندن آنها را از عذاب دنیا و آخرت جزای «محسن» بودن آنها می‌شمارد که معنای احسان هم نیکوکاری به بندگان خدا است و هم انجام وظائف الهی و ابلاغ رسالت‌های او به نیکوترین وجه.[1] در ضمن قابل توجه است که این کلمه در مورد حضرت ابراهیم به‌طور ویژه ۲ بار به‌کار رفته است. (در آیات ۱۰۵ و ۱۱۰)

در چهارمین ترجیع بند «انه من عبادنا المؤمنین» مراتب ایمان رسولان را علیرغم بی‌ایمانی مشرکان در طول تاریخ، که در آیه ۲۹ (قالوا بل لم تکونوا مؤمنین) به آن اشاره شده، نشان می دهد.[2]

گذشته از ترجیع بند ۴ آیه‌ای فوق که در شأن پیامبران آمده است. ترجیع بند یک آیه‌ای دیگری که بندگان خالص خدا را از وصف شرک‌آمیز خدا و احضار برای عذاب استثنا می کند، با عبارت «الا عبادالله المخلصین» ۴ بار در سوره صافات تکرار شده است که ذیلاً عبارتند از:

آیه (۴۰) انکم لذائقوا العذاب الالیم. و ما تجزون الا ما کنتم تعملون. «الا عبدالله المخلصین».

آیه (۷۴) فانظر کیف کان عاقبة‌المنذرین. «الا عبادالله المخلصین»

---

۱. در این سوره و سوره یوسف کلمه محسنین در هر کدام ۵ بار به‌کار رفته است که بیش از بقیه سوره‌ها می‌باشد، این صفت در سوره یوسف منحصراً در شأن حضرت یوسف و در این سوره در شأن ۵ پیامبر دیگر به‌کار رفته است. (نوح، ابراهیم، موسی و هارون و الیاس)

۲. این نکته نیز قابل توجه است که ترجیع‌بند فوق در مورد حضرت لوط (شاید به‌دلیل وابسته بودن رسالتش به حضرت ابراهیم) و حضرت یونس (شاید به‌دلیل کم‌صبری اولیه آن حضرت) به‌کار نرفته است.

آیه (۱۲۸) فکذبوه فانهم لمحضرون. «الا عبادالله المخلصین»

آیه (۱۶۰) لقد علمت الجنة انهم لمحضرون، سبحان الله عما یصفون. «الا عبادالله المخلصین»

همانطور که از آیات مقدمه عبارت فوق[1] (الا عبادالله المخلصین) می‌توان برداشت کرد منحصراً بندگانِ مخلص خدا (خالص شده ـ اسم مفعول) که همان انبیاء و مؤمنین پاک و خالص هستند، از عذاب دنیا و آخرت در امان بوده[2] و از توصیف خدا با پندارهای شرک‌آمیز بشری خودداری می‌کنند (آیه ۱۶۰). وفور کاربرد این کلمه در سوره صافات (که شامل ۵ مورد از ۸ مورد کل قرآن می‌باشد) محوری بودن موضوع «اخلاص» در عبادت را در سوره صافات نشان می‌دهد. ترجیع بند فوق، هم در بخش مربوط به‌انبیاء آمده است و هم در بخش مربوط به دوران رسول اکرم.

در این سوره همانطور که گفته شد، کلمه «مرسلین» بیش از سایر سوره‌ها به‌کار رفته است (مساوی سوره شعراء)، با این تفاوت که در این سوره عمدتاً به‌مسئله نجات آنها و عذاب قومشان اشاره شده است. بنابراین در سوره صافات به عاقبت و نتیجه نهائی موضع گیری شرک‌آمیز ظالمین مجرم در برابر پیامبر اشاره شده است که ذیلاً مشاهده می‌کنیم.

در مورد حضرت نوح: ولقد نادینا نوح فلنعم المجیبون. ونجیناه واهله من الکرب العظیم و جعلنا ذریته هم الباقین... ثم اغرقنا الاخرین.

در مورد حضرت ابراهیم: فارادوا به کیداً فجعلناهم الاسفلین.

در مورد حضرت موسی و هارون: ونجیناهما و قومهما من الکرب العظیم و نصرناهم فکانوا هم الغالبین.

درمورد حضرت لوط: اذ نجیناه و اهله اجمعین ... ثم دمرنا الاخرین.

در مورد حضرت الیاس(ع) فقط به‌ذکر «فکذبوه فانهم لمحضرون» اکتفا شده و اشاره‌ای به نجات آن حضرت یا عذاب قوم نشده است.

---

۱ . به‌جز ۴ مورد فوق یک مورد نیز با عبارت «لکنّا عبادالله المخلصین» در آیه ۱۶۹ به‌کار رفته است. (لوان عندنا ذکراً من الاولین. لکنّا عبادالله المخلصین.)

۲ . صفت مخلص (به‌صورت اسم مفعول) به‌غیر از ۵ موردی که در این سوره تکرار شده فقط یک‌بار در سوره یوسف در شان آن حضرت (آیه ۲۴) و دو بار در سوره‌های حجر (آیه ۴۰) و ص (آیه ۸۳) در نقل سوگند ابلیس برای اغوای انسان‌ها آمده است. (قال... ولا غوینهم اجمعین. الا عبادک منهم المخلصین.)

در مورد حضرت یونس(ع) قضیه درست برعکس می باشد. قوم او چون ایمان می‌آورند نجات می یابند و بهره‌مند میگردند (فامنوا فمتعناهم الی حین)[1] و خود آن حضرت به‌دلیل کم صبری در جریان رسالت گرفتار ابتلائی الهی برای تنبه و عبرت می گردد.

داستان نجات رسولان(ع) و غلبه آنها بر دشمنانشان با نصرت الهی، مطلبی است که خداوند در این سوره برای دلگرمی پیامبر ختمی مرتبت(ص) و ثبات قلب و قدم آن حضرت و مؤمنین بیان نموده و خلاصه و جمع بندی این جریان را در اواخر سوره مجدداً تصریح کرده است:

آیات (۱۷۱ تا ۱۷۷) ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین. انهم لهم المنصورون. وان جندنا لهم الغالبون. فتول عنهم حتی حین. و ابصرهم فسوف یبصرون. افبعذابنا یستعجلون. فاذا نزل بساحتهم فساء صباح المنذرین.

توحید

در رابطه با کلمه «مرسلین» که در این سوره بیش از سایر سوره‌های قرآن به‌کار رفته و محور سوره را تشکیل می دهد، مسئله «توحید» و «اخلاص» مطرح می گردد. هدف از بعثت پیامبران چیزی جز هشدار دادن مردم به نتایج شرک و ناخالصی و سوق دادن آنها به‌سوی توحید و اخلاص در عمل نبوده است. همانطور که گفته شد، تکرار فراوان عبارت «الا عبادالله المخلصین» در این سوره در رابطه با همین معنا می باشد.

انسان در طول تاریخ هرگز جدای از پرستش نبوده است، تحقیقات باستان‌شناسی و جامعه شناسی نشان می دهد که انسان‌ها از دورترین دوران تاریخ نیازی فطری به پرستش موجودی بالاتر از خود داشته‌اند. اما به‌دلیل فهم و درک ناقص، به‌معبودهای موهوم و ساختگی یا موجودات فراتر از خویش همچون فرشتگان، جن‌ها، قدیسین، سلاطین و... پناه می برده‌اند. نقش پیامبران در این جریان زدودن اوهام و خرافات شرک‌آمیز از چهره دین فطری و متوجه ساختن مردم به توحید خالص بوده است.

موضوع فوق در سوره صافات اصلی‌ترین پیام را تشکیل می دهد، از همان ابتدای سوره که به صافات و زاجرات و تالیات سوگند می خورد نتیجه می گیرد که: «ان الهکم لواحد»، همان خدای واحدی که ربوبیت (اداره و مدیریت) تمامی آسمان‌ها و زمین به‌ید قدرت

---

۱ . از ۸ باری که کلمه مخلص (اسم مفعول) در قرآن آمده ۵ مورد آن در این سوره قرار دارد.

اوست. این مطلب پاسخ به اعتقادات مشرکین و نفی کننده فلسفه شرک‌آمیزی است که برای فرشتگان اصالتی بالذات در تدبیر امور آسمان‌ها و زمین قائل بوده می پنداشتند خداوند پای خود را کنار کشیده و اداره عالم را به فرشتگان واگذار کرده است. علاوه بر ربوبیت آسمانها و زمین و مابین آن دو، که در آیه پنجم به‌آن اشاره می کند، ربوبیت «مشارق» را نیز اضافه می نماید. همین که مشرق و مغرب زمین ثابت و یکنواخت نیست و تغییر و حرکتی وجود دارد، از تدبیری حکایت می کند که موجب حرکت وضعی و دورانی زمین می‌شود و شب و روز و اختلاف فصول و تنوع سرما و گرما را به‌وجود می‌آورد. همه این حرکت‌ها دلالت بر ربوبیت واحد و پروردگار حکیمی می کند که گرداننده عالم است.

تابش نور خورشید (اشراق) و تغییر و تنوع مواضع آن (مشارق)، علاوه بر زمین، در طبقات بالای جو فعل و انفعالاتی را موجب می‌شود که زیبائی آسمان و حفاظت زمین را از شر اشعه های مضرِ حیات تأمین می‌نماید.[1] چگونگی این فعل و انفعالات را (که درک آن نیازمند علم و آگاهی به‌مقدمات علم جوشناسی است)[2] در قالب درک و فهم مردم عامی زمان نزول قرآن (و امروز و آینده) و با استفاده از همان کلمات مصطلح بیان می‌نماید. (آیات ۵ تا ۱۰).

اشاره به‌این پدیده شگفت‌آور که امروزه قسمت‌هائی از آن کشف گردیده است، برای نشان دادن «ربوبیت» واحدی است که زینت آسمان و عملکرد حفاظتی آن (در برابر اجرام سماوی و اشعه‌های ماوراءبنفش و عناصر و ذرات غیر مفید) را تدبیر و رهبری می کند.

علاوه بر آیات طبیعی و تکوینی فوق که در ابتدای سوره به‌آن اشاره شد، در متن آن نیز در خلال رسالت انبیاء الهی به‌آیات تاریخی برای تفهیم توحید اشاره می کند. در این سری آیات که اوج آن در جریان برخورد حضرت ابراهیم با اعتقادات شرک‌آمیز زمان تجلی می کند، از عبادت «من دون‌الله» و اعراض از «رب‌العالمین» که رب آنها و پدرشان نیز می‌باشد، سخن می گوید و فقط بندگان خالص شده را استثناء می‌نماید (الا عبادالله المخلصین). دلیل انحراف از توحید، استکباری است که مانع همسان‌شدن با سایر بندگان خدا می گردد (آیه ۳۵ ـ انهم کانوا اذا قیل لهم لااله‌الا الله یستکبرون). بنابراین

---

۱. فقط در نزدیکترین طبقه جو به زمین، آسمان به‌رنگ آبی دیده می‌شود. بالاتر از آن آسمان کاملاً سیاه است و ستارگان همچون ذرات گچ روی تخته، ساکن و بدون تلألؤ هستند، تاریکی آن هم در شب مطلق است. طبقات جو هر کدام در برابر طیفی از اشعه‌های ماوراء بنفش و ذرات مهلک حیات، طبق مکانیسم شگفت‌آوری نقش دفاعی بازی می‌کنند و مانند سپری زمین را محافظت می‌نمایند.

۲. برای آشنائی بیشتر با نقش طبقات مختلف جو و مکانیسم حفاظتی و زیبائی آن در ارتباط با آیات قرآن به کتاب «هفت آسمان» مراجعه نمائید.

بت پرستی و اتخاذ «الهه» به‌جای «الله» در واقع توجیه کننده منافع چنین مستکبرانی است.

اواخر سوره (از آیه ۱۴۹) پس از بیان مواضع اعتقادی مشرکین در طول تاریخ در برابر انبیاء الهی، به‌مبانی اعتقادی مشرکین زمان رسول اکرم می‌پردازد و بی‌پایه گی فلسفه شرک را بیان می‌نماید. فلسفه‌ای که در آن دختران به خدا و پسران به خودشان تعلق پیدا می‌کند، یا اینکه فرشتگان مؤنث شمرده شده و خدا صاحب فرزند قلمداد می‌گردد. علاوه بر آن، میان خدا و جن‌ها نسبت و رابطه‌ای برقرار می‌گردد (و جعلوا بینه و بین‌الجنة نسباً...) در حالی که همه فرشتگان مقام و موقعیت (شأن و وظیفه) مشخصی نزد خدا دارند و همه در برابر او در صف اطاعت و تسبیح هستند (و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسجون).

اعتقادات شرک‌آمیز فوق کم و بیش و به‌رنگ‌های مختلف، در کلیه جوامع بشری حاکم بوده است و مردم هر زمان، جز پیامبران و مؤمنین خالص شده، خدا را به‌گونه‌ای که خود تصور می‌کردند توصیف می‌نمودند. (سبحان‌الله عما یصفون. الا عبادالله المخلصین).

و این پیامی است که به‌عنوان مهم‌ترین خلاصه و عصاره سوره در پایان آن جمع‌بندی شده است.

(سبحان ربک رب‌العزة عما یصفون ـ و سلام علی‌المرسلین ـ والحمدلله رب‌العالمین)[1]

قیامت

در این سوره برخی از کلمات نسبت به سایر سوره‌های قرآن به‌نسبت بیشتری به‌کار رفته است که می‌توان برای شناخت مفاهیم کلی سوره از آنها به‌عنوان کلمات کلیدی مدد گرفت. از جمله کلمه «مخلصین» بود که گفتیم بیانگر تاکید سوره روی مسئله «توحید» می‌باشد، همچنین کلمات: مرسلین، منذرین و محسنین (صفت پیامبران) چنین نسبتی دارند که موضوع نبوت را مطرح می‌سازند.

علاوه بر مسئله توحید و نبوت، از وفور کاربرد کلمه «محضرین» که بیش از سایر سوره به‌کار رفته، می‌توان به تاکید سوره صافات بر مسئله آخرت پی برد.

به‌طور کلی حدود یک سوم آیات این سوره[2] (۶۲ آیه از ۱۸۲ آیه) به مسئله آخرت و بهشت و جهنم اختصاص دارد. جالب این که در این سوره ۶ بار کلمه «جحیم» به‌کار رفته

---

۱ . سوره زمر (سوره ۳۹) نیز که با این سوره در موضوعات «اخلاص» در عبادت و شرک و انحراف در اتخاذ الهه اشتراک دارد با جمله «الحمدلله رب‌العالمین» ختم می‌شود.

۲ . آیات ۱۶ تا ۷۴ و آیات ۱۶۲، ۱۷۶ و ۱۷۷.

است[1] در حالی که در هیچیک از سوره‌های قرآن این کلمه بیش از ۲ بار نیامده است.

ارائه الگو

همانطور که گفته شد آیات ۷۵ تا ۱۴۵ این سوره مستقیماً به‌جریان رسالتِ برخی از انبیاء اختصاص دارد و پیوستگی آنها و تداوم تاریخی درگیری حق و باطل را نشان می‌دهد. در این سوره نام ۷ تن از رسولان ذکر شده است که برای شرح جریان رسالت هر یک از آنان حداکثر ۱۰ آیه اختصاص یافته است.[2] به‌استثنای حضرت ابراهیم که ۳۱ آیه به‌داستان بت شکنی او و قربانی کردن فرزند دلبندش، که نمایش باشکوهی از توحید و اخلاص می‌باشد، اختصاص یافته است. در مورد حضرت ابراهیم قبلاً نیز یادآور شدیم که در سوره‌های مختلف قرآن به تناسبِ موضوع و مسئله مطروحه، گوشه‌ای از زندگی این پیامبر عظیم‌الشان که بنیانگزار امت و امامت، پدر انبیاء و الگو و اسوه توحید معرفی گشته، نقل شده است. گوئی پروردگار حکیم اراده کرده این بنده خالص شده را به هر بهانه‌ای به‌رخ سایر بندگان بکشد که بدانند تا به‌کجا باید برسند.

و در این سوره از آنجائی که مسئله عبادت خالصانه خدا، تا مرز فدا کردن منیت‌ها و تعلقات، مطرح است داستان مبارزه توحیدی ابراهیم با مشرکین و بت‌شکنی او تا مرحله افکندش درآتش جهل‌وتعصب، نقل گردیده‌وپس ازآن حماسه باشکوه قربانی‌ساختن فرزند در راه خدا به‌نمایش گذاشته شده است، این همان اوج تسلیم پدر و پسر در امتحان عظیمی است (ان هذا لهوالبلواالمبین) که خداوند برای آزمایش بنده خود مقرر کرده بود.

زینت آسمان

موضوع زیبائی و زینت آسمان و مکانیسم حفاظتی آن علاوه بر این سوره در سوره‌های دیگری نیز مطرح گشته است که مجموع آنها را ذیلاً به‌ترتیب نزول نقل می‌نمائیم:[3]

۱ـ آیات ۶ تا ۱۰ سوره صافات: (سال ۳ بعثت)

انا زینا السماء‌الدنیا بزینة‌الکوکب. و حفظاً من کل شیطان مارد. لایسمعون الی الملاء

---

۱. آیات ۱۳ـ۵۵ـ۶۴ـ۶۸ـ۹۷ـ۱۶۳ (استثناءً معنای جحیم در آیه ۹۷ (فالقوه‌فی‌الجحیم) نه به‌معنای دینی و جهنم آخرت، بلکه به‌معنای آتش بسیار در دنیا می‌باشد.

۲. الیاس و یونس هر کدام ۱۰ آیه، موسی و هارون ۹ آیه، نوح ۸ آیه و لوط ۶ آیه.

۳. در سوره‌های جن (۷۲) آیات ۸ تا ۱۲ و شعراء (۲۶) آیه ۲۱۲ به رابطه جن‌ها و شیاطین به‌آسمان اشاره شده است.

الاعلی و یقذفون من کل جانب.
دحوراً و لهم عذاب‌واصب. الا من خطف‌الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب.
۲ـ سوره حجر آیات ۱۶ تا ۱۸ (سال‌های ۴ و ۵ بعثت)
ولقد جعلنا فی‌السماء بروجاً وزیناها للناظرین.و حفظناها من کل شیطان رجیم. الا من استرق‌السمع فاتبعه شهاب مبین.
۳ـ سوره ق آیه ۶ (سال ۵ بعثت)
افلم ینظروا الی‌السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها و مالها من فروج.
۴ـ سوره ملک آیه ۵ (سال ۷ بعثت)
ولقد زیناالسماءالدنیا بمصابیح و جعلناها رجوماً للشیاطین و اعتدنالهم عذاب‌السعیر.
۵ـ سوره فصلت آیه ۱۲ (سال ۹ بعثت)
فقضیهن سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زیناالسماءالدنیا بمصابیح و حفظاً ذلک تقدیرالعزیز العلیم.
بررسی و مطالعه تطبیقی این آیات می‌تواند نکات بسیار جالبی را روشن کند که بسیاری از آنها را در کتاب سابق‌الذکر «هفت آسمان» می‌توانید مطالعه نمائید.

قسم‌های ابتدای سوره

سوره صافات که با قسم شروع می‌شود، در سال سوم بعثت نازل شده است. علاوه بر آن در سه سوره دیگر، که در سال‌های اول و دوم بعثت نازل شده‌اند، قسم‌های مشابهی وجود دارد که مطالعه تطبیقی این ۴ سوره می‌تواند نکات مهمی را روشن نماید (به‌نظر می‌رسد همه یا بیشتر این قسم‌ها در رابطه با پدیده‌های جوی باشد).

۱ـ سوره صافات (سال ۳ ب) والصافات صفاً. والزاجرات زجراً. فالتالیات ذکراً. ان الهکم‌الواحد.
۲ـ سوره مرسلات (سال ۲ ب) والمرسلات عرفا، فالعاصفات عصفاً. والناشرات نشراً. فالفارقات فرقا. فالملقیات ذکراً. عذراً او نذراً. انما توعدون لواقع.
۳ـ سوره نازعات (سال ۲ ب) والنازعات غرقاً. والناشطات نشطاً. والسابحات سبحا. فالسابقات سبقا. فالمدبرات امرا.
۴ـ سوره ذاریات (سال ۱ ب) والذاریات ذروا. فالحاملات و قراً. فالجاریات یسراً. فالمقسمات امراً. انما توعدون لواقع وان‌الدین لصادق.

آهنگ سوره

از ۱۸۲ آیه سوره صافات، به‌جز ۳۷ آیه آن (شماره سوره هم ۳۷ است) بقیه با حرف «ن» ختم می‌شوند. از ۳۷ آیه، ۲۶ آیه با حرف م (جحیم، عظیم ـ ابراهیم ـ سقیم ـ الیم ـ معلوم ـ نعیم ـ زقوم ـ حمیم ـ سلیم ـ نجوم ـ حلیم ـ مستقیم ـ علیم) و ۵ آیه با حرف «ب» ـ ۳ آیه با حرف الف ـ ۲ آیه با حرف «د» و یک آیه با حرف «ق» ختم شده‌اند.

نام‌های الهی

در این سوره ۱۵ بار نام جلاله «الله»، ۱۴ بار رب (با ضمیر یا به‌صورت مضاف‌الیه) و یکبار «واحد» آمده است.

ارتباط سوره‌های «صافات» و «ص» (۳۷ و ۳۸)

شاخصترین وجه مشترک این دو سوره را از همان آیات مقدمه هر کدام می‌توان دریافت کرد. در سوره صافات نتیجه‌ای که از سوگند ابتدای سوره می‌گیرد تأکید مؤکد[1] بر وحدانیت خدا است (والصافات صفاً، فالزاجرات زجراً، فالتالیات ذکراً، انّ الهکم لواحد) در سوره «ص» نیز گرچه نتیجه گیری از سوگند ابتدای سوره، بیان سرکشی و ستیزه گری کافران است، ولی علت این سرکشی را تعجب آنها از اینکه خدایان متعدد را پیامبر «یکی» قرار داده می‌شمرد:

ص و القرآن ذی‌الذکر، بل الذین کفروا فی عزة و شقاق. کم اهلکنا من قرنٍ فنادوا ولات حین مناص ـ و عجبوا ان جاء هم منذر منهم و قال الکافرون هذا ساحر کذاب اَجَعَلَ الالهه الهاً واحداً انّ هذا شیءٌ عجاب.

آنگاه توضیح می‌دهد که ملاء یعنی سرکردگان قوم به‌توده مردم گفتند بروید و بر همان خدایانتان پایداری کنید که دستور همین است، در سوره صافات دلیل وحدانیت او را در ربوبیت آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و همچنین مشارق (تنوع طلوع خورشید به‌دلیل حرکت زمین به‌دور خورشید ـ وضعی و انتقالی) معرفی می‌نماید. (رب السموات والارض و ما بینهما و رب المشارق) و در سوره ص وحدانیت را در مالکیت آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است (ام لهم ملک السموات و الارض و ما بینهما...) پس وقتی تنها یک ارباب و اداره کننده و یک مالک وجود داشت جائی برای دخالت باقی نمی‌ماند.

---

۱. هم تأکید انّ و هم لام لواحد

امّا در هر یک از دو سوره مسئله توحید را از زاویه‌ای خاص بررسی کرده است؛ در سوره ص از طریق معرفی سه پیامبر بزرگ که در موحد بودن خود بسیار «اوّاب»[۱] (بازگشت کننده دائمی به‌سوی خدا پس از هر نسیان و ترک توجهی) بودند و این صفت را برای هر سه، یعنی داود، سلیمان و ایوب (علیهم‌السلام) به‌کار برده است: (اصبر علی ما یقولون و اذکر عبدنا داود ذاالاید انه اوّاب ـ و وهبنا لداودسلیمن نعم العبدانه اواب ـ و اذکر عبدنا ایوب... انا و جدناه صابراً نعم العبد انه اواب) و هر سه را با صفت ممتاز «عبد» (نعم العبد) توصیف می‌نماید که بندگی و تسلیم کامل آنانرا به‌خدا می‌رساند.[۲] همچنین ۶ پیامبر دیگر که همه نیکوکار و یادآور خالصانه سرای جاوید بودند.[۳] اینها همه بندگان مخلص خداوند بودند. جالب اینکه در آخر سوره وقتی سوگند ابلیس را برای اغوای جمیع مردم نقل می‌کند، استثنای او را نیز در مورد «بندگان خالص» ذکر می‌نماید (قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین ـ الاّ عبادک منهم المخلصین). بنده مخلص کسی است که هیچ انگیزه و امیدی به‌جز خداوند نداشته و منحصراً از او بیم دارد... و در سوره صافات مسئله توحید را از طرفی معرفی تفصیلی حضرت ابراهیم به‌عنوان انسان سلیم القلبی که در تسلیم کامل به‌خدا تا پذیرش خطر بت‌شکنی و استقبال از آتش نمرودی، هجرت از سرزمین آباد آباء و اجدادی سرزمین خشک مکه و اقدام به‌قربانی فرزند دلبندش در راه خدا نمود. همچنین معرفی اجمالی ۶ پیامبر دیگر انجام می‌دهند و با درود بر هر کدام، آنها را از بندگان مؤمن خود می‌شمارد که بدلیل محسن[۴] بودن به‌آنها جزا می‌دهد و در مورد هر کدام این عبارت را تکرار می‌کند «سلام علی... انا کذلک نجزی المحسنین ـ انه من عبادنا المؤمنین». در این سوره ۵ بار کلمه مخلصین (نیآلودگان) تکرار شده است که ذیلاً به‌آن توجه می‌کنیم.[۵]

---

۱. جالب اینکه صفت اوّاب را در آیه ۱۹ (والطّیر محشوره کل له اواب) برای پرندگانی که با هر پروازی بلافاصله ندای داود را اجابت کرده به‌سویش بازگشته و گرد می‌آمدند بکار برده‌است که تمثیلی است از اجابت دعوت الهی برای بندگان.

۲. در مورد هر کدام داستانی را نقل می‌کند که نمایشگر عبودیت و تسلیم و صبر آنها است.

۳. واذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و الابصار ـ انا اخلصناهم بخالصه ذکری الدار ـ و انهم عند نالمن المصطفین الاخیار ـ واذکر اسمیعل و الیسع و ذاالکفل و کل من الاخیار ـ هذا ذکروان للمتقین لحسن مآب.

۴. نوح ـ موسی و هارون ـ الیاس ـ لوط ـ یونس.

۵. کلمه مخلصین فقط ۸ بار در کل قرآن به‌کار رفته که ۵ مورد آن در همین سوره‌است (مخلصین به‌صورت اسم مفعول نه اسم فاعل).

(۳۸ تا ۴۰) انکم لذائقوا العذاب الالیم ـ و ما تجزون الا ما کنتم تعملون الا عبادالله المخلصین
(۷۲ تا ۷۴) لقد ارسلنا فیهم منذرین ـ فانظر کیف کان عاقبة المنذرین ـ الا عبادالله المخلصین
(۱۳۲ تا ۱۲۸) و ان الیاس لمن المرسلین... فکذبوه فانهم لمحضرون الا عبادالله المخلصین
(۱۵۸ تا ۱۶۰) و جعلوا بینه و بین الجنة نسباً... سبحان‌الله عما یصفون الا عبادالله المخلصین
(۱۶۷ تا ۱۶۹) و ان کانوا لیقولون ـ لو کان عندنا ذکراً من الاولین لکنا عبادالله المخلصین

این دو سوره در موضوعات متعددی هماهنگی و مشارکت دارند که عبارتند از:

۱ـ تخاصم تابعین و متبوعین در جهنم (کسانی که به‌جای پرستش خالص خدا سر سپرده مقامات و بزرگان شدند) آیات ۲۲ تا ۳۶ سوره صافات و ۵۸ تا ۶۴ سوره ص دو دسته را نشان می‌دهد که یکی موجب گمراهی دیگری و دیگری موجب بت شدن و قدرت یافتن او شده در جهنم هر یک دیگری را مقصر می‌شناسند. در حالیکه هر دو مشترک در عذاب هستند. چنین مخاصمه‌ای را در سوره «ص» قطعی و تحقق یافتنی می‌شمرد: ان ذلک لحق تخاصم اهل النار.

۲ـ خلقت آدم از طین: صافات ۲۲، ص ۷۱.

۳ـ سموات و ارض: صافات ۵، ص ۱۱.

۴ـ انکار و کفر: صافات ۱۲ تا ۲۱، انکار معاد: ص ۴ تا ۱۱

۵ـ جهنم و بهشت و عذاب و ثواب: صافات آیات ۱۸ تا ۷۱ و ۱۶۱ تا ۱۶۳ (٪۳۰ سوره)، سوره ص آیات ۸ـ۴۶ـ۴۹ تا ۶۸ (٪۲۵ سوره)

۶ـ معنای محسن را در این سوره مقابل ظلم بنفس قرار داده است (و من ذریتهما محسن و ظالم بنفسه مبین) بنابراین معنای آن بروز فطرت خداجوی و ثمر دادن کامل نفس آدمی است که تنها در طریق توحید ممکن می‌گردد.

نکات قابل توجه:

در سوره صافات استکبار مجرمین را در برابر توحید شمرده است:

(۳۵) کذلک نفعل بالمجرمین انهم اذا قیل لهم لااله‌الا الله یستکبرون

و در سوره ص انذار پیامبر را بر توحید شمرده است:

(۶۳) قل انما انا منذر و مامن اله الا الله الواحد القهّار.

ـ سوره ص با آیات «سبحان ربک العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدلله رب‌العالمین» ختم می‌شود که پیامی توحیدی دارد.

سوره «ص» (۳۸)

حرف مقطعه «ص»

حرف «ص» در حروف مقطعه ۳ سوره به کار رفته است: سوره اعراف (المص)، سوره مریم (کهیعص) و سوره ص (ص).

مطابق محاسبات آماری دکتر رشاد خلیفه مجموع حرف «ص» در سه سوره فوق‌الذکر همانند سایر حروف مقطعه در بقیه سوره‌ها، ضریبی از عدد ۱۹ می‌باشد:

اعراف[1] (۹۷) + مریم[2] (۲۶) + ص[3] (۲۸) = ۱۵۲ = ۸ × ⑲

---

۱. کلماتی که در سوره اعراف مشتمل بر حرف «ص» می‌باشند به‌ترتیب از ابتدای سوره عبارتند از: المص ـ صدرک ـ نقصن ـ صورناکم ـ صاغرین ـ صراطک ـ ناصحین ـ یخصفان ـ مخلصین ـ خالصه ـ نفصل ـ یقصون ـ اصلح ـ اصحاب ـ نصیبهم ـ صالحات ـ اصحاب ـ صدورهم ـ اصحاب ـ اصحاب ـ یصدون ـ اصحاب ـ صرفت ـ ابصارهم ـ اصحاب ـ اصحاب ـ اصحاب ـ اصحاب ـ فصلناه ـ اصلاحها ـ نصرف ـ انصح ـ ناصح ـ صادقین ـ صالحاً ـ قصوراً ـ صالحاً ـ صالح ـ فاصبحوا ـ نصحت ـ ناصحین ـ اصلاحها ـ صراط ـ تصدون ـ فاصبروا ـ فاصبحوا ـ نصحت ـ اصبناهم ـ نقص ـ صادقین ـ عصاه ـ عصاک ـ صاغرین ـ لاصلبنکم ـ صبراً ـ اصبروا ـ نقص ـ تصبهم ـ مفصلات ـ صبروا ـ یصنع ـ اصنام ـ اصلح ـ صعقاً ـ اصطفیتک ـ تفصیلاً ـ ساصرف ـ اصیب ـ اصرهم ـ نصروه ـ عصاک، صالحون ـ صلوة، مصلحین ـ نفصل ـ فاقصص (۲ بار) ـ قصص (۲ بار) ـ یبصرون ـ صاحبهم ـ صالحاً ـ صالحاً ـ نصراً ـ ینصرون ـ صامتون ـ صادقین ـ ینصرون ـ صالحین ـ نصرکم ـ ینصرون ـ یبصرون ـ مبصرون ـ یقصرون ـ بصائر ـ انصتوا ـ آصال. (جمعاً ۹۷ کلمه)

۲. به‌ترتیب از ابتدای سوره: کهیعص ـ صبیاً ـ عصیاً ـ قصیاً ـ صوماً ـ صبیاً ـ اوصانی ـ صلوة ـ صراط ـ ابصر ـ صدیقاً ـ یبصر ـ صراطاً ـ عصیاً ـ صدق ـ مخلصاً ـ صادق ـ صلوة ـ صدیقاً ـ صلوة ـ صالحاً ـ اصطبر ـ صلیاً ـ صالحات ـ احصیهم ـ صالحات (جمعاً ۲۶ کلمه).

۳. به‌ترتیب از ابتدای سوره: ص ـ مناص ـ اصبروا ـ اصحاب ـ صیحه، اصبر ـ فصل ـ خصم، خصمان ـ صراط ـ صالحات ـ صالحات ـ صافنات ـ اصحاب ـ غواص ـ اصفاد ـ بنصب ـ صابراً ـ ابصار ـ خالصة ـ مصطفین ـ قاصرات ـ یصلونها ـ صالوا ـ ابصار ـ تخاصم ـ یختصمون ـ مخلصین، که جمعاً ۲۸ کلمه می‌باشد.

جالب اینکه در دو سوره اعراف و مریم نیز که حروف مقطعه ترکیبی دارند[۱] (المص - کهیعص)، مجموع حروف مقطعه هر سوره ضریب ۱۹ می باشد:[۲]

سوره اعراف (المص) مجموع حروف چهارگانه (ا - ل - م - ص) = ۵۳۲۰ = ۲۸۰ × ۱۹

سوره مریم (کهیعص) مجموع حروف پنجگانه (ک - هـ - ی - ع - ص) = ۷۹۸ = ۴۲ × ۱۹

نظم آماری فوق که در مورد سایر سوره‌ها و سایر حروف مقطعه هم صادق است، نشانگر ارتباط مفهومی و موضوعی این سه سوره می باشد که باید به‌درک و فهم آن نزدیک شویم.

اتفاقاً شماره ترتیبی سوره مریم در قرآن ۱۹ و شماره سوره ص ۳۸ = ۲ × ۱۹ می باشد.

اگر خواسته باشیم فصل مشترکی برای سه سوره به‌دست آوریم، مهم‌تر از هر چیز به‌نظر می‌رسد جریان رسالت انبیاء باشد که موضوع اصلی هر سه سوره را تشکیل می‌دهد. به‌طوریکه در سوره اعراف نام ۷ تن از پیامبران،[۳] در سوره مریم نام ۱۰ تن[٤] و در سوره ص نام ۹ تن[۵] از آنان و رسالتشان ذکر گشته است. و عجیب اینکه اگر نام‌های تکراری را حذف کنیم، دقیقاً به ۱۹ رسالت می‌رسیم!! اسامی این رسولان که گویا همان «اصحاب‌الاعراف» سوره اعراف باشند عبارتست از:

نوح، هود، صالح، شعیب، ابراهیم، لوط، یعقوب، اسحق، اسمعیل، موسی (و هارون)،

---

۱ . مجموع این حروف مقطعه در سه سوره فوق‌الذکر، ۹ حرف می باشد که مطابق تعابیر ریاضی رشاد خلیفه معنای بخصوصی دارد.

۲ . شاید دلیل اینکه حروف مقطعه دو سوره مریم و اعراف ضریب ۱۹ هستند ولی تعداد حرف ص در سوره ص ضریب ۱۹ نیست در این باشد که حروف مقطعه دو سوره اعراف و مریم یک آیه مستقل حساب شده‌اند، ولی حرف مقطعه ص در ابتدای سوره ص یک آیه محسوب نگشته است.

۳ . نوح، هود، صالح، لوط، شعیب، موسی و هارون.

٤ . زکریا، یحیی، عیسی، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، اسمعیل، ادریس، هارون (نام اسرائیل هم آمده که لقب حضرت یعقوب می باشد).

۵ . داود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسحق، یعقوب، اسمعیل، الیسع، ذاالکفل.

داود، سلیمان، ایوب، الیسع، ذاالکفل، زکریا، یحیی، عیسی و ادریس.[۱ و ۲]

نکته مشترک دیگری که در ابتدای هر سه سوره به چشم می خورد، کلمه «ذکر» می باشد.

سوره اعراف: المص، کتاب انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج منه لتنذر به و ذکری للمومنین. اتبعوا ما انزل الیکم... قلیلاً ما تذکرون.

سوره مریم: کهیعص، ذکر رحمت ربک عبده زکریا.

سوره ص: ص والقرآن ذی الذکر.

مشتقات کلمه «ذکر» مجموعاً ۳۶ بار در این سه سوره به کار رفته است[۳] که وفور کاربرد آنرا در این مجموعه نشان می دهد. بسیاری از این موارد مستقیماً در رابطه با رسولان قرار دارد که ذیلاً یادآور می شود:

سوره مریم آیه (۴۱) واذکر فی الکتاب ابراهیم.

« « « (۵۱) واذکر فی الکتاب موسی

« « « (۵۴) واذکر فی الکتاب اسمعیل

« « « (۵۶) واذکر فی الکتاب ادریس

« « « (۱۷) واذکر عبدنا داود

« « « (۴۱) و اذکر عبدنا ایوب

« « « (۴۵) واذکر عبادنا ابراهیم واسحق و یعقوب.

« « « (۴۸) واذکر اسمعیل والیسع وذاالکفل.

در سوره اعراف نیز از زبان رسولان مرتباً با تکرار کلمه «واذکروا» تاکید بر کلمه «ذکر» می گردد:

سوره اعراف آیه (۶۹) او عجبتم ان جاء کم ذکرمن ربکم علی رجل منکم لینذرکم واذکروا اذجعلکم خلفاء ... فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون.

« « « (۷۴) واذکروا اذ جعلکم خلفاء ... فاذکروا الاء الله...

---

۱ . تعداد رسولان ۲۰ تن می باشد. امّا از آنجائیکه موسی و هارون (علیهما السلام) یک رسالت داشتند مجموع رسالت‌ها را ۱۹ گرفته‌ایم.

درضمن در سوره مریم نام «اسرائیل» آمده است که لقب حضرت یعقوب می باشد. جالب اینکه در قرآن ۴۱ بار «بنی اسرائیل» آمده است امّا فقط ۲ بار نام اسرائیل برده شده و هردو در سوره‌های با حروف مقطعه می باشد: ۱ـ بقره (الم) آیه ۹۳، ۲ـ مریم (کهیعص) آیه ۵۸. اگر به‌جای «اسرائیل» در این دو سوره نام «یعقوب» آمده بود حساب آماری آن مختل می شد.

۲ . البته نام حضرت مریم هم در سوره مریم برده شده چون رسالتی نداشته آن را ذکر نکردیم.

۳ . ۱۶ بار در سوره اعراف، ۱۳ بار در سوره ص و ۷ بار در سوره مریم.

« « « (۸۶) ... واذکروا اذکنتم قلیلاً فکثرکم...

« « « (۱۷) ...خذوا ما اتیناکم بقوة واذکروا ما فیه لعلکم تتقون.

به این ترتیب پی می‌بریم که باید رابطه‌ای میان رسالت انبیاء الهی و کلمه «ذکر»، که قرآن را دارای آن دانسته (ص والقرآن ذی‌الذکر) و برای مؤمنین مفیدش خوانده (کتاب انزل الیک... لتنذربه و ذکری للمؤمنین)، وجود داشته باشند. اکنون برای اینکه رابطه حرف «ص» را، که در هر سه سوره به کار رفته، با رسالت انبیاءِ توصیف شده در این سوره‌ها پیدا کنیم، باید ببینیم کدام ویژگی از انبیاء فوق‌الذکر «تذکر» (توجه به تکرار کلمه «واذکر» در سوره‌های مریم و ص) داده شده است که با حرف «ص» ارتباط دارد؟

با بررسی ساده‌ای می‌بینیم اتفاقاً همه جا صفاتی که از انبیاء توصیف شده با حرف «ص» ترکیب شده است.

ذیلاً این موارد را در سه سوره مورد نظر بررسی می‌کنیم:

*** سوره مریم**

آیه (۴۱) واذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیاً.	صداقت
« (۵۱) « « « موسی انه کان مخلصا و کان رسولاً نبیاً.	اخلاص
« (۵۴) واذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیاً.	صداقت
« (۵۶) واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیاً.	صداقت
« (۵۰) و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیا. (درباره اسحق و یعقوب)	صداقت

نه تنها از جهت مثبت، بلکه از جهت منفی نیز صفات آنها با حرف «ص» ارتباط دارد: مثل:

آیه (۱۴) و براً بوالدیه ولم یکن جباراً عصیاً. — عدم عصیان

از صفات دیگری که از انبیاء نام برده در سوره مریم می‌توانیم مشاهده کنیم، توصیه آنها به «صلوة» بوده است که با حرف «ص» نوشته می‌شود:

درباره عیسی بن مریم

آیه (۳۱) ... و اوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیّا — صلوة

دربارهٔ اسمعیل

آیه (۵۵) و کان یامر اهله بالصلوة و کان عند ربه مرضیاً — صلوة

به این ترتیب می‌توان گفت در سوره مریم از صداقت، اخلاص و صلوة ۷ پیامبر نام برده است.

* سوره اعراف

درباره نوح: ابلغکم رسالات ربی و انصح لکم...	نصیحت
درباره هود: « « « وانا لکم ناصح امین.	نصیحت
« صالح: فتولی عنهم و قال یاقوم لقد ابلغتکم رسالات ربی و نصحت لکم ولکن لاتحبون الناصحین.	نصیحت
« شعیب: « « « « « « « « « فکیف اسی علی قوم کافرین	نصیحت

به این ترتیب تبلیغ رسالت های الهی و «نصیحت» و خیرخواهی برای مردم، عمده ترین صفتی است که از انبیاء چهارگانه فوق در سوره اعراف نقل شده است (و صفت دیگری نیز از انبیاء فوق در سوره اعراف ذکر نگردیده).[1] به نظر می رسد «اصحاب الاعراف» که در آیات ۴۶ و ۴۷ به نقش آنان اشاره شده:[2] پیامبرانی باشند که مبلغ رسالات الهی و خیرخواه مردم بودند.

* سوره ص

آیه (۱۷) اصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود ذاالایه انه اواب[3]	صبر
« (۴۴) (واذکر عبدنا ایوب) ..انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اواب	صبر
« (۴۵) واذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی والابصار.	بصیرت
آیات (۴۶ و ۴۷) انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار	خلوص
و انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار.	صفا

در مورد سه پیامبر نام برده در آیه ۴۸ (واذکر اسمعیل والیسع وذالکفل و کل من الاخیار) گرچه منحصراً به تعلق آنها به سلسله «اخیار» (نیکان) اکتفا شده و صفتی که مشتمل بر حرف «ص» باشد از آنها ذکر نگردیده[4] ولی همانند حضرت داود (ع) «صبر» این پیامبران را

---

۱. از آیه ۱۴۴ (قال یا موسی انی اصطفیتک ...) می توان صفت «صفا» را نیز برای حضرت موسی (ع) دریافت کرد.

۲. کلمه اصحاب ۹ بار در سوره اعراف تکرار شده که بعد از سوره واقعه از سایر سوره های قرآن بیشتر است (۴ بار اصحاب النار ـ ۴ بار اصحاب الجنه ـ یکبار اصحاب الاعراف)

۳. در آیه فوق با تذکر به داستان حضرت داود، به پیامبر اسلام توصیه به صبر شده است. گرچه در این سوره مستقیماً صفت صبر به داود (ع) نسبت داده نشده، اما از سوره های دیگر می توان این ویژگی داود را دریافت کرد. از جمله آیات ۲۴۹ تا ۲۵۱ بقره (..قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله والله مع الصابرین ولما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا افرغ علینا صبراً و ثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین فهزموهم باذن الله و قتل داود جالوت...)

٤. اگر به جای کلمه «اخیار» در آیه ۴۸ صفت صابرین که در آیه ۸۵ سوره انبیاء در شأن پیامبران فوق به کار رفته تکرار می شد نظم آماری حرف «ص» به هم می خورد و قابل تقسیم بر عدد ۱۹ نبود.

می توان از آیات دیگر قرآن دریافت نمود. این مطلب را به روشنی می توانیم در آیه ۸۵ سوره انبیاء مشاهده کنیم:

واسمعیل و ادریس وذاالکفل کل من الصابرین.

اتفاقاً این آیه که با جمله «کل من الصابرین» ختم می شود، به دنبال داستان نوح و داود و سلیمان و ایوب واسمعیل و ادریس و ذاالکفل به عنوان جمع بندی بیان شده است که صفت صبر را برای انبیاء فوق، که اتفاقاً نام همه آنها در سوره ص تکرار شده است، تعمیم می دهد.[۱و۲]

به این ترتیب می توان گفت مشخصه اصلی ۷ تن از ۱۰ پیامبری که نامشان در سوره «ص» آمده است (نوح ـ داود ـ سلیمان ـ ایوب ـ اسمعیل ـ الیسع ـ ذاالکفل) «صبر» و مشخصه ۳ تن دیگر (ابراهیم، اسحق و یعقوب) باتوجه به آیات ۴۵ تا ۴۷ سوره «ص»، «بصیرت»، «خلوص» و «صفا» می باشد.[۳]



اینک باتوجه به مطالب فوق درباره رسولان و «ذکر» صفات آنها شاید بتوان گفت که مقصود از حرف «ص» در حروف مقطعه سوره های اعراف، مریم و ص «صفت» رسولان می باشد که عمدتاً با حرف «ص» به شرح ذیل بیان شده است:

---

۱. به جای ادریس در سوره ص «الیسع» آمده است که به نظر می رسد هر دو مربوط به یک پیامبر باشد، بخصوص مقایسه ۲ آیه ۸۵ انبیاء و ۴۸ ص این مطلب را نشان می دهد (والله اعلم).

۲. در سوره انبیاء که اتفاقاً داستان همان ۱۰ پیامبری که در سوره ص بیان شده نقل گردیده ۷ پیامبر را با صفت صبر یاد می کند و ۳ پیامبر را با صفت صالح.
قبل از داستان انبیاء هفتگانه فوق که صفت مشترکشان به دلیل آیه «کل من الصابرین» صبر می باشد از ۳ پیامبر دیگر نام می برد که صفت مشترکشان به دلیل آیه جمع بندی: کلاً جعلنا صالحین. صالح می باشد. (... و سلاماً علی ابراهیم... و نجیناه و لوطاً... و وهبنا له اسحق و یعقوب نافلة و کلاً جعلنا صالحین... و لوطاً... انه من الصالحین).

۳. در سوره انبیاء که اتفاقاً داستان همان ۱۰ پیامبری که در سوره ص بیان شده نقل گردیده ۷ پیامبر را با صفت صبر یاد می کند و ۳ پیامبر را با صفت صالح. قبل از داستان انبیاء هفتگانه فوق در سوره انبیاء که صفت مشترکشان به دلیل آیه کل من الصابرین» صبر می باشد از ۳ پیامبر دیگر نام می برد که صفت مشترکشان به دلیل آیه کل من الصابرین» صبر می باشد. از ۳ پیامبر دیگر نام می برد که صفت مشترکشان به دلیل آیه جمع بندی: کلاً جعلنا صالحین «صالح» می باشد (... و سلاماً علی ابراهیم ... و نجیناه و لوطا ... و وهبنا له اسحق و یعقوب نافلة و کلاً جعلنا صالحین ... و لوطاً ... انه من الصالحین).

صفات:

صفت		انبیاء
صداقت	درباره:	ابراهیم، اسمعیل، ادریس، اسحق و یعقوب.
صفا و خلوص	« :	موسی، ابراهیم، اسحق، یعقوب.
(اهل) صلوة	« :	عیسی و اسمعیل، سلیمان[1]
نصیحت	« :	نوح، هود، صالح، شعیب.
صبر	« :	داود، ایوب، اسمعیل، ادریس، ذاالکفل، نوح، سلیمان
بصیرت	« :	ابراهیم و اسحق و یعقوب

ذکر این مطلب نیز قابل توجه و بررسی است که ۶ کلمه «صبر»، «صراط»، «صالحات»، «ابصار»، «اخلاص» در هر سه سوره مشترکاً به‌کار رفته است که محورهای مرتبط این سه سوره را نشان می‌دهد.[2]

محتوای سوره

سوره «ص» همانند سوره قبل (صافات)، مشتمل بر نظریات مشرکین و تکذیب پیامبر (ص) می‌باشد و از انبیاء گذشته برای تقویت روحیه آن حضرت یاد می‌کند، با این تفاوت که در سوره صافات عمدتاً جریات نجات رسولان و هلاک اقوام تکذیب کننده را مطرح می‌سازد و پایان کار طرفین را نشان می‌دهد و در سوره «ص» از صبر و پایداری آنها در زمینه‌های مختلف نشانه می‌آورد و متن جریان را نشان می‌دهد.

مقدمه سوره و مؤخره آن[3] در ارتباط با سرکشی و امتناع مشرکین و دعاوی گمراهانه آنان برای تکذیب پیامبر (ص) می‌باشد و متن سوره از ۳ بخش عمده:

۱ـ داستان انبیاء [داود، سلیمان، ایوب (بطور تفصیلی) و ابراهیم و اسحق و یعقوب و اسمعیل و الیسع و ذاالکفل (به‌اجمال)] ۳۷ آیه

۲ـ بهشت متقین و جهنم طاغین (وصف ویژگی‌ها) ۱۶ آیه (آیات ۴۹ تا ۶۴).

۳ـ داستان آفرینش انسان (سجده ملائک، استکبار ابلیس و مهلت برای اغوای انسان‌ها) ۱۵ آیه (۷۱ تا ۸۵)

تشکیل شده که بخش مربوط به داستان انبیاء بیشترین آیات را به‌خود اختصاص داده

---

۱. داستان حضرت سلیمان در سوره ص توجه آن حضرت را به‌وقت نماز نشان می‌دهد.

۲. صبر در سوره‌های: اعراف، مریم و ص (۴ + ۱ + ۳) صراط (۲ + ۲ + ۱)، صالحات (۱۳ + ۳ + ۲)، ابصار (۶ + ۲ + ۲)، اخلاص (۲ + ۱ + ۳) مرتبه به‌کار رفته است.

۳. مقدمه شامل ۱۱ آیه و مؤخره شامل ۳ آیه می‌باشد. البته در متن نیز (آیات ۶۵ تا ۷۰) خطاب‌هائی به‌مشرکین زمان پیامبر اسلام وجود دارد.

است.

در این بخش از ۹ پیامبر (در سه گروه سه تائی) یاد می کند که داستان سه نفرِ نخست (داود، سلیمان و ایوب) را در قالب قضایائی به تفصیل بیان می کند و در مورد بقیه به ذکر صفتی از آنها اکتفا می نماید.

از مضمون و محتوای سه قضیه‌ای که برای ابتلاء و آزمایش این سه پیامبر نقل شده، چنین استنباط می شود که غرض نشان دادن «صبر» آنها در سه زمینه مختلف به شرح ذیل بوده است: (ویژگی این سه پیامبر صبر و اوّاب بودن می باشد.)

۱ـ داود (ع): صبر در حکمیت و قضاوت در اختلافات. (اصبر علی یقولون واذکر عبدنا داود)

۲ـ سلیمان(ع): «صبر» در عبادت (مراقبت بر وقت نماز) و نعمت (خود را گم نکردن و مغرور قدرت و امکانات نشدن)

۳ـ ایوب(ع): «صبر» در مصیبت و محنت. (انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اواب)

گرچه از دو داستانی که در باره داود و سلیمان (علیهما السلام) نقل شده، به روشنی خطائی از آنها را در حکم کردن و از دست دادن وقت نماز می توان دریافت کرد که ظاهراً دلالت بر بی صبری می کند، اما بلافاصله از استغفار و بازگشت فوری آنها و اصلاح و جبران خطایشان نام می برد که توفیق آنها را در فتنه و آزمایش الهی به نمایش می گذارد. جالب اینکه ویژگی هائی که از هر کدام نام می برد (اواب، اناب، استغفار، ان له عندنا لزلفی...) مشترک است:

در مورد داود (ع): واذکر عبدنا داود ذاالایه انه اواب...
و ظن داود انما فتناه فاستغفر ربه و خر راکعاً و اناب.
فغفرنا له ذلک و ان له عندنا لزلفی و حسن مآب.

در مورد سلیمان(ع): ووهبنا لداود سلیمان نعم العبد انه اواب.
ولقد فتنا سلیمان والقینا علی کرسیه جسداً ثم اناب.
قال رب اغفرلی... وان له عندنا لزلفی و حسن ماب.

همچنین در مورد سومین پیامبر این گروه، یعنی حضرت ایوب(ع) نیز صفت «اواب» را به کار برده است که معنای بازگشت مکرر و توبه مستمر به درگاه خدا دارد (انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اواب). از ذکر این صفت و نیز اشاراتی که به اجمال و ابهام به بیمِ شکستن سوگند شده (فاضرب به ولا تحنث)، همچنین از مضمون احادیث و روایاتی که در مورد این

آیات و احساس رضایت ایوب در انجام عبادت نقل شده، مجموعاً این تصور به ذهن خطور می کند که شاید (والله اعلم) حضرت ایوب نیز همانند دو پیامبر دیگر در جریان فتنه و ابتلاء الهی مرتکب خطای کوچکی گردیده که بلافاصله استغفار و جبران کرده است.[1] به این ترتیب با ذکر تفصیلی جریان فتنه و ابتلاء سه پیامبر بزرگ، به رسول اکرم حضرت خاتم النبیین(ص) این پیام القاء می گردد که در ابلاغ رسالت خود باید در تمامی زمینه ها «صبر» نماید؛ صبر در برابر گفتارهای مغرضانه مردم (واصبر علی ما یقولون واذکر عبدنا داود)، صبر در برابر طاعت و مکنت و بالاخره صبر در برابر محنت و مصیبت.

در مورد سه پیامبر گروه دوم به اختصار و اجمال از بصیرت و خلوص و صفای آنها یاد می کند:

واذکر عبدنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی والابصار.

انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار.

وانهم عندنا لمن المصطفین الاخیار.

نیرومندی و بصیرت، خالصانه یاد خانه جاوید بودن و صفا و خوبی، خصلت های ممتاز دیگری است که پیامبر اسلام(ص) باید یادآور آن گردد.

و اما سه پیامبر گروه سوم در یک آیه و منحصراً با صفت «اخیار» معرفی شده اند:

واذکر اسمعیل والیسع و ذاالکفل و کل من الاخیار.

همانطور که قبلاً گفته شد (در آیه ۸۵ سوره انبیاء) ۲ تن از سه پیامبر فوق به صفت صبر ستوده شده اند. بنابراین این صفت در رابطه با صفت سه پیامبر گروه اول (داود، سلیمان و ایوب) می باشد:

واسمعیل وادریس وذاالکفل کل من الصابرین[2].

*

آنچه در بارهٔ انبیاء سلف گفته شد، «ذکری» است برای رسول اکرم و مؤمنین تا صبر پیشه سازند و در راه اهداف پایداری نمایند. این سوره با اشاره به خاصیت ذکر داشتن قرآن آغاز می گردد (ص والقرآن ذی الذکر) و مجموعاً مشتمل بر ۱۳ مورد مشتقات کلمه ذکر

---

۱ . این مطلب معصومیت انبیاء را نقض نمی کند، آنها هرگز گناهان انسان های عادی را مرتکب نمی شدند. اما از آنجائی که خدا بی نهایت است و صفات او حد و حصری ندارد، در تخلق به اخلاق الله درجه و مرتبه وجود دارد و معصومیت نسبی می گردد.

۲ . این مطلب قابل مطالعه است که چرا به جای نام الیسع در آیه ۴۸ سوره ص، در سوره انبیاء نام ادریس قرار گرفته است. (همچنین وجود حرف «واو» در آیه «وکل من الاخیار»)

می باشد که پس از سوره اعراف از بقیه سوره‌های قرآن بیشتر است[۱] (بطور نسبی بالاترین رقم را دارد). خود قرآن به‌دلیل مشتمل بودنش بر تذکرات فراوان «ذکر» نامیده شده (آیات ۱ و ۸ و ۲۹ و ۴۹ و ۸۷ به‌همین معنا اشاره دارد) و ۴ بار در این سوره عبارت «واذکر» به‌منظور یادآوری سرگذشت بندگان خالص خدا تکرار شده است که نشان می‌دهد قرآن متضمن ذکری از انبیاء می باشد. همچنین در آخرت نیز از مهم‌ترین مسائلی شمرده شده که باید به‌یاد آن بود (انا اخلصناهم بخالصه ذکری‌الدار). نکته مهم اینکه منحصراً اولواالباب از داستان انبیاء و پندهای سوره متذکر می‌شوند:

آیه (۲۹) کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته ولیتذکر اولواالالباب.

آیه (۴۴) ووهبنا له (ایوب) اهله و مثلهم معهم رحمة منا وذکری لاولی‌الالباب.

اولواالالباب خردمندانی هستند که علم‌را باتقوی درهم‌آمیخته‌اند وپس‌از شناخت‌هر حقیقتی متذکر گشته خود را اصلاح می‌نمایند.[۲] در این سوره داستان سلیمان و ایوب را که پس از شناخت و آگاهی نسبت به‌خطای خود، بلافاصله به‌سوی خدا رجعت و استغفار کردند، به‌عنوان تذکری برای اولواالالباب نقل می‌نماید. تدبر در آیات برای هر کسی که اهل نظر و دقت باشد میسر است، اما تذکر از آن اولواالالباب است (لیدبروا آیاته و لیتذکر اولواالالباب).

نکته‌های قابل توجه

۱ـ پنجمین آیه این سوره که اصلی‌ترین ایراد مشرکین به‌پیامبر (ص) را در یگانه شمردن خدا می‌شمارد (اجعل الالهه الهاً واحداً ان هذا لشئ عجاب) دقیقاً چهارمین آیه سوره قبل (ص) را تداعی می‌نماید که خطاب به کافران صادر شده است. (ان الهکم لواحد).

۲ـ معنای «عزت» را در مقابله؛ دو آیه: ۲ـ بل‌الذین کفروا فی عزة و شقاق. و ۲۳ـ «عزنی فی‌الخطاب» می‌توان بهتر فهمید.

۳ـ معنای کلمه «شطط» در آیه ۲۲ (...فاحکم بیننا بالحق ولا تشطط واهدنا الی سواء الصراط) با توجه به دو مورد دیگری که در قرآن آمده است، حرف بی‌ربط و یاوه و

---

۱. سوره اعراف با حجم حدود ۵ برابر سوره ص مشتمل بر ۱۷ مورد مشتقات کلمه ذکر است. در سوره انبیاء هم ۱۳ مورد کلمه ذکر آمده‌است.

۲. کسانی که حق را می‌شناسند و به‌آن عمل نمی‌کنند، مانند پزشکانی هستند که مضرات مسکرات را به‌خوبی می‌دانند ولی خود به‌آن آلوده هستند. یا عالمان بی عمل و ناصحان از خود غافل، امّا اولوالالباب با هر شناختی خدا را «ذکر» کرده به‌نیروی تقوی خود را از خطا برکنار می‌دارند.

قضاوت سطحی و نیندیشیده می باشد که کار سفیهان است:
سوره کهف آیه ۱۴- لن ندعوا من دونه الها فقد قلنا اذا شططاً.
سوره جن آیه ۴ - و انه کان یقول سفیهنا علی‌الله شططاً.
۴- از ۵ موردی که کلمه «اواب» در قرآن به‌کار رفته است ۴ مورد آن در این سوره قرار دارد (دو مورد دیگر آیه ۱۴ آل عمران و ۳۶ رعد می باشد.) کلمه «اواب» در این سوره به داود و سلیمان و ایوب(ع) نسبت داده شده است و یک مورد آن در آیه ۱۹ به پرندگان (والطیر محشورة کل له اواب).
۵- کلمه «حساب» ۴ بار در این سوره به‌کار رفته است که بیش از سایر سوره‌های قرآن می باشد (مساوی آل عمران و رعد). در سه آیه اشاره به یوم‌الحساب شده است:
آیه (۱۶) عجل قطنا قبل یوم‌الحساب. آیه (۲۶) لهم عذاب شدید بما نسوا یوم‌الحساب. آیه (۵۳) هذا ما توعدون لیوم‌الحساب.
۶- کلمه «نار» ۵ بار در این سوره به‌کار رفته است که پس از سوره‌های ۲، ۳، ۴، ۴۰، ۷، ۹، ۱۱ در ردیف بعد قرار دارد.

اسماء الحسنی

در این سوره فقط ۲ بار نام جلاله «الله» تکرار شده که بسیار کم می باشد، در عوض ۱۰ بار نام «رب» به‌صورت مضاف‌الیه یا در اتصال با ضمائر به‌کار رفته است، به‌جز این دونام هیچیک از اسماء الحسنی در این سوره به‌کار نرفته است.

آهنگ انتهائی آیات

آیات سوره «ص» با ۱۰ حرف (ب، ن، ر، د، ق، م، ص، ج، ط و ل) خاتمه پیدا می کند که بر حسب تعداد به‌ترتیب عبارتند از:

۸۸ = (۱ + ۱ + ۱ + ۲ + ۳ + ۶ + ۶ + ۱۵ + ۱۸ + ۳۵

حرف «ب» نسبت به‌سایر حروف و سایر سوره‌ها بسیار زیاد است.

ارتباط سوره‌های «ص» و «زمر»

وجه مشترک میان این دو سوره نیز همچون دو سوره قبل، «توحید» است که در آیات ابتدای هر کدام هویدا می باشد. در پنجمین آیه سوره ص تعجب کافران را از اینکه یک خدا به‌جای خدایان متعدد باشد ذکر می نماید (اجعل الالهه الهاواحداً ان هذا لشی عجاب) و در سومین آیه سوره «زمر» علت اتخاذ بت‌ها را ادعای کافران برای تقرب به‌خدا از طریق این

واسطه ها ذکرمی کند (الالله الدین الخالص والذین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی...) و تنفرشان را نسبت به عقیده یک خدائی (توحید) نشان می دهد.[۱]

سوره ص مسئله اعتقادی «توحید» را برای ارائه مصداق تحقق یافته و نمونه عملی با معرفی سه تن از پیامبران بزرگ یعنی داود، سلیمان و ایوب (و در قالب آزمایش و تجربه‌ای که برای هر کدام پیش آمد) نشان می دهد و چگونگی بازگشت دائمی این بندگان خالص شده را پس از هر نسیان و دور شدنی بیان می کند. در حالی که در سوره «زمر» مسئله توحید را در «خالص کردن دین برای خدا» و «تعبد» انحصاری به درگاه او مطرح می نماید، منظور از دین، راه و رسم و آئین زندگی و قانون و مقررات آن در روابط فردی و اجتماعی است و منظور از عبادت و تعبد، تن دادن و تسلیم شدن قلبی به آن. پس منظور از خالص کردن دین برای خدا یعنی در تمامی شئون زندگی برطبق خواست و اراده و قانون او عمل کردن و قلباً تسلیم و راضی باشد. در این سوره علیرغم کوتاه بودن نسبی آن ۱۴ مرتبه مشتقات کلمه «عبادت» در رابطه با توحید به کار رفته است که تمرکز محوری سوره را روی این مسئله نشان می دهد[۲] و سه بار جمله «مخلصاً له الدین» را به کار برده که بی نظیر در قرآن می باشد. یکی در همان اول سوره (انا انزلنا الیک الکتاب بالحق فاعبدالله مخلصاً له الدین. الا لله الدین الخالص... ـ فاعبدوا ما شئتم...) که عبادت خدا را تنها موقعی قابل قبول می شمارد که دین برای او خالص شده و بنده تسلیم کامل باشد.

نام نیکوی «واحدالقهار» جمعاً ۶ بار در قرآن آمده است که ۳ مورد آن در این دو سوره و سوره بعدی (مؤمن) قرار دارد و این امر ارتباط آنها را با یکدیگر در موضوع توحید نشان می دهد:

سوره ص (آیات ۶۵ و ۶۶) قل انما انا منذر و ما من اله الا الله الواحد القهار ـ خلق السموات والارض بالحق... رب السموات والارض و ما بینهما العزیز الغفار.

سوره زمر (آیات ۴ و ۵) لواراد الله ان یتخذ ولداً لاصطفی مما یخلق سبحانه هوالله الواحد القهار ـ خلق السموات والارض بالحق... الا هوالعزیز الغفار.

در آیات فوق «واحد القهار» بودن خدا را در آفرینش آسمان ها و زمین و اداره آنها و آنچه

---

۱ . در این سوره نیز نه تنها تعجب، بلکه اشمئزاز قلبی کافران را از یکی بودن خدا و خوشحالی آنها را از چند خدائی نشان می دهد: (آیه ۴۵) واذا ذکر ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذین لا یؤمنون بالاخره واذا ذکر الذین من دونه اذاهم یستبشرون.

۲ . آیات ۲ ـ ۳ ـ ۷ ـ ۱۱ ـ ۱۴ ـ ۱۵ ـ ۱۶ ـ ۱۷ ـ ۱۷ ـ ۴۶ ـ ۵۳ ـ ۶۴ ـ ۶۶

میان آنها است و گردش شب و روز و حرکت حساب شده ماه و خورشید تا سرآمد معین می‌شمارد که هر دو سوره در یک زمینه بوده و هر دو با صفات «عزیزالغفار» که تاکید روی برتر بودن قدرت چنین پروردگار نظام دهنده و بخشایندگی او است ختم می گردد.

محور اتصال و ارتباط این دو سوره نیز جالب است. سوره «ص» با سوگند ابلیس برای گمراه کردن تمامی ابناء بشر، به‌جز «بندگان مخلص» و پاسخ خداوند به‌چنین ادعائی ختم می شود (قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین ـ الا عبادک منهم‌المخلصین) و سوره زمر با تاکید بر اینکه همان خداوند عزیز و حکیم (که ابلیس به عزتش سوگند می‌خورد) کتاب را نازل کرده است تا هر انسانی بداند چگونه می‌توان «بنده خالص» شد تا از شر شیطان در امان ماند. این راه که در کتاب تبیین شده، چیزی جز تعبد انحصاری به‌درگاه خدا، درحالی که دین برای او خالص شده باشد، نیست.

موضوع «کتاب» و جنبه ذاکر بودن آن در هر دو سوره از محورهای اساسی می‌باشد، سوره زمر که با جمله «تنزیل‌الکتاب من‌الله‌العزیز الحکیم» آغاز می گردد، از ابتدا روی کتاب به‌عنوان راهنمای عمل توحیدی و نشان دهنده دین خالص تاکید می‌نماید و آن را نوری از جانب پروردگار و وسیله بیداری بشر «ذکر» می‌شمارد که می‌تواند به‌این وسیله راه خود را تشخیص دهد:

افمن شرح‌الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه فویل للقاسیه قلوبهم من ذکرالله اولئک فی ضلال مبین ـ الله نزل احسن‌الحدیث کتاباً متشا بها مثانی تقشعر منه جلودالذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکرالله ذلک هدی‌الله یهدی به من یشاء و من یضلل‌الله فما له من هاد.

و اضافه می‌نماید در این کتاب برای «تذکر» مردم از هر مثلی زده شده است (ولقد صرفنا للناس فی هذاالقرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون ـ قرآنا عربیاً غیر ذی عوج لعلهم یتقون). بنابراین چون جنبه تذکر دارد، به‌میل قلبی بندگان بستگی پیدا می کند (انا انزلنا علیک‌الکتاب بالحق فمن اهتدی فلنفسه و من ضل فانما یضل علیها و ما انت علیهم بوکیل) که بهتر است قبل از مرگ و حسرت از گذشته از آن پیروی نمایند (واتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم‌العذاب بغتة و انتم لاتشعرون ـ او تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب‌الله وان کنت لمن‌الساخرین).

سوره ص نیز با آیه «والقرآن ذی‌الذکر» افتتاح می‌شود که بر ماهیت «ذاکر بودن» کتاب از همان نخست تاکید می‌نماید. در متن سوره نیز هر کجا داستان پیامبران را نقل می‌نماید، با فرمان: واذکر عبدنا داود، واذکر عبدنا ایوب، واذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب،

واذکر اسمعیل والیسع و ذواالکفل... آنها را یاد می کند. اعتراض کافران را نیز به‌عنوان این که چرا از میان ما ذکر بر او نازل شده نقل می‌نماید (ءانزل علیه‌الذکر من بیننا بل هم فی شک من ذکری...) نزول کتاب را برای تذکر اولواالالباب می‌شمرد (کتاب انزلناه مبارک لیدبّروا و آیاته ولیتذکر اولواالالباب) فراموشی سلیمان را از ذکر رب می‌داند (فقال انی احببت حب‌الخیر عن ذکر ربی...) داستان ایوب را برای ذکر خردمندان می‌داند (رحمة منا و ذکری لاولی الالباب)، یاد دائمی خانه آخرت را ویژگی انبیاء می‌داند (انا اخلصناهم بخالصه ذکری‌الدار) و بالاخره درآیه ۴۹ این کتاب را ذکر می‌نامد (همچون اول سوره)
هذا ذکروان للمتقین لحسن مآب.

سوره «زمر» (۳۹)

اصلی‌ترین محورها و موضوعات مطرح شده در سوره «زمر» به ترتیب عبارتند از:

۱ـ توحید و اخلاص در دین، ۲ـ قیامت، ۳ـ کتاب (قرآن)

سوره زمر که بخشی از آن در سال ۸ بعثت و قسمت عمده آن (۶۰٪) در اولین سال هجرت[1] در بحبوحه جدال اعتقادی با مشرکین مکه نازل شده، همانند سوره‌های انعام و یونس شکل جدلی و استدلالی دارد.[2] در این سوره مبانی فلسفه شرک با براهین علمی و با ارائه نشانه هائی از طبیعت آفاق و انفس زیر سئوال قرار گرفته و هدایت از ضلالت تبیین می گردد.

تکرار ۴۹ بار نام جلاله «الله» و ۱۷ بار نام «رب» در این سورهِ کوتاه نشانگر این حقیقت است که مسئله «الوهیت» در رابطه با مسئله «ربوبیت» (که مشرکین منکر آن بودند) مطرح می باشد. مشرکین خداوند را خالق هستی می شناختند اما تدبیر عالمِ انسان‌ها را به فرشتگان، جن ها، قدیسین، سلاطین و... نسبت می دادند. به‌همین دلیل مباحث توحیدی سوره زمر در رد چنین پندار باطل و اثبات ربوبیت انحصاری خدا بر تمامی هستی استوار گشته است.

در این سوره در رابطه با اعتقادات خرافی و نظریات من درآوردی مشرکین ۱۵ بار فرمان

---

۱. آیه دهم این سوره تلویحاً سیاقی در رابطه با هجرت و صبر و مقاومت در برابر مشکلات این راه دارد.

۲. مطابق محاسبات کتاب «سیر تحول قرآن»

«قل» خطاب به‌رسول اکرم صادر شده[1] تا آن حضرت آیات وحی را به‌عنوان نظریه قاطع توحیدی و موضع محکم اعتقادی دربرابر نظریات باطل آنها اعلام دارد.

در مورد تاکید سوره روی مسئله «قیامت»، فعلاً یادآوری همین نکته آماری کافی است که کلمه قیامت با ۶ بار تکرار در این سوره، از تمامی سوره‌های قرآن نسبت بالاتری دارد. قیامت و آخرت لازمه توحید است. اگر جهان باطل نیست و هدف‌دار است لاجرم سرنوشت نیکوکار و بدکار نمی‌تواند مساوی باشد. آخرت به‌عنوان نتیجه دنیا و غایت آن امری حتمی و بدیهی است.

کتاب ـ اما سومین محور و موضوع اصلی سوره یعنی «کتاب» از این جهت مورد تاکید قرار گرفته است که راهنمای انسان‌ها به‌سوی شناخت توحید و قیامت می‌باشد. به‌عبارت دیگر اگر هدایت الهی، که از طریق وحی به‌صورت لفظ و کلام در قرآن تبلور یافته، نبود انسان به‌تشخیص خود نمی‌توانست راهی به‌سوی شناخت توحید و قیامت بگشاید. به‌این ترتیب ارتباط منطقیِ سه موضوع: توحید، قیامت و کتاب روشن می‌گردد.

اتفاقاً در همان ابتدای سوره بر این موضوع تصریح می‌گردد که نزول کتاب به‌پیامبر برای همین است که مردم خدا را، درحالی که دین را برای او خالص کرده باشند، عبادت کنند، یعنی از طریق کتاب هدایت شده، در جهت توحید، پیرایه‌های شرک و ناخالصی را از خود بزدایند.

تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم. انا انزلنا الیک الکتاب بالحق فاعبدالله مخلصاً له‌الدین.

و راه تذکر انسان به‌حقایق هستی و پروای از خطاها و انحرافات به‌فراخور درک و فهم هر کس در قالب تمثیلات این کتاب تبیین گشته است:

ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل لعلهم یتذکرون. قرآناً عربیاً غیر ذی عوج لعلهم یتقون.

تأکید بر «لعلهم یتذکرون» و «لعلهم یتقون» در آیات فوق (آیات ۲۷ و ۲۸)، با توجه به‌آیات قبل و بعد آن در سوره زمر، که از قیامت و توحید سخن می‌گوید، مبین این معنی است که تنها از طریق قرآن میتوان «متذکرِ» توحید و «متقی» نسبت به‌آخرت گردید.

این کتاب همان نوری است که خداوند فرا راه کسانی قرار می‌دهد که دلشان پذیرای ذکر او باشد و سینه‌شان در هوای او تنفس نماید.

---

۱. البته فرمان «قل» (بگو) خطاب به‌رسول اکرم در سوره‌های انعام (۴۴ مرتبه)، یونس (۲۴ مرتبه)، آل‌عمران (۲۳ مرتبه)، اسراء (۲۱ مرتبه)، بقره (۱۸ مرتبه) به‌کار رفته است که از نظر تعداد بیش از ۱۵ مرتبه سوره زمر است اما با توجه به حجم نسبی بسیار کمتر سوره زمر اهمیت چشمگیر این رقم هویدا می‌گردد.

افمن شرح‌الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه فویل للقاسیة قلوبهم من ذکرالله اولئک فی ضلالٍ مبین.

از آثار ضلالت، آنچنان که آیه فوق تشبیه می کند، قساوت قلب یعنی سخت شدن و انجماد (دگماتیسم و تعصب) آن است. در این حالت قلب که باید خاصیت انعطاف و تغییر و تاثیر پذیری از عوامل خارجی داشته باشد، همچون سنگ دچار یک‌نواختی و ثبوت می گردد و نمی‌تواند در برابر مطالب جدید و سخنان تازه آمادگی و انعطاف نشان دهد تا اگر نور حقیقتی در آن بود پذیرایش گردد. این همان جمود و سخت‌سری و تعصبی است که دریچه قلب انسان را به‌روی هر فکر تازه‌ای مسدود می‌نماید. کسانی که دلشان برخلاف سختی و قساوتِ گروه نخست منعطف و شکل پذیر در برابر ذکر الهی باشد و سینه‌شان به‌جای ضیق صدر و تنگی، ظرفیت و گشایش تسلیم در برابر حق داشته باشد (افمن شرح‌الله صدره للاسلام). انسان‌های حر و آزاده‌ای هستند که با آزادفکری و سعه صدر و نرم دلی در پرتو نور الهی قرار گرفته (فهو علی نور من ربه) و با این چراغ هدایت مسیر خود را روشن می نمایند.

آیه بعد (الله نزل احسن‌الحدیث کتاباً متشابها مثانی تقشعر منه جلودالذین یخشون ربهم‌ثم تلین جلودهم وقلوبهم الی ذکرالله ذلک هدی‌الله یهدی به‌من یشاء ومن یضلل‌الله فما له من هاد) نشان می دهد که برخلاف سخت‌دلی گمراهان که در برابر هر سخن تازه (حدیث) عکس‌العمل و موضع مخالف نشان می‌دهند، کسانی که نسبت به‌پروردگارشان خشیت دارند، آنچنان تحت تأثیر این سخنان نو (الله نزل احسن‌الحدیث) قرار می گیرند، که موی بر اندامشان راست می گردد و قلبشان از عظمت ربوبی از قله کبر و خودبینی فرو می‌ریزد و درون و برونشان (قلب و پوست) برای پذیرش ذکر الهی نرم و خاشع می گردد (برخلاف قساوت گروه گمراهان).

این حالت (انعطاف قلب در برابر حرف تازه و پس نزدن آن و گشادگی سینه برای تسلیم دربرابر حق و عدم جبهه گیری و استکبار در برابر آن) همان هدایت الهی است که مطابق قانون‌مندی و مشیت او فرا راه کسانی می گردد که سینه گشاده (شرح صدر) برای اسلام و (تسلیم در برابر حق) و دل نرم برای حق‌پذیری داشته باشند.

ذلک هدی‌الله یهدی به من یشاء و من یضلل‌الله فما له من هاد.

هدایت

به این ترتیب روشن گردید که نقش اساسی کتاب «هدایت» انسان به‌سوی همان دو

محور توحید و قیامت است که به‌آن اشاره کردیم، با توحید راه و رسم زندگی و عبودیت انسان در زندگی دنیا روشن می گردد و با قیامت دورنمای سرنوشت آینده او نشان داده می‌شود.

در آیه فوق (۲۳ زمر) سه بار کلمه هدایت تاکید و تصریح شده است که با توجه به شش مورد دیگری که مشتقات این کلمه در سوره زمر تکرار شده، به اهمیت بنیادین این موضوع در رابطه با محورهای اصلی سوره پی می‌بریم. ذیلاً برای شناخت بیشتر موضع و مقام این کلمه در سوره به‌موارد کاربرد آن در آیات مختلف اشاره می‌کنیم:

آیه (۳) ..ان‌الله لایهدی من هو کاذب کفار ـ در این آیه سخن از کسانی است که خدا را قبول دارند. اما برای تقرب به‌درگاه او، به‌جای آن که دین خود را یک‌سره برای خدا خالص کرده (الالله الدین الخالص) و فقط از او امید داشته باشند، اولیائی اتخاذ می‌کنند و از توحید به‌شرک منحرف می‌گردند. نقش قائل شدن برای غیر خدا ادعائی دروغ و ناسپاسی به‌درگاه منعم است که خداوند چنین بندگان را (هر چند معتقد به‌او باشند) هدایت نمی‌کند. پس اولین شرط هدایت توحید و اخلاص در دین است.

آیه ۱۸ ـ الذین یستمعون‌القول فیتبعون احسنه اولئک‌الذین هدیهم‌الله و اولئک هم اولواالالباب.

همانطور که گفته شد، از شرک و شخصیت پرستی راهی به‌سوی هدایت نمی‌توان گشود. پس راه هدایت کدامست؟...

آیه ۱۷ نشان می‌دهد که اجتناب از تعبد نسبت به‌طاغوت (سمبل‌های شرک، قدرتمندان حاکم، زمامداران مستبد و...) و بازگشت به‌خدا، تنها راه قابل بشارت و شرط بندگی خدا است. در آیه بعد تصریح می‌نماید که تنها با آزادفکری و استماع اقوال مختلف و تبعیت از بهترین آنها می‌توان به آگاهی (هدایت) رسید ... آیا اگر در وسائل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی، مطبوعات، منابر، مساجد و... جز یک سخن و یک فکر ارائه نشود راه‌های هدایت بسته نشده و طاغوت که همان سمبل طغیان از موازین الهی است، بوجود نمی‌آید؟

منحصراً کسانی که با پشت کردن به‌طاغوت و اعراض از تعبد نسبت به‌او، به‌خدا رو کرده و به‌او اظهار بندگی می‌نمایند، پرهیزگار هستند، همان کسانی که به‌جای پیروی از «منویات ملوکانه» سخن را می‌شنوند و به‌تشخیص خود بهترینش را پیروی می‌کنند، منحصراً همین گروه هدایت یافته و صاحب خرد هستند.

اولئک‌الذین هدیهم‌الله و اولئک هم اولواالالباب.

* آیات: ۳۶ ـ الیس الله بکاف عبده و یخوفونک بالذین من دونه و من یضلل الله فما له من هاد.

آیات: ۳۷ ـ و من یهدالله فما له من مضل الیس الله بعزیز ذی انتقام.

البته وقتی طاغوت وجود دارد پیمودن راه توحید بی دغدغه و دردسر نخواهد بود،[1] محافظه کاران ترسو و سازشکاران جبون نیز برای توجیه موضع بی حرکتی و قعود خود و انقیاد و تسلیمی که در برابر ظالمین اتخاذ کرده‌اند، مؤمنین قیام کننده به توحید را از قدرت و شوکت طاغوتیان برحذر داشته از عواقب خشم و خشونت آنان می ترسانند (ویخوفونک بالذین من دونه) در حالی که نه آنکه گمراه شده ره به جائی می برد (غلطی می تواند بکند) و نه آنکه هدایت شده راهی عوضی می رود! آیا براستی خدا کفایت کننده کسی که تنها نسبت به او تعبد داشته باشد نیست؟... الیس الله بکاف عبده؟...

* آیه ۴۱ (انا انزلنا علیک الکتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه و من ضل فانما یضل علیها و ما انت علیهم بوکیل).

آیه فوق همان مضمون آیه معروف «لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» را بیان می کند، وقتی انسان ها آزاد و مختار آفریده شده باشند و راه رشد و گمراهی هم برای آنان بیان شده باشد، دیگر اکراه و اجباری نیاز نیست. در آیه مورد بحث (۴۱ زمر) که از جهاتی مشابه آیه دوم همین سوره است[2] نزول کتاب را بر پیامبر (ص) به خاطر مردم (للناس) معرفی می کند تا برحسب ظرفیت وآمادگی، هر کسی پذیرای هدایت آن گردد[3] (فمن اهتدی فلنفسه...) و البته هر کس علاقه و اعتقادی نداشته باشد به ضرر خود عمل کرده و کار بندگان به رسولی که تنها وظیفه ابلاغ پیام دارد، سپرده نشده تا احیاناً به اکراه آنان را به ایمان سوق دهد:

و من ضل فانما یضل علیها وما انت علیهم بوکیل.

* آیه ۵۷ ـ اوتقول لوان الله هدینی لکنت من المتقین.

این آیه که پایان بخش آیات مربوطه به «هدایت» در سوره زمر است، پرده نهائی

---

۱. از نظر ترتیبی، برای اینکه سیر تحول موضوعیِ مسئله هدایت در سوره زمر بهتر فهمیده شود بهتر است قبل از آیات ۳۶ و ۳۷ آیات ۱۶ و ۱۷ که در ابتدا توضیح داده شد، مطالعه گردد تا ارتباط و تقدم و تاخر آیات بهتر درک گردد.

۲. با این تفاوت که در آیه دوم «انا انزلنا الیک الکتاب بالحق» است و در اینجا به جای «الیک» علیک آمده وظیفه و بار گران ابلاغ رسالت را نشان می دهد و کلمه «للناس» نیز اضافه شده است.

۳. در اینجا به جای کلمه هدی، اهتداء آمده که در باب افتعال حالتِ هدایت پذیری را می رساند. (مثل اشتعال)

سرنوشت گمراهان را در قیامت نشان می‌دهد، هشداری است در همین دنیا که مبادا در قیامت حسرت بخورید که «اگر خدا مرا هدایت کرده بود از متقین بودم»! در حالی که جریان برعکس است! تقوی موجب هدایت می گردد نه هدایت موجب تقوی!

و قرآن نیز، کتاب هدایت است. اما برای چه کسی؟ ...برای متقین!

بقره (۱) الم ذلک‌الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین.

ارکان چهارگانه ایمان، احسان، تقوی، تسلیم

در آغاز سه سوره از قرآن کریم نقش هدایت کننده این کتاب برای انسان‌هائی که دارای سه خصلت لازم باشند نشان داده شده است:

۱ـ بقره: الم ذلک‌الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین.

۲ـ نمل: طس تلک آیات‌القرآن و کتاب مبین هدی و بشری للمومنین.

۳ـ لقمان: الم تلک آیات‌الکتاب‌الحکیم. هدی و رحمة للمحسنین.

سه گروه: متقین، مؤمنین و محسنین که در سرآغاز سوره‌های فوق، به‌عنوان کسانی که قرآن برای آنها هدایت (یا هدایت و بشارت و یا هدایت و رحمت) است، قطعاً سه گروه متفاوت نیستند. بلکه تقوی و ایمان و احسان جلوه‌های سه گانه از انسان رشد یافته‌ای است که در برابر خدا ایمان دارد، در برابر مردم اهل احسان است و در برابر شیطان به نیروی تقوی مسلط است.[1]

سه خصلت فوق همانطور که گفته شد، در سرآغاز سه سوره قرآن آمده است. اما جامع این سه خصلت را که در کلمه «تسلیم» خلاصه شده، در متن سوره نحل می تواند دید:

آیه (۸۹) ..ونزلنا علیک‌الکتاب تبیاناً لکل شیءٍ وهدی و رحمة و بشری للمسلمین.

آیه (۱۰۲) قل نزله روح‌القدس من ربک بالحق لیثبت‌الذین امنوا و هدی و بشری للمسلمین.

این کتاب برای متقین «هدایت است»، برای مؤمنین «هدایت» به‌اضافه بشارت، برای محسنین «هدایت» به‌اضافه رحمت و برای مسلمین «هدایت» به‌اضافه رحمت و به‌اضافه بشارت!،

به‌این ترتیب می توان گفت انسانی که با انوار هدایت قرآن خود را در ابعاد: ایمان و تقوی و احسان ساخته باشد، همان بنده مسلمی است که یک‌سره «تسلیم» خالق خود شده

---

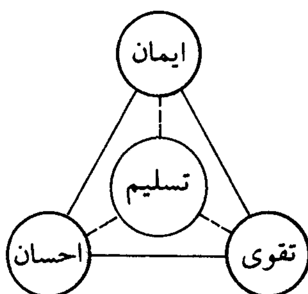
۱ . احسان دو بعد دارد: انجام‌وظیفه و تکلیف به‌نیکوترین و زیباترین وجه (حسن = زیبائی) و دوم خدمت به‌دیگران و اخلاق و انفاق پسندیده.

باشد.

تقوی به‌خودی خود حرکتی نیست، خویشتن‌داری و ترمزی در برابر گناه است و مقدمه ایمان، به‌ایمان که رسید بهشت را بشارت می‌آورد (هدی و بشری للمومنین)، و ایمان، اگر به‌نیکوئی و کمال رسید و از درون نفس خارج شده آثارش مفید حال دیگران شد و رحمت و مهربانی به‌بار آورد به‌احسان می‌رسد که اوج ایمان است (هدی و رحمة للمسلمین) و همه اینها وقتی خالصانه برای خدا شد (الاللهالدین‌الخالص) و ایمان توحیدی روح انسان را مسخر خود کرد، یک‌سره «تسلیم» پروردگار می گردد و از «من» به «ما» و از «ما»، به «او» می‌رسد که «رب» همه چیز و همه کس است. این همان سلم و سلامتی و تسلیمی است که هدایت و رحمت و بشارت ببار می‌آورد. (هدی و رحمة و بشری للمسلین.)

آنچه گفته شد، مقدمه و کلیاتی بود در باب چهار رکن «تقوی، ایمان، احسان و تسلیم» که وسائل هدایت پذیری از قرآن هستند. اکنون ببینیم این مفاهیم چه نقشی در سوره زمر و چه ارتباطی با محورهایِ اصلی مطرح شده در آن، یعنی توحید و قیامت دارند.

از ۴ رکن فوق، تقوی، ایمان و احسان، سه پایه مثلثی را تشکیل می‌دهند که موضوع «تسلیم» به‌عنوان برآیند و نتیجه آن در وسط مثلث قرار گرفته است.



سه کلمه: تقوی، ایمان و احسان، در سوره زمر معمولاً به‌اتفاق یا دو به دو یا هم بکار رفته‌اند. حال یا مستقیماً این سه کلمه در کنار هم قرار گرفته‌اند یا غیر مستقیم در سیاق آیات در کنار هم قرار دارند.

از همه واضح‌تر آیه دهم می‌باشد که بالصراحه این سه مفهوم را در کنار هم قرار داده است:

قل یا عبادالذین آمنوا (ایمان) اتقوا (تقوی) ربکم للذین احسنوا (احسان) فی هذه‌الدنیا حسنه...

اگر این شرط فراهم شد، دین برای خدا خالص می گردد و «تسلیم» به‌معنای واقعی

تحقق می پذیرد. به همین دلیل هم به دنبال آیه فوق، از خلوص در دین و «تسلیم» که رکن چهارم یا قلب و مرکز مثلث می باشد، یاد می کند:

قل انی امرت ان اعبدالله مخلصاً له الدین.

وامرت لان اکون اول المسلمین.

به این ترتیب در سه آیه (۱۰ تا ۱۲) سوره زمر چهار رکن نام برده تبیین گشته است.

همچنین در آیات دیگری از این سوره که ذیلاً متذکر می گردد (بدون شرح و توضیح) ارکان فوق در یک آیه یا چند آیه پشت سر هم با یکدیگر ترکیب شده‌اند:

آیات ۱۶ تا ۱۸ ..ذلک یخوف الله به عباده یا عباد فاتقون. والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها.... الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه...

(ترکیب مفهومی احسان و ایمان و تقوی)

آیات ۲۸ و ۲۹: قرآنا عربیاً غیر ذی عوج لعلهم یتقون.

ضرب الله مثلاً رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلاً سلماً لرجل...

(ترکیب تقوی با سلم)

آیات ۳۳ و ۳۴ والذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون.

لهم مایشاؤن عند ربهم ذلک جزاؤ المحسنین. (ترکیب تقوی و احسان)

آیات ۵۲ ..ان فی ذلک لایات لقوم یؤمنون.

۵۴ـ وانیبوا الی ربکم و اسلموا له...

۵۵ـ و اتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم.

۵۷ـ اوتقول لوان الله هدینی لکنت من المتقین.

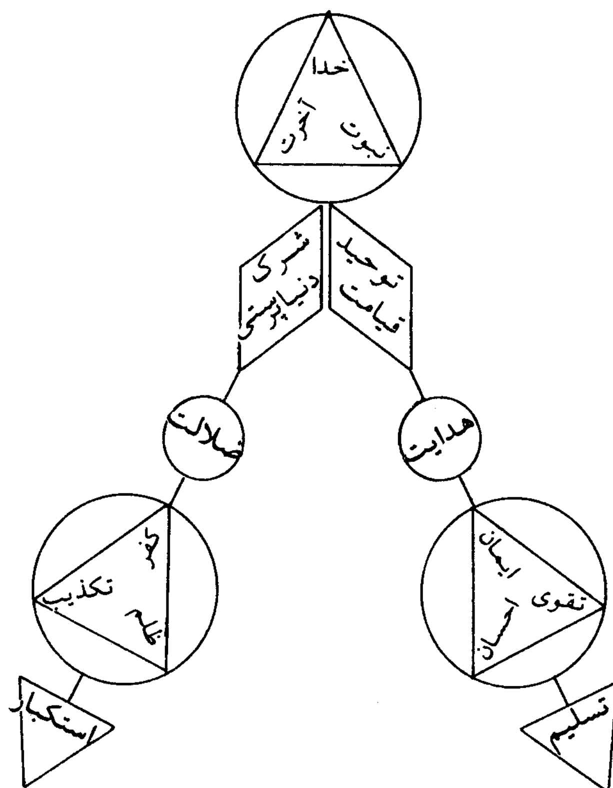
۵۸ـ اوتقول حین تری العذاب لوان لی کرة فاکون من المحسنین.

(ترکیب چهارگانه ایمان، اسلام، تقوی و احسان).

ارکان چهارگانه یاد شده خصلت‌های انسان رشد یافته‌ای است که وسیله هدایت به سوی توحید و قیامت می گردد. پس برای درک یگانگی خدا و بازگشت به سوی او بشر نیازمند هدایتی از جانب پروردگار است که این هدایت از طریق انبیاء به اشکال مختلف که مهم‌ترین آن «کتاب» است، نازل گشته شده است. این یک طرف قضیه است که مربوط به خدا می باشد. در طرف مقابل انسان قرار دارد که برای کسب هدایت زمینه و ظرفیت و آمادگی لازم را باید کسب کرده باشد. این آمادگی از طریق همان ارکان چهارگانه‌ای که ذکر گردید

تامین می گردد.

در صورت فقدان این آمادگی، به‌جای هدایت، ضلالت حاصل می گردد و در مسیر ضلالت، به‌جای توحید، شرک و به‌جای قیامت، دنیاپرستی جایگزین می‌شود. خصلت هائی که از جهت منفی به‌جای ارکان چهارگانه فوق در سوره زمر مطرح گردیده در مثلث مشابهی قابل تصویر است که هر دو حالت را در کنار یکدیگر ترسیم می کنیم.



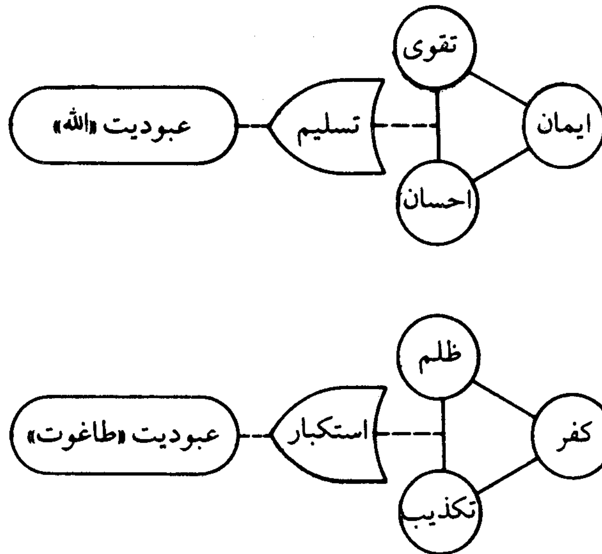
عبادت

تصویر فوق دو مسیر را نشان می‌دهد. دربرابر مثلث خدا، نبوت (کتاب) و آخرت، گروهی به توحید و تصدیق نبوت و قیامت گرایش پیدا می کنند و از طریق کتاب هدایت می گردند. اینها همان کسانی هستند که به‌نیروی ایمان، تقوی و احسان، «تسلیم» پروردگار خود می‌شوند و او را «عبادت» می کنند. گروهی دیگر با شرک و دنیاپرستی راه ضلالت را می پیمایند و به‌جای ایمان به‌حقایق، کفر می‌ورزند و به‌جای احسان به‌مردم ظلم می کنند و به‌جای تقوا و پرهیز از گناه به تکذیب و تمسخر کتاب و نبوت می پردازند. اینها به‌جای «الله» به طاغوت تعبد می‌ورزند و سر بر آستان قدرتمندان زر و زور و تزویر خم می کنند

(الذین یجتنبون‌الطاغوت ان یعبدوها ...). معنای «تعبد» هموار کردن نفس و تسلیم آن در راه معبودی است که پرستش می‌شود، معبود یا خدا است یا خود! وقتی خودپرستی غایت آمال شد، بشر ناگزیر برای تامین وسائل رفاه و راحتی بنده صاحبان زر و زور می گردد و احساس تعبد (وادادگی و تسلیم و همواری) به‌آنها پیدا می کند. و چنین است که موضوع «عبادت» مهمترین نقش انسان در برابر خالق هستی می باشد.

ما خلقت‌الجن والانس الا لیعبدون.

اگر خواسته باشیم تصویر فوق را ادامه دهیم، می توانیم در انتهای دو مسیر مختلف، پس از «تسلیم»، عبودیت نسبت به‌خدا و پس از استکبار، عبودیت نسبت به‌طاغوت را اضافه نمائیم.



آنچه مهم است عبادت باید خالصاً مخلصاً برای خدا باشد، هر عامل و انگیزه دیگری که در این جریان وارد شود، به‌اصل قضیه صدمه وارد کرده و آن را تباه می سازد. بی جهت نیست که در سوره «زمر»، که به‌نظر می‌رسد بیش از سایر سوره‌های قرآن مشتمل بر مشتقات کلمه «عبادت» باشد، بیش از هر چیز بر «خلوص» آن تاکید شده است. ذیلاً آیات مربوط به عبادت را به‌ترتیب شماره آیه ذکر می کنیم و سیر تحول موضوعی و ارتباط موارد مختلف آن را با یکدیگر مورد نظر قرار می‌دهیم (لازم به یادآوری است که مشتقات این کلمه ۱۶ بار در سوره زمر به‌کار رفته است).

آیه (۲)ـ انا انزلنا الیک الکتاب بالحق فاعبدالله مخلصاً له الدین.
« (۳) ـ الاالله الدین الخالص والذین اتخذوا من دونه اولیاء مانعبدهم الا ...
« (۷) ـ ان تکفروا فان الله غنی عنکم ولا یرضی لعباده الکفر.
« (۱۰) ـ قل یا عبادالذین امنوا اتقوا ربکم...
« (۳۳) قل انی امرت ان اعبد الله مخلصا له دینی.
« (۱۵) فاعبدوا ما شئتم من دونه...
« (۱۶) ..ذلک یخوف الله به عباده یا عباد فاتقون.
« (۱۷) والذین یجتنبون الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله لهم البشری فبشر عباد.
« (۳۶) الیس الله بکاف عبده...
« (۴۶) ـ ... انت تحکم بین عبادک فیما کانوا یختلفون.
« (۵۳) ـ قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا...
« (۶۴) ـ قل افغیرالله تامرونی اعبد ایها الجاهلون.
« (۶۶) ـ بل الله فاعبد و کن من الشاکرین.

در چهار مورد از آیات فوق (۲ و ۳ و ۱۱ و ۱۴)، عبادت، با اخلاص در دین توام شده است،[1] عبادت خالصانه شکر بنده به درگاه خالق خویش است که در آخرین آیه (۶۶) به آن تصریح شده است، کسانی که خدا را می‌پرستند ولی در عبادت او به جای آنکه یک سره تسلیم و تعبدشان به خدا باشد و نفس خویش هموار فرامین او کرده باشند، سرسپرده و تابع و مقلد اشخاص می‌شوند، در واقع اختلافی (با موحدین) در جامعه ایجاد کرده‌اند که حکمشان در قیامت با خدا است. این حقیقت را در انتهای آیه ۲ و ۴۶ به وضوح بیان داشته است.

در آیات فوق آنچه در برابر خدا قرار داده شده طاغوت است که ۲ بار بیم نداشتن از آن در مسیر مبارزهٔ توحیدی مورد تاکید قرار گرفته است (آیات ۱۶ و ۳۶).

علم ـ در این سوره ۱۰ بار از علم یاد شده است. برخی از این موارد از علم خدا بر امور بندگان یاد می‌کند ولی عمدتاً علم نداشتن انسان را در مسائل مربوط به توحید و قیامت با عناوینی همچون «لایعلمون» و «لوکانوا یعلمون» نشان می‌دهد. ذیلاً آیات مربوط به این کلمه را در دو زمینه فوق‌الذکر یادآوری می‌نمائیم:

---

۱ . این سوره از نظر تاکید روی اخلاص دینی با سوره ص و صافات اشتراک مضمون دارد. در سوره صافات ۵ بار کلمه مخلصین تکرار شده که بالاترین رقم را در قرآن دارد و در سوره ص ۳ بار.

در مورد خدا
آیه (۷) انه علیم بذات‌الصدور.
آیه (۴۹) قل اللهم فاطرالسموات والارض عالم‌الغیب والشهاده.
آیه (۷۰) ..وهو اعلم بما یفعلون.

درمورد انسان
آیه (۹) هل یستوی‌الذین یعلمون‌والذین لایعلمون.
آیه (۲۶) ... ولعذاب الاخره اکبر لوکانوا یعلمون.
آیه (۲۹) ... بل اکثرهم لایعلمون.
آیه (۳۹) قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل فسوف تعلمون.
آیه (۴۹) قال انما اوتیته علی علم بل هی فتنه ولکن اکثرهم لایعلمون.

همانطور که ملاحظه می‌شود، ۳ بار جمله «لایعلمون» تکرار شده است و جملات «لوکانوا یعلمون» یا «فسوف تعلمون» هم بیانگر بی‌خبری نسبت به‌حقایق می‌باشد.

اولواالالباب- در رابطه با علم موضوع «اولواالالباب» مطرح می‌گردد که آنان را صاحبان خرد می‌نامند. اما اگر اولواالالباب فقط صاحب علم و دانش بودند، کلمه «اولوا العلم» (که در موارد دیگری هم به‌کار رفته) درباره آنان استعمال می‌شد. پس اولواالالباب علاوه بر علم چیز دیگری هم دارند که آنان را از اولواالعلم مجزا و ممتاز نموده است. این امتیاز چیست؟... اگر به آیاتی که این دسته در قرآن معرفی شده‌اند مراجعه کنیم مشاهده می‌نمائیم که زمینه آیات حکایت از تقوی و اراده‌ای دارد که آنها را متذکر به‌حقایق می‌کند. علم به‌تنهائی کارساز نیست، علم همچون چراغی است که راه را روشن می‌کند، چراغ ممکن است در کف زنگی مست هم قرار گیرد. چه بسیار پزشکانی که به مضرات مشروبات الکلی به‌خوبی واقف‌اند و دیگران را نیز از آن برحذر می‌دارند ولی خود آلوده و معتاد هستند. پس صِرف علم و اطلاع کافی نیست تا انسان از گناهی پروا نماید، داشتن علم شرط لازم است اما کافی نیست. آنچه انسان را پس از آگاهی یافتن، از گناه بازمی‌دارد نیروی تقوی است و کسی که این دو را درهم بیامیزد از اولواالالباب محسوب می‌گردد.

این تعریف را معنای لغوی کلمه «اولواالالباب» نیز نشان می‌دهد، اولواالالباب یعنی صاحبان «لُب» و لُبّ هر چیز مغز و هسته آن را می‌گویند. هسته به‌نوبه خود دلالت از پوسته می‌کند و پوسته بدون هسته معنا ندارد، همانطور که میوه‌های مغزدار مثل گردو و بادام و غیره چنین هستند. پوسته‌ای که «اولواالالباب» را در حصار خود گرفته و از فساد و خرابی محافظت می‌کند، همان حدود الله و حریم حلال و حرام خدائی است و «اولواالالباب» به نیروی تقوی که ترمز و خویشتن‌داری می‌باشد، از پاره کردن این حدود و ضوابط خودداری

می‌کنند و در حریم الهی و حدود او باقی می‌مانند.

در سوره زمر سه بار از این گروه یاد شده است که بیش از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد (در بقره هم سه بار یاد شده). ذیلاً این موارد را یادآور می‌شویم و ارتباط آن را با موضوعات مطرح شده ذکر می‌کنیم.

۱ـ آیه (۹) امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذرالاخره و یرجوا رحمة ربه قل هل یستوی‌الذین یعلمون والذین لایعلمون انما یتذکر **اولواالالباب.**

در آیه قبل (۸) سخن از کسانی است که هنگام گرفتاری به یاد خدا می‌افتند ولی در نعمت و رفاه، دوران گرفتاری و نجات را فراموش کرده دچار کفران و شرک می‌شوند. در مقابل این گروه اولواالالباب مطرح می‌شوند که با شناخت علمی (هل یستوی‌الذین یعلمون والذین لایعلمون) به این حقیقت پی می‌برند که در همه حال تنها مؤثر در عالم وجود خدااست. بنابراین باید شکر گذار نعمت او بود. همین شناخت است که آنان را در نیمه‌های شب از بیم آخرت و امید رحمت الهی بیدار نگه‌میدارد و به نیروی تقوی متذکر حقایق می‌نماید (انما یتذکر اولواالالباب).

این آیه را نیز باید با دو آیه قبل بررسی کرد. در اینجا نیز سخن از کسانی است که به نیروی تقوی از تعبد نسبت به طاغوت اجتناب می‌نمایند و ازطریق استماع گفتار و انتخاب احسن آن، به علم و آگاهی و هدایت می‌رسند (ترکیب تقوی و علم).

۳ـ آیه (۲۱) الم تران‌الله انزل من‌السماء ماء فسلکه ینابیع فی‌الارض ثم یخرج به زرعا مختلفاً الوانه ثم یهیج فتریه مصفراً ثم یجعله حطاما ان فی ذلک **لذکری لاولی‌الالباب.**

آیه فوق دایره بسته حیاط گیاهی در طبیعت را از نزول باران تا پر شدن منابع زیرزمینی (تامین کننده قنوات و چشمه‌ها و رودخانه)، رویش انواع گیاهان در بهار، رشد و نمو در تابستان، زرد شدن در پائیز و خشک و نابود شدن در زمستان، نشان می‌دهد. این نمونه و مدلی است که انسانِ هوشمند را باید متوجه زندگی خود کند وبه‌مرحله بعدی حیات، که مرگ و پس از آن بعثت و حیات مجدد است، رهنمون سازد. اما این امر از یک طرف نیازمند «علم» و آگاهی به‌مراحل تطوری در عالم هستی است، از طرف دیگر اراده و توانی به‌نام «تقوی» می‌خواهد که از مشغولیت به‌دنیا و هوی و هوس انسان را بازدارد. اولواالالباب کسانی هستند که به نیروی علم و تقوی این بیداری و آگاهی را دریافت می‌دارند: (ان فی ذلک لذکری لاولی‌الالباب).

کلمات کلیدی دیگر

در این سوره علاوه بر کلماتی که ذکر گردید، کلمات دیگری نیز به نسبتی قابل توجه به کار رفته‌اند که بررسی آنها می‌توانند به فهم و درک بیشتر سوره کمک کند. از جمله می‌توان به کلمات زیر اشاره کرد.

کفر (آیات ۳ ـ ۷ ـ ۸ ـ ۳۲ ـ ۳۵ ـ ۵۹ ـ ۶۳ ـ ۷۱)

ظلم (آیات ۲۴ ـ ۳۲ ـ ۴۷ ـ ۵۱ ـ ۶۹)

قیامت (آیات ۱۵ ـ ۲۶ ـ ۳۱ ـ ۴۷ ـ ۶۰ ـ ۶۷) بیش از بقیه سوره‌ها.

ذکر (آیات ۲۲ ـ ۲۳ ـ ۲۷ ـ ۴۵ ـ ۲۱) ۶ بار.

نزول (آیات ۲ ـ ۶ ـ ۲۱ ـ ۲۳ ـ ۴۱ ـ ۵۵)

خلق (آیات ۴ ـ ۵ ـ ۶ ـ ۳۸ ـ ۶۲) ۸ بار.

عذاب (آیات ۱۳ ـ ۱۹ ـ ۲۴ ـ ۲۵ ـ ۲۶ ـ ۴۰ ـ ۴۷ ـ ۵۵ ـ ۵۸ ـ ۷۱) ۱۲ بار پس از بقره (۱۸ بار) آل عمران (۱۵ بار) و هود (۱۳ بار).

تقوی (آیات ۱۰ ـ ۱۶ ـ ۲۰ ـ ۲۴ ـ ۲۸ ـ ۳۳ ـ ۵۷ ـ ۶۱ ـ ۷۳) ۹ بار.

در میان کلمات فوق برخی مانند «قیامت» در این سوره بیش از سایر سوره‌های قرآن به کار رفته است و برخی مانند تقوی، خلق و عذاب به‌طور نسبی (با توجه به حجم سوره) در مقایسه با سوره‌های دیگر قابل توجه هستند. فرضاً کلمه عذاب گرچه در این سوره کمتر از سوره‌های بقره و آل عمران و هود به کار رفته است، ولی با توجه به حجم بسیار کمتر این سوره نسبت به سوره‌های مورد نظر، به‌اهمیت نسبی این موضوع پی می‌بریم. مسئله عذاب در این سوره در کنار کلماتی همچون جهنم، نار، خزی و غیره در ارتباط با مسئله قیامت و آخرت قرار گرفته سرنوشت مشرکینی را که وحدانیت خدا و نبوت و معاد را منکر می‌شوند نشان می‌دهد. البته به‌موازات آن از بهشت متقین نیز بتفصیل یاد می‌کند و سرنوشت نیکان را نیز تصویر می‌نماید. جالب اینکه نام سوره «زمر» از دو آیه‌ای اخذ شده است که به سرنوشت نهائی این دو گروه در آخرت مربوط می‌شود:

آیه (۷۱) وسیق الذین کفروا الی جهنم زمراً... حقت کلمة العذاب علی الکافرین.

آیه (۷۳) وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنه زمراً... سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین.

دو گروه متقین و کافرین که در دو سر طیف قرار دارند، در این سوره به کرات معرفی شده‌اند. بنابراین واژه‌های کفر و تقوی که هر کدام درست ۹ بار در سوره زمر به کار رفته‌اند از کلمات کلیدی آن محسوب می‌شوند که باید موقعیت و موضع آنها را در سوره و نیز در ارتباط با تک تک موارد کاربرد آنها بررسی کرد. اتفاقاً بیشترین مواردی که کلمه تقوی در

سوره زمر به کار رفته است، در مفهومی متضاد کفر قرار دارد. معنای تقوی در این موار عمدتاً اعراض از کفر و تکذیب و تکبر و انکار کتاب و نبوت بوده و در مفهوم ایمان و تصدیق به کار رفته است. درست است که تقوی فقط یکی از ارکان چهارگانه «ایمان، احسان، تقوی و تسلیم» می باشد، اما گویا صفت تقوی شرط لازم یا زمینه اصلی بقیه می باشد. می دانیم وراثت بهشت تنها به «متقین» وعده داده شده است، یعنی ایمان و احسان مقدمه و موجب تقویت تقوی می گردد.

وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمراً.

اگر ویژگی انسان نمونه را درارتباط با مردم «احسان» (محسنین) شمرده، در جهت مقابل ویژگی کافران را در این ارتباط «ظلم» نامیده است و به همین دلیل واژه «ظلم» نیز از کلمات مهم سوره می باشد.

و اما در ارتباط با کلمه «خلق» که کاربرد نسبتاًبالائی در این سوره دارد، از آنجائی که محور اصلی سوره بحث توحیدی با مشرکینی است که در عین اعتقاد به «الله» و خالق دانستن او منکر «ربوبیت» و دخالت دائمی پروردگار در زندگی انسان و جهان آفرینش می شدند، پیوسته بر استمرار خلق که دلالت بر تدبیر عالم هستی و ربوبیت می کند، اشاره می نماید. ذیلاً آیات مربوط به این کلمه را نقل می نمائیم:

آیه (۴) لواراداللہ ان یتخذ ولداً لاصطفی مما یخلق مایشاء سبحانه هوالله الواحد القهار.

آیه (۵) خلق السموات والارض...

آیه (۶) خلقکم من نفس واحده ثم... یخلقکم فی بطون امهاتکم خلقامن بعد خلق...

آیه (۳۸) ولئن سالتهم من خلق السموات والارض لیقولن الله...

آیه (۶۲) الله خالق کل شی و هو علی کل شی قدیر.

سال نزول

برحسب محاسبات کتاب سیر تحول قرآن، آیات این سوره در ۵ گروه در سه مقطع زمانی مختلف نازل شده‌اند که عبارتند از:

۱ـ آیات ۱ تا ۲۹	در سال اول هجرت (در مدینه)	(مقطع ب).
۲- آیات ۳۰ تا ۳۸	در سال هشتم بعثت (در مکه)	(مقطع الف).
۳ـ آیات ۳۹ تا ۵۳	در سال اول هجرت	(مقطع ب).
۴ـ آیات ۵۴ تا ۶۶	در سال هشتم بعثت	(مقطع الف).
۵ـ آیات ۶۷ تا ۷۵	در سال چهارم هجرت	(مقطع ج).

تقسیمات سوره

با توجه به سال نزول و تغییر سیاق، موضوعات، سوره زمر را می‌توان، برای تسهیل در فهم بیشتر، به ۵ گروه مطابق تقسیمات سال نزول مجزا نمود. در برخی از این تقسیمات (بخصوص ۳ ردیف آخر) تغییر سیاق به‌وضوح به‌چشم می‌خورد.

اسماء الحسنی

در این سوره ۴۹ بار نام جلاله الله به‌کار رفته است که رقم نسبتاً بالائی است، همچنین ۱۷ بار نام رب به‌صورت مضاف‌الیه یا در ترکیب با ضمائر تکرار شده است. به‌غیر از این دو مورد، نام‌های نیکوی زیر نیز در این سوره آمده است.

آیه (۱) عزیز حکیم — آیه (۳۷) الله بعزیز ذی انتقام
آیه (۴) هوالواحد القهار — آیه (۴۶) فاطر
آیه (۵) هوالعزیزالغفار — آیه (۴۷) عالم‌الغیب والشهاده.
آیه (۷) انه علیم بذات‌الصدور — (۵۳) هوالغفورالرحیم.
آیه (۶۲) الله خالق کلشی و هو علی کل شی وکیل.

مجموعه «حوامیم» (سوره‌های ۴۰ تا ۴۷)

هفت سوره در قرآن کریم با حروف مقطعه «حم» افتتاح می‌شوند[1]. این سوره‌ها که پشت سرهم قرار گرفته و مجموعه منسجم و مرتبطی را تشکیل می‌دهند عبارتند از: مؤمن (۴۰)، فصّلت (۴۱)، شوری (۴۲)، زخرف (۴۳)، دخان (۴۴)، جاثیه (۴۵) و احقاف (۴۶).

حروف مقطعه ابتدای سوره‌ها همانطور که قبلاً در شرح سوره‌های گذشته توضیح داده شد، و در مواردی نیز مورد آزمایش و تجربه قرار گرفت ، به گفته مرحوم علامه طباطبائی (ره): «با یکدیگر ارتباط دارند و اشتراک این حروف میان چند سوره دلالت بر اشتراک مضامین آنها می‌نماید. این سخن که شواهد بسیاری ازطریق تحقیق و بررسی آن را تأیید می‌کند می‌توانند راهنمای مفید و مؤثری برای کشف حروف مقطعه این سوره و سایر سوره‌های قرآن قرار گیرد. به‌خصوص اگر توجه داشته باشیم تک‌تک حروف تشکیل دهنده این کلمات مقطعه معنای خاصی دارد».[2]

چنین به‌نظر می‌رسد که سوره‌های متعددی که با حروف مقطعه مشابه آغاز می‌شوند، علاوه بر هماهنگی کلی و ارتباط عمومی مفاهیم و مقاصد آنها، ویژگی مستقل نیز داشته هرکدام از زاویه بخصوصی بر مسئله واحد می‌تابند و آنرا تبیین می‌نمایند. برخی از حروف مقطعه مانند: «ن» (در سوره قلم) یا «ک»[3] تنها در یک سوره به‌کار رفته‌اند، برخی نیز مانند ق، ص، ع، هـ، ی در دو سوره به‌کار رفته‌اند و برخی دیگر مانند «م» در ۱۶ سوره[1]. ترکیب این حروف چنین حالتی دارند، کلمات طه، طس، یس، کهیعص، المص، المر، عسق تنها در افتتاح یک سوره آمده‌اند، امّا برخی مانند «طسم» در دو سوره و برخی نیز مانند «الر» یا «الم» در آغاز پنج یا شش سوره به‌کار رفته‌اند. امّا کلمه «حم» بیش از بقیه کلمات مقطعه، افتتاح کننده هفت سوره می‌باشد. بنابراین راحت‌تر می‌توان وجوه مشترک این سوره‌ها را پیدا کرد.

در اولین نگاه ملاحظه می‌نمائیم که در غالب ۲۹ سوره‌ای که دارای حروف مقطعه هستند بلافاصله پس از این حروف در همان آغاز سوره، نام «کتاب» یا «قرآن» و یا وحی و

---

۱ . استثناءاً سوره شوری (۴۲) علاوه بر «حم» حروف مقطعه دیگری مرکب از سه حرف «عسق» دارد.

۲ . تفسیرالمیزان جلد ۳۵ فارسی (صفحه ۷) مربوط به‌سوره شوری

۳ . حرف اوّل حروف مقطعه (کهیعص) سوره مریم

ق (در سوره ق و حرف سوم «عسق» سوره شوری)، ص (سوره ص و حرف سوم المص سوره اعراف)، ع (مریم کهیعص و شوری حم عسق)، هـ (طه ـ کهیعص)، ی (مریم کهیعص و یس)، م (سوره‌های دارای حروف مقطعه الم، طسم، المر، حم و المص)

قلم برده شده است[1] و در متن سه سوره (مریم، عنکبوت و روم) که استثناءً دارای چنین حروفی در آغاز سوره نیستند[3و4]، مرتباً مسئله کتاب و قرآن به عنوان محور اصلی سوره مطرح گشته است. به این ترتیب معلوم می گردد که محتوای سوره هائی که دارای حروف مقطعه هستند پیرامون «کتاب» می باشد. امّا همانطور که ذکر گردید، هر سوره از زاویه بخصوصی بر مسئله ای واحد می نگرد. مثلاً سوره هائی که با کلمه «الر» آغاز می شوند عمدتاً روی «آیه» (نشانه) بودن کتاب و مبین بودن آن ازنظر خارج ساختن انسان از تاریکی ها به سوی نور اشاره داشته، اغلب با جمله «تلک آیات الکتاب» آغاز می شوند[4]، درحالیکه سوره هائی که با کلمه «الم» (و طس) آغاز می شوند تأکید اصلی را روی مسئله «هدایت» (در ابعاد ایمان، احسان و تقوی) گذاشته بر «لاریب‌فیه» بودن این کتاب برای چنین نقشی تصریح می نمایند[5]. امّا سوره های دارای حروف مقطعه «حم» دارای ویژگی دیگری بوده از زاویه متفاوتی بر مسئله کتاب نگاه می کنند. این تفاوت در عنایت خاص بر مسئله «تنزیل»، یعنی کیفیت نزول تدریجی قرآن و موضوع «تفصیل»، «تفریق»، حکیم بودن، عربی بودن و چگونگی نزول آن در شب قدر می باشد.

درست همانطور که سوره های دارای «الر» بطور متمرکز روی مسئله «نزول» (القاء دفعی و ناگهانی) کتاب روشنگری نموده رابطه «وحی» را با شخص «رسول» اکرم تبیین می نماید،

---

۱ . در آغاز ۲۰ سوره نام کتاب و ۴ سوره نام «قرآن» آمده است. جالب اینکه در سوره های فاقد حروف مقطعه تنها در آغاز سه سوره (کهف، زمر، طور) نام کتاب و در آغاز یک سوره (رحمن) نام قرآن برده شده است.

۲ . همانطور که از ۲۹ سوره دارای حروف مقطعه تنها در آغاز سه سوره اشاره ای به کتاب و قرآن و وحی نشده است در میان ۸۵ سوره فاقد حروف مقطعه تنها در آغاز سه سوره (کهف و زمر و طور) نام کتاب و یک سوره (رحمن) نام قرآن برده شده است. درضمن در ابتدای سوره های نحل، فرقان و علق نیز اشاره ای به فرقان و نزول سوره و روح شده است. برای شناخت کتاب و قرآن علاوه بر سوره های دارای حروف مقطعه، به این سوره ها نیز باید مراجعه کرد.

۳ . این مسئله دلیل ظریفی دارد که کنجکاوان را دعوت به تدبر و تحقیق می نماید.

٤ . از ۶ سوره (یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم و حجر) که با حروف مقطعه «الر» آغاز می شوند، در ۴ سوره به دنبال آن جمله «تلک آیات الکتاب»، و یک سوره جمله «کتاب احکمت آیاته» آمده است که تأکیدی روی کلمه «آیه» می باشد، استثناءً در سوره حجر به جای این کلمه مفهوم آنرا که هدایت انسان از تاریکی ها به سوی نور است به کار برده است.

۵ . بقره (الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین)، آل عمران (الم ... نزّل علیک الکتاب ... هدی للناس)، اعراف (المص ... و ذکری للمومنین)، لقمان (الم تلک آیات الکتاب الحکیم هدی و رحمة للمحسنین)، سجده (الم تنزیل الکتاب لاریب فیه ... لعلهم یهتدون)
نمل (طس ـ تلک آیات القرآن و کتاب مبین هدی و بشری للمؤمنین)، همچنین دو سوره عنکبوت و روم نیز گرچه مستقیماً با کلمه «هدایت» شروع نشده اند ولی بر این محور می گردند.

سوره‌های دارای کلمات «حم» بطور مشخص روی مسئله «تنزیل»(نزول تدریجی در ۲۳ سال) کتاب عنایت داشته نتیجه «وحی»، «امر»، «حدیث» و «تلاوت» تدریجی قرآن را برای «مردم» بیان می نماید.

نگاهی سطحی به‌آیات ابتدای سوره‌های موردنظر، آشکار می سازند که در بیشتر آنها روی موضوع «تنزیل کتاب» (نزول تدریجی) و همچنین روی موضوعات: وحی مستمر (یوحی الیک)، تفصیل نزول اولیه (کتاب فصلت آیاته) و تفریق دائمی آن در شبهای قدر آینده (فیها یفرق کل امر حکیم) تصریح شده‌است:

سوره مؤمن (۴۰) ـ حم ـ تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم.

« فصلّت (۴۱) ـ حم ـ تنزیل الکتاب من الرحمن الرحیم. کتاب فصّلت آیاته قرآنا عربیاً لقوم یعلمون.

« شوری (۴۲) ـ حم عسق، کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم.

« زخرف (۴۳) ـ حم ـ والکتاب المبین ـ انا جعلناه قرآنا عربیاً لعلکم تعقلون، و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم.

« دخان (۴۴) ـ حم ـ والکتاب المبین ـ انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین ـ فیها یفرق کل امر حکیم، امراً من عندنا انا کنّا مرسلین.

« جاثیه (۴۵) ـ حم ـ تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم

« احقاف (۴۶) ـ حم ـ تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم

این ویژگی موقعی آشکارتر می گردد که توجه داشته باشیم سوره‌های دارای حروف مقطعه «الر» با عنایت به مسئله «نزول» کتاب (نه تنزیل) همواره از پدیده مذکور با فعل ماضی یاد کرده‌اند (انا انزلناه ... والذی انزل الیک ... کتاب انزلناه ... اوحینا الی رجل ... کتاب احکمت آیاته ...) درحالیکه سوره‌های دارای حروف مقطعه «حم» با افعال مضارع «یوحی» و یُفرق، برفرودآمدن تدریجی این کتاب در مرحله «تنزیل» تکیه دارند.

ازطرف دیگر مشاهده می نمائیم سوره‌های موردنظر «تنزیل کتاب» را ناشی از اسماء مزدوج: عزیزالعلیم، رحمن الرحیم و عزیزالحکیم معرفی کرده‌اند[۱]، بنابراین چنین نتیجه می گیریم که باید رابطه‌ای میان اسماء: عزیز، علیم، رحمن، رحیم و حکیم با مسئله «تنزیل کتاب» و محتویات و مقاصد سوره‌های مذکور وجود داشته باشد. با بررسی دقیق‌تری متوجه می شویم که از میان پنج نام نیکوی موردنظر دوتای آنها که اتفاقاً مشتمل بر دو حرف

---

۱. دخان (حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم)، فصلت (حم تنزیل الکتاب من الرحمن الرحیم)، جاثیه و احقاف (تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم).

«ح» و «م» (حم) نیز می باشند، در متن سوره غالبیت داشته، محور اصلی آنرا تشکیل می دهند و اسماء دیگر درطول آن قرار می گیرند. این دو نام که «رحیم» و «حکیم» می باشد بیانگر «رحمت» و «حکمت» پروردگار می باشد که «کتاب» را برای هدایت انسانها به تدریج (باتوجه به شأن نزول) تنزیل داده‌است. بنابر این تفصیل آنچه بر پیامبر «نازل» شده و تفریق آن به صورت آیه آیه برای هدایت انسانها حکایت از «رحمت» ویژه (رحیم) و «حکمت» بالغه ای می نماید که سزاوار پروردگار است. چنین تدبیری اولاً دلالت بر توانائی و عزت او می نماید، ثانیاً علم و آگاهی او را بر نیازهای تکوینی و تشریعی بندگان نشان می دهد. پس تنزیل کتاب علاوه برآنکه به «رحمن و رحیم» و «حکیم» نسبت داده می شود، به «عزیز و علیم» نیز ارتباط پیدا می کند و چنین است که در اولین سوره از سوره‌های هفتگانه مورد نظر بر این ویژگی عنایت شده‌است: مؤمن (حم ـ تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم).

مشتقات پنج نام نیکوی فوق در کلیه سوره‌های هفتگانه تکرار شده‌است، امّا شکل زیر نشان می دهد که چگونه این پنج اسم و اسماء نیکوی دیگری که در ترکیب دو به‌دو در ۱۸ حالت در سوره تکرار شده‌اند، تماماً از دو نام رحیم و حکیم نتیجه و ناشی شده و اهمیت کلیدی این دو نام را (حداقل درمورد موضوعات مربوط به سوره‌های دارای «حم» و در ارتباط با تنزیل کتاب) نشان می دهند، بطوریکه می توان گفت **سوره‌های موردنظر تماماً نمایش جلوه‌های رحمت و حکمت الهی در هدایت انسانها است.**

تعداد ۱۸ نام نیکوی مشخص شده در تصویر را[۱] که در ۱۸ ترکیب مزدوج از یکدیگر منشعب شده‌اند[۲] اگر با نام جلاله «الله» که همه این اسماء نشانه‌ای از او بوده و تعریفی از او به شمار می روند جمع کنیم[۳] به‌رقم ۱۹ می‌رسیم که مقسوم علیه مشترک تعداد حروفی از کلمات مقطعه می باشد که در سوره‌های دارای این حروف به کار رفته‌اند[٤]

---

۱. نام های: رحیم، حکیم، عزیز، علی، حمید، علیم، غفور، رحمن، عظیم، کبیر، ولی، قدیر، سمیع، بصیر، خبیر، قوی، غفار، شکور (۲ نام رحمن و رحیم از ریشه رحمت، و دو نام غفور و غفار از ریشه مغفرت می‌باشند که به کاربردن دو حالت این اسماء دلالت بر تأکید سوره‌ها روی رحمت و مغفرت به‌صورت عام و خاص می‌نماید)

۲. عزیزالحکیم ـ عزیزالرحیم ـ علی حکیم ـ حکیم حمید ـ علیم حکیم ـ عزیزالعلیم ـ قوی‌عزیز ـ عزیزالغفار ـ غفورالرحیم ـ رحمن الرحیم ـ علی العظیم ـ علی کبیر، ولی الحمید ـ علیم القدیر ـ سمیع العلیم ـ سمیع البصیر، خبیر بصیر، غفورشکور.

۳. اتفاقاً نام «عزیز» که رابط و به‌اصطلاح «واسطه‌العقد» دو شاخه رحمت و حکمت می باشد با نام جلاله «الله» ترکیب شده‌است (تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم ـ یا علیم)

٤. در این مورد می توانید به‌جداول کامپیوتری تهیه‌شده توسط پروفسور مصری «رشاد خلیفه» استاد دانشگاه آریزونا که سالها قبل به‌فارسی ترجمه شده‌است مراجعه نمائید.

کبیر
عظیم
علی کبیر
علی العظیم
ولی
علی
ولی الحمید
علی حکیم
قدیر
حمید
علیم قدیر
حکیم حمید
خبیر
خبیر بصیر
بصیر
سمیع البصیر
سمیع
سمیع العلیم
علیم
علیم حکیم
حکیم
عزیز العلیم
عزیز الحکیم
قوی
قوی عزیز
عزیز
الله
حم
شاخه حکمت
شاخه رحمت
واحد القهار
عزیز الغفار
عزیز الرحیم
غفار
غفور
رحیم
غفور الرحیم
غفور شکور
رحمن الرحیم
شکور
رحمن

اینک برای اینکه ببینیم چگونه سوره‌های هفتگانهِ دارای حروف مقطعه «حم»، تنزیل کتاب را ناشی از نام‌های نیکوی رحمت و حکمت معرفی کرده‌اند نگاهی به کاربرد مشتقات «رحمت» و «حکمت» در آنها می‌نمائیم تا مطلب آشکار گردد.

الف تنزیل کتاب ناشی از «رحمت»

۱ـ سوره مؤمن (۴۰) آیه (۷) ـ الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون للذین آمنوا ربّنا وسعت کل شی رحمة و علماً فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم.
آیه (۹) ـ وقهم السیئات و من تقِ السیئات یومئذ فقد رحمته و ذلک هوالفوز العظیم.

سوره مؤمن که مقدم بر سایر سوره‌های این گروه قرار گرفته‌است بطور زیربنائی و اصولی دست‌اندرکاری و نقش تسبیحی فرشتگان را برای استغفار مؤمنین، یعنی پاکسازی و

ایجاد زمینه های رشد و کمال و تقرب آنها نشان می دهد، به این ترتیب در این سوره واسطه نزول رحمت و عامل رساندن آنرا در دنیا و آخرت معرفی می نماید.

۲ـ سوره فصلت (۴۱) حم ـ تنزیل من الرحمن الرحیم

(آیات ۳۰ تا ۳۲) ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملئکة الا تخافوا و لا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون. نحن اولیاءکم فی الحیوه الدنیا و الاخره و لکم فیهاما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون نزلاً من غفور رحیم.

در این سوره نیز همچون سوره قبل از نقش حمایت کننده و امداد فرشتگان برای موحدین و نزول مستمر آنها بر استقامت کنندگان در راه توحید حکایت می کند و ولایت آنها را نسبت به موحدین در دنیا و آخرت نشان می دهد. همه اینها مقدمه ای است تا مؤمنین بدانند در دنیا تنها نیستند و فرشتگان الهی همواره همراه آنها هستند. اولین آیه این سوره نیز به وضوح نشان می دهد که تنزیل کتاب از جانب «رحمن الرحیم» نشانه و مصداقی از همین امدادها می باشد که از رحمت عام (رحمن) و خاص (رحیم) پروردگار نشئت گرفته است.

۳ـ سوره شوری (۴۲) آیه (۵) تکاد السموات یتفطّرن من فوقهم والملئکة یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون لمن فی الارض الا ان الله هو الغفور الرحیم.

آیه (۸) ولو شاءالله لجعلهم امة واحده و لکن یدخل من یشاء فی رحمته والظالمون مالهم من ولی ولا یضر

آیه (۲۸) هوالذی ینزّل الغیث و ینشر رحمته و هو الولی الحمید
آیه (۴۸) ... و انا اذا اذقنا الانسان منا رحمة فرح بها و ...

اگر در سوره های قبل، از استغفار و امداد فرشتگان برای مؤمنین و موحدین یاد می کرد، در این سوره بطور گسترده تری نقش ملائک را در استغفار برای تمامی اهالی زمین یاد می کند و چنین مکانیسمی را ناشی از نامهای نیکوی «غفورالرحیم» معرفی می نماید. به این ترتیب معلوم می شود که اصلاً نیروهای تدبیر کننده عالم تماماً زمینه ساز پاک شدن و رشد و تعالی انسان هستند و علاوه بر نزول «باران رحمت» که نیاز جسمی و حیات مادی انسان را تأمین می نماید و طبیعت آلوده را پاک می کند، نیاز روحی و حیات معنوی او را نیز ازطریق نزول وحی و کتاب و ارسال رسل برآورده می سازد و به این طریق آنرا که منطبق با مشیت او شده باشد در رحمت ویژه اش داخل می کند (یدخل من یشاء فی رحمته)

۴ـ سوره زخرف (۴۳) آیه (۳۲) قالوا لولا نزّل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم
اهم یقسمون رحمت ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوه
الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضکم بعضاً
سخریاً و رحمت ربک خیر مما یجمعون

آیه (۱۷) و اذا بشر احدهم بما ضرب للرحمن مثلاً...
« (۱۹) وجعلوا الملئکة الذین هم عباد الرحمن ...
« (۲۰) و قالوا لوشاء الرحمن ما عبدناهم...
« (۳۳) ولولا ان ... لجعلنا لمن یکفر بالرحمن ...
« (۳۶) و من یعش عن ذکرالرحمن ...
« (۴۵) ... اجعلنا من دون الرحمن الهة...
« (۸۱) قل ان کان للرحمن ولداً ...

ردیف اول آیات فوق به‌خوبی نشان می‌دهد که قرآن رحمتی ازجانب پروردگار است. کافران ایراد می گیرند که چرا این قرآن بر شخصیت مهمی از دو شهر (مکه و مدینه) نازل نشده‌است؟ و پاسخ پروردگار این‌است که مگر آنها «رحمت» پروردگار را تقسیم می کنند؟ بلکه ما معیشت (مادی و معنوی) آنها را در زندگی دنیا تقسیم می‌نمائیم...

در آیات بعدی که هفت بار نام «رحمن» تکرار شده‌است، رحمت عام و جهان شمول پروردگار را که سایه لطفش همواره بر سر آدمی است مورد تأکید قرار می‌دهد:

۵ـ سوره دخان (۴۴) آیات ۱ تا ۶ ـ حم و الکتاب المبین ـ انا انزلناه فی لیلة مبارکة انّا
کنّا منذرین. فیها یفرق کل امر حکیم ـ امراً من عندنا انّا کنا
مرسلین ـ رحمة من ربک انه هو السمیع العلیم
آیه (۴۲) یوم لایغنی مولی عن مولی ... الا من رحم الله انه
هوالعزیز الرحیم.

به‌جز سوره قدر که از نزول قرآن یاد می کند، سوره دخان تنها سوره‌ای است که از ابتدا به‌این مهم پرداخته است. در آیات ابتدائی این سوره به‌وضوح نشان داده‌شده‌است که نزول قرآن در شب مبارک قدر و جداجدا شدن آیات امر یکپارچه اولیه «رحمتی» ازجانب پروردگاری بوده است که شنوای دعاها و درخواست‌های بندگان و عالِم به‌مصلحت و رشد آنها است (هوالسمیع العلیم) ـ آیه ۴۲ رحمت ویژه پروردگار را در آخرت نشان می‌دهد:

۶ـ سوره جاثیه آیه (۲۰) هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون

« (۳۰) فاما الذین آمنوا و عملواالصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته ذلک هوالفوزالمبین.

در آیه اول صریحاً نشان می‌دهد که قرآن بصیرتهائی برای مردم و هدایت و «رحمتی» است برای کسانی که به یقین‌آوری بپردازند و در آیه دوم (همچون سوره قبل) از رحمت اخروی که همان رضایت و بهشت الهی است یاد می‌کند:

۷ـ سوره احقاف آیه (۸) ام یقولون افتریه ... و هوالغفور الرحیم.

« (۱۲) و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة و هذا کتاب ...

آیه اول از مغفرت و رحمت الهی در برابر گناه بندگان یاد می‌کند و آیه بعدی نشان می‌دهد که نه تنها قرآن بلکه همه کتب دینی، ازجمله توراتِ حضرت موسی نیز رهبری کننده و «رحمتی» از جانب خدا بود.

ب ـ تنزیل کتاب از سرچشمه حکمت

در آیات مختلفِ سوره‌های هفتگانه، به کرّات بر تنزیل کتاب از منشأ حکمتِ پروردگار تصریح شده و نام نیکوی «حکیم» مورد تأکید قرار گرفته‌است. ذیلاً به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

فصلت آیه (۴۲) لایأتیه الباطل من بین یدیه و من خلفه تنزیل من حکیم حمید

شوری « (۳) کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم.

« (۵۱) ما کان لبشر ان یکلمه الله ... فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم.

جاثیه « (۲) تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم.

احقاف « « « « « « « «

خداوند چون علی و حکیم است (انه علیم حکیم)، کتابی هم که برای هدایت بندگان می‌فرستد در اصل و نزد او دارای چنان مقام و مرتبه‌ای است ولی برای فهم و درک بندگان، در سطح اندیشه آنان پائین آورده از مرحله «محکم و یکپارچه» (کتاب احکمت آیاته) به صورت تفصیلی (ثم فصلت من لدن حکیم علیم) نازل می‌نماید. آیات ذیل این معنا را نشان می‌دهد:

زخرف ـ حم والکتاب المبین ـ انا جعلناه قراناً عربیاً لعلکم تعقلون ـ و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم.

دخان ـ حم والکتاب المبین ـ انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنّا منذرین ـ فیها یفرق کل امر حکیم.

این کتاب چون از منشأ «حکمت» نازل شده پس سرشار از مواعظ و مبانی حکیمانه است و مؤمنین باید در اختلافات به «حکم» آن گردن نهند. نه تنها قرآن، که تمامی کتب الهی برای این نازل شده‌اند تا بندگان در مناسبات اجتماعی فیمابین براساس چنان سند «محکمی» رفتار نمایند و اختلافات خویش را با موازین حکیمانه و عادلانه آن حل و فصل نمایند.

در سوره‌های هفتگانه موردنظر مرتباً بر این منظور تصریح می گردد که ذیلاً به‌آن اشاره می‌شود.

شوری آیه (۱۰) و ما اختلفتم فیه من شی فحکمه الی الله.

زخرف (۶۳) و لمّا جاء عیسی بالبینات قد جئتکم بالحکمة ولا بین لکم بعض الذی یختلفون فیه.

جاثیه آیه (۱۶) و لقد اتینا بنی‌اسرائیل الکتاب والحکم والنبوة ... و اتیناهم بینات من الامر فاختلفوا

اشارات دیگری در سوره‌های موردنظر شده است که نه تنها خداوند حکیم برای تبیین حق و باطل در اختلافات، کتاب مبینی نازل کرده‌است تا ظالم و مظلوم و حاکم و محکوم را معرفی نماید، بلکه در آخرت نیز «حکم» سرنوشت ساز که تکیف نهائی بندگان را معلوم می کند به‌ید قدرت حکیمانه او است.

مؤمن (آیه ۱۲) ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر.

« (« ۴۸) قال الذین استکبروا انا کل فیها ان الله قد حکم بین العباد.

« (« ۸) ربنا و ادخلهم جنات عدن التی و عدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیزالحکیم.

این حکم حکیمانه و عادلانه پروردگار در دنیا و آخرت است که موازین و معیارهای آنرا در کتاب خود تبیین کرده‌است تا بندگان سعادت دنیا و آخرت خویش را براساس آن بجویند. امّا «حکم» سست و بی‌منطق بدکاران چنین است که تفاوت و تمایزی میان زندگی و مرگ آنها و نیکوکاران وجود ندارد. درحالیکه خداوند آسمانها و زمین را به‌«حق»(نه باطل) آفریده و آفرینش او جدی و هدفدار است و هرکس بدون آنکه ذره‌ای از حقش پایمال شود به‌نتیجه مکتسبات خویش (اعم از بد و خوب) خواهد رسید:

آیات ۲۰ تا ۲۲ سوره جاثیه این حقیقت را به‌روشنی بیان می‌نماید:

هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون.

ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون و خلق الله السموات والارض بالحق و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم لایظلمون.



کلمات مشترک و مرتبط با دو محور حکمت و رحمت در ۷ سوره

آیاتی که مورد اشاره قرار گرفت تماماً در ارتباط با دو زمینه حکمت و رحمت بود که علت «تنزیل کتاب» را از جانب خداوند حکیم و رحیم توضیح می‌داد. این دو کلمه همانطور که دیده می‌شود شامل دوحرف «ح و م» می‌باشند و بقیه اسماء به‌نحوی از آن منشعب گشته‌اند. درمیان هفت سوره‌ای که با «حم» افتتاح می‌شوند به‌جز این دو کلمه، کلمه دیگری را نمی‌توان یافت که شامل حروف ح و م بوده و مشتقات آن در همه این سوره‌ها به‌کار رفته باشد. امّا به‌نظر می‌رسد درمورد هریک از دوحرف ح و م بتوان کلماتی یافت که مشترک در این سوره‌ها باشد. برای بررسی این امر جدولی باید تهیه کنیم که کاربرد کلماتی را که شامل حرف ح یا م هستند در این سوره‌ها نشان دهد. جدول صفحه بعد نشان می‌دهد که حداقل مشتقات دو کلمه که مشتمل بر حرف «ح» هستند، و شش کلمه دیگر که مشتمل بر حرف «م» هستند، در تمامی سوره‌های هفتگانه به‌کار رفته‌اند. ابتدا نگاهی به‌این کلمات در جدول می‌افکنیم آنگاه توضیح مختصری در ارتباط آنها با دو شاخه رحمت و حکمت می‌دهیم.

مجموع کلماتی که در سوره‌های هفتگانه مشتمل بر حرف «ح» می‌باشند

سوره مؤمن: (۶۴ مرتبه) رحمن ـ رحیم ـ حم ـ نوح ـ احزاب ـ لیدحضوا ـ حق ـ حقت ـ اصحاب ـ یحملون ـ حوله ـ یسبحون ـ بحمد ـ رحمة ـ جحیم ـ صلح ـ حکیم ـ رحمته ـ احییتنا ـ وحده ـ حکم ـ روح ـ واحد ـ حساب ـ حناجر ـ حمیم ـ حق ـ ساحر ـ حق ـ استحیوا ـ حساب ـ احزاب ـ نوح ـ حتی ـ صرحاً ـ حیوة ـ صالحاً ـ حساب ـ اصحاب ـ حاق ـ یتحاجون ـ حکم ـ حیوه ـ حق ـ سبح ـ حمد ـ صالحات ـ یجحدون ـ فاحسن ـ حی ـ الحمد ـ یحیی ـ یسحبون ـ حمیم ـ تفرحون ـ حق ـ تمرحون ـ حق ـ حق ـ حاجة ـ تحملون ـ فرحوا ـ حاق ـ وحده (حق ۸ بار ـ وحده ۲ بار ـ حساب ۳ بار ـ نوح ۲ بار ـ احزاب ۲ بار).

سوره فصلت: (۴۷ مرتبه)
رحمن ـ رحیم ـ حم ـ رحمن ـ رحیم ـ حجاب ـ یوحی ـ واحد ـ اوحی ـ مصابیح ـ حفظاً ـ حق ـ یجحدون ـ ریحاً ـ نحسات ـ حیوة ـ فاستحبوا ـ یحشر ـ حتی ـ فاصبحتم ـ حق ـ یجحدون ـ تحت ـ تحزنوا ـ نحن ـ حیوه ـ رحیم ـ احسن ـ صالحاً ـ حسنه ـ احسن ـ حمیم ـ حظ ـ یسبحون ـ احیاها ـ لمحی ـ یلحدون ـ حکیم ـ حمید ـ صالحاً ـ تحمل ـ محیص ـ رحمة ـ للحسنی ـ حتی ـ حق ـ محیط.

سوره شوری: (۵۳ مرتبه)
رحمن ـ رحیم ـ حم ـ یوحی ـ حکیم ـ یسبحون ـ بحمد ـ رحیم ـ حفیظ ـ اوحینا ـ حولها ـ واحده ـ رحمته ـ یحیی ـ فحکمه ـ نوحاً ـ اوحینا ـ حجة ـ یحاجون ـ حجتهم ـ داحضه ـ حق ـ حق ـ حرث ـ حرثه ـ حرث ـ صالحات ـ حسنه ـ حسناً ـ یمح ـ یحق ـ الحق ـ صالحات ـ رحمته ـ حمید ـ بحر ـ ریح ـ محیص ـ حیوه ـ فواحش ـ اصلح ـ یحب ـ حق ـ حفیظاً ـ رحمة ـ فرح ـ وحیاً ـ حجاب ـ یوحی ـ حکیم ـ اوحینا ـ روحاً.

زخرف: (۴۴ مرتبه)
رحمن ـ رحیم ـ حم ـ حکیم ـ صفحاً ـ سبحان ـ احدهم ـ رحمن ـ حلیه ـ رحمن ـ رحمن ـ حتی ـ حق ـ حق ـ سحر ـ رحمت ـ نحن ـ حیوة ـ رحمت ـ واحده ـ رحمن ـ حیوة ـ رحمن ـ یحسبون ـ حتی ـ اوحی ـ رحمن ـ یضحکون ـ ساحر ـ تحتی ـ حکمة ـ احزاب ـ تحزنون ـ تحبرون ـ بصحاف ـ حق ـ للحق ـ یحسبون ـ سبحان ـ حتی ـ حکیم ـ حق ـ فاصفح.

دخان: (۱۶ مرتبه)
رحمن ـ رحیم ـ حم ـ حکیم ـ رحمة ـ یحیی ـ بحر ـ نحن ـ حق ـ رحم ـ رحیم ـ حمیم ـ جحیم ـ حمیم ـ بحور ـ حجیم

جاثیه: (۳۱ مرتبه)
رحمن ـ رحیم ـ حم ـ حکیم ـ فاحیا ـ ریاح ـ حق ـ حدیث ـ بحر ـ صالحاً ـ حکم ـ رحمة ـ حسب ـ اجترحوا ـ صالحات ـ محیاهم ـ یحکمون ـ بالحق ـ حیاتنا ـ نحیا ـ حجتهم ـ یحییکم ـ حق ـ صالحات ـ رحمته ـ حق ـ نحن ـ حاق ـ حیوة ـ حمد ـ حکیم

احقاف: (۳۶ مرتبه)
رحمن ـ رحیم ـ حم ـ حکیم ـ حق ـ حشر ـ للحق ـ سحر ـ رحیم ـ یوحی ـ رحمة ـ محسنین ـ یحزنون ـ اصحاب ـ احساناً ـ حملته ـ حمله ـ حتی ـ صالحاً ـ اصلح ـ احسن ـ اصحاب ـ حق ـ حق ـ حیاتکم ـ حق ـ احقاف ـ ریح ـ فاصبحوا ـ یجحدون ـ حاق ـ حولکم ـ حضروه ـ حق ـ یحیی ـ حق

۶۴+۴۷+۸۳+۴۴+۱۶+۳۱+۳۶=۲۸۰

نام سوره‌ها	کلمات دارای حروف «ح» و «م» در سوره‌های هفتگانه
مؤمن (۴۰) ۱۷ کلمه	حم ـ رحمن ـ رحیم ـ یحملون ـ حمد (۲ بار) ـ رحمة ـ جحیم ـ حکیم ـ رحمته ـ حکم ـ حمیم (۲ بار) ـ حکم ـ الحمد ـ تمرحون ـ تحملون
فصلت (۴۱) ۱۶ کلمه	حم ـ رحمن (۲ بار) ـ رحیم (۳ بار) ـ مصابیح ـ فاسبحتم ـ حمیم ـ لمحی ـ حکیم ـ حمید ـ تحمل ـ محیص ـ رحمة ـ محیط
شوری (۴۲) ۱۵ کلمه	حم ـ رحمن ـ رحیم (۲ بار) ـ حکیم (۲ بار) ـ بحمد ـ رحمته (۲ بار) ـ فحکمه ـ حجتهم ـ یمح ـ حمید ـ محیص ـ رحمة
زخرف (۴۳) ۱۶ کلمه	حم ـ رحمن (۸ بار) ـ رحیم ـ حکیم (۲ بار) ـ احدهم ـ رحمت (۲ بار) ـ حکمت
دخان (۴۴) ۱۱ کلمه	حم ـ رحمن ـ رحیم (۲ بار) ـ حکیم ـ رحمة ـ رحم ـ حمیم (۲ بار) ـ جحیم
جاثیه (۴۵) ۱۳ کلمه	حم ـ رحمن ـ رحیم ـ حکیم (۲ بار) ـ حکم ـ رحمة ـ محیاهم ـ یحکمون ـ حجتهم ـ یحییکم ـ رحمته ـ حمد
احقاف (۴۶) ۱۱ کلمه	حم ـ رحمن ـ رحیم (۲ بار) ـ حکیم ـ رحمة ـ محسنین ـ حمله ـ حملته ـ حیاتکم ـ حولکم

تعداد کلمات با حروف ح و م در ۷ سوره (۱۱×۹)=۹۹=۱۱+۱۳+۱۱+۱۶+۱۵+۱۶+۱۷

تعداد نام‌های رحمن و رحیم در ۷ سوره (۳×۹)=۲۷=(۱۲) رحیم + (۱۵) رحمن

تعداد نام «حکیم»[1] ۹ بار

تعداد نام علیم ۹بار

تعداد نام‌های منفرد در سوره‌ها (به غیر از واحد) ۹ نام (لطیف ـ حفیظ ـ محیط ـ قدیر ـ ولی ـ حی ـ رحمن ـ علیم ـ بصیر)

تعداد ترکیب اسماء به صورت مزدوج[2] ۱۹ حالت

---

۱. البته کلمه حکیم ۱۰ بار در ۷ سوره تکرار شده است ولی مورد دهم (دخان ۴) حکیم صفت کتاب است نه نام خدا (فیها یفرق کل امر حکیم)

۲. آیه ۲۲ سوره مؤمن (انه قوی شدید العقاب) از آنجائی که حالت متفاوتی با بقیه ترکیبهای مزدوج دارد و علاوه بر آن شدید العقاب به نظر نمی‌رسد از اسماء الحسنی باشد آنرا در محاسبه منظور نکردیم. بقیه اسماء بقرار ذیل اند: (عزیز الحکیم ـ عزیز الرحیم ـ علی حکیم ـ حکیم حمید ـ علیم حکیم ـ عزیز العلیم ـ قوی عزیز ـ عزیز الغفار ـ غفور الرحیم ـ رحمن الرحیم ـ علی العظیم ـ علی کبیر ـ ولی الحمید ـ علیم القدیر ـ سمیع العلیم ـ سمیع البصیر ـ خبیر بصیر ـ غفور شکور ـ واحد القهار.

مشترکات / نام سوره	با حروف «ح» و «م»		با حرف «ح»		با حرف «م»						
	رحمت	حکمت	حق	حیوة	موت	علم	ایمان	موسی	یوم	سماء	سمیع
مؤمن (۴۰)	۱ آیه	۳ آیه	۷ آیه	۶ آیه	۲ آیه	۶ آیه	۱۷ آیه	۴ آیه	۱۴ آیه	۴ آیه	۲ آیه
فصلت (۴۱)	۳ »	۱ »	۲ »	۴ »	۱ »	۴ »	۵ »	۱ »	۳ »	۴ »	۵ »
شوری (۴۲)	۳ »	۳ »	۴ »	۲ »	۱ »	۵ »	۹ »	۱ »	۳ »	۷ »	۱ »
زخرف (۴۳)	۹ »	۳ »	۵ »	۲ »	۲ »	۵ »	۲ »	۱ »	۳ »	۵ »	۲ »
دخان (۴۴)	۲ »	۱ »	۱ »	۱ »	۴ »	۳ »	۵ »	۱ »	۴ »	۴ »	۱ »
جاثیه (۴۵)	۱ »	۴ »	۴ »	۵ »	۴ »	۶ »	۵ »	۱ »	۶ »	۷ »	۳ »
احقاف (۴۶)	۲ »	۱ »	۶ »	۲ »	۱ »	۳ »	۳ »	۲ »	۶ »	۳ »	۴ »

(درضمن صفاتی نیز در این سوره‌ها آمده‌است که در مجموع اسماءالحسنی به‌حساب آورده نشده‌است مثل: غافرالذنب ـ قابل التوب ـ شدید العقاب ـ ذی‌الطول ـ سریع الحساب)

درمورد مشتقات کلمات رحمت و حکمت و دو نام رحیم و حکیم که حروف «ح» و «م» مشترکاً در هر دو به‌کار رفته‌اند مطالبی عرضه داشتیم. اینک لازم است توضیحات مختصری نیز درباره کلماتی که یکی از دو حرف مذکور در آنها به‌کار رفته و مشتقات آن در سوره‌های هفتگانه تکرار شده‌است اضافه نمائیم. لازم به‌یادآوری است که کلمات زیادی با حروف ح و م وجود دارند که در بیشتر این سوره‌ها به‌کار رفته‌اند (مثل حمید، صالحات، امر، قوم، امت و...) امّا ما تنها کلماتی را در جدول آورده‌ایم که مشترک در تمامی سوره‌های موردنظرباشد.

۱ـ حق ـ مسئله حق در سوره‌های فوق‌الذکر در رابطه با موضوعات متعددی آمده‌است. بیش از همه (۱۰ بار) به‌کتابی که ازجانب خدا آمده اطلاق شده‌است[1] و حق بودن آنرا دربرابر بطلان هرآنچه غیرخدائی است نشان می‌دهد. در سه‌آیه نشان داده‌می‌شود که آفرینش جهان حق است[2] و اگر قرار بود حساب و کتابی نسبت به‌اعمال و مکتسبات انسانها وجود نداشته‌باشد خلقت عبث و بیهوده می گشت. بنابراین لازم است کتابی به‌عنوان میزان و معیار حق و باطل ازجانب خداوندِ رحیم حکیم فرستاده شود تا انسانها خود را منطبق برآن سازند.

در آیات زیادی وعده خدا را که تحقق نصرت رسولان و مؤمنین در دنیا یا عذاب

---

۱ . مؤمن ۲۵ ـ فصلت ۵۳ ـ شوری ۱۷ ـ ۲۴ و ۱۸ زخرف ۲۹ ـ ۳۰ ـ ۷۸ احقاف ۷

۲ . دخان ۳۹ ـ جاثیه ۲۲ ـ احقاف ۳

کافران و نجات مؤمنان در آخرت است و قضای سرنوشت ساز او را در یوم‌الدین و سخن[1] گفتن نامه اعمال را حق می‌نامد. آنچه از نقش کتاب در دنیا و آخرت بازگو می‌نماید تماماً «حق» است، امّا درجهت مقابل، از اعمال «ناحق» کافران دربرابر حقیقت، با جملات: تفرحون بغیرالحق، فاستکبروا بغیرالحق، یظلمون الناس و یبغون فی‌الارض بغیرالحق، و یا کفر به‌حق و کراهت از آن یاد می‌کند[2]

۲ـ موت و حیات ـ در سوره‌های هفتگانه مرتباً مسئله کتاب‌ِحیات‌بخشِ هدایت[3] و یا مستقل از آن مطرح گشته است و در پاسخ کافران که ارسال رسل و انزال کتب را امری غیرممکن و محال می‌شمردند دائماً تأکید می‌نماید؛ خداوند «حی» و قادر است و همانطور که تدبیر مرگ و حیات در جلوه‌های مادی طبیعت را برعهده دارد، تدبیر مرگ و حیات معنوی بندگان نیز در کف قدرت او است و برای احیاء آنها کتاب حیات و هدایت نازل می‌کند و از آنجائی که آفرینش آسمانها و زمین بر موازین حق است، علیرغم قول و قضاوت بدکاران که «زندگی و مرگ» خویش را با مؤمنین شایسته کار یکسان می‌دانند تفاوت و تمایزی میان دو نوع مرگ و حیات قائل می‌شود:

جاثیه ۲۱ و ۲۲ ـ ام حسب الذین اجترحواالسیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون و خلق الله السموات والارض بالحق و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم لایظلمون.

در سوره‌های هفتگانهِ موردنظر ۲۳ بار مشتقات «حیات» و ۱۵ بار مشتقات «موت» به کاررفته است. در این آیات برای آگاهی دادن به کسانی که به‌دلیل جاذبه‌های دنیائی از ایمان به «کتاب» و اطاعت از رسولان او اعراض می‌نمایند، از یکطرف ناچیز و «دُون» بودن «حیات دنیا» را دربرابر آخرت که «دار قرار» است تذکر می‌دهد و ازطرف دیگر ناچیز بودن تمتع گذران دنیا و مغرور شدن به‌آن را هشدار می‌دهد.

۳ـ علم ـ موضوع علم و مشتقات این کلمه نیز ۴۸ بار در ۷ سوره موردنظر به کار رفته و خداوند نیز ۹ بار به‌صفات عزیزالعلیم (۳ بار)، انه هوالسمیع العلیم (۲ بار)، هو الحکیم العلیم، انه علیم قدیر، انه بکلشیء علیم، انه علیم بذات الصدور در این سوره‌ها ستوده شده است. علیم بودن خداوند نیز همچون حکیم و رحیم بودن او، در این سوره‌ها در ارتباط با

---

۱. مؤمن ۶ ـ ۷۷ ـ ۷۸ ـ ۲۰ فصلت ۲۵ شوری ۲۴ جاثیه ۲۹ ـ ۳۲ احقاف ۱۷ ـ ۱۸

۲. مؤمن ۷۵ فصلت ۱۵ شوری ۴۲ ـ زخرف ۳۰ و ۷۸ دخان ۳۹ ـ احقاف ۷

۳. بعنوان مثال به‌مضمون و پیام این آیات توجه فرمائید: مؤمن ۱۹

مسئله «تنزیل کتاب» به‌کار رفته است و در اولین آیه از اولین سوره از این مجموعه ۷ سوره‌ای، براین امر تصریح شده است (مؤمن: حم ـ تنزیل الکتاب من الله العز: العلیم)

در آیات ابتدای سوره‌دخان پس از آنکه از نزول قرآن در شب مبارک قدر و تفریق هر امر حکیمی در آن شب یاد می کند، چنین موهبتی را ناشی از رحمت پروردگار معرفی می‌نماید که شنوای دعا و درخواست و زبان حال و قال بندگان و دانای به‌نیازهای مادی و معنوی آنها است:

رحمة من ربک انه هوالسمیع العلیم (دخان ۶).

و اصولاً «رحمت و علم» آنچنان که فرشتگان حامل عرش در دعای خود اظهار داشته‌اند (ربنا وسعت کل شی رحمة و علماً) دو مقوله مرتبط و مقارن هستند.

دربرابر خداوندی که ۹ بار او را به‌صف «علیم» در این مجموعه ستوده و در آیات مختلف آن تصریح نموده‌است که: یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور...، الیه یُرد علم الساعه[1] ... یعلم ما تفعلون[2] ...، بشر جاهل و نادانی را که منکر حقانیت کتاب و رسولان می گردد در آیات دیگری با عبارات: اکثر الناس لایعلمون[3]، اکثر هم لایعلمون[4]، ظننتم ان الله لایعلم کثیراً مما تعملون[5]، فرحوا بما عندهم من العلم[6]، اذا علم من آیاتنا شیئاً[7]، اضله الله علی علم[8]، ما لهم بذلک من علم[9]، اهواء الذین لایعلمون[10] و ... مورد نکوهش قرار داده و تأکید نموده است که «گرچه در دنیا گرفتار جهل و نادانی نسبت به‌وعده‌های خدا هستند امّا بزودی خواهند دانست»:

الذین کذبوا بالکتاب و بما ارسلنا به‌رسلنا فسوف یعلمون (مؤمن ۷۰)

۴ـ ایمان ـ مشتقات ایمان ۴۶ بار در این مجموعه به‌کار رفته است که بیش از سایر کلمات می باشد. رابطه «ایمان» با مسئله «کتاب» آنچنان بدیهی است که نیازی به‌توضیح اضافی ندارد، چرا که اصولاً تنزیل کتاب برای هدایت و ایمان بندگان به‌حقایقی است که

---

۱ . فصلت ۴۷
۲ . شوری ۲۵
۳ . مؤمن ۵۷ و جاثیه ۲۶
٤ . دخان ۳۹
۵ . فصلت ۲۲
٦ . مؤمن ۷۰
۷ . جاثیه ۹
۸ . جاثیه ۲۳
۹ . جاثیه ۲۴
۱۰ . جاثیه ۱۸

لازمه حیات ابدی آنان است. با این حال اشارات مختصری هم به‌ابعادی از این ارتباط می‌نمائیم.

اولین سوره این مجموعه به‌افتخار «مؤمن» متوکلی از خاندان فرعون که به پیام حضرت موسی (ع)، علیرغم فرعون و جوّ تهدیدآمیز دربارش شجاعانه «ایمان» آورد، «مؤمن» نامیده شده‌است تا برای همه مردم عالم تا ابد حجتی باشد که حتی از کاخ فرعون نیز می‌توان خود را جدا کرد و به‌خدا پیوست و هیچ عذر و بهانه‌ای در قیامت نزد خدا برای توجیه اعراض از کتاب و رسولان او پذیرفته نیست.

در آخرین سوره این مجموعه (احقاف) نیز بار دیگر یاد این مؤمن بیدار دل را برای کافران مستکبری که کتاب و رسالت پیامبر خاتم (ص) را منکر می‌شدند یادآوری می‌نماید که او در زمان خویش به‌مانند چیزی که امروز آنها مستکبرانه انکار می‌نمایند ایمان آورد:

قل ارایتم ان کان من عندالله و کفرتم به و شهد شاهد من بنی‌اسرائیل علی مثله فامن و استکبرتم ... (احقاف ۱۰)

ارتباط «ایمان» را با «کتاب» در آیات متعددی از سوره‌های هفتگانه موردنظر می‌توان یافت که ذیلاً به‌برخی از آنها اشاره‌می گردد.

شوری (۱۵) ... و قل امنت بما انزل الله من کتاب ...

« (۲۶) و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات.

فصلت (۴۴) قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء

احقاف (۱۱) و قال‌الذین کفروا للذین آمنوا لوکان خیراً ما سبقونا الیه و اذ لم یهتدوا به فسیقولون هذا افک قدیم.

مؤمن (۵۸) و ما یستوی الاعمی و البصیر والذین آمنوا و عملوا الصالحات و لا المسیء قلیلاً ما تذکرون.

۵ـ موسی (ع) و بنی‌اسرائیل - گرچه نام حضرت موسی (ع) در ۵ سوره از ۷ سوره موردنظر آمده‌است[۱] امّا رسالت آن‌حضرت و کتابی که ازجانب خدا آورده‌بود و عملکرد بنی‌اسرائیل دربرابر این کتاب، در تمامی سوره‌های هفتگانه مورد توجه قرار گرفته است.[۲].

---

۱. البته در سوره دخان نیز آن‌حضرت را به‌نام «رسول کریم» یاد کرده‌است و در سوره جاثیه به‌کتاب و حکم و «نبوتی» که به‌بنی‌اسرائیل داده شده اشاره نموده‌است.

۲. اصولاً رسالت حضرت موسی (ع) و داستان بنی‌اسرائیل در قرآن عمدتاً در سوره‌های با حروف مقطعه آمده‌است، بطوریکه از ۴۳ بار نام بنی‌اسرائیل ۳۱ بار آن و از ۱۳۶ بار نام حضرت موسی ۱۰۸ مورد آن در این سوره‌ها آمده‌است. این امر نشان می‌دهد که طرح مسئله بنی‌اسرائیل و رسالت حضرت موسی در قرآن به‌عنوان مقدمه و تجربه‌ای برای شناخت قرآن و رسالت حضرت خاتم‌النبیین (ص) بوده‌است.

در بعضی از این سوره‌ها همچون سوره مؤمن منحصراً رسالت آن‌حضرت، ازمیان بقیه رسالت‌ها، شرح و بسط داده شده است و در برخی دیگر بطور غالب و چشمگیر این رسالت تفصیل داده شده است (سوره‌های زخرف و دخان و احقاف).

بطور کلی مطرح کردن رسالت حضرت موسی (ع) در این سوره‌ها به‌دلیل کتاب جامع هدایت و امت بزرگی است که قبل از پیامبر خاتم (ص) وجود داشته و بزرگترین تجربه را برای مسلمانان می‌توانسته و می‌تواند دربر داشته‌باشد. به‌جز کتاب عهدین (تورات و انجیل) و امت بنی‌اسرائیل، کتاب موجود یا امت مؤمنِ مشهودی[1] برای معاصرین پیامبر مطرح نبوده‌است تا مقایسه و مقابله‌ای انجام شود.

ذیلاً نمونه‌هائی از آیات ناظر به‌رسالت و «کتاب» حضرت موسی و عملکرد بنی‌اسرائیل را در برابر «کتاب» نقل می‌نمائیم:

سوره مؤمن (۴۰) آیه (۲۳) لقد ارسلنا موسی بایاتنا و سلطان مبین
« (۵۳) لقد آتینا موسی الهدی و اورثنا بنی‌اسرائیل الکتاب

سوره فصلت (۴۱) آیه (۴۵) و لقد اتینا موسی الکتاب فاختلف فیه ...

سوره شوری (۴۲) « (۱۳) شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی...
« (۱۴) ... و ان الذین اورثوا الکتاب من بعدهم لفی شک منه مریب

سوره زخرف (۴۳) « (۴۶) و لقد ارسلنا موسی بایاتنا الی فرعون و ملائه ...
« (۵۹) ان هو الاعبد انعمنا علیه وجعلناه مثلاً لبنی اسرائیل

سوره دخان (۴۴) آیات (۳۰ تا ۳۳) و لقد نجینا بنی‌اسرائیل من العذاب المهین ـ ... و اتیناهم من الایات ما فیه بلآء مبین

سوره جاثیه (۴۵) آیه (۱۶) و لقد آتینا بنی‌اسرائیل الکتاب و الحکم و النبوة و ... و اتیناهم بینات من الامر ...

سوره احقاف (۴۶) « (۱۰) قل ارایتم ان کان من عندالله و کفرتم به و شهد شاهد من بنی‌اسرائیل علی مثله فامن و استکبرتم...
« (۱۲) و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمة و هذا کتاب ...

همانطور که در آیات فوق مشاهده می‌شود همواره رسالت حضرت موسی (ع) در

---

۱ . در این سوره‌ها بر فضیلت و برتری بنی‌اسرائیل بر امت‌های پیشین تأکید شده‌است: ۱ـ دخان آیه ۳۰ (و لقد اخترنا هم علی علم العالمین) جاثیه (۱۶) ... و فضّلنا هم علی العالمین.

ارتباط با کتاب (۵ بار)، آیات (۴ بار)، بینات، هدایت، وصیت و... آمده‌است که تماماً به‌آنچه بر آن‌حضرت برای هدایت مردم وحی شده‌بود عنایت دارد. در سوره احقاف که آخرین سوره از مجموعه سوره‌های دارای «حم» است مقایسه‌ای میان کتاب موسی (ع) و ایمان و کفر به‌آن، با کتاب پیامبر خاتم (ص) و ایمان و کفر به‌آن شده‌است.

۶ـ یوم ـ مهمترین پیام کتاب پس از توحید، آخرتی است که پس از دنیا رخ می‌نماید. در این مجموعه ۳۹ بار کلمه «یوم» تکرار شده‌است که غالباً مربوط به‌مرحلهِ پس از حیات دنیا می‌باشد. این موارد عبارتند از یوم القیامة (۴ بار)، یوم الحساب، یوم تقوم الساعه (۲ بار)، یوم یقوم الاشهاد، یوم التلاق، یوم الازفه، یوم التناد، یوم الجمع، یوم الفصل، یوم عظیم، یوم تجزون، یوم یرون ما یوعدون، یوم هم بارزون، یوم تولون مدبرین، یوم لاینفع الظالمین معذرتهم، یوم یحشر اعداء الله، یوم ینادیهم، یوم لامردّ له، یوم الیم، یوم تأتی السماء بدخان مبین، یوم نبطش البطشة الکبری، یوم یعرض الذین کفروا علی النار، یوم الوعید، یوم الاحزاب، یوم لایغنی مولی عن مولی شیئاً، الیوم...

۷ـ سماء و سموات ـ موضوع آسمان (یا آسمانها) نیز ۳۴ بار در سوره‌های هفتگانه تکرار شده‌است که اشتراک آنها را با این امر و نیز ارتباط آسمان را با تنزیل کتاب که محور اصلی سوره‌های موردنظر می‌باشد نشان می‌دهد. در بسیاری از این آیات مسئله «آفرینش» آسمان[1] و زمین و «حق»[2] بودن چنین خلقتی را مطرح می‌نماید و نتیجه می‌گیرد که آفرینش انسان نیز نمی‌تواند عبث و باطل و بدون راهنمائی و هدایت، یعنی کتاب و رسالت باشد و عملکرد انسان نیز قطعاً در ترازوی عدالت در روز حساب و جزا مورد سنجش قرار خواهد گرفت.

در آیات دیگری از انحصار مالکیت آسمانها و زمین[3] برای آفریدگار، و الوهیت و ربوبیت مطلقه[4] او در این عوالم و آنچه میان آنها است، و تسخیر آن‌دو برای بنی‌آدم[5]، و نزول رزق و باران رحمت برای آدمیان[6] سخن می‌گوید و همه اینها را مقدمه و دلیلی قرار می‌دهد تا باور کنند تنزیل کتاب و ارسال رسل نیز جزئی از تدبیر و ربوبیت عمومی او و رزق معنوی انسان است.

---

۱ . مؤمن ۵۷ فصلت ۱۲ شوری ۱۱، ۲۹، ۴۹ زخرف ۹ دخان ۳۸ احقاف ۳، ۴ و ۳۳
۲ . دخان ۳۹ جاثیه ۲۲ احقاف ۳
۳ . شوری ۴ـ۱۲ـ۴۹ـ۵۳ جاثیه ۲۷ و ۳۷ زخرف ۸۵
٤ . زخرف ۸۳ و ۸۴ دخان ۷ جاثیه ۳۶
۵ . جاثیه ۱۳
٦ . مؤمن ۱۳

ذیلاً به‌آیاتی در این زمینه که موضوع آسمانها و زمین را در ارتباط با مسئله تنزیل کتاب و هماهنگ با آن معرفی کرده است اشاره می نمائیم. معمولاً مسئله خلقت آسمانها یا انحصار مالکیت آن برای خدا به‌عنوان دلیل و حجت نزول کتاب مطرح شده‌است:

سوره شوری
حم ـ عسق ـ کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم ـ له ما فی السموات و ما فی الارض و هوالعلی العظیم
۱۲ـ له مقالید السموات و الارض یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه بکل شی علیم
۱۳ـ شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً والذی اوحینا الیک ... الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب
۵۲ـ کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان و لکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء ...
۵۳ـ صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور

سوره دخان
حم ـ والکتاب المبین ـ انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین ـ فیها یفرق کل امر حکیم ـ امراً من من عندنا انا کنا مرسلین ـ رحمة من ربک انه هوالسمیع العلیم ـ رب السموات والارض و ما بینهما ان کنتم موقنین

سوره جاثیه
حم ـ تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم ـ ان فی السموات والارض لایات للمومنین.

سوره احقاف
حم ـ تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم ـ ماخلقنا السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسّمی...

نکته جالب اینکه در سوره فصلت پس از بیان تنزیل قرآن و انکار و اعراض کافران، از خلقت زمین و آرام گرفتن و برکت و روزی یافتن آن در چهار مرحله و سپس از آفرینش جوّ زمین در هفت طبقه و وحی فرستادن خدا به‌تک‌تک آنها نشانه می‌آورد که به‌گونه‌ای هدایت و راهنمائی و «تقدیر» تکوینی به‌شمار می‌رود. وحی فرستادن بر رسولان نیز هدایتی تشریعی است که در شب‌های «قدر» در ظلمات جهل و گمراهی بندگان صورت می گیرد:

فقضیهنّ سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سماء امرها و زینّا السماء الدنیا بمصابیح و حفظاً ذلک تقدیر العزیز العلیم.

مقایسه آخرین بند آیه فوق (ذلک تقدیر العزیز العلیم) با اولین آیه سوره قبل (حم ـ

تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم) تقدیر عمومی خلقت را با تنزیل کتاب که هر دو از خداوند «عزیز و علیم» ناشی می‌شود مرتبط و هماهنگ می‌سازد.

۸ـ سمیع و مشتقات سمع ـ همچنانکه نامهای نیکوی رحیم، حکیم، علیم و مشتقات کلمات رحم، حکم، علم در سوره‌های هفتگانه تکرار شده، نام «سمیع» و مشتقات کلمه سمع نیز در تمامی این سوره‌ها در ارتباط با تنزیل قرآن و تلقی مردم از آن و استماع آیاتش مطرح گردیده است. این نام دو بار در ترکیب با «بصیر»[1] (سمیع البصیر) و سه بار در ترکیب با «علیم»[2] (سمیع العلیم) در سوره‌های فوق الذکر به‌کار رفته‌است. تأکید بر سمیع و علیم بودن خدا نسبت به‌بندگان، از این جهت است که نشان داده‌شود برخلاف تصور مشرکین نقش تدبیری و تربیتی پروردگار منحصر به‌آفرینش نخستین نمی‌گردد، بلکه هر لحظه او را زیر لطف و رحمت داشته، هم رزق مادی‌اش را عنایت می‌کند و هم رزق معنوی‌اش را. و فرستادن کتاب در شب قدر برای انذار انسانها، و تفریق و تنزیل تدریجی آن نیز رحمتی ازجانب پروردگاری است که متصف به‌نامهای نیکوی «سمیع العلیم» می‌باشد. خداوند چون شنوای دعاها و درخواست‌های تکوینی و تشریعی بندگان و آگاه از دردها و درمان آنها است، رسولان را به‌همراه دلائل آشکار برای راهنمائی آنها می‌فرستد:

حم ـ والکتاب المبین ـ انا انزلناه فی لیلة مبارکة انّا کنا منذرین ـ فیها یفرق کل امر حکیم ـ امراً من عندنا انا کنّا مرسلین. رحمة من ربک انه هوالسمیع العلیم.

نتیجه دیگر سمیع و علیم (یا سمیع و بصیر) بودن خدا، درحکم و قضاوت به‌حق و عادلانه‌اش در روز جزا ظاهر می‌گردد که هرکسی را متناسب با مکتسبات و عملکردش پاداش می‌دهد. در آن‌روز انسان با شهادت چشم و گوش[3] و با مشاهده نامه اعمالش به‌نیکی درمی‌یابد که چگونه جزئیات گفتار و کردارش را خداوند سمیع و علیم و بصیر ضبط و ثبت نموده و چیزی را فروگذار نکرده‌است[4]، حال که چنین است درمقابله با مجادله گران متکبری که آیات خدا را انکار می‌کنند[5] و در تحریکات شیطانی برای مقابله به‌مثل با بدکاران[6] باید به‌خداوند سمیع و علیم پناه برد.

همانطور که خداوند نسبت به‌حالات و حرکات و گفتار پنهان و آشکار انسان سمیع و

---

۱. مؤمن آیات ۲۰ و ۵۶

۲. فصلت ۴۶ـ شوری ۱۱ ـ دخان ۶

۳. فصلت ۲۰ و ۲۲ زخرف ۸۰

٤. مومن (۲۰) والله یقضی بالحق والذین یدعون من دونه لا یقضون بشیء ان الله هو السمیع البصیر.

۵. مؤمن ۵۶ـ ان الذین یجادلون فی آیات الله ... فاستعذ بالله انه هو السمیع البصیر

٦. فصلت آیات ۳۳ تا ۳۶ ـ و امّا ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله هو السمیع العلیم

علیم است، انسان نیز باید شنوا و دانای نسبت به‌آیات خدا گردد تا در تخلق به‌اخلاق الله و صیرورت به‌سوی او به‌رشد و به‌کمال برسد، امّا متأسفانه علیرغم آنکه گروهی از جن (یا غریبه‌ها) پس از استماع قرآن به‌آن ایمان آوردند[۱] بیشترین اشارات این سوره‌ها در این زمینه حکایت از ناشنوائی اغلب مخاطبین نسبت به‌آیات می کند[۲]

محورهای مستقل هرسوره

سوره‌های هفتگانه‌ای که با حروف مقطعه «حم» افتتاح می گردند، درعین آنکه دارای مضامین مشترکی حول محور «تنزیل کتاب» از سرچشمه «حکمت» و «رحمت» خداوند حکیم و رحیم هستند، و عموماً آثار و نشانه‌های این دو نام نیکو را در زمینه هدایت انسان نشان می‌دهند، بطور مستقل نیز از زاویه و بُعد ویژه‌ای بر این مسئله عنایت دارند، بطوریکه این هفت سوره را وجوه متعدد الماس هفت وجهی می توان تصور کرد که تلألؤ و تابش‌های متنوعی برحسب جهت نور از خود بروز می‌دهند. به‌این ترتیب برای درک و فهم کتابی که ازجانب خداوند عزیز و حکیم تنزیل یافته باید به‌تماشای پرتوهای روشنائی بخش آن در هریک از سوره‌های موردنظر نشست

۱ـ سوره مؤمن (۴۰) تبیین موضعگیری‌های دوگانه دربرابر «کتاب»

درمورد مضمون و محتوی و محورهای این سوره (همچون بقیه سوره‌ها) شرح مبسوطی به‌جای خود داده شده‌است[۳] امّا بی مناسبت نیست خلاصه و عصاره‌ای از آنرا در اینجا درارتباط با موضوع «تنزیل کتاب» و دو منشأ حکمت و رحمت تکرار نمائیم.

در این سوره به‌عکس‌العمل انسانها دربرابر «کتاب» و «بیناتی» که رسولان آوردند پرداخته‌است و دو گروه مؤمن و کافر (ناسپاس نسبت به‌خدا و رسول و کتاب) را به‌تفصیل معرفی نموده‌است. نام این سوره که چهلمین سوره قرآن است از آیه چهلم آن که بیانگر یک اصل کلی است گرفته شده است (من عمل سیئه فلا یجزی الا مثلها و من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو «مؤمن» فاولئک یدخلون الجنة ...) و آخرین کلمه این سوره نیز در آخرین آیه آن (که آخرین آیه هر سوره معمولاً پیامی در خلاصه و عصاره و جمع بندی سوره دارد) ناظر به «کافران» است و سرنوشت نهائی آنها را در قیامت رقم می‌زند (فلم یک ینفعهم ایمانهم لمّا راوا بأسنا سنت‌الله التی قدخلت فی عباده و خسر هنالک «الکافرون»)

---

۱. احقاف ۲۹ و ۳۰

۲. فصلت ۴ـ۲۶ زخرف ۴۰ ـ جاثیه ۸ و ۲۳ ـ احقاف ۲۶

۳. در شرح مستقل سوره مؤمن

آیات ابتدای این سوره نیز[1] به دو ردیف از صفات الهی در ارتباط با «تنزیل کتاب» و دو نوع عکس‌العمل انسانها (ایمان و کفر) مربوط می گردد:

حم ـ تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم.

۱ـ غافر الذنب، قابل التوب

۲ـ شدید العقاب ذی‌الطول

و اتفاقاً در متن سوره نیز به‌خوبی نشان داده‌می‌شود که صفات ردیف اوّل عنایت خداوند به «مؤمنین» توبه کار (ازطریق فرشتگانِ حامل عرش) است و صفات ردیف دوم بازتابی است که دربرابر «کافران» حاصل می گردد.

آیه (۷)	الذین یحملون العرش... و یستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة و علماً فاغفر للذین تابوا ...
« (۲۲)	ذلک بانهم کانت تأتیهم رسلهم بالبینات فکفروا فاخذهم الله انه قوی شدید العقاب

در این سوره مصداق عینی این دو بُعد و جلوه تاریخی تحقق این دو صفت را، برای نشان دادن آشکار ایمان و کفر، در آیات مربوط به‌رسالت حضرت موسی[2] توضیح داده‌است. فرعون سمبل کفر و کبر و تکذیب کتاب و بینات، و مجادله کننده مستکبر بآیات خدا و رسول او، و «مؤمنِ» آل فرعون که مصداق و معرف نام سوره است، به‌عنوان سمبل و نمونه ایمان به‌آیات و تصدیق رسولان! گوئی خداوند می‌خواهد با معرفی سیمای فرعون به‌عنوان بزرگترین کافرِ مستکبر تاریخ و معرفی سیمای مؤمن متوکلی از آل او، که همچون گلی از میان لجنزار دربار روئید و با قیام مردانه و جسورانه خود «حجت» را برای همه تمام کرد، جلوه های ممتاز و بارزی را که با ایمان به‌خداوندِ «غافرالذنب و قابل التوب» به‌رستگاری و نجات رسیده، یا با انکار خداوندِ «شدیدالعقاب ذی‌الطول» به‌هلاکت و عذاب رسیدند به‌نمایش بگذارد.

بطور کلی سیاق اصلی این سوره بیان قانونمندیهائی است در ارتباط با دو نوع عکس‌العمل انسان دربرابر «کتاب و بینات». از یک‌طرف «جدال» تاریخی «کافران» «متکبر» را

---

۱. معمولاً آیات ابتدای هر سوره نقش فهرست مندرجات و معرفی محورهای اصلی آنرا دارد.

۲. آیات ۲۳ تا ۵۴ (۳۲ آیه از ۵۸ آیه سوره. ۳۸٪ کل)

با «آیات خدا» و «رسولان» او که به‌همراه «بینات» برای «ایمان»[1] و هدایت بندگان فرستاده می‌شدند حکایت کرده و دائماً روی کلمات «مجادله»، «کبر»، «کفر»، «کذب»، شرک و ... تأکید می‌نماید، و از طرف دیگر «ایمان» به «بینات» و «آیات خدا» و تصدیق رسولان او را با دعا و عبادت و... نشان می‌دهد.

محور مرکزی این سوره، همانطور که در بقیه سوره‌های با حروف مقطعه «حم» مشاهده می‌شود، «تنزیل کتاب» است که هم در اولین آیه سوره (تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم) به‌آن اشاره شده‌است و هم درمورد رسالت حضرت موسی (ع) (لقد اتینا موسی‌الهدی و اورثنا بنی‌اسرائیل الکتاب) که بخش عمده‌ای از آیات این سوره را به‌خود اختصاص داده‌است. خداوند صاحب عرش آیات بینات خود را برای هدایت خلق بوسیله فرشتگان بر مردان برگزیده‌ای از بندگانش القاء می‌کند (رفیع الدرجات ذوالعرش یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده ...)[2].

در این سوره ۶ بار از «بیناتی» که رسولان آوردند[3] سخن می‌گوید و ۴ بار از مجادله کافران با آیات خدا[4].

۲ـ سوره فصّلت

وجه مشخصه سوره «فصّلت» را از همان نام سوره که مأخوذ از آیات ۳ و ۴۴ آن می‌باشد به‌راحتی می‌توان دریافت کرد:

حم ـ تنزیل من الرحمن الرحیم ـ کتاب فصلت آیاته قراناً عربیاً لقوم یعلمون

(۴۴) ولو جعلناه قراناً اعجمیاً لقالوا لولا فُصّلت آیاته ءاعجمی و عربی قل هو للذین امنوا هدی و شفاء ...

«تفصیل» از ریشه فَصَلَ می‌باشد که اصل آن به‌معنای بریدن و جداکردن است. به کلام روشن و فصیح از آنجائی که الفاظش آشکار و قابل فهم می‌باشد کلام مفصّل و به‌نوشته روان و سلیسی که جزئیات و کلماتش مشخص و متمایز و قابل درک باشد «کتاب مفصّل» می‌گویند. کتاب مفصّل مانند عکس و تصویر واضح و دقیقی است که توسط دوربین مجهز و عکاس ماهری برداشته شده‌باشد و کتاب غیرمفصّل مانند تصویر مبهم و مات و کمرنگی

---

۱. کلماتی که با گیومه کادره شده‌است در سوره نقش کلیدی دارند.

۲. آیه ۱۵ سوره مؤمن.

۳. آیات ۲۲ـ۲۸ـ۳۴ـ۵۰ـ۶۶ـ۸۳

۴. آیات ۴ـ۵ـ۳۵ـ۵۶ـ۶۹

است که جزئیاتش قابل تشخیص و تمیز نباشد. بنابر این مفهوم «تفصیل» درست مقابل اجمال و ابهام و اختصار می باشد و قرآن از آنجائی که جزئیات آیاتش آشکار و روشن می باشد «کتاب مُفصّل» نامیده شده‌است[۱]

نکته قابل توجه اینکه در هر دو آیه موردنظر مفصّل بودن قرآن مترادف با «عربی» بودن آن معرفی شده‌است. معمولاً چنین تصور می‌شود که منظور از کلمه عربی در این آیات (و سایر آیات) زبان مخصوص مردم شبه جزیره عربستان است، درحالیکه این کلمه به‌عنوان صفت کتاب در این آیات به‌کار رفته است و معنای لغوی آن «روشن و واضح» می باشد[۲] و اگر هم به‌لسان مردم خاصی اطلاق شده‌است به‌دلیل فصاحت و روانی زبان آنان می باشد نه‌آنکه اصل کلمه اختصاص به‌سرزمین و زبان آنان داشته باشد. اعراب نیز به‌زبانهای دیگر (مثل فارسی و ترکی و افریقائی و...) که برای آنها گنگ و مبهم و غیرقابل درک بود «عجمی» می گفتند. به‌این ترتیب محور سوره فصلت و پیام کلی آن، روشنی و وضوحِ کتابی است که بر پیامبر اکرم نازل شده است. امّا علیرغم این سادگی و قابل درک و فهم بودن، از آنجائی که مشرکان رغبت و گوش دلی به‌آن نمی‌دهند و یکسره از آن اعراض می‌نمایند، در جهل و تاریکی می مانند. بنابر این نفهمیدن و نادان ماندن به‌مفاهیم و مقاصد آن را نباید به‌حساب پیچیده و غامض‌بودن کتابی که موصوف به‌فصاحت و روانی است گذاشت، بلکه اشکال اصلی در انگیزه و ایمان کسانی است که با آن احساس غریبگی و بیگانگی می‌نمایند. و اتفاقاً به‌دنبال هر دو آیه‌ای که از تفصیل کتاب در آن نام‌برده شده است به‌چنین خصیصه‌ای که ناشی از کوردلی و سنگینی گوش و در پرده و حجاب بودن از حقایق است اشاره می نماید:

(۵) و قالوا قلوبنا فی اکنّة مما تدعونا الیه و فی اذاننا وقر و من بیننا و بینک حجاب فاعمل اننا عاملون.

(۴۴) ... والذین لایؤمنون فی اذانهم و قر و هو علیهم عمی اولئک ینادون من مکان بعید.

مسلم است کسانی که کوردلی را به‌هدایت ترجیح می دهند[۳]، در مسیر خطرناکی که چشم بسته گام نهاده‌اند سرانجام به‌پرتگاه نابودی سقوط خواهند کرد و هلاکت آنها جز

---

۱. انعام ۱۱۴ هوالذی انزل الیکم الکتاب مفصّلاً ـ اعراف (۵۲) لقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم

۲. اگر خواسته باشند متنی عربی را قابل فهم و آشکار سازند آنرا «إعراب گذاری» می‌نمایند و إعراب علاماتی است که موقعیت کلمه را در جمله روشن می‌سازد. در زبان عربی به‌کسی که بعد از لکنت زبان گویا و فصیح شده باشد عرب می گویند (عربا الرجل: فصح بعد لکنة فی لسانه) و کسی را که زیبا و فصیح و بدون لحن سخن را ادا کند بااین کلمه می‌ستائید (اعرب کلامه: حسّنه و افصح و لم یلحن).

۳. فصلت ۱۷ ـ و امّا ثمود فهدینا هم فاستحبّوا العمی علی الهدی ...

نتیجه مکتسبات خودشان نخواهد بود.

در انتهای این سوره برای کسانی که به «آیات» کلامی خدا ایمان نمی‌آورند چنین وعده می‌دهد که بزودی (درآخرت یا آینده دنیا) آیاتی از آفاق و انفس را به‌آنها خواهیم نمایاند تا به‌روشنی دریابند که قرآن حق است...

سنریهم آیاتنا فی‌الافاق و فی انفسهم حتی یتبیّن لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شی شهید.

آیا با وجود آگاهی های شگفت‌آوری که بشر امروزی در پرتو کشفیات علمی از آیات تکوینی در سراسر طبیعت و در اعماق اندام و سلول‌های خویش کسب کرده‌است، هنوز هم برای ایمان به‌آیات کلامی باید منتظر فرارسیدن آخرت باشد؟

الا انهم فی مریة من لقاء ربهم الا انه بکلشی محیط.

۳ـ سوره شوری

درمیان سوره‌های هفتگانه مشتمل بر حروف مقطعه «حم» استثناءً سوره شوری حروف مقطعه دیگری نیز دارد (حم ـ عسق) و اصولاً در هیچ سوره‌ای دو آیه به حروف مقطعه اختصاص نیافته‌است.[1] چنین تفصیل و تنوعی، گستردگی ارتباط این سوره را از یک‌طرف با سوره‌های دارای حروف مقطعه «حم»، و ازطرف دیگر با سوره‌های دارای حروف مقطعه «ع، س، ق» نشان می‌دهد.[2]

مهمترین ویژگی سوره شوری که از این‌جهت آنرا در ارتباط با «کتاب» و سایر مشترکات سوره‌های موردنظر ممتاز کرده‌است مسئله «وحی» می‌باشد که هم در آغاز سوره (به‌عنوان مقدمه و پیشدرامد) به‌آن اشاره شده‌است و هم در متن سوره، و هم در انتهای آن (به‌عنوان خلاصه و جمع‌بندی).

مقدمه سوره: حم ـ عسق ـ کذلک یوحی الیک و الی‌الذین من قبلک الله العزیزالحکیم.

متن سوره: (۷) ـ کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً ...
(۱۳) شرع لکم من الدین ... والذی اوحینا الیک ...

---

۱. درمیان ۶ سوره با حروف مقطعه «المر» استثناء سوره رعد یک حرف «م» اضافه دارد (المر)، ولی مانند سوره شوری تبدیل به‌دو آیه نشده‌است.

۲. حرف «ع» (سوره مریم: کهیعص). حرف «س» (سوره‌های شعراء، نحل، قصص: طسم و طس)، حرف ق (سوره ق)

انتهای سوره: (۵۱) ماکان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من و رأی حجاب او یرسل رسولاً فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم
(۵۲) وکذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان...

در مقایسه آماری، این سوره از نظر کاربردِ کلمه «وحی» (۶ مرتبه) پس از سوره انعام (۸ مرتبه) در مقام بالاتری نسبت به‌سایر سوره‌ها قرار دارد و در مقایسه با سوره انعام نیز، اگر نسبت یک به‌چهارِ حجم دو سوره را مورد ملاحظه قرار دهیم، به‌اهمیت و تمرکز بیشتر سوره شوری روی مسئله «وحی» واقف می گردیم. به‌این ترتیب نه‌تنها درمیان سوره‌های هفتگانه، بلکه در کل قرآن نیز این سوره از این نظر شاخص می باشد

در آیات فوق، عموماً کلمه وحی با حرف اشاره «کذلک» تعریف شده‌است که عنایت و اشاره‌ای است به کیفیت القاء آن به‌صورت متنی خواندنی (قرآن) و حقیقتی مکتوب (کذلک یوحی الیک ... کذلک اوحینا الیک) که به‌تدریج بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شده است و این وحی مُنزل برحسب مورد و موضوع نام‌های مختلفی در این سوره به‌خود گرفته است، چون به‌صورت متنی روان و روشن و قابل درک و فهم نازل شده، «قرآن عربی» نام گرفته‌است[1]، چون بیانگر اصول قوانین و نظامات هستی است، «کتاب» نامیده شده[2] و چون معیار و ملاک حق و عدالت در اختلافات و جامع ارزش‌ها و اندازه‌ها است «میزان» لقب گرفته‌است (الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان)، و بالاخره چون راهنمای هدایت است «نور» نامیده‌شده‌است[3]

تقسیمات و بخش های مختلف این سوره نیز تماماً به گونه‌ای مرتبط با مسئله «وحی» می باشد؛ ۱۳ آیه ابتدای سوره به‌طرح مسئله وحی و نقش ملائک در این‌میان، و ماهیت و مکانیسم آن، همچنین تعمیم و تسری آنان به‌سایر پیامبران و هدف وحی می پردازد. از آیات ۱۴ تا ۲۶ عملکرد مردم را دربرابر وحی و تفرقه و اختلافشان را درمورد «کتاب» نشان می دهد. آیات ۲۷ تا ۳۵ به‌شواهد و نشانه‌های متعددی از «آیات تکوینی» اشاره می‌نماید تا قبول «آیات تشریعی» آسان گردد. و بالاخره در آیات ۳۶ تا ۴۳ جامعه ایمانی نمونه‌ای را سراغ می دهد که براساس ارزشهای وحی و موازین کتاب برپا شده‌است (یا باید برپا شود) و نام سوره را نیز از همین آیات اخذ می نماید. آیات ۴۴ تا ۵۰ عمدتاً گمراهی و انحراف

---

۱ . آیه ۷
۲ . آیه ۱۷
۳ . آیه ۵۱ ... ولکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا

انسان را نسبت به معیارهای «وحی» نشان می‌دهد و بالاخره در سه‌آیه انتهای سوره، مکانیسم سخن گفتن خداوند با انسان را که برحسب موقعیت در سه حالت مختلف (وحی مستقیم - از ورای حجاب - ازطریق فرشته وحی) انجام می‌شود بیان می‌کند و سوره را با نقش پیامبر در هدایت انسانها به‌سوی صراط مستقیم با نور وحی خاتمه می‌بخشد.

در این سوره اسماءالحسنی به‌وفور به‌کار رفته‌است، بطوریکه ۱۹ نام نیکوی خداوند جمعاً ۶۲ بار تکرار شده‌است.

۴- سوره زخرف

نقشی را که سوره زخرف در ارتباط با تبیین «کتاب» و تشریح سرچشمه‌های حکمت و رحمت الهی درمیان سوره‌های هفتگانه به‌عهده گرفته‌است، از نام سوره و کلمات به‌کار رفته در آن می‌توان فهمید. این کلمات فضای دنیاپرستی و تجمل و تزئینات آنرا که موجب اعراض مردم از کتاب و رسولان می‌شود ترسیم کرده‌است: اسراف، حلیه (زیور)، مترفین (کامرانان)، حیوه‌الدنیا، جمع مال، متاع، اسوره من فضه (دستبند طلائی)، سقفاً من فضه (سقف طلا)، عیش، اشتها، لذّت، فاکهه، مُلک، یحبرون (درحال شادمانی) و...

از این ساده‌تر، می‌توان در آیات ابتدا و انتهای سوره دقت کرد که معمولاً آغاز و انجام هر سوره بیانگر خلاصه و مهمترین مطالب آن است، در ابتدای سوره، بلافاصله پس از مقدمه سه‌آیه‌ائی آن درباره کتاب، به‌اسراف (زیاده‌روی در قدرت و ثروت) که عامل انکار و استهزای رسولان است اشاره می‌نماید (افنضرب عنکم الذکر صفحاً ان کنتم قوماً مسرفین) و در انتهای سوره به‌رسول خود که از ناباوری مردم به‌تنگ آمده‌بود توصیه می‌نماید که انکار ایشان را به‌روی خویش نیاورد و بر آنان سلام گوید که به‌زودی خواهند فهمید (و قیله یا رب ان هؤلاء قوم لایؤمنون، فاصفح عنهم و قل سلام فسوف یعلمون). به‌این ترتیب در ابتدا و انتها، از یک حقیقت که همان عدم ایمان مردم است سخن می‌گوید و در متن نیز گونه‌ها و انگیزه‌های این انکار را تشریح می‌نماید.

سوره با تأکید بر آشکار و آسان بودن آنچه به‌صورت کتابی خواندنی (قرآن) برای تعقل مردم بر پیامبر نازل شده، درحالیکه اصل و حقیقت آن در مقامی بس بلند و دور از درک و فهم بشر قرار دارد، آغاز می‌شود. (حم والکتاب المبین، انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون، و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم) و در آیات بعد از استهزای رسولان [۱]، ناسپاسی آشکار [۲]، خشم و خروش غرورآمیز [۳]، جهل و پندارگرائی [۴]، تقلید و پیروی از سنت‌های آباء و اجدادی [۵]، هوسرانی [۶]، انکار و تکذیب [۷]، تمسخر یکدیگر [۸]، روی برتافتن از یاد خدا و قرین

---

۱. آیه ۷ ۲. آیه ۱۵ ۳. آیه ۱۷ ۴. آیات ۱۹، ۲۰ ۵. آیه ۲۲ ۶. آیه ۲۳ ۷. آیات ۲۴، ۲۸

شدن با غیرخدا[۱]، خنده تحقیرآمیز نسبت به‌حقایق[۲]، استخفاف مردم و زبون شمردن رسولان[۳]، و ... نشانه‌ها می‌آورد.

این حقیقت را به‌روشنی بیان می‌کند که همواره «مترفین» (هوسرانان مرفه) دربرابر منذرین موضع گیری نموده و تقلید و تبعیت از فرهنگ و سنت‌های پوسیده پدران خویش را به‌رخ می‌کشیدند:

و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون.

وقتی هم از رسالت حضرت موسی به‌سوی فرعون و درباریانش یاد می‌کند درست از همین زاویهِ دنیا پرستی و توجه به‌مال و ملک و مکنت زمینه‌های انکار و اعراض را نشان می‌دهد و اتکای انسانِ غافل را به‌زخارف دنیائی و تمتعات آن که موجب غرور، خودپسندی و منیّت[٤] می‌گردد نشان می‌دهد:

و لقد ارسلنا موسی بایاتنا الی فرعون و ملائه ... و نادی فرعون فی قومه قال یا قوم الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون. ام انا خیر من هذا الذی هو مهین ولا یکادیبین. فلولا القی علیه اسورة من ذهب اوجاء معه الملئکة مقترنین.

مردم معاصرِ پیامبر (ص) از اینکه قرآن بر رجل ثروتمند مقتدری، که به‌زعم آنان این گونه اشخاص دارای شخصیت عظیم بودند، نازل نشده‌است تعجب می‌کردند (و قالوا لولا نزّل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم) و فراموش می‌کردند که اختلافات و امتیازات دنیائی و درجات قدرت و ثروت، که آنرا وسیله تمسخر محرومین گرفته‌اند، اصالتی ندارد و رحمت پروردگار بهتر از چیزهائی است که گرد می‌آورند (آیه ۳۲) و اگر خدا مصلحت انسانها می‌دانست خانه و زندگی آنان را غرق در سیم و زر و زیورهای دنیائی می‌کرد ولی همه اینها بهره‌مندی موقت دنیائی است درحالیکه آخرت برای متقین می‌باشد.

و بالاخره چهل و سومین آیه که کلیدی برای درک مفاهیم چهل و سومین سوره (زخرف) می‌باشد به پیامبر اکرم فرمان می‌دهد که علیرغم این دنیا طلبی‌ها، به‌آنچه بر حضرتش وحی شده چنگ زند که قطعاً بر راه مستقیمی قرار دارد. (فاستمسک بالذی اوحی

---

۸. آیه ۳۲

۱. آیه ۳۶

۲. آیه ۴۷

۳. آیات ۵۲ و ۵۴

٤. در سخنان فرعون خطاب به‌قومش ۴ بار روی کلمه «من» تکیه کرده‌است، قال یا قوم، الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی... ام انا خیر من هذا الذی هو مهین ولا یکاد یبین.

الیک انک علی صراط مستقیم).

بطور خلاصه این سوره انکار توحید، نبوت و آخرت را که محتوای اصلی کتاب را تشکیل می دهند، از زاویه دنیاپرستی و زخارف و زینت و زیورهای آن مطرح می سازد و عوامل و انگیزه‌های شرک و انکار «رحمانیت» و «ربوبیت» خداوند را تبیین می نماید. و به پیامبر و مؤمنین فرمان می دهد، ازطریق کتاب مبینی که هم حق است و مبتنی بر حقایق عالم و هم ذکر است و وسیله آگاهی و بیداری مردم، رسالت توحیدی خود را، علیرغم شرک و دنیا پرستی غافلان، با تمسک به محتوای وحی و ایمان راسخ بر حقانیت کتاب پیش ببرند.

سوره دخان

سوره دخان همچون سوره قبل (زخرف) با اشاره به مبین بودن کتاب و محکم و پیوسته بودن اصل و منشأ آن آغاز می گردد، با این تفاوت که در اولی بر خوانا و قابل فهم بودن آن به منظور «تعقل» تأکید می کند و در دوّمی بر نزول آن در شبی مبارک و بر نقش «انذار» بخشی آن:

زخرف: حم والکتاب المبین، انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون، و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم

دخان: حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین، فیها یفرق کل امر حکیم

البته صفت «مبین» در آغاز چهار سوره دیگر قرآن نیز آمده‌است امّا برخلاف این دو سوره، این صفت به‌جای کل کتاب به «آیات کتاب» اطلاق شده‌است[1] که منظور متفاوتی را موردنظر دارد. بطور کلی «مبین» در این دو سوره عنوان کلیدی داشته مرتباً در آیات آن تکرار می گردد[2] و در سوره دخان علاوه بر کتاب در مورد: دخان، رسول، سلطان و بلؤا (آزمایش) به کار رفته‌است[3].

---

۱ . در سوره‌های یوسف، شعراء و قصص پس از حروف مقطعه جمله «تلک آیات الکتاب المبین» آمده‌است و در سوره «نمل» جمله: تلک آیات القرآن و کتاب مبین.

۲ . این کلمه با ۶ بار تکرار در سوره زخرف و ۵ بار در سوره دخان ازنظر نسبی و آماری چشمگیرتر از سایر سوره‌ها می باشد. البته در سوره نساء ۹ بار و در سوره یس نیز ۷ بار این کلمه تکرار شده‌است ولی حجم این دو سوره به‌مراتب بیش از سوره‌های موردنظر می باشد.

۳ . ۲) والکتاب المبین - ۱۰) فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین - ۱۳) انی لهم الذکری و قد جاءهم رسول مبین - ۱۹ ...انی اتیکم بسلطان مبین - ۳۳) و اتینا هم من الایات ما فیه بلؤا مبین

دومین محور این سوره در رابطه با کتاب مبین مسئله «انذار» است که در همان مقدمه سوره در تعلیل نزول قرآن در شب مبارک قدر به‌آن اشاره شده‌است: انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنّا منذرین. رحمت حکیمانه پروردگار چنین اقتضا کرده‌است که همواره برای بیدار و آگاه کردن بندگان غافل، اصول و قوانینی را در دسترس عقول و اندیشه‌های سطحی آنان قرار دهد (مسئله نزول). امّا چگونه؟... همانطور که بر انحصار و استمرار انذار توسط پروردگار تأکید می‌نماید (انّا کنا منذرین) بر ارسال رسولان نیز به‌همان نحو تأکید می‌نماید:

فیها یفرق کل امر حکیم، امراً من عندنا انا کنا مرسلین.

و در متن سوره نیز مرتباً بر نقش «رسول»، که سومین محور سوره را در ارتباط با کتاب تشکیل می‌دهد تصریح می‌نماید:

۱۳) انی لهم الذکری و قد جاءهم رسول مبین.

۱۷) و لقد فتنّا قبلهم قوم فرعون و جاءهم رسول کریم

۱۸) ان ادّوا الی عبادالله انی لکم رسول مبین

محور چهارم سوره به‌نظر می‌رسد محتوای انذار، یعنی هشدارهای تهدیدآمیز درباره عواقب دنیائی و اخروی روگرداندن از حقایق باشد که در قالب کلمه «عذاب» در ۶ آیه نشان داده‌شده‌است:

۱۱) یغشی الناس هذا عذاب الیم

۱۲) ربنا اکشف عنا العذاب...

۱۵) انا کاشفوا العذاب قلیلاً انکم عائدون

۳۰) و لقد نجینا بنی‌اسرائیل من العذاب الالیم

۴۸) ثم صبوا فوق رأسه من عذاب الحمیم

۵۶) ... و وقیهم ربهم عذاب الجحیم.

جالب اینکه هم در مقدمه سوره و هم در آخرین آیه آن پیامبر اکرم را به «ترقّب» یعنی مراقبت و چشم انتظار بودن سرنوشت نهائی دو جریان حق و باطل فرمان می‌دهد و نام سوره نیز که هشدار و انذاری درباره آینده تحولات تکوینی زمین و آسمان در پایان عمر خود و جریان گازهای آشکار (دخان مبین) است از همین آیات گرفته شده است:

۱۰) فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین

۵۹) فارتقب انهم مرتقبون

پنجمین محور سوره در ارتباط با موضوع «کتاب»، مسئله «ربوبیت» است که انزال کتاب و انذار بندگان و ارسال رسولان را در مقدمه سوره ناشی از رحمت «ربوبی» معرفی

نموده (رحمة من ربک انه هوالسمیع العلیم) و ربوبیت او را علاوه بر هدایت زندگان، به تدبیر آسمانها و زمین و میان آنها و پرورش پدران و اجداد گذشته تعمیم داده‌است:

رحمة من ربک ...رب السموات والارض و ما بینهما ان کنتم موقنین، لااله الا هو یحیی و یمیت ربکم و رب ابائکم الاولین

همچنین وقتی هم که تهدید فرعون به‌موسی (ع) را نقل می‌نماید پناه‌بردن آن حضرت را به «رب» نشان می‌دهد.

۲۰) و انی عذت بربی و ربکم ان ترجمون ... فدعا ربه ان هؤلاء قوم مجرمون

و آنگاه نیز که رهائی از عذاب را مطرح می‌سازد نقش ربوبیت را متذکر می‌گردد:

۱۲) ربنا اکشف عنا العذاب انا مؤمنون ۵۶ ...و وقیهم عذاب الجحیم، فضلاً من ربک...

۶ـ سوره جاثیه

دو نام نیکوی عزیز و حکیم که در نخستین آیه سوره (تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم) به‌عنوان مقدمه و پیش‌درآمد، و آخرین آیه آن (و له الکبریاء فی السموات والارض و هو العزیز الحکیم) به‌عنوان نتیجه و جمع‌بندی تکرار شده‌است، به‌نظر می‌رسد اصلی‌ترین محور سوره را تشکیل می‌دهد. نکته قابل توجه اینکه به‌غیر از این دونام و نام جلاله الله و همچنین نام رب (به‌صورت مضاف) نام نیکوی دیگری در این سوره به‌کار نرفته است بنابراین می‌توان گفت محتوای این سوره بیان جلوه‌های متنوع دو سرچشمه عزّت و حکمت می‌باشد تا انسان را به‌توحید، آخرت و نبوت (کتاب) هدایت نماید.

خداوند از آن جهت عزیز (شکست‌ناپذیر و فوق همه قدرتها) نامیده شده‌است که کفر و عصیان و استکبار مشرکین بر آستان کبریائی‌اش گردی نمی‌نشاند و نظام حیرت‌آور حکیمانه‌اش در آسمانها و زمین به‌خاطر فسق و فساد مجرمین منفعل و متأثر نمی‌گردد. و از آن جهت حکیم نامیده شده‌است که جهان را حق و هدفدار آفریده، حساب و کتاب و نظم و مقرراتی معین کرده‌است تا هرکسی به‌نتایج اعمالش برسد. بنابراین هم آفرینش و حیات حق است و هم وحی و کتاب، و هم حساب و کتاب و نامه اعمال و قیامت.

کلمه کلیدی دیگری که در این سوره به‌صورت چشمگیری جلوه می‌کند کلمه «آیات» است که در مقدمه ۱۳ آیه‌ائی آن ۹ بار و در کل سوره (علیرغم کوتاهی آن) ۱۲ بار تکرار شده‌است و تمرکز فوق‌العاده آنرا روی این مسئله به‌صورت بی‌نظیری در

مقایسه با سایر سوره‌ها نشان می‌دهد. منظور از «آیات»، هم آیات تکوینی در آسمانها و زمین، در وجود انسان و انواع جنبندگان، در گردش شب و روز و باد و باران و... است و هم آیات تشریعی، یعنی نشانه‌های توحیدی در کتاب نازل‌شده بر رسولان. به‌این ترتیب در این سوره برای اثبات حقانیت وحی و نبوت و کتاب، به‌عنوان آیات تشریعی در تبیین توحید و آخرت، از آیات تکوینی در طبیعت نشانه می‌آورد.

در برابر این آیات، دو نوع عکس‌العمل از ناحیه انسانها مطرح شده است؛ دسته اول کسانی که ازطریق تفکر و تعقل و یقین در آیات الهی ایمان می‌آورند، دسته دوم کسانی که با کبر و ناسپاسی حقایق و آیات را استهزاء می‌نمایند، نام این سوره با عنایت به صحنه هولناکی که مستکبرین دسته دوم درحالیکه زانوی خفت و تسلیم در محکمه عدل الهی بر زمین زده‌اند، «جاثیه» نام گرفته‌است.

۱۵ آیه ابتدای این سوره در تبیین آیات تکوینی و تشریعی است، ۵ آیه بعد ایتاء کتاب و حکم و نبوت را به‌بنی‌اسرائیل به‌عنوان تجربه تاریخی یک امت نشان می‌دهد، آیات ۲۱ تا ۳۵ عملکرد مشرکین را در انکار نقش عمل و حساب و کتاب و قیامت نشان می‌دهد و سرنوشت‌ها را در آخرت رقم می‌زند و بالاخره دو آیه انتهائی سوره با تأکید بر ربوبیت و کبریائی خداوند عزیز و حکیم سوره را خاتمه می‌بخشد.

۷ـ سوره احقاف

این سوره که آخرین سوره از مجموعه مرتبط و منسجمی است که با حروف رمزی «حم» معرفی شده‌اند، از زاویه دیگری بر موضوع مشترک سوره‌های موردنظر که همان مسئله تنزیل کتاب و جلوه‌های رحمت و حکمت ربوبی می‌باشد می‌نگرد. اولین پیام این سوره (همچون سوره قبل) آیه «تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم» می‌باشد که فرستادن کتاب را در ارتباط با دو نام نیکوی عزیز و حکیم مطرح نموده‌است. «عزت» خداوند به‌معنای شکست‌ناپذیری و مغلوب نشدن او، همانطور که در شرح سوره قبل گفته شد، هنگامی مطرح می‌شود که کفر و شرک یا اعراض و انکار و استکبار ظالمان مطرح باشد. آمدن نام «عزیز» بیانگر این حقیقت است که خداوند از اینکه به‌رسولان یا کتب او اقبالی نشود و اکثریت مردم راه عناد و عداوت درپیش گیرند مغلوب نمی‌شود و کافران پیروز نمی‌گردند. از آنجائی که در این سوره عکس‌العمل کافران را دربرابر کتاب نازل شده بر رسول اکرم (ص) شرح می‌دهد و انکار و استهزاء و سحر و دروغ و افسانه نامیدن قرآن را که ناشی از استکبار و انحراف آنها از توحید می‌باشد نقل

می‌نماید، از همان آغاز، خداوند را با صفت «عزیز» معرفی کرده است تا برتری عزت او را بر تمامی عزتمندان ظاهری نشان دهد.

خداوند عزیزی است که عزتش مقرون به‌حکمت است. بنابراین اگر اعمال قدرت می‌کند، همچون سلاطین و شاهان و قدرتمندان تاریخ قصد ظلم و تجاوز و توسعه‌طلبی ندارد. عذاب و عقابی هم که برای ظالمان و فاسقان مقرر فرموده ناشی از حقانیت و هدفداری خلقت و قانون بازتاب نتایج اعمال و مکتسبات است که سرنوشت هرکس را به‌دست خودش سپرده‌است، پس فرستادن کتاب برای هدایت و ارشاد مردم وقتی از جانب «الله العزیز الحکیم» باشد به‌توفیق نهائی چنین مشیت حکیمانه‌ای باید یقین داشت.

مهمترین محوری که در ارتباط با موضوع تنزیل کتاب برای هدایت مردم به‌سوی توحید و باورکردن آخرت در این سوره مطرح شده‌است به‌نظر می‌رسد مسئله «انذار» (هشدار از خطر) باشد که در مقدمه و متن سوره مرتباً مطرح شده‌است، بطوریکه در این سوره به‌تنهائی به‌اندازه بقیه سوره‌های این مجموعه کلمه «انذار» به‌کار رفته است، و حتی نام سوره نیز از آیه‌ائی اخذ شده‌است که ضمن اشاره به «انذار» قوم عاد در سرزمین «احقاف»، جریان تاریخی «منذرین» را برای متوجه ساختن بندگان به‌توحید یادآور می‌شود.

و اذکر اخاعاد اذ انذر قومه بالاحقاف و قدخلت النذر من بین یدیه و من خلفه الاّ تعبدوا الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم.

در مقدمه سوره ضمن جدی و هدفدار (حق) شمردن آفرینش آسمانها و زمین و تأکید بر سرآمد داشتن و جاوید نبودن پدیده‌های هستی، از اعراض ناسپاسان نسبت به‌آنچه (به‌دلیل غفلت از این قانونمندی) هشدار داده‌می‌شوند یاد می‌کند (ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی والذین کفروا عما انذروا معرضون). نقش پیامبر خاتم خود را در «انذارِ» آشکار آنچه بر او وحی می‌شود معرفی می‌نماید (ان اتبع الا ما یوحی الیّ و ما انا الا نذیر مبین) و کتاب مصدقی را نیز که آن‌حضرت به‌زبانی روشن و قابل فهم آورده، با نقش انذار به‌ظالمان و بشارت به‌نیکوکاران توصیف می‌نماید (... و هذا کتاب مصدق لسانا عربیا لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین). گرچه این ناسپاسان غافل با هیچگونه زنگ خطر و هشداری بیدار نمی‌شوند، امّا برای تنبه و عبرت آنها، (در آیات ۲۹ تا ۳۲) از گروهی بیگانه یاد می‌کند که وقتی در معرض آگاهی از محتوای قرآن قرار گرفتند، گوش دل به‌آن دادند و با خشیت و بیم و نگرانی، قوم خویش را از خطر غفلت، هشدار

دادند و به‌اجابت پیام دعوت کننده به‌سوی خدا فراخواندند. این مثال و موعظه از این جهت بیان شده است تا مگر غیرت و حمیت مخاطبانی که بی‌اعتنای به‌کتاب نازل شده بر پیامبر هستند تحریک شود.

مقدمه سوره در بیان محورهای اصلی و کلیات سوره و نشان‌دادن شرک کافران است، از آیات ۷ تا ۱۲ مستقیماً موضوع آیات روشن و کتاب هدایت مطرح می‌گردد و انکار و استکبار کافران را با سحر شمردن قرآن و ساختگی نامیدن آن که ناشی از غرور و خودبرتربینی آنان است شرح می‌دهد، سپس اذهان این بی‌خبران را متوجه مصداقی تاریخی از ایمان به‌کتاب و تصدیق رسالت، از قوم بنی‌اسرائیل می‌نماید تا شاید غرور قومی و تعصب نژادی آنان را به‌سوی ایمان سوق دهد و تأکید می‌نماید کتاب موسی (ع) نیز قبل از این کتاب نقش پیشوائی و رحمت داشت و این کتاب نیز درعین آنکه تصدیق کننده کتب پیشین است به‌زبانی قابل فهم و آسان نازل شده تا ستمکاران را هشدار و نیکوکاران را بشارتی باشد (آیه ۱۲).

در آیات بعد تا انتهای سوره با مثال‌ها و مصداق‌های مختلف تفاوت دو نوع بینش و تنافر دو راه ظلم و احسان را نشان می‌دهد و در پایان، پیامبر اکرم را به صبر و پایداری و شتاب نخواستن برای (عذاب) آنها فرامی‌خواند و قانون قطعی هلاکت فاسقان را برای همه انسانها در همه اعصار و امصار ابلاغ می‌نماید که این همان محور اصلی سوره، یعنی «انذار» از انحراف از توحید است. ... بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون.

تعداد نام‌های نیکوی الهی در ۷ سوره (جمعاً ۲۴۱ نام)

الله	۱۴۳ مرتبه (با بسم‌الله..ابتدای سوره‌ها)	علیم-حکیم ۹ مرتبه	ولی ۳ «	قوی-حمید ۲ مرتبه
رحمن	۱۵ « « « «	بصیر ۶	«	عظیم-خبیر-لطیف-شکور
رحیم	۱۲ « « « «	سمیع ۵	"	کبیر-قهار-غفار-محیط
عزیز	۱۱ «	قدیر-علی-غفور ۴ «		واحد-حی-حفیظ ۱ مرتبه

ویژگیهای دیگر: سریع‌الحساب - غافرالذنب - قابل التوب - شدیدالعقاب (۲ بار) - ذی الطول = ۶ مرتبه

۲۴۱+۶=۲۴۷=(۱۹×۱۳)

درضمن ۷۴ مرتبه نام رب به‌صورت مضاف (ربهم - ربی - ربنا و...) به‌کار رفته است که در محاسبه منظور نمی‌شود. باید توجه داشت هیچیک از اسماء الحسنی (به‌غیر از رب) به‌صورت مضاف به‌کار نرفته‌اند.

درضمن مجموع اسماء الحسنی (به‌جز نام جلاله الله) در این سوره‌ها ۲۹ می‌باشد.

سوره مؤمن «غافر» (۴۰)

سوره مؤمن که «غافر» نیز نامیده شده مانند پنج سوره بعدی با حروف مقطعه «حم» آغاز می‌شود.

سیاق کلی سوره، بیان «جدال» تاریخی کافران با «آیات خدا» و رسولانی است که به همراه «بینات» برای هدایت انسانها فرستاده می‌شدند. برنامه و مأموریت رسولان نجات بندگان از عواقب «شرک» و کفر و دعوت آنها به تقوای الهی برای ترک ظلم و ستم بوده است.اما گمراهان و ستمگران بدلیل «کبر» و نخوت از در انکار و «تکذیب» درآمده با اتکاء به علم سطحی و ظاهری خود راه مجادله با «حق» را درپیش می گرفتند و سرانجام بدلیل عواقب اعمال سوء خود دچار خسران و هلاکت می‌شدند.

بنابراین آنچه این سوره درصدد بیان آن است قانونمندیهائی است که به عملکرد کافران و نتیجه «جدال» آنها با آیات خدا و پیامبرانش مربوط می‌شود بطوریکه موضوع و کلمه «جدال» در این سوره بطور چشمگیر و غیرقابل مقایسه‌ای بیش از سایر سوره‌ها مطرح گشته و فصول مختلف سوره را مشخص کرده است.

در مقدمه: (آیه ۴) ما یُجادلُ فی آیات الله الا الذین کفروا فلا یغررک تقلبهم فی البلاد
(آیه ۵) کذبت قبلهم قوم نوح و الاحزاب من بعدهم و همت کلّ امه برسولهم لیاخذوه و جادلوا بالباطل...

در رابطه با فرعون: آیه (۳۵) الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان اتیهم کبر مقتا عندالله ...

زمان پیامبر اسلام: آیه (۵۶) انّ الذین یجادلون فی آیات‌الله بغیر سلطان اتیهم ان فی صدورهم الاکبر ما هم ببالغیه فاستعذ بالله انه هو السمیع البصیر.

در بیان سرنوشت نهائی مجادله کنندگان (با تکذیب بینات): | آیه (۶۹) الم تر الی الذین یجادلون فی آیات‌الله انی یصرفون. آیه (۷۰) الذین کذبوا بالکتاب و بما ارسلنا به رسلنا فسوف یعلمون.

هر چهار آیه فوق مجادله را در «آیات‌الله» و از ناحیه کافران یعنی کسانیکه «کتاب» و معجزات رسولان را تکذیب می‌کردند نشان داده است. هدف از مجادله انکار وحی و نبوت و علت آن تکبر و عدم اعتقاد به روز حساب بوده است (ان فی صدورهم الاکبر... کذلک یطبع‌الله علی کل قلب متکبر لایؤمن بیوم الحساب).

از همان آغازِ سوره نیز شأن کتاب (قرآن) و اسماء نیکوی الهی را درارتباط با عملکرد کافران مشخص می‌نماید:

«تنزیل الکتاب من‌الله العزیز العلیم» این کتاب از جانب خداوند «عزیز» و «علیم» نازل شده و به‌همین دلیل اولاً هرگز دربرابر مکر و کید کافران مغلوب نشده و نسبت به آنان دارای عزت و ارجمندی است، ثانیاً چون از منشأ علمِ الهی نازل شده دربرابر اوهام و خرافات و علم ظاهری و سطحی کافران سرافراز و پیروز است و درمقابل آنها که بدون سلطان (دلیل و منطق مسلط) با آیات خداوند جدال می‌کنند (الذین یجادلون فی آیات‌الله بغیر سلطان اتیهم...) سلطان مطلق باقی می‌ماند.

پس از عزت و علم الهی چهار صفت خداوند که حاکی از دو شیوه عملی او درمقابل انسانهاست آورده شده است:

۱ـ غافر الذنب، ۲ـ قابل التوب، ۳ـ شدیدالعقاب، ۴ـ ذی‌الطول.

ازجهت مثبت و به‌دلیل «غافرالذنب» و «قابل‌التوب» بودن، خداوند عزیز و علیم نتیجه اعمال گناهکارانی را که بسوی او بازگردند می‌پوشاند و درهای رحمت او برای بازگشت کنندگان همیشه گشوده است. اما ذرجهت مخالف، کسانی را که از اعمال خود استغفار و توبه نکنند و در مسیر خلاف پیش بروند به‌شدت به عقوبت اعمال خودشان می‌رساند و در این راه دارای اراده‌ای قوی است. معنای «عقاب» مؤاخذه‌ای است که در عاقبت متوجه گناهکار می‌شود. یعنی مشیت خدا و جریان عالم به‌گونه‌ای است که هرکس دقیقا و شدیداً به نتیجه و عاقبت کاری که مرتکب شده می‌رسد. بنابراین کسانی که استغفار و توبه از گناه نکرده‌اند، لاجرم به‌عاقبت «کار خود» گرفتار می‌شوند. همچنین خداوند «ذی‌الطول» است. معنای «طول» در قرآن عمدتاً در رابطه با طول عمر و طول ثروت بکار رفته است و با این توجیه بنظر می‌رسد نام «ذی‌الطول» به مسخَر بودن زمان و ماده (منشأ ثروت)

برای خدا عنایت داشته باشد. یعنی علیرغم طولانی بودن عمر و ثروتِ کافران، خداوند فوق آنهاست و مؤمن نباید فریب دوام تسلط و طولانی بودن عمر حکومت و آمدوشد قاهرانه آنها را در شهرها بخورد:

فلا یغررک تقلبهم فی البلاد...

در سوره مؤمن مصداق عینی و تحقق این دو بُعد را در بخش مربوط به رسالت حضرت موسی (ع) به‌روشن‌ترین صورت نشان داده است؛ فرعون به‌عنوان سمبل و نمونه مجادله با آیات خدا و «تکذیب» رسالت موسی(ع) و «بیّناتی» که به‌همراه داشت، و مؤمن آل فرعون، که نام سوره به‌یاد و افتخار او «مؤمن» گشته، به‌عنوان سمبل و نمونه ایمان به‌آیات خدا و «تصدیق» رسول او...

اگر در سوره «یس» با مؤمن آل یاسین که اول تصدیق کننده رسولانِ اعزام شده توسط حضرت عیسی(ع) (با نطاکیه) بود آشنا شدیم، در اینجا با مؤمن آل فرعون آشنا می‌شویم که قرآن سخنان بلیغ و عمیق او را در تصدیق حضرت موسی(ع) که با منتهای شهامت و شجاعت در برابر فرعون اظهار داشت بیان می‌کند. گویا قرآن می‌خواهد تجلی دو نام نیکوی «غافرالذنب و قابل التوب» را در سیمای این مؤمن خالص که سخنگوی حق دردل دشمن و در جمع مستکبران بود نشان دهد و تجلی دو نام نیکوی «شدید العقاب ذی‌الطول» را در سیمای فرعون بزرگترین مستکبر تاریخ به‌نمایش بگذارد.

مکانیسم «غفران ذنوب و قبول توبه» را که مؤمن آل فرعون در جریانش قرار می‌گیرد، در همان ابتدای سوره (آیات ۷ و ۸ و ۹) می‌خوانیم:

(الذین یحملون العرش و من حوله... و یستغفرون للذین آمنوا... فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک...)

فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند (کنایه ازنظام مدیریت و تدبیر امور عالم) و نیروهائی که پیرامون آن هستند، بصورت دائمی و مستمر (فعل مضارع) درحال تسبیح بحمد ربوبی و ایمان به‌او هستند و یکسره برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند و...

رحمت و علم الهی همچون نور یکسره درحال تابش و جریان است. این رحمت که شامل غفران ذنوب و قبول توبه می‌باشد، شامل کسانی می‌گردد که به‌خدا رو کنند و ظرفیت و قابلیت جذب نور حق را پیدا نمایند:

ربنا وسعت کل شی رحمة و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم.

و اینک مؤمن آل فرعون که از فرعون به‌خدا بازگشته (تابوا) و راه او را پیروی کرده

(واتبعوا سبیلک)، مشمول رحمت و علم الهی می گردد و درمعرض تابش انوار ربوبیت واقع می‌شود. اکنون او که متخلّق باخلاق‌الله و مظهر رحمت و علم شده بخاطر رحمت و دلسوزی در باریان را موعظه می کند و بخاطر علم و آگاهی سخنان هدایت کننده بلیغی ایراد می نماید که قرآن فرازهائی از آنرا نقل کرده است...

و اما روی دیگر قضیه یا «مکانیسم عذاب» درمورد کسانی که بجای حق راه باطل را درپیش می گیرند قابل بررسی است.

در ابتدای این بحث به موضع «شدید العقاب» و بُعد عذاب و عقوبت کافران اشاره کردیم و اینک آیاتی را که درخلال سوره در این جهت وجود دارد یادآور می شویم.

(در مقدمه سوره): با اشاره به سنت تاریخ

- آیه (۵) کذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب من بعدهم و همت کل امة برسولهم لیاخذوه و جادلوا بالباطل لیدحضوابه الحق فاخذتهم فکیف کان عقاب
- آیه (۶) کذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار

(در مقدمه داستان موسی و فرعون) با ذکر نمونه مهم

- آیه (۲۱) اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشد منهم قوه و آثاراً فی الارض فاخذهم الله بذنوبهم و ما کان لهم من الله من واق
- آیه (۲۲) ذلک بانهم کانت تأتیهم رسلهم بالبینات فکفروا فاخذهم الله انه قوی شدید العقاب

(در پایان داستان موسی و فرعون)

- آیه (۴۵) فوقیه الله سیئات ما مکروا و حاق بآل فرعون سوء العذاب
- آیه (۴۶) النار یعرضون علیها و یوم تقوم الساعه ادخلوا ال فرعون اشد العذاب

درنتایج انتهائی سوره

- آیه (۷۸) ...فاذا جاءامرالله قضی بالحق و خسر هنالک المبطلون
- آیه (۸۳) فلما جاءتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم و حاق بهم ما کانوا به یستهزون
- آیه (۸۵) ... سنت الله التی قدخلت فی عباده و خسر هنالک المبطلون

***

برخی پیام‌ها

پیامهائی که در رابطه با جریان تاریخی جدال کافران با آیات خدا و تکذیب رسولان وجود دارد بسیار آموزنده است، ذیلاً به‌مواردی از آن اشاره می کنیم:

۱ـ صبر درراه تحقق وعده‌های خدا

در این سوره ۲ بار دستور «صبر» دربرابر تکذیب کافران به رسول اکرم داده شده است:[۱]

آیه (۵۵) فاصبران وعدالله حق و استغفر لذنبک و سبح بحمد ربک بالعشی والابکار

آیه (۷۷) فاصبران وعدالله حق فاما نرینّک بعض الذی نعدهم او نتوفینّک فالینا یرجعون.

هر دو آیه به‌دنبال آیاتی آمده است که از عذاب کافرانِ مستکبر در جهنم یاد می کند، حال که سرانجامِ تکذیب کنندگان چنین است، رسول اکرم باید برای تحقق وعده‌های الهی که یک‌طرفش نصرت رسولان و مؤمنین و طرف دیگرش شکست کافران و عذاب آنها است صبر و پایداری نماید. اولاً به هیچ وجه از پیروزی حق ناامید نشده و از ذنوب خود در مسیر رسالت استغفار نماید.[۲]، ثانیا انتظار پیروزی و مشاهده شکست فوری کافران را، حتی در حیات خود، نداشته باشند.

۲ـ قانونمندی نصرت رسولان و مؤمنین

پیام امیدوار کننده مهمی که در این سوره وجود دارد، وعده قطعی یاریِ رسولان و مؤمنین در دنیا و آخرت می باشد:

آیه (۵۱) انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوه الدنیا و یوم یقوم الاشهاد

این آیه که با تاکید مضاعفِ «انّ» و «لام» (لننصر) و بکاربردن دوبار ضمیر (انا لننصر) آغاز شده، حتمیت و قطعیت این وعده را تصریح می نماید[۳]. نه‌تنها رسولان، که مؤمنین را، و نه‌تنها در آخرت، که در دنیا نیز!...

---

۱ . همانطور که در مقدمه گفتیم سوره‌های دارای حروف مقطعه مستقیماً خطاب به حضرت رسول می باشد.

۲ . (چرا که اعمال مقربین در ترازوی دقیقتری سنجیده می‌شود و همین تردید لحظه‌ای به پیروزی قطعی برای پیامبر ذنبی محسوب می‌شود. چنانچه در سوره بقره می فرماید: مسّتهم الباساء والضرّاء و زلزلوا حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصرالله الا ان نصرالله قریب ـ بقره ۲۱۴).

۳ . آیه چهارم این سوره (ما یجادل فی آیات الله الاالذین کفروا فلایغررک تقلبهم فی البلاد) پیام امیدوار کننده‌ای است به‌رسول اکرم که تلاشها و تحریکات کافران در شهرها بجائی نمی رسد.

۳ـ عبرت گیری از تاریخ

در این سوره دوبار برای آگاهی پیداکردن از سرنوشت امت‌های پیشین و درک سنت‌های تاریخ توصیه به «سیر در زمین» شده است. این دو آیه که با مختصری تفاوت همانند یکدیگر هستند، با دو نتیجه مختلف: ۱ـ گرفتار مؤاخذه الهی شدن، ۲ـ به‌خودکفائی نرسیدن، خاتمه پیدا می‌کند.

آیه (۲۱) او لم یسیروا فی‌الارض فینظروا کیف کان عاقبه‌الذین کانوا من قبلهم کانوا هم اشد منهم قوه و آثاراً فی‌الارض فاخذهم‌الله بذنوبهم وماکان‌لهم من‌الله من‌واق.

آیه (۸۲) اولم یسیروا فی‌الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین کانوا من قبلهم کانوا اکثر منهم و اشد قوه و آثاراً فی‌الارض فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون.

سیر و سیاحت در جهان و مطالعه سرنوشت ملت‌ها این دو حقیت را آشکار می‌سازد که اولاً همه ملت‌هائی که به‌شرک گرائیدند منقرض و هلاک شدند، ثانیاً هیچ ملتی نتوانسته است (با اتکاء به قدرت و ثروت یا علم و صنعت) بی‌نیاز از خدا و معنویات گردد.

این همان سنت همیشگی خداوند است که درمیان بندگانش حاکم ساخته است:

آیه ۸۵ ـ (آخرین آیه)... سنت‌الله التی قد خلت فی عباده و خسر هنالک الکافرون

۴ـ پناه‌بردن به‌خدا

در جریان تاریخی نبرد حق و باطل، تنها تکیه‌گاه موحدین دربرابر حملات و تهدیدات مشرکین خدا است که شنوای دعای مؤمنان و بینای احوال آنان است. این رهنمودی است که از کلام موسی (ع) دربرابر تهدیدات فرعون و سخنان کوبنده مؤمن آل فرعون پس از اعلام موضع صریحش درمقابل درباریان دریافت می‌کنیم:

آیه ۲۵ و ۲۶ (و قال فرعون ذرونی اقتل موسی... و قال موسی انی عذت بربی و ربکم من کل متکبر لایومن بیوم الحساب)

آیه ۴۴ و ۴۵ (...و افوض امری الی‌الله ان الله بصیر بالعباد. فوقیه الله سیئات ما مکروا و حاق بآل فرعون سوء العذاب.)

و با نتیجه‌گیری از چنین موضعی است که خداوند به‌آخرین پیامبرش دربرابر مستکبرینی که با آیات خدا مجادله می‌کنند توصیه می‌نماید: «فاستعذ بالله انه هوالسمیع البصیر».

هدایت به راه رشد

چنین نیست که تنها پیامبران الهی به‌مردم راه رشد و هدایت را بنمایانند، مستکبرین نیز چنین ادعائی دارند و همواره خود راناصح و خیرخواه مردم معرفی می‌نمایند. مگر فرعون نبود که در پاسخ آن مؤمن تصدیق کننده موسی، خود را خیرخواه و هدایت گر مردم بسوی راه رشد معرفی می کرد؟ (قال فرعون ما اریکم الا ما اری و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد).

و این پیام وحی است که در جریان مبارزه حق و باطل مؤمنین نباید فریب تبلیغات ـ دغلکارانه مستکبرین را بخورند.

کلمات کلیدی

مطالعه متمرکز روی کلماتی که در هر سوره به‌نسبت بالائی بکار رفته است، کمک شایانی به‌فهم مقاصد و محورهای آن سوره می‌نماید. اصولاً بررسی آماری ترکیب و تعداد کلمات متشکله هر سوره راه ساده‌ای برای مقایسه سوره‌ها با یکدیگر و تشخیص کلمات کلیدی آنها می باشد.

کلماتی که بطور کلیدی در سوره مؤمن بکار رفته است در رابطه با محور اصلی سوره که همان جریان تاریخی جدال کافران با آیات الهی و تکذیب رسولان می باشد، قرار دارد. این کلمات را برحسب تعلقی که به‌یکی از دو جناح مؤمن یا کافر دارند، به‌دو دسته تقسیم می کنیم. در اینجا به‌اختصار تنها به‌خود کلمات اشاره کرده بررسی دقیقتر روی آیات را به خواننده واگذار می کنیم.

الف ـ کلمات مرتبط با جناح مؤمن

۱ـ مؤمن ـ از آنجائی که نام این سوره مؤمن است و داستان مؤمن آل فرعون در آن به‌تفصیل بیان شده، بحث «ایمان» از مباحث زیربنائی سوره می باشد. بطوریکه مشتقات کلمه «ایمان» ۱۷ بار در آیات مختلف آن تکرار شده است که با توجه به حجم سوره رقم قابل توجهی می باشد. (آیات ۷ـ۱۰ـ۱۲ـ۲۵ـ۲۷ـ۲۸ـ۳۰ـ۳۵ـ۴۰ـ۵۱ـ۵۸ـ۵۹ـ۸۴ و ۸۵)

۲ـ دعا ـ در این سوره به‌تناسب نامش، مشتقات کلمه «دعا» بیش از بقیه سوره‌های قرآن بکار رفته است (۱۸ بار). منظور از دعا، دعوت کسی یا خواندن چیزی و به‌سوی او رفتن است. خدا انسان را بسوی ایمان «دعوت» می کند ولی او کفر می‌ورزد و بجای خدای یکتا متوجه انواع شرک می گردد. در آیاتی که در این زمینه در سوره مؤمن وارد شده، هشدار داده می شود که هیچ چیز در این عالم بجز «الله» اصالت و قابلیت «دعا» ندارد و انسان هرآنچه

بجز خدا بخواند به پوچی و سراب خواهد رسید. البته دعا (خواستن) باید خالصانه و به‌دور از پیرایه‌های شرک باشد وگرنه بدلیل شرک و ناسپاسی بی‌نتیجه و در گمراهی است (آیات ۱۰-۱۲-۱۴-۲۰-۲۶-۴۱-۴۲-۴۳-۴۹-۵۰-۶۰-۶۵-۶۶-۷۴)

نکته قابل توجه اینکه در ۹ آیه (۴۱ تا ۵۰) این سوره ۹ بار مشتقات کلمه دعا بطور متمرکز بکار رفته است که در قرآن بی‌نظیر می‌باشد.

۳- عبادت- موضوع «عبادت» مستقیماً در رابطه با «دعوت» قرار دارد و به‌عبارت دیگر نتیجه و محصول آن است. دعوت انگیزه و مقدمه است و عبادت پذیرائی و خدمت. در این سوره ۴ بار کلمه «عباد» بکار رفته است و ۲ بار عبادت (بصورت فعل). ذیلاً ۲ موردی را که درباره عبادت است بدلیل ارتباط با «دعوت» نقل می‌نمائیم:

آیه (۶۰) - و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سید خلون جهنم داخرین.

آیه (۶۶) - قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون‌الله و امرت ان اسلم لرب العالمین.

۴- حق- در سوره مؤمن جمعاً ۸ بار کلمه حق تکرار شده است که رقم بسیار قابل توجهی می‌باشد. منظور از «حق» در این سوره راست بودن و تحقق قطعی وعده خدا، قضای خدا و عذاب او است. به مجموعه کتاب و بیّنات و آنچه مورد تکذیب کافران بوده نیز حق گفته شده است. همچنین به راستی و عدالت و آنچه موافق موازین و معیارهای الهی و هدفدار و مغایر «باطل» است (آیات ۵-۶-۲۰-۲۵-۵۵-۷۵-۷۷-۷۸)

۵- رسالت- معمولاً سوره‌هائی که با حروف مقطعه آغاز می‌گردند، مشتمل بر داستان رسولان الهی و جریان تاریخی موضعگیری کافران دربرابر رسالت‌های آنها می‌باشند. همانطور که گفته شد این سوره‌ها عمدتاً شخص پیامبر (ص) را مستقیماً مخاطب قرار داده است. بنابراین نقل تجربه آنها در تبلیغ رسالت‌های الهی و توصیف صبر و صداقت و خصلت‌های ممتاز آنها در این مسیر، برای رسول اکرم باعث تقویت قلب و تثبیت قدم می‌شده است. در این سوره نیز از آنجائیکه بیش از سایر سوره‌ها موضوع «جدالِ» کافران مطرح گشته، مسئله رسالت بطور کلیدی موضوعیت پیدا کرده و جمعاً ۱۲ مورد مشتقات رسالت در آن بکار رفته است (آیات ۵-۲۲-۲۳-۵۰-۵۱-۷۰-۷۸ و ۸۳)

۶- بینات- پس از سوره بقره که ۹ بار کلمه بینات در آن بکار رفته است، سوره مؤمن با ۶ بار کاربرد این کلمه در ردیف دوم قرار دارد. البته اگر حجم دو سوره را با یکدیگر مقایسه کنیم (که نسبت حداقل ۱/۵ دارد) به‌اهمیّت نسبی سوره مؤمن در این‌مورد پی می‌بریم. کلمه «بینات» در ارتباط با رسالت قرار دارد و منظور از آن کتاب و معجزاتی است که

پیامبران الهی حامل آن بودند. (آیات ۲۲ـ۲۸ـ۳۴ـ۵۰ـ۶۶ و ۸۳)

۷ـ آیات ـ از ۱۰ موردی که کلمه «آیات» در این سوره بکار رفته (که رقم چشمگیری است) ۴ مورد آن در رابطه با جدال است (یجادلون فی آیاتنا) و یکبار انکار و جحود آن (آیه ۶۳) که در این ۵ مورد منظور از آیات ظاهراً «کتاب» است. در ۲ مورد دیگر (آیات ۲۳ و ۷۸) بنظر می‌رسد منظور معجزه پیامبران باشد. و بالاخره در دو آیه دیگر (۱۳ و ۸۱) که با جمله «ویریکم آیاته» شروع می‌شود گویا منظور آیات تکوینی در طبیعت باشد (والله اعلم).

* * *

ب ـ کلمات مرتبط با جناح کافران

در این مورد به چند کلمه که نقش کلیدی در سوره مؤمن داشته و در ارتباط با موضعگیری و اعمال کافران قرار می‌گیرد اشاره می‌کنیم. مهمترین این کلمات عبارتند از: کفر، کبر، کذب، ضلالت، مقت، عقاب و... که بترتیب آنها را نقل می‌نمائیم:

۱ـ کفر ـ همانطور که گفته شد، محور اصلی این سوره بیان جدال «کافران» با آیات خدا و تکذیب رسولان می‌باشد. بنابراین مسئله کفر و نقش کافران از موضوعات مهم قابل بررسی سوره می‌باشد. مفهوم کفر در قرآن بعضاً درمقابل شکر قرار دارد و بمعنای ناسپاسی و کفران می‌باشد. اما در این سوره عمدتاً در مقابل ایمان قراردارد و به‌معنای انکار توحید و نبوت و آخرت می‌باشد و بیشتر با «شرک» ترکیب گردیده است. یعنی انکار توحید و گرایش به‌شرک خود کفری آشکار است. آیات مشتمل بر این کلمه که ۱۲ بار در سوره مؤمن بکار رفته عبارتند از: (آیات ۶ـ۱۰ـ۱۲ـ۱۴ـ۲۲ـ۲۵ـ۴۲ـ۵۰ـ۷۴ـ۸۴ و ۸۵)

۲ـ کبر ـ عامل اصلی کفر عمدتاً «کبر» و خود بزرگ‌بینی است که مانع ایمان و تسلیم به‌حق می‌گردد. وقتی انسان خود را بالاتر از دیگران تصور کرد نمی‌تواند در شرایط مساوی با مردم زندگی کند و تسلیم اصول پذیرفته‌شده دینی یا قانونی و ملی گردد. در این سوره ۱۱ مرتبه مشتقات این کلمه تکرار شده است که ۴ مورد آن اشاره به عظمت و بزرگی پروردگار عالم دارد و ۷ مورد دیگر تماماً ناظر به کبر مستکبرین است: (آیات ۱۰ـ۱۲ـ۲۷ـ۳۵ـ۴۷ـ۴۸ـ۵۶ـ۵۷ـ۶۰ و ۷۶)

۳ـ کذب ـ نتیجه مستقیم کفر و کِبر، کذب و تکذیب است که باهم خویشاوندی دارند. کافر بخاطر تکبری که دارد آیات و بینات را تکذیب می‌کند و آنرا به تمسخر و استهزاء می‌گیرد. در این رابطه ۶ بار مشتقات کذب در سوره مؤمن بکار رفته است. (آیات ۵ـ۲۴ـ۲۸ـ۳۷ و ۷۰)

۴ـ ضلالت ـ محصول «کفر و کِبرو کذب» ضلالت است. همچنانکه محصول «ایمان و تسلیم و تصدیق»، هدایت می باشد. معنای ضلالت تنها گمراه‌شدن نیست، بلکه به‌نتیجه نرسیدن و تباه‌و باطل شدن نیز عین ضلالت است، کما آنکه در این سوره کید کافران و دعای آنها را در ضلالت معرفی می نماید، یعنی طرح‌ها و نقشه‌ها و خواسته‌های آنها ازآنجائیکه پیوندی با حق ندارد به پوچی و تباهی می‌رسد. گوئی گم می‌شود و ازدست می‌رود.

آیه (۲۵) وما کید الکافرین الا فی ضلال آیه (۵۰) و ما دعاءالکافرین الا فی ضلال

از آنجائی که تدابیر و خواسته‌هایشان عین گمراهی است، بطور طبیعی به‌گمراهی و پوچی می رسند. بنابراین اگر گفته می‌شود خدا آنها را گمراه می کند! چنین نیست که با آنها خصومت داشته باشد، بلکه مشیتش به‌گونه‌ای است که هرکس به نتیجه مکتسبات خودش می‌رسد. درست مثل اینکه بگوئیم معلم گروهی از شاگردان را قبول و گروهی را رد می کند، از این مثال آیا به‌ذهن کسی خطور می کند معلم جز براساس ضوابط و مقررات مدرسه قبولی یا رفوزگی شاگردان را رقم زده باشد؟... و اینک به نمونه‌هائی درمورد خداوند توجه نمائید:

آیه (۳۳) و من یضلل الله فماله من هاد (درمورد تکذیب کنند‌گان انبیاء)

آیه (۳۴) کذلک یضل الله من هو مسرف کذاب (درمورد تکذیب کنند‌گان یوسف (ع))

آیه (۷۴) کذلک یضل الله الکافرین (نتیجه شرک)

۵ـ ظلم ـ اگر انسان از هدایت به احسان به‌مردم می‌رسد، از ضلالت به ظلم و ستم به‌آنها کشیده می شود. وقتی چراغ هدایت ازدست رفت و تاریکی‌های هوی و هوس بر نفس چیره شد، طبیعی‌ترین نتیجه آن ظلم و تجاوز به حقوق دیگران می‌باشد و به‌همین دلیل در رابطه با کلمات فوق مسئله «ظلم» نیز در ۴ آیه این سوره مطرح می گردد (آیات ۱۷ـ۱۸ـ۳۱ـ۵۲)

۶ـ مَقْتْ ـ وقتی کفر و کبر و کذب توأم شد گمراهی ببار می‌آورد و به‌ظلم و ستم کشیده می‌شود. اینجاست که «مقت» خدا دمار از روزگار جرثومه‌های فساد درمی‌آورد. (در این سوره ۳بار کلمه مقت بکار رفته که بیش از سایر سوره‌ها می باشد).

آیه (۱۰) ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون

آیه (۳۵) ان الذین یجادون فی آیات الله بغیر سلطان اتیهم کبر مقتا عندالله و عندالذین آمنوا کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار

۷ـ اخذ به‌عذاب و عقاب ـ وقتی «مقت» خدا بر قومی تعلق گرفت بدلیل همان

اعمالی که برشمرده شد، عقاب الهی دامنگیر می شود:

آیه (۳) غافر الذنب قابل التوب شدید العقاب ذی الطول

آیه (۵) کذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب من بعدهم... فاخذتهم فکیف کان عقاب

آیه (۲۱) اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین کانوا... فاخذهم الله بذنوبهم و ما کان لهم من الله من واق

آیه (۲۲) ذلک بانهم کانت تأتیهم رسلهم بالبینات فکفروا فاخذهم الله انه قوی شدید العقاب

ارتباط با سوره‌های قبل (در موضوع توحید)

سوره مؤمن از جهات زیادی با سوره‌های قبل از خود ارتباط دارد که این امر نشان دهنده پیوند و هماهنگی سوره‌هائی است که پشت‌سرهم قرار گرفته‌اند. ازجمله می توان به‌موضوع اخلاص، توحید و شرک اشاره کرد که به‌خصوص محورهای ۳ سوره گذشته را تشکیل می‌دادند.

درمورد اخلاص[1]
- آیه (۱۴) فادعوا الله مخلصین له الدین و لوکره الکافرون
- آیه (۶۵) هوالحی لااله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمدلله رب العالمین.

درمورد توحید[2]
- آیه (۱۲) ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا
- آیه (۸۴) فلمّا رأوا بأسنا قالوا امنا بالله وحده و کفرنا بما کنّا به مشرکین

---

۱. مقایسه کنید با سوره‌های: صافات: آیات ۴۰ - ۷۴ - ۱۲۸ - ۱۶۰ - ۱۶۹ تماماً (الا عبادالله المخلصین)
ص آیه (۴۶) انا اخلصنا هم بخالصه ذکری الدار
آیه (۸۳) ... الا عبادک منهم المخلصین
زمر آیات (۲ - ۳ - ۱۱ و ۱۴
فاعبدالله مخلصا له الدین - الا لله الدین الخالص - قل الله اعبد مخلصا له دینی

۲. مقایسه با سوره‌های: صافات آیه (۴) ان الهکم لواحد...
ص آیه (۵) اجعل الا لهه الهاً واحداً ان هذا الشی عجاب
آیه (۶۵) ... و ما من اله الا الله الواحد القهار
زمر آیه (۴) سبحانه هو الله الواحد القهار
آیه (۴۵) و اذا ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذین لا یؤمنون بالاخره

به این ترتیب می توان گفت ۴ سوره: صافات، ص، زمر و مؤمن در موضوع توحید اشتراک دارند.

مسئله «توحید» موضوع اساسی سوره مؤمن را تشکیل می دهد و حدود ٪۳۰ آیات آن بطور مستقیم به تبیین این امر اختصاص یافته است.[1] در این سری آیات به وحدانیت خدا، نفی شرک و آلهه، اخلاص در دین، انحصار رزق و قضا برای او، عرض، ربوبیت عمومی و... اشاره شده است که ذیلاً برخی از آنها را نقل می نمائیم:

درمورد نفی الهه:
- آیه (۳) ...لااله الا هوالیه المصیر
- آیه (۶۲) ذلکم الله ربکم خالق کل شیء لااله الا هو فانی تؤفکون
- آیه (۶۳) « « فتبارک الله رب العالمین
- آیه (۶۴) هو الحی لااله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمدلله رب العالمین.

در بسیاری از آیات جلوه هائی از ربوبیت پروردگار عالم را برای مشرکین که علیرغم اعتقاد به «الله» منکر تدبیر و ربوبیت الهی بودند بیان می نماید ازجمله در نزول باران از آسمان (آیه ۱۳)، خلقت (آیات ۱۷-۶۲-۶۷)، جعل شب و روز (۶۱)، احیاء و امامة (۶۸)، جعل انعام برای استفاده آدمیان (۷۹ و ۸۰) و... اوج پیامهای توحیدی این سوره را در آیات ۶۱ تا ۶۸ مشاهده می کنیم که چند بار بر مقام ربوبیت الهی تأکید شده است:

الله الذی جعل لکم... ذلکم الله ربکم خالق کل شی لااله الا هو... الله الذی جعل لکم... ذلکم الله ربکم فتبارک الله رب العالمین هوالحی لااله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمدلله رب العالمین. قل انی نهیت ان اعبدالذین تدعون من دون الله... و امرت ان اسلم لرب العالمین

نکته آموزنده ای که در این پیام های بلیغ توحیدی وجود دارد مراتب جهل، نسیان، ناباوری و قدرناشناسی اکثر انسانها درمقابل این حقایق است:

آیه (۵۷) ... و لکن اکثر الناس لایعلمون	(نادانی)
آیه (۵۸) ... قلیلاً ما تتذکّرون	(نسیان)
آیه (۵۹) ... و لکن اکثر الناس لایؤمنون	(ناباوری)
آیه (۶۱) ... و لکن اکثر الناس لایشکرون	(ناشکری)

آخرت - پس از توحید، مسئله آخرت در قالب کلماتی مثل: نار (۸ بار)، جهنم، جحیم، عذاب، تکرار شده است و جالب اینکه «یوم» در ترکیب با کلماتی مثل: یوم تقوم

---

۱. ازجمله آیات ۳-۱۲ تا ۱۵ - ۲۰ - ۴۲ و ۴۳ - ۵۷ تا ۶۸ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۹ تا ۸۱ - ۸۴

الساعه، یوم التلاق، یوم الازفة، یوم هم بارزون، یوم یقوم الاشهاد، یوم لاینفع الظالمین معذرتهم، یوم الحساب، یوم التّناد، یوم الاحزاب... و یا بصورت معرفه و کلی «الیوم» ۱۴ بار در این سوره بکار رفته است که از تمامی سوره‌های قرآن بیشتر است. منظور از «یوم» مرحله و زمانی است که ساعت برپا می‌شود و به‌حساب انسانها رسیدگی می گردد.

همچنان که در مسئله توحید گفتیم، بین این سوره با سوره‌های قبل هماهنگی و پیوندی وجود دارد. در موضوع «روز آخر» نیز چنین است. اگر بخاطر داشته باشید، کلمه «قیامت» نیز در سوره قبل (زمر) از بقیه سوره‌های قرآن بیشتر بکار رفته است.

بطورکلی آیات مربوط به حیاتِ پس از مرگ (آخرت). که بطور مستقیم یا غیرمستقیم به‌این امر ارتباط داشته باشد، بیش از یک‌سوم آیات سوره را تشکیل می‌دهد. در بخشی از این آیات وضع مستکبرین را در جهنم مجسم می‌سازد و مخاصمه آنها را با مستضعفین (تابعین و متبوعین یا مقلدین و پیشوایان) نقل می‌نماید (آیات ۱۶ تا ۲۰) و در بخشی دیگر (۷۱ تا ۷۶) هولناک‌ترین مناظر جهنم را برای هشدار دادن به مجادله کنندگان با آیات خدا و تکذیب کنندگان رسولان تصویر می‌نماید:

آهنگ کلمات

سوره مؤمن از ۸۵ آیه تشکیل شده است که انتهای آخرین کلمه آنها با هشت حرف مختلف ختم می‌شود. بیشترین آن حرف «ن» است که ۳۲ آیه با آن ختم شده (بخصوص ۲۹ آیه آخر سوره بطور پیوسته). پس از آن حرف «ر» و «ب» قرار دارند. هرکدام با ۱۷ بار تکرار و در ردیف بعد «د» (۸ آیه)، «م» (۵ آیه)، «ل» (۳ آیه)، «ق» (۲ آیه)، «ع» (۱ آیه) قرار دارند.

اسماء الهی

در سوره مؤمن نام جلاله «الله» ۵۳ بار به‌کار رفته است که بطور متوسط باتوجه به تعداد ۷۹۶ کلمه سوره بازای هر ۱۵ کلمه یکبار نام الله تکرار شده است که این نسبت در مقایسه با سوره‌های قرآن در ردیف چهاردهم (بطور نسبی قرار دارد. پس از آن نام رب (مضاف‌الیه یا با ضمیر) است که ۱۹ بار تکرار شده است. از اسماءالحسنی: عزیز و بصیر (هرکدام ۳ بار)، سمیع و شدید العقاب (هرکدام ۲ بار)، قابل‌التوب ـ ذی‌الطول ـ حکیم ـ علی ـ کبیر ـ واحد ـ قهّار ـ سریع‌الحساب ـ غافر ـ غفار ـ علیم ـ قوی ـ خالق (هرکدام یک بار) بکار رفته است.

سوره «فصلت» (۴۱)

وجه تسمیه

نام «فصلت» که بیانگر پیام کلی و محور اصلی سوره می‌باشد از آیات سوم و چهل وچهارم آن اخذ شده است:

(۳) کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً لقوم یعلمون

(۴۴) ولو جعلناه قرآناً اعجمیا لقالوا لولافصلت آیاته، ءَ اعجمی و عربی...

از مقایسه همین دو آیه می‌توان به‌معنای «فصلت» پی برد، آنچه ازجانب خداوند رحمن و رحیم بتدریج بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده (تنزیل من الرحمن الرحیم)، نه خواب و خیال است و نه الهام و القائی که فقط گیرنده‌اش از آن مطلع باشد، قرآنی (خواندنی) است بزبان مردم (عربی) تا بسادگی و روشنی آنرا درک نمایند. اگر قرآن (مطلب خواندنی) بزبانی غیر از زبان مردم معاصر پیامبر بود می گفتند چرا آیاتش واضح و آشکار و قابل فهم با فکر و فرهنگ ما نیست؟ (ولو جعلناه قرآنا اعجمیا لقالوا لولا فصلت آیاته). بنابراین معنای کلمه «فصلت» (که از ریشه فصل = جدائی و مباینت میان دو چیز گرفته شده) تفصیل و شرح و بسط دادن مطلب ازطریق تجزیه و تحلیل و تبیین و جداکردن قسمتهای مختلف آن به گونه‌ای است که برای خواننده براحتی قابل‌فهم باشد و بتواند شناختی برا تشخیص حق

از باطل، خیر از شر، حلال از حرام، حسنه از سیئه و...پیدا کند[۱].

به این ترتیب «تفصیل» معنائی مقابل اجمال و ابهام واختصار پیدا می کند و قرآن به دلیل آنکه آیاتش درنهایت وضوح و روشنی حقایق را بیان می کند «کتاب مفصل» نامیده شده است[۲] این تعبیر وقتی روشن تر می شود که به معنی اصلی کلمه «عربی» یعنی سخن فصیح و واضح و «اعجمی» به معنی سخن گیج کننده و دشوار توجه کنیم.

انعام (۱۱۴) هوالذی انزل الیکم الکتاب مفصلاً

اعراف (۵۲) لقد جئناهم بکتاب فصّلناه علی علم

همچنین این کتاب (قرآن) از آنجائی که تکمیل کننده و تفصیل دهنده حقایق کتب پیشین است و اجمالِ کلیات آنها را شرح و بسط می دهد، هم تصدیق کننده آنها می باشد و هم تفصیل دهنده:

یونس (۳۷) و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الکتاب لاریب فیه

گرچه تورات نیز در زمان خود نسبت به درک مردم تفصیل دهنده همه چیز بود:

اعراف (۱۴۵) و کتبنا له فی الالواح من کل شی موعظة و تفصیلاً لکل شیء.

این را هم اضافه می کنیم که نزول قرآن در شب قدر (یا روز بعثت) بر قلب پیامبر بصورت کلی و مرکب و ناگهانی (دفعة واحده) بوده بعداً و بتدریج درطول ۲۳ سال بصورت کلامی خواندنی (قرآن) شرح و بسط و تفصیل داده شده است:

سوره هود ـ الر ـ کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر

با توضیحات فوق که با عنایت به نام سوره داده شد، به اهمیت زیربنائی موضوع «قرآن» در این سوره پی می بریم. سوره فصلت با اشاره به تنزیل این کتاب تفصیل داده شدهِ خواندنی[۳] از جانب خداوند رحمن رحیم بخاطر بشارت و انذار مردم آغاز می گردد:

(حم ـ تنزیل من الرحمن الرحیم ـ کتاب فصلت آیاته قراناً عربیا لقوم یعلمون ـ بشیراً و

---

۱. به این دو آیه توجه کنید که معنای تفصیل چقدر نزدیک به تبیین و تشریح است: انعام ۱۱۹ (قد فصّل علیکم ما حرّم علیکم). در اینجا شناخت پیداکردن به جدائی حلال و حرام تفصیل داده شده است. ۲ـ اسراء ۱۲ (و لتعلموا عددا لسنین والحساب و کل شی فصّلناه تفصیلا) در اینجا شناخت اوقات روز و هفته و ماه ازطریق حالات مختلف کره ماه مصداقی از تفصیل اشیاء معرفی شده است.

۲. نه آنکه قرآن آیاتش فقط قابل درک و فهم است، بلکه این آیات وسیله درک و فهم همه چیز است: اسراء (۱۲) و کل شی فصلناه تفصیلا ـ یوسف (۱۱۱) و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شی.

۳. علت اینکه صفت قرآن (خواندنی) برای کتاب نازل شده بر پیامبر قرار داده شده این است که معنای کتاب بر خلاف آنچه در میان ما فارسی زبانان معمول است، الزاماً صحیفه‌ای کاغذی و خواندنی نیست، هر آنچه ظرف علم و اطلاعاتی باشد کتاب است، فرضاً کامپیوتر در زمان ما کتابی است جامع اطلاعات فراوان، اما قابل خواندن و درک و فهم مردم عادی نیست. کتاب مبین نیز چنین است.

نذیراً...)

و در متن آن (آیات ۲۶ و ۴۱ و بطور غیرمستقیم آیات ۲۸ و ۳۰) و پایان سوره (آیات ۵۲ و ۵۳ و بطور غیرمستقیم آیه ۴۵) مرتبا به این موضوع توجه شده است.

این کتاب به نامها و صفات مختلفی در سوره فصلت معرفی شده است که ذیلا به آن اشاره می کنیم:

نامها	۱ـ کتاب	آیه (۳) کتاب فصلت آیاته...
		«(۴۱) و انه لکتاب عزیز...
	۲ـ قرآن	«(۳) قرآنا عربیا
		«(۴۴) ولو جعلناه قرآنا اعجمیا ـ (وآیه ۲۶)
	۳ـ ذکر	«(۴۱) ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم...

صفات	۱ـ بشارت وانذاردهندگی	«(۴) بشیرا و نذیرا فاعرض اکثرهم...
	۲ـ هدایتگری و شفاء	«(۴۴) قل هوللذین آمنوا هدی و شفاء...
	۳ـ عزت بخشی	«(۴۱) و انه لکتاب عزیز
	۴ـ حقانیت	«(۵۳)... حتی یتبین لهم انه الحق
	۵ـ نزول تدریجی	«(۲) تنزیل من الرحمن الرحیم
		«(۴۲) تنزیل من حکیم حمید

نزول تدریجی (تنزیل) این کتاب، در ابتدای سوره نشئت گرفته شده از منشأ رحمت عام و خاص الهی معرفی شده است (تنزیل من الرحمن الرحیم) و در اواخر سوره (آیه ۴۲) از منشأ حکمت پسندیده او (تنزیل من حکیم حمید).

خداوند بدلیل رحمت جهانگسترش همه بندگان را درمعرض تابش انوار هدایت خود قرار می دهد (رحمن) و برحسب نورپذیری و جذب و انجذاب بندگان نور بیشتری بر آنان می تابد (رحیم). تفصیل این آیه گویا آیه ۱۸۵ سوره بقره باشد: «هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان». قرآن برای توده مردم (ناس) هدایت است اما علاوه بر آن، دلائل روشنی از هدایت و شناخت (فرقان) نیز دارد که برحسب تدبر و تفکرِ اهل خرد و خواص قابل درک و دسترسی خواهد بود.

و اما قرآن نشئت گرفته از منشأ حکمتِ پسندیده پروردگار نیز می باشد (تنزیل من

حکیم حمید). یعنی نزول این کتاب باطل و بیهوده و عبث نیست، حکمتی بر آن مقرر است تا بندگان هدایت شده به کمال خویش درجهت خدا برسند، پس کاری است درخور ستایش و حمد بسیار برای خالقی که چنین حکم فرموده:

لایأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید.

چهار صفتِ؛ رحمن، رحیم، حکیم و حمید در دو حرف «ح» و «م» که تشکیل دهنده حروف مقطعه سوره (حم)، هستند اشتراک دارند. آیا ارتباطی میان «حم» و مضامین سوره که نشئت گرفته از چهار صفت فوق می باشند وجود ندارد؟

روگردانی

گرچه این کتاب ازجانب «رحمن الرحیم» و «حکیم حمید» برای هدایت و سعادت مردم نازل شده است، اما بیشتر آنها از آن روی می گردانند و گوش دل به‌آن نمی سپارند (فاعرض اکثرهم فهم لایسمعون) و در مقام توجیه اعراض خود (علیرغم روشنی و وضوح آیات کتاب = فصلت آیاته) می گویند:

قلوبنا فی اکنة مما تدعونا الیه	(پوشیدگی وپرده‌قلبی برای درک حقایق)
و فی اذاننا وقر	(سنگینی گوش برای شنیدن حرف حق)
و من بیننا و بینک حجاب	(موانع و حجاب‌های فردی و اجتماعی)
فاعمل اننا عاملون	(بی‌اعتنائی و احساس امنیت و آسودگی)

گویا مهمترین عاملی که مانع تصدیق آنها به‌نبوت و کتاب گشته، همچون سایر اقوام پیشین، انتظار غیربشربودن رسول خدا، ناباوری وحی، آلودگی به‌شرک و عدم پذیرش توحید و استکبار از اعتراف به‌اشتباه و استغفار به‌درگاه خدا می باشد که به‌دنبال آیه فوق توضیح می دهد:

قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فاستقیموا الیه و استغفروه و ویل للمشرکین.

و انگیزه و علت اصلی این انحرافات را در دنیاپرستی که نتیجه‌اش خودداری از پرداخت حقوق اجتماعی و انکار زندگی وراء زندگی مادی دنیائی می باشد معرفی می نماید: (الذین لایؤتون الزکوة و هم بالاخرة هم کافرون)

این گروه همانطور که از آیه فوق هم هویدا است، «کافران» نامیده شده‌اند. کفر یعنی ناسپاسی و پوشاندن حقیقت. اینها از آنجائی که نسبت به نزول قرآن که بالاترین نعمت و

وسیله هدایت است ناسپاسی می کنند و این حقیقت را نادیده انگاشته سرپوش می گذارند کافر نامیده شده‌اند.

کفر این گروه هم به‌آخرت است (و هم بالاخره هم کافرون)، و هم به‌قرآن (قال الذین کفروا لاتسمعوا لهذا القرآن ـ ان‌الذین کفروا بالذکر ـ ثم کفرتم به). بنابراین همه حقایق را سرپوش می گذارند.

البته «مشرک» هم نامیده شده‌اند (و ویل للمشرکین ـ آیه ۶) ولی فقط یکبار (دربرابر ۹ بار کافر) بخاطر انحراف از توحید و انکار ربوبیت و انداد گرفتن برای خدا (آیه ۱۹۱ ... و تجعلون له انداداً ذلک رب‌العالمین) و آیه (۴۸) و ضل عنهم ما کانوا یدعون من قبل...

خصلت این گروه پندارگرائی و تبعیت از نظریات و تصورات ذهنی خود است که راهی بسوی حقیقت ندارد.

آیه (۲۲) و لکن ظننتم ان الله لایعلم کثیراً مما تعملون.

آیه (۲۳) ذلکم ظنّکم الذی ظننتم بربکم اردیکم فاصبحتم من‌الخاسرین

آیه (۴۸) و ضلّ عنهم ما کانوا یدعون من قبل و ظنّوا ما لهم من محیص.

آیه (۵۰) و ما اظن الساعة قائمة...

و نتیجه چنین کفران و پندارگرائی آنچنان که در سوره نشان داده شده است، هلاکت و خسران و آتش جهنم و انواع عذاب (عذاب‌خواری دنیا و آخرت، صاعقه عذاب، تحقق قول عذاب، عذاب شدید، عذاب غلیظ و...) می باشد.

آیه (۱۶) و لنذیقنهم عذاب الخزی فی الحیوه الدنیا و لعذاب‌الاخره اخزی و هم لاینصرون.

آیه (۱۷) ... فاخذتهم صاعقه العذاب الهون بما کانوا یکسبون

آیه (۱۹) یحشر... الی النّار

آیه (۲۳) ... اردیکم فاصبحتم من الخاسرین.

آیه (۲۴) ـ فالنّار مثوی لهم

آیه (۲۵) ... و حق علیهم القول... انهم من الخاسرین.

آیه (۲۷) و لنذیقن الذین کفروا عذاباً شدیداً و لنجزینهم اَسْوَا الذی کانوا یعملون

آیه (۲۸) جزاء اعداء الله النّار...

آیه (۴۰) یلقی فی‌النّار

آیه (۵۰) ... و لنذیقنّهم من عذاب غلیظ.

علم و احاطه خدا

ازجمله مسائلی که در این سوره به‌وضوح به‌چشم می‌خورد و ازجهاتی می‌توان آنرا از مهمترین محورهای سوره شمرد، مسئله علم و احاطه خداوند به‌اعمال بندگان است. کافران که پندارگرائی و ظن و گمان روال کارشان است، چنین می‌پندارند که حساب و کتابی درکار نبوده اعمالشان پنهان از علم خدا است. (و لکن ظننتم ان‌الله لایعلم کثیراً مما تعملون)

در این سوره مرتباً تأکید می‌شود که خداوند نسبت به اعمال بندگان «بصیر» و بر هرچیز «محیط» و «شهید» است. (آیات ۴۰-۵۳ و ۵۴)

مکانیسم این علم و شهود دقیق نیز شهادت‌دادن گوش و چشم و پوست کافران است که در روز حساب به‌نطق درآمده و شگفتی و حیرت صاحبان خود را برمی‌انگیزند و به جزئیات اعمال آنها خبر و گواهی می‌دهند. این مطلب در آیات ۲۰ تا ۲۳ این سوره توضیح داده شده است.

در آیات دیگری نیز به‌علم خداوند اشاره شده که از آن جمله در آیات ۱۲ و ۳۶ خداوند به‌صفت علیم ستایش گشته است:

آیه (۱۲) عزیز العلیم و آیه (۳۶) انه هو السمیع العلیم

و در آیه (۴۷) علم او را بر ساعت قیامت، رسیدن میوه‌ها، باروری و حمل و زایمان هر ماده‌ای نشان می‌دهد:

الیه یرد علم الساعة،
و ما تخرج من ثمرات من اکمامها،
و ما تحمل من انثی و لا تضع الابعلمه

این آیه که مشابهت نزدیکی با آخرین آیه سوره لقمان (ان‌الله عنده علم الساعه و ینزل الغیث و یعلم ما فی‌الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً و ما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر) دارد. علم الهی را در سه زمینه: ۱- ساعت و پیدایش قیامت، ۲- نزول باران و پیدایش میوه و محصول، ۳- شکل گیری و پیدایش حیات در رحم‌ها نشان می‌دهد که هرسه زمینه استمرار ربوبیت و تدبیر او را (که مشرکین علیرغم اعتقاد به الوهیت منکر آن بودند) نشان می‌دهد.

آخرت

از موضوعات مهم دیگری که در این سوره موردتوجه قرار گرفته مسئله آخرت است که در ابتدای سوره (آیه ۷) به‌اجمال به‌آن اشاره شده است (... و هم بالاخره هم کافرون). به این

موضوع بخش مهمی از آیات این سوره (آیات ۱۹ تا ۳۲) اختصاص یافته است.

علاوه بر آیات فوق (۱۴ آیه) که بصورت پیوسته و مجموعه به‌حیات پس از دنیا اختصاص یافته، در لابلای آیات دیگر نیز اشاراتی به‌آخرت، عقاب، ساعت، لقاء و ... که مفاهیمی مربوط به‌آخرت هستند شده است. از جمله آیات ۱۶-۴۰-۴۲-۴۷-۴۸-۵۰-۵۴، بطوریکه می توان ٪۴۰ سوره را مرتبط با موضوع آخرت شمرد.

ایمان و عمل صالح

همانطور که گفته‌شد در این سوره به «اعمال و مکتسبات» انسان عنایت ویژه‌ای شده است بطوریکه ۱۱ بار این واژه در سوره فصلت تکرار شده است. عمدتا عمل کافران از جهت منفی مورد بررسی قرار گرفته اما سه‌بار هم عمل صالح مؤمنان ستوده گشته است:

آیه (۸) ان الذین آمنوا و **عملوا الصالحات** لهم اجر غیرممنون.

آیه (۳۳) و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و **عمل صالحاً** و قال اننی من المسلمین

آیه (۴۶) من **عمل صالحا** فلنفسه و من اساء فعلیها

جالب اینکه هم کافران به‌پیامبر می گویند تو عمل کن که ما هم عمل کننده‌ایم (فاعمل اننا عاملون) و هم پیامبر از قول خدا به‌کافران (اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر).

اسماء الهی

در این سوره نام جلاله «الله» ۱۱ بار و نام «رب» (به‌صورت مضاف یا با ضمیر) ۱۲ بار به‌کار رفته است از اسماء الحسنی نیز ۱۳ نام (۱۵ مورد) به‌شرح ذیل در سوره فصلت آمده است:

رحیم و علیم (هرکدام ۲ بار)، رحمن، واحد، عزیز، غفور، سمیع، قدیر، بصیر، حکیم، حمید، شهید و محیط اگر اسامی فوق را جمع کنیم ضریب ۱۹ خواهد شد.

$$۱۱ + ۱۲ + ۵ = ۳۸ = (۲\times۱۹)$$

نکته قابل توجه اینکه اسماء الحسنی در این سوره عمدتاً در آیات ۳۲ تا ۴۲ آمده است. بنابراین ثلث آخر سوره مشحون از آیات توحیدی می باشد.

اسماء الحسنی در این سوره ۵ بار به‌صورت مزدوج (ترکیب دو اسم) و ۳ بار با جمله «انه بکلشیء» (یا علی کل شیء) آمده است.

مثل: رحمن الرحیم - عزیزالعلیم - غفور رحیم - سمیع العلیم - حکیم حمید.

انه علی کل شیء قدیر - انه بکلشیء محیط - انه علی کلشیء شهید.

آهنگ آیات

سوره فصلت دارای ۵۴ آیه است که این آیات با ۱۰ حرف مختلف ختم می‌شوند، دو ثلث ابتدای سوره تقریباً یکنواخت است و آیات آن به‌جز ۸ مورد که با حرف «م» ختم می شود بقیه به حرف «ن» منتهی می گردد. امّا ثلث آخر سوره همانطور که مشحون از آیات توحیدی و اسماء الحسنی است آهنگ متفاوتی پیدا می کند بطوریکه در ثلث آخر سوره آیات آن با ۸ حرف ختم می‌شوند (دو ثلث اول سوره با ۲ حرف) و تنوع زیادی پیدا می کند.

تعداد حروف انتهائی آیات در سوره فصلت به‌قرار ذیل است:

حرف «ن» ۳۰ بار، «م» ۸ بار، «د» ۷ بار، «ر»، «ط» هرکدام ۲ بار

«ز»، «ب»، «ص»، «ظ»، «ض»، هرکدام یکبار.

سال نزول

مطابق محاسبات کتاب سیر تحول قرآن (جدول شماره ۱۵) آیات این سوره در ۳ مقطع زمانی به‌شرح ذیل نازل شده‌اند:

آیات ۱ تا ۷ سال ۵ بعثت، آیات ۸ تا ۳۶ سال ۹ بعثت، آیات ۳۷ تا ۵۴ سال ۲ هجرت.

تقسیمات سوره

آیات این سوره به موضوعات متنوع و فراوانی اختصاص یافته است که تقسیمات آنرا زیاد کرده است، بطوریکه در هر چند آیه موضوع به‌ظاهر عوض می‌شود. باتوجه به‌مطالب و مضامین آن می توانیم این تقسیمات را قائل شویم:

آیات ۱ تا ۴	مقدمه (درباره قرآن)
آیات ۵ تا ۸	اعراض کافران و معرفی مشرکین
آیات ۹ تا ۱۲	آیات تکوینی (آفرینش زمین و جو آن)
آیات ۱۳ تا ۱۸	تاریخ اقوام پیشین
آیات ۱۹ تا ۲۵	بحث قیامت
آیات ۲۶ تا ۲۹	تلاش کافران برای غلبه بر قرآن
آیات ۳۰ تا ۳۶	مؤمنین و عکس‌العمل آنها در برخورد با مخالفین
آیات ۳۷تا ۳۹	ارائه آیات تکوینی
آیات ۴۰ تا ۴۶	وصف قرآن و مخالفت کافران با آن
آیات ۴۷ تا ۵۱	توحید و انسان‌شناسی
آیات ۵۲ تا ۵۴	قرآن ـ لقاء الهی

سوره «شوری» (۴۲)

سوره «شوری» آخرین سوره مکّی است که در سیزدهمین سال بعثت در آستانه هجرت به‌مدینه نازل شده است[۱] و از آنجائی که در سرفصل دوره‌ای نوین قرار دارد، مبیّن مسائل و موضوعات آینده و متضمن راهنمائی‌های لازم برای ابتلائات آتیه مسلمانان در مدینه می‌باشد.

نامی که (با اتخاذ از آیه ۳۸) برای این سوره معین شده، بیانگر نظامی است که می‌بایست در مدینه حاکم شود و مفاهیم و موضوعاتی که بطور اساسی و زیربنائی در سوره مطرح گشته، دقیقاً همانهائی است که مجتمع آینده مسلمانان در شهر نمونه پیامبر (مدینة النّبی) به‌آن نیاز دارد. باید توجه داشته باشیم که در مکه مسلمانان از خود حاکمیت و ولایتی نداشتند و تحت سلطه ظالمانه کافران زندگی می‌کردند ولی اکنون که قرار است با هجرت به‌مدینه شالوده نوینی را پی‌ریزی نمایند باید حکومت و نظام نمونه‌ای برای مشاهده جهانیان برپا سازند.

ذیلاً مهمترین موضوعاتی را که دررابطه با همین تحول زیربنائی در سوره شوری مطرح گشته ذکر می‌نمائیم:

تشریع قانون (نزول قرآن ازطریق وحی)

مهمترین لازمه جامعه‌ای که مسلمانان باید پس از هجرت بنا نمایند، قانونی خدائی است که بصورت کتابی خواندنی (قرآن) ازطریق وحی وضع می‌گردد و مسلمانان وظیفه

---

۱. مطابق محاسبات جدول شماره ۱۵ کتاب «سیر تحول قرآن»

دارند براساس موازین آن زندگی فردی و اجتماعی خود را تنظیم نمایند.

اهمیت این مسئله وقتی آشکار می گردد که توجه داشته باشیم آغاز و انتهای سوره که فهرست و نتیجه آن محسوب می گردد با همین موضوع افتتاح و اختتام یافته است.

در آغاز: **کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلک الله العزیزالحکیم**

در خاتمه (آیه ۵۲): **و کذلک او حینا الیک روحاً من امرنا** ماکنت تدری ما الکتاب ولا الایمان...

و علاوه بر آن در متن سوره و در مقاطع مختلف آن مرتباً بر مسئله «وحی» اشاره شده است[1].

آیه (۷): **و کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً** لتنذر...

آیه (۱۳): شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً **و الذی اوحینا الیک** و...

آیه (۵۱): و ما کان لبشر ان یکلمه الله **الاوحیاً** او من وراء حجاب او یرسل رسولاً **فیوحی** باذنه ما یشاء انه علی حکیم

حقیقتی که بصورت «وحی»[2] بر قلب رسول اکرم (ص) برای ابلاغ به مردم نازل گشته آنچنان که در آیه ۱۷ (الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان...) تصریح شده دارای دو جلوه است: ۱ـ کتاب، ۲ـ میزان.

معنای کتاب، اصول و ضوابط و قوانین نوشته‌شده‌ای است که واجب است به‌آن عمل شود[3] و معنای میزان ترازوی عدالتی است که در اختلافات باید حاکم باشد.

در جلوه نخست، علاوه بر کلمه «کتاب»[4] به کلمه «شرع» (راه رسیدن به دین)[5] برمی‌خوریم که معنای شریعت و قانون دارد و دوبار در سوره تکرار شده است[6] و در جلوه دوّم، که بُعد «میزان» بودن وحیِ مُنزل مطرح می شود نقش حَکَم بودن را در اختلافاتی که در مدینه یعنی دوران رهائی و برخورداری بروز خواهد کرد مطرح می سازد.

---

۱. جمعاً ۶ بار کلمه «وحی» در سوره شوری بکار رفته که پس از سوره انعام (۸ بار) بیش از سایر سوره‌ها می باشد (مساوی سوره طه)

۲. در این سوره ۳ بار فعل اوحینا بکار رفته است که بیش از سایر سوره‌ها می باشد (مساوی نساء) و در مجموع ۵ بار مشتقات این کلمه بکار رفته که بعد از سوره انعام (۸ بار) در ردیف دوم قرار دارد. جالب اینکه بخاطر عظمت وحی اغلب با حرف اشاره «ذلک» بکار رفته است: کذلک اوحینا الیک، ذلک یوحی الیک، فلذلک فادع...

۳. مثل: کتب علیکم الصیام، کتب علیکم القتال، کتب علیکم القصاص، کتب علیکم..الوصیة و...

٤. که در آیات دیگری مثل آیات ۱۴ـ۱۵ـ۱۷ـ۵۲ هم به‌آن اشاره شده است

۵. راه‌های فرعی آبی را هم که برود خانه اصلی منتهی می شود «شریعه» می گویند. درواقع دین که یکی بیش نیست همان رودخانه است و آئین پیامبران شریعه.

٦. آیه ۱۳ (وشرع لکم من الدین...) و آیه ۲۱ (ام لهم شُرکوءا شرعوا لهم من الدین...).

آیه (۱۰) و ما اختلفتم فیه من شی فحکمه الی الله...

و به دنبال آن از اختلاف و تفرقه‌ای که میان علمای بنی‌اسرائیل بخاطر قدرت‌طلبی و انحصارگری متجاوزانه (بغی) آنها بوجود آمد و موجب پیدایش فرقه‌های گوناگون و سرگردانی پیروان و نسلهای بعدی گردید یاد می‌کند تا این حقیقت تصریح شده باشد که کتاب الهی به‌ذات خود عیبی نداشته اختلاف و ابهامی در آن نیست که موجب اختلاف پیروان گردد بلکه برتری جوئی طبقاتی (بغیاً بینهم) علمای دینی است که موجب تفرقه شده مردم را در شک و تردید نسبت به‌اصل کتاب قرار می‌دهد[1]:

آیه (۱۴) و ما تفرقوا الاّ من بعد ما جاءهم العلم بغیاً بینهم... و ان الذین اورثواالکتاب من بعدهم لفی شک منه مریب

این تجربه تاریخی در آستانه هجرت به‌مدینه که آغاز پیدایش مجتمع اسلامی است این اصل را برای نسلهای بعد اعلام می‌کند که میزان حق «کتاب» است نه اشخاص و رهبران و مدعیان علم و متولیان دین و مذهب.

دنیاطلبی

دوران پس از انقلاب و پیروزی، یا رهائی از چنگال ظالمین و مستکبرین، ابتلاء و آزمایش تازه‌ای برای انقلابیون و مبارزین یا مستضعفان و محرومین می‌باشد. آنطور که تاریخ نشان می‌دهد معمولاً نهضت‌های رهائی‌بخش پس از رسیدن به‌هدف و منظور اولیه متوقف یا منحرف شده، مستضعفان بجای مستکبران و مبارزین بجای ظالمین نشسته‌اند. صرفنظر از نمونه‌های فراوان تاریخی از نهضت‌های آزادیبخش تاریخ معاصر، سرگذشت قوم بنی‌اسرائیل پس از نجات از چنگال فرعون، شاهد مثال کاملی بشمار می‌رود. مسلمانان نیز مستثنی از این قانون نیستند. اکنون که به‌یاری الهی قرار است با هجرت به‌مدینه از ظلم و ستم ابوسفیانها آزاد گردند، باید هشدارهای لازم داده شوند و به‌همین دلیل می‌بینیم در فرازهائی از این سوره از دنیاطلبی برکنار می‌شوند.

آیه (۲۰) من کان یرید حرث الاخرة نزدله فی حرثه و من کان یرید حرث الدنیا نوته منها و ما له فی الاخرة من نصیب.

آیه (۳۶) فما اوتیتم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا و ما عندالله خیر و ابقی للذین آمنوا و

---

۱. سوره قبل (فصلت) نیز عیناً همین مطلب را بیان می‌کند: (آیه ۴۵) و لقد اتینا موسی الکتاب فاختلف فیه... انهم لفی شک منه مریب

علی ربهم یتوکلون.[۱]

آیه ۴۸) ... و انا اذا اذقنا الانسان رحمة فرح بها و ان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم فان الانسان کفور.

رزق الهی و الگوی مصرف

آنچه در رفاه‌طلبی و دنیاپرستی بیش از هرچیز مطرح است، گشایش و وسعت «رزق» و روزی می‌باشد و به‌همین دلیل در مقاطع مختلف این سوره به‌تناسب موضوع، مسئله «رزق» بندگان و پیوستگی آن به‌مشیت الهی مطرح گشته است:

آیه (۱۲) له مقالید السموات والارض یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه بکل علیم.

آیه (۱۹) الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هوالقوی العزیز.

آیه (۲۷) ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی‌الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاءانه بعباده خبیر بصیر.

در سه آیه فوق مسئله «رزق» بندگان در رابطه با مشیت الهی بیان شده است. از آنجائی که کلیدهای خزائن آسمانها و زمین در ید قدرت او است و به بندگان خویش لطیف است، رزق هر موجودی را تضمین کرده است. بنابر این حرص و طمع و دنیاطلبی از بدگمانی به‌خدا و ناباوری لطف او ناشی می‌شود. ثانیاً اندازه‌گذاری رزق را بر مصلحتی قرار داده که موجب طغیان و زیاده‌طلبی (بغی) بندگان نگردد. بنابر این اختلاف روزی نیز که (درحالت طبیعی و سالم) ناشی از اختلاف استعدادها و توانائیهای جسمی و فکری است خود موجب ایجاد حرکت و تلاشی سالم و سازنده در جامعه می‌گرد. دو حقیقت فوق، هم انسان را از حرص و طمع برای تأمین آینده بازمی‌دارد، و هم خصومت و دشمنی او را نسبت به کسانی که (در شرایط سالم اجتماعی) نسبت به او از رزق بیشتری برخوردارند به‌شکل و شیوه تضاد و تخاصم طبقاتی مارکسیسم بازمی‌دارد. چرا که بسط و قدر روزی به‌مشیت الهی وابسته است.

نکته جالب اینکه در انتهای هر سه آیه فوق نامی از نامهای نیکوی الهی ذکر شده است که فلسفه رزق را تبیین می‌نماید:

چون «علیم» بر نیازهای بندگان است روزی هرکس را بنا به مصلحتی گشایش می‌دهد یا اندازه می‌نماید.

---

۱. این آیه را مقایسه کنید با آیه ۹۵ سوره نحل (و حتی از ۹۰ تا ۹۷) که در سالهای ۲ و ۳ هجرت پس از بروز اختلافات نازل شده است.

چون «لطیف» بر بندگان است و صاحب «قوت» و «عزت» می‌باشد، به جزئی‌ترین و ظریف‌ترین نیازهای آنها توانائی (قوت) روزی‌رسانی دارد و هیچ نیروئی او را از اینکار مانع نمی‌شود.

و چون به بندگانش «خبیر و بصیر» است و مصلحت آنها را بهتر از خودشان تشخیص می‌دهد، حکمتی برای تنگی و گشایش روزی قرار داده‌است.

حال که رزق بندگان به‌دست خدا است و او روزی‌رسان همه موجودات است، در جامعه ایمانی نمونه‌ای که قرار است با نظام شورائی در مدینه ساخته شود، مؤمنینی که می‌خواهند متخلق به اخلاق الله شوند، باید از آنچه خدا به‌آنها روزی داده انفاق نمایند:

والذین استجابوالربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون

نگرش به مسئله «الگوی مصرف» و شکل و شیوه گذران معیشت، تابع دیدگاهی است که نسبت به منشأ «رزق» و روزی انتخاب کرده‌ایم. آیات فوق مسلمانان آماده هجرت را از هم‌اکنون مسلح به بینش توحیدی در رابطه با اقتصاد و مالکیت و رزق و روزی می‌نماید.

سیاست «صبر و شکر»

گشایش و تنگی رزق (بسط و قدر) درمورد بندگانی که ایمان و توکل کافی ندارند منجر به ستمگری و برتری‌جوئی (درصورت گشایش) یا ناامیدی و یأس (درصورت تنگی) می‌گردد درحالیکه مؤمنین واقعی درصورت برخورداری «شکر» نعمت بجای می‌آورند و درصورت تنگی و سختی «صبر» می‌کنند و می‌دانند زندگی چیزی جز تکرار و تناوب همین راحتی‌ها و ناراحتی‌ها نیست.

گاهی عملکرد خود انسانها، مثل استبداد و استثمار و استعلا، مصیبت‌های بزرگی بوجود می‌آورد (و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم...) و گاهی حوادث و اتفاقاتی مثل زلزله و سیل و امثالهم که در هر حال برای دفع آنها باید «صبر» کرد و مقاومت داشت. پس زندگی یا بر وفق مراد است که باید حداکثر بهره‌برداری را از شرایط و امکانات موجود درجهت هدف و مقصود نهائی نمود (معنای شکر) و یا برخلاف مراد است که باید تا حصول شرایط مناسب پایداری و مقاومت کرد (معنای صبر)

چه مثالی زیباتر از حرکت کشتی در دریا (به نیروی باد) می‌تواند این واقعیت را مجسم نماید؟

حرکت کشتی های «کوه پیکر» در دریا، علیرغم حجم و وزن عظیمی که دارند، خود نشانه و آیه‌ای است (و من آیاته الجوار فی البحر کالاعلام)!... نیروی باد که به «مشیت الهی» همواره جریان دارد کشتی را به‌حرکت درمی‌آورد، اگر باد نمی‌وزید (مشیت الهی بر ارسال باد تعلق نمی گرفت) کشتی همچنان متوقف می‌ماند و اگر شدت وزش آن ازحد می گذشت کشتی با همه عظمت‌اش با سرنشینان غرق می‌شد. پس تنها مؤثر در جریان کشتی (به‌عنوان مثال) «مشیت الهی» است که باد را به «اندازه» قرار داده است. خداوند از یک‌طرف نیروی باد را قرار داده و ازطرف دیگر به‌انسان آموخته که چگونه با تغییر زاویه بادبان و گردش سکان، نیروی باد را، که چه‌بسا در خلاف جهت می‌وزد، تجزیه کرده مؤلفه آنرا به‌خدمت خود درآورد. اگر باد موافق وزید باید بسرعت بسوی هدف از این نیرو استفاده کند (معنای شکر) و اگر بادِ مخالف وزید، بجای توقف و عقبگرد «صبر» نماید.[۱]

«رزق» برای انسان نیز همانند «باد» برای کشتی است. همچنانکه تاکنون هیچ کشتی بادی بدلیل فقدان باد در دریا معطل نمانده، هیچ بشری بدلیل فقدان «رزق» نباید در دریای زندگی بیکار و عاطل بماند، خداوند رزق هرکسی را مقدر کرده است. اگر کشتی‌بان نتواند با تنظیم بادبان از نیروی باد استفاده کند و متوقف بماند، بی‌لیاقتی خود او است و کسی مقصر نیست.

آیا در این حقیقت که اگر باد نمی‌وزید کشتی متوقف می‌شد، برای کسانیکه به‌مفهوم واقعی صبر و شکر آگاهی یافته و از این دو نیرو مستمراً در زندگی استفاده می کنند نشانه‌های فراوانی وجود ندارد؟... «**ان فی ذلک لایات لکل صبّار شکور**»

پس مصیبتِ عقب‌ماندن یا غرق‌شدن کشتی ناشی از عملکرد ناخدای کشتی است وگرنه خداوندِ عالم راه پیشروی و رسیدن به‌ساحل را برای همه بیان کرده است (و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم...) و اگر استثمار و محرومیت و اختلاف طبقاتی وجود دارد گناهش به گردن ناخدایان و سرنشینان کشتی اجتماع است.

مختصات جامعه ایمانی

آیات ۳۶ تا ۴۴ این سوره که مجموعه‌ای مرتبط و منسجم را تشکیل می‌دهد (و نام «شوری» نیز از متن همین آیات که شاید شامل مهمترین پیام‌های سوره باشد استخراج شده)

---

۱. حرکت درجهت خلاف باد را که با زاویه ۲۲ درجه انجام می‌شود در اصطلاح ملوانان «بیدویند» (بادشکن) می‌گویند.

مختصات جامعه نمونه‌ای را که قرار است در مدینه تشکیل شود، به‌عنوان دستورالعملی در ۱۰ بند نصب العین مهاجران مؤمن و متوکل می‌نماید:

آیه (۳۶) فما اوتیتم من شیء فمتاع الحیوه الدنیا و ما عندالله خیر و ابقی:

للذین آمنوا	① ایمان
و علی ربهم یتوکلون	② توکل
والذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش	③ اجتناب از گناه
و اذا ما غضبوا هم یغفرون	④ تسلط بر نفس
والذین استجابوا لربهم	⑤ اجابت پروردگار
واقاموا الصلوة	⑥ اقامه صلوة
و امرهم شوری بینهم	⑦ شورای در امور
ومما رزقناهم ینفقون	⑧ انفاق از روزی
والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون	⑨ انتصار و یاری
و لمن صبر و غفران ذلک لمن عزم الامور	⑩ صبر و بخشش

دربرابر کسانیکه دنبال «متاع زندگی دنیا» هستند ارزش‌ها و بهره‌های بهتر و باقی‌تری ارائه می‌شود تا شاید با انجام کارهائی که فهرست‌وار ذکر می‌گردد، نائل به‌آنچه نزد خدا است گردند. بیشترِ این شرایط که در ابتدای فهرست به‌چشم می‌خورد، جنبه فردی دارد و وظیفه انسان را دربرابر پروردگار خویش نشان می‌دهد. مثل: ایمان، توکل، اجتناب از گناه، تسلط بر نفس هنگام غضب، اجابت دعوت پروردگار و اقامه صلوة. امّا چهاربندِ آخر وظیفه او را در برابر جامعه نشان می‌دهد: انجام امور به‌شکل شورائی، انفاق از روزی‌ها، یاری‌جوئی از یکدیگر به‌هنگام ستم (همیاری اجتماعی) و خویشتن‌داری دربرابر ناملایمات رفتاری دیگران و بخشش آنها.

ردیف آخر از آنجائی که بسیار سخت است، و رسیدن به آن مستلزم داشتن صبری نیرومند و بهره‌ای عظیم از اراده و ایمان می‌باشد [۱]، با شرح و بسط و مقدمه‌ای بیان شده است. قبل از بیان این خصلت، بدنبال ردیف نهم که از «همیاری اجتماعی» به‌هنگام اصابت ستم (و اذا اصابهم البغی هم ینتصرون) سخن می‌گوید، قصاص و مقابله به‌مثل را برای کسانی که توانائی تسلط بر نفس و کنترل خوی انتقام و ستیزه‌گری را ندارند مجاز

۱. مراجعه به سوره قبل (فصلت) آیه ۳۵ (و ما یلقیها الاالذین صبروا و ما یلقیها الا ذوحظ عظیم).

می شمارد و البته عفو و آشتی را بخاطر اجر الهی که بدنبال دارد منزلتی عالیتر می بخشد (و جزآوا سیئة سیئة مثلها فمن عفی و اصلح فاجره علی‌الله ان الله لایحب الظالمین). بنابراین چون دفاع و مقابله بمثل برای افراد عادی مجاز شمرده شده، بر کسی که مورد ستم قرار گرفته اعتراضی نیست که چرا از دیگران طلب یاری می کند و نیرو فراهم می‌نماید (و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل)، بلکه اعتراض باید بر کسانی باشد که به‌مردم ظلم می کنند و در زمین (مملکت) به‌ناحق برتری جوئی می‌نمایند (انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی‌الارض بغیر الحق اولئک لهم عذاب الیم). و به‌دنبال این مقدمات است که از صاحبان اراده در برخورد با ناملایماتی که در جامعه اسلامی و در چارچوب نظام اسلامی از ناحیه ظالمان سرمی‌زند یاد می کند (و لمن صبر و غفر ان ذلک لمن عزم الامور).

سعه صدر و وسعت نظر دررابطه با اهل کتاب

آیات ۱۳ تا ۱۷ این سوره که با آیه (شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً...) آغاز گشته و مجموعه مستقل و مرتبطی را تشکیل می‌دهد، حاوی پیام بسیار مهمّی است به مسلمانانی که پس از هجرت از مکه، با یهودیان حاشیه مدینه آشنا خواهند شد و بتدریج ارتباطات نزدیکی با مسیحیان همسایه پیدا خواهند کرد. اگر در مکه با قریش و کفار بت پرست درگیر بودند، در آینده با اهل کتاب که مدعی امت انحصاری خدا و احبّاء و اولیاء ویژه او هستند، روبرو خواهند شد. از آنجائی که انسان ذاتاً خودخواه و خودبین است، بخاطر آنکه مبادا برخی از تازه مسلمانان، همانطور که یهودیان خود را برتر می شمردند، در مقام عکس‌العمل برآمده و تعصبات قومی و دینی بخرج دهند، در همین آستانه هجرت، پیش گیری کرده هشدارهای لازم را می‌دهد:

همه شما مثل شاگردان یک مدرسه هستید که معلمین مختلفی (برحسب سن و سال تحصیلی) دارید، همانطور که بین شاگردان کلاسهای مختلف، بخاطر معلمین مختلف رقابت و حسادتی نیست، میان پیروان انبیاء مختلف نیز اختلافی نباید باشد. دین یکی بیش نیست[1] امّا شریعت‌ها مختلف هستند[2]. ما از آن دین واحد همچنانکه برای تو راهی گشودیم، شریعه و شعبه‌ای برای نوح، ابراهیم، موسی و عیسی نیز گشوده بودیم. بنابر این

---

۱. ان الدین عندالله الاسلام ـ فقط یک دین که همان تسلیم کامل به‌خداست (اسلام) وجود دارد. آنچنان‌که ابراهیم (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) مسلمان بودند

۲. شریعه یعنی نهر و راه‌آبی که از رودخانه اصلی منشعب می‌شود. دین مثل رودخانه یکی است امّا شریعت مانند راههای آبی متفاوت است.

وظیفه همه بندگان اقامه همان دین واحد و عدم تفرقه از آن است. این دستور خدا است به پیامبر آخرالزمان. و البته مشرکین یعنی همانهائی که با تثلیث و اتخاذ احبار و رهبان به‌عنوان ارباب و یا ادعای فرزند خدا بودن عیسی(ع) یا «عزیر» از توحید منجرف شدند، وحدت و ائتلاف با مسلمانان را گران خواهند شمرد و نخواهند پذیرفت همان خدائی که موسی (ع) و عیسی (ع) را برانگیخته این بار محمد (ص) را برانگیخته (مضمون آیه ۱۳)

پیامبر باید بداند علت پریشانی و دربدری و تفرقه و صدفرقه‌شدن بنی‌اسرائیل بدلیل خوی انحصارطلبی و ستمگری (بغی) علمای دینی آنها می‌باشد که علیرغم علم و آشنائی‌شان به تورات، راه خودپرستی درپیش گرفتند. بنابراین با اتکاء به این تجربه باید راه وحدت و توحید را درپیش گیرد وآنچنانکه فرمان داده شده، بی‌اعتنای به نظریات آنها پیش برود و اعلام نماید که من علیرغم انکار شما به‌قرآن، به‌همه کتب الهی ایمان دارم و مأمور اجرای عدالت درمیان همه انسانها (نه منحصراً مسلمانان) هستم. پروردگار همه ما یکی است و هرکدام مسئول کار خویش هستیم. بنابراین دلیلی برای حسادت و رقابت و برتری قومی و نژادی و دینی و ... وجود ندارد. چرا که سرانجام خداوند همه ما را در روز حساب جمع خواهد کرد و داوری خواهد نمود زیرا همه‌چیز در حرکت نهائی به‌او منتهی می‌شود (مضمون آیات ۱۵ و ۱۶)

با مقدمات فوق، وقتی همه امت‌ها عنوان شاگردان کلاسهای مختلف و متعلق به یک مدرسه را پیدا کنند، دیگر اختلاف و دعوای شاگردان کلاس‌های مختلف قابل توجیه نیست. اگر بتوان برای دعوای با یک غریبه محملی پیدا کرد، بهانه و توجیه دو نفر هم مدرسه برای نزاع و درگیری پس از آنکه با مقررات مدرسه آشنا شده‌اند، نزد مدیر مدرسه مسموع و مقبول نخواهد بود. بنابر این بی‌دلیل نیست که در پایان این بخش تصریح می‌کند: «حجت چنین اشخاصی نزد خدا باطل و بی‌ارزش خواهد بود»

جهان بینی توحیدی

عملکرد هر انسان تابع نگرشی است که به جهان هستی و نظام حاکم بر آن دارد. بنابر این اگر خواسته باشیم رفتار کسی را اصلاح کنیم مقدمتاً باید بینش او را نسبت به مسئله موردنظر اصلاح نمائیم. اکنون که پیشتازان مسلمان باید جامعه نمونه‌ای را در مدینه بنا سازند و امت شاهد و واسطی برای عالمیان گردند، بیش از هرچیز به آموزشهای اعتقادی و تعلیمات زیربنائی توحیدی نیاز دارند تا همچون امتهای پیشین در لغزشگاه شرک و ناخالصی سقوط نکنند. در این رابطه در سوره شوری برخی موضوعات اساسی همچون:

مالکیت، مشیت، ولایت، عبادت، اجابت و ... بطور کاملاً چشمگیری مطرح گشته و مشتقات هریک از کلمات فوق بیش از سایر سوره‌ها یا در ردیف بالاترین آنها قرار گرفته است. ذیلاً آیات مربوط به هر موضوع را نقل نموده مختصر توضیحی بر آن می دهیم.

الف ـ مالکیت بر هستی

اولین اصل توحیدی که در همان آغاز سوره (پس از حروف مقطعه و اشاره به جریان وحی) به‌عنوان پیشدرآمد سوره و خلاصه و عصاره آن مطرح می شود و مجدداً در آخرین آیه به‌عنوان نتیجه گیری و جمع بندی نهائی بر آن تأکید می نماید، انحصار مالکیت زمین و آسمان برای خدا است:

در مقدمه سوره: **له ما فی السموات و ما فی الارض و هو العلی العظیم**

در انتهای سوره: **صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور**

و در متن سوره ۵ بار دیگر جمله «سموات و الارض» (جهان هستی) تکرار می گردد[1] و هربار نقشی در این رابطه به‌خدا نسبت داده می شود.

آیه (۱۱) فاطرالسموات و الارض، آیه (۱۲) له مقالید السموات والارض، آیه (۲۹) و من آیاته خلق السموات والارض، آیه (۴۹) لله ملک السموات و الارض.

اعتقاد به مالکیت جهانشمول الهی و ربوبیت و تدبیر دائمی او زیربنای بقیه مسائل توحیدی سوره می باشد.

ب ـ مشیت

آیه (۸) **و لو شاءالله لجعلهم امة واحدة و لکن یدخل من یشاء فی رحمته ....**

(مشیت تفاوت قائل شدن در سرنوشت بندگان برحسب عملکرد)

آیه (۱۲) **له مقالید السموات و الارض یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر ....**

(مشیت گشایش و تنگی روزی)

آیه (۱۳) **...الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب**

(مشیت گزینش و بسوی خود جهت دادن بندگان)

آیه (۱۹) **الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز.** (مشیت روزی‌رسانی به بندگان)

آیه (۲۴) **ام یقولون افتری علی الله کذبا فان یشاالله یختم علی قلبک...** (مشیت ختم بر قلوب)

---

۱. در این سوره ۷ بار کلمه سموات و ارض تکرار شده که پس از سوره بقره و آل عمران (هرکدام ۹ بار) و انعام (۸ بار) در ردیف چهارم قرار دارد. البته اگر حجم سوره بقره را که حدود ۷ برابر و سوره آل عمران را که حدود ۴ برابر سوره شوری است درنظر بگیریم به‌اهمیت نسبی این سوره پی می بریم.

آیه (۲۷) ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاء ....
(مشیت نزول روزی باندازه)

آیه (۲۹) .... و بث فیهما من دابّة و هو علی جمعهم اذا یشاء قدیر
(مشیت جمع‌آوری موجودات در قیامت)

آیه (۳۳) ان یشأ یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره .... (مشیت ارسال بادها)

آیه (۴۹) .... یخلق ما یشاء یهب لمن یشاء اناثا ویهب لمن یشاء الذکور.
(مشیت خلقت موجودات و نرو ماده آفریدن آنها)

آیه (۵۰) اویزوجهن ذکرانا و اناثا و یجعل من یشاء عقیماً .... (مشیت تناسل و عقیم ماندن)

آیه (۵۱) .... او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم. (مشیت وحی به رسولان)

آیه (۵۲) ... و لکن جعلناه نوراً نهدی به من یشاء من عبادنا... (مشیت هدایت بندگان)

در این سوره فعل «یشاء» (منتسب به خدا) ۱۱ بار بکار رفته است که این رقم پس از سوره بقره (۱۲ بار) از بقیه سوره‌های قرآن بیشتر است[1]. و فور چشمگیر و بی‌نظیر این کلمه در این سوره، که در مجموعه افعالش ۱۵ بار بکار رفته است، اهمیت کلیدی مسئله «مشیت الهی» را در رابطه با مفاهیم سوره و جهان‌بینی توحیدی ناشی از آن نشان می‌دهد. مشیت همان خواست خدا است که بصورت قوانین و نظاماتی در ناموس طبیعت جریان داشته مقدم بر اراده، قضا، قدر، اذن، کتاب و اجل قرار می‌گیرد.[2]

این مشیت که همان نظامات و قوانین حاکم بر هستی است، جلوه‌های مختلفی دارد که به برخی از آنها به‌ترتیب ذیل اشاره شده است:

(۱) مشیت خدا دراختیار و مهلت‌دادن به‌بندگان و عدم یکسانی آنها

(۲) مشیت او در گشایش رزق یا اندازه گذاری آن (سه بار با اشکال مختلف تکرار شده است).

(۳) مشیت او در گزینش رسولان و جهت‌دادن به‌استعدادهای آنها (اجتباء).

---

۱. باتوجه به حجم بیشتر سوره بقره (۷ برابر شوری) این رقم چشمگیرتر می‌شود.

۲. مطابق حدیثی از امام صادق (ع) هیچ چیز در جهان خارج از دائره این هفت موضوع نمی‌باشد:
لا یکون شی فی الارض و لا فی السماء الا بهذه الخصال السبع، بمشیة و اراده و قدر و قضاء و اذن و کتاب و اجل فمن زعم انه یقدر علی نقض واحدة فقد کفر
مشیت، خواست خدا است که به‌صورت قوانین و نظاماتی در عالم هستی جریان دارد، «اراده» بکارانداختن نظامات فوق است. «قدر» اندازه و مقیاس و هندسه هر پدیده است «قضاء» زمان جاری ساختن نظامات فوق به ملائکه است و «اذن» رخصت داشتن در کاربرد و استفاده از نظامات است و «کتاب» نقشه و برنامه‌هائی است که برطبق آن باید عمل شود و اجل پایان عمر هر پدیده می‌باشد (پاورقی صفحه ۵۶ کتاب گزیده کافی)
جالب اینکه در سوره شوری هر ۷ مفهوم فوق بکار رفته است. مشیت (آیه ۱۵) اراده (آیه ۲۰)، قدر (۱۲ و ۲۷)، قضا (۱۴ و ۲۱)، اذن (۲۱ و ۵۱) کتاب (۱۴-۱۵-۱۷-۵۲)، اجل (۱۴).

(۴) مشیت او در جلوگیری از خیانت در ابلاغ کلامش.
(۵) مشیت او در جمع کردن بندگان در روز قیامت.
(۶) مشیت او در جریان بادها.
(۷) مشیت او در خلقت و نرو ماده آفریدن.
(۸) مشیت او در پسر و دختر بخشیدن یا عقیم ساختن.
(۹) مشیت او در وحی به رسولان.
(۱۰) مشیت او در هدایت بندگان.

علاوه بر «مشیت»، ۲ بار هم بر «قضا»ی الهی در سوره شوری اشاره شده است که در چهارچوب جهان بینی توحیدی مورد تأکید سوره قرار دارد. معنای «قضا» فرمان جاری ساختن مشیت خدا، که همان قوانین و نظامات حاکم بر جهان است، به فرشتگان می باشد. یکی از مشیت های خدا همان اختیار و مهلت دادن به بندگان در مدت زندگی دنیا می باشد و اگر چنین مشیتی وجود نداشت کسانیکه مرتکب ظلم و ستم می شدند بلافاصله قضای الهی جاری می گشت و گرفتار عواقب اعمالشان می شدند:

آیه (۱۴) و ما تفرقوا الا من بعد ما جائهم العلم بغیاً بینهم و **لولاکلمة سبقت من ربک الی اجل مسمّی لقضی بینهم**...

آیه (۲۱) ام لهم شرکؤا شرعوا لهم من الدین ما لم یأذن به الله و **لولا کلمة الفصل لقضی بینهم** و ان الظالمین لهم عذاب الیم.

ج ـ ولایت

ازجمله موضوعات کلیدی که دررابطه با «جهان بینی توحیدی» (محور و زیربنای سوره) مورد توجه قرار گرفته، موضوع «ولایت» الهی می باشد که ازنظر آماری نیز همچون مشیت در صدر سوره های قرآن قرار دارد.[1]

توجه به «ولایت الهی» در چارچوب بینش توحیدی، برای کسانیکه قرار است بزودی در مدینه صاحب ولایت و حکومت شوند، معنا و مفهومی ویژه دارد. درضمن تأکید بر اینکه همه چیز تحت ولایت الهی قرار دارد و انسان حق ندارد تحت ولایت بندگان دیگر قرار گیرد، اشاره ای است بیدارکننده به توده عوام الناسی که از ترس پیش آمدهای روزگار، به دامان سردمداران قریش پناه برده و به امید یاری آنها سیاهی لشکرشان می شدند.

---

۱. کلمه «ولی» ۵ بار در سوره شوری تکرار شده که بیش از سایر سوره ها می باشد (البته فقط در همین هیئت نه در مجموع مشتقات) کلمه «ولیا» در سوره نساء ۶ بار بکار رفته است.

ذیلاً آیاتی را که در آنها کلمه «ولی» یا «اولیاء» بکار رفته برای عطف توجه و تدبّر و تعمق نقل می نمائیم:

آیه (۶) والذین اتخذوا من دونه اولیاء الله حفیظ علیهم و ما انت علیهم بوکیل

آیه (۸) و لوشاءالله لجعلهم امة واحدة... والظالمون ما لهم من ولی ولا نصیر

آیه (۹) ام اتخذوا من دونه اولیاء فالله هو الولی و هو یحی الموتی و هو علی کل شی قدیر.

آیه (۲۸) و هو الذی ینزل الغیث من بعد ما قنطوا و ینشر رحمته و هو الولی الحمید

آیه (۳۱) ... و ما لکم من دون‌الله من ولی ولا نصیر.

آیه (۴۴) و من یضلل الله فما له من ولی من بعده و تری الظالمین...

آیه (۴۶) و ما کان لهم من اولیاء ینصرونهم من دون‌الله و من یضلل الله فما له من سبیل

همانطور که مشاهده می‌شود بجز آیه (۲۸)، بقیه آیات ازجهت منفی اتخاذ ولایت غیرخدا را که مسئله اصلی کفار و مشرکین بوده است مورد انتقاد قرار می‌دهد. گمراهانی که اطراف ابوسفیانها را گرفته بودند، بخاطر تکیه بر قدرت و نصرت آنها، ولایتشان را پذیرفته بودند. درحالیکه به‌استدلال آیه (۲۸) منحصراً خداوند که باران مژده دهنده را نازل می کند و سایه های رحمتش را بر بندگان می گستراند، لایق ولایت است (نه ظالمین استثمارگر) و یا به‌استدلال آیه (۹) از آنجائی که منحصراً خدا حیات‌بخش موجودات و قادر بر هرچیز است ولایت دارد.

د ـ صیرورت

آخرین کلام این سوره بیان «صیرورت» هرچیز بسوی خدا است (الا الی الله تصیر الامور). در متن سوره نیز در آیه (۱۵) همین معنا را مشاهده می کنیم (الله یجمع بیننا و بینکم و الیه المصیر).

معنای صیرورت را در جملاتی مانند: الی‌الله المصیر، رجعت و بازگشت بسوی خدا ترجمه کرده‌اند. درحالیکه اگر چنین بود بجای کلمه «مصیر» کلمات معاد، مرجع، مقصد و غیره بکار می‌رفت. مصیرِ هرچیز «شدن» و تحول یافتن آن و به‌عبارتی حرکت نهائی هر پدیده می باشد. وقتی گفته می‌شود «الی‌الله تصیر الامور» یا «الیه المصیر» این است که امور و اشیاء در حرکت خود نهایتاً راهی جز بسوی خدا ندارند و از ملک و مشیت او خارج نیستند.

در جهان‌بینی توحیدیِ مورد تأکید سوره، کلمه صیرورت در کنار کلمات: مشیت و ولایت و قضا و... مجموعه‌ای را تشکیل داده که توحید را در تمامی ابعاد آن تبیین می‌نماید.

اختیار و آزادی انسان

ازجمله رهنمودهای مهمی که دررابطه با استقرار حکومت اسلامی در مدینه داده می شود؛ موضوع اختیار و آزادی انسان‌ها و تبیین فلسفه «امهال و املاء» یعنی مهلت کافی و میدان عمل لازم دادن به انسان درمدت زندگی دنیا به‌منظور آزمایش و ابتلاء می باشد.

به‌این ترتیب برای اکراه و اجبار جائی باقی نمی‌ماند و مأموریت رسول اکرم در ابلاغ رسالت منحصر می گردد. در اینصورت هیچکس (حتی رسول اکرم (ص)) مجاز به حفاظت یا وکالت نسبت به بندگان نمی باشد و کار هرکس به‌خدا سپرده می گردد:

آیه (۶) والذین اتخذوا من دونه اولیاء الله **حفیظ علیهم و ما انت علیهم بوکیل**

آیه (۴۸) فان اعرضوا **فما ارسلناک علیهم حفیظا ان علیک الا البلاغ.**

از آنجائی که ممکن است آزاد گذاشتن بندگان برای ارتکاب معاصی، بزعم کسانیکه اطلاع کافی از مشیت حکیمانه الهی در این کار ندارند، غفلت خداوند یا نوعی ضعف و خلل در نظام هستی بشمار آید، توضیح می‌دهد که البته اگر حکمت «مهلت و مدت» بخاطر ابتلاء و امتحان انسان وضع نشده بود، آثار و عواقب هر گناه و عصیانی بمجرد ارتکاب آن، با «قضای الهی» دامنگیر عامل آن می شد.

ولی خداوند کلمه (عامل و قانون مؤثری) را قرار داده که این «قضا» را تا اجل معینی که پایان عمر دنیائی می باشد (کلمة الفصل) به تأخیر می‌اندازد:

آیه (۱۴) و ما تفرقوا الامن بعد ما جاءهم العلم بغیاً بینهم **و لولا کلمه سبقت من ربک الی اجل مسمّی لقضی بینهم...**

آیه (۲۱) ام لهم شرکؤا شرعوا لهم من الدین ما لم یأذن به‌الله **و لولا کلمة الفصل لقضی بینهم...**

استجابت

در این سوره ۴ بار موضوع «استجابت» مطرح شده که بینش از بقیه سوره‌های قرآن می باشد. بنابر این بدلیل توجه و تمرکز خاصی که روی این کلمه شده است جا دارد تأملی در آن بنمائیم. ذیلاً موارد موردنظر را نقل می کنیم:

آیه (۱۶) والذین یحاجّون فی‌الله من بعد **ما استجیب له** حجتهم داحضة عند ربهم...

آیه (۲۶) **و یستجیب الذین آمنوا** وعملوا الصالحات و یزیدهم من فضله.

آیه (۳۸) **والذین استجابوا لربهم** و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم ومما رزقناهم ینفقون

آیه (۴۷) **استجیبوا لربکم** من قبل ان یأتی یوم لامرّد له من الله...

معنای لغوی «جاب» برداشتن فاصله بین دوچیز و ارتباط پیداکردن آنهاست و به همین دلیل پاسخ مثبت دادن به دعوت را از آنجائی که فاصله داعی و مدعو را برمی دارد و به یکدیگر می رسند «اجابت» می گویند. استجابت (در باب استفعال)، آمادگی این کار و تمایل و درخواست آنرا می رساند. بنابراین اگر در بنده آمادگی حرکت بسوی خدا و تمایل به اجابت دعوت او بوجود بیاید، خداوند نیز آماده اجابت درخواست او می گردد. و به همین دلیل است که در آیات فوق «استجابت»، هم به خدا نسبت داده شده و هم نسبت به بنده، کما آنکه توبه نیز چنین است. خداوند توّاب است یعنی درصورت بازگشت بنده گناهکار بدرگاهش، او نیز بازگشتِ توأم بامغفرت و رحمت به بنده می نماید.

آخرت

گرچه محور اصلی سوره، توحید و مباحث مربوط به این امر همچون: وحی، مشیت، ولایت، رزق، مالکیت و غیره است، امّا موضوع آخرت و قیامت نیز که در اغلب سوره‌های قرآن پایه‌ای ثابت دارد، فراموش نشده است. درهرحال از مبانی اصولی که جامعه ایمانی مدینه باید درنظر داشته باشد، مسئله اعتقاد به آخرت می باشد. ذیلاً اشاراتی را که به این امر شده یادآور می شویم:

ساعة
- آیه (۱۷) الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان و ما یدریک **لعل الساعة قریب**
- آیه (۱۸) یستعجل بها الذین لایؤمنون به... ان الذین یمارون **فی الساعة لفی ضلال بعید**

آخرت
- آیه (۲۰) من کان یرید حرث **الاخرة** نزدله فی حرثه و من کان یرید حرث الدنیا نؤته منها و ما له **فی الاخرة** من نصیب

یوم الجمع
- آیه (۷) و کذلک اوحینا الیک قراناً عربیاً لتنذرام القری و من حولها و تنذر **یوم الجمع** لاریب فیه فریق فی الجنة و فریق فی السعیر
- آیه (۲۹) ... و هو علی جمعهم اذا یشاء قدیر.
- آیه (۱۵) ... الله یجمع بیننا و الیه المصیر

قیامت
- آیه (۴۵) ... و قال الذین آمنوا ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم و اهلیهم **یوم القیمه**...

علاوه بر آیات فوق که به اسامی مختلف، حیات پس از دنیا را مطرح می سازد، در آیات دیگری نیز ازجمله آیات ۲۲ و ۲۳ و ۴۴ تا ۴۷ بشارتهائی به بهشتی که برای مؤمنین شایسته کار فراهم ساخته، و تهدیداتی درباره آتشی که برای ظالمین مهیا گشته، می نماید بطوریکه ۶ بار به عذابی که درانتظار منحرفان است هشدار می دهد:

آیه (۱۶) والذین یحاجّون فی الله... و علیهم غضب و لهم عذاب شدید
آیه (۲۱) ... و ان الظالمین لهم عذاب الیم
آیه (۲۶) ... و الکافرون لهم عذاب شدید
آیه (۴۲) انما السبیل علی الذین یظلمون الناس... اولئک لهم عذاب الیم.
آیه (۴۴) ... و تری الظالمین لمّا راواالعذاب هل الی مرد من سبیل
آیه (۴۵) ... الا ان الظالمین فی عذاب مقیم.

عملکرد

همانطور که ملاحظه می‌شود ۴ مورد از تهدیدات فوق متوجه «ظالمین» است که به‌عذاب الیم و مقیم گرفتار خواهند شد. در مقابل این گروه ستمگر مؤمنین شایسته کاری معرفی شده‌اند که نائل به بهشت و بشارت الهی خواهند گشت.

آیه (۲۲) ... والذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاؤن عند ربهم ذلک هوالفضل الکبیر.
آیه (۲۳) ذلک الذی یبشر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات...
آیه (۲۶) و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله...

و از مهمترین اعمال صالحی که درنتیجه ایمان بروز می کند خودداری از انتقام و مقابله بمثل و عفو و آشتی کردن است:

آیه (۴۰) و جزآؤا سیئهً مثلها فمن عفا و اصلح فاجره علی الله...

به‌این ترتیب آشکار می گردد دو فرقه‌ای که در آیه (۷) برحسب عملکردشان دربرابر انذار رسول، وعده بهشت و جهنم داده شده‌اند (فریق فی الجنة و فریق فی السعیر)، فرقه اول مؤمنین شایسته کار و فرقه دوم ظالمین می باشند. به‌این ترتیب آنچه در مجتمع اسلامی آینده در مدینه باید از آن در روابط اجتماعی احتراز کرد، «ظلم» است و آنچه توصیه شده ایمان و عمل صالح (صلح و آشتی و گذشت و برادری) می باشد.

و شگفت اینکه نه تنها گروه «ظالمین» و «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند، بلکه عمده آیات مربوط به «ظالمین» در این سوره در بخشی قرار گرفته است که خصلت های شهروندان «مدینه النّبی» را بترتیب ذکر می نماید[1]

---

۱. نکته ظریف و جالب توجهی که در آیات انتهائی این بخش وجود دارد، ترکیب دو کلمه ظلم و سبیل می باشد که ۴ بار تکرار شده‌است:

(۴۱) و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ماعلیهم من سبیل - (۴۲) انما السبیل علی الذین یظلمون الناس - (۴۴) و تری الظالمین... هل الی مردّ من سبیل (۴۶) و من یضلل الله فما له من سبیل.

در جامعه نمونه ایمانی:

آیه (۴۰) و جزاؤ اسیئه سیئه مثلها فمن عفا و اصلح فاجره علی الله انه لا یحب الظالمین.
« (۴۱) و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل.
« (۴۲) انما السبیل علی الذین یظلمون الناس ...
« (۴۴) و تری الظالمین لمّا راوا العذاب یقولون هل الی مردّ من سبیل.
« (۴۵) ... الا ان الظالمین فی عذاب مقیم.

اسماء الهی

در این سوره ۳۲ بار نام جلاله الله، ۱۰ بار نام رب (مضاف) و ۲۷ بار اسماء الحسنای دیگر بکار رفته است که بخصوص ۱۲ آیه ابتدای سوره و آیات ۱۹ تا ۲۹ مشحون از این اسماء می باشد. تعداد بسیار زیاد اسماء الحسنی در این سوره اهمیت آنرا ازنظر تأکید روی مبانی توحیدی نشان می دهد. ذیلاً این اسماء را که شامل ۱۷ نام در ۲۷ مورد مکرر می باشد یادآور می شویم:

آیه (۳) عزیزالحکیم	آیه (۴) علی العظیم	آیه (۵) غفورالرحیم
آیه (۶) حفیظ	آیه (۹) ولی ـ قدیر.	آیه (۱۱) سمیع البصیر
آیه (۱۲) علیم	آیه (۱۹) لطیف ـ قوی العزیز	آیه (۲۳) غفور شکور
آیه (۲۴) علیم	آیه (۲۷) خبیر بصیر	آیه (۲۸) ولی الحمید
آیه (۲۹) قدیر	آیه (۵۰) علیم قدیر	آیه (۵۱) علی حکیم

۱۷ نام موردنظر عبارتند از: علیم و قدیر (هرکدام ۳ بار)، عزیز، حکیم، علی، غفور، ولی، بصیر (هرکدام ۲ بار) عظیم، رحیم، حفیظ، سمیع، لطیف، قوی، شکور، خبیر و حمید (هرکدام یک بار)

آهنگ انتهائی آیات

سوره شوری از ۵۳ آیه تشکیل شده است که این آیات با ۹ حرف به‌شرح ذیل ختم می شوند:

ر ـ ۲۰ آیه	ل ـ ۴ آیه (۳ مورد سبیل)
م ـ ۱۱ آیه	ب ـ ۵ آیه
ن ـ ۶ آیه	ز ـ ق ـ ص ـ هرکدام یک آیه (عزیز ـ عسق ـ محیص)

حروف مقطعه (حم ـ عسق)

سوره شوری تنها سوره‌ای است که دو نوع حروف مقطعه دارد و دو آیه اوّل آن به این حروف اختصاص یافته است (حم، عسق). این ترکیب که از ۵ حرف (ح ـ م ـ ع ـ س ـ ق) تشکیل شده بنظر می‌رسد همچون سوره‌های دیگر درارتباط با مضامین و مقاصد سوره باشد و شاید هم تفصیل آن بدلیل تنوع مطالبی باشد که در آستانه هجرت لازم به یادآوری بوده است.

ابتدا مطلبی را که مفسر عالیقدر مرحوم علامه طباطبائی پیرامون همین حروف بیان کرده[1] نقل می‌نمائیم آنگاه به‌درک و برداشت خود از آن می‌پردازیم[2]:

«... ممکن است آدمی حدس بزند که بین این حروف و مضامین سوره‌هائی که با این حروف آغاز شده ارتباط خاصی باشد... و ای بسا اگر اهل تحقیق در مشترکات این حروف دقت کنند و مضامین سوره‌هائی که بعضی از این حروف در ابتداءش آمده با یکدیگر مقایسه نمایند، رموز بیشتری برایشان کشف گردد. و ای بسا معنای آن روایتی هم که اهل سنت از علی (ع) نقل کرده‌اند همین باشد که: برای هر کتابی نقاط برجسته و چکیده‌ایست، و چکیده قرآن حروف الفباء است.»

درمورد دو حرف «حم» بهتر است پس از مطالعه سوره «احقاف» که هفتمین و آخرین سوره از مجموعه هفت سوره به‌هم پیوسته‌ای است که با حروف مقطعه «حم» آغاز شده‌اند اظهارنظر نمائیم. فعلاً در همین حد اکتفا می‌کنیم که این هفت سوره در مشتقات دو کلمه حکمت و رحمت (که هردو دارای حروف ح و م هستند) اشتراک دارند[3] و بنظر می‌رسد تبیین اشکال مختلف حکمت و رحمت الهی موضوع مشترک آنها باشد. و اما درمورد سه حرف: ع ـ س ـ ق مطالب ذیل را می‌توان مطرح کرد:

حرف «ع» ـ تنها درحروف مقطعه دو سوره مریم و شوری می‌توان حرف «ع» را مشاهده کرد. در این دو سوره کلمات مشترکی که از حرف «ع» تشکیل شده باشند، قابل مشاهده‌اند مثل: عذاب، جعل، علم، عمل، عند، علی و غیره... امّا تنها مشتقات کلمه «عبادت» است که درمجموع دو سوره به‌نسبت بالاتری از بقیه کلمات متشکل از حرف «ع» به کار رفته‌است.

---

۱ . المیزان ـ جلد ۳۵ ـ صفحات ۱۴ و ۱۵

۲ . لازم به یادآوری است که در تفسیر المیزان به‌نقل از مجمع‌البیان طبرسی ۱۱ قول را درباره معنای حروف مقطعه ذکر کرده‌است.

۳ . و اشتراک دیگری هم که شامل این دو حرف باشد ندارند.

بطوریکه در سوره شوری ۶ بار و در سوره مریم ۹ بار مشتقات این کلمه تکرار شده است[1].
(البته کلمه «جعل» هم که حرف دوم آن «ع» است درمجموع ۱۵ بار در دو سوره بکار رفته است)، کلمه عیسی نیز در هر دو سوره بکار رفته است. بطور کلی می توان گفت سیاق و محتوای هر دو سوره با مسئله «عبادت» هماهنگی دارد.

حرف «س» ـ حرف «س» همانطور که قبلاً بررسی کردیم در حروف مقطعه طس، طسم و یس که در افتتاح سوره‌های نمل و شعراء و قصص و یس آمده بکار رفته است. مضمون مشترک سوره‌های فوق موضوع مرسلین بطور کلی، و رسالت حضرت موسی و عیسی (علیهم السلام) بطور اخص برای قوم بنی اسرائیل می باشد. و در سوره شوری نیز به‌شکل جمله معترضه‌ای از آیات ۱۳ تا ۱۶ به‌جریان مرسلین و تجربه تاریخی اختلاف و تفرقه در کتاب الهی پرداخته است:

شرع لکم من الدّین ما وصی به نوحاً والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین...

در این سوره باتوجه به‌اینکه محور اصلی آن وحی و کتاب است، به‌جریان مرسلین از زاویه کتابی که آوردند و اختلافی که وارثان کتاب بوجود آوردند پرداخته است:

آیه (۱۴)... و ان الذین اورثوا الکتاب من بعدهم لفی شک منه مریب.

آیه ۱۵ (... و قل امنت بما انزل الله من کتاب...)

حرف «ق» ـ حرق «ق» منحصراً در حروف مقطعه دو سوره «شوری» (۴۲) و «ق» (۵۰) بکار رفته است.[2] اگر کلمات این دو سوره را با یکدیگر مقابله و مقایسه نمائیم، ملاحظه خواهیم کرد برخی کلمات مثل: حق، قال، رزق، خلق، قلب و فوق که حرف «ق» در آنها بکار رفته است در هر دو سوره تکرار شده‌اند.[3] امّا مهمتر از این کلمات، موضوع «قرآن» می باشد که محور اصلی هر دو سوره محسوب می گردد.

کلمه «قرآن» در اولین آیه (مقدمه و پیش‌درآمد) و آخرین آیه (خلاصه و جمع‌بندی)

---

۱. سوره شوری (عباده ۵ بار، عبادنا یکبار). سوره مریم (عباده، عبادنا، عبده، عبداً، اعبدوه، عبادته، عبادتهم، فاعبده، یعبدون).

۲. مطابق محاسبات دکتر رشاد خلیفه حرف «ق» در هر یک از دو سوره موردنظر ۵۷ بار بکار رفته است که مجموع آن ۱۱۴ = ۵۷+۵۷ مساوی تعداد سوره‌های قرآن است.

۳. مشترکات این دو سوره عبارتند از:

	حق	مشتقات قال	رزق	خلق	قلب	فوق
سوره «ق»	۴	۹	۱	۴	۲	۱
سوره «شوری»	۵	۵	۳	۲	۱	۱

سوره ق به‌شرح ذیل بکار رفته است:

اولین آیه: ق والقرآن المجید

آخرین آیه: نحن اعلم بما یقولون و ما انت علیهم بجبّار فذکّر بالقرآن من یخاف وعید.

و در سوره شوری نیز مقدمه و مؤخره آن پیرامون موضوع وحی است:

مقدمه: **حم عسق ـ کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم**

آیه ماقبل آخر: **و کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا...**

نه تنها کلمه وحی (که ۵ بار در سوره تکرار شده) بلکه کلمات قرآن، کتاب، میزان، نور و... که اسامی مختلف وحی نازل شده بر پیامبر (ص) هستند نیز در سوره شوری بکار رفته‌اند که تأکید این سوره را روی موضوع قرآن نشان می‌دهد. بطور کلی همانطور که قبلاً نیز گفته شد، موضوع کتاب (قرآن) اصلی‌ترین محور سوره شوری را تشکیل می‌دهد[1].

تقسیمات سوره

سوره شوری را می‌توان باتوجه به مضامین آن به ۸ فصل به‌شرح ذیل تقسیم نمود:

فصل اوّل (آیات ۱ تا ۶) معرفی وحی. در این فصل جریان وحی را در تاریخ به‌عنوان یک سنت پایدار الهی برای هدایت انسانها معرفی می‌نماید.

فصل دوّم (آیات ۷ تا ۱۲) آثار و نتایج وحی. در این فصل هدف از وحی را که انذار مردم درباره توحید ربوبیت و انحصار ولایت و تدبیر برای خدا است بیان می‌کند.

فصل سوّم (آیات ۱۳ تا ۱۶) تعمیم وحی. در این فصل سعه صدر و وسعت‌نظری به مسلمانان می‌دهد تا همه انبیاء و امت‌ها را بایک چشم بنگرند و همه را پیرو دین واحد بدانند

فصل چهارم (آیات ۱۷ تا ۲۶) عملکرد انسانها دربرابر وحی. در این فصل عکس‌العمل مردم و سرنوشت نهائی آنها را در روز قیامت نشان می‌دهد.

فصل پنجم (آیات ۲۷ تا ۳۵) در این فصل توحید ربوبیت را در تدبیر رزق و حیات انسان و سایر موجودات نشان می‌دهد.

فصل ششم (آیات ۳۶ تا ۴۳) ویژگیهای جامعه نمونه ایمانی ـ در این فصل مختصات جامعه‌ای را که باید در مدینه مستقر شود در ۱۰ بند توضیح

---

۱. آیات ۳-۷-۱۰-۱۳-۱۴-۱۵-۱۷-۵۱-۵۲ سوره شوری که حدود ۱/۶ سوره را تشکیل می‌دهد بطور مستقیم یا غیرمستقیم در رابطه با قرآن می‌باشند.

می دهد.

فصل هفتم (آیات ۴۴ تا ۴۹) در این فصل به مسئله قیامت، اختیار انسان و مشیت الهی در خلقت اشاره‌ای می کند.

فصل هشتم (آیات ۵۰ تا ۵۳) در این فصل مجدداً به مسئله وحی که در آغاز سوره به‌آن اشاره شد برگشت می‌نماید و سوره را ختم می کند.

سوره «زخرف» (۴۳)

مضمون و محتوی

اصلی ترین محور و اساسی ترین موضوع سوره زخرف «توحید» می باشد. منظور از توحید، یکتائی خداوند در ربوبیت و تدبیر عالم است. ولی مشرکین با نقش مستقلی که برای فرشتگان قائل بودند ازاین معنا منحرف می شدند.[۱] همانطور که در سوره های گذشته توضیح داده شد و در این سوره نیز می خوانیم، مشرکین به خالق بودن «الله» و صفت عزیز و علیم بودن آفریدگار عالم اعتقاد داشتند،[۲] امّا او را خالقی می پنداشتند که پس از خلقت تدبیر حیات و معیشت مخلوقات خود را به فرشتگان (یا قدیسین و سلاطین و جن ها و...) که کارگزاران و مقربین درگاهش هستند سپرده است، بنابر این دخالتی، مثبت یا منفی، در امور بندگان ندارد و همینطور بندگان را به درگاه او بخاطر عظمتش راهی نیست. به این ترتیب «ربوبیت» او را که به معنای تدبیر دائمی امور خلق و سرپرستی و سروری و مدیریت است، انکار می کردند واین نقش را به «الهه» (فرشتگان، قدیسین...) نسبت می دادند. طبیعی است وقتی انسان را با خدا کاری نباشد و تدبیر معیشت خود را بدست «الهه» بپندارد، همان «الهه» را عبادت خواهد کرد و به درگاه آنها خضوع و خشوع و راز و نیاز و عرض حاجت خواهد نمود. ساده ترین نتیجه چنین بینشی احساس بی تفاوتی دربرابر «خالق» و لوث شدن

---

۱ . گرچه عوام الناس مشرکین سنگ و چوب را در قالب بت می پرستیدند و خبری از فرشتگان نداشتند، ولی در فلسفه شرک و درمیان خواص آنها، بت ها سمبل و تمثیل همان فرشتگان بودند و امروز نیز که بت پرستی به آن شیوه منسوخ شده، در بت پرستی مدرن عوام الناس همان واسطه ها را عبادت می کنند.

۲ . آیه (۹) و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض لیقولن خلقهن العزیز العلم. (در مقدمه سوره)
آیه (۸۷) و لئن سألتهم من خلقهم لیقولن الله فانّی یؤفکون. (در جمع بندی انتهائی سوره)

مسئله «هدفداری» هستی و باطل پنداشتن آفرینش است و متعاقب آن انکار وظیفه و مسئولیت وحساب و کتاب یعنی انکار یوم‌الدین (روز رسیدگی به حساب اعمال و پاداش و جزا) می باشد.

رحمانیّت

امّا خداوند لحظه‌ای از هیچیک از مخلوقاتش غافل نیست، چنین نیست که پس از آفرینشِ نخستین آنها را رها کرده و بدست کارگزارانش سپرده باشد، خلقت امری دائمی است. هرلحظه‌ای در وجود انسان (یا موجودات دیگر) میلیونها فعل‌وانفعال و مرگ و حیات اتفاق می‌افتد. سلولها (که هریک از هزاران بلکه میلیونها جزء زنده و مستقل دیگر تشکیل شده‌اند) دائماً در تکثیر و توالد هستند و نظام پیچیده و حیرت‌آور بدن انسان را همانند کهکشانی به گردش درمی‌آورند... و چنین است هر مخلوقی از مخلوقات خدا...

در این سوره ۷ بار نام نیکوی «رحمن» تکرار شده است که این تعداد (پس از سوره مریم) بیش از سایر سوره‌های قرآن می باشد. بنابر این نام «رحمن» و موضوع رحمانیت دررابطه با مسئله «توحید» از محورهای اصلی سوره می باشد. نام «رحمن» بدلیل رحمت عام و جامع و جهان گستری که پروردگار عالم دارد، اطلاق شده است. یعنی رحمت او همانند نور بر همه جا تابیده و همه اشیاء را روشن کرده است. بنابر این هیچ چیز در تاریکی و دور از رحمت عام او قرار نگرفته است (برخلاف فلسفه شرک که تابش نور رحمت را در خلقت اولیه منحصر می نماید). وقتی نور دائماً درحال تابش است و همه‌چیز را گرم و روشن و زنده و بیدار می‌نماید، نتیجه می گیریم که رابطه‌ای مستمر و دائمی میان منشأ نور و اشیاءجاذب آن برقرار است، از یکطرف منشأ.نور عنایت و توجه به اشیاء دارد، و ازطرف دیگر اشیاء نیازمند دائمی تابش نور و گرما هستند. «رحمانیت» خدا به‌همین معنا است که رابطه دوطرفه‌ای میان خالق و مخلوق وجود دارد. درحالیکه مشرکین این رابطه را باواسطه (فرشتگان، مقربین و...) برقرار می کردند.

باید توجه داشت نفی این رابطه، نفی فرشتگان، قدیسین و انبیاء و اولیاء و امامانی که چنین موضعی در پندار پیروانشان پیدا می کنند نیست[1]، بلکه نفی نقش مستقل و بالذات

---

۱ . بدلیل آنکه آنها خود بندگان واقعی خدا بودند: آیه (۱۸) و جعلوا الملئکة الذین هم عباد الرحمن اناثاً...
آیه ۵۹ (در شأن حضرت عیسی (ع) ان هو الاعبد انعمنا علیه...

آنها است که چنین بینشی عملاً منجر به‌انکار آگاهانه، یا ناخودآگاه «رحمانیت» خالق می گردد وگرنه اعتقاد به فرشتگان و انبیاء و... از پایه‌های اساسی ایمان است[۲] و پیروی از اولیاء دین و بزرگان علم و تقوی شرط عقل می باشد. انحراف از آنجا آغاز می شود که بجای خدا آنها را برآورنده حاجات خود و حاضر و ناظر و شاهد اعمال خود بدانیم و دست توسل و تمسک بجای «رحمن» بسوی آنها که در حیات یا ممات هستند دراز کرده، آنها را مستقل در شفاعت تصور نمائیم. همانطور که نفی «الهه» پرستی دشمنی با فرشتگان و انبیاء و انکار نقش آنها نیست، نفی واسطه بودن انسانهای مقدس و منزه، مخالفت با آنها و انکار نقش هدایتگری و انذار و ارشاد آنها نمی باشد.

ربوبیت

انحراف مشرکین از همین جا آغاز می شد که منکر رحمانیت او می شدند (لجعلنا لمن یکفر بالرحمن) و این صفت خالق را ندیده می گرفتند (و من یعش عن ذکرالرحمن...). وقتی رحمانیت خالق یعنی تابش مستمر نور رحمت او و نیاز دائمی خود به نور را احساس نمی کردند، بطور طبیعی «ربوبیت» خالق را منکر می شدند و «رب» خود را «الهه» (فرشتگان، سلاطین، مقدسین...) می پنداشتند. بنابر این نتیجه مستقیم انکار «رحمن»، انکار «رب» یعنی مدیر و مدبّر و صاحب و سرور عالم می گردید. مشرکین نذر و نیاز و قربانی خود را به پیشگاه بت ها که آنها را سمبل فرشتگان می پنداشتند، یا به‌درگاه ارباب کلیسا و دربار سلاطین که آنها را صاحب‌اختیار دین و دنیای خود می دانستند، تقدیم می کردند، بنابر این آنها را «رب» خود می شمردند[۳] و بندگی همآنها را می کردند.

عبادت

وقتی متولیان بتکده یا ارباب کلیسا و احبار و رهبان و روحانی، یا حاکم و سلطان در چشم و دل و اعتقاد مردمی «رب» و ارباب (به‌همان معنای صاحب‌اختیار، سرور) جلوه

---

۲. بقره (۲۸۵) آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله... (همچنین ۹۸ بقره و ۱۳۶ نساء)

۳. فرعون به همین معنا است که خود را رب بنی اسرائیل معرفی می کرد (انا ربکم الاعلی) و گرنه خودش هم همانند بقیه مردم پرستنده بت‌ها بود و همه می فهمیدند که منظور او از رب آنها بودن خالق بودنش نیست.

کردند، برای دفع ضرر و جلب منفعت به‌آنها پناه می‌برد و امنیت وآسایش را در دامان آنها می‌جوید. نتیجه این حالت روحی خضوع و خشوع و تسلیم و تن‌دادنی است که کلمه «عبادت» ازنظر لغوی جامع این کیفیت می‌باشد. معنای «تعبد»، هموار کردن نفس خویش و سپردن آن به‌دیگری است. اگر انسان دربرابر خدا هموار و رام و خاضع گردید او را «عبادت» کرده، وگرنه دیگری را در نفس خویش مقام «رب» بخشیده است، در این‌حالت به‌او امید خواهد بست و از او خواهد هراسید. و به‌همین دلیل است که موضوع «عبادت» دررابطه با محور توحیدی سوره و نام «رحمن» و «رب» جایگاه ویژه‌ای را در سوره اشغال کرده است. انسان اگر نسبت به «رحمن» تعبد نداشته باشد، ناگزیر عبادت کننده «الهه» (هرنوع معبودی بجز الله) خواهد بود. حتی اگر فرشتگان یا بندگان مقرب او همچون عیسی بن مریم (ع) هم باشند «الهه» محسوب خواهند گشت. این سوره جریان تاریخی انحراف اقوام و امت‌های گذشته را از تعبد نسبت به‌رحمن تشریح می‌نماید و صراط مستقیم توحید را که همان خلوص در عبادت است نشان می‌دهد.

در این سوره ۹ بار موضوع عبادت مطرح گشته است که در ۴ آیه مستقیماً نام «رحمن» همراه عبادت آمده‌است. ذیلاً آیات مربوطه را مورد بررسی قرار می‌دهیم و توضیح مختصری بر آن اضافه می‌نمائیم:

آیه (۱۵) و جعلوا له من عباده جزءا ان الانسان لکفور مبین

آیه (۱۸) و جعلوا الملئکة الذین هم عبادالرحمن اناثا...

آیه (۱۹) و قالوا لوشاء الرحمن ما عبدنا هم مالهم بذلک من علم

آیه (۲۶) و اذ قال ابراهیم لابیه و قومه اننی براء مما تعبدون

آیه (۴۵) و سئل من ارسلنا من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن الهة یعبدون

آیه (۵۹) ان هو الاعبد انعمنا علیه وجعلناه مثلاً لبنی اسرائیل.

آیه (۶۴) ان الله هو ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم.

آیه (۶۸) یا عباد لاخوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون.

آیه (۸۱) قل ان کان للرحمن ولداً فانا اول العابدین.

انحراف در عبادت ازآنجا آغاز می‌شود که کلیّت خدارا درک نکرده او را با آنکه منشأ همه چیز است با ناسپاسی تجزیه کنند (آیه ۱۵) و فرشتگان را علیرغم آنکه بندگان رحمن هستند جزئی از خدا و دختران او نامیده و بپرستند (آیه ۱۸). وقتی انسان نقش و مسئولیتی برای خود دربرابر رحمن قائل نشد منکر اختیار دنیائی و مهلت الهی برای ابتلاء و آزمایش می‌شود در نتیجه آزاد و مختاربودن خود را به‌حساب بی‌تفاوتی خدا دربرابر عملکرد

انسانها تلقی می نماید و ادعا می کند که اگر خدا می خواست و عبادت فرشتگان کار باطلی بود جلوی آنرا می گرفت (آیه ۱۹). امّا همه گرفتار این نادانی و پیروی مقلدوار از جریان شرک نیستند، کسانی مانند ابراهیم (ع) که اسوه توحید بود (حنیفاً و ما کان من المشرکین) در تاریخ بشری علیرغم گمراهی همه مردم قد علم می کند و بر شرکِ پدر و قومش عصیان می نماید (آیه ۲۶). نه تنها ابراهیم که کلیه رسولان معترف به این حقیقت بودند که الهه ای قابل پرستش بجز «رحمن» وجود ندارد (آیه ۴۵). مسیح بن مریم نیز نمونه و مصداقی از این بندگان خالص خدا بود که مشمول نعمت الهی و نمونه و مثلی برای بنی اسرائیل گردید. گرچه او را در کنار خدا قرار داده و پرستیدند امّا او جز «عبد»ی برای خدا نبود (آیه ۵۹) که اعلام می کرد «منحصراً خدا پروردگار من و پروردگار شما است پس (بجای من) او را عبادت کنید که این راه مستقیم است» (نه تثلیث) آیه ۶۴ (ان الله هو ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم). این بندگان خالص خدا و پیروان راستین آنها همان کسانی هستند که در روز قیامت خداوند آنها را بنام «عبد خود» (یا عباد) خطاب می کند و بشارت دوری از خوف و حزن به آنها می دهد (یا عباد لاخوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون). حال که چنین است پیامبر اکرم باید به مشرکین اعلام نماید که اگر واقعاً برای خداوند رحمن (آنچنان که می پندارند) فرزندی (اعم از فرشته یا نبی) وجود داشت از آنجائی که دوستدار هر کسی دوستدار فرزند او نیز می باشد شخص او اولین تصدیق کننده و پرستنده او می گشت (آیه ۸۱).

نبوت و رسالت از آثار «رحمانیت» خدا

همانطور که گفته شد نام «رحمن» به این دلیل بر «الله» اطلاق می شود که رحمتش همچون نور یکسره و لایزال درحال تابش است و لحظه ای مخلوقاتش را به حال خود در تاریکی و محرومیت از نور رهانمی کند. و چه تاریکی زیانبارتر از تاریکی گمراهی و ضلالت و محرومیت از نور هدایت؟... و به همین دلیل رحمتش ایجاب می نماید رسولانی برای هدایت بندگان و خارج ساختنشان از ظلمات بسوی نور برای آنها گسیل دارد.

در فلسفه شرک به دلیل انکار امکان ایجاد رابطه بشر با خدا، نبوت و رسالت ادعا شمرده می گردد و مشرکین همواره رسولان را مفتریان بر خدا و دروغگویان فرصت طلب می نامیدند که برای اثبات حقانیتشان باید حتماً فرشتگان را (که فقط آنها مرتبط باخدا هستند) به عنوان شاهد و تصدیق کننده همراه خود داشته باشند (حجر آیات ۷ و ۸ ـ لوما تأتینا بالملئکة ان کنت من الصادقین... ما ننزل الملئکة الا بالحق...). درحالیکه خداوند

به همان ترتیب که رزق و روزی یعنی غذای جسمی بندگان را تقسیم می‌نماید، هدایت و ارشاد یعنی غذای روحی آنها را نیز تقسیم می‌نماید:

و قالوا لولا نزّل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم. اهم یقسمون رحمت ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم... و رحمة ربک خیر مما یجمعون

و امّا چگونگی تقسیم این غذای روحی را در سوره زخرف در قالب‌های مختلف نشان داده‌است. رزق معنوی که ازجانب خدا برای زنده‌ماندن روح انسان فرستاده می‌شود گرچه یک کیفیت دارد، امّا جلوه‌های مختلف پیدا می‌کند[1]، بیش از همه در قالب کلمه «حق» معرفی می‌شود (**و لقد جئناکم بالحق**) که حقانیت وحی و «قرآن» را می‌رساند[2]، گاهی در قالب آیات جلوه می‌کند (**فلما جاءهم بایاتنا**) و گاهی هم در قالب نام رسولان و معجزات و بیناتی که به‌همراه‌داشتند یا حکمت و هدایتی که می‌آورند (**و لما جاء عیسی بالبینات قال قد جئتکم بالحکمة و...**)

به‌این ترتیب در سوره زخرف موضوع آمدن رزق معنوی ازجانب خدا برای مردم که درقالب کلمه «جائهم» نشان داده شده است، از محورهای مهم محسوب می‌گردد و در آیات متعددی که ذیلاً یادآوری می‌گردد به‌آن اشاره شده است:

آیه (۲۴) ـ **قال اولو جئتکم باهدی مما وجدتم علیه آباءکم قالوا انا بما ارسلتم به کافرون** (آمدن هدایت)

آیه (۲۹) ـ **بل متعت هؤلاء و آباؤهم حتی جاءهم الحق و رسول مبین** (آمدن حق ورسول آشکار)

آیه (۳۰) **و لمّا جاءهم الحق قالوا هذا سحر و انّا به کافرون** (آمدن حق)

آیه (۴۷) **فلّما جاءهم بایاتنا اذا هم منها یضحکون** (آمدن آیات)

آیه (۶۳) **و لمّا جاء عیسی بالبینات قال قد جئتکم بالحکمة ولا بین لکم بعض الذی تختلفون فیه...** (آمدن عیسی با بینات و حکمت)

آیه (۷۸) **و لقد جئناکم بالحق و لکنّ اکثرکم للحق کارهون** (آمدن حق)

همانطور که ملاحظه می‌شود بالاترین رزق معنوی که خداوند توسط رسولان برای رشد روحی انسان فرستاده «کتاب» است که در دوره پیامبر خاتم (ص) در قالب «قرآن» معرفی شده است. این رزق که بصورت وحی بر پیامبر نازل شده آنچنان‌که در سوره زخرف سه بار تصریح شده «حق» (ضد باطل) نامیده می‌شود.

---

۱ . همانند رزق مادی که برای زنده‌ماندن جسم و تقویت بنیه انسان به‌شکل انواع خوردنیها جلوه می‌کند.

۲ . دراینجا منظور از حق، باطل نبودن و منشأ حقیقی داشتن است.

کتاب مبین

نام دیگری که برای این کتاب گذاشته شده «مبین» است که در آغاز سوره بر آن اشاره شده است:

حم ـ والکتاب المبین ـ انا جعلناه قرآنا عربیاً لعلکم تعقلون ـ و انه فی ام‌الکتاب لدینا لعلی حکیم.

معنای مبین روشنی و وضوح و خالی بودن از ابهام و اعوجاج است. این کتاب مبین را خداوند مطلبی خواندنی به‌زبان عربی قرار داده تا مردم تعقل نمایند. نام دیگری که در آیه بعد و آیات دیگر به‌آن داده شده «ذکر» است که موجب بیداری و آگاهی مردم می گردد:

آیه (۵) افنصرب عنکم الذکر صفحاً ان کنتم قوماً فاسقین.

آیه (۳۶) و من یعش عن ذکرالرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین.

آیه (۴۴) و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون.

به‌این ترتیب پیامبر (ص) باید ازطریق کتاب مبینی که هم حق است (باطلی در آن راه ندارد) و هم ذکر (وسیله بیداری و آگاهی و نجات مردم) رسالت توحیدی خود را آغاز نماید و دربرابر جریان شرک حاکم متمسک به‌محتوای وحی گردد و با ایمان راسخ بر حقانیت و مستقیم‌بودن راه خود به‌تبیین جهان‌بینی توحیدی ومعرفی «رب» و «رحمن» بپردازد:

آیه (۴۳) فاستمک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم ـ و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون.

... و چنین است که موضوع «کتاب» و نقش هدایتگر آن دررابطه با محور اساسی سوره زخرف که «توحید» می باشد جلوه خاصی پیدا می کند.[1]

---

۱ . این نکته هم قابل توجه است که علاوه بر سوره زخرف ۶ سوره دیگر نیز با عنایت به مبین بودن کتاب آغاز می‌شوند و هر ۷ سوره دارای حروف مقطعه هستند:

سوره یوسف ـ الر ـ تلک آیات الکتاب المبین.

سوره حجر ـ الر ـ تلک آیات الکتاب و قرآن مبین

سوره شعراء ـ طس ـ تلک آیات الکتاب المبین

سوره نمل ـ طس ـ تلک آیات القرآن و کتاب مبین.

سوره قصص ـ طسم ـ تلک آیات الکتاب المبین.

سوره زخرف ـ حم ـ والکتاب المبین.

سوره دخان ـ حم ـ و الکتاب المبین.

در هر دوسوره یوسف و زخرف پس از تأکید بر مبین بودن کتاب بر عربی بودن‌آن برای تعقل تصریح شده است [انا جعلناه (انزلناه) قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون]

زخارف و تمتعات دنیا انگیزه و عامل اصلی انکار توحید

موضوع شرک و توحید چیزی نیست که تنها در این سوره مطرح شده باشد، مسئله «توحید» محور اساسی اغلب سوره‌های قرآن است، با این تفاوت که در هر سوره به تناسب سیاق آن به گونه‌ای خاص مطرح شده است. و در این سوره مسئله «توحید» در رابطه با دنیا پرستی و تمتعات و زخارف دنیائی بیان گشته و عوامل و انگیزه‌های شرک تشریح شده است.

نام سوره (زخرف) خود نشانه و اشاره‌ای به پیام سوره است و کلماتی که در آن بکار رفته همچون: اسراف، حلیه، مترفین حیوةالدنیا، جمع مال، متاع، اسورة من ذهب (دستبند طلائی) و... همه نشانگر سیاق سوره درجهت نشان دادن دنیاپرستی و زینت‌ها و زخارف آن به عنوان انگیزه های انحراف از توحید می باشد. وقتی از گمراهی آنها سخن می گوید انگشت روی خصلت «اسراف» می گذرد: «کنتم قوماً مسرفین» (آیه ۵)، وقتی ازمحیط نشو و نمای زنان آنها سخن می گوید اشاره به زینت و «حلیه» آنها می کند: «او من ینشؤا فی الحلیه...» (آیه ۱۸). آنگاه که از جبهه مخالفِ منذرین یاد می کند «مترفین» را معرفی می‌نماید: «و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریة من نذیر الاقال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة...») آیه (۲۳). زمانی که هدفِ «امت واحد» شدن را مطرح می‌سازد آرزوها و آمال کافران به «رحمن» را برملا می سازد که اگر چنان هدف و مقصدی درکار نبود همه را بطور کامل برای آنها برآورده می کرد:

ولولا ان یکون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سقفاً من فضة و معارج علیها یظهرون.

و لبیوتهم ابواباً و سرراً علیها یتکئون ـ و زخرفاً و ان کل ذلک لمّا متاع الحیوةالدنیا و الاخره عند ربک للمتقین.

همه این تمتعات و زخارف و زینت‌های دنیائی که بصورت فردی یا در جمع قرین‌ها و خلیل ها (اخلاء) باعث اشتغال و لذت‌جوئی می گردد، شیطانهائی هستند که در خلأ ذکر خدا در دل و دماغ منکر «رحمن» جای می گیرند و او را درحالیکه می پندارد هدایت یافته

در ۷ سوره مورد ذکر مبین بودن کتاب در افتتاح سوره مورد تأکید قرار گرفته است اما در سوره «یس» که آن‌هم دارای حروف مقطعه است این تأکید در متن سوره قرار گرفته (و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الاذکر و قرآن مبین) بجز این چند مورد صفت مبین در جای دیگر قرآن به‌این کتاب اطلاق نشده‌است.

البته در ۷ مورد دیگر به منشأ اصلی قرآن (ام‌الکتاب) که نزد خدا است کتاب مبین یا امام مبین اطلاق شده است:
۳۴/۳-۲۷/۷۵-۱۱/۶-۱۰/۶۱-۶/۵۹-۱۵/۷۹-۳۶/۱۲

است از راه خدا بازمی دارند:

و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین.

و انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون.

حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین (آیات ۳۶ تا ۳۸)

جالب اینکه وقتی انکار فرعون را دربرابر پیام موسی که خود را رسول «رب العالمین» (آیه ۴۶) معرفی کرده بود نقل می نماید، دقیقاً در رابطه با سیاق سوره، موضع ظاهربینی و دنیاپرستی او را بیان می کند که ارزش را در قدرت و ثروت و برخورداری از ملک و مکنت و طلا و جواهر می شناسد:

و نادی فرعون فی قومه الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون

ام انا خیر ام هذا الذی هو مهین و لا یکادیبین.

فلولا القی علیه اسورة من ذهب او جاء معه الملئکة مقترنین.

و اتفاقاً پیروی از همین خصلت بود که منکرین خاتم النبیین (ص) را که شاهد فقر و محرومیت او و ثروت و برخورداری اشراف قریش بودند، به ذکر این اعتراض و استفهام واداشت که:

«لولا نُزِّل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم» (آیه ۳۱)

و به آنها پاسخ داده می شود که تقسیم رحمت الهی همچون رزق او تابع مشیتی حکیمانه است و اگر بنا به حکمتی با تغییر در میزان روزی (بسط یا قدر) یا اختلاف در استعدادها، بعضی را بر بعض دیگر در درجات دنیائی برتری بخشیده، به این دلیل است که با اختلاف در مشاغل و تخصص ها یکدیگر را در ابعاد مختلف یاری نمایند و به استخدام و تسخیر بگیرند [1] وگرنه هیچیک از این مقامات و درجات ارزشی محسوب نمی گردد و رحمت الهی بهتر از چیزهائی است که مردم جمع آوری می نمایند:

اهم یقسمون رحمت ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوه الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً و رحمة ربک خیر مما یجمعون. (آیه ۳۲)

و جالب تر اینکه بهشتی که در سوره زخرف توصیف شده، به تناسب سیاق سوره و برای آنکه دنیا طلبانی را که چشم دلشان از طلا و نقره و زن و اشتها و لذت و میوه سیر نمی شود، جلب نماید، دارای چنین امکاناتی معرفی می شود:

ادخلوا الجنة انتم وازواجکم تحبرون.

---

۱ . همچنانکه کارگر معلم را استخدام می کند تا فرزندش را درس بدهد و معلم کارگر را استخدام می کند تا برای او کاری کند و همینطور سایر مشاغل ...

یطاف علیهم بصحاف من ذهب و اکواب و فیها ما تشتهی الانفس و تلذّ الاعین و انتم فیها خالدون... لکم فیها فاکهة کثیرة منها تأکلون

تقلید و تبعیت از سنت‌ها و فرهنگ حاکم

عامل دیگری که درکنار دنیاپرستی موجب انصراف مشرکین از توحید درطول تاریخ گشته است، اسارت فکری و تقلید و تبعیت از سنت‌های آباء واجدادی وشیوه پدران بوده است، خداوند هیچ رسولی برای انذار قومی نفرستاد مگر آنکه رفاه‌طلبان آن گفتند: ما پدران خویش را بر سنت و شیوه‌ای یافتیم و دنباله‌رو و پیرو همان آثار فکری و فرهنگی هستیم:

و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی آثارهم مقتدون (آیه ۲۳)

و هنگامیکه به‌آنها گفته می‌شد: حتی اگر برای شما شیوه‌ای راهنماتر از آنچه برآنید بیاید بازهم به‌تقلید خود ادامه می‌دهید؟ با لجاجت و بی‌منطقی می گفتند: ما جداً به‌آنچه شما بخاطر آن فرستاده شده‌اید منکر هستیم ! :

قال اولو جئتکم باهدی ممّا وجدتم علیه آباءکم قالوا انّا بما ارسلتم به کافرون (آیه ۲۴)

و به‌این ترتیب اقوام مجرم و منحرفی که در اسارت و جمود فکری درجا می‌زدند مشمول انتقام الهی (نفی و طرد از نظام کمال‌پذیر هستی) گشتند و به‌عقوبت تکذیبشان رسیدند:

فانتقمنا منهم فانظر کیف کان عاقبة المکذبین (آیه ۲۵)

ابراهیم (ع) انسان آزاده و شخصیت مستقل و ممتاز تاریخ

قبلاً گفته بودیم که خداوند حکیم حضرت ابراهیم (ع) را به‌عنوان انسان نمونه و الگو و اسوه خصال خدائی در هر سوره‌ای به‌تناسب سیاق آن معرفی نموده‌است و اینک در سوره زخرف که بحث توحید و جاذبه‌های منفی زینت‌ها و زخارف دنیائی و تقلید و پیروی از پدران گذشته مطرح است او را به‌عنوان انسان موحدی که به‌فطرت خویش بازگشت نموده و با اراده و اعتماد به‌نفسِ شگفت‌آور و آزادگی و استقلالی بی‌نظیر از فرهنگ منحط شرک‌آمیز حاکم بیزاری می جوید، معرفی می‌نماید. یاد ابراهیم (ع) با سه‌آیه کوتاه و مختصر درست در متن آیاتی مطرح می گردد که در ابتدای آن (آیات ۲۳ تا ۲۵) جریان تاریخی تقلید و سنت پیروی از شیوه پدران را مذمت می‌نماید و در انتهای آن همین شیوه را درمورد کفار همزمان پیامبر (ص) خاتم نشان می‌دهد . ابراهیم این شیوه استقلال و آزادفکری را در رابطه با توحید به‌عنوان «کلمه‌ای» از خود باقی می گذارد تا شاید مشرکین

به حق برگردند:[1]

و اذ قال ابراهیم لابیه و قومه اننی برآء مما تعبدون

الا الذی فطرنی فانه سیهدین

و جعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون. (آیات ۲۶ تا ۲۸)

و پس از سه آیه فوق که به عنوان جمله معترضه‌ای در وسط آیات بیان کننده روحیه تقلید انسانها آمده، مجدداً به اصل مطلب برگشته نشان می دهد علیرغم چنین نمونه های ممتازی هنوز هم مشرکین عرب (پس از گذشت هزاران سال) همان حرفها را تکرار می کنند:

بل متعت هؤلاء و آباءهم حتی جاءهم الحق و رسول مبین.

و لما جاءهم الحق قالوا هذا سحر و انا به کافرون (آیات ۲۹ تا ۳۰)

نادانی و جهالت

عامل دیگری که در گمراهی مشرکین علاوه بر دنیاپرستی و تقلید مؤثر شناخته می شود، نداشتن علم و پیروی از حدس و گمان می باشد:

و قالوا لوشاءالرحمن ما عبدناهم ما لهم بذلک من علم ان هم الا یخرصون (آیه ۲۰)

کسی که چشم و گوش خود را دربرابر حقایق بسته باشد رسول خدا هم نمی تواند او را هدایت کند (افانت تسمع الصم او تهدی العمی و من کان فی ضلال مبین)

به علت همین نادانی و جهالت است که بشارت فرزندِ دختر آوردن چهره های آنها را از خشم و شرم تیره می ساخت و فرشتگان را موجوداتی مؤنث می نامیدند! (آیه ۱۹)

آزادی و اختیار انسان

علیرغم انحرافات عدیده‌ای که از مشرکین در دنیاپرستی و تقلید و جهالت شمرده شد، خداوندِ حکیم بنا به مشیتی که در مهلت بخشیدن به انسانها در زندگی دنیا، بخاطر ابتلاء و آزمایش، مقرر فرموده، آنها را آزاد گذاشته و به رسول خود نیز فرمان می دهد متعرّض اختیارشان نشود.

از همان آغاز و مقدمه سوره تأکید می کند که بخاطر اسرافِ آنها ذکر خود را از ایشان برنمی تابد (افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین) بلکه متمتع و بهره‌مندشان نیز می گرداند (بل متعت هؤلاء و آباءهم...) و رسولش را هم فرمان می دهد که کاری به کار آنها نداشته بگذارد در سرگرمی های خود فرورفته به کارهای بی هدف مشغول باشند (فذرهم

---

۱. جالب اینکه هم اقوام پیشین با لجاجت و بی منطقی به رسولان جواب می دادند: «انا بما ارسلتم به کافرون» و هم کفار همزمان پیامبر اسلام (ص) (آیات ۲۴ و ۳۰)

یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون ـ آیه ۸۳).

حتی در پاسخ شکوه و شکایت رسول (ص)، از اینکه قومش ایمان نمی‌آورند، او را بجای کناره گیری و اعراض توصیه به ندیده گرفتن و درگذشتن و گفتار توأم با سلامت می کند! و سوره را با همین کلام که مهمترین رهنمود در برخورد با مشرکین است خاتمه می دهد: و قیله یا ربّ انّ هؤلاء قوم لایؤمنون ـ فاصفح عنهم و قل سلام فسوف یعلمون.

پیروزی حتمی حق

چنین نیست که با آزاد گذاشتن مشرکین و اختیاربخشیدن به‌آنها، جریان حق متوقف گردد، باطل از آنجائی که پایه و ریشه‌ای در نظام هستی ندارد، خودبخود زائل شونده است. فقط کافی است که حق در صحنه حضور و ظهور پیدا کند. همینکه حق آمد باطل رفتنی است. همچنانکه با آمدن نور، تاریکی می‌رود (جاءالحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً)

و به‌همین دلیل است که رسول گرامی خود را توصیه می‌نماید انتظار پیروزی فوری حق را نداشته باشد، اگر هم در حیات او چنین امری رخ ندهد، در هرحال بدکاران از انتقام خدائی مصون نخواهند ماند. خداوند به‌دلیل اقتداری که بر آنها دارد ممکن است برخی هشدارها و وعده‌های عذاب خود را درباره آنها درزمان حیات پیامبر عملی سازد یا آنرا به تأخیر بیندازد. پس پیامبر شایسته نیست چشم به‌نتیجه کار و پیروزی فوری حق و نابودی مشرکین داشته باشد. وظیفه او چنگ‌زدن بر قرآن و اطمینان یافتن از راستی راه‌اش می باشد. همین کافی است که بداند موضعی درست اتخاذ کرده، نتیجه کار و بقیه قضایا را باید به‌خدا توکل نماید:

فاما نذهبن بک فانّا منهم منقمون ـ او نرینک الذی وعدناهم فانا علیهم مقتدرون
فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم.

انتقام الهی

در آیات فوق اشاره‌ای به‌انتقام الهی شد، معنای انتقام درمورد خدا با آنچه درمورد انسانها تصور می کنیم تفاوت اصولی دارد، خوی کینه و میل به‌انتقام که از غیض و غضب سرچشمه می گیرد، ناشی از احساسات بشری است، امّا نتیجه انتقام را که دفع و طرد دیگری است می توان درمورد خداوند بکاربرد پس معنای انتقام الهی این‌است که خداوند کسانی را که هماهنگ با نظام هستی نشده باشند از آن دفع می‌نماید [۱]

---

۱. برای توضیحات بیشتر می توانید به‌کتاب اسماء الحسنی (فصل انتقام) از همین قلم مراجعه نمائید. ناشر شرکت قلم

سوره «دخان» (۴۴)

محور سوره دخان همانند پنج سوره دیگری که با حروف مقطعه «حم» آغاز می‌شوند کتابی است که از ناحیه خداوند حکیم نازل شده است. با این تفاوت که در هر سوره از زاویه بخصوصی به این مسئله پرداخته است. اگر در سوره قبل (زخرف) بر مبین بودن قرآن در تبیین «توحید» و تشریح انحرافِ دنیاپرستی و اسراف تأکید می‌کرد، در این سوره بر مبین بودن آن در «انذار» مشرکینی که منکر حقانیت کتاب و قیامت بودند تأکید می‌نماید. ۸ آیه ابتدای سوره که جنبه مقدمه دارد و ۲ آیه آخر آن که عنوان نتیجه‌گیری پیدا می‌کند در رابطه با نقش قرآن در انذار و تذکار مردم قرار دارد. در مقدمه سوره بر کیفیت نزول این کتاب در شبی مبارک اشاره می‌کند که این معنا را بجز در این سوره تنها در سوره «قدر» می‌توانیم ملاحظه نمائیم. خداوندی که سنتش «انذار» بندگان بوده (انّا کنا منذرین) و همواره رسولانی برای این منظور می‌فرستاده (انّا کنّا مرسلین)، اینک بدلیل رحمتی که بر مخلوقات و علمی که بر نیاز های تکوینی و تشریعی آنها دارد (رحمة من ربک انه هوالسمیع العلیم) اعرابِ گمراه و نادان را با برانگیختن رسولی از خودشان و نزول کتابی مبین «انذار» می‌دهد، گویا نزول همه کتابها که به‌فرمان خدا ازحالت محکم و بسیط بصورت جدا شده و آیه به‌آیه (تفریق و تفصیل داده‌شده) در سطح درک و فهم انسان انجام شده، در شب خجسته و فرخنده‌ای بنام «قدر» بوده که آثار پربرکت آن منشأ هدایت نوع بشر بسوی توحید گشته‌است و اکنون پیامبر خاتم (ص) با کتاب مبینی که ازجانب خداوند نازل شده، با مطرح ساختن یکتائی خالق و توحید «ربوبیت»، مشرکینی را که علیرغم اعتقاد به‌خالق بودن «الله» ربوبیت او را نسبت به‌آسمانها و زمین و پدران خویش منکر بودند انذار می‌دهد:

رب‌السموات والارض و ما بینهما ان کنتم موقنین ـ لااله الا هو یحیی و یمیت ربکم و

رب آبائکم الاولین.

امّا مشرکین در شک و تردیدی ناشی از بی‌هدفی و به‌بازی گرفتن زندگی سرگرم هستند (بل هم فی شک یلعبون) و اعتنائی به عظمت و خطیربودن موضوع ندارند. اینجاست که نقش «انذار» کتاب مطرح می‌گردد، انذار از «عذابی» که درحیات دنیا و در آخرت درانتظارشان است و به‌این ترتیب دومین محور سوره که «انذار از عذاب دنیا و آخرت» است تبیین می‌شود و سیاق سوره و مضمون عمومی آنرا تشکیل می‌دهد.

درمورد «عذاب دنیائی» برای آنکه تصویر روشنی بدهد، مهمترین مصداق تاریخی آنرا معرفی می‌نماید تا عبرتی آموزنده برای سرکشان قریش باشد. این مصداق همان داستان عذاب و غرق فرعونیان است که مَثَل و آیتی برای جهانیان گشت. خداوند برای «فتنه» و آزمایش قوم فرعون رسولی گرامی بسوی آنها فرستاد تا بنی‌اسرائیل برده و اسیر را آزاد و رها نموده از گردنکشی دست بردارند. امّا فرعون و درباریانش علیرغم آیات و بینات (معجزات) راه تکذیب درپیش گرفتند و به گردن‌فرازی و فزونی‌جوئی ادامه دادند تا آنکه به‌فرمان الهی حضرت موسی در حرکتی شبانه قوم خود را هجرت داده از نیل گذراند و قوم فرعون که در تعقیب بنی‌اسرائیل بودند، در امواج نیل غرق شدند و باغات و چشمه‌ها و مزرعه‌ها و مقامات گرامی و نعمت‌های فراوان را برای بنی‌اسرائیل به‌ارث گذاشتند، وارثانی که بر جهانیان برگزیده شدند (و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین).

ذکر این ماجری، به‌این نحو، از یک‌طرف دلداری و امیدی است برای رسول اکرم و مؤمنین که درزمان نزول این آیات (سالهای ۴ و ۶ بعثت) وضعیتی همانند بنی‌اسرائیل در دوران اسارت و ذلت داشتند، و هم تهدید و هشداری است به‌مشرکین که سرنوشت بهتری از فرعونیان نخواهند داشت. فرعون (آنچنان که در سوره یونس آیه ۱۰ نقل شده) هنگام غرق شدن اظهار ایمان و توحید و تسلیم کرد امّا پاسخ شنید که چگونه علیرغم عصیان و فساد اینک ایمان توانی آورد[۱]؟ و مشرکین زمان پیامبر (ص) نیز به‌همین‌سان اگر گرفتار عذابی که خود موجبش بوده‌اند بشوند خواهند گفت که پروردگارا عذاب را از ما برگردان که دیگر ایمان آورده‌ایم. و چگونه در شرایط عذاب متذکر و بیدار خواهند شد درحالیکه رسولی روشنگر ایشان‌را آمده بود ولی از او روگردانیده و تعلیم گرفته دیوانه‌اش خواندند:

ربّنا اکشف عنّا العذاب انا مؤمنون ـ انّی لهم الذکری و قد جاءهم رسول مبین ـ ثم تولوا عنه و قالوا معلم مجنون

---

۱. آیه ۹۰ سوره یونس... حتی اذا ادرکه الغرق قال امنت انه لااله الاالذی امنت به بنو اسرائیل و انا من المسلمین ـ آلن و قدعصیت من قبل و کنت من المفسدین

با اینحال اگر عذاب را هم در این مدّت کوتاه دنیائی از آنها برداریم، مجدداً به‌همان شیوه‌های خود بازگشت می‌نمایند (انا کاشفوا العذاب قلیلاً انکم عائدون) امّا اگر در این دنیا مهلت داده‌شده‌اند در روز قیامت که روز خشم بزرگ الهی است از انتقام او مصون نخواهند ماند:

یوم نبطش البطشه الکبری انّا منتقمون.

تنها توصیه‌ای که در این سوره، دررابطه با چنین عملکردی، به‌رسول اکرم داده می‌شود «ترقب» (چشم‌انتظاربودن و بازمان کارکردن) است که هم در اوائل سوره به‌آن تأکید شده (فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین) و هم در آخرین آیه سوره به‌عنوان نتیجه‌گیری و پیام نهائی (فارتقب انهم مرتقبون).

و امّا دومین «انذار» قرآن که مربوط به‌عذاب اخروی می‌باشد در نیمه دوم سوره (آیات ۳۴ تا ۵۹) به‌دنبال مصداق فوق از عذابهای دنیائی آمده است. در مقدمه این آیات انکار مشرکین را نسبت به مسئله حیات مجدد و درخواست مجادله گرانه‌شان را برای زنده‌کردن پدرانشان نقل می‌نماید و ابتدا هشداری توبیخ‌آمیز نسبت به‌این جرم و تکذیبشان می‌دهد که گرفتار سرنوشتی مشابه سرنوشت هلاکت‌بار قوم مجرم «تُبع»، که چه‌بسا بدتر از اینها هم نبودند، نشوند و سپس بر جدّی و هدفداربودن خلقت و حقانیت و عدم بطلان آن تأکید می‌نماید تا مشرکین نادان را متوجه لزوم قیامت به‌عنوان نتیجه دنیا و مرحله‌ای از حیات تکاملی نماید:

و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعبین ـ ما خلقناهما الاّ بالحق و لکنّ اکثرهم لایعلمون.

پس از این مقدمات است که در ثلث آخر سوره (آیات ۴۰ تا ۵۹) که ازنظر سال نزول نیز نسبت به‌بقیه سوره مقدم‌تر است[1]، روز جدائی را که قرارگاه ملاقات همگی انسانها است یادآوری می‌نماید (ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین). این همان روزی است که هیچکس بی‌نیاز کننده دیگری نیست و کسی یاری نمی‌شود جز آنکه مشمول رحمت الهی گردد که او عزیز و رحیم است (الا من رحم‌الله انه هو العزیز الرحیم).

سپس مشخصاتی از یوم‌الفصل را که روز جدائی انسانها برحسب مکتسباتشان می‌باشد در توصیف جهنم مجرمین و بهشت متقین برمی‌شمارد و سوره را با بازگشت به مقدمه آن که در شأن قرآن بود چنین پایان می‌دهد که: «جز این نیست که ما قرآن را به‌زبان تو

---

۱. مطابق جدول شماره ۱۵ کتاب سیر تحول قرآن، ۳۹ آیه ابتدای سوره در سال ۴ بعثت و بقیه در سال ۳ بعثت نازل شده‌اند.

روان ساختیم تا شاید بیدار و متذکر گردند، پس چشم‌انتظار این امر باش که آنان نیز چشم‌انتظار هستند»: فانّما یسّرناه بلسانک لعلهم یتذکرون. فارتقب انهم مرتقبون.

تقسیمات سوره

سوره دخان را می‌توان برحسب سیاق مطالب آن به ۶ بخش به‌شرح ذیل تقسیم نمود:

۱ـ آیات ۱ تا ۸	(مقدمه) مطرح شدن نزول کتاب مبین در شب مبارک برای انذار انسانها درجهت توحید و اعراض از شرک
۲ـ آیات ۹ تا ۱۶	(عذاب دنیائی)، رابطه اعمال انسان با جهان آفرینش و امکان نزول عذاب بخاطر سوءرفتار
۳ـ آیات ۱۷ تا ۳۳	(مصداقی تاریخی از عذاب دنیائی) اشاره به تجربه عبرت‌آموز سرنوشت قوم بنی‌اسرائیل و قوم فرعون در زمان حضرت موسی (ع).
۴ـ آیات ۳۴ تا ۳۹	(موضع مشرکین عصر پیامبر در انکار قیامت) تصریح بر هدفدار بودن خلقت و لزوم احیای مجدد بندگان برای حساب‌رسی.
۵ـ آیات ۴۰ تال ۵۷	(یوم الفصل و بهشت و جهنم). توصیف زندگی متقین و مجرمین در سرای جاوید
۶ـ آیات ۵۸ و ۵۹	(نتیجه گیری و آخرین پیام)، بیان موضعگیری رسول دربرابر مشرکین

آهنگ آیات

سوره دخان مرکب از ۵۹ آیه می‌باشد که ۴۴ آیه آن با حرف «ن» و ۱۵ آیه با حرف «م» به‌ترتیب ذیل ختم می‌شوند.

آیه ۱ـ حم	آیه ۱۱ـ الیم	آیه ۱۷ و ۲۶ و ۴۹ ـ کریم	آیه ۴۴ـ اثیم
آیه ۴ـ امر حکیم	آیه ۴۲ـ العزیز الرحیم	آیه ۴۶ و ۴۸ـ حمیم	آیه ۵۷ـ عظیم
آیه ۶ـ سمیع العلیم	آیه ۴۳ـ زقوم	آیه ۴۷ و ۵۶ـ جحیم	

نام‌های نیکوی الهی

در این سوره ۳ بار نام جلاله «الله»، ۹ بار رب (مضاف) بکار رفته است که با احتساب «بسم الله الرحمن الرحیم» افتتاح سوره و ۴ نام نیکوئی که در آیه ۶ (انه هوالسمیع العلیم) و آیه ۴۲ (انه هوالعزیز الرحیم) بکار رفته است مجموعاً ۷ نام (الله رحمن، رحیم، رب، سمیع، علیم، عزیز) می‌باشد که ۱۹ بار تکرار شده‌اند.

سوره «جاثیه» (۴۵)

دونام ترکیبی «عزیزالحکیم» که در اولین آیه سوره (تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم) و آخرین آیه آن (و له الکبریآء فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم) به‌منزله مقدمه و نتیجه، ذکر گردیده، بنظر می‌رسد ظرف محتوای سوره و اصلی ترین محور آن باشد.

این دو نام که از «اسماءالحسنی» بشمار می‌روند به‌مراتب بیش از ترکیب با سایر اسماء با یکدیگر ترکیب شده‌اند، بطوریکه در ۴۷ آیه، که بیش از پنجاه درصد کل موارد ترکیبی این دو اسم با سایر اسماء می‌باشد به‌ترکیب عزیزالحکیم برخورد می کنیم [۱]

نام «عزیز» را به‌مقتدر و توانائی اطلاق می کنند که مغلوب هیچ نیروئی نمی‌شود و چیزی براو محال و ممتنع نمی باشد. ازآنجائیکه این حالت در ذهن شنونده سلاطین جبار و قدرتمندان زورگوی حاکم بر جوامع را تداعی می کند، این نام به‌عنوان یکی از اسماء الحسنی هرگز بصورت مفرد در قرآن بکار نرفته است [۲]، بلکه برای تعریف و توجیه آن همواره با اسماء دیگری بصورت مزدوج ترکیب شده‌است، بیش از همه با «حکیم» (۴۷ بار) و بعد از آن با «رحیم» (۱۳ بار)، علیم (۶ بار)، غفور (۵ بار)، حمید (۳ بار)، کریم، وهاب، مقتدر، جبار (هرکدام یکبار)

---

۱ . نام عزیز (یا عزیزاً) جمعاً ۹۹ بار در قرآن بکار رفته‌است که ۸۹ مورد آن از اسماءالحسنی می‌باشد. همچنین نام حکیم (یا حکیماً) جمعاً ۹۷ بار در قرآن بکار رفته‌است که ۹۱ مورد آن از اسماءالحسنی می‌باشد.

۲ . البته در غیرنام خدا، به‌عنوان صفت فرعون مصر ۴ بار بکار رفته است (در سوره یوسف آیات ۳۰-۵۱-۷۸-۸۸)

یعنی خداوند چنان مقتدر و توانائی است که (برخلاف جباران و سلاطین) عزّتش همراه حکمت، رحمت، علم، مغفرت، حمد، کرم، موهبت، قدرت، جبروت (جبران کننده نواقص و کمبودهای خلائق) و..می باشد[1] و آنچه در این سوره تبیین گشته، همان ترکیب غالب نام عزیز با حکیم می باشد.

و امّا نام حکیم، که با حکم و حکمت و محکم هم خانواده می باشد، به کسی اطلاق می شود که کارش ازروی علم و تشخیص و مصلحت و با استواری و استحکام باشد و فساد و بیهودگی و سستی در آن راه نیابد.

اکنون اگر به‌اولین آیه افتتاح سوره برگردیم (تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم) بهتر می توانیم درک کنیم که چرا خداوندی که کتاب را بتدریج نازل کرده با دو صفت «عزیز الحکیم» معرفی شده است و با عنایت به این دو صفت که ظرف و قالب مضامین و محتویات سوره می باشد، شناخت پیام‌های آنرا ساده‌تر می توانیم دریافت نمائیم.

اساس این پیام‌ها همانند بیشتر سوره‌های آن پیرامون مثلثِ «توحید، نبوت، قیامت» می باشد که هدف از ارسال رسل و انزال کتب را در دعوت انسانها بسوی ایمان و انذار از عواقب «کفر و استکبار» نشان می دهد. به‌این ترتیب سه‌رأس عمده مثلث ایمان تعیین کننده خلاصه محتویات کتاب و پیام رسولانی می باشد که درطول تاریخ مبلّغ رسالت‌های الهی بوده‌اند.

امّا بیشتر مردم، از گذشته تاحال، اصول سه گانه فوق را انکار کرده‌اند، درمورد توحید، گرچه غالباً به «الله» معتقد بوده‌اند، امّا با اتخاذ الهه و اولیائی دربرابر خدا به‌شرک گرایش پیدا کرده‌اند. در مورد نبوت عموماً انبیاء را به سخریه و استهزاء گرفته بدلیل بشربودن و ضعف و ناتوانی مالی و مقامی تکذیبشان نموده‌اند و بالاخره درمورد قیامت بدلیل جهل و نادانی و دنیاپرستی و خودخواهی یکسره اعراض و انکار کرده‌اند.

نتیجه چنین بینش و عملکردی، باطل و بازیچه شمردن زندگی و انکار وظیفه و مسئولیت دربرابر خدا، خلق و خود می باشد. وقتی انسان خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خویش نشناخت و ارباب و اولیاء دیگری اتخاذ نمود (انحراف از توحید) دلیلی ندارد فرستادگان او را تصدیق و تبعیت نماید (تکذیب نبوت) و در اینصورت مسئولیتی برای خود نمی پذیرد و حساب و کتاب و جزا و پاداشی نمی شناسد (انکار آخرت). در چنین تلقی و تصوری از حیات، جهان پوچ و عبث و باطل و بازیچه می گردد و همه‌چیز بی‌معنی

---

۱. البته ۲ بار ترکیب عزیز ذو انتقام در قرآن بکار رفته است که رابطه عزت خداوند را با ظالمین نشان می‌دهد

و بیهوده بنظر می‌رسد، ذیلاً آیاتی را که در این سوره بر حالات فوق دلالت دارد متذکر می‌شویم:

الف: انکار توحید و نبوت

آیات ۶ تا ۱۱ ... بایّ حدیث بعدالله و آیاته یؤمنون ـ و یل لکل افّاک اثیم، یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم. و اذا علم من آیاتنا شیء اتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین. من ورائهم جهنم و لایغنی عنهم ما کسبوا شیئا و لا ما اتخذوا من دون‌الله اولیاء و لهم عذاب عظیم. هذا هدی والذین کفروا بایات ربهم لهم عذاب من رجز الیم.

آیه (۳۱) و امّا الذین کفروا افلم تکن آیاتی تتلی علیکم فاستکبرتم و کنتم قوما مجرمین.

آیه (۳۵) ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا و غرتکم الحیوه الدنیا ...

آیه (۱۴) قل للذین آمنوا یغفروا للذین لایرجون ایام‌الله...

ب ـ انکار آخرت

آیه (۲۱) ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم...

آیه (۲۴) و قالوا ماهی‌الاحیاتنا الدنیا نموت ونحیا ومایهلکنا الا الدهر...

آیه (۲۵) و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات فما کان حجتهم الا ان قالوا ائتوا بآبائنا ان کنتم صادقین

آیه (۳۲) و اذا قیل ان وعدالله حق و الساعه لاریب فیها قلتم ما الساعة ان نظن الا ظنّا و ما نحن بمستیقنین.

در بخش الف (انکار توحید و نبوت و کتاب) ۶ بار کلمه «آیات» تکرار شده است که منظور از آن، هم **آیات تکوینی** است، مانند آنچه در آسمانها و زمین است، آنچه دروجود انسان و موجودات است، گردش شب و روز و باد و باران و... (که در ۶ آیه اول سوره به‌آن اشاره شده). و هم **آیات تشریعی** یعنی کتاب. مشرکین با کفر (ندیده گرفتن و پوشاندن) آیات تکوینی و اعراض و بی‌توجهی به‌آن، «توحید» را انکار می کنند و با استهزای آیات قرآن (آیات تشریعی) «نبوت و کتاب» را منکر می‌شوند (اذا علم من آیاتنا شیئاً **اتخذها** هزوا ـ ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزواً)

در بخش ب (انکار آخرت) نشان داده می‌شود که اینها امیدی به «ایام الله» ندارند و سرنوشت بدکاران و نیکوکاران را یکسان می‌شمرند (آیه ۲۱). مشرکین جز زندگی دنیا و حاکیت دهر چیزی نمی‌شناسند (آیه ۲۴) و تنها حجت و دلیلشان دربرابر آیات هشداردهنده قیامت همین است که اگر راست می‌گوئید پدرانمان را زنده کنید! (آیه ۲۵) و هنگامیکه گفته می‌شود وعده خدا حق است و شک و تردیدی در وقوع ساعت قیامت نیست با بی‌اعتنائی و تحقیر می‌گویند ساعت چیست؟ ما آنرا جز گمانی تلقی نمی‌کنیم و هرگز آماده یقین آوردن به‌آن نیستیم (آیه ۳۲).

نتیجه طبیعی و عاقبت و بازتاب چنین عملکردی عذاب است که در آیات بخش الف چهار بار به گونه‌های مختلف به آن اشاره شده است:

آیه (۸) فبشره بعذاب الیم — آیه (۹) اولئک لهم عذاب مهین

آیه (۱۰) و لهم عذاب عظیم — آیه (۱۱) لهم عذاب من رجز الیم.

جالب اینکه عذابهای چهارگانه فوق که با صفات الیم، مهین، عظیم و رجز الیم توصیف شده، دربرابر چهارنوع عملکرد مشرکین قرارگرفته است و اتفاقاً آنچه از عملکرد مؤمنین دربرابر آیات متذکر گردیده، در ۴ مرحله: ایمان، ایقان، تعقل و تفکر خلاصه شده است. ذیلاً تقابل این دو حالت نمایش داده می‌شود:

عکس‌العمل مؤمنین دربرابر آیات آسمان و زمین ←	ایمان	(آیه ۳)	
" " مشرکین " " " "	استکبار	(آیه ۸)	نتیجه: ← عذاب الیم
عکس‌العمل مؤمنین دربرابر خلقت ←	ایقان	(آیه ۴)	
" " مشرکین " "	استهزاء	(آیه ۹)	نتیجه: ← عذاب مهین
عکس‌العمل مؤمنین دربرابر آیات ربوبی ←	تعقل	آیه (۵)	
" " مشرکین " " "	ولایت‌غیر	(آیه ۱۰)	نتیجه: ← عذاب عظیم
عکس‌العمل مؤمنین دربرابر تسخیر هستی ←	تفکر	آیه (۱۲)	
" " مشرکین " " "	کفر	(آیه ۱۱)	نتیجه: ← عذاب رجز الیم

جلوه‌های مشیّت حکیمانه در سرنوشت انسان

دو نام عزیز و حکیم که در ابتدای مطلب به‌عنوان محور سوره مطرح گردید، جلوه‌های

مختلفی دارد که سیاق اصلی سوره را تشکیل می‌دهد. خداوند از آن جهت «عزیز» است که دربرابر استکبار و استهزاء و کفر و عصیان مشرکین مغلوب نمی‌شود و نظام دقیق و حیرت‌آور عالم هستی دراثر اعراض و انکار آنها کوچکترین تأثیری نمی‌پذیرد. مشیت حکیمانه خالق انسانها چنین حکم می‌کند که بنی‌آدم در حیات دنیائی خود اختیار و مهلت کافی داشته برای نیل به‌رحمت الهی در کوره امتحان و ابتلاء قرار گیرند. آنهائی که طریق حق را می پیمایند به فوز عظیم و بهشت جاوید نائل می‌شوند و آنهائی که از حق اعراض می‌نمایند گرفتار عواقب اعمال خود گشته و در آتش ظلم و ستمشان می‌سوزند. اینها گرچه درمدت زندگی دنیا از موضع غرور و استکبار، پیامبران الهی را به‌استهزاء می گرفتند، امّادر روز قیامت در محکمه عدل الهی زانوی ذلت بر زمین زده تسلیم حکم الهی خواهند گردید. این سوره نیز با عنایت به‌این «صحنه» هولناک «جاثیه» نامیده شده است.

و امّا جلوه‌های نام «حکیم» را باتوجه به سیاق سوره و آیات آن می‌توانیم در زمینه‌هائی که ذیلاً توضیح داده می‌شود مشاهده نمائیم:

۱ـ جدی و هدفدار بودن عالم

همانطور که گفته‌شد مشرکین با انکار توحید و نبوت و قیامت منکر هدفداربودن هستی و مسئولیت انسان دربرابر اعمالش می‌شدند. با چنین بینشی همه کار مجاز شمرده می‌شود و برای انسان جز هوای نفس معبودی باقی نمی‌ماند، آنها چنین می پنداشتند که تفاوتی در حیات و ممات میان ایشان و مؤمنین وجود ندارد و اعمال و مکتسبات را تأثیری در سرنوشت آدمی نیست (ام حَسِبَ الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء یحکمون) درحالیکه به‌تصریح این سوره مشیت حکیمانه الهی باطل و بیهوده نیست. هم وحیِ تلاوت شده بر پیامبر حق است، هم آفرینش آسمانها و زمین، هم نامه اعمال و هم وعده قیامت:

۱ـ۱ حقانیت وحی (تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق)

درمورد حقانیت وحیِ تلاوت شده برپیامبر، با یادآوری زمینه و سابقه این امر، که به‌قوم بنی‌اسرائیل نیز کتاب و حکم و نبوت داده شده، تصور بدیع و بی‌سابقه‌بودن موضوعِ نزول کتاب و پیام‌آوری ازجانب خدا را از اندیشه آنان زدوده و تأکید می‌نماید: پیامبرِ مبعوث برآنها نیز بر شریعتی از همان امر و دنباله همان جریان می‌باشد (آیات ۱۶ تا ۱۹). آنگاه اضافه می‌نماید اینِ کتاب (که با آن دشمنی می‌ورزید) جز وسیله بینائی مردم و هدایت و

رحمتی برای یقین‌آوران نیست:

هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون.

۲ـ۱ حقانیت نامه اعمال (هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق...)

درمورد حقانیت نامه اعمال و شهادت آن در روز قیامت علیه انسان، به مکانیسم شگفت‌آور نسخه برداری از اعمال اشاره می‌نماید که حرکات و سکنات انسان را مانند دوربین فیلمبرداری ضبط و ثبت می‌نماید:

و تری کل امة جاثیه کل امة تدعی الی کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون

هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق انا کنّا نستنسخ ما کنتم تعملون

و اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته ذلک هوالفوز العظیم.

و بدالهم سیئات ماعملوا و حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن (آیات ۲۸ تا ۳۳)

در آیات فوق چهار بار بر عمل انسان (تعملون، عملوا) و نقش تعیین کننده آن در سرنوشت آتیه او تأکید شده‌است. آنچه موردقبول خدا و موجب فوز عظیم می‌شود ایمانی است که با عمل صالح اثبات گردد:

آیه (۱۵) **من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون.**

آیه (۲۱) **ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات...**

آیه (۳۰) **فامّا الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته ذلک هو الفوز المبین.**

علاوه بر کلمه «عمل»، دررابطه با کردار انسان در زندگی دنیا، به کلماتی دیگر مانند: «کسب» و «اجتراح» نیز اشاره کرده است که تماماً نقش عملکرد انسان را در رقم‌زدن سرنوشت نهائی خود نشان می‌دهد. ذیلاً این موارد را یادآوری می‌نمائیم:

آیه (۱۰) ـ **من ورائهم جهنم ولا یغنی عنهم ماکسبوا شیئاً...**

آیه (۱۴) ـ **قل للذین آمنوا یغفروا للذین لایرجون ایام الله لیجزی قوماً بما کانوا یکسبون**

آیه (۲۱) **ام حسب الذین اجترحوا السیئات...**

آیه (۲۲) ـ **و خلق الله السموات و الارض و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم لایظلمون.**

۳ـ۱ حقانیت آفرینش جهان (خلق الله السموات والارض بالحق...)

مشرکین با انکار نقش «عمل» در سرنوشت نهائی انسان و تصور بی تفاوتی خالق دربرابر رفتار مخلوق، عملاً به پوچی و بی حاصلی و بطلان آفرینش می رسیدند. امّا در این سوره تصریح می گردد که آفرینش آسمانها و زمین باطل نبوده بخاطر جزادادن به هرنفسی مطابق اکتسابش بنا شده است، معنای این سخن این است که خداوند استعدادهای «بالقوه‌ای» در مخلوقات خود بودیعه نهاده که این نیروهای نهان باید در صحنه عمل «بالفعل» گردند. برای این کار هر انسانی به تناسب شایستگی و لیاقتی که متناسب با ظرفیت خود ازطریق مکتسبات و عملکرد خویش پیداکرده جزائی از خزینه آسمانها و زمین بخاطر رشد و کمال دریافت می دارد. درست مثل تحصیلات ابتدائی تا متوسطه و عالی که مدارج و مدارک مختلفی وضع گردیده که هرکس برحسب استعداد و اجتهادش نائل به کارنامه کلاس اوّل تا درجه دکترا گردد.

کسانیکه یکسره در تبهکاریها بسر می برند همانند شاگردان تنبلی که تفاوتی میان خود و شاگردان زرنگ، درحال و آینده، قائل نیستند، چنین می پندارند که آنها نیز همانند مؤمنین شایسته کار، حیات و ممات یکسانی دارند. امّا به همانگونه که امتیاز شاگرد زرنگ و تفاوت سرنوشت او را در پایان سال تحصیلی نمی توان انکار کرد، تفاوت سرنوشت تبهکاران را با مؤمنین شایسته کار بدلیل آنکه جهان بخاطر «جزا» بنا شده (مثل مدرسه که به هرکس براساس همتش علم می آموزد و مدرک می دهد) نمی توان انکار کرد.

ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین امنوا و عملوا الصالحات سوآء محیاهم و مماتهم سآء ما یحکمون

و خلق الله السموات والارض بالحق و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون.

و بخاطر اینکه هر نفسی بتواند استعدادهای «بالقوه» خویش را درطریق کمال به «فعل» مبدل سازد، خداوند کریم دریاها را و هرآنچه در آسمانها و زمین موجود است مسخّر انسان نموده تا درجریان رشد و کمال خویش بتدریج برطبیعت مسلط گشته ازآنچه در عالم موجود است در حرکت بسوی خدا (صیرورت الی الله) مدد گیرد. این همان سجده ملائک به آدم است که سجود همه نیروهای هستی، یعنی رام و تسلیم و دراختیار قرارگرفتنشان را برای موجودی که خداوندِ احسن الخالقین از روح خویش در او دمیده نشان می دهد. به این ترتیب «جزا» دادن به هرنفسی به تناسب مکتسباتش همان جریان و روند تدریجی تسلط بر طبیعت و به عبارتی تحقق مرحله به مرحله و مستمر سجده فرشتگان به انسان می باشد.

تحقیقات و تجربیات علمی و دستاوردهای فنی و تکنولوژیک نیز مصداق روشنی از «مکتسبات» بشری هستند که موجب گسترش تسلط انسان بر طبیعت شده‌اند. پیشرفت‌های حیرت‌آور علمی در یک قرن اخیر از مجموعه دانش بشری از ابتدای پیدایش نوع انسان در روی زمین فراتر رفته است، اگر این شتاب تصاعدی را همچنان ادامه دهیم درآینده نزدیکی در ادامه اکتشافات فضائی فعلی شاهد تسلط انسان بر سیاره‌ها و چه‌بسا کهکشانهای متعددی خواهیم شد. این امر تحقق وعده «سخّر لکم ما فی‌السموات و ما فی‌الارض» را تداعی می کند که بشرِ گرچه بریده از خدا را، درجهت تسلط بر طبیعت پیش می‌راند. در وعده فوق تسخیر آسمانها و زمین منحصر به مؤمنین نگشته است. این وعده‌ای عمومی و شامل همه ابناء نوع بشر است. دردنیا همه در این خوان نعمت شریک هستند امّا به‌مصداق «العاقبه للمتقین» و «انّ الارض یرثها عبادی الصالحون»، مجموعه این دستاوردها و ماحصلِ نهائی مکتسبات بشری، به‌بندگان متقی و صالح خداوند به‌ارث خواهد رسید و در بهشتی که به‌تدریج توسط بندگان خالص خدا درطول تاریخ ساخته شده، همگی پایه گذاران و سازندگان آن شریک و سهیم خواهند گشت.

اکنون که چنین است باید ازآنچه خداوند مسخّر انسان کرده[1] فضل او را جستجو کرد و شکر (بهره برداری درجهت مقصود) او را بجای آورد و با تفکر در مالکیت خدا بر کل هستی، به‌یکتائی او در ربوبیت ایمان آورد:

> الله الذی سخّر لکم البحر لتجری الفلک فیه بامره و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون و سخر لکم ما فی السموات و ما فی‌الارض جمیعاً منه ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون. (آیات ۱۲ و ۱۳)

دررابطه با همین مسئلهِ «تسخیر» جهان هستی برای نوع انسان است که به‌دنباله آیات فوق ضمن تأکید بر «مکتسبات» به‌عنوان وسیله و ابزار دستیابی به‌این امکانات، به‌این اصل مهم تصریح می‌نماید که انسانها حق ندارند در این مسابقه و رقابت که برای دستیابی به‌جزای الهی، یعنی جهان هستی برپا شده، با یکدیگر دشمنی و خصومت بورزند. بلکه برعکس، باید دلسوز یکدیگر بوده بدیهای دیگران را با خوبی (غفران) جبران نمایند تا هرکس به‌مقتضای عملش به‌جزای خویش برسد:

> قل للذین آمنوا یغفروا للذین لایرجون ایام الله لیجزی قوماً بما کانوا یکسبون من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون. (آیات ۱۴ و ۱۵)

---

۱. معنای تسخیر چنین نیست که خداوند چیزی را مفت و مسلم دراختیار انسان قرار داده‌باشد، بلکه آنرا قابل دسترسی و ممکن الوصول برای او نموده است تا به‌انگیزه این کار رشد و کمال یابد.

در مدرسه از دشمنی و کینه‌توزی شاگردان زرنگ با شاگردان تنبل یا قبولشدگان با مردودین خبری نیست بلکه آنچه معمول یا شایسته است و انتظار می‌رود دستگیری از عقب‌ماندگان و کمک فکری به‌آنها و کارکردن با همکلاسی‌هائی است که در یک نیمکت درکنار هم قرار گرفته‌اند. همچنانکه درمدرسه دلسوزی و احساس یگانگی حاکم است، درمدرسه زندگی نیز همه باید خود را همنوع و بندگان یک خالق ببینند و بدرفتاری همنوع یا همکیش خود را، که نتیجه‌اش مستقیماً به‌خودش خواهد رسید، با غفران (بخششی که بدی را با خوبی جبران نماید) دفع نمایند.

و بالاخره در سومین آیه‌ائی که در این سوره به‌مسئله «جزا» اشاره کرده، صحنه‌ای از محکمه عدل الهی را در قیامت تصویر می‌نماید که امت‌ها درانتظار رسیدگی به‌نامه اعمال خویش زانوی ذلت (جاثیه) برزمین زده‌اند:

و تری کل امة جاثیه کل امة تدعی الی کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون

۴ـ۱ حقانیت قیامت (ان وعد الله حق والساعة لاریب فیها...)

منکرین یکتائی خدا که هوای نفس خویش را «الله» خود قرار داده‌اند، نه‌تنها درحکم و قضاوتشان بر یکسانی و برابری زندگی و مرگ تبهکاران و مؤمنین دچار خطا می‌شوند، بلکه اصلاً ورای زندگی دنیا حقیقتی نشناخته جز دهر و روزگار حاکمی بر حیات خویش قائل نمی‌شوند:

و قالوا ما هی الاحیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الاالدهر و ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون. (آیه ۲۴)

این‌هم جلوه دیگری از پوچی و بیهودگی است که مشرکین با انکار حیاتِ آخرت به‌آن دچار می‌شوند، و چه بجا و لطیف عنوان «مبطل» (باطل کننده، باطل‌نگر) روی این جماعت گذارده شده است: و یوم تقوم الساعة یومئذ یخسر المبطلون(آیه ۲۷)

امّا علیرغمِ انکار حیات آخرت و ظن ناباورانه و بدور از یقین آنها درباره ساعتِ قیامت، تأکید می‌گردد که وعده خدا حق‌است و کوچکترین تردیدی در ساعت قیامت نیست:

و اذا قیل انّ وعدالله حق و الساعة لاریب فیها قلتم ما الساعة ان نظن الاظناً و ما نحن بمستیقنین. (آیه ۳۲)

اینها همچنانکه در زندگی دنیا رسیدن به چنین مرحله‌ای را فراموش می‌کردند، در آن‌روز موردِ فراموشی قرار می‌گیرند:

و قیل الیوم ننسیکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا و مأویکم النار و ما لکم من ناصرین.

در آن روز که قیامت نامیده می‌شود انسانها در پیشگاه الهی گردآوری می‌شوند و قضای پروردگار بر اختلافات زندگی دنیا جاری می‌گردد:

..انّ ربک یقضی بینهم یوم‌القیمه فیما کانوا فیه یختلفون (آیه ۱۷)

قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم‌القیمه لاریب فیه و لکن اکثر الناس لایعلمون (آیه ۲۶)

۲ـ هدایت

چون خلقت هدفدار و حق است و انسان نیز مستقل از هدایت الهی نمی‌تواند به‌ماورای طبیعتِ اطراف خود و مبانی توحید و قیامت، که دور از بینش مادی بشری قرار گرفته، هدف و مقصد او را مشخص می‌کند پی ببرد، خداوندی که رحمتش همه‌چیز را فراگرفته، با ارسال رُسل و انزال کتب و جعل شرائع، بنی‌آدم را به‌راهی که برای او مقدر فرموده راهنمائی می‌کند. این همان سنتی است که پس از خلقت هر موجودی آنرا به سوی سعادتش هدایت می‌کند (ربّنا الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی)

آیات ۱۵ تا ۲۰ سوره جاثیه که به‌این موضوع اختصاص یافته، با عنایت به‌تجربه تاریخی بنی‌اسرائیل و جریان مستمرِ ایتاء کتاب و حکمت و نبوت و... در آن امت آغاز می‌شود (آیه ۱۶) و پس از آنکه به‌اختلافِ‌ناشی از بغی و ستمگری درمیان آنان، علیرغم بینات و علم و آگاهی، اشاره می‌کند (آیه ۱۷) شریعت آخرین را معرفی می‌نماید و پیامبر خاتم را به پیروی انحصاری از این راه (نه اهواء و نظریات ظالمین) فرمان می‌دهد. آنگاه کتابی را که جامع این شریعت است، به‌عنوان بصیرتهائی برای توده مردم و هدایت و رحمتی برای یقین آورندگان توصیف می‌نماید:

هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون

این همان کتابی است که در افتتاح سوره، نازل شدن آنرا ازجانب خداوند عزیزالحکیم یادآوری کرد. از آنجائیکه سرچشمه این کتاب این دو نام پرفیض و برکت است جلوه‌های عزت و حکمت خداوند را در این کتاب (و ازجمله در این سوره) می‌توانیم مشاهده نمائیم.

۳ـ آخرت

از آنجائیکه انکار قیامت ریشه اصلی انکار شریعت و مسئولیت انسان دربرابر اعمالش می‌باشد و ازنظر منطقی نظام ارزشی و بد و خوب اعمال لوث گشته هر گناهی مجاز شمرده می‌گردد، بخش عمده‌ای از آیات این سوره که بیش از ٪۵۰ آنرا تشکیل می‌دهد به مسئله

قیامت و حیات پس از دنیا و جهنم و بهشت انسانها اختصاص یافته است[۱]. در این سری آیات بیش از همه کلمه «ساعة» تکرار شده است (۳ بار) و بطور مستقیم یا غیرمستقیم و اشاره پس از آن کلمه قیامت (۲ بار) و کلمات: وعدالله، ترجعون، یجمعکم، لقاء و غیره. اهمیت این مطلب بخصوص دررابطه با اثباتِ هدفداریِ هستی و قانونمندی اعمال و مکتسبات انسان آشکار می گردد.

مشرکین معتقد بودند تفاوتی میان زندگی و مرگ آنها با مؤمنین وجود ندارد و درحیات دنیائی حاکمیتی جز دهر بر زندگی انسانها مشهود نیست، امّا در این سوره نشان داده می شود که چگونه با پدیدارشدن نتایج اعمال انسان در روز قیامت، سرنوشت مجرمینی که آیات خدا را باستهزاء می گرفتند و توحید و نبوت و یوم‌الحساب را انکار می کردند از مؤمنینی که اعمال شایسته انجام می‌دادند متمایز می گردد. این تمایز و فرق قائل شدن میان بد و خوب، نعمت بزرگی است که اِشعار و عرفان بر آن موجب حمد و سپاس خدا می گردد. چرا که اگر باغبان تفاوتی میان گل و گیاهِ معطر بوستان با خاروخاشاک گزنده آن قائل نباشد، بزودی علف های هرزه توسعه یافته امکان رشد و نمو را از آنچه باغ و بوستان بخاطر آن احداث شده سلب خواهند نمود. پس بی مناسبت نیست که در پایان این بخش به‌دنبال وصف حال مجرمین در جهنم می فرماید:

فللّه الحمد رب السموات و رب‌الارض رب‌العالمین.

در این آیه کوتاه با سه بار تکرار نام «رب»، انحصار ربوبیت (تدبیر عالم و مدیریت نظام هستی) را برای خداوند یکتا مورد تأکید قرار می‌دهد و به‌دنبال آن در آیه‌ای که آخرین کلام سوره بشمار می‌رود انحصار «کبریاء» را، علیرغم کبر و استکباری که مشرکین به‌آن دچار بودند، برای خداوند یکتا بیان می کند و با نام عزیز و حکیم سوره را پایان می بخشد:

و له الکبریاء فی السموات و الارض و هوالعزیز الحکیم

کلمات کلیدی

در این سوره همانند سوره‌های دیگر برخی کلمات و واژه‌ها به‌نسبت بالائی بکار رفته‌اند که این تکرار و تمرکز می‌تواند به‌عنوان عاملی برای شناخت مبانی زیربنائی سوره و مفاهیم و مضامین عمده آن موردتوجه قرار گیرد. ذیلا به برخی از آنها اشاره می نمائیم:

۱ـ آیات ـ سوره جاثیه پس از حروف مقطعه و نام خداوند عزیز و حکیم، با ارائه آیات

---

۱. آیات: ۵ـ۱۰ـ۱۱ـ۱۴ تا ۱۷ و ۲۴ تا ۳۵ (حدود ۲۰ آیه از ۳۷ آیه)

تکوینی و تشریعی برای اثبات توحید و انحصار ربوبیت الهی آغاز می گردد. بطوریکه در مقدمه ۱۳ آیه‌ائی سوره ۹ بار کلمه «آیات» (و درکل سوره ۱۲ بار) تکرار شده است که تمرکز فوق‌العاده سوره روی این موضوع را نشان می دهد. البته کلمه «آیات» (بصورت جمع و بدون ضمیر) در سوره‌های آل عمران و انعام ۱۵ بار بکار رفته است که بیش از ۲ برابر سوره جاثیه (۸ بار) می باشد ولی اگر حجم دو سوره فوق‌الذکر را که اولی ۶ برابر و دومی ۵ برابر سوره جاثیه می باشد درنظر بگیریم به‌تأکید و تمرکز فوق‌العاده سوره جاثیه روی مسئله آیات، که بی‌نظیر در قرآن می‌باشد، بهتر پی می‌بریم[1]. شرح آیات تکوینی و تشریعی خداوند در مقدمه سوره برای اثبات توحید و حقانیت کتاب (وحی و نبوت) ازطریق ارائه نشانه‌های محسوس و ملموس طبیعی می‌باشد. دربرابر این آیات دونوع عکس‌العمل ازطرف انسانها نشان داده شده است، دسته اوّل کسانیکه با تعقل و تفکر و یقین‌آوری در آیات خدا، که ماهیت تمامی آسمانها و زمین یعنی جهان هستی را تشکیل می‌دهد، به‌ایمان گرایش پیدا می کنند[2] و دسته دوم کسانیکه با کبر و ناسپاسی همه‌چیز را باستهزاء می گیرند و راه کفروناسپاسی را انتخاب می نمایند.

۲ـ یقین ـ در این سوره سه‌بار موضوع «یقین» دررابطه با توحید، کتاب (نبوت) و قیامت مطرح شده است که این رقم پس از سوره نمل (۴ بار) بیش از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد. ذیلاً این موارد را یادآوری می کنیم:

۱ـ دررابطه با توحید آیه (۴) و فی خلقکم و ما یبث من دابة آیات لقوم یوقنون

۲ـ در رابطه با کتاب آیه (۲۰) هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون

۳ـ دررابطه با قیامت آیه (۳۲) و اذا قیل ان وعدالله حق والساعة لاریب فیها قلتم ماندری ما الساعه ان نظن الاظنّا و ما نحن بمستیقنین

ردیف ۱ و ۲ یقین آوری را دررابطه با آیات تکوینی و تشریعی مطرح می‌نماید در ردیف ۳ عدم آمادگی مشرکین را برای یقین‌دانستن قیامت نشان می‌دهد.

۳ـ علم ـ موضوع دیگری که در ردیف یقین در این سوره مطرح گشته «علم» است که عمدتاً از بُعد منفی یعنی فقدان آن در مشرکین صحبت شده‌است مشتقات این کلمه ۶ بار

---

۱ . در سوره‌های بقره، یونس و روم‌نیز که البته حجم بزرگتری از سوره جاثیه دارند کلمه «آیات» ۸ بار تکرار شده است.

سوره ۶ (۶۵ـ۹۷ـ۹۸ـ۹۹ـ۱۲۶) سوره ۷ (۳۲ـ۵۸ـ۱۷۴) سوره ۱۶ (۱۲ـ۷۹)

۲ . این سری آیات را برای تحقیق و تتبع بیشتر می توانید با آیات دیگری در سوره‌های مختلف قرآن مقایسه و مقابله نمائید ازجمله: سوره ۱۰ (آیات ۱ـ۵ـ۶ـ۲۴ـ۶۷ـ۷۱ـ۹۵ـ۱۰۱)، سوره ۱۳ (۱ـ۲ـ۳ـ۴): سوره ۳۰ (۱۰ـ۲۱ـ۲۲ـ۲۳ـ۲۴ـ۲۸ـ۳۷)، سوره ۳۹ (۴۲ـ۵۲)، سوره ۲ (۱۱۸ـ۱۶۴ـ۲۱۹ـ۲۶۶)

به‌شرح ذیل در سوره جاثیه بکار رفته‌اند:

آیه (۹) و اذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا...

آیه (۱۷) فما اختلفوا الا من بعد ما جائهم العلم...

آیه (۱۸) ... ولا تتبع اهواء الذین لایعلمون

آیه (۲۳) افرایت من اتخذ الهه هویه و اضله‌الله علی علم...

آیه (۲۴) ...ما لهم بذلک من علم...

آیه (۲۶)...و لکن اکثرالناس لایعلمون

۴ـ ظن ـ از خصلت‌های دیگر مشرکین علاوه بر عدم آمادگی برای شناخت یقینی (و ما نحن بمستیقنین) و نادانی و بی‌اطلاعی (مالهم بذلک من علم)، پیروی از ظن و گمان و تصورات خویش است که سه بار در سوره جاثیه مطرح گشته‌است:

آیه (۲۴) وقالوا ما هی الاحیاتناالدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الاالدهر و مالهم بذلک من علم ان هم الاّ یظنّون

آیه (۳۲) واذا قیل ان وعدالله حق والساعة لاریب فیها قلتم ماندری ماالساعة ان نظن الا ظنّا و ما نحن بمستیقنین

در هر دوآیه موضوع «ظن» دررابطه با حیات آخرت درقیامت می‌باشد.

۵ـ هوی ـ وقتی آمادگی و تمایلی برای علم و یقین نسبت به‌آیات الهی حاصل نشد و ظن و گمان ابزار تشخیص مسائل گشت، هواوهوس حاکم می‌گردد و خود الهه و معبود شخص می‌شود.

آیه (۲۳) افرایت من اتخذ الهه هویه...

آیه (۱۸) ثم جعلناک علی شریعة من الامر فاتبعها ولاتتبع اهواء الذین لایعلمون.

۶ـ کبر ـ ریشه اصلیِ عدم تسلیم دربرابر حق و عدم آمادگی برای علم و یقین نسبت به‌آیات الهی و پیروی از هوای نفس و ظن و گمان چیزی جز «استکبار» نیست که ریشه اصلی و مادر همه انحرافات می‌باشد:

آیه (۸) یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصرُّ مستکبراً کان لم یسمعها...

آیه (۳۱) و امّا الذین کفروا افلم تکن آیاتی تتلی علیکم فاستکبرتم و کنتم قوماً مجرمین.

مشرکین هنگامیکه آیات خدا برآنها تلاوت می‌شد «استکبار» می‌ورزیدند و به‌همین جرم هم در روز قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند. نکته جالب اینکه در آخرین آیه این سوره، علیرغم استکبار مشرکین، «کبریاء» را منحصر خداوند عزیز و حکیم می‌شمارد.

آهنگ آیات

سوره جاثیه دارای ۲۷ آیه می‌باشد که به‌غیر از ۷ آیه بقیه با حرف «ن» ختم می‌شوند. ۷ آیه استثناء که به‌حرف «م» منتهی می‌شوند عبارتند از:

۱ـ حم، ۲ـ عزیزالحکیم، ۷ـ افاک اثیم، ۸ـ عذاب الیم، ۱۰ـ عذاب عظیم، ۱۱ـ عذاب من رجز الیم، ۲۷ـ عزیز الحکیم.

توجه به‌این آیات استثنائی نشان می‌دهد که اولا موضوع عزیزالحکیم بودن خدا (۲ آیه) ثانیاً افاک اثیم بودن گناهکاران، ثالثاً انواع عذابی (۳ آیه) که برای گناهکاران درنظر گرفته شده از محورهای اصلی سوره می‌باشد.

نام‌های الهی

در این سوره ۱۸ بار نام جلاله «الله»، ۷ بار نام «رب» (مضاف) بکار رفته‌است. بغیر ازاین دونام، دوبار نیز نامهای عزیزالحکیم در ابتدا و انتهای سوره تکرار شده است. انحصار این دو اسم از اسماء الحسنی در سوره جاثیه درارتباط با مقدمه توضیحات این سوره جالب توجه می‌باشد.

تقسیمات سوره

سوره جاثیه را برحسب مضمون و محتوی و تغییر سیاقی که در آیات آن به‌وقوع پیوسته می‌توان به چهار بخش به‌شرح ذیل منقسم نمود.

۱ـ آیات ۱ تا ۱۵ـ بیان آیات تکوینی و تشریعی برای تعقل و تفکر و تشکر انسان و گرایش یقینی بسوی ایمان، همچنین بیان موضع استکباری کافران دربرابر آیات و انواع عذابهائی که به‌دلیل استهزاء و استکبار دامنگیرشان می‌شود و بالاخره یادآوری تسخیر آسمانها و زمین برای انسان بخاطر نائل‌شدن به‌جزای الهی و نقش تعیین کننده «عمل واکتساب».

۲ـ آیات ۱۶ـ۲۰ـ عملکرد مشرکین در انکار نقش عمل، انکار قیامت و استهزای آیات الهی و بیان سرنوشت نهائی انسانها در حیات آخرت.

۳ـ آیات ۲۱ تا ۳۵ـعملکرد مشرکین در انکار نقش عمل، انکار قیامت و استهزای آیات الهی و بیان سرنوشت نهائی انسانها در حیات آخرت.

۴ـ آیات ۳۶ و ۳۷ـ نتیجه گیری از مطالب سوره در حمد خداوندی که ربوبیت تمامی هستی بدست اوست و تصریح بر کبریائی او در آسمانها و زمین و عزت حکیمانه‌اش.

۴ نام نیکوئی که در دوآیهٔ ۶ و ۴۲ بصورت مزدوج بکار رفته (سمیع العلیم - عزیزالرحیم)، در ارتباط با سیاق سوره قابل توجه می باشد. خداوند ازآنجائی که سمیع و علیم است، به نیازهای خلق خود علم و آگاهی دارد و دعا و درخواست زبان حال و قال آنها را می شنود و برحسب ظرفیت و قابلیت آنرا اجابت می نماید. ازجمله نیاز آنها را به هدایت و ارشاد ازطریق ارسال رسل و نزول کتب تأمین می نماید. و چون «عزیزالرحیم» است دربرابر معاندین و مجرمین عاجز و ناتوان نمی شود و آنها را به جهنم روانه می سازد (بدلیل عزیزبودن) و دربرابر مؤمنین شایسته کار آنها را داخل بهشت های جاوید می نماید (بدلیل رحیم بودن).

سوره «احقاف» (۴۶)

سوره «احقاف» آخرین سوره از مجموعه هفتگانه‌ای است که تماماً با حروف مقطعه «حم» افتتاح گشته و علیرغم ویژگیهای مستقل، ازنظر اصول و کلیات محورهای مشترکی را تعقیب می‌نمایند.

مشخصه اصلی این سوره که بوضوح جلوه می‌کند[1] مسئله «انذار» است. انذار از عذابی که دردنیا و آخرت درانتظار تکذیب کنندگانِ دعوت فطری رسولان می‌باشد. حتی نام سوره از آیه‌ای گرفته شده است که ضمن اشاره به «انذارِ» قوم عاد در سرزمین احقاف[2]، جریانِ تاریخیِ «منذرین» را برای متوجه‌ساختن انسانها به «توحید» یادآور می‌شود: (آیه ۲۱)

واذکر اخاعاد اذ انذر قومه بالاحقاف و قدخلت النذر من بین یدیه و من خلفه الاّ تعبدوا الاّ الله انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم

پیامبر خاتم (ص) خود را جز «انذار» دهنده‌ای آشکار براساس پیام‌های وحی معرفی نمی‌کرد (ان اتبع الا مایوحی الی و ما انا الانذیر مبین[3]) و کتاب مصدقی را که به‌زبان قوم خود آورده بود جز انذاری بر ظالمین و بشارتی بر محسنین توصیف نمی‌نمود (... و هذا کتاب مصدق لساناً عربیاً لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین)[4]. با اینحال گرچه

---

۱. بجز سوره جاثیه (۴۵) در بقیه سوره‌های این مجموعه هفتگانه نیز موضوع و مسئله «انذار» مطرح گشته‌است: سوره مؤمن (۴۰) آیات ۱۵ و ۱۸، سوره فصلت (۴۱) آیات ۴ و ۱۳، سوره شوری (۴۲) آیه ۷، سوره زخرف (۴۳) آیه ۲۳ و سوره دخان (۴۴) آیه ۳. امّا در سوره احقاف به‌تنهائی به‌اندازه مجموع سوره‌های فوق کلمه انذار بکار رفته‌است.

۲. آنطور که می‌گویند «احقاف» نام قدیم سرزمین آباد و پرحاصل قوم عاد (قوم هود پیامبر (ع)) در جنوب عربستان بوده‌است که اکنون غیرمسکون و ریگزار و خشک است.

۳. آیه ۹

٤. آیه ۱۲

بیگانگان از استماع قرآن متذکر و منقلب شده از «انذار» آن با خوف و خشیت قوم خویش را بیم می‌دهند (... و لّوا الی قومهم منذرین[1]) ولی کسانیکه قرآن به‌لسان خود آنها نازل شده و پیام‌آور آن بشری همنوع خودشان می‌باشد از آن اعراض می‌نمایند: (..والذین کفروا عماانذروا معرضون[2])

موضوع و زمینه «انذار» ناظر به‌همان مثلث: «توحید، نبوت، قیامت» می‌باشد که اعتقاد به آن پایه و اساس «ایمان» را تشکیل می‌دهد. پیامبران جز برای ابلاغ این پیام ارسال نشدند که بشر را از پرستش خدایان متعددِ باطل به‌خدای یگانه حق متوجه سازند و آنها را به‌نقش «عمل» و مسؤلیت انسان دربرابر کردار خود در روز قیامت آگاه نموده و از عواقب شرک و کفر و ظلم که موجب عذاب یوم عظیم می‌شود «انذار» دهند (... الا تعبدوا الاالله انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم).

دو راه متنافر

این سوره مردم را دربرابر پیام رسولان به‌دو دسته ظام و محسن تقسیم می‌نماید (... لینذر الذین ظلموا و بشری للمحسنین)، ظالم کسی است که به‌مردم ستم می‌کند و محسن کسی است که به‌آنها نیکوئی واحسان می‌نماید. یعنی نتیجه و عکس‌العمل دربرابر رسولان را در بازتاب اجتماعی آن نشان می‌دهد.

علاوه بر تعریف فوق، این دو صنف را با عناوین متضاد: مؤمن، کافر و مسلم، مستکبر و... معرفی کرده است.

به‌صنف اوّل که آنها را با صفات: محسنین، صادقین، مسلمین، منذرین، مومنین... نامیده بشارت بهشت می‌دهد و به صنف دوم که آنها را نیز با صفات: معرضون، غافلون، کافرین، ظالمین، فاسقین، مجرمین و مستکبرین معرفی کرده و بدلیل افتراء و استهزای به‌آیات خدا از «خاسرین» روز قیامت شمرده، وعدهِ: عذاب الیم، عذاب یوم عظیم و عذاب الهون (خواری و پستی) می‌دهد.

بنظر می‌رسد بارزترین خصلت این گروه را در کلمه «فسق» نشان داده باشد که نتیجه و محصول خُلقیات فوق می‌باشد. معنای «فسق» خارج شدن از حدود الهی و حریم قوانین و مقررات تشریعی او می‌باشد. باقیماندن در این حدود و حریم به‌نیروی «تقوی» ممکن می‌باشد. وقتی تقوی و عزم و اراده‌ای درکار نبود واستکبار و غرور و خودپرستی مانع از تمکین به‌این قوانین و تسلیم به‌حکم خدا گردید همه کار ممکن می‌گردد.

---

۱. آیه ۲۹ ۲. آیه ۳

بی جهت نیست که عذابِ خوارکننده روز قیامت را جزای مستکبرینی می‌شمارد که یکسره «فسق» (قانون‌شکنی) می‌کردند:

...فالیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تستکبرون فی الارض بغیر الحق و بما کنتم تفسقون. آیه ۲۰)

و سوره را با این کلمه (فاسقون) و با این ابلاغ خلاصه و نتیجه گیری می‌نماید که:

«... آیا جز فاسقان هلاک می‌شوند؟»

...بلاغ فهل یهلک الا القوم الفاسقون(آیه ۳۵)



تمثیل دوگانگی‌ها

برای تبیین دوگانگیِ انسانها دربرابر مثلثِ: «توحید، نبوت، قیامت» مثالهای عبرت‌انگیز و آموزنده‌ای نیز می‌زند تا اگر قلب قابلی باشد منقلب گردد. از کانون خانواده و روابط فرزند با والدین شاهد می‌آورد تا درقیاس و تشبیه، وجدانها را به روابط بنده با خالق بکشاند. یک‌طرف فرزندی است که به‌پاس احسان والدین و ایثار مادر در دوران بارداری و شیرخوارگی تا دوران بلوغ و باروری و کمال، از خداوند مسئلت می‌نماید شکر نعمتی را که بر او و والدینش ارزانی داشته و انجام عمل شایسته‌ای که موجب رضایت خدا باشد توفیق دهد و ذریه و نسل بعد او را نیز شایسته گرداند که از بازگشت کنندگان به‌درگاه خدا و تسلیم شدگان به‌مشیت او گردند. (آیه ۱۵)

طرف دوم فرزندی است که ناسپاس و درشتگوی به‌والدین است (والذی قال لوالدیه اف لکما...) و درجواب دلسوزی و ترحم آنها که ازروی خیرخواهی و عاقبت‌اندیشی او را به حقانیت وعده الهی و تحقق قیامت و خروج انسانها برای رسیدگی به‌اعمال متذکر می‌شوند با بی‌خیالی و غفلت و غرور جوانی آنها را افسانه‌های قدیمی می‌شمرد (... و یلک امن ان وعدالله حق فیقول ما هذا الا اساطیر الاولین) آیه ۱۷

مثال فوق دقیقاً دوگانگی حالت انسانها را دربرابر پروردگار خود نشان می‌دهد. این تمثیلی است که برای همه انسانها محسوس و ملموس است، چرا که بالاخره هرکس در خانواده‌ای زندگی می‌کند یا اگر یتیم و بی‌کس بزرگ شده باشد شاهد خانواده‌های دیگر و روابطی از دو نمونه فوق‌الذکر بوده است، هر انسانی می‌تواند به‌وجدان خود و فطرت پاک و نه آلوده‌اش مراجعه کند و قضاوت نماید که کدامین شیوه دررابطه با والدین سزاوارتر است آنگاه نتیجه را به‌خالق خود که همه نعمت‌ها، ازجمله نعمت پدر و مادر، ازجانب اوست تسرّی دهد و عذر تقصیر به پیشگاه ذوالجلال والاکرامش تقدیم نماید.

مثال عبرت‌انگیز دیگری از ناسپاسی و ایمان انسانها را به‌دنبال مثال فوق مطرح می‌سازد. یکطرف اعراب جاهل و غافل و ناسپاسی هستند که علیرغم شواهد تاریخی که ازهلاکت اقوام پیرامون خود، همچون قوم عاد در احقاف (جنوب عربستان) پیش‌رو دارند و علیرغم آیات مختلفی که برای انذار آنها ارائه می‌شود از گمراهی و ضلالت برنمی‌گردند (و لقد اهلکناما حولکم من القری و صرفنا الایات لعلهم یرجعون ـ آیه ۲۷) و دست از الهه‌ایکه به‌عنوان نصرت درپیش‌آمدهای روزگار و تقرب به‌درگاه خدا، از روی گمراهی و افک و افترا اتخاذ کرده‌اند برنمی‌دارند (فلولا نصرهم الذین اتخذوا من دون‌الله قرباناً الهة بل ضلّوا عنهم و ذلک افکهم و ما کانوا یفترون)...

و در طرف دیگر (همانطور که قبلاً متذکر شدیم) بیگانگانی هم هستند که وقتی خداوند به‌گونه‌ای آنها را متوجه رسول خاتم (ص) و آهنگ قرآن می‌نماید به‌احترام و اکرام آن سکوت می‌نمایند تا از کلام خدا ظرف قابلیت خود را سرشار نمایند و از این جذبه‌ای که با جان خود جذب کرده‌اند، احساس مسئولیت جمعی در رسالت اجتماعی کرده بنا به‌وظیفه ولایت و کفالت ایمانی، قوم خود را انذار می‌دهند (آیه ۲۹). و آنان‌را مخاطب ساخته متوجه کتاب هدایت کننده بسوی حق و طریق مستقیمی که پس از موسی (ع) نازل شده و مصدق کتب پیشین می‌باشد می‌نمایند. (آیه ۳۰) و به‌اجابت دعوت رسول وایمان به‌او فرامی‌خوانند تا مشمول مغفرت الهی و نجات از عذاب گردند (آیه ۳۱) و بدانند درصورت عدم اجابت دعوت رسول نه خدا را عاجز توانند کرد و نه اولیائی بجز او خواهند داشت که این عین گمراهی است (آیه ۳۲)

مثلث «توحید، نبوت و آخرت»

تمامی آیات این سوره پیرامون سه پایه مثلث: «توحید، نبوت (و کتاب) و آخرت» می‌باشد بطوریکه آیه‌ای را نمی‌توان یافت که بطور مستقیم یا غیرمستقیم در رابطه با سه‌اصل فوق نباشد. ذیلاً آیاتی را که بطور واضح و آشکار و مستقیماً در رابطه با هریک از موضوعات سه گانه فوق قرار دارد ذکر می‌نمائیم:

الف ـ توحید ـ در ۸ آیه‌ائی که مستقیماً به‌این امر مربوط می‌شود ۴ بار جمله «من

دون الله»[1] تکرار شده است که شرک را در اتخاذ الهه، دعا و خواندن غیرخدا و اتخاذ ولایت غیره نشان می دهد.

آیه (۴) - قل ارایتم ما تدعون من دون الله ارونی ماذا خلقوا ام لهم شرک فی السموات...

« (۵) - و من اضلّ ممن یدعوا من دون الله من لا یستجیب له...

« (۶) - و اذا حشر الناس... و کانوا بعبادتهم کافرین.

« (۱۳) - ان الذین قالوا ربّنا الله ثم استقاموا...

« (۲۱) - و اذکر اخاعاد... الا تعبدوا الا الله.

« (۲۲) - قالوا اجئتنا لتأفکنا عن الهتنا...

« (۲۷) - فلولا نصرهم الذین اتخذوا من دون الله قربانا الهة...

« (۳۲) - و لیس له من دونه اولیاء...

علاوه بر جمله «من دون الله» (بجز خدا)، در آیات فوق ۲ بار از تعبد نسبت به غیرخدا (آیات ۶، ۲۱)، ۲ بار از الهه گرفتن (آیات ۲۲ و ۲۷) و یکبار از اتخاذ و ولایت غیرخدا نام برده است. مجموعه کلمات: دعا، استجابت، شرک، عبادت، تقرب، ولایت، ربوبیت، خلقت... نظامی را تشکیل می دهند که مفهوم توحید را ازخلال آنها باید استنباط کرد. موحد راستین کسی است که علیرغم شرک الهه پرستان اعلام می نماید پروردگار من الله است و سپس در این راه مستقیم و استوار مانده به چپ و راست منحرف نمی شود:

ان الذین قالوا ربّنا الله ثم استقاموا فلاخوف علیهم ولا هم یحزنون[2] (آیه ۱۳)

ب - نبوت (رسالت و کتاب) پایه دوم مثلث ایمان را که «نبوت» نام نهادیم شامل موضوعات مربوط به نبوت (پیام آوری) یعنی وحی و کتاب و تبلیغ رسالت و آیات بینات نیز می باشد. در آیات ذیل آورنده پیام را بنام رسول (آیات ۹ و ۲۳) یا «داعی الله» (آیات ۳۱ و ۳۲) معرفی کرده است، امّا در موضوع اصل پیام کلمات متعددی مانند: قرآن، کتاب، وحی، آیات الله، آیات بینات، حق، ابلاغ رسالت الهی و... بکار برده است.

موضع کافران را نیز دربرابر پیام: جحود (انکار با لجبازی)، استهزاء و یا برچسب زدن به قرآن به عناوین: «سحر مبین، افک مبین، و افتری» نشان داده است:

---

۱. آیات ۴-۵-۲۷-۳۲

۲. در آیه ۳۰ سوره فصلت (۴۱) نیز که از سوره های همین مجموعه هفتگانه است مشابه آیه توحیدی فوق تکرار شده است. با این تفاوت که نقش خوف و حزن زدائی فرشتگان را از موحدین نشان می دهد.

آیه (۱۰) قل ارایتم ان کان من عندالله و کفرتم به
آیه (۱۱) و قال الذین کفروا... لو کان خیراً ما سبقونا الیه و اذلم یهتدوابه... هذا افک مبین
آیه (۲۳) ... و ابلغکم ما ارسلت به الیکم.
آیه (۲۶) اذ کانوا یجحدون بآیات الله و حاق بهم ماکانوا به یستهزون.
آیه (۲۸) و اذصرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن...
آیه (۲۹) قالوا یا قومنا انّا سمعنا کتاباً انزل...
آیه (۳۰) یا قومنا اجیبوا داعي الله...
آیه (۳۱) و من لایجب داعي الله...

آیات فوق که مستقیماً به‌مسئله نبوت و کتاب مربوط می‌شود بیش از ٪۳۰ کل سوره احقاف را تشکیل می‌دهد.

آخرت

برای توصیف مراحل مختلف حیاتِ آخرت کلمات متعددی در این سوره بکار رفته‌است که عبارتند از: یوم‌القیمه، حشر، خروج، اجل، روز عرضه کافران بر آتش (یوم یعرض الذین کفروا علی النار)، روز دیدن وعده‌های الهی و... علاوه بر آن تحقق وعده‌های الهی را درمورد مؤمنین و کفار و جزای انسانها را برحسب اعمال آنها و درجات یا درکاتی را که در بهشت یا جهنم بدست خواهند آورد ذیلاً شرح می‌دهد:

آیه (۳) ـ ما خلقنا السموات والارض الاّ بالحق و اجل مسمی...
آیه (۵) ـ و من اضل ممن یدعوا من دون‌الله من لایستجیب له الی یوم القیمه...
آیه (۶) و اذا حشرالناس کانوا لهم اعداء
آیه (۱۶) اولئک الذین... فی اصحاب الجنة وعدالصدق الذی کانوا یوعدون
آیه (۱۷) والذی قال لوالدیه اف لکما اتعداننی ان اخرج... ان وعدالله حق...
آیه (۱۸) اولئک الذین حق علیهم القول... انهم کانوا خاسرین
آیه (۱۹) و لکل درجات مما عملوا و لیوفیهم اعمالهم و هم لایظلمون
آیه (۲۰) یوم یعرض الذین کفروا علی النار... فالیوم تجزون عذاب الهون...
آیه (۳۲) او لم یروا ان الله... بقادر ان یحیي الموتي...
آیه (۳۴) و یوم یعرض الذین کفروا علی النار الیس هذابالحق...
آیه (۳۵) ... کانهم یوم یرون مایوعدون...

نام‌های الهی

در سوره احقاف ۱۶ بار نام جلاله «الله»، ۴ بار رب (مضاف) و ۵ نام از اسماء الحسنی. به‌ترتیب ذیل بکار رفته‌است

آیه (۲) ـ عزیزالحکیم آیه (۸) غفورالرحیم آیه (۳۳) انه علی کلشی قدیر

علاوه بر آن دو نام دیگر نیز بطور ضمنی بکار رفته‌است که باید مورد توجه قرار گیرد:

آیه (۸) کفی به شهیداً ـ آیه (۳۲) بقادر...

آهنگ سوره

سوره احقاف از ۳۵ آیه تشکیل شده است که ۲۱ آیه با حرف «ن»، ۸ آیه با حرف «م» و ۱ آیه با حرف «ر» ختم می‌شود.

حذف «م»		حرف «ر»
آیه ۱ـ حم	آیه (۱۱) ـ افک قدیم	آیه (۳۰) طریق مستقیم
« (۲) عزیزالحکیم	« (۲۱) ـ یوم عظیم	آیه (۳۱) عذاب الیم	آیه (۳۳) انه علی کلشی قدیر
« (۸) غفورالرحیم	« (۲۴) عذاب الیم	

توجه به کلمات انتهائی آیاتی که آهنگ مغایری دارند (با حرف «م» و «ر» ختم می‌شوند) به‌فهم محورهای سوره کمک شایانی می‌کند. ۹ آیه‌ائی که استثنا شده‌اند مفهوم «حم» و «عزیزالحکیم» را نشان می‌دهند، خداوند نسبت به بندگانی که طریق مستقیم (آیه ۳۰) او را برگزیده‌اند غفورالرحیم (آیه ۸) است و کسانی را که آیات او را «افک قدیم» (آیه ۱۱) می‌نامند در یوم عظیم (آیه ۲۱) به «عذاب الیم» (آیات ۲۴ و ۳۱) گرفتار خواهد کرد. چرا که او نسبت به‌هرکاری قدیر است (آیه ۳۳).

کلمات کلیدی

علاوه بر کلمه «انذار» کلمات کلیدی مهم دیگری در این سوره بکار رفته‌است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌نمائیم:

۱ـ حق ـ در این سوره نیز همچون سوره جاثیه (و سایر سوره‌های این مجموعه هفتگانه) موضوع «حق» که جدی‌بودن و هدفداری را می‌رساند و مفهومی مقابل بازیچه و باطل بودن دارد چندین بار تکرار شده‌است.

آیه (۳) و ما خلقنا السموات و الارض و مابینهما الّابالحق... (حقانیت آفرینش)

آیه (۷) و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للحق... (حقانیت کتاب)

آیه (۱۷) ...و هما یستغیثان و یلک آمن ان وعدالله حق... (حقانیت قیامت)

آیه (۱۸) اولئک الذین حقّ علیهم القول... (تحقق عذاب)

آیه (۲۰)... کنتم تستکبرون فی الارض بغیرالحق...

آیه (۳۰)... یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم

آیه (۳۴) و یوم یعرض الذین کفروا علی النار الیس هذا بالحق...

۲ـ عمل ـ مسئله عمل و اکتساب بعنوان تنها معیار تعیین کننده سرنوشت انسان در روز قیامت در این سوره نیز همانند سوره جاثیه به‌عنوان کلمه‌ای کلیدی بکار رفته‌است:

آیه (۱۴) اولئک اصحاب الجنة خالدین فیها جزاء بما کانوا یعملون.

آیه (۱۵) و وصینا الانسان بوالدیه احساناً... و ان اعمل صالحا ترضیه...

آیه (۱۶) اولئک الذین نتقبل عنهم احسن ماعملوا...

آیه (۱۹) و لکل درجات مما عملوا و لیوفیهم اعمالهم و هم لایظلمون.

آیات ۴ گانه فوق در یک سیاق و موضوع و تقریباً پشت‌سرهم قرار گرفته‌اند و عمدتاً ناظر به‌اعمال صالح انسان می باشند.

۳ـ دعا ـ دعا به‌معنای خواندن کسی یا چیزی و با او رابطه برقرارکردن، چندین بار در این سوره موردتوجه قرار گرفته‌است که دررابطه با موضوع شرک و توحید قابل مطالعه می باشد. مشرکین کسانی را بجای خدا «می خوانند» که نه‌چیزی درزمین آفریده‌اند و نه شرکتی در آسمانها دارند و نه روز قیامت به‌دلیل ناآگاهی می توانند درخواست دادرسی آنها را اجابت نمایند:

آیه (۴) قل ارایتم ماتدعون من دون‌الله...

آیه (۵) و من اضّل ممن یدعوا من دون‌الله من لایستجیب له الی یوم القیمه و هم عن دعائهم غافلون.

امّا کسانیکه «داعی الله» (پیامبر دعوت کننده بسوی خدا) را «اجابت» کنند خداوند گناهانشان می‌آمرزد و از عذاب الیم پناهشان می‌دهد درحالیکه گمراهانِ بی‌اعتنا به این دعوت، نه‌خدا را در تلاشهای ضدتوحیدی خود ناتوان خواهند ساخت و نه‌بجز او یاوری خواهند داشت:

(آیه ۳۰) یا قومنا اجیبوا داعی‌الله و امنوا به یغفر لکم من ذنوبکم و یجرکم من عذاب الیم.

آیه (۳۱) و من لایجب داعی‌الله فلیس بمعجز فی الارض و لیس له من دونه من اولیاء اولئک فی ضلال مبین.

نکته جالب توجه اینکه در این سوره بجای کلمه رسول یا نبی کلمهٔ «داعی الله» را بکار برده‌است تا دررابطه با دو آیه ۴ و ۵ ابتدای سوره حقیقت دعوت و اجابت را درطریق مستقیم الهی نشان‌دهد.

۴ـ کفر

در این سوره کسانی را که دعوت پیامبران را اجابت نمی‌کنند و منکر توحید و نبوت و قیامت می‌شوند، عمدتاً «کافر» نامیده‌است. کافر به‌معنای کسی که ناسپاس به‌نعمت‌های خدا است و حق را ندیده می‌گیرد با برآن سرپوش می‌گذارد. مسئله کفران عمدتاً دررابطه با نعمت قرآن و هدایت (نبوت) بکاررفته‌است. به‌غیراز آن در انکار حقیقت آفرینش و توحید و قیامت می‌باشد

آیه (۳) ... والذین کفروا عما انذروا معرضون (دررابطه با انکار حق‌بودن آفرینش و اجل داشتن آن)

آیه (۶) و اذا حشر الناس کانوا لهم اعداء و کانوا بعبادتهم کافرین (کفر در قیامت نسبت به‌عبادت دنیائی بت‌ها)

آیه (۱۱) و قال‌الذین کفروا للذین آمنوا لوکان خیراً ماسبقوناالیه... (دررابطه با ناسپاسی به‌قرآن)

آیه (۷) و اذا تتلی علیهم آیاتنا قال الذین کفروا للحق لما جائهم هذا سحر مبین (دررابطه با کفران نعمت قرآن)

آیه (۱۰) قل ارایتم ان کان من عند الله و کفرتم به... (دررابطه با کفران نعمت قرآن)

آیه (۲۰) و یوم یعرض الذین کفروا علی‌النار... کنتم تستکبرون فی‌الارض بغیر الحق و بما کنتم تفسقون (دربرابر ایمان)

آیه (۳۴) و یوم یعرض الذین کفروا علی‌النار الیس هذا بالحق... (دررابطه با آتش)

ویژگیهای کافران

الف ـ انکار آیات و سحر نامیدن آن

آیه (۷) و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال‌الذین کفروا للحق لما جائهم هذا سحر مبین

آیه (۱۰) قل ارایتم ان کان من عندالله و کفرتم به

ب ـ دروغ و افسانه پیشین نامیدن آیات[1]

آیه (۱۷)... ما هذاالا اساطیر الاولین.

آیه (۱۱)... فسیقولون هذا افک قدیم

آیه (۲۲) قالوا اجئتنا لتأفکنا عن الهتنا...

ج ـ انکار لجبازانه و استهزای آیات

آیه (۲۶)... یجحدون بآیات الله وحاق بهم ما کانوا به یستهزؤن

د ـ استکبار

آیه (۱۰) قل ارایتم ان کان من عندالله و کفرتم به... و استکبرتم

آیه (۲۰)... فالیوم تجزون عذاب الهون بماکنتم تستکبرون فی الارض بغیر الحق...

ر ـ فسق

آیه (۲۰)... و بما کنتم تفسقون

آیه (۳۵)... فهل یهلک الا القوم الفاسقون

ز ـ الهه پرستی

آیه (۲۲) قالوا اجئتنا لتأفکنا عن الهتنا...

آیه (۲۸) فلولا نصرهم الذین اتخذوا من دون‌الله قرباناً الهة...

*

عذاب ـ با ویژگیهائی که از کافران برشمرده شد، انتظاری جز عذاب که نتیجه مستقیم عملکرد خودشان می باشد نمی‌رود. به‌همین‌خاطر در این سوره ۵ بار بر عذاب کافران تصریح شده‌است:

آیه (۲۰) فالیوم تجزون عذاب الهون...

آیه (۲۱) انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم.

آیه (۲۴) بل هوما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم

آیه (۳۱)...و یجرکم من عذاب الیم

آیه (۳۴)... فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون

---

۱. هرچند کافران دیدشان منحصراً متوجه زمان حال و زندگی دنیاست و گذشته و آینده را نادیده گرفته و پیام رسول را «اساطیر الاولین» و «افک قدیم» می‌خوانند امّا در دو مثالی که در این سوره از فرزند صالح یک خانواده و گروهی بیگانه می‌زند، درهر دو مورد توجه به گذشته و آینده را مورد تأکید قرار می دهد. فرزند صالح هم قدرشناس زحمات پدر و مادر است (گذشته) و هم اصلاح ذریه خود را از خدا طلب می نماید (آینده). همچنین گروه بیگانه هم به‌نزول کتاب درزمان موسی توجه دارند (گذشته تاریخ) و هم به‌آینده قیامت (یغفرلکم من ذنوبکم).

ارتباط سوره‌های احقاف و محمد (۴۶ و ۴۷)

این دو سوره فصل مشترک میان دو مجموعه به‌شمار می‌روند؛ «احقاف» آخرین سوره از مجموعه سوره‌های دارای حروف مقطعه «حم» (مجموعه حوامیم که وجه مشترک میان آنها تنزیل کتاب از جانب خداوند عزیز و حکیم است و دو سرچشمه رحمت و حکمت را نشان می‌دهد)، و سوره محمد اولین سوره از مجموعه «عملکرد مردم دربرابر ولایت رسول‌الله» است که نقش مردم را (اعم از مؤمن و منافق و کافر) از جهت اطاعت یا عصیان دربرابر آن حضرت بیان می‌کند. این دو مجموعه که یکی در باره کتاب تنزیل یافته و دیگری درباره پیاده کننده آن (رسول) سخن می‌گوید با یکدیگر تناسب و تجانس داشته بین سوره‌های آن، که دو سوره موردنظر نیز از آن جمله‌اند، هماهنگی و پیوند همسایگی وجود دارد.

آنچه در نگاه نخست جلب نظر می‌کند، وفور جمله: «الذین کفروا» در هر دو سوره است که ۵ بار در سوره «احقاف» و ۷ بار در سوره «محمد» تکرار شده‌است.[1] این تعداد به‌اضافه مشتقات دیگر کلمه «کفر» نشان می‌دهد که موضوع عملکرد «کافران» محور اصلی هر دو سوره می‌باشد. با این تفاوت که در سوره احقاف افکار و اعتقادات شرک‌آمیز آنان مورد تحلیل قرار گرفته و در سوره محمد اعمال بازدارنده‌شان از راه خدا زمینه‌ساز و توجیه کننده دستور مقابله جدی علیه آنان گردیده‌است.

نگاهی سطحی به‌سوره احقاف نشان می‌دهد ۱۴ آیه نخست[2] و آیات ۲۶ تا ۲۸ و سه آیه آخر[1] درباره همان کافرانی است که در سوره محمد فرمان قتال با آنها صادر گردیده است.

اتصال این دو سوره نیز مؤید استناط فوق می‌باشد. دو آیه انتهائی سوره احقاف از عرضه کافران بر آتش (در روز قیامت) و همچنین دستور صبر و مقاومت به‌پیامبر در برابر انکار و تکذیب و توطئه کافران سخن می‌گوید و اولین آیه سوره محمد درباره کافرانی است که مردم را از خدا بازداشتند، یعنی حلقه ارتباطی و «واسطة العقد» هر دو سوره کاملاً طبیعی و منطقی می‌باشد.

---

۱. به‌غیر از ۹ سوره بلند ابتدای قرآن در هیچ سوره‌ای چنین نسبتی وجود ندارد.

۲. که به‌فاصله یک‌سال پس از سوره محمد نازل شده‌است.